FREE GIFT
S. No.-5883

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			
26.4.72			

vol-1

Call No.________ Date________

Acc. No.________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

113620

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-190006

2174

113620

1354
1306
2660

130

1304
1354
2658

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-190006

2174

DATE LABEL

10 NOV 1970

18 NOV 1970

10 DEC 1970

15 MAR 1972

26.4.72

vol-1

Call No. ______ *Date* ______

Acc. No. ______

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

DATE LABEL

10 NOV 1970
18 NOV 1970
10 DEC 1970
15 MAR 1972
26.4.72
20/4/72

Vol-1

Call No. ________ *Date* ________

Acc. No. ________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

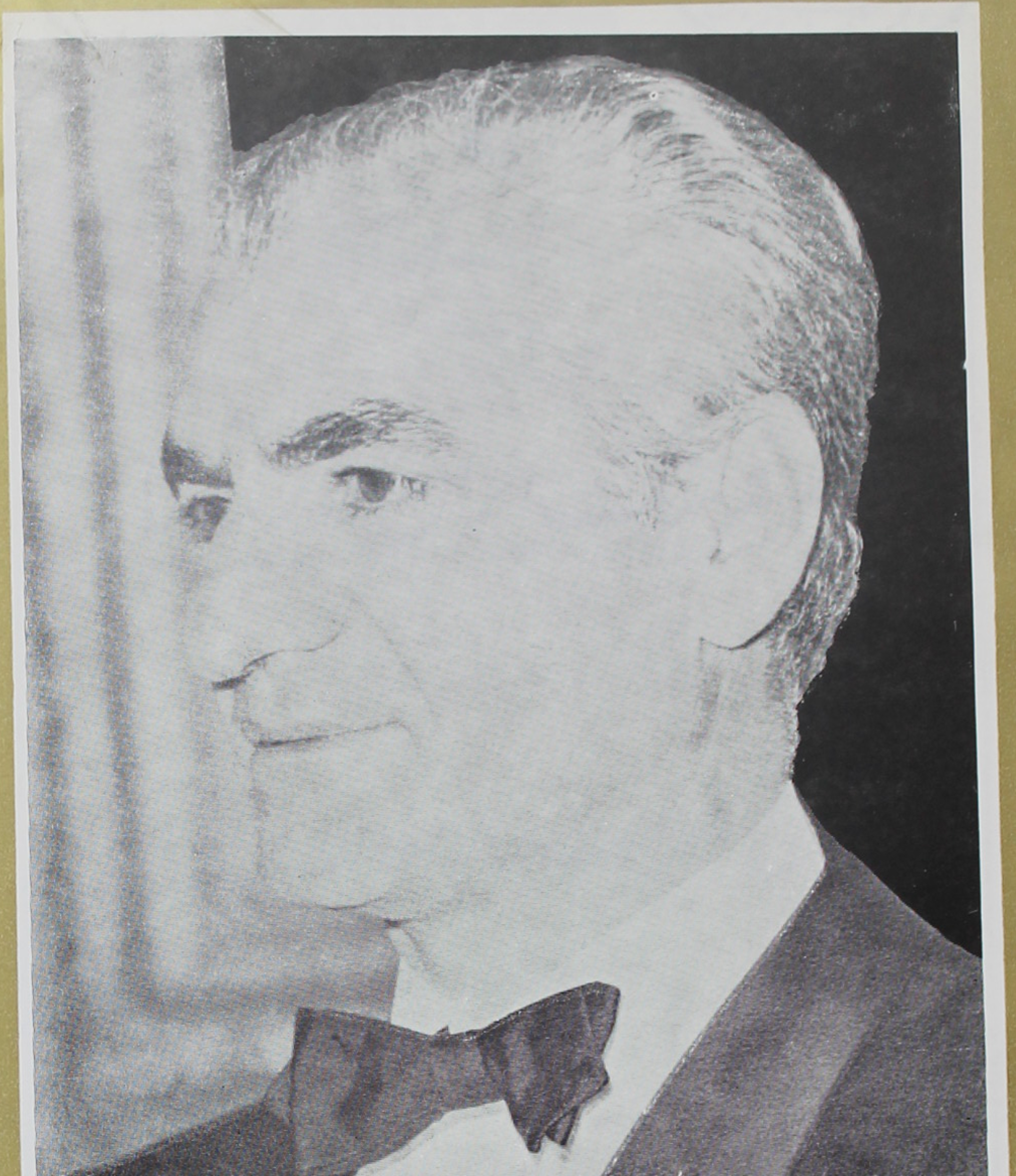

DATE

10 NOV 1970

18 NOV 1970

10 DEC 1970

15 MAR 1972

26.4.72

Vol-1

Call No. __________ Date __________

Acc. No. __________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

RR
Not to be issued

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

« ۱۰۰ »

سیر فرهنگ ایران در بریتانیا

یا

تاریخ دویست سالهٔ مُطالعات ایرانی

تألیف

دکتر ابوالقاسم طاهری

اهدائی
با احترامات فائقه
دکتر شمس الدین احمد
رئیس بخش فارسی دانشگاه
سری ناگار کشمیر هند

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 179359
Dated 4-6-83

Head of the Post-Graduate Department of ...
IAMI-
191

از این کتاب یکهزار و پانصد نسخه در چاپخانه بهمن

در اسفندماه ۱۳۵۲ بچاپ رسید

سرآغاز

بنام خداوند جان آفرین

باعرض سپاس فراوان بدرگاه پروردگار بزرگ و درود بی اندازه بر واپسین پیغمبران حضرت محمّد مصطفی (ص) در سایهٔ عنایات همیشگی اعلیحضرت همایون محمّدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر کتاب "سیر فرهنگ ایران در بریتانیا" و یا "تاریخ دویست سالهٔ مطالعات ایرانی" به معرض انتشار و استفاده علاقه‌مندان گذارده میشود.

اهمّیت خاورشناسی بویژهٔ رشتهٔ ایران شناسی در جهان فرهنگ چندهزار سالهٔ مرز و بوم میهن عزیز کهن سال ما بر دانش پژوهان پوشیده نیست و خوانندگان ارجمند میدانند که در سده های اخیر گروهی از فرزانگان مغرب زمین در راه این خدمت شریف کمر همّت بسته منشأ بسیاری آثار ارزنده در این زمینه شده اند و بسیاری از ایشان مقام و منزلت فرهنگ اصیل و جنبه های معنوی ایران زمین را نیکو شناخته

وحق آنرا ادا کرده و پاس حرمتش را بخوبی داشته اند.

اینک جای خوشوقتی فراوانست که دانشمند و مترجم گرامی آقای دکتر ابوالقاسم طاهری با استفاده از فرصت و موقع ویژه خود پیشگام تألیفی بسیار ارزنده دراین باب شده[1] و بخشی از تاریخ اینگونه پژوهشهای ارزنده و گرانقدر را گردآورده و تدوین نموده اند.

---

(۱) ازطرف مقامات دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه مجموعه ای زیر عنوان

Fi Fifty years of Soviet Oriental Studies, Brief Reviews 1917 - 1967

Mo Moscow, 1968

مشتمل بر ۲۷ جزوه فهرست پژوهشها و مقالات دانشمندان آنجا درباره مظاهر مختلف فرهنگ و تاریخ مشرق زمین چاپ و منتشر گردیده است، شورای فرهنگی بریتانیا در ایران نیز بمناسبت برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران نمایشگاهی ترتیب داد و نشریه ای بزبانهای فارسی و انگلیسی زیر عنوان سهم بریتانیا در مطالعات ایران شناسی (چاپ تهران) منتشر نمود که طبعاً با هدف کتاب حاضر مطابقت دارد ولی بشرحی که گذشت در نشریه مذکور و نظائر آن از طرف دانشمندان کشورهای دیگر تهیه و تألیف شده است وآنچه ایرانیان دراین باره انجام داده و بدهند کیفیتی ویژه خواهد داشت.

در کتاب حاضر همانطور که از نام آن برمی آید پیشینهٔ علاقه و پیوستگی دانشمندان سرزمین انگلستان با تاریخ و ادب و فرهنگ ایران از دیرباز مذکور افتاده است.

مؤلف ارجمند کتاب چگونگی خدمات ارزنده ای را که در این باره انجام گرفته توام با شرح احوال هر یک از دانشمندان طی بیست و یک فصل با برگزیدن عنوانهای مبتکرانهٔ دلنشین بصورتی بس شیوا و محققانه و به کیفیتی شیرین و دلچسب بازگو کرده و هر کجا هم نکتهٔ انتقادآمیزی دربارهٔ هر یک از دانشمندان بنظر رسیده است یادآور شده اند.

با بررسی مطالب مندرج در کتاب شخصیتهای متعدد که برای دانش پژوهان ایرانی و دوستداران فرهنگ ایران دارای مقامی ارجمند هستند بهتر و بیشتر شناخته میشوند و از درجهٔ اهمیت کار و قدر و قیمت خدمت آنان به یادگارهای معنوی این سرزمین آگاهی افزونتر بدست می آید.

کوششی که در تألیف این کتاب بکار رفته است علاوه بر ضبط و یادآوری خدمات سابق الذکر نوعی ارج گذاری و قدرشناسی نسبت به کسانی تواند بود که زندگی و همت خود را در یافتن عمق اندیشه و فرهنگ ریشه دار ایران مصروف داشته اند و به پدیده های سطحی و زودگذر که بفراخور پیش آمد زمانه در سرگذشت هر کشور و هر قوم پیش می آید بسنده نکرده اند.

اشاره به نمونه های نفائس هنر ایرانی در موزه های بریتانیا و کاوشهای اخیر باستان شناسان آن سرزمین در ایران (موضوع فصل ۲۱ یعنی واپسین فصل کتاب) چشمه دیگری از پیوستگی و علاقه دوستداران فرهنگ و تاریخ و هنر را در انگلستان با مظاهر ذوق و قریحه دیرین مردم کشور ما معلوم میدارد و در عین حال نکته ای قابل توجه را بنظر می آورد.

توضیح امر آنکه اگر در روزگاران پیشین حس فرهنگ دوستی و دلبستگی به تاریخ و ادب و آثار گذشته ایران برحسب ذوق و حال و مجال شخصیتهای علاقه مند غالباً به شیوهٔ انفرادی پدیدار و منشأ خدماتی واقع می گشت، در دوران کنونی که سطح دانش جهان بوضعی شگرف گسترش می یابد و بطور روزافزون بالا و بالاتر میرود مؤسسات گوناگون همچون مؤسسهٔ ایران شناسی انجمن فرهنگی ایران و فرانسه و مؤسسهٔ ایتالیائی خاور نزدیک و خاور دور (Is. M. E. O.) و مؤسسهٔ بریتانیائی مطالعات ایرانی و مؤسسهٔ باستان شناسی ایران و آلمان و مؤسسات علمی و فرهنگی فراوان در کشور اتحاد جماهیر شوروی و مؤسسهٔ امریکائی مطالعات ایرانی و نظائر آن با سازمانهای گسترده و وسیع و هیئتهای علمی مجهز در اجرای اینگونه خدمات گامهای بلندتر برمیدارند

وکارهای اساسی مهمتر انجام میدهند، دستگاه فرهنگ و هنر ایران هم به تأسیس سازمانها و مؤسسات مربوط به حفظ و پاسداری میراث فرهنگی میهن عزیز و از جمله مرکز پژوهشها وکاوشهای باستان شناسی و تاریخ هنر ایران مبادرت ورزیده اند که پاسخگوی چنین فعالیتها وکارهای ارزنده علمی و معنوی باشد و باگماردن جوانان دانشمند پرشور وکارشناسان علاقه‌مند و با اخلاص به معنویات سرزمین نیاکان کشش وکوشش این دسته ایراندوستان عزیز را بهتر و بیشتر به ثمر رسانند.

امیدوار است دیگر فرزندان برومند ایران نیز که همانند مؤلف ارجمند این کتاب سالهائی از عمر گرانمایه خود را در سایر کشورهای فرهنگ پرور مغرب زمین به انجام خدمات ارزنده در راه فرهنگ و ادب میهن خویش مصروف داشته و بچنین کوششهای قابل ستایش پرداخته و می پردازند منشأ آثاری که مربوط به محیط کار و فعالیتهایشان باشد بشوند و شیفتگان دانش را از حاصل پژوهشهای خود در این زمینه بیش از پیش سپاسگزار و خشنود سازند.

برای انجمن آثار ملّی جای شکرگزاری و خرسندی کامل است که با پشت سر گذاشتن پنجاهمین سال تأسیس و فعالیّت خویش شاهد چنین بسط و توسعه خدمات

مربوط به یادگارها و مفاخر تاریخی و ملّی ایران باشد و کتاب حاضر را بعنوان صدمین

نشریّهٔ خود به محضر ارباب دانش و بصیرت عرضه نماید.

از پروردگار بزرگ پیشرفت روزافزون معنوی و مادّی میهن خود و توفیق و کامیابی

هرچه بیشتر دوستداران و خادمان علمی و واقعی پیدا و ناپیدای آنرا مسئلت دارد

بمنّه و کرمه

انجمن آثار ملّی

پیشگفتار

در این کتاب از سیر و تحول دویست سالهٔ فرهنگ ، هنر و مظاهر ذوقی قوم ایرانی در جزایر بریتانیا سخن می‌رود. با آن که پای انگلیسی زبانان از سده دهم هجری قمری رفته‌رفته به کشور ما باز شد آغاز آشنائی دانشمندان آن قوم را با علوم و حکمت ایرانی که بخش مهمی از فرهنگ بزرگ جهان اسلامی شمرده می‌شود بایستی در نیمهٔ سده پنجم هجری جستجو کرد . چنان که خوانندگان گرامی در خلال سطور نخستین فصل این کتاب خواهند دید با گردانیدن متن های علمی ز بر مردانی چون محمد زکریای رازی ، فارابی ، محمد غزالی و بوعلی سینا از دو زبان تازی و پارسی به لاتین ، تدریجاً علمای قوم انگلیس با رشته‌های پزشکی ، ریاضی و الهییات خاورزمین آشنا شدند و سپس اندك اندك با نوشته های جهانگردانی که در خلال سده‌های ششم و هفتم هجری از ایران دیدن کردند آن پیوند نیرو گرفت . از سوی دیگر پیدایش نیروی دریائی زورمندی پای ملوانان دلیر و ماجراجویان آزمند انگلیسی را به کرانه‌های هند و خلیج فارس باز کرد : و انگیزهٔ سودجوئی و بهره کشی از هندوستان ، حکمفرمایان انگلیسی آن سامان را به اهمیت فراگرفتن زبان فارسی راغب ساخت . همزمان با این جریان ، یا اندکی پس از آن ، برادران گریوز (Greavs) که از نخستین فارسی دانهای سدهٔ هفدهم میلادی (برابر سده یازدهم ه . ق .) در حوزهٔ علمیهٔ کمبریج بودند همت به ترجمهٔ کتابهائی در زمینه ادبیات ، علوم ریاضی و اخترشناسی از فارسی به انگلیسی گماشتند.

بدنبال کوششهای برادران گریوز و انتشار ترجمه های آن دوتن دانشمند ، دوعامل مهم‌دیگر که پیدایش شرکت هند شرقی‌ورشدانجمن نوبنیادآسیائی بنگالهٔ باشد راه را از برای ترویج زبان و ادبیات‌فارسی در بریتانیا و در میان پاره‌ای از افسران انگلیسی نخبه انگلیسی در هندوستان هموار ساخت . در حدود هفتادسال پس از انتشار ترجمه‌های برادران گریوز یکی از استادان ارجمند دانشگاه اگسفورد که **تاماس‌هایـد** (Thomas Hyde) نام‌داشت به‌سال ۱۷۶۰ میلادی (برابر با ۱۱۷۴ه.ق.) کتابی به زبان لاتینی منتشر ساخت که در واقع نقطهٔ عطفی در تاریخ مطالعات ایرانی بشمار می آید . به‌همین سبب درکتاب حاضر ، مؤلف پس از نشان دادن پیشینهٔ سیرفرهنگ ایران در بریتانیا کوشیده است تا تحقیقات خاورشناسان انگلیسی را از تاریخ انتشارکتاب تاریخ ادیان باستانی‌ایران تابه امروزکه اندکی فزونتر از دویست‌سال است‌برشمرد و از خدمات ارزنده‌ای که نسبت به تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی ایفا شده است ، ولوفهرست‌وار یادکند.

داستان سیرفرهنگ‌ایران در بریتانیاکه مؤلف از دیربازبه‌تالیف آن‌کمربسته بوده‌است تاریخ پرفرازونشیبی‌است‌که تاکنون موردتوجه هیچ یك‌از محققان ایرانی وانگلیسی قرار نگرفته است و آن‌چه‌اکنون این مؤلف برخوانندگان عرضه می‌کند مسلماً خالی از نقص نیست . هرچه باشد این اثر را باید نخستین‌گام درین زمینه و فقط راهنمائی از مطالعات‌دویست‌ساله ایرانی دربریتانیا دانست . اقامت نسبتاًدرازمؤلف درمیان قوم انگلیس ، دست یافتن به پاره‌ای از اطلاعات مغتنم به‌هنگام پژوهش در بارهٔ دیگر مسائل ، الفت نزدیك مؤلف با گروهی از خاورشناسان که‌دراین کتاب از آنها یادشده، آشنائی وی بابیشترمراکز فرهنگی وموزه‌ها و بالاخره عضویتش در انجمن خاورشناسی‌بریتانیا ،

انجمن شاهی آسیائی و انجمن جغرافیائی لندن ، همه این توفیق را رفیق وی ساخت که گستاخانه در این راه پیشگام گردد و از مجموع اطلاعات گردآورده کتابی فراهم سازد.

روش مؤلف در نشان دادن سیر فرهنگ ایران در بریتانیا طی دو سدهٔ اخیر تا بالاترین درجه امکان پرهیز از حاشیه روی بوده ؛ و از ترس آن که مبادا خواننده را ملالت افزاید بسیاری از مطالب را بطور خلاصه و موجز بیان کرده است ، اما هرجا برای مزید آگاهی علاقه‌مندان ذکر مراجع و مآخذ مفصل‌تری ضرورت داشته است آن‌ها را در حواشی نقل کرده است . کلید این گونه حواشی و تعلیقات شماره‌هائی است که در کنار آنها علامت ستاره‌ای به چاپ رسیده است . در این گونه موارد خواننده باید برای کسب اطلاع به توضیحات و منابع که در آخر هر فصلی جداگانه به‌چاپ رسیده است رجوع کند و چون درهر فصلی منابع آن فصل قید گردیده است برای احتراز از تکرار ، در کتابنامه فقط به گزیده‌ای از مآخذ بسنده کرده‌ایم.

طرح اصلی این کتاب که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی ریخته شده بود فقط مشتمل بر هفده فصل بود که ده فصل آن تا فروردین سال ۱۳۴۹ آماده شد، اما بیماری ناگهانی ودرازمدت مؤلف، یکسال واندی تکمیل آن کار را به‌تعویق افکند تا آن که بیاری پروردگار در فروردین ۱۳۵۲ با افزودن چهارفصل دیگر دربارهٔ هنرشناسی و کاوشهای باستان‌شناسان انگلیسی در ایران به صورتی که اینك تقدیم خوانندگان می‌شود بپایان آمد . چاپ و انتشار این اثر در درجهٔ نخست مرهون عنایت اولیای فرهنگ‌پرور انجمن آثارملی به‌ویژه **تیمسار فرج‌اله آق‌اولی** است که دین بزرگی برگردن مؤلف دارند، از راهنمایی‌های آقای **سیدمحمدتقی مصطفوی** نیز کمال تشکر را دارم . دیگر آن که از راهنمائیهای بیدریغ

متصدیان موزه های بریتانیا BritishMuseum ، **و یکتوریا و آلبرت** Victoria and Albert ، کلکسیون **چستر بیتی** Chester Beatty collection درایرلند جنوبی ، کتابخانه دیوان هند ، ونیز از کمک‌های دوستان و استادانم در **دارام** و **اکسفورد** (oxford) و بالاخره دانشگاه‌لندن ، که بخشی از مغتنم‌ترین سالهای عمر را در آن‌جا گذرانیده‌ام صمیمانه‌تشکر می کنم . هم‌چنین از اولیای **چاپخانه بهمن** و خواهرزاده‌ام آقای محمدرضا گوشه **بروجردی** که درغیاب من رنج تصحیح و مراقبت در چاپ این کتاب را برعهده داشته‌اند سپاسگزارم .

لندن ، ۲۲ شهریور ۱۳۵۲ خورشیدی

فهرست مندرجات کتاب

فصل اول ـ آغاز پیوند . ۱

فصل دوم ـ ترجمان سخنان خدا . ۲۳

فصل سوم ـ ویلیام جونز مشهور به‌جونز ایرانی . ۳۳

فصل چهارم ـ ویلیام‌اوزلی نخستین ترجمان جغرافیاوتاریخ‌ایران. ۶۰

فصل پنجم ـ از زیانکاری در سیاست تاکامروائی در تاریخ . ۷۳

فصل ششم ـ گلبرگهائی از خاك نیشابور . ۹۴

فصل هفتم ـ رازی دردل کوه‌پرو . ۱۲۱

فصل هشتم ـ نعمتی خداداد و گنجی بادآورد . ۱۳۵

فصل نهم ـ رانده‌ای از بهشت استعمار . ۱۶۰

فصل دهم ـ ردپای‌اسکندر . ۱۷۱

فصل یازدهم ـ به‌جستجوی حلقه‌ای مفقود . ۱۹۳

فصل دوازدهم ـ شمشیر زنی صاحب قلم . ۲۲۱

فصل سیزدهم ـ عارفی ازصحبت رمنده . ۲۳۷

فصل چهاردهم ـ پژوهشگری افسانه‌ای . ۲۵۴

فصل پانزدهم ـ پژواك نغمه‌پردازی از شیراز . ۲۶۹

فصل شانزدهم ـ از دانه‌ای تنك‌مایه تا درختی تناور . ۲۸۶

فصل هفدهم ـ زبان دانای راز . ۳۱۴

فصل هجدهم ـ در جستجوی میراث گذشته . ۳۵۰
فصل نوزدهم ـ غوصی در دریای بی‌کران ادبیات ایران . ۳۸۵
فصل بیستم ـ از پایه‌های زبان تا نقش‌های روی قالی . ۴۰۹
فصل بیست‌ویکم ـ جام‌جم . ۴۵۵
کتابنامه (۱) فهرست کتابهائی که از آنها در این مجموعه نام برده‌ایم. ۴۹۱
کتابنامه (۲) فهرست پاره‌ای از مهم‌ترین منابع و مراجع این کتاب . ۵۰۱
نام‌نامه ۵۱۵

علامات اختصاری که در این کتاب آمده است

ن . ك . به ـ نگاه کنید به

ص ـ صفحه

خ ـ خورشیدی

ه . ق . ـ هجری قمری

م . ـ میلادی

VOLS ـ مجلدات

P ـ صفحه

PP ـ صفحات

B.S.O.A.S. ـ مجله دانشکده مطالعات آسیائی و افریقائی لندن

G.J. ـ مجله جغرافیائی

J.R.G.S. ـ مجله یاژورنال انجمن‌شاهی جغرافیائی لندن

R.A.S. ـ انجمن‌شاهی آسیائی لندن

O.U.P. ـ چاپخانه یا بنگاه انتشارات دانشگاه اگسفورد

J.A.S. of Bengal - مجله انجمن آسیائی بنگاله

Add یا OR ـ پیشاوندشماره کتابهای‌دست نبشته موزه بریتانیا

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			

vol-1

Call No. ____________ *Date* ____________

Acc. No. ____________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

فصل اول

آغاز پیوند

خاورشناسی در سده هجدهم ـ سرچشمه نفوذ فرهنگ خاورزمین در اروپا پیشگامان ـ خاورشناسی در بریتانیا ـ ترجمه آثار علمی دانشمندان ایران ـ نخستین رابطه میان شرق و غرب ـ اثر جنگهای صلیبی ـ نخستین فارسی دانهای سده هفدهم ـ علل رغبت به ادبیات ایران ـ تأسیس مطالعات خاوری در انگلستان.

شاید روزگاری تعریف واژهٔ خاورشناسی در مغرب‌زمین آسان می‌بود و اگر یکی را به لقب خاورشناس مفتخر می‌ساختند همه‌کس، یا به‌سخن دیگر کسانی که با علم و معرفت سر و کار داشتند بخوبی میدانستند که آن دانش‌پژوه سرگرم تحقیق در کدام رشته از دانش بشری است و ثمرهٔ پژوهش هایش گره از کدام مشکل انسان متمدن می گشاید. با پیشرفت علوم و صنایع درصد سال اخیر و به‌ویژه سی سال گذشته رشته خاورشناسی نیز مانند بسیاری دیگر از رشته‌های دانش بشری بشری دچار دگرگونیهائی شگرف گردیده است. در آغاز سده هجدهم میلادی معمولا خاورشناس به‌کسی اطلاق می‌شد که از دستور زبان، ادبیات، تاریخ، هنرهای زیبا، حکمت، دین، عادات و آداب یکی از اقوام مشرق زمینی آگاهی داشته باشد. اینک با گذشت نزدیک به‌دو سده، هر کدام از رشته‌هائی که برشمردیم خود به‌شاخه‌های گوناگون بخش و هر رشته کوچکی خود جداگانه خاورشناس را به‌پژوهش های بزرگی رهنمون شده است.

اکنون خاورشناسی مرزهای دقیق و روشنی دارد و پژوهشگران

دیگر رشته‌های علوم از آن جمله باستان شناسان، مردم‌شناسان، واژه شناسان، متخصصان زبان‌ها و لهجه‌ها، پرنده شناسان، جانورشناسان، مورخان، موسیقی دانان، آئین شناسان و فلاسفه، همگی آن مرزها را می‌شناسند و با خاورشناسان در تمام جنبه‌های پژوهشی همکاری میکنند. بدین‌سان در خلال کمتر از دویست‌سال خاورشناسی علمی‌شده است در خورستایش و احترام؛ درطی دویست سال نهال کوچکی که در آغاز از راه ناچاری در خاك اروپا نشانده شده بود درخت برومندی شده‌است که شاخه های بیشمار دارد وهر شاخه‌ای از آن دوره‌ای تخصصی است که فراگرفتن رموز و رسیدن به درجه اجتهاد در آن رشته عمری درازوشکیبائی‌فراوان میخواهد.

امابرای شناخت سرچشمه نفوذ فرهنگ ملت‌های خاورزمین‌در میان مردمان اروپا بایدبه نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم‌هجری (سده‌دوازدهم میلادی)بازگردیم. در آن هنگام بودکه سیلی‌ازاطلاعات و علوم اسلامی و همچنین ترجمه‌ای از آراء حکمای یونان توسط دانشمندان عیسوی و یهودی از راه سیسیل و اسپانیا روانه اروپاگردید. کلیساکه همیشه در اروپا نهضت های بزرگ را تشویق و رهبری میکرد بی‌گفتگو درین راه نیز پیشگام بود. بنابراین نخستین‌کسانی که برای برقرارساختن رابطه‌ای‌میان شرق وغرب کوشا شدند رهبانان‌وکشیشانی بودندکه‌درچهار دیواری دیروکلیسا فراگرفتن رموز زبان عربی‌راوجههٔ همت‌خویش ساختند. این‌گونه روحانیون‌غیور بکمك یهودیان‌دانشمند و باذوق‌که پیوند میان خاور و باختر بودند آراء حکمای یونان‌راکه به

عربی ترجمه شده بود به‌زبان لاتین بر گرداندند و حکمت ارسطو را زنده ساختند.

در نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم میلادی (حدود ۴۵۲ ه. ق.) یکی از پیشگامان عالم خاورشناسی **کنستانتین** [1] مشهور به آفریقائی **کتاب التجارب محمد زکریای رازی**، پزشك ارجمند ایرانی را بزبان لاتین بر گردانید؛ وبی گفتگو این امر یکی از نخستین گامهائی بود که در راه نزدیك ساختن دو فرهنگ خاور و باختر برداشته شد. به‌دنبال کنستانتین افریقائی دانشمندان دیگری رنج بر گردانیدن پاره‌ای از کتابهای **بوعلی سینا**، **امام محمد غزالی**، **فارابی و خوارزمی** را برخود هموار کردند. در میان دانشمندانی که ازخاك انگلیس برخاسته وکمك به‌بنیاد خاورشناسی کرده‌اند نامهائی چون **رابرت اهل چستر** [2]، **ادلارد اهل باث** [3]، **راجر بیکون اهل ویلز** [4] **و یوحنا اسکاتلندی** [5] چون اختران تابناکی میدرخشد. رابرت اهل چستر مردم اروپای سده‌های میانه را باریاضیات خاورزمین آشنا ساخت. هم او بود که در نیمه سدهٔ دوازدهم میلادی (حدود سال ۵۴۴ هجری) جدولهای نجومی البتانی والزرقلی را اقتباس کرد و در دسترس ریاضی‌دانان مغرب قرار داد؛ مثلثات اسلامی را به انگلستان برد؛ و واژهٔ سینوس را ازخود به‌یادگار نهاد. ادلارد که او نیز زادهٔ خاك انگلیس بود، بنابر اطلاعاتی که در دست داریم، در چندین کشور اسلامی ازفرهنگ عرب وایرانی بهره گرفت اما خدمتی که دوتن

1 - Constantin
2 - Robert Of Chester
3 - Adelard Of Bath
4 - Roger Bacon
5 - John Duns Scotus

دیگر از دانشمندان یادشده :

راجر بیکون و یوحنا اسکاتلندی درین زمینه نمودند از نظر چندی و چونی بمراتب برزحمات رابرت اهل چستر وادلارد اهل باث فزونی میگیرد. *(۱)

راجر بیکون که ظاهراً به سال ۱۲۱۴ میلادی (۶۱۱ هـ. ق.) در سرزمین **ویلز** واقع در مغرب انگلستان چشم به جهان گشود یکی از بنیادگذاران کرسی تدریس زبانهای شرقی در دانشگاههای قرون وسطائی است و چون خودش زبان عربی را فراگرفته و به دو زبان عبرانی و یونانی آگاه بود در ایجاد رشته‌هائی برای تدریس چهار زبان عربی، عبرانی، یونانی و کلدانی کوشید و امیدوار بود که از چهاردیواری دانشگاههای انگلیس دانشمندانی برخیزند که در زبان عربی و حکمت اسلامی احاطهٔ کامل داشته باشند. از شگفتی های روزگار آن که در همان عهد از خاک اسکاتلند مردی سربلند کرد که در اثناء کمتر از نیم سده پیروان فرقهٔ نیرومند و متعصب **دومی نیکی** [1] وی را مظهر پیروزی حکمت دانشمندان جهان اسلامی بر فلسفهٔ عیسوی می‌دیدند. **یوحنای اسکاتلندی** که وی را در میان فلاسفه عیسوی سده‌های میانه **جان دانس اسکوتوس** [2] خوانده‌اند از راه فراگرفتن دو زبان عبری و عربی چنان در مسائل مابعدالطبیعه با آراء **بوعلی سینا** و درفلسفه وجود با عقاید حکیم یهودی **ابن گویرول** آشنا گردید که وی را زبان گویای پورسینا و آن فیلسوف ارجمند یهودی درمغرب زمین دانسته‌اند.

از این چهارتن انگلیسی که بگذریم برخی از دانشمندان، به‌ویژه

1 - Dominican 2 - John Duns Scotuts

یکی دو تن از یهودیان اسپانیا در تاریخ خاورشناسی مقامی بس شامخ دارند. **موسی فرزندطیبون** از یهودیان آن سرزمین که در صفحات جنوبی فرانسه مقام گزیده بود طی سالیانی دراز باشکیبائی کم مانندی **قانون** بوعلی و کتاب **تریاق زکریای رازی** و اصول هندسی **اقلیدس** وسه کتاب از آثارگرانبهای **ابن‌میمون**، وتفاسیر کوتاهی راکه **ابن‌رشد** برفلسفهٔ ارسطو نگاشته است از عربی به‌لاتین برگردانید. نوادهٔ موسی مشهور به **یعقوب آناطولی** که‌گویا بسال ۱۱۹۴ م. (۵۹۱ ه. ق.) در شهر **مارسی** بدنیاآمده بود به دعوت پادشاه دانش پروری چون **فردریک دوم** برای تدریس زبان عبری به دانشگاه ناپل رفت و در آنجا بود که تفاسیر مفصل ابن‌رشد را برحکمت ارسطو ازعربی به‌عبری برگردانید هم‌چنین ترجمهٔ **کتاب طب منصوری** یکی دیگر از تألیفات بزرگ **زکریای رازی** بسال ۱۲۶۴ م. (۶۶۳ ه. ق) بدست طبیب یهودی **شم توب** در همان شهرمارسی که پرورشگاه مهم خاورشناسی شده بود صورت گرفت.

از نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم میلادی تدریس طب عبرانی، کتابهای زکریای رازی وزبان یونانی در دانشگاههای معتبر اسپانیا، از آن‌جمله **در پالن‌سیا**[1] **وسالامانکا**[2] معمول گردید، ودر نیمهٔ همان سده باکوشش رهبانان فرقهٔ دومی‌نیکی[3] درگشایش دانشکده‌ای از برای تدریس زبانها و علوم‌خاوری در شهر **تولدو** طلیطله[4] تدریس دو زبان عبری و عربی رسماً در اسپانیا آغاز شد. یکی از مشهورترین کسانی که در دانشکده زبانهاوعلوم‌خاوری شهر **تولدو** تحصیل کرد وبواسطهٔ احاطه‌اش برزبان

1 - Palencia　　2 - Salamanca
3 - Dominican　　4 - Toledo

عربی و آشنائیش با آثار فلاسفه والهیون اسلامی شهرتی اروپاگیر پیدا کرد **ریموند مارتین**[1] نام داشت. این ریموند ویکی دیگر ازمترجمان مشهور مکتب **تولدو** راکه **ژرارد اهل کریمونا**[2] باشد ازمبرزترین و پرکارترین مترجمان سده های میانه خوانده‌اند زیرا این دو وشایدچند تنی دیگر بررویهم بیشتر آثار دانشمندان ایرانی و تازی و یونانی‌رابه لاتینی برگردانیدند و اروپا را رهین‌منت‌خاورزمین ساختند. *(۲)

ریموند لولی[3] که‌گویا در حدود ۱۲۳۲ م. (۶۳۰ هـ. ق.)بدنیا آمده و بسال ۱۳۱۵ م. (۷۱۵ هـ. ق)از جهان درگذشت مسلماً یکی از شگفت‌انگیزترین شخصیت‌های سدهٔ سیزدهم است‌که تاسیس نخستین دانشکده زبان و ادبیات عربی را در جزیره **مایورکا**[4] به وی نسبت داده‌اند. در سال ۱۳۱۱ م. (۷۱۱ هـ.) که شورای بزرگ رهبران دینی **دروین**[5] تشکیل‌گردیده‌بود وی تنها ناطقی بودکه بازبانی آتشین‌وبلیغ خواستار تأسیس دانشکده های زبان و ادبیات خـاورزمینی در اروپا و فرستادن نمایندگان روحانی از اروپا به‌خاورزمین بمنظور دعوت‌مردم به دین مسیح گردید. براثر کـوششهای پیگیر همین **ریموند** در پنج مرکزمهم اروپا یعنی **دررم** ،**بولونا** ، **پاریس** ، **اگسفورد** و **سالامانکا** یاکرسیهائی برای تدریس زبانهای عبری عربی وکلدانی ایجاد شد ویا اگر علاقه‌ای به تدریس این‌گونه زبانها وجود داشت ،کار تـدریس آن زبانها توسعه‌یافت. میزان‌علاقه شاگردان ودانشمندان هم عصر **ریموند** را به خاورشناسی از آنجا میتوان قیاس گرفت‌که در میان نوشته‌هـای

---

1 -Raymond Martin 2 - Gherardo Di Cremona
3 -Raymond Lully 4 - Majorca 5 - Vienne

یکی از معاصرینش **سی‌ژرنام**[۱] هیچ صفحه‌ای بدون اشاره به‌نوشته‌های **فارابی** ، **الکندی** ، **ابن‌سینا** ، **غزالی** ، **ابن‌رشد** و دیگر دانشمندان جهان اسلامی وجود ندارد.

به‌علاوه سفر جهانگردانی چون **بنیامین تودلائی**[۲] یهودی اسپانیائی‌که در ۱۱۷۳ میلادی به مشرق زمین سفر کرد و **مارکوپولو**[۳] بازرگان ونیزی‌که درحدودصدسالی پس از بنیامین قدم برخاک‌چین‌نهاد عامل وانگیزه دیگری‌در ایجاد حس کنجکاوی میان مردم مغرب‌زمین نسبت به‌فرهنگ وآداب مشرق زمینی ها گردید. مهمتر ازهمه بروز **جنگهای صلیبی** بودکه نزدیك به‌دویست‌سال (از ۱۰۹۵ میلادی تا ۱۲۹۱ میلادی) بدرازاکشید . این درگیریهای درازمدت و شایدبظاهر بیهوده از سرچشمه‌هائی چون پیش تازی ترکان سلجوقی به‌قلب اروپا ، کاسته شدن از نیروی امپراطوری شگرف روم شرقی و رقابتی شدید میان جمهوریهای مستقلی چون **ونیس**[۴] ، **ژن**[۵] **و پیزا**[۶] ناشی می‌شد خواه ناخواه درخلال دوسده غربیان رابامشرق زمینی‌ها نزدیك‌گردانید و از شگفتی های چرخ بازیگر آنکه همین دشمنی هاکه آتش آن‌در آغاز ، صلح دوجهان عیسوی و مسلمان را تهدید میکرد مایه تحکیم مناسبات و روابط دوستانه و ایجاد تفاهم بیشتری میان شرق و غرب گردید .*(۳)

به عقیده‌پاره‌ای از مورخان از آنجاکه بیشتر صلیبیون‌مردمانی بی‌سواد وعاری‌ازهرگونه فضل‌وکمال بودند منطقاً نمیتوانستندهیچگونه

1 - Seger 2 Benjamin Of Tudela 3 - Marco Polo
4 - Venezia 5 - Genova 6 - Pisa

اعتنائی به حکمت و علوم عرب داشته باشند و یا تمدن مشرق‌زمین را ارجی نهد. گرچه حتم است که نفوذ تمدن مشرق بیشتر از ناحیه اسپانیای مسلمان و از طریق یهودیان ساکن سیسیل ناشی گردید با این همه نمی‌توان انکار کرد که جنگهای صلیبی خالی از اثر بوده است. جنگهای یادشده نه تنها در خلال دویست سال دو دنیای شرق و غرب را بهم نزدیک ساخت بلکه مایهٔ رواج صنایع مردم مغرب‌زمین، به ویژه ایتالیائیان و ساکنان **فلاندر** در خاورزمین و وسیله‌ای برای توسعه شهرها و روزبهی طبقهٔ متوسط اروپائی شد و بالاخره پای دعاة عیسوی را بمشرق زمین بازگردانید. مثلا درخلال نزدیك به یکصد سال از ۱۲۴۶ میلادی تا ۱۳۴۲ میلادی (۶۴۴ هجری تا ۷۴۳ هجری) دست‌کم هشت بار هیئتهائی مرکب از رهبانان عیسوی به‌اشاره پاپهای رم متوجه مغولستان و سرزمینهای چین گردید که علت و انگیزهٔ فرستادن نخستین آنها منصرف ساختن مغولان از هجوم بزرگشان به‌نواحی غربی آسیا و کشورهای اروپای شرقی بود. درپاره‌ای موارد، پاپها یا پادشاهان اروپا میخواستند کاری کنند که هجوم سیل‌آسای سپاهیان مغول صرفاً متوجه کشورهای اسلامی و سبب شکست سپاهیان مسلمان گردد؛ و بالاخره هدف از اعزام پاره‌ای از آن هیئت‌ها ایجاد مناسبات دوستانه با مغولان و تشویق آنها به پذیرش آئین عیسوی بود.

نخستین هیئتی که از طرف پاپان بدربار مغولان روان گردید، و تاکنون دربارهٔ آن در دیگر تواریخ کراراً سخن گفته شده است به هیئت **جان پلانو دی کارپی نی**[1] اشتهار دارد. این یوحنای مشهور به **کارپی نی** که هنگام حرکت بسوی چین شصت سال از عمرش میگذشت راهبی از

1- John Piano di Carpine

فرقهٔ عیسوی **فرانسیسکان‌ها** بودکه باآن‌کبرسن فاصلهٔ میان‌شهر **کیف**[1] و اردوگاه مغولان را درنزدیکی **قره‌قوروم** که بالغ بر ۴۵۰۰کیلومتر میشد فقط در عرض سه ماه پیمود . **جان پلانودی کارپی نی** هنگامی به‌اردوگاه مغولان در قره قوروم رسیدکه مجمع عمومی مغولان یا بلفظ خودشان **قوریل تای** سرگرم انتخاب خان جدیدی از برای قوم مغول بود . این سفر راهب فرانسیسکانی نافرجام ماند، بسخن‌دیگروی پس‌از از هموارساختن رنج سفری‌آنسان دراز ودشوارنتیجه‌ای بدست نیاورد. هیئت بعدی‌که بدنبال وی روانهٔ دربار مغولان گردید به‌سفارت **ویلیام اهل روبرك**[2] شهرت دارد . مشهور است‌که ویلیام را **سن لوئی** یالوئی مشهور بمقدس، پادشاه فرانسه، برای شفاعت نزد خان مغول فرستاده‌بود تا اسیران عیسوی راکه جان قبل از وی دیده بود آزاد سازد . شاید یادآوری این‌نکته مفید باشدکه ویلیام هرگزآن اسیران را بچشم‌ندید؛ اما شش ماهی در دربار مغول زیست و یادداشتهائی ازآن سفربجا نهاد . در شرح حال وی می‌خوانیم که ظاهرا زنی فـرانسوی را دیده بود بنام **پاکت**که بهمسری درودگری روسی درآمده‌بود ، وشایان توجه‌است که **روبروکی** برای نخستین بار منظر دریای خزر و مسیر دو رودخانهٔ **ولگا**[3] و **دن**[4] وبسیاری دیگراز ویژگیهای صفحاتی راکه امروزه ماآن نواحی را **جماهیرجنوبی روسیه** میخوانیم وصف میکند .

در حدود چهل سال پس از سفر ویلیام اهل روبروك به تاریخچهٔ سفرراهب‌دیگری‌برمیخوریم‌که وی‌را **یوحنای اهل‌مونته‌کوروینو**[5] خوانده‌اند . **یوحنای اهل مونته‌کوروینو** موافق سندهائی که در

1- Kiev 2- William of Rubruck 3- Volga
4- Don 5- John Di Montecorvino

دست است در هزار و دویست و نود و چهار میلادی (برابر ۶۹۴ هجری) به‌پکن رسید و تاهنگام مرگش به‌سال ۱۳۲۸ میلادی (برابر ۷۲۹ هجری) در آن شهر بساختن دیرهای عیسوی سرگرم بود. میگویندکه وی در خلال این سی و چهار سال تقریباً ده هزار نفر از **منحرفان نسطوری** را دوباره به‌آئین‌عیسویت برگردانید و به ایشان فربود کیشی آموخت. یوحنای اهل مونته‌کوروینو همان‌کسی استکه به فرمان پاپ اعظم، اسقف خان بالغ و **بطریق** خاورزمین‌شد، به‌سخن دیگروی به‌پیشوائی روحانی‌سرزمین‌هائی که‌ازبیابانهای **قبچاق** آغاز وبدشتهای **ختای** ممتد می‌شد نائل آمد. *(۴)

از آن چه تاکنون گفته‌ایم میتوان چنین‌نتیجه گرفت‌که رویهمرفته جنگهای صلیبی عامل دیگری بودکه علاقهٔ هرچند محدود غربیان را به‌ایجاد رابطه باکشورهای آسیائی وفراگرفتن اطلاعاتی دربارهٔ فرهنگ وتمدن مردم مشرق زمین تشدیدکرد، و مظاهرگوناگون همین علاقه و اشتیاق استکه از اواخر سده سیزدهم تا آغاز سدهٔ هفدهم میلادی به‌شکلهای متفاوتی تجلی‌کرده‌است اما ازپایان سده شانزدهم ونیمه اول سدهٔ هفدهم میلادی استکه دیباچهٔ خاورشناسی بویژه درانگلستان رقم میخورد. شایان توجه استکه در ۱۶۳۲ میلادی (۱۰۴۲ هـ.) یعنی فقط پنج سالی پس از آن‌که **توماس هربرت**[1] جهانگرد مشهور انگلیسی در اصفهان به حضور **شاه‌عباس بزرگ** بار یافته بود برای نخستین بار تدریس زبان عربی به‌همت دانشمندی عربی دان موسوم به **سرتوماس آدامز**[2] در **دانشگاه کمبریج** آغاز گردید.

1- Thomas Herbert 2- Sir Thomas Adams

با اطمینان خاطر میتوان گفت کـه انگیزهٔ انگلیس‌ها در رغبت به خاورشناسی و تدریس زبانهای شرقی در نخستین گام، سودجوئی و بهره یابی از هندوستان و این امر صرفاً معلول تصادفی تاریخی بود. انگلیس‌ها در دوران حکمفرمائی زرین **الیزابت اول** تدریجاً صاحب نیروی دریائی نیرومندی شدند و هم چنانکه عرصهٔ دریاها جولانگاه ملوانان دلیر آنها گردید سرزمین‌های بیگانه نیز برروی شمشیرزنان و ماجراجویان بی باك آنها گشاده گشت. دریانوردان آن قوم در آبهای جنوبی اروپا و در پهنهٔ اقیانوس اطلس با رقیبان زورمندی چون اسپانیائیان، پرتغالیان، فرانسویان و هلندیان روبروگردیدند. بدین سان بودکه رقابت برای حکمرانی بردریای‌هند و آبهای خلیج‌فارس مبدل به‌جنگهای خونین شد.

به‌هرتقدیر درسال ۱۶۳۶ میلادی (۱۰۴۶هـ) چهارسال پس از آن که دانشجویان علاقمند درحوزهٔ علمیه‌کمبریج به‌فراگرفتن زبان عربی سرگرم بودند در **اکسفورد** نیز نخستین‌کرسی تدریس زبان مزبور زیر نظراسقف دانشمند انگلیسی **لود**[1] بوجودآمد. باآن‌که اسقف لود رااز بزرگترین و نخستین عربی دانهای انگلستان بشمارآورده‌اند هرگز نباید از خاطر دور داشت‌که بنیان‌گذار تدریس زبان و ادبیات عربی در انگلیس **ویلیام بدول**[2] نام بودکه درسدهٔ هفدهم میلادی برای‌نخستین بار قرآن را از عربی به انگلیسی برگردانید و در چنین کار بزرگی، تقریباً یك قرن از **جورج سیل**[3] (که بعداً به تفصیل در باره‌اش سخن

1- Laud 2- William Bedwell
3- George Sale

خواهیم گفت) پیشی جست. ویلیام بدول، که پاره‌ای وی‌را «پدرمطالعات شرقی در بریتانیا» خوانده‌اند بسال ۱۵۶۱ یا ۱۵۶۲ میلادی (۹۶۹ ه) بدنیا آمد. تاریخ تولد وی قطعی نیست۵(*) و ما فقط از آن رو حدس می‌زنیم که درچنین سالهائی باید بدنیا آمده باشد زیرا که سنگ قبر وی، ویلیام‌بدول را به‌هنگام مرگ در پنجم‌ماه‌مه ۱۶۳۲ هفتادساله خوانده‌است.

در بارهٔ زندگی این مرد که بعقیدهٔ من پس از **ادلارد اف باث**[1] مربی و آموزگار **هنری دوم** پادشاه‌مشهور انگلیس، وی‌را باید نخستین استاد مسلم زبان وادبیات عربی بحساب آورد به‌تفصیل چیزی نمی‌دانیم. می‌دانیم که وی در عهد خویش از ریاضی دانهای مشهور بود و بواسطهٔ اطلاعات مبسوط ودقت وموشکافی وپیگیری شگفت‌انگیزی که درمسائل تحقیقی داشت از او دعوت شد تا به جمع محققانی که سرگرم ترجمهٔ کتاب‌مقدس بودند پیوندد. اندکی بعد به **ویلیام بدول** پیشنهاد شدکه درقاموس واژه‌های عربی‌جستجو کند، وریشه پاره‌ای‌از واژه‌ها را بیابد. همین پژوهش‌ها بودکه اندك اندك وی را به تهیه فهرستی کامل و سپس قاموسی جامع از لغت‌های عربی و بدنبال آن پژوهش‌های کم نظیری در قرآن رهنمون گردید.

درسومین‌دهٔ سده‌هفدهم میلادی‌که ویلیام‌بدول ازجهان‌درگذشت و تدریس زبان عربی درانگلستان آغاز گردید هنوزخاورشناسی بمعنای رشته‌ای‌که امروزه ما آن را می‌شناسیم و یا به‌معنائی‌که در اواخر همان سده رواج گرفته‌بود متداول نبود. چنان‌که **آربری**[2] خاطر نشان‌ساخته

1- Adelard of Bath　　2- Arberry

است در۱۶۸۳ میلادی (۱۰۹۵هـ) عنوان خاورشناس به‌کسی اطلاق‌می‌شد که ازمریدان‌کلیسای ارتودکس‌یونانی باشد*(۶) وحال آن‌که هشت‌سال بعد یکی ازمحققان نامدار عهد موسوم به **آنتونی وود**[1] در مورد یکی از دوستان نزدیکش نوشته‌است‌که: «**سموئیل کلارك**[2] را بایدخاورشناس برازنده‌ای شمرد.» وازقراین مسلماً چنین‌فهمیده میشودکه‌آنتونی‌وود ازآن‌سبب دوست خویش‌راخاورشناس‌خوانده‌بودکه وی درسخن گفتن و نوشتن به‌پاره‌ای اززبانهای خاورزمین‌تسلط فراوان داشته‌است. امامعنی واژهٔ**خاورشناس** یا[3] ازپایان سدهٔ هفدهم میلادی‌تاعهدماهمواره‌یکسان نمانده است و بازبگفتهٔ **آربری** نزدیك به‌اواسط سدهٔ‌نوزدهم میلادی‌که میان صاحبان قلم وارباباِن شمشیر درهندوستان برسر آموزش و پرورش مشاجره‌ای درگرفته بود ظاهراً به‌آنهائی‌که از هواخواهان ترویج‌زبان وادبیات هندی‌بودند عنوان خاورشناس اطلاق می‌شد وحال‌آن‌که بافراد گروهٔ مخالف‌که سنگ‌ترویج زبان وادبیات انگلیسی را به‌سینه می‌زند **آنگلی‌سیست‌ها**[4] می گفتند. ازاین‌رو شاید تانیم سده واژهٔ خاورشناسی یا[5] تلویحاً معنای چندان دلپسندی نداشت ومعمولا به‌آدمی که خودرا انگلیسی ترقیخواه یاترقیخواه انگلیسی مآب‌میدانست اطلاق نمی‌شد. به‌هرتقدیر ازحدود اواخر سدهٔ نوزدهم وآغاز سدهٔ بیستم میلادی است که باز خاورشناسی به‌معنای آشنائی و تسلط بر زبانها و ادبیات مشرق زمین بکار می‌رود، و دیگر لفظ خاورشناس راکسی توهین نمی‌پندارد.

1- Anthony Wood　　2 - Samuel Clark
3- Orientalist　　4- Anglicists　　5- Orientalism

درسال ۱۶۹۱ میلادی (۱۱۰۳ ه) شاگردجان بدول که **ادوارد پوکاک**[1] نام داشت و بواسطهٔ مطالعات و پروهشهایش در زبان و ادبیات عربی شهرتی فراوان پیداکرده بود درگذشت. ادوارد پوکاک به‌هنگام سفرهای متعددش درکشورهای عربی کتابهای خطی گرانبهائی گردآورد که همه را به **کتابخانه بادلیان**[2] اگسفورد پیشکش کرد و به‌همین سبب وی را پیشگام در راه ایجاد کتابخانهٔ مزبور دانسته‌اند. هنگامی که ادوارد پوکاک در اگسفورد تدریس میکرد، در دانشگاه کمبریج دو برادر بودند که آن دو را از نخستین فارسی‌دانهای سدهٔ هفدهم بحساب آورده‌اند. **جان**[3] و **توماس گریوز**[4] هر دو از برازنده‌ترین دانشمندان آن قرن‌اند. **جان گریوز** که در اوان جوانی به تدریس ریاضیات سرگرم بود به‌مصر و عثمانی سفر کرد. وی نخستین ریاضی دان انگلیسی است که دست به اندازه‌گیری هرمهای سه‌گانه مصر زد و شاید اغراق نباشد اگر برادرش **توماس گریوز** را از پیشگامان تحصیل و تدریس زبان فارسی بدانیم چه مسلماً وی نخستین خاورشناس انگلیسی است که رساله‌هائی در بارهٔ ترجمه کتاب مقدس عیسویان به‌فارسی انتشارداده‌است. ظاهراً هر دو برادر در ترجمه از زبانهای عربی و فارسی باهم همکاری داشته‌اند و تا بامروز آن چه جان و توماس گریوز در زمینه ادبیات، اخترشناسی و علوم ریاضی از فارسی و عربی به‌انگلیسی برگردانیده بودند موجود است.

برغم دشمنی کودکانه مردان نامداری چون **مکالی**[5] که تمام

1- Edward Pocoke
2- Bodleiane
3- John
4- Thomas Greavs
5- Macaulay

ادبیات خاور زمین را از لحاظ ارزش برابر با مشتی کتابهای دانشمندان و فلاسفه روم و یونان نمیدانستند مطالعه در بارهٔ زبانها و ادبیات شرق یا به‌سخن دیگرغوررسی پیرامون ادبیات عربی، فارسی، ترکی، هندی، گجراتی، تمیل، چینی، ژاپنی وسایر زبانهای ساکنان خاوردورآغاز گردید. از راه خواندن عربی وفراگرفتن رموز ادبیات‌آن زبان رفته رفته خاورشناسان انگلیسی دریافتندکه منبع الهام در میان تمام نویسندگان و شاعران خاور زمین اعتقادهای دینی و مذهبی بوده است منتهی درهر کشوری برحسب نبوغ جبلی ساکنان‌آن‌کشور وبنابمقتضای آب و هوا و شرایط جغرافیائی و دیگر عوامل، ادبیات شکل و صورت ویژه‌ای یافته است. کم‌کم از طریق غنای زبان عربی و درك قواعد پیچیده عروض‌آن زبان پاره‌ای از خاورشناسان انگلیسی متوجه ثروت سرشار وگنج شایگان زبان فارسی‌گردیدند ودرسرزمین شاعر پروری‌که مهد تصوف و زادگاه مزدك، مانی و زرتشت بود به جستجوی نغزترین اشعارسخن سرایان پرداختند تابجائی‌که از نظرغنا وژرفای استعاره‌های عرفانی، ادبیات هیچ ملتی را همتای‌ادبیات ایران ندیدند *(۷). آنچه در آغاز خاورشناسان را به این حقیقت بارز رهنمون‌گردید همانندی حماسه‌ایرانیان ویونانیان بود. نژادشناسی و واژه شناسی هردودرکشف این راز نقش مهمی بر عهده داشت زیرا نتیجه پژوهش‌های دانشمندان این هر دو رشته نشان داد که حماسه، میراث مشترك اقوام آریائی نژاد بوده است. پژوهشگرانی‌که به‌هنرهای زیبا علاقمند بودند نشان دادندکه چطور نبوغ و قریحه شگرف ایرانی در دوران پیش از اسلام نه تنها در معماری وپیکر تراشی بلکه در رشته‌هائی مانند سفالگری،

فلزکاری و زرگری تجلی کرده بود وچسان در دوران اختناق فکری دراز مدتی، همان نبوغ وقریحه درقالب یکی از دلنوازترین و طنین‌دارترین زبانها زیباترین ادبیات جهان را بوجودآورده بود.

برروی هم دوعامل مهم دراین جریان دخالت داشت: یکی وجود **کمپانی هند شرقی**[1] و دیگری تأسیس **انجمن آسیائی بنگاله** بود. در واقع انجمن آسیائی بنگاله که به‌همت **سرویلیام جونز**[2] پدرایران شناسی، درسال ۱۷۸۴ میلادی (۱۱۹۹هجری) بنیاد نهاده شد خود بطور غیرمستقیم مدیون وجودکمپانی هندشرقی‌است. بحث درباره‌این‌شرکت مشهورکه درتکوین پاره‌ای از رویدادهای مهم سیاسی‌مشرق زمین دست داشته است از حوصلهٔ این فصل بیرون است واین جا بـه همین اندازه باید بسنده‌کردکه کمپانی یا شرکت هند شرقی‌کـه یکی از نخستین خشت های سیاست استعماری بریتانیا بود مولودکشورگشائی‌های عهد ملکهٔ **الیزابت‌اول** بود و در واقع اعطای منشوری برای تأسیس چنین شرکتی از طرف آن ملکهٔ مقتدر را یکی‌از بازپسین‌رویدادهای مهم‌آن دوران درخشان ازتاریخ انگلستان دانسته‌اند.

مدیران شرکت هندشرقی‌که درسال ۱۶۰۰ میلادی تأسیس گردیده بود ازآغازمتوجه شدندکه‌کارگزاران‌شرکت بدون دانستن زبان‌وآشنائی با عادات ومعتقدات مردم شرق زمین‌انجام وظائف خودرا دشوارخواهند یافت لذا از نخست‌مأموران خودرا به‌فراگرفتن زبانهای‌مردم خاورزمین تشویق‌کردند. در دامان همین سازمان و سپس در دستگاه حکومت انگلیسی هندوستان بودکه بسیاری ازایران شناسان مشهورگام به‌عرصه

1– East India Co.,   2– Sir William Jones

وجود نهادند . یکی از نخستین اقدامات اصولی شرکت هندشرقی تأسیس دانشکده‌ای در انگلستان برای تدریس زبانهای خاورزمین بود . این دانشکده موسوم به **هیلی بوری کالج**[۱] درشهرستان**هارتفورد**[۲] بزودی مهمترین مرکز خاورشناسی وکانون تربیت بهترین عربی و فارسی دانان انگلیس گردید .

نخستین فصلهای تاریخ خاورشناسی و به ویژه ایران شناسی در بریتانیا بدون ذکر نام پاره‌ای ازمردان بزرگی‌که بتشویق وهزینه‌شرکت هند شرقی و درپرتو قریحه، نبوغ و استعداد ذاتی خویش درفراگرفتن زبان و ادبیات فارسی تسلط یافتند واز ایران شناسان چیره دست شدند ناقص خواهد بود : مردانی از قبیل **فرانسیس گلادوین**[۳] (متوفی بسال ۱۸۱۳ میلادی برابر۱۲۲۹ ﻫ.) نخستین مترجم **کتاب گلستان** سعدی بزبان انگلیسی‌که از افسران ارتش درخدمت ارتش بنگاله و از هوا خواهان و دست پروردگان نائب‌السلطنه هندوستان **وارن هیستینگز**[۴] بود و براثر تشویق آن نائب‌السلطنه فارسی‌دان درادب فارسی تبحر یافت وعالم ایران شناسی بریتانیا دین بزرگی برگردن او دارد . یا **چارلز ویل کینس**[۵] متولد بسال ۱۷۴۹ میلادی (۱۱۶۳ ﻫ .) و متوفی بسال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ ﻫ) که در زبانهای سانسکریت، عربی و فارسی استاد شد ویا **سرجان ملکم**[6] که چندین باربه‌سفارت، بدربار **فتحعلیشاه** قاجارآمد ویکی از نخستین پژوهشگران ومورخان است‌که در تألیف

1- Haileybury
2- Hertord
3- Francis Gladwin
4- Warren Hastings
5- Charles Wilkins
6- Sir John Malcolm

تاریخ کشور ما از منابع فارسی ؛ عربی و ترکی کمك و بهره گرفته است و یا شاگرد و دست پروردهٔ وی **سرهنری رالین سون**[1] یکی از نخستین ایران شناسانی است که موفق به کشف راز خط میخی گردید. عشق و علاقهٔ این گونه افراد نه فقط مایهٔ ترویج زبان و ادبیات فارسی در انگلستان شد بلکه موجبات تحصیل زبان فارسی و وسیلهٔ آشنائی مردم انگلیس را با جنبه‌های گوناگون هنر ایران فراهم آورد. برای مثال باید از یکی از نمایندگان شرکت هندشرقی در بغداد **کلودیوس جیمس ریچ**[2] (متولد ۱۷۸۷ م و متوفی ۱۸۲۱ م برابر ۱۲۰۲ هـ. تا ۱۲۳۷ هـ.) نام ببریم که بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت و همان جا بخاك سپرده شد. **ریچ** تمام عمرش را وقف فراگرفتن زبانهای شرقی، به‌ویژه زبان فارسی و گردآوری دست نبشته‌های خطی کرد. حدود کوشش های خستگی ناپدیر وی را از آنجا میتوان قیاس گرفت که از ۲۵۰۰ نسخه خطی فارسی که امروزه در موزهٔ بریتانیا درلندن مضبوط است ۸۰۰ نسخه را وی به کتابخانهٔ موزه تقدیم کرده بود.

عشق و کوشش های پیگیر این گونه مردان بود که با نگارش سفر نامه یا ترجمه آثار ادبی و تاریخی اندك اندك فرهنگ ایران را در سراسر بریتانیا بلندآوازه ساختند، وعلاقهٔ مردمان عادی را به سفر درایران و یا خواندن مطالبی در بارهٔ کشور، زبان، ادبیات، اخلاق، عادات و جنبه‌های گوناگون فرهنگ کشور ما بر انگیختند. اینان کسانی مانند **ویلیام اوزلی**[3]

1- Sir Henry Rawlinson
2- Claudius James Rich
3- William Ousley

رابرت کارپورتر[1]، لردکرزن[2] و ادوارد ایستویك[3] بودندکه این جا فقط بـه بردن نام آنان بسنده‌کرده‌ایم . اینك ازخلال شرح حال، داستان زندگی وخدمات چند تنی ازپیشگامان این قافله نشان خواهیم دادکـه رشته ایران شناسی چگونه در بریتانیا آغاز شد و چسان راه تکامل پیمود .

1- Robert Ker Porter
2- Lord Curzon
3- Edward Eastwick

منابع و توضیحات فصل اول

۱ـ برای آگاهی بیشتری نگاه کنید به ص ۲۷۲ تا ۲۷۵ تاریخ تمدن ویل‌دورانت، جلدچهاردهم، زیرعنوان میراث قرون‌وسطی. ترجمه مؤلف این کتاب. برای جزئیات احوال اسکوتوس کتابهای فراوان وجود دارد، از آن جمله

G. Sarton
Introduction to the History of Science,
3 vols _ Baltimore, 1930.

DE WULF. M.
History of medieval Philosophy, 2 vols London, 1925.

۲ـ ن. ك. به ص ۱۳۹ و ۱۴۰ تاریخ‌تمدن ویل‌دورانت ـ جلدچهاردهم.
برای دانش پژوهانی که علاقه‌مند به اطلاعات زیادتری باشند بهترین منابع عبارتست از:

Sir Thomas Arnold.
A legacy of Islam Oxford 1931.

Browne E. G.
Arabian Medicine. London, 1921.

۳ـ پروفسور دورانت علل و نتایج جنگهای صلیبی، کامیابی و شکست سپاهیان صلیبی را درشصت صفحه ازکتاب خود تشریح کرده‌است. ن. ك به ص ۱ تا ۵۸ جلد سیزدهم تاریخ تمدن زیر عنواق اوج، مسیحیت، ترجمه مؤلف این‌کتاب. برای آگاهی بیشتردرباره این موضوع مؤلف‌مطالعه کتابهای‌زیرین را توصیه میکند:

LE STRANGE, G,
Palistine Under Moslems. Boston, 1890.

Archer. T. A and Kingsford, C. L.
The Crusades. N. Y. 1895.

S . Runciman .

A History of Crusades . 3 vol, London,
1951-4 .

۴ـ برای آگاهی بیشتر درین باره ن . ك . به‌صفحات ۳۱ تا ۳۸ کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران نوشته مؤلف .

۵ـ ن . ك . به

ENGLISH NATIONAL BIOGRAPHY . under Bedwell.

۶ـ ن . ك . به

A . J . Arberry, British Orientalists .
William Collins, London 1943 . P . 8 .

۷ـ ن . ك . به‌همان رساله صفحه ۹ .

فصل دوم

ترجمان سخنان خدا

آغاز زندگی جورج‌سیل - فراگرفتن عربی وفارسی - عشق وی به‌دست نبشته‌ها - ترجمه‌قران - مقدمه برقرآن - خطا هـای سیل - تأسیس‌انجمن تشویق دانش - مرگ سیل در ۱۷۳۶ م.

جورج سیل [1] دست‌پروردهٔ عهدی است که محافل دانشگاهی انگلیس تدریجاً آگاهی به احوال مردم مشرق‌زمین و فراگرفتن زبان عربی یا فارسی را وهنی نمی‌شمردند و دیگر با **مکالی** [2] مورخ شهیر انگلیسی که سراسر ادبیات مشرق‌زمین را از لحاظ ارزش برابر با یك قفسه از کتابهای محققان و حکمای اروپائی دانسته بود هم‌عقیده نبودند. سیل بسال ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ هـ) یعنی در آغاز سده هفدهم میلادی در لندن بجهان چشم گشود. پدرش یکی از بازرگانان مشهور شهر لندن بود. گمان میرود که جورج سیل تحصیلات مقدماتی خود را در نواحی جنوبی انگلستان گذرانیده باشد، بهرحال مسلم است که بسال ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۳ هـ) در بیست و سه سالگی بفراگرفتن حقوق قضائی سرگرم و چند سالی پس از این تاریخ نیز یکی از وکلای حقوقی گردید. اما الفت وی بامرافعه مدعی ومدعی علیه و دشواریهای تهیه پرونده های حقوقی زودگذر بود وسیل سرخورده همه‌چیز را بخاطر فراگرفتن رموز زبان عربی بکناری افکند

---

1 - George Sale 2 - Macaualay

کوششهای جورج سیل در این رشته نسبتاً بکر مانند تحصیلات قضائی وی بی‌ثمر نماند زیرا درعرض چندسالی بقدری تبحر واحاطه در زبان عربی پیدا کرده بودکه مورخ نامدار عهد **ادوارد گیبون**[1] وی را «مترجمی امین‌ودانشمند، مردی نیمه مسلمان . . .» میخواند . درجه شهرت وی را ازآنجاباید قیاس گرفت که فیلسوف فرانسوی‌هم عهدوی، **ولتر**[2] ضمن مقاله‌ای‌که درباره قرآن در فرهنگ فلسفی خود نوشت بی‌آنکه جورج‌سیل را دیده واطلاعی از زندگی وی داشته باشد معتقد بود که سیل ۲۵ سال درمیان اعراب و یا بقدرمسلم نزدیکی شبه‌جزیره عربستان میزیسته است ! حال آن‌که جورج سیل درتمام‌عمرش هرگز پا از جزایر انگلستان بیرون ننهاد.

سال ۱۷۲۰ میلادی در واقع نقطه عطفی در زندگی جورج سیل جوان بود . در این سال انجمن اشاعه علم دین مسیح که مرکز اداریش دیوار بدیوار مدرسه حقوق قضائی لندن بود تصمیم به‌تهیه ترجمه‌عربی انجیل برای استفاده عیسویان سوریه گرفت. مشوق این مهم **بطریق عیسوی انطاکیه** بود ومیدانیم که‌روحانی‌مزبور دانشمندی بنام **سلیمان نقری‌دمشقی** را به‌لندن فرستاد تا انجمن اشاعه علم دین‌مسیح را بکار ترجمه وچاپ انجیل تشویق کند. شاید برحسب تصادف، میان سلیمان‌و سیل‌ملاقاتی روی دادوهمین امرسبب گردید که سیل بفراگرفتن زبان عربی راغب گردد. بهرحال پردور نیست‌که جورج سیل مقدمات صرف ونحوعربی را از سلیمان نقری دمشقی فراگرفته باشد. اگردراین‌باره تردید داریم درباره هویت آموزگار بعدی‌وی جای‌شك نیست ومیدانیم

1 - Edward Gibbon 2 - Voltaire

که سیل زبان عربی را نزد **دادیکی**[۱] یونانی اهل حلب که در تابستان سال ۱۷۲۳ میلادی وارد انگلیس شده بود تکمیل کرد. تا سه سال بعد از این تاریخ جورج سیل چنان عربی دان قابلی شده بود که انجمن مسیحی وی را به عنوان یکی از مصححان ترجمه عربی انجیل استخدام کرد. درهمان سال وی به‌عضویت انجمن مزبور انتخاب وازاین راه باچندتن از بزرگترین مردان عالم دین وهنر آشنا گردید: از آن جمله با **جان وزلی**[۲] سرحلقه اصلاح طلبان دین در انگلیس و **سرهانس اسلون**[۳] دانشمند و طبیعی‌دان بزرگی که وی را باید بانی موزهٔ مشهور بریتانیا دانست.

جورج سیل دانش‌پژوه آزاده‌ای بی‌اعتنا بمال دنیا بود. **دیزرائیلی**[۴] نخست‌وزیر دانشمند **عهدویکتوریا** در بارهٔ این خاورشناس بزرگ مینویسد:

> وی در طول عمر خویش، به‌ویژه هنگامی که بفرا گرفتن زبان وادبیات عربی سرگرم بود درعین فقر وتنگدستی بسرمیبرد. حتی پس ازفراغت ازدانش اندوزی اکثر اوقات بسترش بی‌ملافه میماند وشکم گرسنه در خیابانهای لندن پرسه میزد تا مگر دوست مشفقی را بیابد ودر پرتو گشاده‌دستی وی سدجوعی کند. * (۱)

دارائی وی هنگام مرگش مشتمل بر تعدادی از نسخه های دست‌نبشته و مصور زیبای فارسی، عربی و ترکی میشد که به‌عقیده پاره‌ای از نویسندگان آنها را از اتباع مستمند کشور های مشرق‌زمین در لندن خریده بود.

1 - Dadichi 2 - John Wesley
3 - Sir Hans Sloan 4 - Disraeli

معیار اهمیت مقام جورج سیل ترجمه‌ای است که از **قرآن مجید** بزبان انگلیسی کرد و در واقع شهرتش نیزمدیون این کار بزرگ است. ترجمه وی برای نخستین بار درنوامبرسال ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ ه) در لندن منتشر گردید. سیل به سنت عهدخویش این ترجمه را به‌ولینعمت‌خویش **لرد کارتەرت**[1] تقدیم کرده بود. در مقدمهٔ ترجمه قرآن مجید، سیل بخوانندگان خود یادآورشده بودکه این کار را با تأنی تمام درعرض‌مدتی نزدیك به ده سال درگرماگرم انجام کارهای پردرد سر روزانه انجام داده است. وی دربیان علت ترجمهٔ قرآن بزبان‌انگلسی‌چنین‌مینویسد:

چندین ترجمه ازقرآن، کتاب‌آسمانی مسلمانان اکنون موجوداست که درمیان‌آنها فقط یکی، آنهم تا اندازه‌ای مطابقت با معنی اصل دارد. ازآنجاکه این‌نسخه بزبان لاتینی بود ترجمه جدیدی ازآن، دست‌کم برای خوانندگان انگلیسی زبان ضرورت داشت... * (۲)

ترجمه لاتینی قرآن که جورج سیل به آن اشاره‌کرده بود و به‌احتمال‌کلی حین ترجمه خودش همواره به‌آن نظرداشت ثمرهٔ سالهای دراز و پرمرارت **ماراچی**[2] ایتالیائی‌از نزدیکان پاپ **اینوسان یازدهم**[3] بود. باآن‌که سیل ترجمه لاتینی ماراچی را می‌پسندید عقیده داشت‌که مقدمه ماراچی در رد آرای مسلمانان، برای قاطبه عالمان دین عیسی کفایت نمیکند، لذا خود در صدد تهیه مقدمه‌ای برآمد تا نکات تاریك قرآن‌را برای خوانندگان خویش روشن‌سازد. *(۳) ترجمه وی‌بقدری اصیل و دقیق بودکه تاکنون بهتر ازآن در هیچ یك از زبانهای زنده

1- Lord Cartert
2- Marracci
3- Innocent XI

جهان دیده نشده‌است. یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که تنها ترجمه معتبر قرآن تا آن موقع به‌زبان انگلیسی، فقط ترجمهٔ **الکساندر راس**[۱] آنهم از روی ترجمه فرانسوی **آندره دو رایر**[۲] بودکه هردو نسخه درپاریس ولندن بسال ۱۶۴۹ بچاپ رسید ونسخه انگلیسی ترجمه ناقصی از روی ترجمه پراشتباه فرانسوی بود.

اشتباهی که جورج سیل مرتکب گردید آن بودکه بهنگام ترجمه سوره‌های قرآن رعایت آیه بندی را نکرد بطوری‌که گاهی آیات متعدد یك حزب درترجمه‌اش بصورت یك یاچند جمله درآمده‌است. این عمل هم خواننده را حین مطابقه ترجمه واصل قرآن گمراه میکند، و هم از سلاست و زیبائی شاعرانه جمله‌هائی‌که بزرگترین فصحای عرب آنرا «اعجاز در سخن» نامیده‌اند میکاهد. بهرتقدیر ترجمه جورج سیل در عهدی‌که محققان انگلیسی زبان ذره‌ای اطلاع دربارهٔ کتاب آسمانی مسلمانان نداشتندکار ارزنده درخشانی شمرده شد، و رغبت قاطبهٔ مردم کتابخوان بخواندن ترجمه قرآن چندان زیاد بودکه درخلال ۱۷۶۴ و ۱۸۰۱ یعنی دراثنای سی وشش‌سال ترجمه انگلیسی قرآن سه‌بار وپس از آن نیزهرچند سال یکبارتجدید چاپ‌شد. از آغاز سده نوزدهم تحول دیگری‌که بدنبال انتشارترجمه جورج سیل روی داد چاپ برگزیده‌ای ازسوره‌های قرآن‌ونوشته‌های نخستین‌مترجم‌انگلیسی آن‌بود. در۱۷۴۶ میلادی، دوازده سال پس از انتشار ترجمه انگلیسی جورج سیل نسخه آلمانی آن بهمت **توماس آرنولد** نامی در شهر **لمگو**[۳] بچاپ رسید و

1- Alexander Ross
2- Ander du Ryer
3- Lemgo

این نخستین بار بودکه ترجمه سیل را اساس ومأخذ ترجمه قرآن بیکی دیگر از زبانهای اروپائی قرارمیدادند.

مقدمه جرج سیل بر ترجمه قرآن نه فقط نموداری از احاطه و اطلاع آن خاورشناس بر آثار محققان و دانشمندان اروپائی بلکه گواه بارزی ازعشق آن دانش پژوه به‌تحقیق در پیرامون نظرادبا، حکما و الهیون اسلامی است. این دیباچه مفصل که تاکنون دوبار بزبان فرانسه وخلاصه‌ای ازآن بزبان لهستانی ترجمه‌گردیده است تا به‌امروز هنوز یکی ازبهترین و دقیق‌ترین منابع برای کسب اطلاع پیرامون دین اسلام، پیشینه تاریخی، عادات، آداب و رسوم مردم عرب زبان بشمار میرود. با این همه نباید پنداشت که نوشته‌های سیل خالی ازهرگونه نقض و غرض است. شاید درمقام مدافعه از آراء آن خاورشناس بتوان گفت که وی پروردهٔ عهدی بودکه هنوز تعصب مذهبی را بشدت تشویق میکرد، و دربسیاری از بحث‌های دانشگاهی اعتقادات مذهبی افراد سهم بسزائی داشت. باآن که وی درترجمه متن قرآن همه جا از اصل پیروی کرده است گاهی بهنگام برابر نهادن ترجمه‌اش بااصل عربی تحریف‌هائی دیده میشودکه بخشودنی نیست. مثلا دریکی دو موردکه پیامبراسلام خطاب به‌مردم آیه‌ای را باکلمات **«یاایهاالناس»** آغازکرده است جورج سیل بدون توجه به‌رسالت جهانی **محمد** (ص) وامانت درپیروی‌ازاصل ترجمه، آیه را با **«ای مردم مکه»** آغاز میکند ویا درجائی که قرآن در بیان قبول حق ازجانب مردمانی که بدون استعانت حواس پنجگانه ایمان آورده‌اند جملهٔ **«یؤمنون بالغیب»** را بکار میبرد، جورج سیل این تعبیررا تحریف کرده وبصورت «اسرارایمان» درآورده است.

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No ....

ترجمه قرآن بهمان اندازه که محافل دانشگاهی انگلستان را خوشحال کرد مایهٔ کدورت و نگرانی خاطر **انجمن مبلغان عیسوی لندن** گردید. با آن که در این باره چیزی از کلك خود سیل بجا نمانده است اما میتوان چنین استنباط کرد که عالمان خشك مقدس انجمن، ترجمه کتاب مقدس قومی دیگر را دلیل بر سست اعتقادی مترجم عربی انجیل دانسته بودند. ظاهراً از این رهگذر غبار غمی بر لوح ضمیر جورج سیل ننشست و اگر وی از رفتار نکوهیده انجمن مزبور رنجیده خاطر گشت این دل آزردگی را با ایجاد انجمن چاپ و انتشاراتی بنام **انجمن تشویق دانش** که بسیاری از اعیان و اعیان زادگان و برخی از برازنده ترین ادبای عهد در آن شرکت داشتند جبران کرد. کمیته کارگزاری این انجمن که همه هفته در لندن با حضور جورج سیل تشکیل میشد کتابهائی راکه نویسندگان ارائه داده بودند مورد بررسی قرار میداد و تصمیم میگرفت که کدامین اثر باید به هزینه انجمن بچاپ برسد و با چه بهائی در دسترس علاقه مندان گذاشته شود. از آنجاکه غرض این سازمان نفع شخصی نبود همین که هزینه چاپ و تجلید و انتشار یك کتاب از محل فروش آن تأمین میگردید کلیه حقوق اثر مزبور به مؤلف تعلق می گرفت.

جورج سیل هنوز پا بـه آستان چهل سالگی ننهاده در سیزدهم نوامبر ۱۷۳۶ میلادی در لندن درگذشت و جسدش را در کلیسای **سنت کلمنت دینس**[1] بخاك سپردند. پس از مرگش انجمن عیسوی به پاس خدماتی که در راه ترجمه انجیل متقبل شده بود سالانه مبلغ بیست لیره مستمری برای زن و فرزندانش تعیین نمود. سیل از خود هفت فرزند

1– St. Clement Danes

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library

وتعدادی کتابهای دست نبشته فارسی، عربی و ترکی بجانهاد . این مجموعه که بالغ بر ۸۶ مجلد میشد بهمت **پرفسور توماس هنت**[1] از استادان دانشگاه آگسفورد خریداری شد واکنون تمامی آن نسخه‌ها درکتابخانه **بادلیان**[2] آگسفورد نگهداری میشود .

1- Prof. Thomas Hunt 2- Bodleian

منابع و توضیحات فصل دوم

۱ـ نقل ازنوشته‌های دیزرائیلی درکتاب

MISCELLANY of Literature. London, 1853 - P, 130 .

۲ـ نقل‌از صفحه هفت مقدمه جورج سیل برنخستین چاپ ترجمهٔ قرآن از انتشارات

FREDERICK WARNE and CO. London and New York.

۳ـ درنخستین چاپ‌که نسخه‌ای ازآن درکتابخانه مؤلف موجود است علاوه بر دیباچه‌ای مشتمل بر ده صفحه‌که خطاب به خواننده است جورج سیل مقدمه بسیارجامع ، دقیق وفاضلانه‌ای در۱۴۵ صفحه بانضمام حواشی وتعلیقات بسیار دارد .

برای جزئیات احوال و عقاید جورج سیل ن ـ ك ـ به :

1 - Davenport's sketch of the life of George Sale.

2 - Books of the Society for the Promotion of Christian Knowledge .

3 - ManuseiptNotes byRev, H.S. Penington. 1734 edition of The Koran by G. Sale.

فصل سوم

ویلیام جونز مشهور به جونز ایرانی

تکمیل زبان یونانی ولاتین ـ فراگرفتن عربی ـ آشنائی باکتاب دستورزبان فارسی وگلستان ـ ترجمه جهانگشای نادری به‌فرانسه ـ نشر شش رساله در تفسیر شعر و ادب آسیائی ـ آشنائی با رویچ‌کی و اشعار حافظ ـ نگارش دستور زبان فارسی (۱۷۷۱ م.) ـ روش جونز درتدریس گلستان ـ نخستین ترجمه ابیات شاهنامه به لاتین ـ ترجمه‌سیزده غزل حافظ ـ تاسیس انجمن تحقیقات آسیائی بنگاله ـ چاپ کتابهای فارسی درکلکته و بمبئی ـ مرگ جونز درچهل وهفت سالگی.

۱۷۴۶ - ۱۷۹۴

بیست وهشت سال پس از درگذشت **جورج سیل** ، درسال ۱۷۴۶ میلادی (۱۱۵۹ هـ.) **ویلیام جونز**[1] نامی که از ریاضی دانان و حکمای سدهٔ هجدهم بود صاحب پسری گردید که اورا همنام خویش گردانید. مادر کودك نوزاد دختر یکی ازمبل سازان مشهور انگلیس بود که به یکی ازشاهان سده میانه سرزمین **ویلز**[2] نسب میبرد ودریکی ازمدارس لندن بتدریس ریاضی سرگرم . بود جونز نوزاد پیش از آن که سه سال تمام از عمرش گذشته باشد پدررا ازدست داد؛ امابختش بلند بود که مادری دانشمند و دلسوز داشت . صرفنظر ازاین که ویلیام جونز جوان از چهار سالگی عشق مفرطی بخواندن کتاب داشت مادرش نیزویرا تشویق میکرد و اندرز میداد که مکرر خواندن ، کلید پی بردن به مشکلات علوم است .

هفت سال ازعمر ویلیام جونز می گذشت که مادرش ویرا بمدرسه

1- William Jones
2- Wales
3- Harrow

مشهور **هرو**[1] فرستاد. اگر انضباط شدید و نظامات طاقت‌فرسای مدرسه باطبع حساس ویلیام جونز خردسال سازگار نبود خواندن دیـوان اشعار متقدمان و سرودن قطعه‌هائی باسلوب آنان تا اندازه‌ای زنگ غم از دل وی میزدود. جونز لاتین و یونانی رادرکنار هم آموخت‌وهنوزبریونانی تسلط نیافته بودکه اشعار آبدار شاعران و درام‌نویسان بزرگ‌آن‌زبان را به‌انگلیسی برمیگردانید وسپس نوشته‌های خود را بنظم می‌کشید. این تمرین و ممارست، ویلیام جونز را به اهمیت فـراگرفتن ودانستن تمامی رموز و دقایق زبان مـادریش آگـاهتر ساخت، چنانکه درسنین بعدی زندگی نوشت:

> نخستین گام در راه‌آموزش‌وپرورش، تحصیل‌زبانهای اقوام وملتهاست وآسانترین راه رسیدن باین مقصودآن است که نخست ما زبان‌مادری خویش را بدرجهٔ کمال فراگیریم. *(۱)

و وی از بخت بلندی کـه داشت از اوان‌کودکی بـه تشویش و راهنمائی مادری دلسوز و دانشمند، زبان انگلیسی را بدرجه‌کمال فرا گرفت و دراحاطه برزبانهای بیگانه چندان بلندآوازه‌گردیدکه پیش‌از سی سالگی وی را یکی از اعجوبه‌های دهرمیدانستند.

در نابغه بودن ویلیام جونز هیچ شك نداریم. در بزرگی مقامش همین بس که مدیرمدرسهٔ هرو، **دکتر تکری**[2] که خود از دانشمندان ونویسندگان طراز اول‌انگلستان بود وهرگز شاگردان خودرا نمی‌ستود جونزرا بااستعدادترین دانش‌آموزان‌هرودانسته بود. نمونهٔ‌بارزی‌ازاین نبوغ و استعداد آن بودکه هنوز جونـز پا به‌سن بلوغ ننهاده دو زبان

1- Harrow 2- Dr Thaceray

یونانی و لاتین را تکمیل کرده باکوشش شگفت‌انگیزی متوجه دو زبان عبری و عربی گردیده بود . وی تحصیل زبان عربی را درهفده سالگی ، هنگامی که در دانشگاه آکسفورد تحصیل میکرد آغاز نمود . فراگرفتن رموز و دقایق زبان غنی و دشواری چون عربی آسان نبود، بهمین سبب جونز چند تنی از همکلاسان خویش را تشویق کرد که با هم گروهی برای نیل باین مقصود تشکیل دهند، وعرب زبانی از اهالی **حلب** راکه میرزا خطاب می‌شد استخدام کرده بدستیاری وی تلفظ صحیح و معانی دقیق واژه‌های عربی را فراگیرند . بزودی همکلاسانش رفیقان نیمه‌راه شدند و جونز ناچار چندی خود به تنهائی حقوق آموزگار حلبی را می‌پرداخت . باآن‌که این آزمایش گران تمام شد اما جونز توانست بر زبان عربی تسلط یابد و مهمتر از آن به ارج و قدر زبان فارسی آگاه شود .

درتابستان سال ۱۷۶۵ میلادی (۱۱۷۹ هـ.) جونزخودرا بامشکل بزرگی روبرو دید . ادامه تحصیل در آکسفورد مستلزم تحمل هزینه کمرشکنی بودکه دانشجوی جوان ازعهدهٔ آن بر نمی‌آمد . باآن‌که در این تاریخ یك نسخه کتاب **دستور زبان فارسی** تألیف **جان گریوز**[۱] (لندن - چاپ ۱۶۴۹) بدستش افتاده بود و بکمك آن میخواست پیش خودگلستان سعدی را بخواند جداً در صدد پیداکردن شغلی برآمد تا با افسون مستمری ثابتی غول بی‌پولی را درشیشه‌کند . از حسن تصادف **لرد اسپنسر**[۲] از اعیان نامدار انگلیس که بدنبال مربی و معلمی برای پسرش می‌گشت ویلیام جونز را از همه جهت شایسته دید و خواستار

1- John Grieves 2- Lord Spencer

استخدامش گردید. جونز نیز پس از اندك تعمقی دعوت لرداسپنسر را لبیك گفت و به‌ملك اعیانی خانواده اسپنسر نقل‌مکان کرد.

انجام وظیفه جدید و آشنائی باخاندان اسپنسر نه تنها از نظر مالی مایهٔ آرامش خیال جونز گردید بلکه مقدمات ترقی‌وشهرت آینده وی را فراهم ساخت. به‌علاوه جونز جوان ازاین‌پس بافراغبال فرصت فراگرفتن چندین‌زبان خارجی را نیز پیداکرد.

از نوشته‌های خودش و مطالبی که **لردتین‌موث**[1] در شرح‌حال جونز نگاشته است*(۲) استنباط میکنیم‌که درخلال سالهای ۱۷۶۵ و ۱۷۶۷ وی‌درعین‌حال که تدریجاً برمشکلات زبان فارسی تسلط می‌یافت به‌فراگرفتن‌زبانهای‌ایتالیائی، پرتغالی و اسپانیائی نیزمشغول بوده‌است. در خلال این مدت نیز دوفرصت بزرگ بدورو نمود. یکی پیشنهاد **دوك‌گرافتون**[2] وزیر دارائی وقت مشعر براستخدام جونز بسمت‌مترجم زبان های شرقی بود که بدلائلی مورد قبول دانش‌پژوه جوان واقع نگردید. دیگری سفری‌به‌کشورهای اروپای شمالی‌بهمراهی لرداسپنسر بود که ضمن آن جونز مجالی برای آشناشدن باادبای فرانسوی زبان وممارست درتحصیل زبان آلمانی پیدا کرد.

یکسال بعد (۱۷۶۸ م.) رویدادی غیرمنتظر مسیرزندگی وی را تغییر داد. شاه‌دانمارك **کریستیان‌هفتم** که رسماً از انگلستان دیدن میکرد نسخه دست نبشته‌ای از تاریخ **جهانگشای نادری** بهمراه داشت ودربدردنبال دانشمندی می گشت تا آن تاریخ را به‌زبان فرانسه‌ترجمه کند. دوك‌گرافتون، ویلیام جونز را برای انجام‌این کار دشوار برگزید

1 - Lord Teigumouth 2 - Duke of Grafton

جونز عذر آورد و توصیه کرد که این مهم را بدست الکساندردو[1] مترجم تاریخ فرشته بسپارند اما چون الکساندردو نیز حاضر نبود بچنین کار دشواری تن دردهد دوباره نزد جونز رفتند و سرانجام وی را راضی کردند بدین‌سان دانش پژوه جوان به نخستین اثر ادبی کامل خود دست زد. شك نیست که جونز از این کار اکراه داشته است زیرا خودش می نویسد :

> باید اقرار کنم که اگر آزاد می‌بودم ترجمه هر کتاب دیگری را بر جهانگشای نادری ترجیح می‌دادم . درمیان آنهمه کتابهای اخلاقی ، علمی و تاریخی وصدها دیوان اشعارشاعران فارسی گوی ، بر گزیدن کتاب دیگری که موردپسند ومفید بحال همگان باشد کاری آسان بود. با نیمی از پول و وقتی که در راه ترجمهٔ جهانگشای نادری صرف شده بخوبی امکان داشت که ترجمه‌ای از گلستان سعدی یا دیوان حافظ بچاپ رسد . * (۳)

به گفته لرد تین‌موث هنگامی که دشواریهای سبك پیچیده نثر میرزا مهدی‌خان منشی واشکال برگردانیدن آن تعابیر را به قالب کنایات و استعارات ظریف فرانسه درنظر گیریم متوجه عظمت کارجونز خواهیم شد. شگفتی نیست که پس از انتشار ترجمه فرانسه جهانگشای نادری ، مترجم بیست‌وسه‌ساله آن کتاب را از نوابغ رشته زبان شناسی دانستند. احاطه وتسلط جونز را برفارسی ولاتین از آنجا باید قیاس گرفت که طبق ادعای خودش اگر وی را مخیر می‌ساختند ترجیح میداد که نثر پیچیده میرزا مهدی‌خان منشی را به‌لاتین ترجمه کند تابفرانسه . ویلیام جونز بر ترجمه جهانگشای نادری فصلی بر سبیل درآمد سخن ویا سرآغاز

1 - Alexander Dow

افزودکه ازلحاظ سبك بامتن‌کتاب یا ترجمه آن سازگاربود . در این مقدمه وی‌بطور کلی‌شرحی درباره تاریخ ، نژادهاوخصوصیات‌قاره‌آسیا ومجملی از تاریخ ایران از دوران باستان تا آن‌عهدبانضمام‌مطالبی در- بارهٔ زبان وادبیات فارسی‌آورده‌بودکه‌پسندخاطر محققان‌ودانش‌پژوهان گردید . فروتنی دانشمند جوان رابنگر که بااین همه احاطه و تسلط ، در بیست وسه‌سالگی هنوز خود را آماده‌گام نهادن بمیدان نویسندگی نمی‌دانست ، چه‌معتقد بودکه زندگی ادبی‌مشحون از حسدورزی وکینه توزی‌است واندك شکوه و اعتباری‌که‌نصیب ادیب موفق‌گردد‌ارزش‌آنرا ندارد‌که وی‌آماج تیرهای حسودان‌وکینه‌توزان شود. *(۴)

بخلاف تصور جونز ، پس از انتشار ترجمه جهانگشای‌نادری، نه فقط وی‌محسود ادبای عهدنشدبلکه همه‌جا اوراگرامی ومحترم شمردند وشاه‌دانمارك **کریستیان هفتم** بپاس خدمات آن جوان‌دانشمند، وی‌را به عضویت **انجمن شاهی کپنهاگ** سرافرازساخت . در واقع‌مقدمه‌ای که جونز برترجمه جهانگشای نادری نوشته بود بمنزله‌نخستین سنگ زیربنای‌کارمهمتری بود که بعدها زیر عنوان **«شش رساله در تفسیر شعروادب آسیائی»** منتشر گردید . اهمیتی که جونزدرمقدمه خویش و در رسالات شش‌گانه‌برای‌زبان و ادبیات فارسی قائل‌شد کاملا بی‌سابقه بود زیرا تا آن تاریخ هیچکس ازمیان قوم انگلیس برنخاسته بود که زبان فارسی را شیرین و خوش‌آهنگ وغنی بخواند ؛ هیچکس مدعی نشده بود که«کمتر زبانی‌درجهان‌ازلحاظ‌لطف‌وگوناگونی‌کلمات مرکب» همسنگ بازبان فارسی باشد و بالاخره هیچکس از میان طبقه ادبا و نویسندگان‌برنخاسته‌بودکه **فردوسی طوسی** را با**هومر**یونانی‌و**حافظ**

را با **آناکرئون** [1] یا **سافو** [2] شاعره غزلسرای یونانی مقایسه کرده باشد.

درسال ۱۷۶۸ میلادی هنگامی که ویلیام جونز هنوز در خانه **ارل اسپنسر** مربی و آموزگار پسر ارشد آن مرد عالی مقام بود با دانشمندی لهستانی موسوم به **کنت رویچ کی** [3] سفیر کشورش در دربار انگلیس آشنا گردید. آنچه مایه محکم شدن این پیوند دوستی شد علقه مشترك هردو آنها به زبان و ادبیات فارسی بود. یك رشته نامه میان دو خاورشناس ایران دوست مبادله شده است که تقریبا اصل همه آنها بزبان لاتین است و مسلماً خواندن آنها برای هرعلاقمندی که مایل به تحقیق دربارهٔ خاورشناسی وبه‌ویژه نگارش شرح حال ویلیام جونز باشد ضرورت دارد. نخستین نامه ناقصی که ظاهراً جونز بسال ۱۷۶۸ میلادی خطاب به **کنت رویچ کی** نگاشته است مالامال از تعریف وتمجید از زیبائی‌های اشعار فارسی و مقایسه آنها با عالیترین غزلیات و اشعار حماسی یونان است. *(۵) از خلال این نامه‌ها پیداست که رویچ کی و جونز هردو بخوبی بکنه تعابیر شاعرانه ومفاهیم صوفیانه اشعار حافظ پی‌برده بودند و برای امر خطیری چون ترجمه غزلهای حافظ یکی مشوق آن دیگری بود. ضمناً یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که کنت رویچ کی سرانجام در ۱۷۷۱ م. گلچینی راکه از غزلهای حافظ تهیه کرده بود بهمراهی ترجمه آنها درشهر وین به‌چاپ رسانید. عشقی که این دو خاورشناس به حافظ داشتند از خلال سطور نامه‌ای که جونز در آوریل سال ۱۷۶۸ به‌کنت رویچ کی نوشته است بخوبی آشکار می‌شود. در این نامه

---

1 - Anacreon 2 - Sapho

3 - Count Revicz ki

ویلیام جونز پس از تشکر از کنت که درمیان غوغاهای سرسام آور زندگی شهری و درگرماگرم شور انتخابات پارلمانی مجال پاسخ دادن به وی یافته است می‌نویسد:

حافظ محبوب ما واقعاً سزاوار مائده بهشتی است و من همه‌روزه در میان شعرهای وی از دیدن ظرائف و زیبائی‌های نوخوشوقتیم فزونی می‌یابد. اشکال مهم در ترجمه و انتشار این غزل هائی که شما در دست گرفته‌اید آراستن آنها به‌حلیه‌ای شاعرانه است اماکار، آسان‌تر از آن است که می‌پندارید، زیرا مسلماً درصدد ترجمه غزلهائی بر نخواهید آمد که مملو از اصطلاحات نامأنوس، استعارات پیچیده و پرآب وتاب، و ابیات بی‌ربط باشد و این خود تا اندازه‌ای از بار فوق‌العاده دشواری که بردوش گرفته‌اید می‌کاهد. * (۶)

درسال ۱۷۶۹ م. که **لردالتورپ**[1] پسر خردسال ارل‌اسپنسر را روانه مدرسه‌**هرو** ساختند مربی آن بزرگزاده نیز به‌ناچارعازم‌مدرسه قدیمی خویش و به دیدارپاره‌ای از استادان دوران‌کودکیش نایل شد. دوران اقامت مجدد ویلیام جونز در **هرو** فرصت مناسبی برای تکمیل تألیف دیگرش یعنی دستورزبان فارسی بود،

کتاب **دستور زبان فارسی** که دوسال بعد (در ۱۷۷۱م.) درلندن انتشاریافت وازآن‌پس راهنمای چندین نسل برای فراگرفتن زبان‌فارسی شد علاوه‌برقواعددستوری، مثالهای فراوان و واژه‌نامه‌ای بسیاردقیق ومبسوط مشتمل برترجمه بسیارفصیحی ازیك غزل حافظ ومقدمه شیوائی‌است که درحدخود نظیر ندارد. بگفته یکی از منقدان انگلیسی سدۀ حاضر

1 - Lord Althorp

در این مقدمه تأثیر عقاید و آرای **سمیوئل جانسون**[1] فرهنگ نویس شهیر انگلیسی را بخوبی میتوان دید. * (۷) جونز در این مقدمه کوشیده است تا خوانندگان را به اهمیت گنجینه سرشار ادبیات فارسی واقف سازد چکیده مطالب جونز از این قرار است که فارسی زبان پرمایه، آهنگین لطیف، و بی نیازی است که چندین صدسال در بخش بزرگی از قاره آسیا زبان رسمی دربار پادشاهان نیرومندی بوده است که در پرتو کوشش و گشاده دستی و بلندنظری آنان گروهی از حکما و ادبا و مورخان ارجمندترین افکار، ظریف ترین تخیلات و آموزنده ترین پندها را در قالب آن زبان ریخته اند و فارسی را برای بیان احساسات خود آراسته و پیراسته اند. سپس این خاورشناس دلسوز و علاقمند تأسف میخورد از اینکه بـرغم گسترش دائره علوم و فرهنگ عمومی، دانشمندان کشور خویش را از توجه به زبان و ادبیات فارسی غافل دیده است. * (۸)

این غفلت یـا بی اعتنائی چنانکه جونز نوشته است صرفا معلول نادانی و تعصب مذهبی نبود، گواینکه نادانی و تعصب در این موضوع سهم بزرگی داشت. بنظر ما علت اصلی، فقدان معلم بااطلاع و دلسوز و بی غرضی چون خود ویلیام جونز بود تا بکمك عقل سلیم و ذوق مستقیم چراغی فرا راه اهل تتبع گیرد و آنان را از چهارچوب به زندان آرای خشك و پوسیده دانشمندانی چون **مکالی** آزاد سازد. شاید جونز آزاد فکر و بلندنظر نخواسته است این موضوع را پوست کنده وروشن بیان کند زیرا خودش از دست اساتیدی که تدریس زبان فارسی را موضوع خشك و بی روحی به دانشجویان جلوه داده اند شکایت دارد.

1 - Samuel Jhonson

در عهدی‌که جونز باگوهرهای تابناك ادبیات فارسی‌چون **یوسف و زلیخای جامی، گلستان‌سعدی، دیوان‌حافظ، شاهنامه فردوسی و خمسه‌نظامی** آشنا می‌شد چند تنی که در مجامع علمی آکسفورد و کمبریج بتدریس زبان‌فارسی سرگرم بودند اساس تحقیق خود را بشیوه طلبه عیسوی سده‌های میانه برمجادلات لفظی استوار میساختند، و به‌گفته خودجونز، بکان جویانی می‌مانندکه‌کان‌زری یافته‌باشند ودرعین‌حال دلشان درگرو برچیدن خرده شیشه باشد. پاره‌ای ازاین استادان بین فراگرفتن زبان و سرسری بکتابها نظر افکندن فرقی نمی‌نهادند و بهمین سبب دربند تمیز بین‌صحیح وناصحیح نبودند و در واقع هیچ‌چیز مثل انتقادها واظهارنظرهای این گروه ادبیات قومی را خوارو بی‌مقدار نمی‌ساخت. ازطرف دیگرجونز درمحیط‌علمی آن‌روزانگلستان‌گروهی ازمردمان‌هوشمند وفرزانه وباذوق را میدیدکه به‌سنت دیرین، پژوهش وتحقیق درباره زبان های مشرق‌زمین را دون‌شأن ومقام خود می‌دیدند تاجائی که قلمرو ادب دردست‌جمعی‌صاحبذوقان بی‌دانش و یا دانشوران بی‌ذوق بود. * (۹)

برای رفع هرج‌ومرج جونز تدریس و تحصیل زبانهای شرقی و به‌ویژه عربی وفارسی راتجویز میکرد وعقیده داشت‌که دانش‌آموز پیش از هرچیز باید حروف‌الفبا را بخوبی بشناسد وتلفظ صحیح‌هرحرفی را از دهان اهل زبان یادگیرد، سپس بخواندن دستور زبان و از برکردن تغییرات قیاسی اسم‌ها و فعل‌ها بپردازد و بهمه‌حال از خواندن غفلت نورزد وازبرخورد به‌واژه‌های تازه ومستثنیات نامأنوس نهراسد. جونز بخوانندگان خود توصیه‌کرده است که نخستین‌گام در راه درك زیبائی و

فراگرفتن رموز زبان فارسی خواندن **گلستان سعدی** است . در مقدمه کتاب دستور زبان ، وی نوشته است که بهترین راه تسلط بر دشواریهای زبان ممارست فراوان و سخت کوشی است . دانش آموز باید بخش کوتاه و آسانی از گلستان را برگزیند و بدقت تمام آنرا بزبان مادریش ترجمه کند و سپس آنرا بکناری نهد. پس ازچندی دوباره همان قطعه را بردارد و بکمك واژه نامه ودستور زبان بادقت آمیخته بوسواسی بترجمه مشغول شود . سپس دوترجمه را برابر نهد و بااصل تطبیق کند و اگر این روش را ادامه دهد تدریجاً خواهددید که بردشواری‌هافائق آمده وکلیدشناخت سبك نویسنده را یافته است.

بی‌شك درنوشته‌های ویلیام جونز طنینی از آرای **ادوارد گیبون**[1] مورخ نامدار انگلیسی مشاهده می‌شود؛ و این امر تصادفی نیست زیرا **گیبون** همزمان باجونز بود و ازصحبت با آن خاورشناس لذت می‌برد و مسلماً آرای یکی در آن دیگری تأثیرداشته است. برای اثبات مدعا به‌چند جمله‌ای ازکتاب خاطرات گیبون بسنده می‌کنیم . گیبون چنین می‌نویسد :

> درگردانیدن متون از زبانهای فرانسه ولاتین من روش بی‌مانندی پیش گرفتم که‌چون‌وسیله کامیابی خودم گردیدتقلید از آن‌را به‌دانشجویان توصیه می‌کنم . برای ترجمه ، ابتدا آثار یکی‌از نویسندگان یونان یاروم ، خطیبی چون سیسرون یاورتورا که از لحاظ پاکیزگی و ظرافت اسلوب نزدهمگان مقبول بود انتخاب می‌کردم پس ازآنکه مثلا رساله‌ای ازرسالات سیسرون‌را به فرانسه ترجمه کرده‌بودم آن‌را

1 _ Edward Gibbon

بکناری می‌نهادم تا کلمات وجملات آن به‌کلی ازحافظه‌ام محوشود . آنگاه ترجمه‌فرانسه متن‌را تاحدمقدور دوباره به‌لاتین برمی‌گرداندم وسپس یك یك جمله‌های ناقص خودم را باعبارات سلیس، ظریف و اصیل‌آن خطیب رومی برابر می‌نهادم . * (۱۰)

از نوشته‌های جونز پیداست‌که همزمان با تألیف وتکمیل‌کتاب دستور زبان فارسی نگارش رسالهٔ مهمی درباره‌آموزش‌وپرورش افکار آن محقق بیست وسه‌ساله را بخود مشغول‌می‌داشت . ازاین‌رساله جزدیباچهٔ کوتاهی در دست نیست ونمیدانیم‌که‌آیا جونز آن را به‌پایان رسانید یا نه . چون جونز معتقد بودکه عمر آدمی برای شناخت دانش وتکمیل نیروهای عقلانی وفانمی‌کند بمنظور درك تجربه‌های پیشینیان‌وآموختن درس‌عبرت‌ازگذشتگان‌آموزش‌وپرورش‌را ضروری می‌شمرد، وبرای نیل به‌فضائل عالی، فراگرفتن زبانهای بیگانه را لازم میدانست . وی رساله خودرا به‌پنج‌گفتار بخش‌کرده‌است :

اول درباره زبانها ،

دوم درباره شناخت یا ادراك ،

سوم در باره دانش ،

چهارم درباره خیرابناء بشر،

پنجم درباره خیر خودی یا خوشبختی شخصی . * (۱۱)

درمبحث خیرخودی یا خوشبختی شخصی ، ویلیام جونز موکداً می‌نویسدکه مغز آدمی توانائی هیچگونه فعالیتی ندارد مگر آنکه تن ازسلامت بهره‌مند باشد و لازمه سلامت بدن ورزش و سرگرمی است . خودش به‌سواری وشمشیربازی وشناوری و رقص علاقه فراوان داشت و

در بیست و یك سالگی، هنگامی که به‌تألیف اثر بزرگ خود یعنی تفسیر ادبیات واشعار آسیائی دست زده بود، رموز شمشیربازی را نزد یکی از خبرگان این فن فرا می‌گرفت وهرگاه‌که‌اطرافیان وهمسنان لردآلترپ جوان مجلس‌رقصی می‌آراستند باآن خردسالان می‌آمیخت و در رقص شرکت می‌جست . علاقه وی بموسیقی چندان زیاد بود که از اوان نوجوانی رموز نواختن **چنگ ولشی**[1] را که شباهت به کمانچه دارد ، فراگرفت وبعدها درساعتهای فراغت، خودرا بانواختن‌آن آلت سرگرم می‌ساخت .

درنیمه سال ۱۷۷۰ م . جونزکه دوباره باعفریت تنگدستی‌روبرو گردیده بود به‌رشته‌ای رو نمودکه از دیر باز گوشه‌ای از ذهنش‌گرایش به سوی‌آن‌داشت. اگرجونزادبیات را دشوارترین رشته‌ها ودرعین حال هنری «بی‌نان وآب» دیده بود درعوض تحصیل حقوق به مراتب‌آسانتر وفن قضاآبرومندتر وبه‌اصطلاح امروزی پولسازتربود. ناچاردرحالی‌که زبان حال وی این بیت شعر فارسی بود :

آن علم‌که در مدرسه آموخته بودم
درمیکده از من نخریدند به جامی

ادبیات را با حسرت تمام رها کرد و گام در راه تحصیل حقوق نهاد . نوشته‌های جالب‌آن دانشمند جوان دراین‌باره حاکی‌ازکمال‌واقع بینی وی است :

اگرکسی تمام اوقاتش را به‌اندوختن دانش صرف‌کند وچنین‌پندارد که از این راه تأمین معاش خود وخانواده‌اش میسرتواند بود غلط

1– Welsh Harp

پنداشته است . اغلب دانش پژوهان هنگامی باین اشتباه پی میبرند که دیگر کار ازکارگذشته است . * (۱۲)

نزدیك به‌پنج سال جونز جوان بیشتر اوقات شبانروزی خود را وقف تحصیل‌حقوق وترجمه خطابه‌های قانونگزاران‌مشهور روم ویونان کرد . درعرض این مدت (۱۷۷۴-۱۷۷۰ م) بحدی در رشته قضائی پیش رفته‌بودکه وی‌را یکی‌از برازنده‌ترین‌وکلای دعاوی انگلستان‌شناختند؛ اما عشق شگفت‌انگیزی‌که جونز به‌ادبیات مشرق زمین داشت در خلال این پنج سال هرگز فرو ننشست چنانکه فراغت وی از تحصیل قضائی همزمان باانتشارکتابش‌زیرعنوان **«شش رساله اندر تفسیر شعر و ادب‌آسیائی»** بود . یکی ازمهمترین ومفصل‌ترین این‌رسالات‌اختصاص به‌زبان وادبیات فارسی‌دارد . دراین‌رساله‌که عالیترین نمودارتسلط‌جونز برزبان فارسی وعمق‌اطلاعات وی درباره سخن‌سرایان‌ایران است، اشعار فارسی به‌هفت بخش‌میشود؛ ومؤلف‌از ویژگیهای هرگونه به‌تفصیل‌سخن می‌گوید ونمونه‌هائی به‌دست‌میدهد . ازآن جمله‌است تعدادی ازابیات شاهنامه به‌شعرلاتین‌که بااین دوبیت آغاز می‌گردد :

چو شاه جهاندار بنمود روی

زمین را ببوسید و شد پیش اوی

منوچهر برخاست از تخت عاج

زیاقوت و پیروزه برسرش تاج

تاآنجاکه میدانیم این نخستین بار بودکه برگزیده‌ای از ابیات حماسه بزرگ ملی ایران به‌یکی از زبانهای اروپائی ترجمه می‌شد . جونز درنامه‌هائی‌که به **کنت‌رویچ کی** نوشته‌است یادآورمیشود

که تمامی شاهنامه را از آغاز تا انجام دوبار به‌دقت تمام خوانده وظاهراً بقدری تحت تأثیر فردوسی قرارگفته بوده‌که میخواسته است به‌پیروی‌از وی تاریخ باستانی انگلیس را برشته نظم‌کشد؛ اما ازبخت بد این نقشه ویلیام جونز نیزمانند پاره‌ای دیگرازافکاربلندش هرگزروی عمل‌بخود ندید و نسل‌های آینده انگلیسی زبان از داشتن‌حماسه دلپسندی‌محروم ماندند. به‌هرتقدیر جونز در بیـان اهمیت مقام فردوسی شرح مفصلی نگاشته و در مقایسه میان شاهنامه وایلیاد هومر به این‌نتیجه برخورده است‌که دربین اشعارحماسه‌سرای ایرانی‌وسخن‌سرای یونانی‌افکارهمانند فراوان است، و در وجود این دونابغه عالم شعر نیروئی خلاق‌که جوهر آثارمنظوم است بتمام معنا وجود داشته است.

درهمین رساله هنگامی‌که رشتـه سخن از اشعار رزمی وحماسه به‌اشعار بزمی و غزل میرسد ویلیام‌جونزغزل را بهترین‌وعالی‌ترین‌نمونه کمال هنرشعرای ایران وغزلسرایان ایرانی را سرآمد همگی شعرای جهان‌میداند. درمیان غزلسرایان‌ایران، چنانکه‌قبلانیز گفته شد، جونز به‌حافظ علاقه ویژه‌ای داشت. هنگام تدوین این رساله وی برده غزلی که ازحافظ به‌نثرموزون انگلیسی‌برگردانیده بود سه‌غزل دیگرافزود، وسپس هرسیزده غزل را برشته نظم درآورد. تسلط و احاطه جونز بر زبان فرانسه‌ازخلال ترجمه غزل«خوشا شیرازو وضع بی‌مثالش» بخوبی پیداست. ترجمه دلنشین این غزلها چنان رواج یافت‌که دراندك مدتی اغلب مردم با سواد انگلستان آنها را از برداشتند و بیش ازنیم سده نام جونز وحافظ ورد محافل ونقل مجالس ادبا بود. یکی از استادان و منقـدان ادبی سده کنونی انگلستان * (۱۳) معتقد است کـه حتـی

سوئین بورن[1] و **لرد بایرون**[2]، دوشاعر نامدار انگلیسی سده هجدهم به‌پیروی از سبك جونز اشعارخود را به‌اوزان و قافیه‌هائی سرودندکه پیش از آن‌خاورشناس نامدار بی‌سابقه‌بود . درمیان غزلهای‌سیزده‌گانه‌ای که جونز آنها را بر رشته نظم‌کشیده منتشرساخت دلنشین‌تر ازهمه این غزل حافظ بود :

اگر آن ترك شیرازی بدست‌آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
بده ساقی می‌باقی، که در جنت نخواهی یافت
کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را
فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهرآشوب
چنان‌بردند صبرازدل‌که ترکان خوان یغما را
ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
به‌آب ورنگ‌وخال‌وخط چه‌حاجت‌روی‌زیبارا!
من‌ازآن‌حسن‌روزافزون‌که‌یوسف‌داشت‌دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را
اگر دشنام فرمائی و گر نفرین، دعا گویم
جواب تلخ میزیبد لب لعل شکر خا را
نصیحت‌گوش‌کن‌جاناکه ازجان دوست‌تر دارند
جوانان سعادتمند پند پیر دانا را
حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهرکمترجو
که‌کس نگشود ونگشاید به‌حکمت‌این‌معمارا

1- Swinburne 2- Lord Byron

غزل گفتی و درسفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلك عقد ثریا را

واینك ترجمه همان غزل به‌انگلیسی

Sweet maid, if thou wouldst charm my sight,
And bid these arms thy neck infold;
That rosy cheek, that lily hand,
Would give thy poet more delight
Than all Bocara's vaunted gold,
Than all the gems of Samarcand .

Boy, let yon ruby liquid flow,
And bid thy pensive heart be glad,
Whate'er the frowning zealots say :
Tell them, their Eden cannot show
A stream so clear as Rocnabad,
A bower so sweet as Mosellay .

O ! when these fair perfidious maids,
Whose eyes our secret haunts infest,
Their dear destructive charms display;
Each glance my tender breast invades,
And robs my wounded soul of rest,
As Tartars seize their destin'd prey .

in vain with love our bosoms glow :
Can all our tears, can all our sighs,
New lustre to those charms impart ?
Can cheeks, where living roses blow,

Where nature spreads her richest dyes,
Require the borrow'd gloss of art ?

Speak not of fate : ah ! change the theme,
And talk of odours, talk of wine,
Talk of the flowers, that round us bloom ,
Tis all a cloud, tis all a dream;
To love and joy thy thoughts confine,
Nor hope to pierce the sacred gloom .

Beauty has such resistless power,
That even the chaste Egyptian dame
Sigh'd for the blooming Hebrew boy :
For her how fatal was the hour,
When to the banks of Nilus came
A youth so lovely and so coy :

But ah, sweet maid, my counsel hear
(Youth should attend when those advise
Whom long experience renders sage) :
While musick charms the ravish'd ear;
While sparkling cups delight our eyes,
Be gay; and scorn the frowns of age.

What cruel answers have I heard;
And yet, dy heaven, I love thee still :
Can aught be cruel from thy lip ?
Yet say, how fell that bitter word

From lips which streams of sweetness fill,
Which naught but drops of honey sip ?

Go boldly forth my simple lay,
Whose accents flow with artless ease,
Like orient peàrls at random strung :
Thy notes are sweet, the damsels say;
But O! far sweeter, if they please
The nymph for whom these notes are sung .

یکی دیگر از رساله‌های شگانه جونز در تفسیر شعر و ادب آسیائی اختصاص به‌زبان و ادبیات عربی دارد. درحدود ده سال پس از آنکه جونز، آن دانشمند جوان به‌زبان و ادبیات مردم عرب زبان آشنا شده بود ترجمه هفت قصیده شعرای دوره جاهلیت را که به **معلقات** مشهور شده‌است منتشر ساخت. قصاید یادشده را از آن جهت **معلقات** نامیده‌اند که پیش از ظهور پیامبر اسلام آنها را بعنوان بهترین اشعار شعرای عرب از دیوارهای کعبه آویزان کرده بودند. در آن دوران رسم بر این جاری بود که همه‌ساله طایفه‌های مختلف در **عکاظ** اجتماع میکردند و بهترین قصیده هر شاعر از یك طایفه، موافق رأی اکثریت با آب طلا بر روی پوست نوشته و از دیوار کعبه آویخته میشد. درمیان آن قصاید، اشعار بزرگترین شاعر دورهٔ جاهلیت، **امرءالقیس** از همه مشهورتر است و در ترجمه سخنان نغز و احساسات دلنشین این شاعر بود که ویلیام جونز نبوغ خود را آشکار ساخت. خود جونز اشعار سخن سرایان عرب آن دوره را صرفاً نموداری از فضائل و رذائل، کیاست و سفاهت مشتی مردم ساده دل

وبیابان گردعهدی خوانده‌است که دربرابرسیل پرخروش احساسات آنان هنوز سیل بندهائی چون دین وقانون پدیدارنشده بود.

در ۱۷۸۳ م. (۱۱۹۸ هـ.) تقریباً ده سال از ورود جونز به‌سلك وکیلان مدافع، آن خاورشناس علاقمند وپرکارکه بیش ازصد سال قبل از **ادوارد براون**[1] ترجمان زبان‌وادبیات مردم ایران ووسیله شناسائی آن به‌دانشمندان‌اروپائی گشته‌بود بدریافت درجه «**نایت‌هود**» وداشتن لقب **سر**[2] مفتخر گردید و از آنجاکه احاطه وتسلطش برقوانین درهمه جا زبان‌زد خاص و عـام بود وی را به‌سمت قاضی بزرگ دادگاه عالی کلکته منصوب کردند. بدین سان جونز سی وهفت ساله در سالی‌که بـا **آنامار یا**[3] دختریکی از روحانیون مشهور، و دلداده دوران نوجوانی، ازدواج می‌کرد به‌دو افتخاربزرگ نائل آمد.

دوران اقامت ده ساله سرویلیام جونز را در هندوستان باید پـر ثمرترین دوره‌های‌زندگی کوتاه وی بشمارآورد. درخشانترین کارهایش دراین‌دوره‌جهد درترجمه‌قوانین هندی از زبان‌سانسکریت به‌انگلیسی، بنیادگزاری **انجمن تحقیقات آسیائی بنگاله**، تمشیت امور قضائی بخش بزرگی از خاك هند وبالاخره خدمات ارزنده و بی‌مانند بیشتری درترجمه‌آثار ادبی شعرای ایران است. کوشش جونز برای فراگرفتن زبان مشکل وپیچیده سانسکریت درسی وهفت سالگی بیشتر به‌معجزه شباهت دارد. براثر پشتکار و ممارست، تسلط و احاطه جونز بـر زبان سانسکریت بدرجه‌ای رسیدکه حکمای هندی سانسکریت دان وی را

1- Edward Brown 2- Sir
3- Anna Maria

حجت خواندند. مراتب احترام و محبت این دانشمندان را نسبت به جونز باید از آنجا قیاس گرفت که بگفته **لرد تین‌موث** «چون استاد رخ در نقاب خاك کشید بر مرگش زار زار گریستند.» * (۱۴)

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله بسال ۱۷۸۴ م: بزرگترین اقدام اصولی سرویلیام جونز بمنظور ترویج ادبیات آسیائی به ویژه زبان و ادبیات فارسی درشبه قاره‌هندوستان بود. این انجمن که اکثر دانشمندان هندی و انگلیسی زبان در آن عضویت داشتند به‌چندین شعبه بخش شده بود که هر بخشی به‌رشته ویژه‌ای اختصاص داشت. از آغاز رسم بر این جاری گردید که هر ساله یکبار انجمن یاد شده جلسه بزرگی تشکیل دهد و رئیس انجمن نطق مهمی درباره موضوع دلخواه خویش ایراد کند. خود جونز که ریاست عالیه انجمن آسیائی بنگاله‌را برعهده داشت رویهم‌رفته یازده خطابه درباره ادبیات مشرق زمین و به‌ویژه هنر، ادبیات و تاریخ ایران در جلسات سالانه ایراد کرد که ما به‌رئوس مطالب آنها اشاره می‌کنیم.

تأسیس انجمن آسیائی بنگاله، ایراد نطق‌ها و مهمتر از آن انتشار مجله انجمن یادشده همه‌خدمات ارزنده‌ای درخور تقدیر است. درعهدی که مردم باسواد شبه‌قاره هندوستان دانستن زبان فارسی و آشنائی به گنجینهٔ غنی‌وسرشار ادبیات مارا مایهٔ فخر و مباهات میدانستند خدمات سرویلیام جونز تحصیل زبان فارسی را دربین انگلیسی های مقیم هند به‌فضیلتی بدل گردانید. **ژنرال هیستینگز**[1] فرمانروای انگلیسی هندوستان که خودش زبان وادبیات فارسی آموخته بود از آن پس یکی ازشرایط استخدام

1- Gen. Hastings

در دستگاه حکومت را دانستن زبان فارسی دانست . به برکت رهبری جونز وعلاقه گروهی از دوستداران ادبیات فارسی ابتدا درکلکته وسپس دربمبئی چاپ کتابهای فارسی به‌ویژه دیوانهای شعرای ایران رواج یافت؛ چنانکه برای نخستین بار به‌سال ۱۷۹۱ م . **دیوان حافظ** درکلکته و سپس **کلیات سعدی** به‌همت **جی . اچ . هرینگتون**[۱] درچاپخانه‌شرکت هند شرقی به‌چاپ رسید .

ازهنگام تأسیس انجمن آسیائی بنگاله تا چاپ **لیلی ومجنون** بسال ۱۷۸۸ م . درکلکته‌که ثمره آخرین کوشش سر ویلیام جونز بود تحقیقات آن خاورشناس به‌شناسائی تصوف، عارفان سخن سرای ایران ، اهمیت مقام **مولوی** ومقایسه وی با**شکسپیر**، ترجمه آثارشعرای صوفی مسلکی که به‌فارسی شعر میگفتند وشاید آنقدرها درایران مشهورنبودند، ازآن جمله **عصمت بخارائی**، ترجمه پاره‌ای از اشعار **خمسه نظامی** و بالاخره معرفی **هاتف** منحصر بود . جونز برای نظامی گنجوی در میان شعرای بزرگ ایران مقامی بسیار ارجمند قائل بود . دراین مورد می‌نویسد :

> هرچند وی (نظامی) در روانی سخن ازفردوسی، در تنوع مطالب و زنده دلی از مولوی ودرلطافت کلام وسادگی ازسعدی پیشی نمی‌جوید اما درتخیل شاعرانه وکنایات واستعارات زیبا ازهمه شاعران ایران برتر است . * (۱۵)

آنچه جونز دربارهٔ روش ترجمه اشعارخمسه نظامی‌ودیوان‌هاتف نوشته‌است برای شعرای انگلیسی زبان دوره‌های بعدسرمشق بوده‌است .

1– G· H· Harrington

جونز معتقد بود که مترجم در عین رعایت امانت هرجا بـه استعارات و کنایات نامأنوس برمیخورد نباید درصدد ترجمه آنها به‌زبان مادریش برآید. خود وی این‌گونه استعارات را به لکه‌های سیاهی برگلبرگ تشبیه می‌کرد و درموردی چنین نوشت:

این لکه‌های سیاه‌بسیاری ازگلبرگ‌های **ونوس وادونیس** (زهره و منوچهر) اثرشاعر نامدار ما **شکسپیر** را خراب‌کرده است؛ اما ازآنجاکه درمورد شکسپیر این استعارات نامأنوس را عیب نمیدانیم وازاین‌گونه لغزشهاچشم‌می‌پوشیم سزاوار است که درمواردهمانندی، به‌همین روال از شعرای ایران خرده نگیریم. * (۱۶)

اقامت درهندوستان، تحصیل وکار مداوم سرانجام بـه سلامت سر ویلیام جونز، آن محقق بزرگ لطمه‌ای جبـران ناپذیر وارد ساخت و وی در ۱۷۹۴، درچهل وهفت سالگی، براثر بیماری‌کبد بستری‌گردید وپس ازمدتی در کلکته چشم از جهان بربست. زندگی نسبتاً کوتاه این دانشمندبزرگوار، این‌استادزبان‌سانسکریت،عربی‌وفارسی‌که‌نوشته‌هایش به‌زبان فرانسه مایه‌شگفتی **لوئی‌شانزدهم** شهریارکشورفرانسه‌گردیده بود، چندین‌سده‌کار را دربرمیگرفت. این‌گیاه‌شناس، شطرنج‌باز، شاعر، ریاضی دان و منقدکم نظیرکه دوستانی مانند **سمیوئیـل جانسون**، **بنجامین فرانکلین**، **ادموند برگ**، **گیبون** و **هوراس والپول** داشت درسبك نویسندگان وشاعرانی بزرگ چون **لرد بایرون**، **شلی**[۱] **سزی**[۲]، **بارو**[۳] **آلفرد تنی سون**[۴] و **توماس‌مور**[۵] اثر ژرفی بجا نهاد.

1- Shelly 2- Southy 3- Barrow
4- Alfred Tennyson 5- Thomas Moor

چندسالی پیش از آن که پیمانهٔ عمر کوتاه جونز پر شود آن دانشمند در دفتر خاطراتش نگاشت که مرد را باید هفتاد سال عمر باشد. سی سال نخست را صرف فراگرفتن دانش و فنون کند، بیست سال بعد را سرگرم خدمت به همنوعان باشد، واز بیست سال باقی ده سالی را به تألیف و ده سال آخر را به عیش و بهره برداری از حاصل کوششهایش پردازد. دریغ که عمر خود وی به آن حد نرسید و آرزوی بزرگش را که دیدن زادبوم فردوسی، سعدی وحافظ بود با خویشتن به گور برد. * (۱۷)

هنگامی که جونز ازجهان درگذشت نزدیك به سی زبان میدانست و دربعضی از آنها حجت بود. پس ازمرگش مدیران شرکت معروف هند شرقی برای بزرگداشت مردی که انصافاً باید وی را پدر مطالعات و تحقیقات شرقی نام نهاد پیکره زیبائی از وی درصحن کلیسای عظیم **سن پول**[1] بر پا کردند. هم چنین به خواهش **آناماریا**، همسر ویلیام جونز، در یکی از اتاقهای مدرسهٔ **یونی ورستی کالج اکسفورد**، جائی که جونز چندسالی ازعمر خویش را وقف تدریس کرده بود، لوحه‌ای نصب گردید که تا به امروز این جمله لاتینی برروی آن بچشم میخورد:

«تا نامش، که یکی از خدمتگزاران برازنده این مدرسه بود جاودان ماند.»

تابلوئی که در زیر این لوحه برروی سنگ کنده شده و کار پیکر تراش مشهور انگلیسی **فلاکس‌مان**[2] است. جونز را در حال نگارش بر روی مصطبه‌ای نشان میدهد. دربرابر وی سه تن ازبزرگان دین هندو، یکی به حال خضوع ودو تن غرق تفکر مشاهده می‌شوند. در واقع فروتنی،

1- St. Paul 2- Flaxman

تفکر ونگارش، هرسه از ویژگیهای این مرد بزرگ بود . پاره‌ای از گفته‌های حکیمانه وی‌که در مقدمه‌کتاب دستور زبان فارسی‌آمده است همواره بایدسرمشق‌خاورشناسان باشد . جونز در آن‌دیباچه نوشت :

شاید برای بیشتر مردم جهان‌که مجال تحصیل‌ورغبت تتبع درادبیات مشرق زمین ندارند، به دنبال این رشته بزرگ رفتن‌کاری بیهوده باشد؛ اما برای‌کسانی‌که خواهان معرفتی درباره جهان، و جویای علل ترقی و انحطاط دولت‌ها باشند بی‌شك خواندن تاریخ سیاسی و آگاهی براوضاع طبیعی‌کشورهای بزرگی مانند ایران، هندوستان و عربستان ضرورت‌دارد . درنظرمردم حکیم، این‌گونه‌کتابها ارجمند است زیرابه‌کمك‌آنهامیتواند به‌کنه‌تحولات‌عقلانی‌بشری‌ازپائین‌ترین تا بلندترین مدارج پی برد، و ازگشودن آن‌گنجینه‌های فکری و گلچینی از باغهای تخیل بشر بهره‌مندگردد . * (۱۸)

منابع و توضیحات فصل سوم

۱ـ از شرح زندگی ویلیام جونز در مجموعه بیوگرافی ملی انگلستان English National Biography

۲ـ این کتاب که همه جا از آن به‌عنوان آثار سرویلیام جونز یاد میکنیم درسه مجلد است :

The Works of Sir William Jones and the Life of the Author by Lord Teignmouth, 3 vols, London 1807

۳ـ ن ك به کتاب یاد شده جلد نخست صفحه ۷۴ .

۴ـ همان کتاب صفحه ۷۲ همان جلد .

۵ـ همان کتاب صفحات ۷۶ و۷۷ همان جلد .

۶ـ همان کتاب وهمان جلد صفحه ۱۰۲ .

۷ـ این نظر منقد و ادیب شهیـر انگلیسی آر دبلیو چپ‌من R. W. Chapman است که پروفسور آربری درمقالـه خود آورده است . ن ك به روزگارنو ج ۴ شماره یکم سال ۱۹۴۴ م .

۸ـ ازمقدمه‌برچاپ‌هشتم‌دستورزبان‌فارسی. صفحه ۵ـ۲ چاپ‌لندن۱۸۲۳.

۹ـ ن ك به همان کتاب صفحه ۳ .

۱۰ـ از مقدمه ادوارد گیبون بر کتاب تاریخ انحطاط‌وسقوط امپراتوری روم ترجمه ابوالقاسم طاهری از انتشارات شرکت‌سهامی کتابهای جیبی صفحه ۸ تهران ۱۳۴۷ .

۱۱ـ آثار سرویلیام جونز جلد نخست صفحات ۱۵۴ تا ۱۵۶ .

۱۲ـ ن ك به‌فصل آخرهمان کتاب وهمان جلد .

۱۳ـ نظرمنقدمعاصر آر ـ م ـ هیوئیت R. H. Hewitt که پروفسور آربری درمقاله‌اش نقل کرده است . ن ك به‌شماره نخست ازجلـد چهارم روزگار نو ـ چاپ لندن ۱۹۴۴ .

۱۴ـ آثار سرویلیام جونز جلد دوم صفحه ۳۰۷ .

۱۵ـ نقل ازشش رساله زیر عنوان نظامی گنجوی نوشته ویلیام جونز .

۱۶ـ ازهمان مقاله درهمان رساله یاد شده .

۱۷ـ آثار سر ویلیام جونز ـ جلد دوم صفحه ۱۳۳ .

۱۸ـ کتاب دستور زبان فارسی . مقدمه بر چاپ هشتم لندن ۱۸۲۳ ـ صفحه۱۳ که آن را باید درکتابنامه زیرعنوان **کتاب‌شکرستان درنحوی زبان‌پارسی** تصنیف یونس اوکسفردی جستجو کرد .

فصل چهارم

در بیان احوال ویلیام اوزلی

نخستین ترجمان جغرافیا و تاریخ ایران

تحصیل در لیدن ـ گرایش به ادبیات ایران ـ انتشار مجموعه‌ای از آثار ادبی وخط فارسی ـ آشنائی با سفیر ایران ـ رفتن اوزلی به ایران ـ سه‌جلد سفرنامه وی ـ گردآوری نسخه‌های خطی در ایران ـ تهیه تاریخ مختصر ایران ـ معرفی کتاب تاریخ جهان آرای غفاری ـ معرفی چوگان بازی به انگلیسها ـ ترجمه مسالك وممالك ـ بختیارنامة ـ فضائل اوزلی.

(۱۷۶۷ - ۱۸۴۲ م.)

در ۱۷۹۴ م. (۱۲۰۹ ه.) که سرویلیام جونز درکلکته از جهان درگذشت جوان بیست وهفت ساله‌ای‌که به برکت نوشته‌های آن خاور شناس بزرگ فریفته زبانها و ادبیات مشرق زمین گردیده بود برای تکمیل تحصیلات خویش از انگلستان به‌عزم شهر **لیدن**، حوزه علمی هلند ویکی از مهمترین مراکز تدریس ادبیات خاوری در اروپا حرکت کرد. آن جوان **ویلیام اوزلی**[1] نام داشت‌که نخستین‌مراحل تحصیلات خودرا بطورخصوصی پیموده و ازبیست سالگی‌که به تشویق پدر برای فراگرفتن زبانهای خارجی به‌پاریس رفته بود به‌واسطهٔ آشنائی با اشعار شعرای صوفی مسلك **ایران** به فراگرفتن زبان وادبیات فارسی عشق شدیدی‌پیداکرده بود. ظاهراً درخاندان **اوزلی** رسم براین بودکه‌همیشه پسران ارشد به‌خدمت نظام پیوندند. تا آنجاکه اطلاع داریم، ویلیام

1- William Ouseley

جوان نیز پیروی ازاین‌سنت، یکسال پس ازبازگشت ازپاریس(۱۷۸۸م.) به‌ارتش پیوست وتا پایان جنگ ۱۷۹۴ انجام وظیفه می‌کرد و در واقع سردار سپاهیان انگلیسی درآن جنگ، یعنی **دوك آف یورك**[1] بود که ویلیام اوزلی را به تکمیل و تحقیق در بارهٔ زبان و ادبیات فارسی تشویق کرد.

یکسال پس از ورود به‌**لیدن** نخستین اثر ادبی ویلیام اوزلی زیر عنوان «**مجموعه‌ای از نوشته‌های فارسی**»[2] انتشاریافت. این‌کتاب‌که طرف اوزلی به **مارکوئیس آف هیس‌تینگز**[3] یکی از بزرگان ادب پرور انگلیس هدیه شد در واقع نخستین راهنمای خط وخطاطان‌ایران بود. اینك برای نخستین بار در انگلستان علاقه‌مندان به زبان و خط فارسی، با نمونه‌هائی از خط نسخ، نستعلیق، شکسته و مانند آن آشنا می‌شدند، و نمونه‌هائی چند از هنرخطاطان و خوشنویسان ایران در دسترس‌عامه قرارمی گرفت. هم‌چنین دراین‌کتاب، ویلیام اوزلی‌کوشیده بود تا پاره‌ای ازنکته‌های مهم و دشوار مربوط به‌شناخت زبان و ادبیات فارسی راآسان و درخور فهم همگان سازد.

پیشرفت اوزلی درتکمیل زبان فارسی‌وی‌را به‌آشنائی باایرانیان وایران راغب‌ترساخت وآتش عشق‌رفتن به‌ایران چنان در دلش شعله‌ور شدکه رسماً دست به دامان یکی از رهبران با نفوذ عهد زد. در میان سندها و یادداشت‌های گوناگونی‌که از سرویلیام اوزلی به‌یادگار مانده و اکنون در موزهٔ بریتانیا ضبط می‌شود نامه‌ای وجود دارد به تاریخ ششم

1- Duke of York 2- Persian Miscellany
3- Marquis of Hastings

ماه دسامبر سال ۱۸۰۱م. خطاب به **لرد چی‌چستر**[1] که در طی آن اوزلی منتهای آرزوی قلبی خویش را دیدار ازایران میداند واز لردچی‌چستر تقاضا میکند تا وسیله‌ای برای سفر وی فراهم سازد و کاری کند تا مگر دولت بریتانیا عهده‌دار هزینه سفروی گردد. * (۱) به‌تحقیق نمی‌دانیم که‌کوششهای لردچی‌چستر تاچه اندازه مؤثر بود؛ اما همین قدر معلوم است که مقدمات چنین سفری تا اواسط سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵ هـ) فراهم نگردید.

در آن سال، هنگامی کـه هنوز مأموریت رسمی سفیر مخصوص انگلیس در ایران، **سر هارفورد جونز**[2] به پایان نیامده بود دولت انگلیس **سر گوراوزلی**[3] سیاستمدارکاردان وضمناً خاورشناسی راکه از قضای اتفاق بـرادر کوچکتر ویلیام اوزلی بود با چنـد تنی از افسران شایسته، ازآن‌جمله‌سرگردی‌موسوم به **دارسی تاد**[4] روانه‌ایران‌ساخت. دراین سفر **جیمس موریه**[5] معروف به‌عنوان دبیرعمومی و ویلیام‌اوزلی برسبیل دبیرخصوصی سفارت، سرگور اوزلی‌را همراهی میکردند. در تمام مذاکراتی که سال‌بعدمیان نمایندگان دولت روسیه ومأموران‌سیاسی انگلیس، به‌نیابت ازجانب‌ایران، برای عقدصلح درگرفت سرگوراوزلی نقش شایانی برعهده داشت. در نتیجه موافقت میان روسیه و انگلیس، **معاهده‌گلستان** برایران تحمیل‌گردید و یکی از مأموریت‌های ویلیام اوزلی‌آن‌بودکه پیش‌نویس عهدنامه‌را به‌امضای **شاهزاده عباس میرزا**

1- Lord Chichester
2- Sir Hraford Jones
3- Sir Gore Ousley
4- D' Arcy Todd
5- James Morier

برساند وآنرا باخود به‌لندن ببرد.

چند ماهی پیش ازآن ویلیام اوزلی به‌اتفاق برادر سیاستمدارش عازم ایران گردد خود را ازهمه جهت برای انجام وظیفهٔ خطیری‌که بر عهده داشت آماده ساخته بود. می‌دانیم‌که درآغاز سال ۱۸۱۰ م. وی دست‌کم مدت سه ماه مرتباً همه روزه به خانهٔ **میرزا ابوالحسن خان** سفیر فتحعلیشاه درلندن میرفت وباشخص سفیر و دبیران سفارت ایران به‌زبان فارسی گفتگو می‌کرد.* (۲)این تمرین وممارست‌که سالها پس‌از بازگشت ویلیام اوزلی به‌انگلستان ادامه یافت‌آن خاورشناس را درتکلم به‌زبان فارسی استاد ورزیده‌ای ساخت. مایهٔ فارسی دانی واحاطهٔ اوزلی برادبیات، تاریخ و جغرافیای ایران از خلال نوشته‌هایش بخوبی آشکار می‌شود. به‌هنگام سفر درایران هرجا وی به‌ناحیه‌ویاشهری رسیده‌است به‌پیشینه تاریخی آن‌محل‌مفصلااشاره‌کرده وکراراً از نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان یونانی و رومی: مانند **هرودت**، **پولی بیوس**[۱] **سیکولوس**[۲]، **استرابون**[۳]، **ژوزفوس**[۴] و محققان ایرانی و عرب، به‌ویژه **ابن‌حوقل**، **زکریا قزوینی**، **حمداله مستوفی** و **امین رازی** شواهدی بدست می‌دهد. * (۳)

نظری بسه جلد سفرنامه ویلیام اوزلی‌که درخلال سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۳م. درلندن به‌چاپ‌رسیده خواننده رااز ژرف‌بینی، دقت‌واحاطه این دانشمند علاقمند درشگفت می‌سازد. سفرنامه اوزلی مالامال از اطلاعات عمومی، تاریخ، جغرافیا، مسائل‌مربوط به‌واژه شناسی، باستان

1- Polybius 2- Siculus
3- Strabon 4- Josephus

شناسی ، جانورشناسی ، گیاه شناسی ، کان شناسی ومردم شناسی است . دقتی‌که وی دربیان جزئیات وشعائر وآداب دینی و معتقدات زرتشتیان ایران نشان‌داده‌است نمودارعشق شدید دانش‌اندوزی جوانان عهدی‌است که تازه بانوشته‌های‌سرویلیام‌جونز آشنا وبه‌دانستن غرائب احوال مردم خاورزمین علاقمند گردیده بودند .

ضمن سفر درایران، اوزلی با دقتی‌که زیبنده مقام یك‌نفر محقق واقعی است همه چیزرا ازمد نظر گذرانیده و کراراً چه در شمال و چه درجنوب ایران از اعضای سفارت جـدا شده و سرگرم تحقیقات خویش گردیده است و درین باره درمقدمهٔ سفرنامه‌اش می‌نویسد :

> به‌همین روال در ۱۸۱۱ م . از فسا یا پسا که تصور میرود پازارگاد باستانی باشد ونیز از دارابگرد در نزدیکی مرزکارامانیا یاکرمان دیدن‌کردم وازکنار دریاچهٔ آب‌شور بختگان یانیریز که نزدپیشینیان معروف نبوده است بازگشته مدتی را در میان‌ویرانه‌های پرسپولیس که ایرانیان عهد جدید آنرا تخت جمشید نامندگذرانیدم . * (۴)

اوزلی پس از ویلیام جونز نخستین محقق انگلیسی است که در میان نوشته‌هایش عین‌جمله‌ها واشعار فارسی‌را به‌عنوان‌شاهد نقل‌میکند و در مقام توضیح مدعی است‌که چون در میان نگارشات قدما اشتباههای فراوانی دیده بود ازآغازکار برآن شدکه هرجا مطلبی را از جائی یا کسی نقل‌میکند اصل‌آن مطلب را با ترجمهٔ انگلیسی خودش دربرابر دیدگان خواننده قرار دهد تا ملاکی برای قضاوت صحیح موجود باشد واهل فن بدانندکه‌آیا درترجمه دقیقاً پیروی از اصل شده است یا نه . دیگر ازکارهای بکر وجالب‌اوزلی‌آن بودکه همیشه به‌نسخه‌های‌فارسی

دست نبشته و به‌چاپ نرسیده توجه خاصی مبذول می‌داشت و تا آنجاکه ممکن بود عمداً از نقل مطالب ومندرجات کتابهای چاپ شده خودداری می‌ورزید. وی درسفرنامه‌اش کراراً به‌پاره‌ای ازاین نسخه‌های دست نبشته بی‌نظیر که تعلق به خودش نداشته است اشاره میکند از آن جمله **صورالبلدان** یا جغرافیای **ابن حوقل**، کتاب خطی **مجمل التواریخ** که تعلق به‌کتابخانه ملی پاریس داشت، نسخه دست نبشته تاریخ **وصاف** که ازآن موزهٔ بریتانیا بود و**سیر البلاد زکریا قزوینی** که ضمن سفر از هندوستان تا بوشهر مکرر مورد استناد اوزلی قرارگرفته است.

احاطهٔ اوزلی بر زبان فارسی و عشق شدیدی‌که آن خاورشناس علاقمند به‌گردآوری نسخه‌های خطی وبهترین نمونه‌آثار خوشنویسان ایران داشت سبب تشکیل مجموعهٔ بی‌نظیری از نسخه‌های دست نبشه گردیدکه بهترین ره‌آورد سفروی ازهندوستان وایران به‌شمارمیرود. پس‌ازسفر به‌ایران اوزلی فهرستی ازآن‌کتابهای خطی فارسی تهیه‌کرد که بسال ۱۸۳۱ م. درلندن بچاپ رسید. مجموعهٔ وی مشتمل برهفتصد وبیست وچهارجلد نسخهٔ دست نبشته بودکه برخی ازآنها حتی درآن عهد یعنی نیمهٔ اول سده نوزدهم میلادی اگر بی‌مانند نبود در حد خود ممتاز وفوق‌العاده بحساب می‌آمد. این مجموعه پس ازمرگ اوزلی در ماه سپتامبر ۱۸۴۲ م. درلندن به‌حراج گذاشته شد وامروزه تمامی‌آنها درسه‌کتابخانهٔ **موزه بریتانیا** و **دیوان هند** و **بادلیان اکسفورد** مورد استفاده دانش پژوهان ومحققان بسیاری ازکشورهای قرار دارد.

پیش ازسفر به‌ایران ثمرهٔ پژوهشهای ویلیام اوزلی منجر به‌انتشار دو کتاب گردیدکه اولی مجموعه‌ای از داستانها و برگزیده‌ای از اشعار

شعرای عرب، ترك و فارسی زبان بود. دراین کتاب وی به پیروی از ویلیام جونزکوشیده بود تا مردم انگلیسی زبان را با تخیلات ظریف و استعارات استادانه شعرای مشرق به‌ویژه سرزمین ایران آشنا سازد و ترجمان آرای شاعـران صوفی مشرب شود؛ اما چون وی درك اهمیت ادبیات ایران را منوط به‌شناخت تاریخ ایران میدانست در صدد تهیـه کتاب بعدی خود یعنی **خلاصه تاریخ ایران** برآمد.

برای تهیه این تاریخ مختصرایران ویلیام اوزلی‌مهمترین‌مطالب **تاریخ جهان‌آرای غفاری** راگرفته با شرح و توضیح مناسبی به قالب نثر فصیح انگلیسی درآورد. امروزه دو نسخه از جهان‌آرای خطی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است‌که از این دو، نسخهٔ‌کاملتر و خوش خط‌تر تعلق به‌ویلیام اوزلی‌داشته واساس ترجمهٔ وتألیف وی قرارگرفته است. نسخهٔ دست نبشته متعلق به اوزلی مانند دیگرنسخه‌های‌کهن‌سال، «**نسخ جهان‌آرا**» عنوان‌دارد، وعلت آن‌است‌که‌مؤلف‌کتاب **قاضی‌احمد غفاری** تاریخ خودرا بسه‌کتاب یا نسخه بخش‌کرده‌است از این قرار:

نسخهٔ اول دربیان احوال پیامبران.

نسخهٔ دوم دربیان احوال پادشاهان.

ونسخهٔ سوم دربیان احوال پادشاهان **صفوی**.

خود قاضی احمد در مقدمهٔ‌کتابش چنین می‌نویسد:

> چون اصل این‌مختصر مبنی برسه نسخه وثالث‌آنها مزین است به‌زیب و زیور صادرات این دولت معجز نما، چنانچه از قرار واقع به نسخ جهان‌آراکه حروف‌آن به‌حسب تاریخ، مطابق زمان تألیف است؛ مسمی گردد رواست وپرتو قبول ذوی‌النهی بر وجنات صفحاتش تابد

بدان سزا، و ذلک فضل‌الله یؤتیه من یشاء . * (۵)

ویلیام اوزلی درمعرفی قاضی احمد به‌چند کلمه‌ای بسنده کرده‌است زیرا ظاهراً از نوشته‌های **سام میرزای صفوی** فرزند **شاه‌اسماعیل اول** درکتاب **تحفه سامی** آگاهی نداشته است. به‌احتمال کلی نوشته‌های سام میرزای صفوی کهن‌ترین شرح حالی است که در بارهٔ قاضی احمد غفاری و پدرش برجا مانده . پدرمؤلف جهان‌آرا **قاضی محمد قزوینی** بودکه درعصر شاه اسماعیل می‌زیست، مردی هنرمند وادیب بود ؛ شعر می گفت و « **وصالی** » تخلص می‌کرد . نیای بزرگ قاضی احمد، عالم مشهور **عبدالغفارقزوینی** مؤلف‌کتاب **الحاوی الصغیر** بودکه در ۶۶۵ هـ . درگذشت . خود قاضی احمدکه چندی در دستگاه سام میرزای صفوی به خدمت مشغول بود ابتدا به‌نگارش **تاریخ نگارستان** دست زد که کتابی است مشتمل بر سیصد وسی داستان تاریخی . قاضی احمد این داستانها راکه ظاهراً مبنی بر رویدادهای دوران فرمانروائی پادشاهان سلسله‌های مختلف است به‌ترتیب وقوع آنها گردآورده و یا نگاشته و مجموع آنها را به سال ۹۵۹ هجری به‌پادشاه زمان خویش **شاه‌طهماسب اول** صفوی هدیه‌کرده است . در حدود سیزده سال بعد (۹۷۲هـ .) قاضی احمد دومین تصنیف بزرگ خود راکه تاریخ جهان‌آرا باشد به پایان آورده و آن اثررا نیزمانند نگارستان به‌پادشاه صفوی تقدیم داشته‌است تاآن‌که «دربدایع وقایع آنهابه‌دیدهٔ بصیرت نظر نمایند واز امورمنهیه و دنیویه محترز بوده ابواب نیکنامی بر روی خود بگشایند .»

کاری‌که ویلیام اوزلی حین ترجمهٔ مطالب برگزیده تاریخ جهان آرای غفاری وافزودن یادداشتهای سودمند خویش برآن تاریخ مختصر

ایران آغاز کرده بود بیست سال بعد با انتشار سفرنامهٔ مشهورش تکمیل گردید . مثلا اوزلی درمیان نویسندگان وجهانگردان انگلیسی نخستین کسی بودکه فصل مخصوصی را به‌چوگان، آداب چوگان بازی، پرورش اسب، عشق به‌سواری وشکار اختصاص داد وازاین لحاظ، ایرانیان را در میان ملل خاورزمین ممتاز خواند . انگلیسی‌های کتابخوان برای نخستین بار درمیان نوشته‌های مرد شهیری متوجه این نکته شدندکه مهارت شکارچیان ایرانی به‌مراتب زیادتر از زبردست‌ترین نخجیرگران انگلیسی است؛ سواران باد پای ایرانی دست‌کمی ازسوارکاران ماهر ایالت **لستر**[۱] ندارند و تیراندازان ایرانی بخوبی با شایسته‌ترین کمانکشان ایالت **نورفک**[۲] برابری میکنند .

ازآن جاکه خود اوزلی به چوگان بازی علاقه خاصی داشت در پایان نخستین جلد از سفرنامه‌اش فصلی را به این بازی جالب و مشهور ایرانیان اختصاص داد . در این فصل خواننده ملاحظه می‌کندکه ویلیام اوزلی پس از تشریح قواعد بازی ابتدا چوگان بازان معروف تاریخ ایران را یك یك نام می‌برد* (۶) و سپس قطعاتی را که سخن سرایان بزرگ ما دربارهٔ این بازی سروده‌اند با ترجمه آنها نقل میکند . وی از سفرنامه بزرگزادهٔ ایتالیائی **پی‌یطرو دولا واله**[۳] و نوشته های **ژان شاردن**[۴] دربارهٔ طرزچوگان بازی درعهد صفوی، مهارت و تیزدستی شاه عباس بزرگ وپاره‌ای ازسرداران ونزدیکان آن پادشاه‌شواهد فراوان می‌آورد و به‌گفته‌های **ثعالبی وطبری** در بارهٔ عشق غریب پادشاهان

1- Leicester　　2- Norfolk

3- Pietro Della Valle　　4- Jean Chardin

ساسانی به‌سواری وچوگان بازی اهمیت زیادی میدهد.

دیگر از کارهای مهم این خاورشناس بزرگ ترجمهٔ کتاب **مسالك و ممالك** بودکه در دنیای جدیدی از اطلاعات جغرافیائی را بر روی علاقه‌مندان انگلیسی بازکرد. اساس کار اوزلی در این ترجمه دست نبشته‌ای به‌تاریخ ۶۷۵ هجری بود؛ اما وی فقط به‌یك نسخه اکتفا ننمود بلکه با تحمل رنج فراوان چندین نسخه خطی پیداکرده آنها را با هم مقابله و نسخه بدلها را یك یك در زیر صفحات ترجمه ضبط کرد. اوزلی درمورد ترجمه مسالك وممالك نیزهمان شیوه‌ای را پیش گرفت که هنگام ترجمه تاریخ جهان‌آرای غفاری بکار بسته بود منتهی در این مورد مطالب کتاب مسالك و ممالك را با نوشته‌های مورخان و جغرافیا دانان ایرانی و اسلامی به ویژه **ادریسی، طبری، ابوزید پسر سهل بلخی و حمدالله مستوفی قزوینی** سنجیده‌وآنچه به‌نظرش صحیح‌تر آمد همان را به‌انگلیسی برگردانید.

نسخه دست نبشته مورخ ۶۷۵ هجری که اساس کار ویلیام اوزلی برای تهیهٔ ترجمه انگلیسی مسالك وممالك قرارگرفت، خوشبختانه نسخه خوش خط وکم غلطی بودکه درشیرازخریداری شده‌بود. مقایسه این نسخه با سایر نسخه‌های دست نبشته همین کتاب که در کتابخانه‌های معروف انگلستان نگهداری میشود دلیل دیگری بر حسن سلیقه و انتخاب‌وقضاوت‌صحیح ویلیام اوزلی‌است. دربیشتر نسخه‌های‌دست نبشته مسالك وممالك جای محل‌ها، دریاها وکوهها سفید مانده و حال آنکه نسخهٔ اوزلی‌چون بدست‌نقاش‌ماهری تکمیل‌گردیده واماکن به‌رنگهائی جلی نشان داده شده است ازاین نظرهیچ نقصی ندارد و بایدآن را یکی

ازممتازترین و گران‌بهاترین نسخ خطی فارسی در بریتانیا به‌حساب آورد.

به‌گواهی اشخاصی که از نزدیك ویلیام اوزلی را می‌شناخته‌اند وی از لحظه‌ای که مفتون زبان‌وادبیات فارسی گردید تاباز پسین لحظات زندگی دمی ازخواندن آثارنویسندگان وشعرای ایران غافل نبود. این ترجمان ادب وهنر ایران یك تنه درحدود نیم سده تلاش کرد تا مردم کشورش را از ارج واقعی گنجینه ادبیات کشورما آگاه سازد. چون خودش ازمعنای حقیقی اندرزهای حکیمان وظرائف اشعار وسخن سرایان ایران لـذت می‌بردکوشید تا هم میهنان خویش را نیز دراین لذت واقعی شریك کند. وی مردی گشاده دست، خوش خلق، شیرین سخن، میهمان نواز و بلند نظر بود. ازادیبان ودانش‌پژوهان بیگانه‌ای که بلندن‌می‌آمدند، به‌ویژه مسافران بی‌پناه ایرانی دیدن میکرد ومی‌کوشید تازنگ رنج غربت را از صفحهٔ دل آنان بزداید.

به سال ۱۸۰۰ میلادی هنگامی که اوزلی از ترجمهٔ کتاب مسالك و ممالك فراغت حاصل‌کرده و به‌ترجمهٔ بختیارنامه همت گماشته بـود **لرد کورنوالیس**[1] فرمانروای انگلیسی سرزمین ایرلند به‌پاس‌خدمات گرانبهائی که‌آن‌مرد در راه نشرادب‌ایران‌ایفاکرده‌بود. وی‌رابه‌دریافت عنوان‌اشرافی نایت‌هود مفتخر گردانید وازآن پس همه وی **راسرویلیام اوزلی** خطاب نمودند. مسلماً ترجمه‌ها، مقالات پرمعنی و ژرفی که سر ویلیام اوزلی برای‌روزنامه‌ها وماهنامه‌های وزین علمی وادبی‌انگلستان وسایرکشورهای اروپائی‌نوشت وبالاخره خدماتی‌که ازاین رهگذر برای **انجمن شاهی آسیائی بنگاله** انجام داد نام‌آن رادمرد بزرگ‌را پس‌از ویلیام جونز درعالم خاورشناسی زنده وجاوید می‌سازد.

1– Lord Cornwallis

منابع و توضیحات فصل چهارم

۱ـ مجموع این نامه‌ها در موزه بریتانیا زیر شماره Add 33108 نگهداری‌میشود . این‌نامه ورق‌چهارصدوبیست‌وپنج آن‌مجموعه‌است .

۲ـ نگاه‌کنید به‌سفرنامه ویلیام اوزلی جلد اول مقدمه . صفحه ۱۳ .

۳ـ برای نمونه مثلا ن . ك . به‌وصف تبریز درکتاب‌جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران وآذربایجان . تألیف‌ابوالقاسم طاهری .

۴ـ نقل ازصفحه هفت مقدمه جلد اول سفرنامه اوزلی چاپ ۱۸۱۹ .

۵ـ ازمقدمه دست نبشته موزه بریتانیا به‌شماره OR 141 و همچنین نسخه شماره Add 764999

۶ـ ن . ك . به‌جلد اول سفرنامه صفحات ۳۴۵ تا ۳۵۵ .

فصل پنجم

از زیانکاری در سیاست تا کامروائی در تاریخ

در بیان احوال و پژوهش های سرجان ملکم

رفتن ملکم به‌هند درچهارده سالگی ـ فراگرفتن فارسی و ترقی درحیدرآباد ـ نخستین سفر به‌ایران ـ باریافتن به حضور فتحعلیشاه ـ مذاکره باحاجی ابراهیم وزیر ـ نیرنگهای ملکم ـ دوپیمان نافرجام ـ قتل سفیرشاه ایران ـ دومین‌وسومین سفرملکم ـ تدوین تاریخ‌ایران ـ روش ملکم ـ قهرمانان تاریخ ایران ـ مقایسه شاهنامه و آثار مورخان یونانی ـ کتاب خاطرات ملکم در ایران ـ نبوغ مورخی سیاستمدار .

(۱۷۶۹-۱۸۳۳ م .)

در ۱۷۶۹ میلادی، هنگامی که **ویلیام اوزلی** کودک دو ساله‌ای بود و **ویلیام جونز** در کنج خلوت مدرسه **هرو** کتاب دستور زبان فارسی را گرد می‌آورد **جان ملکم**[۱] در دامان خانواده‌ای اسکاتلندی قدم به‌عرصهٔ وجود نهاد. وی مقدمات خواندن و نوشتن را درخانه فراگرفت ودر دوازده سالگی، هنگامی که پدربازرگانش براثر سفته‌بازی ورشکست شده‌بود محیط مدرسه را ترک گفت. درژوئیه ۱۷۸۱ خالش **جان پیزلی**[۲] از بازرگانان متمکن لندن که به‌اسکاتلند رفته بود **جان ملکم**، خواهر زاده سیزده سالهٔ خود را بـه لندن آورد و به وی نوید دادکه موجبات استخدام وی‌را درکمپانی هند شرقی فراهم آورد. مدیران شرکت‌مشهور هند شرقی‌که مردانی سخت‌گیر وبا تجربه بودندگوئی درخمیرهٔ وجود آن جوان سیزده ساله استعدادهائی نهفته یافتند و به‌همین سبب بررغم جوانی‌وبی‌سوادی‌ملکم، وی راپذیرفتند وسرانجام‌درخزان‌سال۱۷۸۲م.

1- John Malcolm 2- John Pasley

بودکه وی به سوی هندوستان حرکت کرد.

نخستین شش ساله اقامت ملکم درهندوستان دوران آشنائی با مشکلات بود. در خلال این مدت، کودك تند انتقال و جسور چهارده ساله به‌خدمت ارتش درآمد، درسواری و تیراندازی شهره شد و بزودی با دشواریهای خدمت و انجام وظیفه در محیط ناآشنائی خوگرفت و به‌کندی ازپلگان ترقی بالارفت؛ اما جنگی‌که در ۱۷۹۰ میان‌طرفداران ومخالفان **نظام حیدرآباد** دکن درگرفت‌سر نوشت‌ملکم‌جوان‌را به‌کلی تغییر داد. چون نظام‌حیدرآباد ازمتفقان‌انگلیس بودگروهی ازسربازان و درجه داران انگلیسی مأمور شدند به‌ارتش وی به‌پیوندند ودرآن جا بودکه ملکم بارموز و راه ورسم‌گروه دیپلوماتیك انگلیس درحیدرآباد آشنا وبه‌کار دررشتهٔ دیپلوماتیك علاقمندگردید. بدین‌سان‌درسال ۱۷۹۱ هنگامی که جونز خود را مدافع ادبیات شرقی ساخته ودرمحافل علمی عهدتحصیل وتدریس زبان فارسی‌را تشویق‌می‌کرد، درحیدرآباد «جوانی بی‌بند وبار، خوش خلق، بی‌سواد؛ اما مساعد وعلاقه‌مند» تمام هم خودرا مصروف به فراگرفتن زبان فارسی‌کرده بود. اشتیاق و پشتکار ملکم جوان در این باره به‌حدی بودکه آوازه فارسی دانی وی در اندك مدتی نقل مجالس حیدرآبادگردید، وبه همین سبب طبق‌توصیه **لرد کورن والیس**[1] ازمشاهیرمدیران انگلیسی‌درهندوستان وی‌را به‌سمت‌مترجم فوج نظام حیدرآباد برگزیدند.

سفرکوتاه ملکم به انگلستان در خلال سالهای ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ میلادی مایهٔ تحکیم موقعیت وی درهندوستان‌گردید، به‌این معنی‌که سه

1– Lord Cornwallis

سالی دبیر فرمانده‌کل نیروهای انگلیس بود و چون در اواخر ۱۷۹۸ مقام معاونت فرماندار انگلیسی در حیدرآباد بی سرپرست ماند شغل مزبور را به‌وی دادند. رشادت فوق‌العاده ملکم درخوابانیدن شورشی‌که میان سربازان بروزکرد و دلاوریهایش در جنگ **میسور** سبب‌گردید که وی را به‌سمت نخستین دبیر کمیسیونی برای حل‌مرافعه با حکومت میسور تعیین نمایند. توفیق درخشان ملکم در زمینهٔ مسائل سیاسی هنگامی حاصل آمدکه مرد ذی‌نفوذی چون **لرد ولزلی**[1] مدیر عامل شرکت هند شرقی و حکمران انگلیسی هندوستان در صدد فرستادن میسیونی دیپلوماتیک به‌ایران بود. **ولزلی** برای‌اجرای مقاصدخویش ملکم را به‌ریاست چنین هیئتی معین‌کرد.

غرض لرد ولزلی از فرستادن سفیر به‌ایران زدن سه نشانه بایک تیر بود. نخست آن‌که می‌خواست دولت‌ایران را وادارد تامانع ازتهدید افغانها به‌مرزهای شمال غربی هندوستان شود. دوم آن‌که میل داشت موجباتی فراهم سازد تا جلو نفوذ فرانسویان را در ایران بگیرد. سوم آنکه علاقمند بود تجارت انگلیس در ایران توسعه یابد. برای اجرای این نقشه ملکم در آخر دسامبر سال ۱۷۹۹ عازم خلیج فارس گردید و دراول ماه فوریه ۱۸۰۰ به‌بوشهر رسید؛ اما به‌علل سیاسی و به‌ویژه اشکالات تشریفاتی ۹ ماه ونیم دیگر طول‌کشید تا سر انجام در تهران به حضور **فتحعلیشاه قاجار** باریافت. شاه قاجارکه برای درهم شکستن قدرت روسیه، اتحاد با دولت نیرومندی چون انگلیس رامغتنم می‌شمرد وزیر خویش **حاجی ابراهیم** خان را مأمور مذاکره با

1- Lord Wellesley

ملکم نمود .

جان‌ملکم سیاستمدار زیرك، کاردان وگشاده دستی بود . بنابراین نخستین دور ازمذاکرات با دادن پیشکش‌ها و رشوه‌هائی آغاز شدکه نه تنها بی‌مانند بلکه درتاریخ دیپلوماسی بی‌سابقه بود. درباریان بی‌مایه و پولکی فتحعلیشاه بقدری فریفته ملکم ومجذوب آن گنج بادآورد شدند که محیط ازبرای هرگونه پیشنهادی تحمیلی‌مساعدگردید. به‌هرتقدیر حاصل مذاکرات میان‌طرفین، امضای دوپیمان‌بودکه بموجب اولی‌پاره‌ای ازجزایرواقع درخلیج فارس، ازآن‌جمله قشم‌وخارك‌متعلق به‌انگلستان می‌شد، شرکت هندشرقی ازآن پس‌میتوانست‌آزادانه هرقدرکالا بخواهد وارد ایران‌کند و دربسیاری نقاط نمایندگی‌داشته باشد؛ وبموجب پیمان دومی‌که جنبهٔ سیاسی‌داشت فتحعلیشاه مکلف می‌شد ازامیال تجاوزگرانه **زمان شاه افغانی** جلوگیری کند وجلو نفوذ فرانسویها را بگیرد. در مقابل، شرکت هند شرقی یا به‌اصطلاح دیگرحکومت هندوستان نیز تعهد می‌کردکه درصورت تجاوزفرانسه برخاك‌ایران به‌کمك فتحعلیشاه بشتابد وبه‌ایران‌کشتی، سرباز، مهمات وذخائربرساند (ژانویه‌۱۸۰۱م. ـ۱۲۱۵هـ.) . * (۱)

مادام‌که محتوی دو پیمان یاد شده از اسرار درباری بود آوای مخالفتی بلند نشد؛ اما همین‌که خبر به‌کوچه و بازار رسید مردم عادی از این جریان، به‌ویژه واگذاری جزایرفارس چنان متوحش وخشمگین گردیدندکه دربار قاجار به‌اضطراب افتاد . دیگرآن همه‌احتیاط، خوش خلقی، ظریفه‌گوئی و حاتم بخشی‌های ملکم مثمر ثمری نبود، و سفیر لرد ولزلی به‌زیرکی دریافت‌که بازگردانیدن‌آب‌رفته‌به‌جوی غیرممکن

است . گرچه دوپیمان امضا شده هرگز ازطرف دولتین ایران وانگلیس تأیید نگردید اثری‌که سفرجان ملکم آن سیاستمدار زبردست در دربار فتحعلیشاه برجا نهاد بدون شك سالیان بعد ممد دیپلوماسی انگلیس‌در ایران‌شد . علاوه براین، ره‌آورد ملکم ازاین‌سفرپاره‌ای‌کتابهای‌گرانبها بودکه درتدوین تاریخ ایران، یعنی اثـر بزرگ وی، به‌شرحی‌که بعـداً خواهدآمدکمك مؤثری‌کرد .

سفرملکم به‌ایران، فتحعلیشاه را متوجه ضرورت استقرار روابط میان دربار ایران وحکومت انگلیسی هندوستان نمود ؛ اما از بخت بد سفرفرستادهٔ ویژه پادشاه قاجار**حاجی خلیل خان** خوش‌یمن نبود چون بدنبال مشاجره‌ای‌که میان پاره‌ای از همراهان آن سفیر و چند تنی از سربازان انگلیسی درگرفته بود **حاجی خلیل خان** بقتل رسید . این رویداد مناسبات طرفین را درموقع حساسی تیره می‌کرد و مسلماً براثر پادرمیانی‌وچرب‌زبانی‌ملکم بودکه‌فتحعلیشاه درازای‌خونبهای‌معتنابهی، قتل سفیر خویش را نادیده‌گرفت و رضایت خاطر خویش را به‌حکومت هندوستان ابلاغ نمود .

شش سال پس از نخستین سفرجان ملکم به‌ایران جانشین ولزلی در هندوستان، مجدداً به‌فکر افتادکه ملکم را به سفارت به‌دربار پادشاه قاجار اعزام دارد . اصولا غرض **لرد مین تو**[1] آن بودکه بدنبال صلح **تیلیست**[2] تا بالاترین درجـه ممکن همه‌گونـه سد در برابر تجاوزهای احتمالی فرانسه و روس برخاك ایران و ازآنجا برمرزهای هندوستان، ایجادکند . مدیران شرکت هند شرقی درلندن با اعزام جان‌ملکم‌که از

1- Lord Mintoe 2- Tilist

گشاده دستی وحاتم بخشی‌هایش به‌امان آمده بودند موافقت نکردند و چون حکومت انگلیس مستقلا اقدام نموده و **سرهارفوردجونز**[1] را به‌سمت سفیر رسمی انگلیس معین کرد اختلاف نظرمیان دولت مرکزی وحکمران انگلیسی هندوستان شدت یافت. پیش ازآن‌که سرهارفورد جونز به سوی محل مأموریت خود روان شود **لردمین‌تو** ظاهراً به‌عذرآن‌که نماینده حکمران انگلیسی هند باید ناظر براموور مربوط به‌ایران باشد دوباره ملکم را روانه خلیج‌فارس‌کرد. این بارملکم‌مدت یك ماه (دهم ماه مه تایازدهم ژوئن ۱۸۰۸ م.) دربوشهر ماند و درصدد فرستادن نمایندگانی به‌دربار فتحعلیشاه برآمد اما به فرستادگان وی اجازه داده نشدکه از شیراز قدمی فراتر نهند و به‌خود ملکم نیز پیغام داده‌شدکه اگرپیشنهادی‌دارد باید باحاکم فارس درمیان‌گذارد. سرانجام جان ملکم‌که ماندن دربوشهر را بیهوده میدید خشمگین و دل شکسته ایران را ترك‌گفت.

در دهم ژانویه سال ۱۸۱۰ ملکم با درجه ژنرالی به سمت سفیر ویژه فرماندار هندوستان باز عازم ایران‌گردید. شرح اختلافات میان وی و **سر هارفورد جونز** که دراین‌هنگام به‌عنوان‌سفیردولت‌انگلیس با فتحعلیشاه مذاکره میکرد داستانی است‌که ربطی به‌موضوع اصلی ما ندارد و لذا ازبیانش چشم می‌پوشیم و به‌همین اندازه بسنده می‌کنیم‌که چون کار میسیون سرهارفورد جونز به‌پایان رسیده و دولت انگلستان درصدد فرستادن **سرگور اوزلی**[2] به تهران برآمده بود ملکم ناگزیر ایران را ترك‌گفت. قبل از حرکت ظاهراً چند بار فتحعلیشاه به وی

1- Sir Harford Jones

2- Sir Gore Ouseley

اصرار ورزیده بودکه به‌سمت‌مستشارنظامی درتهران بماند؛ اماآن‌ژنرال زیرك وجاه طلب‌که دل درخدمت حکومت انگلیسی‌هندوستان بسته‌بود حاضر به‌قبول‌چنین پیشنهادی نگردید. به‌هر تقدیر،آن مأموریت‌دشوار وپرخرج‌که بقول نویسنده‌ای برای ملکم حاصلی جزگرفتن یك قطعه نشان شیروخورشید نداشت (و براثرآن بودکه برای نخستین بارکاشت سیب زمینی درایران رواج‌گرفت) بپایان رسید.

درسال ۱۸۱۲م. هنگامی‌که ملکم به‌هندوستان بازگشت سرگرم تألیف تاریخ ایران‌گردید. خود وی درمقدمه‌کتابش‌علت‌وانگیزه تألیف را چنین بیان می‌کند.

در حالی‌که تاکنون تاریخ هرقوم وکشوری ازهرگوشه وکنارجهان به‌رشته تحریر درآمده است شگفت‌آن‌که ازتألیف تاریخ ایران‌غفلت ورزیده‌اند. به‌نظر من اینك هنگام‌آن فرا رسیده است‌که خواننده انگلیسی ازتاریخ واوضاع ملتی‌که برروی صحنهٔ تماشاخانه جهان، در بیشتر عصرها نقش جالبی ایفاکرده است‌آگاه‌گردد. سالها من دراندیشهٔ تألیف‌چنین‌کتابی بوده‌ام؛ اما همواره‌محدودبودن‌اطلاعاتم مرا از انجام‌چنین‌کاری باز داشته است. اکنون نیز مدعی نیستم که ازفضائل ویژهٔ اهل قلم بهره‌ای دارم؛ اما این‌کار را از بهرانجام وظائف عمومیم کرده‌ام، چه انجام آن وظائف بودکه برای نخستین بار ضرورت چنین تألیفی را برمن آشکار ساخت. دراین تألیف من طریق اهل بصیرت را برگزیده و درجستجوی حقیقت برآمده‌ام وعقایدم‌که کمابیش‌آزادانه بیان شده است ممکن‌است سودمند باشد چه اینها سخنان مردی‌است‌که درسهایش را درمکتب تجربه اندوخته است. * (۲)

سه بارسفر به‌ایران، همنشینی بادانشمندان و وقایع نگاران عهد فتحعلیشاه وبالاخره احاطه وتسلط ملکم بر زبان فارسی وی را به‌گرد آوری مهمترین منابع وبهترین نسخه‌های دست نبشته موجود درایران وهندوستان تشویق کرد. پاره‌ای ازاین نسخه‌های خطی گرانبهاکه اکنون درموزه بریتانیا در لندن نگهداری میشود از این قرار است: چندین نسخهٔ دست نبشته‌کهن سال **شاهنامه‌فردوسی**، **تاریخ طبری**، **مسالك الممالك**، **حبیب‌السیر**، **تاریخ ظفرنامه** شرف الدین علی یزدی، **احسن‌التواریخ**، **تاریخ رشیدی**، **تاریخ الفی**، **زبده التواریخ**، **تاریخ وصاف**، **عالم‌آرای اسکندربیك** ترکمان و **تاریخ نادری**. بیشتر این منابع وسایرمنابع رومی ویونانی وفرانسه درفصل هفتم‌کتاب تاریخ ملکم دقیقاً ذکرشده است. به‌علاوه وی درمورد جغرافیای‌پاره‌ای ازنواحی‌ایران از نوشته‌های‌افرادی مانند **جان مکدانالد کنیر**[1] * (۳) و **هنری الیس**[2] وکاپیتان **جان بریگز**[3] بهره‌گرفته واز راهنمائیهای مورخ مشهور **ویلیام ارسکین**[4] و**الکساندرهمیلتون**[5] استادهار **تفورد کالج** و متخصص زبانهای شرقی درانگلستان برخوردار بوده است.

تاریخ‌ایران اثر ژنرال جان ملکم‌که با یك نقشه، در دو جلد بزرگ، مشتمل بر نهصد صفحه می‌شد ازطرف دانشگاه اگسفورد وسایر حوزه‌های علمی‌آن عهد انگلستان «شاهکاری بزرگ» اعلام‌گردید و تا حدود یك قرن پس از انتشارش هنوز آن را بهترین تاریخی از ایران

1- John Mac Donald Kinnear
2- H. Ellis
3- Cap. John Briggs
4- William Erskin
5- Alexander Hamilton

می‌دانستندکه به‌یك زبان خارجی نگاشته شده بود. امکان دارد که ما ضمن مطالعه احوال این سیاستمدار انگلیسی با روشی‌که در معامله با پادشاه قاجارپیش گرفته‌بود موافق نباشیم؛ اما هرگز نمی‌توان منکر این حقیقت تاریخی گردیدکه ملکم با نگارش این اثربزرگ خویش خدمت بزرگی به‌شناسائی ایران وتمدن ایرانی انجام داد. احاطه ملکم به‌زبان وادبیات فارسی، آشنائی وی باآثار سرایندگان و نویسندگان بزرگ ایران وعشق وی به‌پژوهشهای تاریخی، گروهی ازجوانان باذوق انگلیسی رادرنخستین دههٔ سده نوزدهم میلادی به‌فراگرفتن زبان وادبیات کشورما تشویق کرد. به‌علاوه‌خود وی‌درهندوستان مشوق افسران جوان به‌تحصیل فارسی بود و از غرائب تصادفات آنکه یکی از همان افسران جوان، **هنری‌رالین‌سون**[1] باپیداکردن کلیدخط میخی به‌خواندن سنگ نبشته های‌کوه بیستون ویافتن سندکشورگشائی‌های داریوش کمك‌ذیقیمتی نمود، چنان‌که داستان کشف آن دانشمند نیز بعداً خواهدآمد.

ملکم نخستین محقق اروپائی بودکه پس‌ازبرابرنهادن نوشته‌های مورخان‌بزرگ یونانی، واساطیرباستانی یا حماسه بزرگ‌ایران، درصدد پیداکردن هویت واقعی قهرمانان شاهنامه برآمد. به‌عقیده وی**ضحاك** همان پادشاه **آشور** و غرض از فرمانروائی ضحاك بر ایران افتادن سرزمین مادها به دست آشوریان بودکه مورخان یونانی و فردوسی آن دوران را هشتصد تاهزارسال تخمین زده بودند. به‌این حساب **فریدون** همان شاهی میشدکه یونانیان وی را **آرباکس**[2] نامیده بودند وفریدون بودکه بدنبال قیام **کاوه‌آهنگر** شهر **نینوا** راگرفت و دودمان آشوری

1- Henry Rawlinson 2- Arbaces

را برانداخت. * (۴) هنگامی که فریدون چشم از جهان فرو بست تفرقه و دشمنی میان جانشینان وی نظم و آرامش جامعه ماد را برهم زد و دشمنان مادها که **سکاها** یا تورانیان بودند از این هرج و مرج استفاده کرده بر سرزمین فریدون هجوم بردند و پادشاه آن قوم افراسیاب مدت دوازده سال قلمرو جانشینان فریدون را بزیر فرمان داشت.

ملکم باذکر شواهد فراوان از نوشته‌های هرودوت وسایر مورخان یونانی خاطر نشان میسازد که **سکا** یا سك[1] به‌اقوامی اطلاق می‌شد که در ناحیه بین **آمودریا و سیردریا** میزیستند و به احتمال کلی **ماساژتها** یا تورانیان قبیله‌ای از اقوام سکائی بودند. همین مورخ از فقدان اطلاعات دقیق تاریخی درعهد فردوسی به‌تفصیل یاد می‌کند ومعتقداست که چون کتابهای دقیق ومفصلی در باره جنگهای ایران و یونان موجود نبوده است به‌این علت، وشاید هم عمداً، فردوسی در شاهنامه سخنی از یونان بمیان نیاورده واگرهم احیاناً چندبیتی درباره ایران‌ویونان‌ساخته صدها بیت ازاشعارآبدارخویش را به‌وصف نبردهای ایرانیان‌وتورانیان اختصاص داده است. * (۵)

به‌عقیده ملکم نخستین شاه کیانیان یعنی **کیقباد** به احتمال کلی همان‌کسی‌است‌که مورخان یونانی وی را **دیوکس**[2] نامیده‌اند. آن‌چه **هرودوت** درباره دیوکس می‌نویسد اجمالا از این قرار است‌که چون اوضاع سرزمین مادها بسیار آشفته بود برای استقرار نظم و آرامش، ریش‌سفیدان قوم به‌دورهم جمع‌شدند وکنگاش کردند وسرانجام‌دیوکس را به‌شاهی برداشتند تا همگان از مزایای حکومتی پا برجا برخوردار

1- Sacae 2- Dejoces

گردند وبتوانند بدون تشویش ونگرانی خاطر به‌دنبال کار خود روند. جای تردید نیست که دراین‌مورد، نوشته‌های هرودوت با آن‌چه فردوسی دربارهٔ **کیقباد** می‌گوید عیناً مطابقت دارد.* (۶)

شایان توجه است‌که پیش ازمحکوم شمردن این شیوه استدلال ازطرف منقدان ورزیدهٔ لغت‌دان، خود ملکم عذر تقصیررا خواسته‌است زیرا به‌روشنی تمام مینگاردکه هیچ استدلالی‌مشکوک‌تر از آن نیست‌که برپایهٔ واژه شناسی استوار باشد؛ بااین‌همه جالب است‌که چگونه ملکم با دلائلی عقل پسندانه میان نامهائی ناهمانند رابطه پیدا میکند وآنها را همبسته میداند. مثلاً وی عقیده داردکه‌کیقباد و دیوکس یاد شده و **آرفازاد**[1] همان پادشاهی‌که نامش در کتاب **یودیت**[2] از بخش‌های مشکوک **تورات** آمده است هرسه یکی است و دلایل خود را چنین اقامه می‌کند:

> آرفا یا آرفرا[3] تحریفی از نام فرااورتس[4] همان پساوند «زاد» قدیمی فارسی است، بنابراین می‌توان گفت‌که آرفازاد همان فرزند یا پسر فرااورتس می‌شود. فردوسی درشاهنامه‌آورده است‌که‌کیقباد از اولاد فریدون یا افریدون[5] بودکه این نام شباهت فراوانی به[6] دارد وپردور نیست‌که افرا یاآرفازاد یاد شده درکتاب یودیت همان‌کیقباد ایرانیان باشد.* (۷)

اگر این استدلال ملکم را سست بنیان بیابیم مسلماً همین‌خرده را نمی‌توان از بحث وی در بارهٔ **کیکاوس** و **کیخسرو** گرفت. به عقیده

1- Arphaxad
2- Judith
3- Arphra
4- Phraortes و Xad یا Zad
5- Aphreedon
6- Aphra

ملکم موافق دلائلی چند، تاریخ عهد کیکاوس، چنان که فردوسی در شاهنامه آورده است رویدادهای دوران فرمانروائی دو پادشاه را در بر می گیرد که نام یکی را یونانیان **کیاکسارس**[1] و دومی را **آستیاگس**[2] ضبط کرده اند. هرودوت می گوید که از این دو، اولی بالیدیها جنگ کرد و قلمرو خویش را تا **رود هالیس**[3] (قزل ایرماق کنونی) بسط داد و در گرماگرم جنگ میان مادها و لیدیها کسوفی روی داد که آن را **طالس ملطی** مشهور پیشگوئی کرده بود. از منابع یونانی چندان اطلاعی در بارهٔ استیاگس بدست نمی آید؛ همین قدر میدانیم که وی **الیات**[4] دختر شاه لیدی را به زنی گرفت و این عروسی هنگامی رخ داد که میان دو پادشاه کار به صلح انجامید.

ملکم می گوید که هر چند محققان، اشعار فردوسی را در بارهٔ رویدادهای عهد کیکاوس کاملا افسانه می پندارند با این همه میتوان از میان سخنان فردوسی مطالبی را بیرون کشید که عیناً با نوشته های هرودوت، مورخ یونانی تطبیق کند. نکتهٔ مهمی که فردوسی و هرودوت هردو در آن اتفاق کلمه دارند لشکر کشی کیکاوس به مازندران است. فردوسی گوید که در گرماگرم آن جنگ ناگهان کیکاوس و تمامی سربازانش از بینائی محروم شدند. غرض از این نابینائی چیزی جز گرفتن خورشید نیست و به همین روال زندانی شدن کیکاوس بهانهٔ شاعرانه ای برای وصف دلاوریهای رستم است. به عقیده ملکم در این جنگ بود که مرزهای ایران از سمت مغرب به **رود هالیس** رسید و اگر نشانی از این رود یا

1- Cyaxares 2- Astyages
3- Halys 4- Alayttes

اشاره‌ای از مناطق جغرافیائی واقعی درحماسه ایرانیان نمی‌بینیم به‌آن دلیل‌است که نویسندگان‌ایرانی‌آن عهد ازجغرافیای‌خارج ایران‌اطلاع درستی نداشته‌اند. و باز درهمین‌داستان، غرض‌ازعروسی شاهزادهٔ‌کشور ماد با دخترشاه لیدی همان عروسی‌کیکاوس با دخترشاه **هاماوران** و غرض از لشکرکشی به هاماوران محاصره شهر نینوا و **هاماور** همان پایتخت‌کشور آشور است. * (۸)

جالب‌ترین بحث ملکم در بارهٔ مقایسه میان قهرمانان حماسی ایران و تاریخ پادشاهان نخستین دودمانهای ماد و هخامنشی از دریچه چشم مورخان یونانی، ارتباط با جریان زندگانی و رویدادهای عهد زمامداری **کوروش** و **کیخسرو** داردکه ملکم آن دو را شخص واحدی میداند. داستانی‌که پاره‌ای ازنویسندگان یونانی، ازآن‌جمله‌**هرودوت** و **کزنفون** نقل میکنند اجمالا ازاین قراراست‌که‌آستیاگس، پادشاه‌ماد، دخترخودرا به‌زنی به‌**کامبیسس**[1] (یاکبوجیه) یکی از بزرگان پارس‌داده بود. آستیاگس شبی درخواب دیدکه یکی از بستگانش وی را ازتاج و تخت محروم‌کرده‌است. معبران‌گفتندکه پادشاه‌ماد باید برای پیشگیری از این مصیبت، نوادهٔ خود را بقتل آورد. نوزاد یاکوروش را به وزیر آستیاگس سپردند و وی‌کوروش را به‌یکی ازشبانان شاه، مردی موسوم به **مهرداد** سپرد تا نهانی بیجانش‌کند؛ اما چون همسر مهرداد شفاعت کرد شبان مزبورکوروش را به‌خاك پارس فرستاد و چون آن شاهزاده بزرگ شد بازگشت وسلسلهٔ مادی را برانداخت و پادشاهی **هخامنشی** را بنیاد نهاد. ملکم پس ازآن‌که به‌تفصیل از این جریان یاد میکند در

1– Cambyses

تجزیه و تحلیل نهائی از مقایسه جزئیات نوشته‌های مورخان ایرانی بویژه شاهنامه فردوسی با تواریخ یونانی باین نتیجه میرسد که کوروش جز کیخسرو شخص دیگری نمیتواند باشد. جالب آنکه به عقیده **مشیر الدوله**، ازمحققان بزرگ عهداخیرایران، نیزمیان روایت کزنفون و داستانهای باستانی ایران در بارهٔ کیخسرو شباهت‌های فراوانی وجود دارد. * (۹)

با این نحوهٔ استدلال، جان ملکم، موافق روایات هرودت و کزنفون جزئیات زندگی و رویدادهای عهدهریك ازپادشاهان‌هخامنشی ایران را با آنچه در شاهنامه آمده است برابر می‌نهد و ثابت می‌کندکه گشتاسب همان **داریوش هیس‌تاسپ**[۱] و پسرش **اسفندیار** همان **خشایارشا**[۲] داراب‌اول **داریوش نوتوس**[۳] وبالاخره **داراب دوم** همان کسی‌است‌که یونانیان وی را **داریوش کودومانوس**[۴] خوانده‌اند. اگر آنچه تاکنون در باره‌کوششهای ملکم برای تعیین شخصیت پادشاهان ایران باستان گفته‌ایم گواه درستی برعمق اطلاعات‌وی‌نباشد مسلماً تحقیقی راکه‌آن خاورشناس علاقمند دربارهٔ سازمانهای لشکری وکشوری‌ایران عهدهخامنشی ودادگستری ورعیت‌پروری نخستین پادشاهان‌آن‌دودمان، به ویژه‌کوروش و داریوش‌کرده است باید سرمشق اهل تتبع و دانش پژوهان خارجی بشمارآورد.

پیش از آن‌که ازشعردوستی ملکم سخن بمیان‌آوریم وبه‌سفرنامه وخلاصه مشاهداتش درایران اشاره‌کنیم بی‌مناسبت نیست یادآور شویم

1- Darius Hystaspes
2- Xerxes
3- Darius Nothus
4- D. Codomanus

که وی در بارهٔ مرگ کوروش (که بصورت معمائی تاریخی برجا مانده است) نظری قطعی وخرد پسندانه ابراز داشته است. هرودت میگوید در بارهٔ فوت کوروش داستانهای فراوانی شنیده بود. وی آنچه راکه به حقیقت نزدیکتر دیده است این سان بیان می‌کند: چون پایداری **ماساژتها**، یکی از تیره‌های اقوام سکائی در برابر کوروش به‌درازاکشید پادشاه ایران برای شکست آن قوم متجاوز تدبیری اندیشید. وی به سپاهیان خویش دستور دادکه مقدار زیادی خوراك و شراب بر جا نهاده عقب نشینی کنند. ماساژتها، چنانکه عادت اقوام وحشی بود، پیش تاخته به افراط خوردند و آشامیدند و چون خواب بر آنها چیره شد لشکریان پارسی بازگشته تیغ در میان ایشان نهادند. در این جنگ بسیاری از ماساژتهاکشته شدند و پسر ملکه ایشان اسیر گردید. ملکه ماساژتها **تومیریس**[1] به‌کوروش پیغام دادکه تو به‌حیله پسر مرا اسیر کرده‌ای، اورا رهاکن و ازخاك ما بیرون رو، وگرنه سوگند به‌آفتاب‌که ترا ازخون آشامی‌سیرکنم. طبق‌روایت‌هرودت‌درجنگی که‌میان‌کوروش وسپاهیان‌**تومیریس** روی دادکوروش‌کشته شد وبیشتر سربازان پارسی به‌هلاکت رسید. * (۱۰)

نظرسایر مورخان دراین‌باره باهم اختلافهائی دارد: ازآن‌جمله **لوسین**، مورخ رومی عقیده داردکه‌کوروش از غصه تباهکاریهای پسر بزرگش درگذشت * (۱۱) **کتزیاس** مورخ یونانی و پزشك اردشیر، درگذشت‌کوروش را پس ازغلبهٔ وی براقوام‌سکائی میداند ومدعی است که پادشاه ایران پس ازبخش کردن کشور خود سه روز در بستر بود

1– Tomyris

وسپس درگذشت. **کزنفون** معتقد است * (۱۲) که کوروش بـه اجل طبیعی درگذشت وگفته‌های استرابون شباهت به روایت هرودت دارد با این تفاوت که استرابون نتیجه جنگ باسکاها را غلبه وپیروزی کوروش میداند.

ملکم پس ازمقابله این گفته‌های ضد و نقیض و تجزیه و تحلیل آرای مورخان مثل محقق بزرگ ما مشیرالدوله، نوشته‌های کزنفون را بی‌اساس‌میداند وعقیده داردکه چون‌کزنفون درنوشتن تاریخ‌ایران‌بیشتر روی سخنش بایونانیان بوده است خواسته است‌کوروش را سقراط‌مانند دربستر نزع‌گذارد و دربازپسین لحظات، اززبان پادشاه ایران نصایح و اندرزهای حکیمانه‌ای راگوشزد یونانیان بوالهوس و غافل نماید. اما به‌عقیده ملکم‌کوروش، چنانکه هرودت‌گفته است درجنگ باماساژتها کشته شد، وچون ایرانیان نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند مرگ چنان دلاوری را بپذیرند وکوروش محبوب خود را مرده پندارند افسانه‌های مختلفی‌ساختند وهمین‌داستانهای ساختگی‌بودکه تدریجاً بدست‌پاره‌ای از نویسندگان یونانی افتاد. * (۱۳)

ملکم به‌شعرفارسی علاقه شدیدی داشت و به‌همین سبب در میان نوشته‌هایش کراراً به‌آثارمهمترین سرایندگان فارسی زبان اشاره کرده است. مطالعه دقیق شاهنامه وی را مجاب ساخته بودکه فردوسی آن شاعرحماسه‌سرای بزرگ ایران ازهرجهت به‌هومرحماسه‌سرای مشهور یونانی‌شباهت دارد، مزیت‌شاهنامه بر **اودیسه هومر** آن‌است‌که‌اشخاص اساطیری شاهنامه یاقهرمانان حماسهٔ ملی‌ایران بمراتب‌زنده‌تروبهتراز دلاوران داستانهای حماسه پرداز یونانی‌اند. پس از فردوسی ملکم در

میان نوشته‌های خویش از زیبائی و لطافت کلام حافظ * (۱۴) از واقع بینی وسخنان حکیمانهٔ سعدی وازصفا و روانی اشعارجامی مکررسخن میگوید و برای دست یافتن به رموز تصوف خواندن تذکرةالاولیای عطار، گفتارهای شیخ عبدالقادر گیلانی، کلیات سعدی، مثنوی و دیوان شمس، جامی، دیوان‌حافظ ومناجاتهای خواجه عبداله انصاری راتوصیه می‌کند. درخلال چند ماهی که خود ملکم در۱۲۱۵هـ. ناگزیر به‌ماندن درکرمانشاه‌وازمصاحبت آقا **محمدعلی مجتهد** برخوردارگردید آشنائی دقیق و ریشه‌داری نسبت به‌آراء وعقاید صوفیان ایران پیداکرد. تاآن جاکه میدانیم وی نخستین‌خاورشناسی‌است‌که به‌تفصیل درباره فرقه‌های مختلف اهل تصوف و از آن جمله **کمالیه و وصالیه** سخن‌گفته است. نوشته‌های جان ملکم در این باب به حدی دقیق، مبسوط و جالب است که پاره‌ای از نویسندگان به غلط وی را عاشق و مفتون عقایـد صوفیه دانسته‌اند.

یکسال پس از انتشارکتاب «تاریخ ایران» دانشگاه اگسفورد برای بزرگداشت آن مرد محقق به‌وی درجه دکترای افتخاری داد؛ اما ملکم بیقرارکه‌آینده خویش را درهند به‌گروگان نهاده بود بسن چهل وشش مجدداً ترك یار ودیارگفته به‌عزم هندحرکت‌کرد. این بار دوران اقامت وی درهندوستان تقریباً شش سال بطول انجامید؛ اما درطول‌این مدت وهنگام بازگشتنش بانگلستان همچنان به‌کار تحقیق‌ونویسندگی سرگرم بود. کتاب دیگروی زیرعنوان **خلاصه‌ای ازخاطرات‌ایران**[۱] در دومجلد بسال ۱۸۲۷ م. (۱۲۴۳ هـ.) منتشرگردید.

1– Sketches In Persia

خلاصه‌ای ازخاطرات ایران، چنان‌که از عنوانش پیداست شرح پاره‌ای ازجالب‌ترین رویدادها، اشخاص وشهرهائی است‌که ژنرال جان ملکم درائنای مأموریت‌های سه‌گانهٔ خود درایران دیده است . در این کتاب ملکم با سبك روان و بی‌پیرایه‌ای بسیاری از خصوصیات اخلاقی مردم وبنیادهای اجتماعی ایران عهد فتحعلیشاه را از تشریفات درباری و رسمی‌گرفته تا عروسی وطلاق یك یك تشریح می‌کند . خط سیر وی ازبمبئی ومسقط وبوشهر آغـاز میشود و داستان سفرش به‌کوهستان‌های کردستان و ناحیه اردلان ختم می‌گردد . در طول این سفر خواننده بـا خصوصیات وویژگیهای‌جغرافیائی‌بسیاری از نواحی‌مانند **درهٔ‌کازرون**، **دشت ارژن**، **مادر سلیمان**، **اقلید**، **اصفهان**، **نطنز**، **کاشان**، **قـم**، **تهران**، **تبریز**، **سلطانیه** وبالاخره **کردستان** آشنا میشود . به علاوه نوشته‌های ملکم دربارهٔ اخلاق و رفتار پاره‌ای ازشخصیت‌های مهم‌ایران درنیمه سده سیزدهم هجری به‌ویژه **محمد رضاخان بیات**‌حاکم فارس، **حاجی ابراهیم خان** وزیـر و شاهزاده **عباس میرزای** نایب‌السلطنه برای محققی که خواهان نگارش تاریخ اجتماعی آن عهـد باشد سند گرانبها ومغتنی است . * (۱۵)

درسال ۱۸۳۰ میلادی‌که دورهٔ خدمت ملکم به‌عنوان فرمانـدار بمبئی به‌پایان رسیده بود وی برای‌آخرین‌بار هندوستان را ترك‌گفت . ازهنگام ورود ملکم به‌انگلستان درآن سال تا بیش از سه سال بعدکه در سی‌ام ماه مه ۱۸۳۳ براثر عوارض انفلوانزا و سکته قلبی درگذشت همچنان سرگرم نگارش و فعالیت‌های پارلمانی بود و هم چنان‌که در مسائل تاریخی نشان‌داده بود در رشته سیاسی نیزنبوغ خویش را به‌منصه

ظهور رسانید. نامه‌هائی که میان وی وادبای عهد، از آن جمله دوستش **سر والتر اسکات**[1] داستان پرداز مشهور اسکاتلندی رد و بدل شده است نموداری از عشق و پشتکار خستگی ناپذیر این سرباز شجاع، مورخ دقیق وایران شناس ژرف بین است. احاطه وی را بر مسائل سیاسی و بین‌المللی باید از خلال نوشته‌هایش به‌ویژه «نامه‌ای به **دوك ولینگتون**» درباره اوضاع هند و کتاب ناتمامش در ترجمه احوال **کلایو**[2] بنیادگذار امپراطوری انگلیس در هندوستان، درك کرد. نشان قدردانی وحق شناسی از زحماتش پیکره‌ای سنگی در گوشه کلیسای اعظم وست‌مینستر وستون یادبودی در زاد بومش، اسکاتلند است که دوسال پس از مرگ ملکم به‌همت دوستان و دوستدارانش برپا گردید.

1- Sir Walter Scott 2- Life of Clive

منابع و توضیحات فصل پنجم

۱- برای آگاهی به‌متن این دو پیمان ن . ك . به‌کتاب

Life and Correspondence of Sir John Malcolm. by John William Kaye. 2 vols. London 1856 vol 1 – Pll6. 513–25.

۲- نقل ازتاریخ ایران تألیف ملکم لندن ۱۸۱۵ صفحه۹ جلد اول .

۳- جان مکدانالدکنیر (به‌کسراول بر وزن پنیر) مشاور امورسیاسی ژنرال ملکم مؤلف نخستین کتاب جغرافیای ایران است . مؤلف این کتاب درتاریخ ۱۸۰۰ میلادی درایران سفرکرده ومشاهدات خودرا درجغرافیای مفصل‌خویش‌آورده‌است ن . ك . به‌جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران وآذربایجان، تألیف ابوالقاسم طاهری صفحه‌های ۱۱۸،۱۱۹،۱۲۳. همچنین جغرافیای تاریخی‌خراسان از همین مؤلف صفحه‌های ۲۹ تا ۳۳،۳۸،۳۹،۹۷،۹۸،۱۰۵ .

۴- جلد اول تاریخ ایران، تألیف ملکم صفحه‌های ۲۱۰ تا ۲۱۲ .

۵- همان‌کتاب وهمان جلد صفحه ۲۱۴ ،

۶- ن . ك . به‌تاریخ‌هرودت . چاپ بلو Bela جلداول‌صفحه۱۵۹ .

۷- تاریخ ایران ملکم جلد اول صفحه۲۱۷ .

۸- همان‌کتاب وهمان جلد صفحه‌های ۲۱۸ و۲۱۹ .

۹- ن . ك . به تاریخ ایران باستان . تألیف مشیرالدوله جلد دوم صفحه ۴۶۹ چاپ جیبی ۱۳۴۴ تهران .

۱۰- تاریخ هرودت . کتاب اول بند ۲۱۰ تا ۲۱۲ .

۱۱- جلد اول تاریخ ملکم صفحه ۲۲۳ .

۱۲- ن . ك . به‌کزنفون . مجموعه‌آثاروی . کتاب‌هشتم فصل‌هفتم .

۱۳- تاریخ ایران تألیف ملکم جلد اول صفحه ۲۲۳ .

۱۴- ن . ك . به‌جلد دوم‌کتاب ملکم زیرعنوان

Sketches In Persia. by Sir J. Malcolm, 2vols London 1827.

صفحه‌های ۹۲ تا ۱۰۲ .

۱۵- برای آگاهی به‌احوال محمد رضاخان بیات ن . ك . به‌فصل‌هفتم آن‌کتاب در جلد اول صفحه‌های ۹۵ تا ۱۰۰ . همچنین برای آگاهی براحوال حاجی ابراهیم خان وزیر ن . ك . به فصل ۱۷ و۱۸ جلد دوم . برای اطلاع ازنظرملکم درباره عباس‌میرزا ن . ك. به‌صفحه‌های ۱۶۶ تا ۱۷۰ جلد دوم همان‌کتاب .

فصل ششم

گلبرگهائی از خاک نیشابور

دربیان احوال ادواردفیتزجرالد و پیشگامان ترجمه

رباعیات خیام

فراغ تحصیل از کمبریج ـ نامه های فیتز جرالد ـ ترجمه از اسپانیائی ویونانی ـ آشنائی با ادبیات وعرفان ایران ـ نظرفیتزجرالد در باره عطار ـ ترجمه سلامان وابسال ـ آغاز ترجمه رباعی‌ها ـ روش ترجمان ودشواریهای کار ـ شهرت ناگهانی رباعیات ـ چاپ دوم ـ ترجمه هرون الن ـ درشناخت واقعی شاعر ـ تشکیل باشگاه خیام . در گذشت فیتزجرالد ـ وین فیلدوریچاردلوگالی‌ین ـ دنباله روان فیتزجرالد .

۱۸۰۹ - ۱۸۸۳

بسال ۱۸۰۹ میلادی (۱۲۲۴ هـ .) هنگامی کـه تازه **ملکم** از نخستین مأموریت خویش درایران بازگشته ودرصدد تهیه وتألیف تاریخ ایران برآمده بود؛ و **ویلیام اوزلی** چهل و دوساله اوقات رابخواندن وترجمه‌آثار ادبی ایران میگذرانید، درگوشه‌ای از روستای شهرستان **سافوك**[1]، در دامان خانواده دهقان‌متمکنی، کودکی‌قدم به‌عرصه‌وجود نهاد که مقدر بود رباعیات خیام را در میان انگلیسی زبانان از دوست داشتنی‌ترین اشعارجهان سازد .

زندگی **ادوارد فیتزجرالد**[2] خالی از آن بلنـد پروازیهـا ، کشمکش‌ها و ماجراهائی‌است‌که به‌سرگذشت **ژنرال جان ملکم** رنگ و رونق بخشیده است . از مطالعه دقیق جزئیات زندگی مترجم نامدار رباعیات خیام آنچه بر صفحه ضمیر پژوهنده نقش می‌بندد تصویر مرد

1- Suffolk 2- Edward Fitzgerald

گوشه‌گیری است که بیشتر دوران زندگیش را در شهرستان سافوك گذرانید، جز اقامت کوتاهی درفرانسه بسال ۱۸۳۵، هرگز زادبوم خویش را ترك نگفت، بسادگی زندگی میکرد، خوراکش بسیارساده بود، طبعی ظریف و احساساتی داشت، از شهرت طلبی، گزافه گوئی و عشق بمال دنیا در وجودش اثری دیده نمی‌شد و مهمتر ازهمه مردی به غایت فروتن و گشاده دست بود.

بزرگترین موهبت خداداد در زندگی فیتز جرالد، استقلال و بی‌نیاز بودن ازمادیات بود. پس از آن‌که دربیست ویك سالگی بدریافت درجه علمی از دانشگاه کمبریج نایل آمد (۱۸۲۰ م.) تصمیم گرفت به‌گوشه ملکی که پدر ومادرش درنزدیکی دهکده **وودبریج**[1] داشتند پناه برد و از محل درآمد آن ملك گذران کند. در پرتو این آسایش خاطر وغنای طبع بودکه فیتزجرالد توانست مدت نیم‌قرن پس‌ازفراغت ازتحصیل پاره‌ای از بهترین آثار سخن‌سرایان ایران ویونان را به‌قالب کلام موزون انگلیسی‌ریزد ونام برخی ازشاعران ناشناس بیگانه را در میان انگلیسی زبانان جهان جاویدان سازد. از خلال نامه‌هائی‌که وی درعرض ده‌ساله ۱۸۳۱ و ۱۸۴۰ بدوستان نزدیك‌خود نوشته‌است رضایت مطلق از زندگی ساده روستائی میتراود. از آن جمله در بهار سال ۱۸۳۹ م. فیتز جرالد بدوست دیرینه‌اش **جان الن**[2] یادآور میشود که خداوند را سپاسگزاراست زیرامیتواند همه‌روز، در زیرانوار جانفزای آفتاب‌فروردین، برروی نیمکتی درمیان باغچه‌اش درازبکشد ودرحالی که ازبوی خوش‌گلهای بهاری وطراوت رستنی‌ها لذت می‌برد درمحیطی

1- Woodbridge 2- John Allen

این سان آرام اوقات را بخواندن ترجمه احوال امپراتور روم نرو، اثر **تاسیست**[1] بگذراند، با لقمه نانی جوین وتکه‌ای پنیر سد جوع کند، و آخر روز را سواره به‌تفرج در دامان طبیعت سرگرم باشد. * (۱)

اما همه نامه‌های فیتز جرالد داستان آسودگی خیال و مستی از گلهای بهاری در روزهای آفتابی ودرخشان نیست. وی‌مانند هرموجود فانی، اندوه و دلهره خویش را با دوستان درمیان نهاده است. در عین حال‌که فیتز جرالد. آن درویش واقعی درگوشه خلوتی دور ازهیاهوی شهر و غوغای اجتماع اوقات شبانروز خود را بمطالعه، ترجمه، تفکر، نقاشی و سواری میگذرانید زندگی بی‌پیرایهٔ خود را خالی از اندوه نمیدید. بزرگی طبع وپهنای افق دیدش را از آنجا میتوان درك‌کردکه غم واندوه را چاشنی زندگی دانسته است و در خلال نامه‌هائی چند بدوستان نزدیك خویش‌خاطر نشان‌ساخته‌است که‌آسایش مطلق، زندگی را کدر و خالی از رونق میکند و آدمی را نابهنگام بورطه نیستی میکشاند.* (۲) آنچه بار اندوه زندگی را سبك میسازد دوری‌گزیدن ازغوغای اجتماع و هم‌آغوش طبیعت شدن است. به‌گفتهٔ **اسپدینگ**[2] یکی‌از دوستان نزدیك فیتزجرالد، وی درمحیط اطرافش جز به‌هوای آزاد و رستنی‌ها توجهی نداشت وخوشبختی را غنیمت شمردن دمی در چنین محیطی میدید. با این همه نباید پنداشت که فیتزجرالد، آن درویش‌گوشه‌گیر وقانع بدون رفیق می‌زیست. جالب است‌که دوستان وی تعلق به‌کلیه قشرهای طبقات اجتماع داشتند. قایق بانی‌که بیشتر روزهای هفته اورا به‌گردش در روی رودخانه میبرد، ماهیگیرانی‌که در

1- Tacitus 2- Spedding

نزدیکی زادبوم وی‌میزیستند، روستائیانی که پهلوی کلبه وی بکارسر گرم بودند وبالاخره شاعران‌ونویسندگان نامدارعهدهمگی‌از دوستان‌ادوارد فیتزجرالد بودند.

آلفرد تنی‌سون[۱] شاعر نامدار درباری عهد ملکه **ویکتوریا** و **تاکری**[۲] داستان پرداز چیره دست آن عهد، هردو در کالج **ترینیتی** کمبریج با فیتزجرالد همدوره وهمکلاس بودند و **توماس کارلایل**[۳] فیلسوف بزرگ عهد ویکتوریا بعداً به‌جرگهٔ آنان پیوست. این رفیقان شفیق مرتباً بدور هم جمع میشدند، در محیطی خالی از ریا لبی به‌باده تر میکردند، اشعاری که سروده بودند برای یکدیگرمیخواندند و از بحث درپیرامون مطالب ادبی لذت میبردند. وصفی که فیتز جرالد در نامه‌های خویش ازمجالس انس باحضور اینگونه دوستان دانشمند بر جانهاده‌است بی‌اختیار خواننده را مجذوب وفریفته میسازد چه‌ازخلال نوشته‌های وی میتوان بخوبی به‌بسیاری از ممیزات اخلاقی بزرگترین نویسندگان انگلیسی عهد ویکتوریا پی‌برد.

باآن‌که ادوارد فیتزجرالد هفتاد وچهارسال عمر کرد بیشترآثار ادبیش تعلق بدوران ده سالهٔ ۱۸۵۰ و۱۸۵۹ میلادی دارد. نخستین اثر وی ترجمه‌آزادی از شش درام **کالدرون**[۴] شاعراسپانیائی بودکه به‌سال ۱۸۵۳ در لندن منتشرگردید. * (۳) روش وی در ترجمه این درامها آن بود که ضمن پیروی ازاصل درصدد برانگیختن همان احساسی در ذهن‌خواننده برآیدکه غرض‌کالدرون بوده‌است. به‌سخن دیگرامیدوار

1- Alfred Tennyson
2- Thackery
3- Thomas Carlyle
4- Calderon

بود که در ترجمهٔ خویش آفرینندهٔ همان احساس لذت بخشی باشد که نویسنده اصلی در زبان خود، به نیروی جادوی کلام آفریده بود. اما روش فیتزجرالد مورد پسند منقدان بی‌دانش و بی‌انصاف قرار نگرفت و نوشته های طنزآمیز آنها چنان مترجم آثار کالدرون را رنجیده خاطر ساخت که تامدتها دیگر دست بقلم نبرد وسرانجام که درام **آگاممنون**[۱] اثر درام نویس شهیر یونانی **ایسخیلوس**[۲] و دوقطعه ازنمایش نامه‌های **سوفکل**[۳] شاعر یونانی را ترجمه کرد همگی را به امضای مستعاری به چاپ رسانید.

آشنائی فیتز جرالد بازبان و ادبیات فارسی به تشویق دوستش **پروفسورکاول**[۴] استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کمبریج صورت گرفت. کاول که خود دلباختهٔ آثارسخن سرایان ایران بود واز قریحه و ذوق فیتزجرالدآگاهی داشت تدریجاً دوستش را بسوی گنجینهٔدرهای بی‌همتای ادبیات ایران رهنمون شد. نظری به‌نامه‌هائی که میان آن دو دوست رد وبدل گردیده است نموداری ازعشق شدیدآنها، به‌ویژه فیتز جرالد نسبت به ادب وعرفان ایران است. ازنکته های جالبی که فیتز جرالد درنخستین نامه‌هایش خطاب به پروفسورکاول نگاشته‌است چنین برمی‌آیدکه باهمهٔ علاقه واشتیاقی که به اشعارمولوی، جلال‌الدین‌رومی داشته هرگز به‌خود جرأت ترجمه دفترهای پنجگانهٔ مثنوی ویا غزل‌های دیوان شمس‌تبریزی را نداده است. ازطرف دیگر جونز حافظ را به دنیای انگلیسی زبان معرفی‌کرده بود، وفیتزجرالد بخوبی‌میدانست

1– Agamemnon
2– Aeschylus
3– Sophocles
4– Pro. Cowell

که آن شاعر شیرین‌سخن شیراز با انتخاب خوش‌آهنگ‌ترین کلمات و ریختن ظریف‌ترین افکار بقالب نظم، ترجمهٔ آثار خودرا بدیگر زبانهای عالم غیر ممکن ساخته بود.

غور وژرفکاوی در دریای حکمت‌وعرفان‌ایران‌تدریجاً فیتزجرالد را به‌کرانهٔ مقصود رسانید. وی‌آرای فلسفی عطاررا همانند عقاید جامی ومولوی دید وچون جامی وعطار هردو چکیدهٔ حکمت خودرا در قالب دو داستان **سلامان وابسال** و **منطق‌الطیر** آورده بودند ترجمه آنها را آسانتر وفهم مردم مغرب زمین را برای پذیرش آنها آماده تر دید. فیتزجرالد پاره‌ای از داستانهای عطار را بمراتب لطیف‌تر وعالی‌تر از داستانهای سایرعارفان سخن‌سرای ایران یافت ومعتقد بودکه شایدعطار ازنظر نیروی تخیل نتواند به پای جامی و ازلحاظ معنی وژرفای سخن به پای جلال‌الدین رومی * (۴) برسد؛ اما چون شیوهٔ نظم و سبك نگارشش بمراتب ساده تر از مولوی وجامی بوده است اشعارش‌آسانتر به قالب ترجمه درمی‌آید و بهتر ازسخنان آن دو شاعر نامدار در دل خواننده غیرایرانی می‌نشیند. به همین سبب فیتزجرالد ابتدا در سال ۱۸۵۶ برای نمایاندن قدرت تخیل جامی به‌ترجمه سلامان وابسال‌دست زد وسپس برای تکمیل کار خویش خلاصه‌ای ازداستان منطق‌الطیر را بنام **پارلمان پرندگان** برشته نظم کشید. از غرائب تصادفها آن که هرگزمردم عهد فیتزجرالد و دوره های بعدی به‌ارزش واقعی‌کار وی در ترجمه سلامان و ابسال جامی ومنطق‌الطیر عطار پی نبردند و فراوانند محققانی‌که امروزه به هنرفیتزجرالد خستوشده‌اند وکوششهایش را در ترجمه رباعیات خیام می‌ستایند؛ اما از زحمات چندسالهٔ وی درترجمه

اشعارجامی وعطار یا اطلاعی ندارند ویا از آنها یادی نمی‌کنند.

باتمام رنجی‌که فیتزجرالد دربرگردانیدن اشعار جامی وعطار به زبان مادریش برده بود هرگزطبع حساس و ظریف خویش را راضی نمیدید، ومسائل مهمی‌که همواره ذهن آن مرد متفکررا بخود مشغول میداشت حل‌ناشده برجای مانده بود؛ اما همین‌که به پایمردی‌دوستش پروفسور کاول به کهن‌سالترین نسخه دست‌نبشته رباعیات‌خیام درکتابخانهٔ **بادلیان**[1] اگسفورد دسترسی‌پیدا کرد دردنیای جدیدی را بروی‌خویش گشاده یافت.

فیتزجرالد دراندك مدتی بادقت، جدیت وشکیبائی تمام از روی آن مجموعه سوادی تهیه‌کرده باخودبگوشه خلوت سافوك برد.درمیان آن محیط باصفا وساکت روستائی بودکه فیتزجرالد میان عقایدخیام و خودش ازهرجهت همانندی دید و دریافت که رباعیات خیام ترجمان واقعی‌شکنجه‌های جانکاه این جهانی، طنین آرمانهای به‌ثمر نرسیده و آوازهای خفه شده درحلقوم، دردها، دلهره‌ها، امیدواریها ونومیدی‌های آدمیزاده است‌که ازآغاز آفرینش‌خودرا بامعمای زندگی ومعمای بزرگترمرگ مواجه دیده، وچکیدهٔ حیرت وحسرت خود را به‌قالب این رباعی ریخته است:

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست؛
آن را نه بدایت نه نهایت پیداست،
کس می‌نزند دمی درین عالم راست،
کین آمدن ازکجا ورفتن به‌کجاست!

1- Bodlien

گرچه ترجمهٔ رباعیات برگزیده که تعداد آنها به هفتاد و پنج میرسید آنقدرها به درازا نکشید چاپ و انتشار آنها درحدود دوسال به تأخیرافتاد. این تأخیرهرچند برای مترجم عالیمقدار طاقت فرسا بود بسود ترجمه‌اش تمام شد زیرا درخلال این دوسال مرتباً به‌حك واصلاح وپرداخت نهائی سرگرم بود. ظاهراً دراین دوره ازعمر، به‌ویژه‌سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ ذهن فیتزجرالد به هیچ چیز جزرباعیات مشغول نبوده است. درنامه‌ای‌که وی بتاریخ ۱۸۵۷ م. خطاب به دوستش کاول نوشته است باشور وشوق تمام از همانندی افکار وعقاید خیام و خودش سخن میراند، جسارت ورزیده در درك سخنان حکیم نیشابوری خودرا ژرف بین‌تر ازمعلمش کاول میداند * (۵) ویادآورمیشودکه در دوران اقامت چند ماهه‌اش درایالت **بدفورد** [۱] ازخواندن همه چیزالا رباعیات خیام صرفنظر کرده بود. دراین نامه فیتزجرالد ازآمدن فصل‌خزان وپژمرده شدن گلهای سرخ **بدفورد شیر** [۲] که یادآور پرپر شدن گلهای سرخ نیشابور، زادگاه خیام دوست داشتنی‌بود ناله سرمیدهد وبه‌گفتهٔ خودش فقط کلام خیام را مرهم دل ریش‌میداند:

می‌خورکه بزیرگل بسی‌خواهی‌خفت:
بی‌مونس وبی رفیق وبی‌همدم وجفت.
زنهار بکس مگو تو این راز نهفت:
هرلاله که پژمرد نخواهد بشکفت.

نامه‌ای‌که فیتزجرالد سال بعد به‌کاول نوشته‌است حاوی‌جزئیات

1- Bedford 2- Bedfordshire

روش ترجمهٔ وی ودشواریهائی‌است‌که برای چاپ وانتشارآن دیده‌است دراین نامه فیتزجرالد شرح میدهدکه ترجمه رباعیات خیام را نزدمدیر **مجلهٔ فریزر**[1] از ارجمندترین مجلات ادبی‌کشور فرستاده وچون‌مدتی است اثری ازچاپ‌آن رباعیات ندیده‌است گویا مدیرمجله یادشده‌آنها را نپسندیده باشد . در این نامه ، فیتزجرالد نوشته بود که هرچند ترجمه وی ازاصل فارسی رباعیات بدوراست مسلماً کاول تصدیق خواهد کردکه نزدیك بودن معنی وهمانندی فکرجبران این نقص را میکند . ازآنجا که فیتزجرالد ، بگفتهٔ خودش بسیاری از ابیات اصلی‌را گرفته ودرهم ریخته بود ، میدانست که با این روش دست بـه‌ترکیب سادگی و لطف‌کلام زده است‌که خود از مهمترین ویژگیهای رباعیات خیام بود .

احساسات فیتزجرالد ، چنان که از خلال این‌نامه ها هویداست داستان عجیبی مالامال از ترس وامیدواری است . ترس فیتز جرالد از آن بود که مبادا مردم کتاب دوست و شعر خوان عهد ویکتوریا براثر اغوا وتحریك گروهی جانمازآب‌کش افکاربلند پایه عمر خیام را مشتی سخنان زننده و کفرآمیز بدانند واین‌گونه سانسورعمومی ، ناشران را ازچاپ ترجمه‌آن اشعار باز دارد . ازطرف دیگر فیتزجرالد امیدوار بودکه بتواند با این افکار نو روزنه‌ای به دنیای تاریك پرتعصب عهد خویش بگشاید . فراموش نکنیم که‌آرای جدید و انقلابی **داروین** و فلسفه **بقای اصلح** درست درهمان سالی‌انتشار می‌یافت‌که فیتزجرالد به انتشارترجمه رباعیات خیام دست زده بود . در چنین عهدی ، بر رغم تعصب مذهبی وزهد خشك ، کاملا امکان داشت که آرای ریاضی دانی

1- Fraser,S Magazine

شاعر و دانشمندی دهری که نزدیك به نهصد سال پیش بت‌های عقاید جبری وتهی ازمنطق فقیهان عهد خویش‌را شکسته وباهر گونه‌عقیده‌ای خرافی به ستیز برخاسته بود مردم انگلستان را مفتون ومجذوب‌سازد. بهر تقدیر درهمان عهدی‌که با انتشارعقاید داروین طبیعی‌دان انگلیسی طشت اعتبار «اشرف مخلوقات» از بام افتاده بود خوانندگان ترجمه رباعیات ناگهان باشگفتی تمام متوجه شدندکه بیش از هفت سده ونیم قبل از داروین، چسان حکیم سخن‌سرای نیشابوری زندگی آدمیزاده را تشریح‌کرده بود :

یك قطـره آب بود و با دریا شد ،
یك ذره خاك و با زمین یکتا شد .
آمد شدن تو اندر این عالم چیست
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد !

چون بیش ازیکسال نسخه دست نبشته ترجمه رباعیات‌درکشوی میز ناشرمجله ادبی‌فریزر خاك خورد فیتزجرالدکه از انتشارآن بکلی نا امید گردیده بود بناچار بطورخصوصی درصدد چاپ‌آن برآمد(۶)* یکی دوبارحتی وی خیال داشت‌که در ترجمه پاره‌ای از رباعیات دست برد وبقول خودش «بعضی ازرباعیهای کفرآمیزراکه ممکن‌بود در نظر قاطبهٔ مردم زننده باشد» ازقلم بیندازد؛ اما ظاهراً ازاین‌کارصرفنظر کرد وترجمه خودرا بهمان سان که دوست داشت سرانجام به چاپخانه سپرد . در طی نامه‌ای بتاریخ ۱۸۵۹ فیتزجرالد ناراحتی های درونی خویش را درین باره برای پروفسورکاول شرح داده است . دراین نامه

وی مینگارد که اگر از اوسئوال کنند بچه علت بانتشار اشعاری دست میزندکه خریداری ندارد ازعهده جواب برنخواهدآمد (۷) *. اگر نویسنده‌ای در تهیه اثری نهایت درجه‌کوشش کند واعتقاد راسخ داشته باشدکه ثمرهٔ رنجهایش، هرچند ناقص باشد، از دسترنج همگنانش به مراتب بهتراست، درآن صورت منتهای‌آرزویش جزانتشارنوشته‌هایش چیز دیگری نیست (۸) *. وی اطمینان قاطع داشت که کمتر کسی مانند اوبرسرترجمه خیام یا اثرهمانندی زحمت‌کشیده بود ومیدانست که اگرترجمه‌اش موبمو مطابق اصل نبود دست‌کم افکار بلند و تخیلات ظریف خیام را چنان درقالب شعرانگلیسی ریخته بودکه خواندن آنها به خوانندهٔ انگلیسی زبان همان اثری را می‌بخشید که اصل رباعیات، شور در دل ایرانی باذوق می‌انداخت.

از نخستین نسخه‌های چاپ شده ترجمه رباعیات خیام، فیتزجرالد پاره‌ای را بین دوستان نزدیك خویش پخش‌کرد و باقی را که ظاهراً در حدود دویست‌عددبودنزد **کواریچ**[1] یکی‌ازناشران‌سرشناس راسته‌کتاب فروشان لندن برای فروش به‌امانت نهاد. ناشرمزبور درآغاز بهای هر نسخه را پنج شیلینگ تعیین‌کرد؛ اما چون دیدکسی طالب خرید آن مجموعهٔ اشعارنیست بهای هرنسخه را به یك شیلینگ، سپس شش پنس وبالاخره به یك پنس یاپشیز تقلیل‌داد. درخلال یك هفته چشم سه تن از بزرگان عالم ادب انگلیس: **ریچارد برتون**[2] خاور شناس مشهور، **سوین‌بورن**[3] و **روزتی**[4] دوتن ازشاعران نامدار آن عهد بر ترجمه

1– Quaritch 2– Richard Burton
3– Swinburne 4– Rossetti

رباعیات خیام افتاد. همین‌که سوین بورن ازخلال اشعارآبدار فیتزجرالد به عمق فکر وزیبائی تخیل خیام پی‌برد مانند کسی‌که درگرانبهائی را یافته باشد بیدرنگ بسراغ **مردیث**[1] شاعر، داستان‌پرداز ومنقد مشهور آن عصرشتافت. **مردیث** جزئیات آن ملاقات را ضبط کرده است. وی شرح میدهد که چگونه سوین بورن در حالی که کتابچه‌ای با جلدی قهوه‌ای رنگ در دست‌گرفته بود، بی‌اعتنا به‌آن‌که خوراك بر سرسفره سرد میشد، به اصرارتمام قطعاتی ازآن ترجمه را باصدائی‌غرامیخواند و سپس‌سکوت مختصری می‌کرد تا واکنش مردیث را دریابد.

نقدی صحیح‌وستایشی درخور زحمت مترجم‌بزودی مایهٔ‌پیچیدن آوازه شهرت ترجمهٔ رباعیات خیام درمیان صاحبان ذوق گردید. رغبت علاقمندان به خرید مجموعهٔ رباعیات چندان زیاد بودکه دراندك مدتی بهای همان جزوه‌ای‌که به یك پول سیاه خریدارنداشت ازیك لیره طلا تجاوزکرد. اما فیتزجرالدآن دانشمند فروتن و درویش‌گوشه‌گیرکه به آرزوی دیرینه‌اش نایل شده بود هرگز از روی نمودن خورشید اقبال غره نگردید. هرکس بجای‌وی میبود باشتاب تمام درصدد تجدیدچاپ رباعیات برمی‌آمد؛ اما فیتز جرالد که حتی از درج نام خود بر روی نخستین چاپ مجموعه رباعیات صرفنظرکرده‌بود دوباره درعین‌شکیبائی به مقابله دو نسخهٔ موجود از رباعیات و اصلاح ریزه کاریهائی در اشعار خود سرگرم شد.

چنان‌که پیشتر اشاره شد اساس ترجمه فیتزجرالد نسخه دست نبشته‌ای بودکه درکتابخانه بادلیان دانشگاه اگسفورد نگهداری میشد.

1- Meredith

این نسخه که درسال ۸۶۵ هـ. درشیراز نوشته شده اصلا تعلق به‌مجموعه کتابهای خطی **ویلیام اوزلی** و فقط ۱۵۸ رباعی دارد. هنگام تجدید چاپ ترجمه رباعیات فیتز جرالد، نسخهٔ بادلیان اگسفورد را دقیقاً با رونویسی از نسخهٔ کهنسال دیگری که درکتابخانه انجمن آسیائی کلکته موجود بود مقایسه‌کرد * (۹) وبا تعجب متوجه شدکه آن نسخه ۵۱۶ رباعی دارد! در مقدمه‌ای‌که وی برای چاپهای بعدی ترجمهٔ رباعیات نوشته‌است خاطر نشان می‌سازدکه‌یافتن رباعیات‌اصیل‌را دراین‌مجموعه‌ها ونظایر آنها تاچه‌اندازه دشوار یافته است. ازیك طرف‌کاول مدعی بوده است‌که چون‌نسخه دست‌نبشته‌کتابخانه بادلیان‌قدیمی‌ترین نسخه‌موجود است لذا نمیتوان بیش از۱۵۸ رباعی به‌خیام نسبت داد، ازطرف دیگر به گفته فیتز جرالد * (۱۰)، در همان عهد پژوهنده ارجمند آلمانی **فن‌هامر**[1] مدعی‌بودکه نسخه دست‌نبشته‌متعلق به‌وی درحدود۲۰۰ رباعی داشت و حال آن که فهرست **دکتر اسپرنگر**[2] نسخه دست نبشته‌ای متعلق به کتابخانه **لکنهو** را صاحب‌چهارصد رباعی‌میدانست! * (۱۱)

از میان چنین کلاف سردرگمی، فیتز جرالد ۲۶ رباعی دیگر انتخاب وترجمه‌کرد وپس ازپرداخت نهائی‌جملگی را نزدناشرفرستاد. چاپ‌دوم رباعیات‌که اساس‌چاپهای‌بعدی * (۱۲) تا به‌امروزقرارگرفته درسال ۱۸۶۹ با نام ومقدمه فیتزجرالد منتشرگردید. **ادوارد هرون آلن**[3] که یکی از منقدان با ذوق و فارسی دان بود پس از مرگ فیتز جرالد عکس نسخه دست نبشته رباعیات کتابخانه بادلیان را بهمراهی

1- Von Hammer
2- Dr. Sprenger
3- Heron - Allen

ترجمه فیتزجرالد وترجمهٔ دقیقی از یك یك رباعی ها بسال ۱۸۹۸ در لندن انتشارداد (۱۳) * . هرون آلن در مقدمه جامع و فاضلانهٔ خود نشان دادکه از میان رباعی های انگلیسی فیتزجرالد چهل ونه رباعی، ترجمه دقیق ونغزی ازاصل بوده است، چهل وچهار رباعی را مترجم با قریحهٔ انگلیسی ازترکیب ابیات مختلف و یا رباعیهای متفاوت‌ساخته، دو رباعی را ظاهراً با الهام از فکرخیام بدون پیروی از اصلی به شعر درآورده، دو رباعی را ازتأثیرخواندن غزلهای حافظ و دوتای دیگررا درنتیجه ترجمهٔ منطق‌الطیرعطار ساخته وبالاخره مایهٔ دو رباعی دیگر را ازمتن فرانسوی **نیکلا**[1] (کنسول دولت فرانسه درشهر رشت) گرفته است. آن چه مایهٔ شگفتی میشود داوری صحیح فیتز جرالد در تمیز اشعار فارسی منسوب به خیام است و جای خوشوقتی است که دست کم یکی ازمحققان ژرف بین‌ما قضاوت مترجم انگلیسی‌رباعیات رابمراتب مهمترازبیشتر شرح حالاتی دانسته است‌که درکتابهای قدیمی راجع به خیام درج کرده اند * (۱۴) . اگر نیکلا مترجم فرانسوی رباعیات‌خیام درقضاوت عجله وخیام را به غلط شاعری صوفی‌مسلك قلمداد کرده بود از نوشته‌های فیتزجرالد بخوبی‌آشکار میشود که وی روشن بینانه خیام واقعی،آن فیلسوف دهری و حکیم مادی را شناخته بود و بدون ترس شاعر ایرانی را به همان سان معرفی میکرد . * (۱۵)

انتشار چاپ دوم رباعیات و دیباچه فیتزجرالدکه مبنی بر نوشته‌های پروفسورکاول بود برای نخستین بارخیام، شاعرایرانی را به مردم انگلستان شناسانید. همچنانکه شهرت خیام ومحبوبیت ترجمهٔرباعیات

1- Nicholas

افزونتر شد ناشر آن مجموعه درصدد تهیهٔ چاپ سوم و چهارم برآمد. تاسال ۱۹۰۰ میلادی ترجمه رباعیات خیام بحدی درانگلستان هواخواه وخریدار پیداکرده بود که پس ازکتاب مقدس وآثار شکسپیر یکی از پرفروش‌ترین آثار ادبی زبان انگلیسی محسوب میشد. باتشکیل باشگاه خیام (که هنوز بشکل محفل ادبی برقرار مانده است) مرکزی برای گردآمدن شاعران جوان بدورهم وکنگاش دربارهٔ فلسفهٔ خیام، وادبیات بطورکلی، بوجودآمدکه درتکوین وتکامل شیوهٔ نوپردازی انگلیس مؤثر بود. سلسله جنبان این نهضت ادبی بزرگ که سالهای آخر عمر را «دورانی تاریك واندوهبار» میدید سرانجام درچهاردهم ماه ژوئن ۱۸۸۳ از جهان درگذشت. شاید ترجمان سوز درون پیرمرد کافور موئی که زندگی خود را پس ازهفتاد و چهار سالگی به پشیزی نمی‌شمرد، و در بازپسین سالهای عمر درسوگ دوستان رفته خودرا باغم هم عهد میدید این رباعی خیام باشدکه می‌فرماید:

چون حاصل آدمی در این جای دو در
جز درد دل و دادن جان نیست دگر،
خرم دل آنکه یك نفس زنده نبود،
و آسوده کسی که خود نزاد از مادر

***

برشمردن نام یك یك دانشمندان وشاعران انگلیسی‌زبان که به تقلید از ادوارد فیتزجرالد، پس از درگذشت آن شاعر عالیمقدار دست به ترجمهٔ رباعیات خیام زدند خودکتابی مفصل خواهد شد. غرض مادر

این واپسین گفتار اشاره بنام برخی از آنهاست تا اهمیت واقعی کار فیتز جرالد را نشان داده باشیم.

یکسال پس از مرگ فیتزجرالد شاعری خاورشناس بنام **ئی. اچ. وین فیلد**[1] که از کارگزاران حکومت بنگاله بود دومین ترجمه انگلیسی رباعیات خیام را منتشر ساخت. وین فیلد که از آغاز جوانی با زبان و ادبیات فارسی آشنائی داشت کار ترجمه را با برگردانیدن برخی از ابیات مثنوی مولوی، **لوایح جامی و گلشن راز محمود شبستری** شروع کرد و چون از میزان عشق و علاقه عمومی به رباعیات خیام آگاهی یافت مصمم گردید ترجمه‌ای دقیق‌تر و فصیح‌تر از ترجمه فیتزجرالد در دسترس علاقمندان بگذارد. خود وی از آغاز کار به دشواریهای ترجمه رباعیات، بویژه پس از انتشار ترجمه حریف واقف بود، و به همین سبب کراراً در محافل ادبی کلکته می گفت که هر کس بدنبال فیتزجرالد روان شود مشکلات فراوانی را بجان خواهد خرید.

مهمترین کار وین فیلد انتخاب رباعی هائی بود که منقدان از آن خیام دانسته بودند. در خلال ده سال فترت بین انتشار چاپ اول و چاپ دوم رباعیات فیتزجرالد چه در لندن و چه در هندوستان نسخه‌های دست نبشته فراوانی پیدا شده بود که جمعی از مقایسه این نسخه‌ها، به سلیقه خود مجموعه‌ای از «رباعیات اصیل» خیام را تهیه دیده بودند. وین فیلد پس از بررسی این گونه نسخه‌های جدید و قدیم سرانجام ۲۶۷ رباعی را برگزید و یک یک آنها را به روشی ترجمه کرد که می پنداشت از نظر وزن، انتخاب معادلها و معنی همانند اصل فارسی است. میتوان گفت که وین فیلد در کار

1 - E. H. Whinfield

خود موفق بود؛ اما صاحبان سخن و منقدان چیره دست انگلیسی سده بیستم میلادی هیچیك اشعار وین‌فیلد را از لحاظ موسیقی کلام، قوت، لطافت وروانی، همسنگ اشعار فیتزجرالد ندانسته‌اند و همگی به‌حکم الفضل للمتقدم مدعی شده‌اندکه اگر فیتزجرالدی قدم به‌عرصه وجود نمی‌نهادوین‌فیلد وپیروان وی‌هرگزبفکر رباعیات‌خیام نمی‌افتادند.*۱۶

در ۱۸۹۷ م. یعنی چهارده سال پس از درگذشت فیتزجرالدیکی دیگر از سخن‌سرایان چیره‌دست انگلیس **ریچاردلوگالی‌ین** [۱] ازراه تفنن درصدد برآمد تمامی ترجمه رباعیات موجود را بدقت بخواند و بدون توجه به‌اصل، آنهارا مجدداً برشته‌نظم‌کشد. **لوگالی‌ین** که‌بعدها همین روش را دربارهٔ غزلهای حافظ پیش گرفت برعکس فیتزجرالد و وین فیلد وهرون‌الن‌هیچ فارسی نمیدانست و فقط ازطریق ترجمه‌های دیگران میخواست نقشی از مفاهیم اصلی را در قالب شعرلطیف وروان انگیسی بریزد.

چنانکه خود لوگالی‌ین بعدها درمورد ترجمه غزلهای‌حافظ‌گفت معتقد بود که ساختن این‌گونه‌اشعاربمراتب بروسواس مترجم درپیروی از اصل رجحان دارد. همین روش سبب گردیده است‌که‌گاهی یك‌رباعی فیتزجرالد درترجمه آزادلوگالی‌ین مبدل بـه‌سه‌رباعی پی‌درپی گردد و مفاهیم و استعارات شاعرانه بدون ضرورت تکرار شود.

درتجزیه‌وتحلیل‌نهائی، به‌جرأت‌میتوان‌گفت‌که ریچاردلوگالی‌ین نیز نتوانست برفرق قله‌ای‌که ادوارد فیتزجرالد مسخر ساخته بود گام نهد؛ اما بهرحال اگرفروتنی وی‌راباگستاخی برخی ازمترجمان خیام

---

1 - Richard Le Gallienne

دردورهٔ معاصر مقایسه‌کنیم به‌عظمت مقام‌وعلوطبع آن شاعر خوش‌قریحه خستو خواهیم شد ، چه‌لوگالی‌ین هر رباعی را درواقع گلبرگی از گلهای سرخ نیشابور دانسته بود و معتقد بودکه فیتزجرالد ازگردآوری صد گلبرگ زیبابه افسون‌کلام‌خویش گل سرخی صدبرگ ساخت،وین‌فیلد به‌سلیقه خویش گلبرگهای دیگری بر آن مجموعه افزودو گل‌سرخ نیشابور رابه طرزی‌متفاوت برعاشقان نیشابور عرضه داشت، اما خودوی چون‌گلبرگ هائی‌رنگ‌پریده دربوستان ادب یافت دریغش آمدآنهارا بدست بادفراموشی بسپارد ومشام‌جان‌گروهی را با روایح خویش معطر نسازد .

ازترجمه‌های‌این‌دوشاعرانگلیسی که بگذریم بنام چندتن‌دیگر برمیخوریم‌که اشعارآنان درخلال دهه‌آخر سده نوزدهم و نخستین دهه سده بیستم میلادی دردنیای انگلیسی زبان انتشار یافت، دوران بسیار کوتاهی آثارشان درمحافل‌ادبی ورد زبانها بود، وسپس به‌طاق فراموشی سپرده شد . از آن جمله : ترجمه ئی . **ای . جانسون**[۱] (۱۸۸۷ م .) **ج . ال. گارنر**[۲] (۱۸۸۸م.) **ج . اچ مکارتی**[۳] (۱۸۸۹ م.) **جان‌پین**[۴] (۱۸۹۸ م .) **اف . یورك‌پاول**[۵] (۱۹۰۱ م.) **آر . دبلیو . ویت‌نی**[۶] (۱۹۰۳ م .) **جی . رو**[۷] (۱۹۰۷ م.) **الکس راجر**[۸] (۱۹۱۰ م.) وبرخی دیگرکه‌محقق‌پرکارانگلیسی **ای . جی . پاتر**[۹] درکتاب‌خویش(۱۹۲۹م)

---

1 _ E . A . Johnson
2 _ J . L . Garner
3 _ J . H . Mccarthy
4_ John Payne
5_ F.York_Powell
6 _ R . W . Whitney
7 _ G . Roe
8 - Alex Rogers
9 _ A . G . Potter

به‌تفصیل از آنان یاد کرده‌است .

در پایان سخن ناگفته نماند که بررغم کوششهای پیاپی مترجمان یاد شده ، درست سی‌سال پس از درگذشت ادوارد فیتزجرالد ، هنگامی که‌گلهای نورسیده اجتماع انگلیس دسته‌دسته عازم میدان‌جنگ ۱۹۱۴ بودند هنوز ابیاتی‌از ترجمه‌وی برسر زبانها جاری و ترانه‌های خیام در بن سنگر های مادن[1] و سوم[2] بهترین مرهم دلهای ریش بود .

1 - Marne 2 - Somme

منابع و توضیحات فصل ششم

۱ ـ ن . ك . به نامه های ادوارد فیتز جرالد . جلد اول . صفحه های ۶۲ و ۶۳ . لندن ، ۱۹۰۲ . مشخصات کتاب ازاین قرار است :

Letters and Literary Remains of Fdward Fitzgerald . 2 Vols. London 1902

۲ـ همان کتاب ، جلد نخست ، صفحه ۶۸ در نامه‌ای خطاب به برنارد بارتون Bernard Barton .

۳ـ این شش درام محتویات جلدپنجم آثار ادبی وی را تشکیل می‌دهد.

۴ ـ کتاب نامه‌های فیتزجرالد. جلد دوم صفحه‌های ۵۳ و ۵۴ وهمچنین ۵۵ و ۵۹ . نامه‌های خطاب به کاول .

۵ ـ همان کتاب ـ جلد دوم ، صفحه ۸۹ .

۶ ـ همان کتاب ، همان جلد ، صفحه ۹۶ .

۷ ـ همان کتاب ، همان جلد ، صفحهٔ ۱۰۰ .

۸ ـ همان کتاب وهمان جلد ، صفحه‌های ۹۱ تا ۹۴ .

۹ ـ نسخه کلکته به شماره ۱۵۴۸ درکتابخانهٔ انجمن‌شاهی آسیائی بنگاله نگهداری می‌شود .

۱۰ ـ ن . ك . به مقدمه در معرفی آثار خیام ، صفحه ۱۲ ازجلد هفتم مجموعهٔ آثار فیتزجرالد چاپ لندن ۱۹۰۳ میلادی .

۱۱ ـ ن . ك . به توضیحات مؤلف درپایان کتاب .

۱۲ ـ درعهد خود فیتز جرالد رباعیات چهاربار بچاپ رسید . اول در ۱۸۵۹ . دوم در۱۸۶۸. سوم در ۱۸۷۲ وچهارم در ۱۸۷۹ میلادی .

۱۳ ـ ن . ك . به صفحه‌های یازده تا سیزده کتاب:

Edward Fitzgerald and Rubayat by Edward Heron-Allen London 1899.

۱۴ ـ ن . ك . به مقدمه صادق هـدایت بر ترانه های خیام . صفحه ۷ تهران ۱۳۱۳ .

۱۵ ـ نسخه نیکلا که مورد استفادهٔ ما بوده است چاپ ۱۸۶۷ پاریس است ن . ك . به مقدمه J. B. Nicola وهم چنین جلد هفتم آثار فیتز جرالد صفحه‌های ۵۱ تا ۵۶ چاپ لندن ۱۹۰۳ .

۱۶ ـ ن . ك . به مقاله پروفسور آربری درمجله روزگارنو صفحه ۴۰ جلد چهارم ، شماره چهارم ، سال ۱۹۴۵ .

کتابنامه رباعیات خیام

درین کتابنامه‌که براساس کتابنامه‌ای تألیف آمبروز جورج پاتر Ambrose George Potter تدوین شده است قطع نظر از آن چه‌پیشتر گفتیم کوشیده‌ایم تا ازبیشتر ترجمه‌هائی که درخلال تقریباً دوسده‌گذشته به زبان انگلیسی‌صورت‌گرفته است یادکنیم .گفتنی است‌که ازکتابنامه آمبروزجورج پاتر نخستین‌بار درسال۱۹۲۹ میلادی درلندن فقط سیصد نسخه به‌چاپ رسیدکه اکنون بکلی نایاب است.

پاترنزدیك به نیم سده پیش به خوانندگان خویش یاد آور شده بودکه تا پایان سومین دهه سده بیستم میلادی رباعیات خیام دست کم یکصد وشصت و چهار بار به همت ناشران مختلف در داخل انگلستان منتشرشده بود وبه طورکلی تعداد چاپها وترجمه های‌گوناگون رباعیات خیام درجهان ازرقم یك هزار وسیصد وهشت نیز تجاوز می‌کرد . ازدقت وپشتکارآن دانش پژوه همین بس‌که علاوه بردادن همه گونه اطلاعات

درباره ترجمه‌های خیام به زبانهای مختلف از تمام نسخه‌های دست نبشته وخطی همه موزه‌های جهان و نیز چاپهای سنگی رباعیات خیام به زبان فارسی نام می‌برد. ما درین کتابنامه که صرفاً به ترجمه های انگلیسی اختصاص دارد تاآن جاکه ممکن بوده‌است کوشیده ایم تا تاریخ چاپ و تعداد رباعی های ترجمه شده را یك یك برشمریم. در هر موردی که تعداد رباعی‌های ترجمه شده معلوم نبوده است زیر ستون مربوط خط کشیده ایم. خوانندگانی که به دانستن جزئیات هر ترجمه‌ای علاقمند باشند باید به‌صفحه‌های ۱۰۱ تا ۱۲۳ کتاب آمبروز جورج پاتر مراجعه کنند.

سال	مترجم	تعداد رباعیات
(۱) ۱۷۸۵	William Jones	–
(۲) ۱۸۵۶	E. B. Cowell	۱۰۰
(۳) ۱۸۶۷	Ralph W. Emerson	۵
(۴) ۱۸۸۵	Hic et Ubique	۸
(۵) ۱۸۸۷	E. H. Palmer	–
(۶) ۱۸۸۷	The Earl of Dufferin	۱۱۰
(۷) ۱۸۸۷	Johnson Pasha	۱۷۷
(۸) ۱۸۸۸	John Leslie Garner	–
(۹) ۱۸۹۷	General Sir Thomas Edward	–
(۱۰) ۱۸۹۷	R. Le Gallienne	۲۱۴
(۱۱) ۱۸۹۸	J. H. Mccarthy	۳۷۳ (به نثر)
(۱۲) ۱۸۹۹	Mrs H.M. Cadell	–
(۱۳) ۱۸۹۹	George Milner	۲۰
(۱۴) ۱۸۹۹	Tinsley Pratt	۲۳
(۱۵) ۱۸۹۹	James B. Scott	(نثر از روی ترجمهٔ نیکلا)
(۱۶) ۱۹۰۰	Edwin Kendall Cutter	۲۲
(۱۷) ۱۹۰۰	F. York Powell	۲۴
(۱۸) ۱۹۰۱	Charles G. Blanden	–

سال	مترجم	تعداد رباعیات
(۱۹) ۱۹۰۲	William Axton	—
(۲۰) ۱۹۰۳	E. H. Whinfield	۵۰۰
(۲۱) ۱۹۰۵	R. C. & C. S. Tute	۵۷
(۲۲) ۱۹۰۶	Eben Francis Thompson	۱۱۰۰
(۲۳) ۱۹۰۶	George Roe	۱۲۲
(۲۴) ۱۹۰۷	William Stigand	۶
(۲۵) ۱۹۰۷	W.E.B. Whitta-Ker & Rex Lowenburg	۵۳
(۲۶) ۱۹۰۸	E. Heron-Allen	—
(۲۷) ۱۹۰۸	James A.N. Napier Martin	۹۵
(۲۸) ۱۹۰۸	Arthur B. Talbot	۱۵۸ (شعر نو)
(۲۹) ۱۹۰۹	Friench Simpson	۵۲۹
(۳۰) ۱۹۱۱	Isaac Dooman	—
(۳۱) ۱۹۱۵	John Pollen	۱۵۸
(۳۲) ۱۹۱۶	Francis Dyson	۱۷۲ (از روی ترجمهٔ فرانسوی نیکلا)
(۳۳) ۱۹۲۰	O. A. Shrubsole	۳۴۶
(۳۴) ۱۹۲۲	Masud Ali Varesu	—
(۳۵) ۱۹۲۲	Jamshedji E. Saklatwalla	۳۹
(۳۶) ۱۹۲۵	Thomas Wright	۱۰۱
(۳۷) ۱۹۲۶	T. H. Weir	۱۶۰
(۳۸) ۱۹۵۲	A. J. Arberry	۲۵۲
(۳۹) ۱۹۶۱	John Charles E. Bowen	۶۰
(۴۰) ۱۹۶۷	Robert Graves & Omar Alishah	۱۱۱

علاوه بر آن چه گفته شد باید از چندین ترجمه بدون تاریخ نیز یاد شود که هر کدام در حد خود خالی از تأثیر نبوده است. مهمترین آن‌ها ترجمه ژ. ب. نیکلا J. B. Nicola کنسول دولت فرانسه در رشت است که نیازی به معرفی ندارد. این نیکلا درباره مازندران و فرقه بابیان و

بهائیان ایران نوشته‌هائی به چاپ رسانیده است . مهدیقلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه درکتاب خاطرات وخطرات‌خود می گویدکه هنگام اقامت درپاریس نامه‌ای از نیکلا دریافت داشته بود به‌این مضمون :

قربانت‌گردم به مفادکل حزب بمالدیهم فرحون هرطایفه ازطریقهٔ خود دلشاد است . خودرا درجاده مستقیم وسایرین راگمراه می‌دانـد وبسیار می‌شودکافر فرض می‌نمایند . این‌است که دوستدار نیز راضی شده‌ام با مسلمان مسلمان ، بایهود یهود ، با مجوس مجوس، بالامذهب‌لامذهب، با بامذهب بامذهب باشم تاکافرم‌نخوانند و ازمجالست صاحبان طریقه بهره ببرم . این‌است‌که یکی ازصاحبان دل (بهائی) مرا ازخود می‌دانـد و مختصر تمنائی از دوستدارکرده است وآن این‌است‌که عریضه اورا تقدیم حضور حضر تعالی‌نمایم . اگرچه از وظیفهٔ دوستدار خارج بود ولی به ملاحظه این‌که مرا ازخودشان بدانند وکافرم نخوانند مجبورشـدم این مختصرتمنا را قبول‌کنم ؛ لهذا عریضه اورا دوستانه تقدیم وتمنا دارم در صورت امکان مرحمتی‌مبذول فرمائید . امضاء نیکلا

آنگاه خود هدایت باز می نویسدکه هنگام اقامت وی در پاریس هم زمان باآمدن عباس‌افندی به‌آن شهر بود . بعضی از ایرانیها از او دیدن میکردند اما مخبرالسلطنه راغب بدیدن وی نبود . بعدها وی از نیـکلا پرسیده بود عباس افندی را چگونه آدمی دیـده‌ای . نیـکلا گفته است «مردی بسیارعامی ازآن چه نوشته‌ام پشیمانم.» (ن.ك. به ص۲۰۱ چاپ دوم .)

ترجمه نیـکلا مشتمل بر۴۶۴ رباعی است‌که منبع الهام چند تن دیگری ازمترجمان رباعیات خیام‌گردیده است، ازآن جمله فرانسیس دایسون Farncis Dyson که ترجمه ۱۷۲ رباعی را به‌سال ۱۹۱۶میلادی در شهر سیدنی در استرالیا به چاپ رسانید ؛ و یـا سی . ج . پیکرینگ C. J. Pickering که پنجاه رباعی از ترجمه‌های نیکلا را الگو ساخت

ویا جیمس . بی . اسکات James B. Scott که به سال ۱۸۹۹ از روی ترجمه نیکلا رباعیات خیام را به نثرانگلیسی برگردانید ودرلوس آن‌جلس امریکا Los Angeles منتشرساخت .

ازدیگر ترجمه های بدون تاریخ پنج فقره را میتوان نام برد از این قرار :

۱ـ ترجمه ۱۶۰ رباعی بهمان وزن اصلی رباعی توسط ای . راجرز A. Rogers

۲ـ ترجمه صدویك رباعی به‌نثراز ر. و . ویت نی R.W. Whitney که به طورخصوصی چاپ شده است .

۳ـ ترجمه ۱۵ رباعی توسط ویت لی استوکس Whitley Stokes که درکلکته به چاپ رسیده‌است .

۴ـ ترجمه دو رباعی دیگـر خیام به همت پروفسور رینولدالـن نیکلسون ترجمان دفاتر پنجگانه مثنوی و گزیده ای از غزلیات دیوان کبیر .

۵ ـ ترجمه یك رباعی مشهور خیام اثر طبع ف . آر . مـاروین F. R. Marvin

فصل هفتم

رازی در دل کوه پرو

در بیان احوال هنری رالیون سون و کشف الفبای میخی

تحصیل درمدرسه نظام - خدمت درشرکت‌هندشرقی - سفر به‌بمبی - آشنائی با ملکم - سفر به تهران - مأموریت رالین سون در کرمانشاه - دیدار ازطاق بستان وکوه بیستون - رونویسی‌ازسنگ نبشته‌های‌داریوش بزرگ - سپاسگزاری‌ازمردی‌لایق - سفرهای‌رالین‌سون درمغرب‌ایران - یادداشتهای‌وی - سفر به‌مرو-کنسولگری‌بغداد - ترجمان‌شاه‌صاحبقران - کشف رازخواندن خط میخی - ارزش پژوهشهای هنری رالین سون .

(۱۸۱۰-۱۸۹۵)

در ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵هـ .) همان سالی‌که **ژنرال جان ملکم** بسمت سفیر ویژهٔ فرماندارکل‌هندوستان روبه‌ایران‌نهاد، و **سرویلیام اوزلی** درخانه **میرزا ابوالحسن خان**، سفیرایران درلندن باکارمندان سفارت به‌فارسی سخن میگفت و با اشتیاق تمام در تدارك سفر به‌ایران بود **هنری رالین‌سون**[1] چشم به‌جهان‌گشود . پدر هنری در اگسفورد اسب میپرورید وخانواده رالین‌سون ماننددیگرخانواده‌های طبقه‌میانه اجتماع انگلیس درسده نوزدهم به‌کامرانی و روزبهی خوگرفته بودند. هنری رالین‌سون پس‌ازتحصیلات مقدماتی بدبیرستان نظام فرستاده شد وهنوز هفده سال بیش نداشت که به خدمت شرکت هند شرقی درآمده عازم بمبئی‌گردید . سفر دریا از انگلیس بـه هندوستان دراز و فرصت هم نشینی و دانش‌اندوزی فراوان بود. ازبخت خوش یکی ازمسافرانی

1- Henry Rawlinson

که با همان کشتی به بمبئی میرفت ژنرال جان ملکم فرماندار جدید بمبئی بود. ضمن آن سفر ملکم جهاندیده که به استعداد وزیرکی رالین سون آگاهی یافت آن جوان تازه‌کار را به‌پشتیبانی خویش دلگرم و وی را به‌فراگرفتن زبان فارسی تشویق کرد.

درمحیط جدید رالین‌سون با علاقه واشتیاق غریبی شروع بکار کرد و درعرض پنج سال چنان به‌رموز و دقایق زبان وادبیات فارسی و تاریخ ایران آشنا شده بودکه ویرا نه تنها مترجمی زبردست بلکه ایران شناسی بزرگ می‌شمردند. زبان دانی، آشنائی به رموز نظام و مهارت درسواری همه هنری رالین‌سون را شایسته‌خدمت درارتش‌ایران میکرد وچون قرارشدکه هیئتی مرکب ازهشت تن افسران لایق وکاردان انگلیسی را برای آموزش سربازان ایرانی به‌تهران گسیل دارند رالین سون پیش از سایر داوطلبان نامزد چنین مأموریتی گردید. توقف کوتاه این افسران در شیراز مقدمه آشنائی رالین سون با سنگ نبشته های تخت‌جمشید بود. درآوریل ۱۸۳۳م. (۱۲۴۹هـ.) رالین‌سون وهمراهانش درقصر گلستان تهران به‌حضور فتحعلیشاه باریافتند واندکی بعد به‌انجام وظائف خویش مشغول‌شدند.

شانزده ماه پس از ورود هنری رالین سون بتهران، فتحعلیشاه قاجار درهفتاد وهفت سالگی در گذشت و نواده‌اش محمد میرزا تاج بر سر نهاد. رالین‌سون که تاآن تاریخ بواسطهٔ فارسی دانی، کفایت وحسن خلق دوستانی فراوان‌پیداکرده‌بود در دربارشاه‌جوان قاجار تقرب خاصی یافت و هنگامی‌که در ۱۲۵۱ هجری محمد شاه برادرکوچکش بهرام میرزا را به حکومت کرمانشاه گماشت از هنری رالین سون خواهش

کردکه برسبیل رایزن نظامی ومشاورمخصوص بهرام میرزا به کرمانشاهان برود .

رالین‌سون در دوران اقامت سه سالهٔ خود در کرمانشاه (از ۱۲۵۱ تا ۱۲۵۳ هـ .) علاوه بر انجام وظائف نظامیش که آموزش افراد وافسران ونوسازی فوجهای کردستان ولرستان بود با ذوق وعشق تمام به‌پژوهشی دست زدکه انجامش بیست سال بدرازاکشید و به‌سبب همین کار بزرگ نامش درشمار خاورشناسان مشهور آمد . از آغاز ورود به‌کرمانشاه وی دریافت که سنگ نبشته‌های **طاق بستان وکوه بیستون** صندوق بسیاری ازرازهای تاریخ کهنسال ایران است. آن طاقهای بلند وباشکوه، تندیسهای برجسته وزنده، نقش‌های اسبان وپرندگان، سازهای موسیقی همه یادآور دوران درخشانی بودکه رالین‌سون درباره‌اش فراوان خوانده وشنیده بود . شناخت این مظاهرهنری دوره‌های هخامنشی، اشکانی وساسانی بی‌هیچ رنج وکوششی میسر بود؛ اما هیچ‌کس تاآن زمان موفق نشده بود بطور قطع ویقین رمز آن خطوط موزون وپیچیده را پیداکند . پنجاه و هفت سال پیش‌ازسفررالین‌سون آبه بوشان، کشیشی عیسوی‌ازسنگ نبشتهٔهای طاق بستان قالب گرفته ورونوشتی برداشته بود؛ اماهنوز درچهارمین دههٔ سده نوزدهم هیچ‌کس مدعی نبودکه موفق به‌کشف این راز بزرگ شده باشد . رالین‌سون باشکیبائی وپشتکاری‌ستودنی‌ازتمامی سنگ نبشته‌های طاق بستان رونوشت برداشت وپس‌ازآن‌که کارش درآن ناحیه پایان‌یافت ازنیمه سال ۱۲۵۲ هجری متوجه کنده‌کاریها وسنگ نبشته‌های مفصل کوه بیستون گردید .

آنان‌که به‌کرمانشاه‌سفرکرده‌اند می‌دانند که طاق‌بستان‌وبیستون

هر دو درشمار تفرجگاههای جالب و تاریخی است. طبق شواهد موجود از نخستین دوره‌های باستانی تاریخ ایران پادشاهان برای گردش و نخجیر متوجه این ناحیه میشدند و گاهی ازسر تفنن یادگاریهائی چون طاقهای بلند و باشکوه، مزین به پیکره‌های سنگی یا سنگ نبشته‌هائی که حکایت از کشورگشائیها و پیروزیهای آنها میکرد در دل کوه برجا مینهادند. ازاین پیکره‌ها و سنگ نبشته‌ها چند نمونه در دامان کوه **پرو** واقع دریك فرسنگی شمال‌شرقی کرمانشاه دیده میشودکه مراسم تاجگذاری **اردشیردوم** پسر **هرمزدوم**، ودوپادشاه‌مشهورساسانی: **شاپوربزرگ** (شاپور دوم) وپسرش **شاپور سوم** را نشان‌میدهد. درمیان ایوانهای‌بلند وبا ابهتی که بدست هنرمندان عهد ساسانی درطاق بستان تراشیده شده هنوز پیکره **شبدیز** اسب‌خسروپرویز، سلاحهای آندوره، مجلس‌شکار پادشاه وتندیس چند دوشیزهٔ چنگی‌که سوار برقایق وبدنبال پادشاه بر روی برکه‌ای‌روانند بچشم میخورد.

بفاصلهٔ چهار فرسنگ دورتر از این ناحیه، کوه طاق بستان به کوه بیستون می‌پیوندد که ظاهراً در دورهٔ هخامنشی و اشکانی دارای همان‌اهمیتی بوده است که طاق بستان در دورهٔ ساسانی داشته است. از یادگارهای دورهٔ فرمانروائی پادشاهان اشکانی دو نقش برجسته در کوهپایه‌های بیستون دیده میشود که یکی داستان نیایش چهار تن از بزرگان در برابر **مهرداد دوم** و دیگری داستان پیروزی **گودرز** پادشاه اشکانی بر حریفی زورمند است. اما مهمترین سنگ‌نبشته‌های کوه بیستون داستان پیروزیهای داریوش بزرگ به سه خط میخی، عیلامی و آشوری است. رونویسی ازاین سنگ نبشته ها که بیش

ازسی متر ازسطح زمین بلندتر است برای محققی دقیق ووسواسی چون هنری رالین سون خالی ازاشکال نبود. باوجود همه دشواریها، از آن جمله پافشاری ومقاومت دربرابر عوامل نامساعدجوی، کار درعرض چندین سال به‌پایان رسید و نخستین رونوشت صحیح ودقیق ازسنگ نبشته‌های بیستون تهیه گردید؛ اما این همه دربرابردشواریهای خواندن خط میخی ناچیز بود زیرا چندین سال نیزطول کشید تارالین‌سون توانست باخواندن پنجاه نام دراین سنگ نبشته‌ها درستی یا نادرستی نحوهٔ کار دانشمندان پیشین را روشن سازد. پژوهشهای رالین سون در پیدا کردن کلید خط میخی، راه را برای‌خواندن دومین‌خط سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ هموارساخت چنانکه تا ده سال پس‌ازآن تاریخ بروی‌وبعضی‌ازمحققان زبان شناس حتم بود که خط دوم سنگ نبشته‌ها خطی هجائی از زبان عیلامی یا زبان شوشی جدید است.

باآنکه سفرها وتحقیقات رالین‌سون در زمینه‌جغرافیای‌تاریخی قرین‌کامیابی وبسیار درخشان بود اما بی‌شك‌بزرگترین‌توفیق وی‌را باید رونویسی و خواندن سنگ نبشته‌های میخی یا پارسی باستانی داریوش بزرگ درکوه بیستون دانست. خود رالین سون مکرر در محافل علمی لندن مؤکداً اظهارداشته‌بودکه هیچ چیزرا در زندگی بماننداورونویسی وخواندن آن سنگ نبشته‌ها جالب نیافته بود. * (۱) درجه علاقه و میزان پشتکار رالین‌سون را ازآن‌جا باید قیاس‌گرفت‌که درسال۱۸۴۳م. (۱۲۵۹ هـ.) یعنی هشت سال پس از نخستین دیدارش از کرمانشاهان ادارهٔ‌کنسولگری انگلیس دربغداد را صرفاً ازآن جهت قبول کرد که با بیستون چندان فاصله‌ای نداشت و میتوانست چند ماه ازسال را بـا

فراغ بال در نزدیکی سنگ نبشته‌های داریوش بگذراند. سرانجام در ۱۸۵۰ م. رالین‌سون متن کامل آن سنگ نبشته‌ها را بهمراهی ترجمه و تفسیری جامع به‌لندن‌فرستاد و تمامی نوشته‌های وی در دوجلدبه‌عنوان ضمیمه مجله انجمن شاهی آسیائی لندن در خلال ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳ م. به‌چاپ رسید.

از رویدادهای جالب دوران سه ساله اقامت هنری رالین‌سون در کرمانشاه برگذارساختن جشن پنجاهمین سالگرد **ملکه ویکتوریا** بود. این جشن که بدون دستورمقامات دولتی و راهنمائی سران حکومت، از طرف گروهی از اعیان، خوانین و بازرگانان کرمانشاه تشکیل گردید نموداری ازقدرشناسی وسپاسگزاری مردم کرمانشاه از زحمات هنری رالین‌سون وسایرافسران برازنده ولایقی‌بودکه باکمال ازخودگذشتگی درایران بخدمت مشغول بودند. چندتن از جهانگردان انگلیسی و از آنجمله **لردکرزن**، نوشته‌اند که بازرگانان و صرافان و حتی کاسبان کرمانشاه به‌رهبری‌حاجی **آقا حسن وکیل الدوله**، یکی‌ازاعیان مشهور محل، تمامی‌دکانها، کوچه‌ها، بازارهاومیدانهای‌شهر کرمانشاه‌راچراغانی وآذین‌بندی کردند. چندان‌چراغ‌وشمع‌در کرمانشاه‌افروخته‌شده بودکه به‌گفته‌شاهدی عینی شهرمانند روزروشن مینمود. هزاران‌هزارشمع‌های کافوری، هر کدام بلندتر از قدآدمی درشمعدانهای برنجی روشن و از درختان‌بید واقاقی وچنار آویزان شده بود. همه‌جاچراغ‌وشمع‌وفانوس رنگی‌بچشم میخورد؛ تمامی معابرشهرراگل وگلاب افشان‌کرده‌بودندو برسر هرگذری شیرینی و آجیل و نقل به کودکان و سکه‌های نقره به مستمندان‌میدادند. خاطرهٔ خوش‌این جشن بزرگ هنوزازخلال‌صفحات

سفرنامه های مردانی که در عهد **محمدشاه و ناصرالدینشاه** از ایران گذر کرده‌اند شاهد بارزی برحق‌شناسی بی‌ریای ملت ایران‌است. * (۲)

بهر تقدیر در خلال هفت سالی که رالین سون در نقاط مختلف ایران سرگرم انجام وظائف ومأموریت‌های نظامی خویش‌بود علاوه بر رونویسی‌ازسنگ نبشته‌های طاق‌بستان و بیستون به‌یك‌رشته‌مسافرتهائی نیزمبادرت‌جست . بی‌شك‌حاصل‌مشاهدات،کاوشها وبررسیهای‌جغرافیائی وی‌که بشکل یك سلسله مقالات مفصل وپرمغزی درمجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن منتشرگردید منبع اطلاعات مغتنمی را از برای دانش پژوهان دوره‌های بعدی فراهم‌ساخت . نخستین سفر وی درسال۱۸۳۶م (۱۲۵۲ه .) از **زهاب** در کوهپایه های **زاگروس** تا **خوزستان** و از آنجا تا **لرستان** وبالاخره **کرمانشاه** بود که جزئیات آن طی‌مقاله‌مفصلی سه‌سال بعد درمجلهٔ انجمن‌جغرافیائی لندن بچاپ رسید . * (۳) دوسال بعد به‌خواهش انجمن مزبور، رالین‌سون خط سیر درازتر ودشوارتری را انتخاب‌کرد . دراین سفر دومی کـه در خزان ۱۲۵۴ هجری (اکتبر ۱۸۳۸ م .) صورت‌گرفت رالین‌سون از تبریز متوجه‌کردستان و سپس خرابه‌های **تخت سلیمان** گردید و سپس از راه **زنجان و طارم** خود را به‌**گیلان** رسانید . ضمیمه این سفرنامه یادداشت جامع و دقیقی درباره محل واقعی **اکباتان اتروپاتنی**[1] بودکه درنخستین‌شمارهٔ مجله‌انجمن شاهی جغرافیائی لندن به‌سال ۱۸۴۰ چاپ شد و به‌پاداش این تحقیقات ارزنده مدال طلای انجمن یاد شده به‌رالین سون تعلق‌گرفت . * (۴)

یادداشتهای سفرکردستان رالین‌سون حاوی جالب‌ترین اطلاعات

1- Atropatenian Ecbatan

جغرافیائی و تاریخی در بارهٔ منازل سر راه از آن جمله **بناب** ناحیـه، **شیشوان، اشنویه، گوگان و دهخوارقان** (آذرشهر فعلی) است . در این یادداشتها وی به‌تفصیل تمام ازکوششهای **ملك قاسم میرزا**، یکـی از پسران فتحعلیشاه در تبدیل شیشوان به یـك «شهر نمونـه» سخن میگوید.*(۵) در مبحث اشنویه رالین‌سون پیشنه تاریخی‌یکی‌ازکهن‌سالترین‌کوچ نشین‌های عیسوی ایران وسیر تحول و نهضت عیسوی را در آذربایجان بیان میکند؛ اما ازباقی مطالبش پیداست کـه مانند همیشه دلش درگرو سنـگ نبشته‌های میخی بوده است . وی در چند مورد بیان میکندکه چگونه با زحمات فراوان درهوائی به‌غایت سرد خودرا بپای سنـگ نبشته‌های میخی میرسانـد و باکمال تأسف مشاهـده میکند که «گذشت زمان وباد و باران بسیاری از نقوش و خطوط میخی را از روی سنگها سترده بود.» * (۶)

دراوایل نیمه دوم سده نوزدهم، موقعیت حساس ایران و اوضاع متزلزل افغانستان ناظر هوشیار و واقع بینی چون رالین سون را نسبت به‌هرگونه اقدام‌کارگزاران دولت روسیه مشکوك و بدگمان میساخت . به‌همین سبب وی درپاره‌ای از نوشته‌های خویش نظر به «عملیات نظامی آینده» دارد . از این‌گونه است ملاحظاتش در باره **جغرافیای محمره** یادداشتهائی‌درباره‌جغرافیای‌جنوب‌ایران، یادداشت‌هائی درباره **سیستان** ومقاله دقیق ومفصلش زیرعنوان **راه مرو**[1] مشهوراست‌که یکبار هنری رالین سون۱۱۶۰کیلومترمسافت را ازافغانستان تاتهران سواره درعرض ۱۵۰ ساعت پیمود تا وزیـر مختار انگلیس را از حضور **ویکوویچ**[2]

1- The Road to Merv 2- Vikovich

جاسوس روسی درهرات آگاه سازد. * (۷) هنگامی که کتاب معروف رالین سون زیر عنوان **انگلستان و روسیه در شرق**[1] منتشر گردید نظریات بی‌پروا و پیشگوئیهای دقیق و وحشتناکش در بارهٔ دیپلوماسی آسیای میانه محافل سیاسی لندن را مبهوت و وحشت زده ساخت. نمونه‌ای ازپیشگوئیهای دقیق رالین‌سون ازمقایسه میان نوشته‌های وی درمقالهٔ «سفر به‌مرو» و رویدادهای پس از آن بخوبی آشکار میشود. به‌عقیده رالین‌سون چون دره‌گز پایگاه طبیعی مناسبی برای‌ارتباط‌میان مرو و شهرهای آسیای مرکزی بود روسها دیر یا زود، بحکم ضرورت یکی ازنقاط آن دره را برسبیل قرارگاه نیروهای نظامی خویش ضبط میکردند. * (۸) در حدود پنج سال پس از انتشار مقاله رالین سون، سربازان روسی به‌بهانهٔ تنبیه‌ترکمانان متجاوز، شهرکهنه **سرخس** راکه درکرانه راست تجن قرار داشت متصرف شدند و بدین‌سان پیشگوئی رالین‌سون واقعیت پیداکرد (۱۳۰۱ هـ).

درحالی که هنری‌رالین‌سون به‌انجام وظائف‌کنسولی‌خود دربغداد سرگرم بود بنا بخواهش موزه بریتانیا نیمی‌از رونوشت متون میخی را که **هنری لایارد**[2] ضمن مسافرتهای خود درایران‌گردآورده بود برای چاپ پرداخته نمود، وپس ازبازگشت به‌انگلستان‌آنها را بدستیاری سه تن از محققان انگلیسی: **ادوین‌ناریس**[3]، **جورج‌اسمیث**[4] و **تی جی پین‌چس**[5] زیرعنوان‌شش‌مجلد ازمتون سنگ نبشته‌های میخی‌آسیای

1- England And Russia In The East
2- Henry Layard
3- Edwin Norris
4- George Smith
5- T. G. Pinches

غربی بچاپ رسانید.

درسال ۱۸۴۹ م. (۱۲۶۶ هـ.) هنگامی که رالین‌سون به‌انگلستان بازگشت تمامی محافل علمی وی را بزرگترین محقق زبان میخی می‌شناختند. مسئولان **موزه بریتانیا** مبلغ سه هزارلیره دراختیار وی گذاشتند تا کار کاوشهای ناحیه **بابل ونینوا** را بپایان رساند. حفریات وی‌که طبق اصول علمی، توأم با دقت وپشتکار غریبی بود موزه بریتانیا را صاحب مقدار زیادی اشیاء عتیقه نمود. رالین سون شش‌سال پس از حفریات بابل ازمقام‌کنسولی استعفا داد، وسال بعد به پاداش خدماتی‌که ایفاکرده بود بدریافت عنوان اشرافی نایت هوود نایل‌آمد.

در سال ۱۸۵۹ (۱۲۷۶ هـ.) اندکی پس از آنکه رالین سون بنمایندگی پارلمان انتخاب شده بود از طرف دولت بریتانیا به سمت وزیرمختار بتهران اعزام‌گردید. بی‌گفتگو دانشمند عالیقدری را باین سمت‌گماردن خبط بود. اندکی پس ازآمدن بتهران، رالین‌سون‌محقق متوجه شدکه پس ازسالیان درازبررسی، کاوش، وپژوهش، انجام‌وظائف وزیرمختاری دون شأن علمی وی است وبهمین سبب از آن مقام استعفا داد؛ امارابطه‌اش بازبان‌فارسی، تحقیق درمتون میخی‌وتاریخ وجغرافیای ایران قطع نگردید* (۹) بعلاوه در دونوبت یعنی سالهای ۱۸۷۳ م. (۱۲۹۰ هـ.) و ۱۸۸۹ م. (۱۳۰۷هـ.) که **ناصرالدین شاه قاجار** به‌انگلستان‌آمد، رالین‌سون ندیم و مهماندار رسمی و مترجم وی بود. درسال ۱۸۸۹ هنگامی‌که ناصرالدین شاه قاجار را به تماشای صنایع گوناگون شهر **منچستر** بردند شهردارمنچستر بمنظور بزرگداشت شاه قاجار میهمانی باشکوهی ترتیب دادکه در آن ناصرالدین شاه بپاخاسته

نطقی ایرادکرد وسپس از رالین‌سون خواهش نمودکه‌آن نطق رابزبان انگلیسی ترجمه‌کند. جالب است‌که ناصرالدین شاه درآن نطق پس‌از ستودن ترقی صنایع انگلستان مژده میداد که پس از بازگشت بایران دست به‌یك‌سلسله اصلاحاتی اساسی خواهد زد!

رویدادهای بیست ساله‌آخرعمر هنری رالین سون داستان حق‌شناسی و قدردانی از زحمات کسی است که بیشك بیشتر دوران زندگی خودرا صرف تحقیق وتتبع دربارهٔ تاریخ و جغرافیای ایران‌کرده بود. در تمام این بیست سال وی ریاست‌کل موزه بریتانیا راکه بزرگترین گنجینه تاریخ تمدن جهان است بر عهده داشت. رالین سون نزدیك به‌پایان عمر خویش بدریافت لقب بارونت‌که یکی از عالیترین درجات اشرافی انگلیس است مفتخر گردید. وی از رؤسای نامدار و بی‌همتای **انجمن شاهی آسیائی لندن،** انجمن شاهی جغرافیائی انگلستان و بالاخره درسال ۱۸۷۴ م. رئیس **کنگره خاورشناسی لندن** بود. سه دانشگاه بزرگ اگسفورد، کمبریج وادنبورگ بزرگترین درجات‌علمی خودرا بااحترام تمام به‌وی‌تقدیم کردندوآکادمیهای علوم **فرانسه و وین** مراتب سپاسگزاری خودرا با پذیرش رالین‌سون به‌عنوان عضو افتخاری دائمی ابراز داشتند و دولت ایران با اعطای نشان شیروخورشید درجهٔ یك از زحمات‌آن محقق بزرگ قدردانی کرد.

درپایان سخن تکرار این نکته بی‌مورد نیست‌که به‌برکت توفیق رالین‌سون درپیداکردن‌کلید خط میخی وخواندن سنگ نبشته‌های‌کوه بیستون‌بسیاری‌ازنکته‌های تاریك تاریخ‌هخامنشی‌روشن گردید. مهمتراز همه، مورخان جدید برحقایقی چون وسعت ومرزهای‌کشور شاهنشاهی

داریوش بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۵ پیش از میلاد) دست یافتند، وخستو شدند که آن پادشاه مردی خردمند، دادگستر، کاردان، بلند همت، منصف، رعیت‌نواز و بسیار پای بند آئین زرتشت بوده است. در زمینه کشف خواندن خط میخی، صرفنظر از رالین سون، چند تنی از دانشمندان عهد، مانند **ویلسون**[1] ومحقق آلمانی **گروتفند**[2] نیز تلاش فراوان نمودند؛ اما تا جائی‌که موضوع رونویسی و خواندن سنگ نبشته‌های بیستون مطرح است هنری رالین سون را باید پیشگامی دانست‌که ادعایش مورد تأیید وتصدیق همهٔ دانشمندان آلمانی‌واقع‌شد. چنان‌که محقق فرانسوی **هانری کوردیه**[3] اندکی پس ازدرگذشت رالین سون نوشت: «نبوغ وی دریافتن کلید وترجمه‌سنگ‌نبشته‌های میخی‌یکی ازکامیابیهای بسیار نادر مردانی است‌که‌گام درمیدان تحقیق و تتبع نهاده‌اند.»* (۱۰)

1- Wilson 2- Grotefend
3- H. Cordier

منابع و توضیحات فصل هفتم

۱ـ گزارش روزنامه تایمس درمقاله‌ای به‌تاریخ ششم ماه مارس سال ۱۸۹۵م.

۲ـ ازآن‌جمله لرد کرزن در کتاب معروفش زیرعنوان ایران و مسئله ایران شرح جامعی بیان داشته است.

۳ـ ن. ك. به‌شماره نهم دوره ۲۶ ازمجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن مورخ ۱۸۳۹م.

۴ـ همان مجله شماره یازدهم سال ۱۸۴۰م.

۵ـ برای آگاهی بیشتری درباره‌شیشوان واقدامات ترقیخواهانه ملك‌قاسم میرزای قاجار ن. ك. به‌صفحه‌های ۱۵۱ و ۱۵۲ کتاب جغرافیای تاریخی گیلان مازندران وآذربایجان ـ تألیف ابوالقاسم طاهری.

۶ـ هم چنین ن. ك. به‌همان کتاب صفحه ۱۴۸

۷ـ ن. ك. به‌فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس ـ جلد شانزدهم صفحه‌های ۷۷۲ و ۷۷۳.

۸ـ ن. ك. به‌مقاله‌رالین‌سون‌زیرعنوان راه‌رو ـ درجلد اول‌مجله‌انجمن شاهی جغرافیائی لندن. سال ۱۸۷۹ میلادی ازصفحه ۱۶۱ به‌بعد.

۹ـ این مطلب را یکی‌ازدوستان رالین‌سون گولداسمید تأیید کرده است. برای آگاهی بیشتری ن. ك. به مقاله ف. ج. گولد اسمید F. J. Goldsmid درمجلهٔ جغرافیائی Geographical Journal لندن جلد پنجم سال ۱۸۹۵ میلادی صفحه‌های ۴۹۰ تا ۴۹۷.

۱۰ـ ن. ك. به‌مجله جغرافیائی پاریس شماره سال ۱۸۹۵ میلادی چاپ پاریس.

فصل هشتم

نعمتی خداداد و گنجی بادآورد

در بیان احوال و آثار ادوارد براون

تحصیل مقدماتی درمدرسه ایتون ـ فراگرفتن طب در کمبریج ـ تحصیل زبان ترکی، عربی و فارسی ـ سفر به استانبول ـ آشنائی با محمد باقر بواناتی ـ شمیسه لندنیه ـ سفر براون به ایران ـ یکسال درمیان ایرانیان ـ دانشیاری زبان فارسی درکمبریج ـ مطالعات وی در بارهٔ بابیان ایران ـ تاریخ ادبی ایران ـ دیگر آثار براون ـ طب اسلامی ـ رابطه براون با موقوفه گیب ـ انقلاب مشروطیت ـ مخالفت براون با سیاست استعماری انگلیس ـ نامه‌های وی به مشروطه خواهان ـ فضائل براون ـ بیماری و درگذشت وی.

(۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ م .)

هنگامی که **ادوارد گرانویل براون**[۱] بزرگترین وارجمندترین خاورشناسان انگلیسی در پنجم ژانویه ۱۹۲۶ در شصت و چهارسالگی رخت ازجهان بر کشید شادروان **محمد قزوینی** ، محقق عالیقدر ایران نوشت :

> به عقیدهٔ من ازابتدای افتتاح روابط منظم مابین ایران واروپا ازیک‌قرن باین طرف هیچ کس از اروپائیان مطلقاً واصلا این اندازه شهرت و نام نیک درایران بهم‌نرسانیده واین درجه اخلاص ومحبت قلبی‌عموم‌ایرانیان را بخود جلب ننموده‌است . * (۱)

آن چه شادروان قزوینی نوشت ذره ای اغراق و مبالغه نبود ، زیرا درسراسر ایران تمامی‌مراکز تعلیم وکلیهٔ مدارس به احترام‌مردی که یك عمر درراه شناسائی ایران به مردم انگلیس‌خدمت‌کرده بودبسته شد ، وپرچمها بپاس‌خدمات‌آن فقیدنیمه افراشته‌گردید . همه‌ایرانیان آگاه وفهمیده و با سواد در سوگ مردی نشستند که وجودش را برای

1– Edward G. Browne

ایران « نعمتی خداداد ، گنجی بادآورد و یکی از اتفاقات نیکو و نادر طبیعت » می‌شمردند .

ادوارد گرانویل براون در هفتم فوریه سال ۱۸۶۲ م . (۷ شعبان ۱۲۸۷ هـ . ق .) درشهرستان گلاستر بدنیا آمد. پدرش ازاهالی **نیوکاسل**[1] بود و هم درآنجا کارخانه کشتی سازی داشت . میل پدرآن بودکه پسر پس ازطی دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه ، برشته کشتی سازی روی نماید ؛ اما ازهمان سالهای کودکی ، ادوارد جوان رغبتی به صنعت و ماشین نشان نداد . تازه ازدبیرستان اعیانی **ایتون**[2] بیرون‌آمده بودکه میان روسیه تزاری وعثمانی‌جنگ درگرفت (۱۸۷۷ م .) . جانبداری مهمترین حزب سیاسی انگلیس از روسیه و مبارزات دلیرانه ترکان در برابرمتجاوزین نیرومند روس چنان شوری دردل ادوارد جوان‌انداخت که به گفته یکی ازدوستانش :

> علاقه داشت هرچه زودتر بخدمت ارتش درآید و ازفنون نظامی، آنچه فراگرفتنی بود بیاموزد و دانش و تجربیات خویش را درراه خدمت به کشوری که ازطرف اسلاوها مورد تهدید قرار گرفته بود بکاربرد .
>
> * (۲)

گرچه این آرمان ادوارد جوان جامه عمل‌نپوشید ؛ جنگ میان روس وعثمانی‌مشوق وی در فراگرفتن زبان ترکی بود و از طریق زبان ترکی بودکه افق ادبیات ، فلسفه وعرفان مشرق زمین دربرابردیدگانش هویدا گردید .

ازآنجاکه پسرهیچگونه رغبتی به‌فن‌کشتی‌سازی ورشتهٔ‌مهندسی نشان نداد پدر مهربان و دلسوزش ویرا به تحصیل طب تشویق کرد ، و

1– New Castle　　2– Eton

موجبات ورودش را به دانشگاه کمبریج فراهم ساخت. اما ورود به کمبریج و تحصیل رشته طب اورا از فراگرفتن زبان ترکی باز نداشت. درکمبریج ادوارد جوان متوجه شدکه پی‌بردن به دقایق وظرایف زبان ترکی بدون اطلاع از دو زبان عربی و فارسی میسر نیست. لذا نخست شروع به فراگرفتن زبان عربی نمود و یکسال بعد، پس از آن که از عهده امتحان طبیعی برآمده بود به فراگرفتن فارسی وخواندن کتاب گلستان پرداخت وهمین‌که در دستور زبان فارسی و خواندن نثر ونظم پیشرفت‌کرد تصمیم‌گرفت بخشی ازاوقات شبانروزی خود را صرف فرا-گرفتن زبان هندوستانی کند. پیشرفت وی دراین‌چهار زبان بحدی بود که چون در تابستان سال ۱۸۸۴ برای استفاده از مرخصی به استانبول رفت میتوانست نیازمندیهای خودرا به‌ترکی؛ عربی، فارسی وهندوستانی مرتفع سازد.

ظاهراً سفر به‌ترکیه، ادوارد براون را جداً به تکمیل تحصیلات فارسیش تشویق کرد. * (۳) به سخن دیگر سفر به استانبول انگیزه مسافرت بایران وزیارت خاك پاك شیرازگردید. براون برای سفر به ایران احاطه برزبان فارسی یا دست کم قدرت در مکالمه را ضروری میدانست ودر واقع همین وسواس و ایمان خالی ازتزلزل است‌که او را در ردیف بزرگترین مردان عالم تحقیق‌قرارمیدهد. فراگرفتن یك‌زبان خارجی ازبرای ادوارد براون مسئله غور وکشف در رموز دستوری و یا رسیدن بدرجهٔ اجتهاد صرف ازبرای فرا گرفتن واژه ها، استعمارات و ضرب‌المثل‌های نادرمهجور نبود، بلکه به گفته یکی ازدوستانش :

درنظر براون زبان فقط وسیلهٔ تفهیم وتفاهم بود. غرض وی ازفراگرفتن زبان آن بود که با افکار، عادات وآداب و سنن ملتی که به زبان آنها علاقه داشت آشنا شود. ازآن‌جاکه وی ایرانیان رامردمانی جالب ودوست داشتنی یافت به‌حد اشباع زبان فارسی را فراگرفت تاجائی که به عقیده من وی مثل ایرانیان فکرمیکرد؛ ومانند فردی ایرانی خواب میدید. بیشترخاورشناسان اگرمدعی دانستن زبانی باشند اطلاعشان ازآن زبان فقط اطلاعی کتابی وادبی است؛ اما براون آدمی بودکه اگرنمیتوانست بسهولت و روانی بیك زبان خارجی با اهل آن زبان تکلم کند دانستن چنان زبانی راکاری بیهوده میشمرد. * (۴)

پس ازبازگشت به‌کمبریج براون باشور و علاقه زیادتری دنبال تحصیل زبان فارسی‌راگرفت. این‌بار باپیرمرد دانشمند دیوانه‌ای بنام **میرزامحمدباقر بواناتی** مشهور به «ابراهیم جان معطر.» آشنا گردید * (۵) میرزا محمد باقرمتخلص به معطرکه ابتدا شیعه دوازده امامی متعصبی بود بواسطه‌گسستن از مذهب شیعه و پیوستن به حلقه درویشان وسپس عیسوی وکلیمی شدن وبعد پشت پا به‌آن دومذهب زدن و خود-کیش نوینی‌آوردن درنزد دوستان وآشنایان شیرازیش به **میرزا محمد باقر کفری** مشهوربود. این پیرمرد دانشمند بامشتی افکار مالیخولیائی به اتفاق دختربیمارش به‌لندن‌آمده بود تاآرای مذهبی‌جدید خویش را میان انگلیس‌ها تبلیغ وترویج‌کند. براون برخورد باچنین معلم‌جهان-دیده‌ای‌را مغتنم شمرد وشاد شدکه می‌تواندنزد وی بارموز دیوان‌حافظ آشنا شود. اما میرزا محمد باقربواناتی‌که فقط علاقه به ترویج دین خویش‌داشت وبس، حاضرشد باین شرط معلم ادوارد براون شودکه وی شنونده قابلی برای عقاید و آرای استاد باشد وفقط ازآن مقوله بحث بمیان‌آید وشاگرد درترجمه‌آرای استادش بزبان انگلیسی کمك‌کند.

میرزا محمدباقر بواناتی بنیادگذار این کیش نوین، آرای خود را بصورت قصیده‌ای در سیصد وشصت وشش بیت به شعردرآورده بود که مطلع آن چنین‌است:

گوش که بانگ نفیر روس برآمد
هوش که‌گوش ازخروش کوس‌کرآمد
ولوله برزن که صوت هلهله افزود
سلسله بفگن که فوت شیر نر آمد
پهنه قبچاق زیر دهنه قزاق
قلزم زخار آهنین لپر آمد

این قصیده که میرزا محمد باقر آن را **شمیسه لندنیه** نامیده بود. * (۶) حکایت مشتی تخیلات درهم وبرهم شاعرانه، مسائل‌سیاسی عهد، تضاد منافع میان روس وانگلیس، وبدقولیها وعهدشکنی‌های آنها نسبت بایران، امثال وحکم عیسوی و یهودی، اشاراتی به آیه‌های قرآن، مثالهائی تاریخی، آرای بزرگان و حکمای دوره های باستان بود. گاهی میرزا محمدباقرحتی نامهای‌کسان وجایهارا از زبان روسی وانگلیسی ترجمه‌کرده وبمناسبتی در قصیدهٔ خودآورده بود، چنان که دریك مورد به **گلادستون** نخست وزیرانگلستان اشاره می‌کرد:

سنگ بهیجت به هیچ نام نیرزد
سنگ و هیجت بچنگ تنگ درآمد

واین‌همه را براون‌بیچاره مجبوربود بحافظه بسپردوکلمه به کلمه یاد بگیرد. درهمین حیص‌وبیص براون برای گذرانیدن مراحل تحصیل

طب واندوختن تجربه به بیمارستان **سن بارتلمی**[1] لندن وارد شد و در سال ۱۸۸۷ میلادی رسماً به سلك پزشکان درآمد.

سال ۱۸۸۷ میلادی برای ادوارد براون محقق زبان‌دانی که بابی‌میلی وصرفاً برای خشنودی خاطر پدر پزشك شده‌بود نقطه عطفی محسوب میشد زیرا دراین سال بود که وی را به استادی **کالج پمبروك**[2] در کمبریج برگزیدند. بمجردی که براون مقام استادی را پذیرفت مبلغ شایان توجهی به عنوان هزینه سفر در اختیارش گذاشتند تا به ایران سفرکند وتحقیقاتش را به‌پایان رساند. پیشنهاد سفر بایران به ویژه هنگامی‌که براون تازه ازمطالعهٔ آثار **کنت گوبینو**[3] فراغت حاصل‌کرده بودنعمت غیرمترقبه‌ای محسوب میشد. کنت گوبینو که سه سال (۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ ه. ق.) به‌عنوان نایب‌السلطنه فرانسه درتهران وسه سال بعنوان وزیر مختار همان دولت (۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ه. ق.) در پایتخت ایران بسر برده بود درکتابش شرح مفصلی‌در باره پیدایش نهضت باب وآرای بابیان نگاشته بودکه آتش‌علاقه ادواردبراون را برای‌تحقیق درباره این‌جنبش مذهبی تشدید میکرد.

سفر براون به ایران یکسال تمام از اکتوبر ۱۸۸۷ تا اکتوبر ۱۸۸۸ م. (صفر ۱۳۰۵ تاصفر ۱۳۰۶ ه. ق.) بدرازاکشید. درخلال این یکسال وی ازهرگوشه وکنار ایران دیدن‌کرد، باهرگونه مردمی‌خواه ازطبقه اعیان وخواه ازطبقهٔ گدایان آشناشد، به محفل‌صوفیان‌درآمد با قلندران‌آمیخت، باشاعران مشاعره‌کرد، وخلاصه بهتر ازهر اروپائی

1- St. Bartholonew
2- Pembroke
3- Gobineau

دیگری طرز فکر، ویژگیهای اخلاقی، آداب، عادات وسنت های ایرانیان را درک کرد و بخاطر سپرد. مسلماً هیچ ایرانی هرگز ندیده بود که جوانی اروپائی، بیست و پنج ساله، بتواند زبان فارسی را با کمال روانی بدون لکنت وتأمل صحبت کند ودرهرجمله‌اش نمکی از شعر یا ضرب‌المثل یا آیه‌ای از قرآن همراه باشد. حقیقت این است که چون ادوارد براون شیفته ایران و ایرانیان بود همهٔ ایرانیان نیز شیفته این محقق جوان وپاکدل گردیدند. محبت بی‌شائبه براون فقط الفاظی خشك وخالی نبود که میهمانی اروپائی پس از انباشتن شکم ازباقلاپلو یاخوردن پسته وگز برای خشنودی خاطرمیزبان برزبان آرد وسپس ضمن نوشتن شرحی درباره سفرش به مقدسات ایرانی ناسزاگوید ودرلفافه جمله‌هائی نیش دار ایرانی را خوار و خفیف گرداند. این راد مرد بلند همت و ارجمند سالها پس ازسفرش به ایران درمقدمه یکی ازکتابهایش چنین می نویسد:

> کسانی که با ایرانیان حشر ونشر ومناسبات دوستانه دارند وزبان آنهارا میدانند درقوم ایرانی بسی‌صفات حمیده واخلاق پسندیده وخاصیت‌هائی دوست داشتنی سراغ گرفته‌اند. من‌خود اقرار میکنم که ازبن‌دل‌ایرانیان را دوست دارم ومعتقدم که هرگز درعالم تصور نیزهمنشینی بهتر ودوستی لذت بخش‌تر از ایرانی خوب وجود ندارد؛ حتی اگر انسان طالب دوستی باشد ازلحاظ وفا وصفا بی‌مانند، مسلماً میتواند چنین‌کسی را در میان ایرانیان بیابد. * (۷)

ره‌آورد سفر براون کتاب **یکسال درمیان ایرانیان** بود که نخستین بار به سال ۱۸۹۳ م. منتشرگردید. این‌کتاب مانند بسیاری از آثار ادبی وتحقیقی ممتاز درآغازچنان‌که باید وشاید مورد توجه قرار نگرفت، وحتی‌سخنان نیش‌دارمنقد بی‌انصافی‌که مقدمه‌کتاب را درخور

شأن یك استاد دانشگاه ندیده بود بسیارموجب نگرانی خاطر ادوارد براون شد. چنان‌که یکی از دوستان براون تعریف کرده است پس از انتشارنقدکتاب، «استاد از چوب پنبه هیکل زشتی‌تراشیده بر بالای بخاری اطاقش نهاده وآن را تندیس‌منقدکتابش خوانده بود وتاچندماه همه روزه هزاران‌گونه ناسزا برآن چوب پنبه نثار میکرد وبدین سان خاطرملول خویش را تسکین می‌بخشد.» * (۸)

کتاب **یکسال درمیان ایرانیان** که اکنون درعداد پرمغزترین و جالب‌ترین کتابهای کلاسیك و سفرنامه‌های ممتاز جهان است و پس از مرگ براون دوبار، در۱۹۲۶ و۱۹۲۷ میلادی تجدید چاپ شد جالب‌ترین سند زنده و دقیق از اوضاع ایران در آغاز سدهٔ چهاردهم هجری قمری محسوب میشود. براون در سفر خود از شهرهای مهم‌کشور ما: تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، یزد وکرمان دیدن‌کرد و درسفرنامهٔ خود علاوه بر مشاهداتش شرح مفصلی دربارهٔ ادبیات، فلسفه، تصوف و عرفان ایران نگاشت چنان‌که تا به امروز هنوز بسیاری از خارجیان. فصل ششم‌کتاب وی راکه دربارهٔ تصوف است وفصل هفدهم‌کتاب وی راکه حاوی جزئیات زندگی و غرائب احوال قلندران است از جالب ترین نوشته‌های ادوارد براون میدانند. با این همه نباید فراموش کرد که آنچه نثر براون را دراین‌کتاب بسرحد لطیف‌ترین اشعارزبان‌انگلیسی میرساند شور و احساس ژرف وی از مناظر کشوری است‌که قبلا به آن دلبستگی پیداکرده بود. مثلا ملاحظه‌کنیدکه هنگام رسیدن به **تنگ الله اکبر** ونخستین‌چشم اندازخاك پاك شیرازچگونه احساسات خودرا درقالب زیباترین‌کلمات به خواننده منتقل می‌سازد:

ناگاه ما ازخمی در راه سر بر آوردیم ودرآن لحظه ، لحظه‌ای که هرگز نقش آن ازصفحهٔ خاطرمن سترده نخواهد شد منظره‌ای دلنشین دربرابر چشمم پدیدار گردید که مانندش را هرگز ندیده بودم . اکنون ما به نقطه‌ای رسیده بودیم که همه خوشه چینان خرمن حافظ آن را تنگ الله اکبر نامیده‌اند ، چه هرکس ازآنجا برشیراز نظراندازد ازفرط زیبائی آن منظره وحیرت بی‌اختیار جملهٔ الله اکبررا بر زبان جاری میکند . درست زیرپای ما دشتی خرم وبارآور گسترده بود که بدورش تپه هائی بنفش رنگ قرار داشت (که برنوك بلندترین آنها هنوز آثار برف باقی بود) نیمه نهفته درمیان شاخسار باغهائی پرازسروهای بلند تیره‌فام، که درمیان آنها درختان ارغوان وگلهای سرخ باخیلی ازگلهای دیگر برای سروری به مبارزه برخاسته ، عطرافشان وزیبا خلعت بهاری ببر کرده و حتی به سقف بازارها ، مرصع به مناره‌های ظریف وگنبدهای فیروزه‌فام دامن کشیده بود . در میان چنین دشتی گهواره فرهنگ ایران ، زهدان نبوغ ایرانی. حرم شعر وحکمت ، شهرشیراز قرار داشت...... ذوقی که ازدیدن آن منظره مرا ازخود بی‌خودساخت هرگز بوصف درنمی‌آید پس از فرسودگیهای این سفر، سرانجام آنچه سالها درعالم خیال می‌اندیشیدم برابر چشم می‌دیدم واینك شیراز واقعی‌را نه‌تنها غایت آمالی که در خاطر پرورده بودم می‌یافتم بلکه شیراز واقعی را از آن شیراز خیالی بمراتب بالاتر میدیدم * (۹)

هنگام بازگشت ازایران براون به سمت دانشیار زبان فارسی در کمبریج انتخاب گردید وچون عده دانشجویان راغب به زبان فارسی چندان زیاد نبود مقدار زیادی از اوقات شبانروزی آن محقق بیست و شش‌ساله صرف تدوین مآخذ ویادداشت‌هائی گردید که ضمن سفر درایران گردآورده بود . بعضی ازیادداشتها نتیجه مطالعات وی در بارهٔ نهضت و عقاید بابی‌های ایران وبرخی دیگر مربوط به مرافعه میان دسته هائی بودکه خودراجانشینان واقعی‌وبرحق **سید علی محمد باب** میدانستند.

برای روشن شدن جریان قضایا یادآوری این نکته بی‌مناسبت نیست که در صفر سال ۱۳۰۵ هـ . ق ، هنگامی‌که براون به ایران رسید پیروان نهضت باب بدو گروه مشخص بخش شده بودند . جمعی بدور **میرزا یحیی** مشهور به **صبح‌ازل** جمع شده خود را از پیروان واقعی باب میدانستند و گروهی پیرو **میرزا حسین علی** معروف به **بهاء الله** گردیده جمعیت بهائیان را تشکیل داده بودند . براون برای روشن ساختن‌چندی وچونی این‌جریان در **عکا** و **قبرس** بدیدار میرزا حسین علی بهاءالله و میرزا یحیی صبح ازل نایل آمد وبا آن دو گفتگوهای مفصلی‌کرد و با آن که بعنوان محقق فقط غرضش نگارش رویداد های تاریخ این نهضت وبالاخره تکمیل‌تحقیقات‌کنت‌گوبینو بود به‌این‌نتیجه رسیدکه چون صبح ازل به اشاره خود باب بجانشینی وی تعیین گردیده بود رهبر واقعی‌نهضت بابی‌ها بود. با این‌همه انگشت شماربودن‌پیروان صبح ازل حقیقتی‌بودکه مایهٔ دلگرمی‌براون نمی‌شد، و وی درایران به چشم خویش دید که بابی‌ها بسرعت طرفدار نهضت بهائی میشوند . به شهادت یکی ازدوستان نزدیکش این جریان وبه ویژه تبلیغات بهائیان در آمریکا براون را نه فقط رنجیده خاطر بلکه خشمگین گرداند . (۱۰) *

به هرتقدیر پژوهشهای ژرف ودقیق ادوارد براون دو فایده کلی برای عالم تحقیق و محققان دوره های بعدی داشت : یکی نشر مقالات مفصل ومبسوطی‌که درمجله **انجمن‌شاهی آسیائی لندن**[1] بچاپ رسید (۱۱) * ودیگری گردآوری بزرگترین مجموعه کتابهای دست نبشته

1_ Journal of The Royal Asiatic Society

مربوط به بابیان وشیخی‌ها درکمبریج . به روایتی ازچهارصد وشصت و هشت جلدکتاب خطی‌عربی ، فارسی‌وترکی که پس ازمرگ براون برسم یادگار تقدیم کتابخانه دانشگاه کمبریج گردید ، شصت و هشت مجلد مربوط به این دو مذهب است که پاره‌ای از آنها درجهان نایاب است . * (۱۲) گردآوری این‌گونه‌کتابهای نفیس ونادر وچاپ نتایج‌تحقیقات محلی درایران وخارج ازایران همه ازکوششهای بسیار ارزنده‌ای است که نام ادوارد براون را در ردیف بزرگترین مردان فن تحقیق مذاهب قرار میدهد . شادروان **محمد قزوینی** در بارهٔ این جنبه از تحقیقات مبسوط براون مینویسد :

مخفی‌نماندکه اهمیت اطلاع براحوال واوضاع بابیه دراروپا فقط ازنظر فن تحقیق‌مذاهب وادیان وتاریخ‌است وبس وازهمین‌لحاظ است‌که اهمیت فوق‌العاده به مؤلفات مرحوم براون دراین موضوع میدهند ، والا اصل مذهب بابیه فی‌حد ذاته و ازلحاظ نهضت فکری و فلسفه ادیان در نظر اروپائیان چندان اهمیتی‌ندارد وبه عقیده ایشان جزمشتی‌تخیلات ساده‌ـ لوحانه چیز دیگری نیست . * (۱۳)

ازهنگامی‌که ادوارد براون بازبان وادبیات فارسی آشنا شدنسبت به عرفان وآرای متصوفان ایران تمایل زیادی پیداکرد . به‌همین سبب در رشته پژوهشهای‌مذهبی، صرفنظرازتحقیقات‌در بارهٔ‌فرقه‌های مختلفی چون **بابی‌ها** ، **ازلی‌ها** ، **بهائی** ، **شیخی‌ها و حروفی ها** مقداری از کوشش ودقت براون صرف تحقیق دربارهٔ سرچشمه‌های عرفان ایران گردید . چنان‌که ازنوشته های خود اواستنباط میکنیم گرایشش‌بسوی آرای متصوفان چندان بودکه پس ازدرك محضر پاره‌ای ازعارفان عصر، شخصاً به حلقهٔ درویشان درآمد و «مظهرعلی» تخلص نمـود . خودش

انگیزه این گرایش‌را با نثری که یادآور سبك بهترین نویسندگان‌متقدم ایران است در نامه‌ای خطاب به **حاجی پیرزاده** (ازعارفان اواخر سدهٔ سیزدهم وابتدای سدهٔ چهاردهم هجری قمری) چنین‌شرح میدهد :

خودرا بختیار می‌شمرم که به‌التفات علامه‌ای مثل آن جناب مشرف شده‌ام و امیدوارم که منبعد فواید صحبت‌خود ازاین پژوهنده دقایق حقیقت و این جوینده حقایق طریقت دریغ ندارند .... پنج شش سال قبل ازاین بود که اولا قدم اجتهاد دراین راه پژوهش نهادم . اعتقادات هموطنان خود مو بمو سنجیدم ومشکلاتی در دلم پیداشد که حل‌آنها محال نمود . گرچه ازهرکس جواب آنها پرسیدم بعضی‌از احبای من گفتند که این خیال محال را ازسر بدرکن که بسا مردان دراین راه‌گم شده اند «زنهار ازاین بیابان، وین‌راه بی‌نهایت» ... نصیحت دوستان را قبول نکردم و گفتم خدا حق‌است ، پس هر که طالب حقیقت باشد طالب خداست . و دیگر تفو بر آن بی‌همت که‌بامید بهشت یا ترس دوزخ ازطلب جانان واماند . * (۱۴)

درسال ۱۸۹۵ م یعنی دو سال پس ازانتشار کتاب **یکسال درمیان ایرانیان** ادوارد براون بنگارش تاریخ ادبیات ایران سرگرم شد . تهیه جلد اول این تاریخ در حدود پنج سال طول‌کشید و سرانجام در سال ۱۹۰۲ میلادی، همان سالی که براون کرسی تدریس زبان عربی را در دانشگاه‌کمبریج احرازکرده بود، انتشاریافت . دراین‌جلد غرض‌براون نشان دادن پیشینه تاریخ ادبی ایران از کهن‌ترین دوره‌ها تاآغازهجوم مغول بود . وی تهیه و نگارش این جلد را با پاره‌ای از کارهای تحقیقی دیگر، ازآن جمله تصحیح و نوشتن‌حاشیه بر تذکره **دولتشاه‌سمرقندی**،

لباب‌الالباب **عوفی** وکتاب تذکرةالاولیای **فریدالدین عطار** توأم‌ساخت وهزینه چاپ همه این‌کتابها را ازکیسه فتوت خویش پرداخت. فاصلهٔ انتشار بین جلد اول وجلد دوم این تاریخ ادبیات درحدود چهارسال بود؛ اما عاشقان نوشته‌های براون پس از انتشار جلد دوم که در ۱۹۰۶ م. صورت‌گرفت مدت چهارده سال درانتظار بودند تا جلد سوم از چاپ بیرون‌آمد وچهارسال پس ازآن (در ۱۹۲۴ م.) یعنی درحدود یکسال و نیمی پیش از درگذشت براون با انتشار چهارمین جلد، اثر بزرگ این محقق نامدارکه نزدیک به دو هزار و سیصد صفحه است تکمیل گردید. * (۱۵)

محققان مطلع، این شاهکار بزرگ ادوارد براون را نقطه عطفی درتحقیق‌پیرامون‌تاریخ ادبی‌کشور مامیدانند. چنان‌که بعدها شادروان قزوینی نوشت این‌کتاب مهم نه تنها در اروپا بی‌سابقه بود، بلکه مابین خود فارسی زبانان نیز هرگز چنین‌کتابی بااین نظم وترتیب عجیب، با این‌همه بسط وتفصیل، حاوی این‌همه اطلاعات مهم ونادرکه نتیجه دست کم چهل سال زحمت و تحقیق مردی مطلع و علاقمند بود دیده نشده بود. * (۱۶) این تاریخ ادبی مبسوط ومفصل وبی‌مانند بزودی درمیان ایرانیان‌مطلع شوری برپانمود، ووزارت فرهنگ‌ایران درصدد ترجمه مجلدات چهارگانه آن برآمد. پیش ازآنکه این کار بزرگ و دشوار آغاز شود از خود براون‌کسب اجازه شد. براون درنامه‌ای‌که خطاب به وزیر فرهنگ وقت نوشته است با فروتنی و بلند نظری ویژه‌ای‌که داشته چنین اظهار میکندکه اگریکی از ادبا و دانشمندان ایران‌کمر همت بربندد و کتابی در زمینه تاریخ ادبیات ایـران تألیف‌کند، چنین

کتابی خصوصاً برای محققان اروپائی بمراتب سود بخش‌تر خواهد بود تا ترجمه‌کردن‌کتاب خود وی؛ وسپس چنین می نویسد :

اما پرواضح است که اگر رأی عالی برترجمه‌کتاب این بندهٔ فانی قرارگیرد با هرچه مترجم‌لازم داند از اصلاح وتقلیل وتزیید، باعث کمال افتخارمخلص باشد.

همی شرم دارم که پای ملخ را
بدرگاه شاه سلیمان فرستم
همی ترسم از ریشخند ریاحین
که خارمغیلان به‌بستان‌فرستم*(۱۷)

صرفنظر ازمقالات تحقیقی و سیاسی، براون صاحب دوازده‌کتاب بزرگ و دست‌کم بیست و دو رساله درموضوعهای مختلف ادبی، تاریخی ومذهبی است که از خلال سطورآنها عشق بی‌شائبه، اطلاع و احاطه وی برزبانهای فارسی، عربی و ترکی هویداست. مطالعات براون در محبث طب و تحقیقاتش در باره زبانهای شرقی منجر به نگارش یك رشته خطابه‌هائی برای‌کالج شاهی پزشکان لندن‌گردید. وی این خطابه‌های جالب را درخلال دو سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ م. در لندن ایرادکرد و از مجموع آنهاکتابی ساخت‌که در ۱۹۲۱ زیرعنوان **طب اسلامی**[1] انتشار یافت.

دیگر ازکارهای بزرگ‌وگرانبهای ادواردبراون نظارت‌درانتشار کتاب **تاریخ سفالگری‌عثمانی**[2] نگارش دوستش **الیاس جان‌ویلکین**

1- Arar Medicine

2- The History of Ottoman pottery

سون گیب[1] بود که از مشهورترین محققان ترك شناس بشمار میرفت. گیب پس ازانتشار نخستین جلد این تاریخ بسال ۱۹۰۱ میلادی جوان‌مرگ شد. مادر گیب که زن ثروتمندی بود برای شادی روح فرزند مبلغ هنگفتی از ثروت خود را بصورت موقوفه‌ای درآورد؛ ومقرر نمود که چند تن از دوستان پسرش هیئت امنای موقوفه مزبور شوند و همه ساله هر کتابی راکه مصلحت میدانند به‌هزینه اوقاف گیب بچاپ رسانند. براون ازسر فتوت وباکمال ازخود گذشتگی قبول کرد که پنج جلد باقی مانده **تاریخ عثمانی گیب** را تصحیح کند وبه‌هزینه اوقاف مزبور بچاپ رساند. فقط کسی میتواند دشواری کار و از خودگذشتگی ادوارد براون را دریابد که اندکی درکار تحقیق و چاپ کتاب دست داشته باشد.

بهر تقدیر براون تاپایان عمر ریاست انجمن اوقاف گیب رابرعهده داشت وبهزینه این انجمن تعدادی ازمتن‌های کهن فارسی راچه مستقلاً وچه بدستیاری محققان بزرگی چون شادروان **محمد قزوینی** بچاپ رسانید و از این رهگذر علاقمندان به میراث فرهنگی ایران را بیش از پیش رهین منت خود ساخت. سلسله انتشارات اوقاف گیب در واقع چنان با نام ادوارد براون قرین وتوأم گردیده است که هنوز تا این زمان هرکس هرمجلدی ازاین کتابها را می بیند بی اختیار آن راچاپ براون میخواند. خواه متن چاپ شده از آن براون باشد یا نباشد.

یکی از بزرگترین ممیزات اخلاقی براون کمك به زیردستان و پشتیبانی از مظلومان بود. دوست صمیمیش **ج. بی. اتکینس**[2] در این مورد نوشته است:

1- E. J. W. Gibb 2- J. B. Atkins

براون نسبت به‌زیردستان و ضعیفان واقعاً محبت و دلسوزی داشت. مثلا بخاطر دارم درعین‌حال که وی پس‌ازبازگشت‌ازایران بااحترامی واقعی وکمال صمیمیت از ادب و زحمات حاکم فارس، فرهاد میرزا سپاسگزار بود، هرگز فراموش نمیکرد کـه همان فرهاد میرزای مؤدب و خلیق، برای استقرار نفوذ خویش در خطهٔ فارس صدها تن از مخالفان رازنده بگور، یا خفه ویاازنعمت دو دست محروم ساخته بود. * (۱۸)

هنگامی‌که انقلاب مشروطیت آغاز شد همین ممیزه اخلاقی بـا عشق بایران توأم‌گردیده براون، آن محقق ادیب و نویسنده آرام رابدل به‌یك مرد مبارز مصمم و مبلغ آتشین سخن ساخت. شرح فعالیت های هشت ساله وی از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ هـ. ق. (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ م.) داستان شورانگیز وهیجان‌آوری‌است‌که باید درجائی‌دیگر، علیحده‌گفته‌شود. فعلا به‌همین‌اندازه بسنده می‌کنیم‌که این محقق غیور، یك تنه دربرابر هزاران هزارمخالف قد مردانگی‌علم‌کرد، ازنمایندگان دوحزب‌سیاسی انگلیس‌کمیته مشترکی بنـام **کمیته ایران** تشکیل داد، و بکمك نمایندگان این‌کمیته ومقالات‌آتشینی‌که در روزنامه‌ها بچاپ می‌رسانید صدای خفه شده در حلقوم ایران را بگوش ملت انگلیس رسانید. در خلال این هشت سال براون مرتباً با رهبران مشروطه ایران مکاتبه داشت، به‌هزینه خویش ازاطراف واکناف‌ایران وعثمانی‌کتاب وروزنامه می‌خریـد، قاصد به اطراف می‌فرستاد و مواد اولیـه دو کتاب خویش **خلاصه ای از رویدادهای اخیر ایـران و تاریخ انقلاب ایـران** را می‌نوشت تاترجمان احساسات ملی ایرانیان باشد و روحیه انقلابی

مشروطه خواهان ایران را به‌مردم مغرب زمین بشناساند.

براون از قدم اول مخالف سرسخت قرارداد روس و انگلیس و تقسیم ایران بدومنطقه‌نفوذ بود. وی‌تجاوز روسیه‌تزاری را «غارتگری پلیدترین دولتهای روی زمین» میخواند و با سیاست انگلیس مخالفت میورزید. زیرا معتقد بود که وزیرخارجه وقت، **سر ادوارد گری**[1] با کمال بی اعتنائی بر پای غارتگری چنان دولت پلیدی صحه گذاشته است. * (۱۹) اما در آن روز نظر بسیاری از مردم‌سیاست‌دان در بریتانیا آن بود که انگلستان در برابر روسیه چاره‌ای جز اتخاذ چنین روشی ندارد. این دسته می‌گفتندکه روسیه قصد بلعیدن ایران را دارد وچون انگلستان نمی‌تواند به‌جنگ روسیه رود مصلحت آن است که‌ایران بدو منطقه نفوذ تقسیم شود تا دست‌کم بخش جنوبی آن کشور بدست روسیه نیفتد. براون مطلقاً این نحوهٔ استدلال را قبول نداشت. در نظر وی تجاوز برایران وتقسیم آن‌کشور ازطرف دو دولت بزرگ ومقتدر، عملی غیرانسانی، گناهی نابخشودنی، وبزهی تاریخی محسوب می‌شد. در این مورد وی باصراحت وصداقت خاص خود می‌نگارد:

محو کردن یك نوع مشخص وممتازی که موجود است خواه یك فرد وخواه یك ملت مشخص باشد ضرری است که به عالم وجود وارد می‌آید وبنابراین شر محض وگناهی بزرگ شمرده می‌شود .... شکی نیست که چون مردم دنیا تشخیص داده بودندکه ملت روم و یونان قدیم آثار هنری و ادبی بزرگی ازخود بجا نهاده اند و تمدن بشر از این حیث مدیون آن دو ملت می‌باشد، وبه‌این واسطه محبت

1- Sir. E. Grey

و شفقتی نسبت به‌آن دوملت داشتند، ایتالیاویونان جدید مورد توجه وعلاقه ایشان شد و این علاقه باعث گشت که به آن دو کشور در زمان معاصر فواید سیاسی عاید گردد، ومن معتقدم که ایران نیز در ردیف همان دو ملت قرار دارد : یعنی ازقوم ایرانی هم فوائد ادبی وهنری فراوان به‌تمدن بشر رسیده است . بنابراین محو شدن‌آن ازجرگه دولتهای‌آزاد دنیا نه تنها زیانی است که برخود ملت وکشور وارد می‌آید بلکه خسران عظیمی است که برنژاد بشر میرسد . * (۲۰)

نامه‌هائی‌که براون در بحبوحهٔ کشمکش میان مشروطه طلبان و مستبدین ایران بدوستان ایرانی‌خود نوشته است همه مالامال از اندرز وتشویق‌میهن پرستان به‌فداکاری‌وپایداری ودعوت‌آنان به‌ایجادجبهه‌ای متحد در برابر بدخواهان ودشمنان داخلی وخارجی است . گاهی‌بواسطه تغییر و تبدل اوضاع جمله‌های یأس‌آوری در نامه‌هایش پدیدار می‌شود مانند «از این خبر دهشت‌انگیز تهدید نامهٔ انگلیس به‌حکومت‌ایران یأس بریأس افزود . » و یا در موردی دیگر : «از کثرت حزن حالتی ندارم بیش از این بنویسم ... یأس بطوری غالب شده است که عزم من برچیزی قرار نمی‌گیرد . » اما بهرحال نامه‌های وی نوشته های مرد مبارزی‌است‌که بررغم تمام‌دشواریها هرگزازمیدان درنمیرود وهنگامی که یأس نهایت درجه غلبه کند تازه امیدوار است‌که روزی بتواند دو باره شمشیررا برزمین نهد وقلم را بدست‌گیرد :

شکی نیست که قلوب مردم از رفتار مبهم وزارت خارجه در این جا خیلی‌مضطرب‌است‌ویقین دارم که بعد از نه روز دیگر که پارلمان‌جمع خواهدشد خیلی قیل و قال وسئوال و جواب خواهد بود ؛ اما قوت

ظلم در این دنیا بسیار است . گاهی می‌ترسم که عدل و عشق به آزادی کم کم نادرتر از کبریت احمر شده است و شکی نیست که بیشتر این تعدیات از تحریکات پولداران است که همیشه حاضرند زر سرخ را بخون مردم بخرند، ونه از خدا می‌ترسند ونه از آه مظلومان . ای کاش که می‌توانستم از این عالم سیاسیات رهائی یابم و درعالم معانی و افکار و روحانیات آرام بگیرم . حالا دو سه سال است بواسطه اوضاع ایران حالتی چون حالت نزع از برای من حاصل شده است . * (۲۱)

سرانجام آرامشی که براون آرزو میکرد روی نمود؛ اوضاع آشفته ایران روبه‌نظم نهاد، و ابرهای تیره ناپدیدگردید و بار دیگر محقق بزرگواری که موجد انقلابی در کمبریج شده بود پناه به‌عالم معانی و روحانی برد .

***

دشوار است راز توفیق یا عوامل کامیابی ادوارد براون را درچند جمله خلاصه‌کنیم . براون علاقه‌آتشینی به زبانهای شرقی داشت . از این مهمتر برای فراگرفتن زبانهای شرقی استعداد خارق‌العاده‌ای نشان میداد و حافظهٔ عجیبی داشت . علاوه براین‌ها، از نظر مادی و مالی هیچگونه تشویشی نداشت و بالاتر از همه بازنی ازدواج کرده بودکه بی‌اندازه‌اش دوست میداشت واین محبت از هر دوسر بود . پس‌ازمرگ پدر، ثروت هنگفتی به ادوارد براون رسید که وی این ثروت را بدون مضایقه وقف تحقیق و علم‌کرد . * (۲۲) خود براون در نامه‌ای بتاریخ ششم مارس سال ۱۹۲۱ م . خطاب به دوستی چنین می‌نویسد :

دراین جا موقع آن نیست که فلسفه حیات وعقاید روحانی خودرا بیان نمایم ؛ ولی اجمالا می گویم کـه چون خدای تعالی مافوق لیاقت و احتیاجات خود بمن ارزانی داشته است برخود دو قسم ذکوة فـرض میدانم : یکی دینی ازقبیل اعانت فقرا و غمدیدگان از هرقبیل و هر ملت وهرمذهب . دیگری ذکوة علمی از برای ترویج آن علوم کـه مطمح نظرمن است یعنی علوم اسلامی وتاریخی وادبی، **خصوصا علومی که راجع به ایران باشد .** * (۲۳)

عواملی که برشمردیم همه ممد پیشرفت کار وی گردیـد؛ و چون براون عمر خود را وقف تحقیق و تتبع در باره زبان، ادبیـات، تاریخ و حکمت ایران نموده بود اغراق نیست اگر بگوئیم که سر دراین راه نهاد، وجان برای چنین مقصودی فداکرد . فشارکار مداوم ومبارزه‌های پی در پی به‌سلامت ادوارد براون لطمه‌زد چنان‌که در نوامبر سال ۱۹۲۴ ناگهان دچارحملهٔ قلبی‌گردید واین عارضه چنان شدید بودکه اورا ازهرگونه فعالیتی بازداشت . این ضربت برای همسر عزیز و فـداکارش بمراتب سخت‌تر بود، چنان‌که مشارالیها هفت ماه بعد در ژوئن ۱۹۲۵ چشم از جهان پوشید . همین که پیوند مهرآگین بیست ساله بدین سان گسست، براون بیمار دیگرتحمل بار زندگی را ممکن ندید، وفقط شش ماه پس از فوت همسرش درگذشت . به گفته‌دانشمند ومحقق عالیقدری که براون را ازنزدیك می‌شناخت وسالها باوی کار کرده بود براثرمرگ آن ایران‌ـ دوست نامور، پشت وپناه بزرگی دراروپا از دست ایرانیان رفت وگرگ اجل درپنجم ماه ژانویـه سال ۱۹۲۶م . (۱۸ دیماه سال ۱۳۰۴ شمسی) بزرگترین حامی ملیت ومعنویت ایرانی را شکارکرد .

منابع و توضیحات فصل هشتم

۱ـ ازبیست مقاله قزوینی (جزء دوم) به اهتمام عباس اقبال صفحه۲۲۵ تهران، ۱۳۱۳ شمسی.

۲ـ ن. ك. به صفحه ۷ کتاب: A PERSIAN ANTHOLOGY by. E. G. Browne, Introduction by J. B. Atkins. London 1927.

۳ و ۴ـ ن. ك. به‌نوشته J. B. Atkins صفحه ۳۷.

۵ـ ن. ك. به‌همان منبع و اشارات خود براون درکتابش زیر عنوان یکسال درمیان ایرانیان. برای آگاهی بر داستان محمد باقر کفری و عقایدش ن. ك. به‌مقاله مجتبی مینوی در مجله روزگار نو صفحه ۹ و ۱۰ از شماره ۲ جلد ۱ پائیزسال ۱۹۴۱. لندن.

۶ـ اصل شمیسه لندنیه خطی درمیان مجموعه‌کتابهای براون‌درکتابخانه کمبریج محفوظ است. خود براون ابیاتی ازاین قصیده را در کتاب مطبوعات وادبیات ایران چاپ‌کمبریج‌آورده است. ن. ك. به صفحه های ۱۶۸ تا ۱۷۰ کتاب:

The press and poetry of Modern persia. Cambridge 1914.

۷ـ نقل ازمقدمه‌کتاب انقلاب ایران نوشته ادوارد براون.

۸ـ به گفتهٔ J. B. Atkins در کتاب A Persian Anthology. صفحه۴۱.

۹ـ نقل ازکتاب ادوارد براون

A Year Amongst Persians. Cambridge. 1927.

صفحه‌های ۲۸۳ و۲۸۴.

۱۰ـ باز ازسخنان J. B. Atkins. در کتاب یاد شده صفحه های ۳۹و۴۰.

۱۱ـ بیشتر مطالب مندرج در این مقاله‌ها را ادوارد براون در دو کتاب زیرین نقل کرده است:

1) A Traveller's Narrative, Written to Illustrate the Episode of The Bab. Cambridge. 1891.

2) The New History of The Bab. Cambridge. 1893.

۱۲ـ ن. ك. به‌مقاله مجتبی مینوی ـ صفحه ۱۲ ازشماره دوم جلداول مجلهٔ روزگارنو. پائیز سال ۱۹۴۱. لندن.

۱۳ـ ازبیست مقاله قزوینی. جزء دوم به‌اهتمام عباس‌اقبال. صفحه‌های ۲۳۶و۲۳۷. چاپ تهران، ۱۳۱۳ شمسی.

۱۴ـ برای آگاهی بیشتری درین باره ن. ك. به‌مقدمه تاریخ ادبیات تألیف ادوارد براون‌جلدسوم عنوان ازسعدی تاجامی. ترجمه علی‌اصغرحکمت. تهران ۱۳۲۷ شمسی.

۱۵ـ هنگامی که جلد چهارم تاریخ ادبیات براون باترجمهٔ دانشمندفقید رشید یاسمی ازچاپ بیرون‌آمد شادروان محمد تقی بهار، ملك‌الشعراء، در مقام نقد برآن ازجمله چنین نوشت:

«تنها باید اقرار کرد که مرحوم ادواردبراون باتألیف‌مجلدات نفیس خود فهرستی ازبرای کسانی که بخواهند از ادبیات‌ایران مطلع‌شوند تهیه دیده‌است ـ لکن بایدحقاً اعتراف کرد که‌آن مرحوم‌هم نتوانسته یا حق او نبوده است که داد این‌معنی را داده وکماهوحقه تاریخ‌دقیق و انتقادی صحیحی از ادبیات فارسی برشته تحریرکشد، زیرا روح زنده‌ای که تاریخ ادبیات‌یك‌ملت‌باید داراباشد همانا بحث‌های‌انتقادی و موشکافی‌های متخصصانه‌ای‌است که اهل زبان بایستی دربارهٔ ادبیات آن زبان بکاربرند ویك نفر دانشمند شرق شناس هرقدرهم که استاد و محقق باشد باز دراین‌وادی پایش جای به‌جای به‌سنگهای موجود در این طریقه برخواهد خورد.»

به‌نظرما شادروان بهارهنگام نوشتن این جمله‌ها درحق‌ادوارد براون که به‌حق بزرگترین ایران‌شناس وایراندوست یك صد ساله گذشته بوده‌است تاحدی جانب انصاف را رعایت نکرده است، چه مرحوم براون به شهادت نوشته‌هایش هرگزمدعی نبوده است که درکار خود توفیق یافته و یا درتدوین تاریخ ادبیات کشور ما محق و یا حجت بوده است . برعکس از خلال نوشته‌هایش کراراً خضوع وفروتنی که ازبزرگترین‌ویژگیهای دانشوران حقیقی‌است هویدا است . به‌علاوه مرحوم ادوارد براون خود چندین جا به‌این نکته اشارت فرموده است که بحث درباره مسائل ذوقی مرتبط با ادب وشعرایران برعهده خود ایرانیان است وبس.

یادآوری این نکته‌های ضروری نه از قدر استاد بهار می‌کاهد که ادبیات نیم‌سیده گذشته کشورما مرهون‌کلك وطبع اوست ونه برارج مقام براون‌می‌افزاید که درنزد هرایرانی با سوادی معزز ومحترم است .

برای آگاهی بیشتری در باره نقد بهار ن . ك . به‌کتاب بهار و ادب فارسی جلد اول صفحه‌های ۳۴۱ تا ۳۴۳ .

۱۶ـ ن . ك . به‌بیست مقاله قزوینی صفحه ۲۳۲ .

۱۷ـ ن . ك . به‌مقدمه دانشمند فقید رشید یاسمی برجلد چهارم تاریخ ادبیات‌ایران ترجمه وی زیرعنوان ازآغازعهد صفویه تازمان‌حاضر تهران سال ۱۳۱۶ شمسی .

۱۸ـ ن . ك . به‌نوشته J. B. Atkins صفحه ۸ کتاب یادشده .

۱۹ـ شاگرد مرحوم پروفسور براون سی . ج ـ ادموندز C. J. Edmunds .

اکنون در۸۵ سالگی‌هنوز روزی را به‌خاطر داردکه درسر کلاس درس، پروفسور براون اعلام داشت که دولت انگلیس ادواردگری وزیر خارجه را به‌دریافت یکی ازعناوین اشرافی مفتخرساخته است ودر دنباله سخن‌به‌شاگردان خود گفت «دوستان عزیزاین تاریك‌ترین روز زندگانی من است که دشمن ملت ایران بدریافت چنین‌عنوانی سربلند گردد.» . ازگفت وشنودهای میان سی. ج. ادموندز ومؤلف‌این کتاب .

۲۰ـ ن . ك . به‌مقاله یاد شده مجتبی مینوی در روزگار نو صفحه ۱۷ .

۲۱ـ نقل از بیست مقاله قزوینی (جزء دوم) صفحه ۲۵۷ .

۲۲ـ هنگام مرگ تمامی‌دارائی ادوارد براون صد وشصت و شش هزار لیره تقویم شد که به‌ورثه وی یعنی دوپسرش مایکل وپتریك رسید . طبق‌وصیت براون مبلغی‌ازاین‌ثروت را وقف‌پیشرفت تحصیل وتحقیقات مربوط به‌کشورهای خاوری‌درکالج پمبروك درکمبریج ومبلغی معادل آن‌را صرف خرید کتابها وبسط وسائل نشر زبان و ادبیات فارسی وعربی کردند .

۲۳ـ نقل‌از بیست‌مقاله‌قزوینی (جزءدوم) به‌اهتمام‌عباس‌اقبال‌صفحه ۲۵۳ .

فصل نهم

رانده‌ای از بهشت استعمار

در بیان احوال و آثار جرج ناتانیل کرزن

محیط خشک و پر انضباط کودکی - استعداد کرزن در ادبیات - تحصیل در ایتون و اکسفرد - لطمه‌ای روحی - درد کمر - ویژگیهای اخلاقی کرزن - سفر به مصر - نمایندگی مجلس - آغاز سفرهای کرزن به مشرق زمین - سه کتاب معروف - ایران و مسئله ایران - معاونت دیوان هند - اثر و نفوذ نوشته‌های کرزن - نظر منقدان - ازدواج کرزن - نیل به درجهٔ نیابت سلطنت هند - هفت سال در بهشت - معاهده ننگین سال ۱۹۱۹ - شکست سیاسی و مرگ کرزن - کرزن در ترازوی داوری.

(۱۸۵۹ - ۱۹۲۵)

در تاریخ ایران‌شناسی گاهی تفکیک محققان ایران شناس از کسانی که صرفاً بواسطهٔ سفر در ایران و نگارش سفرنامهٔ خود کمك به توسعه و تکامل این رشته کرده‌اند بس دشوار است. **جورج کرزن**، خواه از شمار محققان و خواه در زمرهٔ جهانگردان باشد حاصل پژوهشهایش چندان کمك به‌شناسائی ایران و ایرانی در بریتانیا کرده‌است که نمی‌توان از وی یاد نا کرده گذشت.

جورج ناتانیل کرزن[1] در یازدهم ژانویهٔ سال ۱۸۵۹ م. (۶ جمادی‌الثانی ۱۲۷۵ هـ. ق.) در دامان خانواده‌ای روحانی بدنیا آمد. زادگاهش شهرستان زیبای **داربی شیر**[2] وپدرش از اسقفان بنام بود. چون جورج دوران کودکی را زیر نظر دایه‌ای سخت‌گیر و آموزگاری به غایت انضباطی گذرانید، از اوان سالهائی که ذهنش خاصیت نقش

1- George Nathaniel Curzon 2- Derby-Shire

پذیری داشت به‌رعایت انضباط وانجام وظیفه وقیود اخلاقی خوگرفت . ده سالی بیش نداشت که وی را به‌مدرسه‌ای خصوصی فرستادند ؛ اما از آغازمعلوم بودکه جورج استعدادی بمراتب زیادتر از کودکان عادی و همسالان خود دارد . یکی از جالبترین جلوه‌های این استعداد یا نبوغ ذاتی جورج درادبیات وبه‌ویژه‌درنامه ومقاله‌نگاری بود، چنانکه به‌گفتهٔ یکی ازمنقدان، در دوازده سالگی سبك وطـرزانشاء **گیبون** از خلال نامه‌هایش بچشم میخورد . * (۱)

درخلال سالهای ۱۸۷۲ و۱۸۷۸ که جورج‌کرزن درمدرسه‌مشهور **ایتون**[1] به‌تحصیل سرگرم بود تدریجاً این استعداد شگفت‌انگیزش برای درك‌اهمیت سبك‌های نویسندگان پیشین‌وخلق آثار ادبی‌نوئی برپایه‌های اسلوب کهن آشکار گردید . به همین سبب وی سال پس سال بـه دریافت جوائز و گواهینامه‌های‌لیاقت نایل‌آمد؛ وسرانجام وی‌را به‌ریاست‌انجمن ادبی مدرسهٔ ایتون انتخاب‌کردند . درهمان ایام تحصیل، سفرهای‌کرزن به‌دوکشور فرانسه وایتالیا آتش شوق وی را به‌مطالعه تاریخ و پژوهش در زمینهٔ مسائل تاریخی دامن‌زد . این‌گونه فعالیت‌های عقلانی، زندگی آن نوجوان را شادناك ساخته بودکه ناگهان بر اثر مرگ مادرش‌لطمهٔ روحی بزرگی بروی واردآمد . سه سال پس ازمرگ مادر، هنگامی‌کـه جورج‌کرزن نوزده‌ساله مدرسه ایتون‌را ترك‌گفته عازم اکسفورد بود در ناحیه ستون‌فقراتش درد شدید بی‌سابقه‌ای آغازگردیدکه مقدربود تمام عمرخوشیها را به‌مذاقوی تلخ‌گرداند .

درمقام تحلیل خصائص روحی کرزن نوشته‌اند که سخت‌گیری و

1— Eaton

انضباط دورهٔ کودکی، وی را به‌پذیرش مشرب شرقی و تصوف خاورزمین راغب گردانید. مطالعهٔ رویدادهای مختلف زندگی کرزن، به‌ویژه امیال جاه طلبانهٔ وی‌مارا ازقبول این‌ادعا بازمیدارد چه درگفته‌ها وکردارهای کرزن چیزی نمی‌بینیم که دلالت برقبول مشرب شرقی ویاآرای متصوفه کند. از طرف دیگر اگر بگوئیم که در واقع عشق‌کرزن به گردش در خاورزمین وشوق وی به مطالعهٔ تاریخ مشرق، واکنش شدیدش به‌قیود و انضباط دوران‌کودکی، ویاجلوه‌ای ازبی‌میلی وبیزاری وی‌نسبت‌به‌آرای مذهب پروتستان بوده است نه ازجادهٔ انصاف منحرف شده‌ایم و نـه راه مبالغه‌گوئی سپرده‌ایم.

دوران پنج سالهٔ تحصیل دراگسفوردکرزن را با بسیاری ازمسائل مهم روز وسیاستمداران عهدآشنا ساخت وتجربیاتی که دراین پنج ساله آموخت توشهٔ سفر وی به‌مصرشد. آشنائی بامصر ومصریان وآگاهی‌از مشکلات سیاسی آن کشور به‌کرزن فرصتی داد تا قلم به‌کف‌گیرد و از راه نوشتن مقالاتی برای روزنامه‌های لندن کمك هزینهٔ بیشتری بدست آورد. مسلماً نطقهائی‌که‌کرزن در**انجمن ادبی اگسفورد** ایرادکرده و مقالاتی‌که برای روزنامه‌های‌لندن نگاشته بودکمك فراوانی به‌شناسائی وی درمحافل ذینفوذ نمود وهمین شهرت‌موجبات انتخابش‌را بـه سمت وکالت پارلمان فراهم‌آورد.

سالهای سفرجورج‌کرزن ازبیست وهشت سالگی یعنی یك سالی پس از انتخاب وی به‌مقام نمایندگی مجلس پارلمان آغازمیگردد. در عرض هفت یا هشت سالی آن مرد تیزهوش و باریك بین سراسر **کشور کانادا** و **ایالات متحدهٔ آمریکا** را زیر پا نهاده متوجه **ژاپن**، **چین**،

سیلان و **هندوستان** گردید وسپس به عزم **روسیه و ترکستان، ایران و افغانستان** حرکت کرد . آن چه کرزن با دیدی محققانه وژرف دراثناء این سفرها برشته نگارش درآورد به شکل مقالاتی در روزنامه تایمس لندن بچاپ رسید وهمین مقاله‌ها بودکه‌استخوان بندی سه کتاب معروف وی را تشکیل داد . از این سه کتاب نخستین آنها نتیجه مطالعات و مشاهدات کرزن درترکستان وحدود مغولستان بود زیرعنوان **روسیه‌در آسیای مرکزی**[1] به سال ۱۸۸۹ م . (۱۳۰۶ ه . ق .) به چاپ رسید . دومین کتاب کرزن در بارهٔ ایران سه‌سال بعد وآخرین تألیف‌سیاسی‌وی زیرعنوان **«مشکلات خاوردور»** درسال۱۸۹۴م . (۱۲-۱۳۱۱ه . ق.) درلندن انتشاریافت .

کتاب **ایران ومسئلهٔ ایران**[2] راکرزن اصولا برمبنای هفده‌نامه یامقالهٔ مفصلی که وی درخلال نوامبر۱۸۸۹ وآوریل۱۸۹۰ برای‌روزنامهٔ **تایمس** نگاشته بود تألیف کرد . از اهمیت این اثر ارزنده وکم نظیر همین بس که متجاوز برنیم سده پس‌ازانتشارآن هنوزمنقدان خرده‌گیر و وسواسی، کتاب ایران ومسئلهٔایران را ازحیث‌احتواء برذکراطلاعات نادر، آمار دقیق ومآخذ مهم درخورهمه گونه توجه دانسته‌اند . دقت کرزن درگردآوری آمار و مطالب بکر از خواندن نوشته های وی در بارهٔ بازرگانی ایران باکشورهای خارجی وبه‌ویژه مطالبش دربارهٔ آغاز تجارت انگلیس با خراسان و رقابت میان روس وانگلیس دربازارمشهد هویداست. * (۲) و حشتی که کرزن ازخط مشی تجاوز طلبانه روسیه

1- Russia In Central Asia
2- Persia And Persian Question

تزاری وخطر نزدیك شدن سپاهیان آن کشور به نزدیکی مرزهای هندوستان داشته است از خلال نوشته‌هایش در مورد قوچان ، دیدار از ایلخانی **امیرحسین خان شجاع‌الدوله**، رخنه بازرگانان روس در بازارهای خراسان، توجه لشکریان تزاری به‌مرزهای ایران و افغانستان به‌بهانه تنبیه ترکمانان مهاجم وبالاخره عزل **رکن‌الدوله** از حکومت خراسان «به‌علت روسوفیل نبودنش» همه جا محسوس است . * (۳)

يك سال پیش از انتشار کتاب ایران ومسئلهٔ ایران، درنوامبرسال ۱۸۹۱م . (ربیع‌الثانی ۱۳۰۹هـ . ق.) جورج کرزن به‌معاونت **دیوان‌هند** یا به‌سخن دیگر به‌وزارت امور هندوستان درلندن منصوب شد . از آن جاکه کرزن درکتاب‌خود راجع به **ناصرالدین شاه قاجار** مطالبی نوشته بودکه با شئون وزارت منافات داشت به اصرار نخست‌وزیر وقت، **لرد سالزبوری**[1] مجبورشد از چاپ آن مطالب صرفنظر کند . چون کتاب کرزن درموقع بحرانی وحساسی منتشر گردید بیشك تأثیر بسزائی در رویدادهای بعدی داشت . این اثر زائیده دو عامل مهم بود یکی نفوذ کلام وشخصیت بارز مؤلف و دیگر جامع وقاطع بودن مباحث و مسائل تحلیلی آن . کراراً گفته‌اندکه درگردآوری مآخذ وحتی نگارش پاره‌ای از بخش‌های کتاب یاد شده چند تنی دست داشته‌اند . یکی از منقدان مشهور* (۴) خاطر نشان می‌سازدکه ژنرال **هوتوم شیندلر** اطریشی[2] را مسئول نگارش پاره‌ای ازمطالب کتاب ایران ومسئله ایران دانسته‌اند . میدانیم که **شیندلر** سالیان دراز درارتش ایران خدمت می‌کرد ودرتاریخ و جغرافیای کشور ما ، به‌ویژه ناحیه عراق عجم میان محققان خارجی

1- Lord Salisbury 2- Houtum Schindler

حجت بود. از این رو احتمال دارد که بخش مربوط به عراق عجم را شیندلر تهیه کرده باشد. باتمام این اوصاف به‌تأکید هرچه بیشتر باید خاطرنشان ساخت که همکاری کرزن با پاره‌ای از محققان و دانشمندان، به‌هیچ رو از ارج واهمیت کار وی نمی‌کاهد، زیرا آن دانشمند نکته‌سنج درپرتو نبوغی که داشت می‌توانست همه‌گونه اطلاعات را گردآورد، دانه را ازپوست جدا سازد وحاصل پژوهشهای خویش و دیگران را به‌شکلی دلپسند، جالب وسودمند برخوانندگان عرضه دارد.

با انتشار سومین کتاب جورج کرزن در بارهٔ مشکلات خاوردور بسال ۱۸۹۴م. (۱۳۱۱هـ. ق.) محقق سی‌وپنج ساله‌ای که تقریباً سراسر جهان را زیرپا نهاده، با کلاه سیلندری عاریتی به‌حضور ناصرالدین شاه قاجار بار یافته، با **امیرعبدالرحمن** شاه افغانها پالوده خورده، از نقطه ضعف سیاست فرانسه درهندوچین آگاه گردیده ودرعرصهٔ شطرنج سیاست به‌فکر شه مات کردن روسها افتاده بود، به‌اوج شهرت وافتخار رسید. در همین سال ازدواج کرزن با زن زیبا روی ثروتمندی از اهالی امریکا به دوران بی‌پولی و بی‌قراری وی پایان داد؛ و از آن پس جورج کرزن نیز توانست مانند افراد طبقهٔ اعیان و متمکن انگلیس دراسکاتلند دژی را برای سکونت تابستانی اجاره کند، در نزدیکی وزارت امور خارجه در لندن صاحب خانه‌ای شود، باکالسکه‌های اعیانی سفر کند، ومانند اشراف با خرید تابلوهای نفیس نقاشی دلخوش باشد. اما به خلاف بسیاری از افراد طبقه اعیان، جورج ناتانیل کرزن صرفاً به آنچه از راه عروسی بچنگ آورده بود قانع نمی‌شد. آن جوان فرصت طلب، موقع شناس ومغرورکه نزد همهٔ سیاستمداران و بزرگان عهد ویکتوریائی مشهورشده

بود از هر موقعیتی برای نیل به‌مقام نائب‌السلطنه هندوستان استفاده نمود وسرانجام در ۱۸۹۸م . (۱۳۲۶ هـ . ق.) هنگامی که فقط سی و نه‌سال از عمر وی می‌گذشت مالك‌الرقاب سیصد میلیون نفوس یا به سخن دیگر فرمانروای یك ششم جمعیت کرهٔ زمین گردید .

دوران زمامداری کرزن درهندوستان هفت سال تمام بدرازاکشید و درخلال این مدت وی به‌کامیابیهای بزرگی نایل آمد؛ از آن جمله در سازمانهای دولتی‌هندهماهنگی فراوانی ایجادکرد ؛ بسیاری ازتشریفات زائد و دست و پاگیر اداری را از بین برد؛ به موجب عقد پیمانی با **شیخ مبارك** نگذاشت پای فرانسویان به‌کویت بازشود وبالاخره دیدار رسمی وی با ناوگان جنگی انگلیس ازخلیج فارس اخطاری به روسها بود تاپا به‌سوی سرزمینهای جنوبی ایران وکرانه‌های خلیج فارس‌دراز نکنند . این‌کامیابیها همه مستلزم جرأت وتدبیر فراوان بود؛ اماکرزن با غرور، خودخواهی وخط مشی انعطاف ناپذیری‌که داشت درخلال آن هفت سال مخالفان زیادی‌پیداکردوهم درپایان هفت سال‌بواسطه‌اختلاف نظری باوزارت‌جنگ انگلیس‌مجبور به‌استعفاگردید . (۱۹۰۵م . برابر ۱۳۲۳ هـ . ق).

بازگشت‌کرزن به انگلستان با شکست حزب محافظه‌کاران و در نتیجه سرگردانی و یأس وی مصادف بود . **لرد بیوربروك**[1] یکی از مخالفان‌کرزن نوشته است‌که در واقع جورج‌کرزن پس از بازگشت از هندوستان هرگزکمرراست نکرد وتاآخرین لحظه زندگی «تحت تأثیر سفر ناگهانی‌ائی بودکه درسی ونه سالگی به‌بهشت کرده و هفت سال بعد

1- Lord Beaverbrook

ازآن بهشت طردگردیده بود . » *(۵) به‌هر تقدیر پس از یازده سال یأس وناکامی سیاسی، با ترقی محافظه‌کاران آفتاب اقبال کرزن دو باره نمودارشد. یك سال پس‌ازپایان‌جنگ جهانی نخست(۱۹۱۹م .) هنگامی که‌کرزن وزیرامورخارجه بریتانیا بود مرتکب خبطی‌گردید که وی‌را نزد ایرانیان روسیاه ساخته است . در آن تاریخ به اشاره وی میان **وثوق‌الدوله** نخست‌وزیر ایران و **سرپرسی کاکس**[1] نمایندهٔ دولت بریتانیا پیمانی به‌امضاء رسیدکه مقامات انگلیسی را ناظر برسازمانهای ارتشی و دارائی ایران می‌کرد . مسلماً انگیزهٔ عقد چنین پیمانی ترس کرزن ازناحیه روسها و تدبیرش برای ایجاد موانعی بر سر راه توسعه طلبان تزاری بود . وسواس عجیبی ازتوسعه طلبی همسایه شمالی ایران وتعصب جنون‌آمیزی برای ایمنی مرزهای امپراطوری انگلیس چشم واقع بین‌کرزن را تیره‌گردانیده بود و به‌همین سبب پیمانی آن چنان میان تهی و موهن با بیرون رفتن لشکریان انگلیسی از خاك ایران به‌دست مجلسی مرکب ازافراد غیور ومیهن‌پرست دریده شد ودرفوریه سال ۱۹۲۱ م . (جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ ه . ق.) پیمانی باحکومت نوخاستهٔ **بلشویکی روسیه** به‌امضا رسیدکه مفادآن مخالف نیات‌کرزن بود .

جورج کرزن در ۲۰ مارس ۱۹۲۵ م . (۲۳ شعبان ۱۳۴۳ ه . ق.) پس ازبیماری درونی‌کوتاهی درشصت وشش سالگی از جهان درگذشت . زندگی وی بمانند بسیاری از مردان نامدار تاریخ ، مالامال از فراز و نشیب‌ها، تلخیهای‌شکست‌وشیرینهای پیروزی‌بود . نظری به‌رویدادهای نیم سدهٔ اخیر نشان میدهدکه پاره‌ای از داوریهای‌کرزن، از آن جمله

1- Sir Percy Cox

پیشگوئی‌هایش دربارهٔ روسیه ومخالفتش باقبول‌هرگونه تعهدومسئولیتی ازجانب دولت انگلیس درقبال یهودیان فلسطین تاچه‌اندازه درست‌بوده است؛ اما درتجزیه وتحلیل نهائی‌نمی‌توان‌کلیه داوریهای کرزن را قبول کرد. دردکمروستون‌فقرات‌که براثرسانحه‌ای به‌هنگام سواری درنوزده سالگی برکرزن عارض‌شد وتا بازپسین دقایق زندگی وی را رنج میداد، بی‌هیچ‌گفتگو مسئول پاره‌ای از تشنج‌های روانی وی بوده و در لحظات بحرانی و حساس کرزن را از قبول هر گونه رویه انعطاف پذیری باز داشته است.

هرچند خاطرهٔ تلخ پافشاری جورج‌کرزن در عقد قرارداد ۱۹۱۹ با ایران، طبعاً داوری هر دانش پژوه ایرانی را به بغض‌آلوده میسازد، به‌حکم مروت باید گفت که‌آن محقق تیزبین هفتاد وهفت سال پس از انتشار **تاریخ ایران سرجان‌ملکم**، کتاب مبسوط ومفصلی را در اختیار انگلیسی زبانان قراردادکه ازبسیاری لحاظ بی‌مانندبود وازاین‌رهگذر خدمتی به‌شناسائی تاریخ، فرهنگ وهنرایرانی دربریتانیا ایفا کرد که مغتنم شمرده خواهد شد. تاریخ وی را به عنوان سیاستمداری با عزم راسخ، مدیری وسواسی و سنگدل، فرصت طلبی بلند پرواز و مغرور و هنرپروری‌گستاخ بیاد خواهدآورد.

منابع و توضیحات فصل نهم

۱ـ ن . ك . به‌فرهنگ بیوگرافی ملی انگلیس . قرن‌بیستم‌صفحه۲۲۲ سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰ آگسفورد .

۲ـ کتاب ایران و مسئله ایران . جلد اول . صفحه‌های ۲۰۶ و ۲۰۸ لندن ۱۸۹۲ .

۳ـ همان‌کتاب وهمان‌جلد صفحه‌های۱۶۸و۱۶۹وهمچنین۲۱۶و۲۱۸.

۴ـ مقاله هارلد نیکلسون در فرهنگ بیوگرافی ملی . قرن بیستم صفحه ۲۲۳ چاپ ۱۹۲۲ و۱۹۳۰ آگسفورد .

۵ـ ن . ك . به‌مقاله‌کالین‌کراس Colin Cross درمجموعه انتشارات بانیان تاریخ .The History Makers شماره ۴ زیـر عنوان کرزن مولای بزرگ :

Curzon, The Great Sahib .

صفحه ۱۶۷ لندن .

دراین مبحث مؤلف ازمنابع یاد شده در زیربهره‌گرفتـه است وخواندن این‌کتابها را به‌پژوهشگران علاقه‌مند توصیه میکند :

1- The life of Lord Curzon by Earl of Ronaldshay . 3vols, London 1960 .

2- Curzon by Leonard Mosley . London 1960 .

3- The Decline and Fall of Lloyd George by Lord Beaverbrook . London 1963 .

4- Kitchener : Portrait of an Imperialist . by Philip Magnus . London 1958 .

5- Speeches of Lord Curzon. by G. N. Curzon. 4vols London 1898-1905 .

6- The World Crisis, 1911-1914. by Winston Churchill . London 1923 .

فصل دهم

رد پای اسکندر

در بیان احوال و اکتشاف سرمارك اورل اشتاین

آشنائی باوامبری - تحصیل فارسی‌وسانسکریت - پژوهش در دین زرتشتی - سفر به‌هند - ریاست دانشکده مطالعات شرقی لاهور - تدوین تاریخ‌کشمیر - اکتشاف درصحرای ترکستان - کتاب ویرانه‌های ختن - دشت ختا - مسیر عقب نشینی اسکندر - سفرهای اکتشافی در فارس - هواپیما درخدمت باستان‌شناسی - سفردرتبت - نقشه‌لشکرکشی‌اسکندر - ویژگیهای اخلاقی اشتاین - سفر به‌کابل - بیماری و درگذشت اشتاین .

(۱۸۶۲ - ۱۹۴۳)

درحدود دوسال پس ازآن‌که ادوارد براون قدم به‌عرصه وجود نهاده بود، **مارك اورل اشتاین**[1] درشهر بوداپست بدنیاآمد. خانواده اورل اشتاین از یهودیان روزبه و روشنفکر **مجارستان** بودند. مارك جوان در ده سالگی برای فراگرفتن زبانهای لاتین، یونانی، فرانسه و انگلیسی به‌شهر **درسدن** فرستاده‌شد. وی‌از راه زبانهاوادبیات‌کلاسیك فریفته لشکرکشی و پیروزیهای **اسکندر مقدونی** گردید و از غرائب تصادفهاآن‌که این موضوع تا پایان عمر بزرگترین سرگرمی ومهمترین هدف پژوهشهای وی بود.

عاملی که عشق به‌سفر وسیاحت و میل به‌پژوهش و تحقیق را در نهاد مارك اورل اشتاین برانگیخت‌آشنائی با **آرمینیوس‌وامبری**[2] بود که مانند خود اورل اشتاین تعلق به خانواده‌های یهودی مجارستان

1- Mark Aurel Stein   2- Arminius Vambrey

داشت. دشوار نیست تصور کنیم که چگونه مارك جوان ساعتها، مبهوت و ذوق زده به‌جزئیات ماجرای سفر آرمینیوس به امیر نشین‌های آسیای مرکزی گوش میداد و چسان درعالم خیال رد پای اسکندر مقدونی را گرفته متوجه افغانستان و ترکستان میشد. به هر تقدیر تحت نفوذ یا به‌تشویق وامبری بود که مارك اورل‌اشتاین به‌فراگرفتن زبانهای شرقی رغبت پیداکرد. به همین سبب از دانشگاههای **وین و لیپزیك** رو به **توبین‌گن**[1] نهادکه بزرگترین مرکز تدریس زبانهای شرقی در آلمان بود. در آن دانشگاه مارك اورل اشتاین براهنمائی **فن راث**[2] که یکی از بزرگترین محققان‌عهد بشمارمیرفت مقدمات دستوردوزبان‌سانسکریت وفارسی را فراگرفت ودرهر دو زبان پیشرفت‌شایان توجهی نمود. سپس درسال ۱۸۸۴م. هنگامی که وی بیست ودوسال‌بیشتر نداشت برای‌تکمیل آنچه درتوبین‌گن فرا گرفته بود روبه انگلستان نهاد.

دراین سفر بخت با مارك اورل اشتاین همراه بود زیرا درلندن و آکسفورد، دومرکز بزرگ‌تحقیق، وی‌باپاره‌ای از ناموترین‌محققان‌عهد آشناگردید؛ وبویژه‌تحت‌تاثیرونفوذسه‌تن‌ازمشهورترین‌آنها: **لردلیری**[3] **سرهنری یول**[4] و **سرهنری رالین سون** کاشف خط میخی قرار گرفت. شور، علاقه، دقتی تاسرحد وسواس، همت و کوششی‌خستگی ناپذیر که از ویژگیهای اخلاقی مارك‌اورل‌اشتاین بود سرهنری‌رالین‌سون را مجاب ساخت‌که‌آن جوان محقق راآینده درخشانی در پیش است. آنچه اعتقاد رالین سون را راسخترگردانید انتشار نخستین اثر بزرگ

1- Tubingen 2- R. Von Roth
3- Leary 4- Sir H. Yule

مارك زیر عنوان **صورت خدایان زرتشتی برروی سکه‌های هندی و نورانی**[1] بود که بطرز شایانی حکایت از ابتکار و دقت آن پژوهنده تازه نفس میکرد.

دربیست وشش سالگی، مارك اورل اشتاین با دلی خالی از امید و کیسه‌ای تهی ازپول، لندن را بقصد هندوستان ترك گفت. تا آن تاریخ وی از مقدمات دستور زبان، ادبیات وتاریخ اقوام هند واروپائی آنچه ضرورت داشت فراگرفته بود. اکنون خیال داشت که درخود هندوستان از نزدیك باآثار تمدن اقوام مزبور آشناگردد، و دورازهیاهو وغوغای تمدن اروپائی بمطالعه وتحقیق پردازد. مارك اورل اشتاین کسی رادرهندوستان نمی‌شناخت وطبق گفته خودش تنهاروزنهٔ امیدش توصیه‌ای کتبی بود بخط سرهنری رالین سون که می‌بایست آن را بدوستی درشهر بمبئی تحویل دهد. در واقع نومیدی وتشویش مارك بیهوده بود، زیرا فقط بواسطه همان توصیهٔ کتبی رالین سون، درسال ۱۸۸۸ م. (۱۳۰۶ هـ. ق.) ویرا بمقام نظامت **دانشکده مطالعات شرقی لاهور** واندکی بعد بمقام ریاست دانشکده مزبور برگماشتند، ومارك اورل اشتاین با علاقه وپشتکار تمام تا سال ۱۸۹۹ م. (۱۳۱۷ هـ. ق.) انجام وظیفه میکرد.

در نخستین سال اقامتش در هندوستان، مارك اورل اشتاین دره **کشمیر** را اقامتگاه تابستانی خود ساخت. دیدن مناظر زیبای کشمیر به‌حدی ویرا مفتون گردانید که ازآن پس تادرهندوستان بود همه ساله دورهٔ تعطیل تابستانی خودرا در کشمیر می گذرانید. نخستین اقامت در کشمیر مارك جوان را به‌پژوهش در باره پیشینه تاریخی آن سرزمین

1– Zoroastrian Deities On Indo_Scythian Coins

تشویق کرد، و ثمرهٔ این پژوهشها کتاب تاریخی بود که هنوز به عقیدهٔ مورخان وخاورشناسان بایدآنرا در ردیف بهترین وممتازترین تحقیقات علمی سده نوزدهم میلادی بحساب آورد. بدنبال انتشار **تاریخ سرزمین کشمیر** دوعامل مهم تدریجاً خط سیر تحقیقات آینده مارك اورل‌اشتاین را معین کرد وسبب گردیدکه آن محقق ازگوشه‌کتابخانه بیرون آید و بمیدان عمل وپهنه بیکران باستان شناسی گام‌گذارد. از این دو عامل، یکی انتشار خبر اکتشافهای علمی متعددی در **ترکستان چین** بودکه مایهٔ خشنودی خاطرهمگی محققان جهان‌گردید. دومی سفر اکتشافی خود اورل اشتاین به همراهی واحدهای ارتش انگلیس در سرزمینهای واقع درآن سوی **رود سند** بودکه بسال ۱۸۹۸ م. صورت‌گرفت.

کتابهای‌کهن دست نبشته، آثار هنری باستان، سکه‌ها، مهرها و بقایای پیکره‌های سنگی‌که در دههٔ‌آخرسده نوزدهم ازمیان‌ویرانه‌های بیابانهـا در آسیای مرکزی پیـدا شده و در **لندن، سن پطرزبورگ** و **کلکته** نظر محققان را جلب‌کرده بود همه بمنزلهٔ دعوت از باستان‌ـشناسان بردبار و علاقمند برای سفرهای اکتشافی و برگرفتن پرده از روی یك سلسله مجهولات تاریخ گـذشته محسوب میشد. مارك اورل اشتاین جوان، تازه نفس وبی‌باك نخستین محققی بودکه چنین دعوتی‌را پذیرفت، و با اشتیاق تمام‌گام دراین راه نهاد. در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۸ هـ. ق) وی پیشنهادکرد که حاضر است باتفاق دستیار موافقی برای حفاری به‌عزم‌آسیای مرکزی حرکت کند. دولت هندوستان نیز با چنین پیشنهادی روی موافقت نشان داد. مـدت یکسال کاوش در دامنه‌های تپه‌ها و دل کوهها و دامان بیابانهای ترکستان ادامه یافت.

بازده مرارت ، عرق و خون دل یکساله مقدار زیادی اشیاءگرانبهای قدیمی‌بود که مقصدآنها موزه بریتانیای‌لندن‌تعیین‌گردید . جالب‌ترین کشف مارك اورل اشتاین دراین سفر تعداد زیادی چوبهای باریك‌منقوش بخط **پراکریت** بودکه آن را یکی از شاخه‌های جدا شده از زبان سانسکریت دانسته‌اند .

یکسال بعد مارك اورل اشتاین داستان سفر خودرا بطرز شیوائی که قابل فهم عامهٔ مردمان بود زیر عنوان **اکتشافهای باستان شناسی در ترکستان چین** و سه سال بعد (در ۱۹۰۳ م .) نتیجهٔ پاره‌ای از تحقیقات خویش را درهمان خطه، زیرعنوان **ویرانه‌های ختن‌درزیر ریگ**[1] منتشرساخت . در همان سالی که‌کتاب اکتشافهای باستان شناسی اورل‌اشتاین انتشار یافت‌آن یهودی زاده مجارستانی به‌تابعیت انگلیس درآمد و ازطرف اداره مطالعات آثار باستان شناسی هندوستان بریاست منطقه سرحد شمال غربی وبلوچستان‌گماشته شد . یکی ازمهمترین و حساس‌ترین وظائف مارك اورل اشتاین درمقام جدید، انتشار مقالاتی در باره پژوهشها واکتشافهایش درایالت‌سرحد شمال غربی، ناحیه‌ترکستان ومنطقه بلوچستان‌بودکه ازسال۱۹۰۴میلادی‌مرتباًدرمجموعهٔ‌گزارشهای سالیانه اداره مطالعات آثارباستانی هند بچاپ‌رسید .

درحالی‌که مارك اورل‌اشتاین بانجام وظائف اداری خویش‌سرگرم بودهرگزازپژوهشهاواکتشافهای‌خویش‌غافل‌نماند.داستان‌دومین‌سفروی که بسال۱۹۱۲م. درلندن منتشرگردید به‌عنوان**ویرانه‌های دشت‌ختا**[2]

1- Sand-buried Ruins of Khotan

2- Ruins of Desert Cathay

مشهوراست . دراین کتاب مارك اورل‌اشتاین به‌شیوهٔ جالب خویش وصف میکند که چگونه در خلال سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ م . دامنه تحقیقات را درآسیای مرکزی توسعه داد وازترکستان متوجه سرزمینهای‌مرزی چین‌گردید . وی همین شیوه را درشرح وتفسیرسومین سفرش به‌آسیای مرکزی درخلال سالهای۱۹۱۳ و۱۹۱۶میلادی دنبال‌کرده است . دراین مسافرتهای سه ساله ، مارك اورل اشتاین‌ازنواحی شرقی آسیای مرکزی رو به‌**درهٔ جیحون** ومرزهای ایران نهاد، ازآنجا متوجه جنوب ایران شده از راه هرات خود را به سیستان و بلوچستان رسانیده و دو باره به‌هندوستان بازگشت .

قطع نظرازفوایدی‌که‌کشفیات تازه‌اورل‌اشتاین برای‌زبان‌شناسان جهان داشت سفرها وحفریات آن خاورشناس بزرگ افق تازه ونوینی را درتاریخ، فرهنگ، اقتصاد وتاریخ سیاسی آسیای مرکزی‌گشود . کشفیات وی نشان دادکه چگونه درآن منطقه بزرگ ازخاك‌آسیا، قرنها پیش‌از گشوده شدن راه دریائی، تمدنهای اقوامی چون هند وایرانی، یونانی و چینی دوش بدوش هم میزیست و چسان آداب و عادات و رسوم اقوام آسیائی ویونانی در خاك چین پراکنده شد . باتوجه بنوشته های اورل اشتاین درك این مطلب آسانتر میشودکه چطور در عهد **ابن بطوطه** جهانگرد نامدار مغربی خنیاگران ونغمه سرایان چینی مترنم به‌اشعار سعدی بودند.

سال ۱۹۱۶ م . آغاز دوران بیست ساله‌ای است که در خلال آن بیشتر توجه و کوششهای مارك اورل اشتاین متوجه ایران گردید . تا آن تاریخ پاره‌ای از باستان شناسان اروپائی و به ویژه

دمرگان [۱] فرانسوی درنواحی غربی وجنوبی ایران بیك رشته‌کاوشهای دامنه داری دست زده بودند . اشتاین دنباله تحقیقات آن باستان‌شناسان راگرفته درصدد یافتن ردگسترش تمدنی افتادکه روزگاری از درهٔ سند آغازگردیده وبه‌حوضهٔ دجله یا **اروند رود** رسیده‌بود . درخلال ده‌سال (از۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ م.) وی بـه‌چندین سفر اکتشافی دراز از پنجاب تا بلوچستان وکرانه مکران، وازکرانـه مکران تاکوههای بختیاری و از دورترین نقاط غربی‌فارس تادریاچهٔ رضائیه وازآنجا در داخلهٔ‌کردستان ولرستان تاآبریزکارون مبادرت جست و دراثناء این سفرها تاآنجاکـه ممکن‌بود نمونه‌هائی‌جالب‌ازعهد [۲] راکه دورهٔ فترت‌بین **عهد نوسنگی** [۳] و **عصرمفرغ** است پیداکرد . بدون شك زحماتی‌کـه خود مارك اورل اشتاین وديگرمحققان درمقایسه میان‌این‌یافته‌ها واشیاء عتیقه وتاریخی پیـدا شده در سر زمینهای غربی رود جیحون متقبل گردیدند در رفع بسیاری از مشکلات و کشف بسیاری از مجهولات کمك شایانی کـرده است .

هنگامی‌که اشتاین درایران سرگرم سفروکاوش بود هرگزازفکر یافتن خط سیراسکندر مقدونی وتعیین‌رد پای لشکریان‌آن‌جهانگشای مغرور دقیقه‌ای غافل نماند . مثلا درسال ۱۹۳۱ م . (۱۳۱۰ خورشیدی) وی برای تعیین مسیر عقب نشینی اسکندر ابتدا از بندرکوچك **گواتر** رو به‌سمت شمال غربی نهاده ازسلسله‌کوههای **مکران** عبور وازطریق **درهٔ بمپور** ، **رودبار** و **جیرفت** خودرا به کرمان رسانید . حین این

1- Demorgan 2- Chalcolithic
3- Neolithic

سفر که تنها وسیله نقلیه شتر بود مارك اورل اشتاین خرابه‌های همان شهری را یافت که **مارکوپولو** [1] جهانگرد **ونیزی** در دههٔ آخر سدهٔ هفتم هجری قمری آن را **کامادی** [2] نامیده بود. اشتاین بر اثر پژوهشهای دقیقی باین نتیجه رسید که اسکندر، هنگام عقب نشینی بداخله **کارمانیا** یا کرمان باستانی راه آسانی را از میان کوهها انتخاب کرده و از آن راه خود را بناحیه **بمپور** رسانیده بود. به‌علاوه یافتن بسیاری از نخستین مراکز اجتماع انسان وکشف نمونه‌های چندی از افزار ووسایل زندگی، درفاصله دوعصر نوسنگی ومفرغ، دراین ناحیه ازمیهن ما خدمت گرانبهائی بود که اشتاین بتاریخ ایران کرده است.

اشتاین تابستان سال بعد را برای استفادهٔ ازمرخصی به‌انگلستان رفت؛ اما دراکتوبر سال ۱۹۳۲ م. (مهرماه ۱۳۱۱ خورشیدی) دو باره به‌عزم کرمان حرکت کرد تادنباله پژوهشهای خویش را درفارس بگیرد. در این سفر وی از **میناب، هرمز** و **بندرعباس** گذشته از کرانه **لارستان** خود را به **بوشهر** رسانید. یکی ازمهمترین نقاطی که دراین سفر برای نقشه برداری و کاوش جلب نظر مارك اورل اشتاین راکرد خرابه‌های **بندرسیراف** باستانی درنزدیکی **بندر طاهری** امروزی بود که به‌گفته **ادریسی** و **مقدسی** در خلال سده‌های سوم و چهارم هجری مرکز مهم بازرگانی میان ایران وهندوستان و چین بشمار میرفت. در این ناحیه یعنی میان میناب وبوشهر فقط دریك جا اورل اشتاین براثر کاوش به‌اشیاء وافزاری دست یافت که آنها را باید یادگار دوره‌های ماقبل تاریخ وشاید ازآن عهد نوسنگی دانست.

1- Marco Polo 2- Camadi

دراین سفرهامارك اورل‌اشتاین چنان‌علاقمند به‌کاوش برای‌دست یافتن به‌مراکز اجتماع ساکنان ماقبل تاریخ این ناحیه از ایران‌گردید که دوران سه ساله بعد را نیز بدون وقفه به‌سفرهای اکتشافی خویش در فارس اختصاص داد. مسافرتهای مفصل‌تر وی درخلال سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ م. (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خورشیدی) نه فقط منجر به‌کشف بقایای آبادیهائی متعلق به دورهٔ بین نوسنگی وعصرمفرغ وباقیمانده پاره‌ای‌از آبادیهای متعلق به‌عصر نوسنگی گردید بلکه اورل اشتاین را به‌پژوهش وکاوش دربارهٔ آثار تاریخی دورهٔ ساسانی و اسلامی ایران تشویق کرد. به همین سبب آن محقق بزرگ با پشتکاری‌که ویژهٔ وی بود درماه مه ۱۹۳۵ (اردیبهشت ۱۳۱۴ خورشیدی) مجدداً به‌شیراز باز گشته درصدد تدارك مفصل‌ترین وآخرین سفرخویش در نواحی غربی وشمال غربی ایران برآمد.

درنخستین مراحل این‌سفر بزرگ، اورل‌اشتاین، درحدود هشتاد کیلومتری شمال غربی شیراز بین **اردکان و فهلیان** از گردنه‌ای‌که مورخان اسکندر مقدونی آنجا را «دروازه‌های ایران» نامیده‌اند دیدن کرد وازآن محل نقشهٔ دقیقی برداشت. هم چنین وی بدنبال تحقیقاتی که دردامنه‌های **زاگروس** بعمل‌آورده‌بود درحدود **پیشکوه، کوه‌گلو ودلفان** بیك‌سلسله‌کاوشهائی پرداخت‌که منجر بیافتن اشیاء وپیکره‌هائی سنگی از دوره‌های هخامنشی، اشکانی‌وساسانی‌گردید. جالب‌تر ازاینها اورل‌اشتاین به‌تعداد زیادی ازتندیس‌ها وپیکره‌های مفرغی‌لرستان‌دست یافت‌که بدون شك‌آثار نفوذ تمدن یونانی درآنها‌آشکار بود.

مدت زمانی که مارك اورل اشتاین به کاوشها و پژوهشهای خویش

اختصاص داده بود کوتاهتر از آن بود که وی را درحل معمای آن پیکره‌های مفرغی موفق سازد. اورل اشتاین حتم داشت که آن پیکره‌های جالب صرفاً با آیین نیایشی باستانی ارتباط داشته؛ اما هیچ معلوم نبود که بچه سبب آنها را در دل کوه وکمرهای دور افتاده‌ای رها کرده بودند. به‌هر تقدیر وی بدنبال کاوشهای دیگر محققان و باستان شناسان، از آن جمله **هنری لایارد انگلیسی**[1] در درهٔ **مال امیری** تعدادی ظرفهای سفالین پیداکرد که باز دلالت بروجود آبادی ومرکز اجتماع دیگری از دوره فاصل میان عهد نوسنگی وعهد مفرغ میکرد. ازمطالعه ومقایسه دقیق پیکره‌ها و افزارهای برنزی یامفرغی که در لرستان یافته شده بود مارک اورل اشتاین چنین نتیجه‌گرفت که هیچکدام از آن یافته‌ها را نمیتوان به دوره‌ای عقب‌تر از نخستین هزارهٔ قبل از میلاد نسبت داد. از عهد اورل‌اشتاین تاکنون نیز کاوشها وتحقیقات علمی نتوانسته است ثابت کند که آیا در لرستان میتوان به آثاری برخورد که پیشینه‌ای چهار هزار ساله داشته باشد؟

درکوهستانهای غربی ایران، مارک‌اورل اشتاین اکثراً درهمان‌خط سیری سفرکرد که تقریباً صدسال پیش‌از وی، مربی وولینعمت‌ارجمندش سرهنری رالین سون ره در نوردیده بود. در شمال درهٔ مال امیری که روزگاری رالین سون از آنجا عبورکرده بود، درمیان‌کوه، اورل اشتاین سه روزتمام مشغول‌کاوش ونقشه‌برداری از تالارهای وسیع و راهروهای متعددی‌گردیدکه شاید بیش ازبیست و دوقرن پیش،گروهی ازکارگران وسنگ تراشان ناحیه غربی ایران با مرارت تمام در غارهای آن‌کوه

1– Henry Layard

احداث‌کرده بودند. ازسنگ نبشته‌ها و آثار بجا مانده‌ای که در درون این غارها پیدا شد اورل اشتاین به این نتیجه رسیدکه آن چه بچشم می‌بیند باید یونانی ومتعلق به‌سدهٔ سوم یاسدهٔ چهارم قبل ازمیلادباشد. از یادداشتهای اورل اشتاین چنین استنباط میکنیم‌که این بخش از **کوه پرو** یا رشته‌کوههای **زاگرس** باید همان کوه **سان بولس**[1] باشد که مورخ رومی **تاسیت**[2] به‌آن مفصلا اشاره‌کرده‌است.

از نوشته‌های تاسیت وپژوهش‌هائی که مارك اورل اشتاین و دیگر محققان اروپائی وامریکائی، پس از وی در بارهٔ سنگ نبشته‌های اشکانی این ناحیه نموده‌اند میتوان چنین نتیجه گیری‌کردکه غار بزرگ دورهٔ اشکانی این‌کوه پرستشگاهی بوده است‌که در آنجاظاهراً پیکره‌های خدایان یونانی را نگاه میداشتند. آن چه‌این فرضیه را تأیید میکند سخنان مورخ رومی تاسیت است‌که میگوید پادشاه اشکانی، **گودرز**[3] هنگامی‌که منتظرورود **مهرداد** ولشگریان رومی بود دراین پرستشگاه به‌زانو درآمده و از **هرکول**، فرزند خدای خدایان، یاری طلبید تادر جنگ بامدعی تاج وتخت پیروزشود.

غرض‌ازاین **گودرز** همان‌**اشك بیستم** شاه‌اشکانی‌است‌که‌همزمان با **کلادیوس**[4] قیصر میزیست و مدعی تاج وتخت وی، **مهرداد** اشکانی پسر **ونون**[5] و نوادهٔ **فرهاد چهارم** بود که رومیان از او جانبداری میکردند. جور، سنگدلی، خودپرستی، وآدم‌کشی گودرزسبب گردیدکه

1- Mount Sanbulos
2- Tacitus
3- Gotrazes
4- Claudius
5- Vononne

رومیان بکلی از او نومید شوند ومهرداد پسر ونون را برای پادشاهی بر سرزمین اشکانیان به‌ایران بفرستند . میان گودرز و مدعی تاج و تخت وی جنگی نافرجام درگرفت ؛ اما یکی از نزدیکان مهرداد بوی خیانت ورزیده او را در زنجیر کرد و همان سان نزدگودرز برد . اگر سخنان مورخ رومی، تاسیت، دراین مورد درست باشد باید پذیرفت که به فرمان اشك بیستم،گوشهای مهرداد را بریدند؛ اماطبق استدلال یکی ازمورخان بزرگ ما این سخن زائیدهٔ تعصب تاسیت است * (۱) چه مهرداد پس از اشك بیستم خودرا پادشاه اشکانی ایران نامید وچند سال با فر و شکوه شاهی کرد و لازم به‌تأکید نیست که اگرگوشهایش را بریده بودند مردم در برابر وی سر فرمانبرداری فرود نمی‌آوردند . * (۲) به‌هر تقدیر سنگ نبشته‌ها وپیکره‌هائی که اورل اشتاین دیده واز آنها رونویسی کرد بعداً انگیزهٔ سفرعدهٔ دیگری ازخاورشناسان به‌بخش‌های غربی ایران گردید . چنان که خود اورل اشتاین در طی گزارش‌های چهار سفرش به‌ایران نوشته واین گزارشها را در دو مجلد زیرعنوان **«اکتشافهای باستان شناسی در شمال غربی هندوستان وجنوب غربی ایران[1]»** و **«راههای قدیمی ایران غربی»**[2] منتشرساخته‌است . مهمترین نقش سنگی در این غارها همان است که به فرمان گودرز ، اشك بیستم کنده شده وحکایت ازپیروزی آن پادشاه اشکانی برمهرداد و **کاسیوس** سردار رومی میکند . سنگ نبشته این غار به‌خط یونانی است و بر روی آن گودرز خودرا «ساتراپ ساتراپها» خوانده است . * (۳) پس از مارك

1– Archaeological Reconnaissanes In N. W. India And S. W. Iran 1937 2– Old Routes of Western Iran 1940

اورل اشتاین چندتنی دیگر ازمحققان دنبالهٔ پژوهشهای وی را دربارهٔ معماری و سنگ نبشته‌های دورهٔ اشکانی گرفتند و سرانجام پاره‌ای از مجهولات آن دوره براثر مقایسه میان نقوش سنگی ایران و سکه‌های موجود درموزه بریتانیای لندن حل‌گردید. * (۴)

اشتاین محققی بودکه در راه نیل به‌مقصود می‌کوشیدازجدیدترین ومؤثرترین‌وسائل‌موجود استفاده‌کند؛ مثلا هنگامی که وی‌ازپژوهشهای خویش دربارهٔ تکامل وسیر تمدن ایرانی در قارهٔ آسیا فراغت یافت و بفکر پیداکردن محل دقیق دژهای رومی درسوریه، عراق واردن‌کنونی افتاد متوجه شدکه هواپیما وسیله بسیار سریع و مغتنمی برای انجام چنین امری است. بهمین سبب وی با تحمل هزینهٔ گزافی مدت شش سال درخلال ۱۹۲۹ و۱۹۳۵ میلادی بکمك هواپیما ازفرازسرزمینهای مورد نظر به‌سفرهای اکتشافی پرداخت وسپس‌این‌تحقیقات و نقشه‌کشی‌ها را درخلال ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ با سفرهائی در روی زمین ازکرانه **دجله** تا **خلیج عقبه** تکمیل نمود. درنتیجه این پژوهشها اورل اشتاین‌توانست محل‌دقیق تعداد زیادی ازشاهراهها، دژها،مراکزپاسداری، آب انبارها، لوله‌های آب وسنگهای راه شماری عهد رومیان را ازکنار **اروند رود** تا لب خلیج عقبه‌که روزگاری در قلمرو امپراطوران روم بود پیداکند. حاصل‌این‌تحقیقات‌شش‌ساله درдومقاله بسیارمفصل **ژورنال جغرافیائی**[۱] بسالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ میلادی بچاپ رسید و مورد تمجید و تقدیر بزرگترین محافل علمی عهد قرار گرفت.

پرارزش ترین جنبه پژوهشهای شش سالهٔ اشتاین در سوریه و

1_ Geographical Journal

عراق واردن تهیه چندین نقشه بزرگ و دقیق از مرزهای ایالات رومی، راه لشکرکشی‌ها ومهمات رسانی ومراکز پادگان رومی بود. در پایان تحقیقات خود اشتاین اظهار امیدواری کرد که در آیندهٔ نزدیک، دیگر محققان انگلیسی بتوانند بهنگام تهیهٔ اطلسی بین‌المللی ازامپراطوری روم، یادداشتها ونقشه‌های ویرا مورد استفاده قرار دهند. هرچند هنوز درانجام این مهم توفیقی حاصل نشده است؛ اما میتوان امیدوار بود که دیر یا زود آرمان مارك اورل اشتاین جامهٔ عمل بپوشد.

در حدود ده سال پیش از آن که مارك اورل اشتاین در گذرد در انجام جالب‌ترین نقشه‌ای که از آغاز جوانی درسر پخته بود موفق گردید. به‌سخن دیگر درآغاز دههٔ سوم سدهٔ بیستم توانست خط سیر اسکندر مقدونی را درآسیا معین کند. یکی ازجنبه‌های جالب این پژوهش تعیین محل دقیق میدانهای مختلف جنگ، عبور سپاهیان اسکندر از دجله، صحنه جنگ معروف **آربل**، گذشتن از «دروازه‌های ایران»، رهنوردی از درهٔ **سوات**، هجوم بـرکوه **اورنوس**[1] پیشروی از ناحیهٔ **پنجاب** و کوههای نمك تا **جلوم**[2] جائی که اسکندر لشکریان **پوروس**[3] شاه هند را شکست داد، و بالاخره تعیین راه عقب نشینی اسکندر از **لاس بلا**[4] و مکران به **کارمانیا** یاکرمان امروزی بود. به‌علاوه مارك اورل اشتاین با سفرهای پی درپی ازفراز تنگه‌ها وگردنه‌های بزرو ثابت کرد که راه رسیدن به هندوستان، چنان‌که بیشتر محققان پیشین پنداشته بودنـد هرگزازتنگهٔ **خیبر** نبود بلکه کاروانهای دوره‌های باستانی از **داکا** خود

1- Aoronos 2- Jhelum
3- Poros 4- Las Bela

را به‌**شلیمان** و **کابل رود** و بالاخره از آنجا به‌پایتخت ایالت باستانی **گاندهارا** میرساندند.

آنچه اشتاین ضمن این تحقیقات و دیگر کاوشهایش در آسیای مرکزی پیداکرد در راه تکامل رشتهٔ باستان شناسی حائز اهمیت فراوان بود. پیشتر این یافته‌هاکه درحدود نیم سده ازعمر مارك اورل اشتاین صرف تحصیل آنها شد اکنون زیب و زیور موزه‌های نیویورك، لندن، تهران، دهلی وکلکته است. اکتشافهای این محقق بزرگ گام مهمی در راه پیشرفت کار دانشمندان علوم مختلف بود: زبان شناسی.مردم‌شناسی هنرپیکرنگاری وسرامیك، سکه شناسی و تاریخ تمدن همه از نتایج پژوهشهای وی بهره‌مند گردید. امروزه به‌برکت تحقیقات مارك اورل اشتاین میدانیم که ساکنان دورترین نقاط شمال شرقی‌ایران وشمال غربی هندوستان وپاکستان درنخستین هزارهٔ بعدازمیلاد مسیح ازخوان‌چگونه تمدنی برخوردار بوده‌اند. تمدنی‌که اشتاین به‌جستجوی بقایای آن پرداخت اصولا درشمال غربی شبه قاره هند رونق ورواج گرفت ومظاهر گوناگون‌همین‌تمدن‌بودکه به‌همت مبلغان دین‌بودا وپاره‌ای‌ازبازرگانان دلیرآن‌کشور منتشرگردید. تمدنی‌که در این ناحیه یا به‌سخن دیگر در **گاندهارا** پرورش‌یافت نتیجهٔ حکمفرمائی‌ممتد یونانیان‌برسراسر سرزمینهای شمال‌غربی‌هندوستان‌بود. به‌عقیدهٔ اورل‌اشتاین‌شاید نخستین سوداگرانی‌که رابط میان گاندها را و چین گردیدند از **سغد** برخاسته بودند. به‌هرصورت مسلم است‌که این سوداگران زرتشتی مذهب بودند وازهمین طریق بودکه قبل‌ازسدهٔ چهارم میلادی اصول آراء وعقایدمانی درهندوستان و چین منتشرگردید.

صرفنظر از پیدا کردن رد پا و یافتن مظاهر گوناگون تمدنی که در این سرزمینها وجود داشت، تحقیقات و کاوشهای مارك اورل اشتاین توجه بسیاری از زبان شناسان را به ناحیه شمال غربی هندوستان و ترکستان چین جلب کرد، و انگیزه پژوهشهائی گردید که سرانجام راه را برای شناخت زبانهائی چون **ایغوری، تخاری وختنی** هموار ساخت. به برکت این گونه پژوهشها اکنون مجهولات بسیاری برطرف شده است، از آن جمله اطلاع یافته‌ایم که زبان **تخاری** یا **آرسی** رابطه نزدیکی با زبانهای یونانی، لاتینی و ژرمنی دارد؛ و زبان **ختنی** یا **ختنی ساکای** از ردیف زبانهای ایرانی است که آثار ادبی فراوانی از پیروان آئین بودا به این زبان وجود دارد.

از آنچه تا کنون دربارهٔ سفرها و پژوهشها و کامیابیهای مارك اورل اشتاین گفته‌ایم بخوبی آشکار است که وی را باید در ردیف نوابغ عالم تحقیق، به‌ویژه باستان‌شناسی قرار داد. اینك باید دید که چه عواملی باعث توفیق وی گردید.

مارك اورل اشتاین استعداد غریبی برای فرا گرفتن زبان داشت. اقامت چندین ساله وی در هندوستان سبب گردید که به چندین زبان شرقی، به‌ویژه زبان فارسی احاطه پیدا کند. در آسیا، تقریباً اورل اشتاین به هر کشوری گام می‌نهاد به زبان رایج آنجا آشنا بود و میتوانست بی‌واسطه با مردم محل گفتگو کند. فقط وی عربی نمیدانست و به همین سبب تا پایان عمر از ندانستن آن زبان ناراحت بود و همیشه تأسف میخورد از آن که چرا اندرز پدرش را گوش نکرده است. تا آن جا که از نوشته‌های اورل اشتاین استنباط می‌شود، وی دو بار، در دهلی و شیراز، درصدد فرا گرفتن

عربی برآمد؛ اما درهر دوموردکارهای مهمتری روی نمودکه وی را از فراگرفتن عربی بازداشت. در ۱۹۳۵، اورل اشتاین طی نامه‌ای‌که به‌یکی از دوستانش نوشت یادآورشدکه عربی ندانستن برای آدم محققی چون وی نقص بزرگی بشمارمیرود وسالیان درازاست‌که خود وی براین‌عیب آگاهی داشته است. * (۵)

صرفنظر از زبان دانی وعشق‌شدیدی به‌پژوهش باید ازپیگیری وپشتکارمارك اشتاین‌اورل یادکرد. بیشترسفرهای وی درآسیای‌مرکزی درشرایط بسیاردشواری‌انجام‌گرفت. عبورازبیابانهای‌خشك، زیرآفتاب سوزان وگذشتن ازبلندترین‌کوههای جهان وگردنه های بزرو در میان یخ وبرف مستلزم پشتکار وشکیبائی‌فراوان‌است. درسال ۱۹۰۸میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی) هنگامی‌که مارك اورل اشتاین در شرایط فوق‌العاده دشواری خود را به قله پریخ وبرف **کوئون لون**[1] در **تبت** رسانیده بود درارتفاع بیست هزار قدمی ازسطح‌آزاد دریا هردوپایش را چنان سرما زدکه دیگرطاقت رفتنش نماند. باربران پرطاقت و بردباری که همراه اورل اشتاین سفر می‌کردند مسافت پانصد کیلومتر وی را بدوش‌کشیده و ازکوه پائین آورده به بیمارستان عیسویان در شهر **له**[2] رسانیدند. جراحان‌آن بیمارستان تشخیص دادندکه باید تمامی‌انگشتان پای‌راست اورل‌اشتاین را قطع‌کنند تاساق‌پایش سالم بماند. وی به‌چنین‌عملی رضا داد. بیست‌وپنج سال بعد، به‌هنگام سفری‌درخلیج‌فارس،غرقه شدن‌کشتی نزدیك بود منجر به‌هلاکت وی‌گردد؛ ودر۱۹۳۷ م. (۱۳۱۶ خورشیدی) ضمن سفری درکردستان چنان بیمارشدکه ناگزیر برای عمل جراحی

1- Kun - Lun   2- Leh

دیگری دست از پژوهشهای خویش برداشته عازم وین گردید.

مارك اورل اشتاین مردی بسیارساکت، کم رو ومهربان بود. هر قدرکم سخن می گفت درعوض زیاد می نوشت، چنان‌که یکی ازدوستانش **ف. اچ. اندروز**[1] مدعی است که درخلال چهل و پنج سال، وی تعداد سه هزارنامه از اورل اشتاین دریافت داشته بود. به‌گفته یکی‌ازمنقدان این همه پر نویسی ازمردی‌که ناگزیربود ضمن سفر، مرتباً پس‌از انجام وظائف روزانه تمامی اشیاء یافته شده را طبقه‌بندی و شماره گزاری کند وسپس درباره آن یافته‌هاگزارشی جداگانه بنگارد، واقعاً شگفت‌انگیز است. مسلماً اگر اورل اشتاین در کارهای شبانروزی خویش پای بند برنامه وانضباط نمی‌بود واز دقت درکار و وقت شناسی بهره‌ای نمیداشت آن همه توفیق وی را میسر نمیشد. * (۶) بنابراین هنگامی که از عوامل توفیق مارك اورل اشتاین سخن بمیان‌آید باید محققی را درنظر آوریم‌که به‌چندین زبان احاطه داشت؛ پیش از هرسفری با دقت تمام طبق برنامه‌ای اصولی همه چیزرا تدارك می‌دید؛ به‌رموز صرفه‌جوئی‌در کار، در هزینه و در وقت آگاه بود؛ حافظه‌ای شگفت‌انگیز، استعدادی غریب برای فراگرفتن ویژگیهای جغرافیائی هرناحیه؛ عزمی راسخ، پشتکاری خلل ناپذیر، شکیبائی وصبری بی‌مانند وقوه تشخیصی‌درخشان داشت.

ازمردی صاحب این ویژگیهای اخلاقی با قامتی‌کوتاه، سینه‌ای ستبر و مفاصلی آهنین داستان جالبی نقل‌کرده‌اندکه نمودار گویائی از استقامت وی است. میگویند که مارك اورل اشتاین پیش ازآن‌که یکی

1- F. H. Andrews

ازسفرهای‌خودرا در دامنه‌های **هیمالایا** آغازکند ازحکومت‌هندتقاضا کرد بلدی دراختیار وی بگذارند . مقامات ارتشی‌افسری‌از تیره پتان‌را که همه ازدلاوران‌کوه‌نوردند به‌چنین‌مأموریتی گماشتند. ظاهراًقراربود سفرمزبور یکسال بدرازاکشد؛ اما قبل‌ازموعد مقرر افسرمزبور به‌هنگ خویش‌بازگشت وتقاضاکردکه اورا ازادامه چنین‌مأموریتی معاف دارند. هنگامی که رؤسای هنگ از افسر پتان توضیح خواستند وی پاسخ داد که «شما مرا راهنمای زبرمردی‌کرده‌اید که مانندش را هرگزندیده‌ام. این مرد سالخورده مرا که همهٔ عمر در کوهستان پرورش یافته‌ام از پا درآورد . مرا دیگر یارای آن نیست که در کوه و کمر با او همسفر شوم . »

در ۱۹۴۳ میلادی (۱۳۲۲خورشیدی) یکی‌ازبزرگترین آرمانهای مارک اورل اشتاین جامهٔ عمل پوشید؛ به سخن دیگر دولت افغانستان به‌وی اجازه دادکه برای اکتشافهای علمی‌رهسپارآن کشور شود. اورل اشتاین خود را به‌**کابل** رسانید اما ازبخت بد چند روزی پس از ورود به‌آن شهر براثر سرماخوردگی وبیماری ذات‌الریه در۲۸ اکتوبر همان سال (برابرپنجم آبانماه ۱۳۲۲ خورشیدی) درگذشت . قبل از آن‌که دست اجل‌گریبان اشتاین را بگیرد به دوستی‌گفت : «من زندگی بسیار شگفت‌انگیزی داشته‌ام و دیگر بهتر از این نمی‌شدکه پیمانه عمرم در افغانستان لبریز شود، چه این‌کشوری بودکه شصت سال تمام در اشتیاق دیدنش بودم .»

با درگذشت مارک اورل اشتاین دنیای باستان شناسی به حق سوگوارگردید، چه درعرض نیم سده تقریباً هیچ مؤسسه علمی وانجمن

تحقیقاتی مغرب زمین نبود که مدال طلا یا بزرگترین جایزه علمی خود را بوی تقدیم نکرده باشد. هنگامی که خبر درگذشت وی به انگلستان رسید اعضای آکادمی بریتانیا گفتند که دنیای تحقیق، جهانگرد، جغرافیادان و باستان شناسی را ازکف داد که علم و عمل را با هم تلفیق نموده بود. اغراق نیست اگر بگوئیم که بسال ۱۹۴۳ میلادی **مارکوپولوی عصر جدید**، در کابل، رخ در نقاب خاک کشید.

منابع و توضیحات فصل دهم

۱ ـ ن. ك . به تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله ـ صفحه‌های ۲۴۱۸ تا ۲۴۲۳ .

۲ ـ برای آگاهی بیشتری در این زمینه خواندن نوشته‌های یاد شده در زیر توصیه میشود

A. Gutschmid.

Geschichte Irans Und Seiner Nachbarlauder. Tubingen. 1888 .

Geschichte Persiens Zur Zeit Der Seleuciden Und Arsaciden. Kleine Schriften 111 .

Leipzig 1894 .

۳ ـ برای آگاهی بیشتری دراین باره . ن . ك . به صفحه‌های ۲۷۰۴ و ۲۷۰۵ کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله .

۴ ـ ن . ك . به توضیحات سرپرسی سایکس به ویژه زیر نویسهای صفحه ۳۷۱ و صفحه ۳۷۲ جلد اول تاریخ ایران متن انگلیسی .

۵ـ ن . ك . به‌مذاکرات فرهنگستان بریتانیا جلسه سال۱۹۴۳ لندن .

Proceedings of The British Academy, London. 1943 .

۶ـ ن . ك . بـه مذاکرات همان جلسه فرهنگستان صفحه ۳۴۴ سال ۱۹۴۳ لندن .

برای آگاهی به‌پاره‌ای ازنکات یاد شده درباره سلوکیدها، اشکانیها و ارتباط ساسانیان با امپراطوری رم، مؤلف کتاب جامع وجالب توجه خانم فریا استارك جهانگرد ومحقق انگلیسی را توصیه میکند .

Rome on the Euphrates. By Freya Stark, London 1966 .

برای‌آگاهی به‌نحوه بازرگانی و راه داد وستد میان مدیترانه وچین از طریق ایران ن . ك . به صفحه ۱۸۸ همین کتاب .

فصل یازدهم

به جستجوی حلقه‌ای مفقود

در بیان احوال و پژوهشهای توماس آرنولد

عشق به سانسکریت ـ آشنائی با پروفسور کاول در کمبریج ـ فراگرفتن فارسی وعربی ـ سفر به‌هندوستان ـ تدریس فلسفه درلاهور ـ بنیاد اشتاین و آرنولد ـ کتاب تعالیم اسلام ـ آغاز گرایش به نقاشی ایران ـ همکاری بادکترمارتین ـ تاریخ نقاشی درهند ـ پژوهش درباره هنر دوره ساسانی ـ سبك مانوی در نقاشیهای ایران ـ مشکل تسلسل سنت در نقاشی ایران ـ نهضت مانی و نقاشی ـ نفوذ چین ـ ریشه های نقاشی ایران ـ پیوند نقاشی بعد از اسلام با قبل ازاسلام ـ گردآوری نمونه‌ها ـ کتاب نقاشی دراسلام ـ پژوهشهای‌دقیق آرنولد ـ رضاعباسی وآقا رضا ـ نقاشیهای‌کمال‌الدین بهزاد درظفرنامه ـ بلوشه وآرنولد ـ آرنولد ونمایشگاه‌آثار ایران ـ فضائل و درگذشت آرنولد .

(۱۸۶۴ - ۱۹۳۰)

آگاهی و علاقه‌ای که قاطبه مردم تحصیل کرده و دانش پژوه انگلستان به فن مینیاتور سازی و تاریخ نقاشی ایران دارند تا حدود زیادی مرهون کوششهای خاورشناس با ذوق وهنر دوستی است که در ۱۹ آوریل سال ۱۸۶۴ میلادی (اول ذیقعده ۱۲۸۰ ه. ق.) در **شهر دون پورت**[1] ازتوابع **پلیموت** چشم بدنیاگشود. **توماس واکر آرنولد**[2] نخستین پانزده سال عمر یا به‌سخن دیگرسالهای نقش پذیری خویش‌را در محیطی گذرانید که دست آرایشگر طبیعت زیبائی را به‌اوج کمال رسانیده است. هنگامی که توماس قدم در آستانه شانزده سالگی نهاده بود پدر و مادرش ایالت زیبای **دون شیر**[3] را ترک‌گفته رو به لندن نهادند وفرزند شانزده ساله خویش‌را به‌یکی ازمدارسی که درقلب شهر

1- Devonport 2- Thomas Walker Arnold

3- Devonshire

لندن قرار داشت فرستادند. با علاقه واشتیاقی که توماس جوان در آن مدرسه بفراگرفتن زبان‌سانسکریت نشان‌داد مقدمات رفتن وی به‌دانشگاه کمبریج فراهم‌آمد و درآنجا بودکه براثر آشنائی با **پروفسورکاول**[1] دوست و همنشین **ادوارد فیتزجرالد** به تحصیل زبان فارسی راغب و بواسطه دوستی با پروفسور **رابرتسون**[2] معلم عربی دانشگاه یاد شده بخواندن عربی و فراگرفتن علوم اسلامی علاقه‌مندگردید. چنان که استادان این‌دوزبان از آغازکاربه‌فراست دریافتند توماس‌آرنولداستعداد شگفت‌آوری برای فراگرفتن زبانهای بیگانه داشت زیرا علاوه بر دانستن سه‌زبان فرانسه، آلمانی وایتالیائی بازبانهای‌پرتغالی، اسپانیائی وهلندی‌آشنا بود؛ وچون درکمبریج برزبانهای سانسکریت، فارسی و عربی احاطه پیداکرد از زبان دانهای مشهورعهد خودگردید.

درنیمه سده نوزدهم هنوز جوانان تحصیل کرده انگلیسی برای نیل بمقامهای بلند وکسب شهرت متوجه هندوستان می‌شدند و توماس آرنولد نیز در بیست وسه سالگی رنج چنین سفری را برخود هموار ساخت. براثرتوصیه **سروالتر راله**[3] محقق جوان‌انگلیسی را به‌استادی کالج مطالعات انگلیسی واسلامی **علیگر** استخدام‌کردند و وی مدت ده سال با شکیبائی و شوق تمام به‌تدریس در آن دانشکده سرگرم بود. درپایان این مدت به‌سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ هـ. ق.) توماس‌آرنولد را هوای تدریس فلسفه در دانشکده زبانهای شرقی**لاهور** درسرافتاد. درآن هنگام ریاست دانشکده مزبور با مارك اورل اشتاین بود و اورل

1- Cowell
2- Robertson
3- Sir Walter Raleigh

اشتاین که به‌فضل و دانش آرنولد اعتقاد داشت در استخدام محقق جوانی که تازه به‌لاهور آمده بود هیچ‌گونه تردیدی نشان نداد. بدین‌سان میان توماس آرنولد ومارك اورل اشتاین رشته مودت پایداری پدید آمد که تا هنگام مرگ آرنولد همچنان به‌قوت خود باقی بود. میزان احترام قلبی و دوستی متقابل این‌دو دانش پژوه بزرگ را از آن جا باید قیاس گرفت که طبق وصیت اورل اشتاین بنیادی که باموقوفه وی تأسیس گردید به‌**بنیاد اشتاین ـ آرنولد** شهرت یافت. * (۱)

درفاصله ترك تدریس و عزیمت از علیگر تا اشتغال به‌کار جدید درلاهور، توماس آرنولد بواسطه کتاب بزرگی که زیر عنوان **تعالیم اسلام**[1] منتشر ساخت در میان خاورشناسان و عربی دانهای مغرب زمین اشتهار شگفت‌انگیزی یافت. این کتاب طرز فکر بسیاری از محققان عرب را نسبت به‌دین اسلام تغیر داد و به‌طور کلی اثرش درمحافل دانشگاهی اروپا چنان بود کـه محقق عرب شناس آلمان **پروفسور گولدزیر**[2] آن را عالی‌ترین نمونه تحقیق درباره دین اسلام ومؤلف آن، توماس آرنولد را حجتی در زبان و تاریخ عرب دانست. انتشار این کتاب در خارج اروپا نیز بی‌اثر نبود. درانداك مدتی مردم مطلع وکتابخوان هندوستان، ایران وافغانستان از انتشار چنین تألیفی استادانه وبیغرضانه خوشحال شدند، وحتی پادشاه افغان **امیر عبدالرحمن خان** از آرنولد دعوت کرد که به‌کابل رود وسرپرستی ترجمه پاره‌ای ازکتابهای فارسی را به‌انگلیسی برعهده گیرد. اما توماس آرنولـد به‌عللی عذر آورد و نقشه سفر کابل عملی نگردید.

1- The Preachings In Islam 2- I. Goldziher

آغاز قرن بیستم و بازگشت مجدد آرنولد به انگلستان نقطه عطفی در پژوهشهای این محقق نامدار است . در ۱۹۰۴ میلادی (۱۳۲۲ ق .) هنگامی که ریاست **کتابخانه دیوان هند** درلندن[1] بادکتر **توماس**[2] * (۲) بود و از بخت خوش توماس آرنولد نیز در لندن می‌زیست بر اثر تصادفی نظر و توجه آرنولد معطوف به نقاشی ایران گردید. دکتر توماس‌دوست دیرینه‌خود، توماس‌آرنولد را به‌سمت‌معاون کتابخانه دیوان هند استخدام کردو در خلوت کتابخانه مزبور بود که آرنولد به‌نمونه‌های زیبائی ازمینیاتور ایرانی دست یافت .

عشق‌وعلاقه‌توماس آرنولدبه‌هنرهای زیبا مخصوصاً نقاشی‌وپیکر- تراشی‌از ریشه‌های گوناگونی آب‌می‌خورد . کودکی‌که در دامان‌طبیعت زیبا و کم نظیرایالت دون شیر پرورش یافته، ازآغاز جوانی هرهفته ساعتها مفتون‌نگریستن به‌تابلوهای پیکرنگاران نامدارغرب شده ودر اسلوب کار نقاشان بزرگ فلمیش وایتالیا پژوهش کرده بود ، در چهل سالگی یعنی درسنی که درخت نبوغش بیش از هر دوره‌ای بارور میشد ناگهان تحقیق درفلسفه و زبان و تاریخ عرب را رهاکرده با دل و جان درپی نقاشی ایران روان‌گردید . آن چه آرنولد درهندوستان از سبك استادان ایرانی وهندی دربار امپراطوران‌مغول دیده‌بود وی راامیدوار می کرد که تحقیق دقیق و استادانه‌ای دراین رشته دشوار به‌صرف وقت وبذل کوشش می‌ارزد . به‌همین سبب وی باشکیبائی تمام در نمونه‌های مختلف کتابهای دست‌نبشته موجود در کتابخانه دیوان‌هندوموزه‌مشهور بریتانیا غور کرد، آنها را یك‌یك برابرهم نهاد، سبك‌ها را بطوراصولی

1- India Office Library 2- F. W. Thomas

ازهم تفکیک کرد ومقدمات آثار بعدی خویش را فراهم آورد .

نخستین گامی که آرنولد در راه شناسانیدن ارج واقعی هنر مینیاتورسازی ایران به‌مردم مغرب زمین برداشت همکاری وی با دکتر **مارتین**[1] در تألیف کتابی در زمینه سبك مینیاتور درایران وهندوستان وعثمانی بودکه در دوجلد بسال ۱۹۱۲ میلادی در لندن منتشر گردید . آشنائی آرنولد با **لارنس بینیون**[2] که یکی از کتابداران مشهور و زبردست مشهور موزه بریتانیا بود منجر به‌تألیف‌کتاب دیگری شدکه اختصاص به‌تکامل هنرمینیاتورسازی در دربار امپراطوران مغول هند داشت . در این‌کتاب‌که بسال ۱۹۲۱ میلادی در اگسفورد بچاپ رسید آرنولد تاریخ تکامل هنر نقاشی را ازعهد **بابر** آغاز میکند و به‌دوره پادشاهی **اورنگ زیب** پایان‌میدهد . ملاحظات وی دربارهٔ‌سبك‌نقاشان وویژگیهای مکتب‌های‌گوناگون هنری‌هندوستان بقدری صحیح ودقیق است که هنوز نوشته‌های آرنولد پس از نیم قرن برای دانش پژوهان و علاقه مندان بـه تاریخ هنر نقاشی منبع سودمند و مغتنمی به شمار میرود .

بدنبال انتشار کتاب تاریخ«**نقاشان‌دربار پادشاهان‌مغول‌هند**» توجه توماس‌آرنولد بیش ازپیش معطوف به‌پیشینه هنرنقاشی در ایران گردید . عاملی که‌آرنولد را تشویق به‌این رشته پژوهش‌کرد پاره‌ای‌از نقاشیهائی بود که مارك اورل اشتاین ضمن‌سفرها وکاوشهایش درآسیای مرکزی یافته وبه کتابخانه دیوان هند در لندن فرستاده بود. توماس آرنولد از مطالعه دقیق این نقاشی‌های بی‌مانند معتقدگردیدکه صدها

1- Martin 2- L. Binyon

سال پیش از رواج هنر مینیاتورسازی درهرات و تبریز استادان ایرانی دراین فن پیشرفت بسزائی کرده بودند. مطالعات وی دراین زمینه منجر به انتشار کتابی زیر عنوان **«نفوذ هنر دوره ساسانی و سبك مانوی در نقاشیهای ایرانی»**[۱] شدکه بسال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۴۲ هـ. ق) درشهر اگسفورد انتشار یافت.

دراین کتاب ضمن بحث درباره اهمیت باقیمانده آثار هنری عهد ساسانی درایران وتکه‌های کوچکی از نقاشیهای مکتب مانی که مارك اورل اشتاین در ویرانه‌های **تورفان** درترکستان‌چین یافته بود، غرض مؤلف آن بودکه نشان دهد محقق علاقه‌مند برای مطالعه و درك تاریخ هنر ایران بعداز اسلام باچه دشواریهائی روبروست. مسلماً درهنرهای زیبا، بمانند ادبیات، محقق باید در جستجوی عواملی باشد که کمك به‌تکامل سبك نموده است. آن چه توماس آرنولد در کتاب جدید خویش میخواست ثابت‌کند آن بودکه نقاشی ایران همیشه درطول تاریخ تابع سیر تکاملی بوده است. هردانش پژوه نکته سنج و باریك بینی درمی‌یابدکه در نقاشی ایران بعد از اسلام به‌ویژه از سده هفتم هجری ببعد شواهد هنری‌فراوانی وجود داردکه نظایر آن‌ازحمله‌عرب تاحدود ششصد سال بعد ازآن رویداد هرگز بچشم نمی‌خورد. آیاقبول کردنی است که در این دوران فترت ششصد ساله هیچگاه هیچگونه اثرهنری بوجود نیامده باشد؟ آرنولد پیشنهادکردکه برای یافتن این «حلقه مفقود» یا به‌سخن دیگر اثبات تسلسل و دوام هنری باید نمونه هائی

1– Survivals Of Sasanian And Manichaean Art In Persian Painting.

از نقاشیهای سده هفتم یاهشتم هجری را با آثار هنرمندانی که درخلال سده سوم و اواسط سده هفتم میلادی درایران می‌زیستند برابر نهاد؛ و خود چنین کرد.

دشواریهائی که توماس آرنولد و دیگر محققان اروپائی در پیش داشته‌اند وپژوهندگان آینده نیزخودرا باآنها روبرو خواهندیدیکی دو تا نیست. امروزه کسی که جویای تحقیق در این رشته باشد باید ماهها وقت خودرا صرف دیدن مینیاتورهائی کندکه در موزه‌های‌مختلف لندن، اگسفورد، دابلین، تهران، پاریس، بوستون و نیویورك پراکنده است. به‌علاوه درباره‌مکتب‌های هنری گوناگون که تا سده نهم‌هجری درایران وجود داشته است هیچ‌گونه اطلاعی در دست نداریم و از سده نهم هجری ببعد نیز اطلاعات ما محدود و منحصر به‌چند سطری درباره احوال پاره‌ای ازهنرمندان ونقاشان است وبس. این جریان‌که موجب دلسردی هرمورخ علاقه‌مندی میگردد، چنان که توماس آرنولد خود به‌تفصیل بیان‌کرده، از ریشه‌های متعددی‌آب میخورده است.

چون دین اسلام درنخستین مرحله پرورشش بابت پرستی روبرو بود نظرخوشی نسبت به‌هنرپیکرنگاری وپیکرتراشی نداشت. پیروان آیین موسی نیز نقاشی را کاری نکوهیده می‌شمردند و **کتاب تلمود** بوضوح یهودیان را ازپیکرنگاری برحذر داشته بود. چون عده زیادی ازیهودیان مدینه در دوران زندگی پیامبر اسلام‌به‌وی‌گرویدند معتقدات آنان درین زمینه رویه مسلمانان صدر اسلام را نیرومندتر گردانید و چون ایران دربرابر سیل هجوم تازیان از پا درآمد طبعاً پیکرنگاری نیز درمیان‌ایرانیان متروك یادست کم فعالیتی پنهانی گردید. صرفنظر

از تعصب زاهدان خشك مقدس که مسئول نابودی بسیاری از پیکرنگاریهای زیبا بود، اگر در نظر آوریم که درعرض ششصد سال ایلغارهای چنگیزی وتیموری، ویران شدن بهترین و آبادترین شهرهای ایران، بویژه نیشابور، واز بین رفتن گنجینه‌های ادبی وهنری بی‌مانندی چون کتابخانه آل بویه در ری بدست محمود غزنوی چه ضربه‌های جانکاهی برپیکرهنرهای زیبای ملت ستم‌کشیده‌ای وارد ساخته است آن‌گاه شگفتی نخواهد بود که امروزه محقق نداند بهزاد درچه سالی چشم به جهان گشود و یا پیکرنگاران ایرانی که پیش از وی تحت تأثیر سبك نقاشی چین قرار گرفتندکه بودند وچه نام داشتند؟ جالب است که توماس آرنولد براین سیاهه بالا بلندی‌که یاد کردیم عوامل دیگری چون رطوبت و گرمای شدید، موریانه وسیل را نیز می‌افزاید ویك یك آنها را چون حمله مغول تباهی آورمی‌شمرد.

ازمطلب پر دور نیفتیم، توماس آرنولد اشکال هرمنقد یا محقق هنری را دراین میدید که ازسده سیزدهم میلادی (هفتم هجری) ببعد خودرا با یك رشته نقاشیهائی روبرو میداندکه همه آنهارا «سبك ایرانی» خوانده‌اند وبی اختیار از خود می‌پرسد که این اسلوب ازکجا سرچشمه گرفته وآب‌خورده است. برای اثبات تسلسل یا به‌سخن دیگر وجودسنت بدون وقفه‌ای درهنر نقاشی ایران آرنولد نوشت:

مطالعه دقیق نمونه‌های موجود نقاشیهای سده هفتم هجری ایران نشان می‌دهدکه درهنر نقاشی باستانی که شش‌سده پیش درحمله عرب ازبین رفت ریزه‌کاریهای هنری همانندی وجود داشته است و من معتقدم که این ریزه‌کاریها درخلال دوران فترت به‌طرزی کاملا مرموز در زیر

سلطه بیگانگان واکثراً درشرایطی کاملا غیرمساعد زنده وجاوید باقی مانده است . * (۳)

برای اثبات این مدعا وی دوسبك نقاشی ایرانی راکه اولی تعلق به دوره ساسانی‌داشت ودومی‌ازآن مکتب مانی‌بود برسبیل‌الگوانتخاب کرد . چنان‌که پیشتر گفته‌شد پژوهشهای مارك اورل اشتاین در دهه‌اول سده بیستم میلادی و کاوشهای **پروفسور فن لوکوک**[1] در سال ۱۹۰۴ میلادی‌که منجر بیافتن چندتکه نقاشی‌برروی گچ درپرستشگاهی‌مانوی واقع درمیان ویرانه‌های تورفان‌گردید مقایسه میان این‌دوسبك راآسان ساخته بود . اما به‌همان سان‌که توماس‌آرنولد یافتن وتعیین رابطه‌میان هنر ایران عهدگورگانی و هنر عهد ساسانی را کاری آسان دید اثبات نفوذ سبك نقاشی مانویان را دراسلوب هنرمندان ایران بعـد از اسلام دشواریافت .

نظری‌اجمالی به‌تاریخ **نهضت مانی**وآثار درازمدتی‌که‌برپیگرد وآزار وکشتار پیروان آن‌کیش مترتب‌بود نشان می‌دهد که به‌چه سبب پای همت‌آرنولد و دیگرمحققان دراین عرصه لنگ مانده‌است . مانی که در دهکده **مردی نو** نزدیکی بابل (در حدود بغدادکنونی) بدنیـا آمد و ظاهراً در چهل و پنج سالگی به هنگام نشستن **شاپور اول** براریکه پادشاهی‌ادعای پیامبری کرد بنیان‌گذارنهضت بزرگی بود که پیروان‌آن درخلال چندین‌صد سال ازخاك چین تااروپای غربی‌پراکنده شدند . نفوذآئین‌مانی واهمیت مانویان‌را درتاریخ هنرنمی‌توان‌سرسری گرفت . مردم مغرب زمین ازراه‌نوشته‌های **اوگوستین‌قدیس**[2] که خود

1- Prof Von Le Cog 2- St. Augustin

پیش‌ازگرویدن به‌آئین‌مسیح ازپیروان سرسخت‌کیش مانی بود باآرای مانویان‌آشناگردیدند. تدریجاً اصول عقاید مانویان، همان جماعتی‌که از دست پادشاهان ساسانی و سپس خلفای عباسی به یکسان آزار دیده بودند، به سرزمینهای جنوبی فرانسه رخنه‌کرد و سبب بروز اختلافاتی درمیان عیسویان‌گردیدکه نزدیك به‌یکصد سال دوام آورد. * (۴)

اهمیت پیروان‌آئین مانی درتاریخ هنرپیکر نگاری ازآنجاناشی میشودکه مانویان نقاشی را وسیله بسیارسودمندی برای‌آموزش مسائل دینی میدانستند. چون مسلم است‌که پیروان مانی به‌اشاره پیامبر خود برای «ابلاغ امر» در اطراف واکناف جهان پراکنده‌گردیدند و تقریباً حتم داریم‌که همیشه ودرهمه‌جانقاشی‌یکی‌ازارکان‌مهم‌آموزش‌دینی‌آنان بودلذامیتوان‌نتیجه‌گرفت‌که مدت‌پنج‌سده‌ای هنر نقاشی‌درمیان پیروان آئین مانی وجود داشته وپشت پرده دور از انظار به‌زندگی وسیر تکاملی خود ادامه میداده‌است. ازآنجاکه مدتی دراز مانویان آشکارا وپنهانی درحاشیه شمال‌شرقی امپراطوری بزرگ ساسانی میزیسته و شعائردینی خودرا اجرامیکرده‌اند دلیلی دردست نداریم‌که منکر نفوذ سبك نقاشی مانویان در اسلوب نقاشی عهد ساسانی باشد. برعکس چنان‌که آرنولد درکتاب خود نشان داده است امکان دارد رابطه میان این دو سبك را تا حدودی معین ومشخص ساخت. * (۵)

آرنولد برای بحث دربارهٔ نقاشی ساسانی و مقایسه سبك‌استادان آن عهد با دوره بعد از اسلام ابتدا از نفوذ ریزه کاریهای نقاشان چینی دراسلوب مختلف نقاشی‌ایران بحث می‌کند. به‌عقیده وی پیکرنگاران چینی بدنبال لشکریان پیروزمند چنگیز وتیمور ازمشرق رو به‌مغرب

نهادند و در سرزمینهای پهناوری که بدست فاتحان تاتار گشوده شده بود پراکنده شدند. بدین‌سان پاره‌ای از دقایق وظرایف سبک چینی تدریجاً وارد دراسلوب نقاشی هنرمندان ایران وکم‌کم از ویژگیهای سبک بومی گردید. ازآن جمله شکل ابر یا به‌اصطلاح نقاشان چینی «تای»[۱] بودکه برای نخستین‌بار پس‌ازحمله مغول به‌آسمان مناظرمینیاتورهای ایرانی راه یافت. آرنولد دراین باره می‌نویسد:

> هنرمندان ایرانی دراین مورد بی‌آن‌که رنج سر برافراشتن و نگاه کردن به‌آسمان را برخود هموار سازند عین ابر چینی را به‌همان سان‌که نسل پس از نسل برروی تابلوها وسفالینه‌های چینی‌آمده بود بر فراز مینیاتور خود منتقل ساختند وازآن پس‌شکل ابرچینی یکی از ممیزات جاودانی نقاشی ایران‌گردید. * (۶)

اما نقاشی‌ایران‌چنان‌که خودآرنولد خستوشده‌است ازریشه‌هائی آب می‌خورد که چندین سده پیش از نفوذ نقاشی چین هنری پرمایه و بارور بود. میدانیم‌که هنرنقاشی ایران در دوران زمامداری‌جانشینان **اسکندر مقدونی**، یعنی **سلوکیدها** و پس ازآن در دوره پارتی یا **اشکانی** رو به‌زوال نهاد چه سلوکیدها و پارتها هر دو رغبت وگرایش بیشتری به‌هنریونان داشتند واصولا طبیعت جنگاور وبیابان‌گرد پارتی را با هنرهای زیبا میانه‌ای نبود؛ اما **ساسانیان** به‌رستاخیز جدیدی در نقاشی وپیکرتراشی کمک‌کردند. دو باره اعیان‌کشور، چنان‌که فردوسی درشاهنامه اشاره‌کرده است دیوار کاخهای بلند وباشکوه، خویش را با صورتهای دلپذیری تزیین می‌کردند؛ پیکرتراشی وتزیین برروی‌سنگ دربیستون‌ازسر گرفته‌شد؛وخزانه‌شاهی درتیسفون نگارستانی ازپیکره‌های

1– Tai .

شاهان ساسانی گردید . * (۷)

توماس آرنولد از نمونه‌های گوناگون هنر عهد ساسانی سه نمونه راکه صورت فرشتگان، مجلس شکارپادشاه، ومجلس میگساری درباغی باشد برگزید . علت انتخاب این سه نمونه آن بودکه همانند هرکدام ازآنها درنقاشیهای ایران بعداز اسلام فراوان بچشم میخورد . نخستین نمونه هنر دوره ساسانی که آرنولد مورد مطالعه قرارداد نقش فرشتگان از روی کنده‌کاریهای سنگی طاق بستان بودکه تعلق به‌دوران زمامداری **خسرو دوم** مشهور به‌خسرو پرویز (از۵۹۰ تا۶۲۸ م .) دارد . درآن‌جا بربالای طاق بزرگ، در دو گوشه، دوفرشته پیروزی برروی سنگ کنده شده‌که براثر مرور زمان وبی‌مبالاتی فرمانداران‌کرمانشاهان در عهد قاجاریه نیمی از بدن فرشته دست چپی فرو ریخته و از بین رفته است . هریك از این فرشتگان در دست راست تاجی داردکه از دورشته مرواریدهای درهم تنیده ساخته شده وفرشته پیروزی دست راستی طاق جامی در دست دارد پر از مروارید « که معمولا این مرواریدها را در موارد خاصی بر سر پادشاه پیروزمند و یا بر سرشاهدختی که عروسی می کرد می‌ریختند . » * (۸) آرنولد در باره این نقش‌ها چنین می‌نویسد :

> کندن نقش فرشته پیروزی بربالای طاقها و طاق‌نماها یکی از سنن قدیمی سنگ تراشی است که نظایرآن را میتوان در طاقهای نصرت رومی فراوان دید واکنون نیز بهترین نمونه‌آن بربالای طاق‌بزرگ **کلیسای سن‌ویتاله**[1] درشهر **راونا** [2] در ایتالیا دیده می‌شود . بااین‌

1- San Vitale 2- Ravenna

همه نباید پنداشت که هنرمندان ایرانی در این سنگ تراشیها کاملا تحت تأثیر هنر رومی قرار گرفته باشند. به‌نظر من این تأثیر هنر یونانی است که از **باکتریا** یا باختر باستانی سرچشمه گرفت و تدریجاً از طرف غرب به ایران و ازسمت شرق به چین سرایت کرد. * (۹)

آن چه آرنولد در این مورد گفت بدون دلیل نبود چه نقاشیهائی که بر اثر کاوشهای مارك اورل اشتاین در آسیای مرکزی پیدا شده بود و تعلق به بودائیان داشت شواهد زنده‌ای از نفوذ هنر یونانی در سبك هنرمندان آن بخش از آسیا بود. به‌هر تقدیر توماس آرنولد برای اثبات مدعای خویش یعنی نمایاندن تسلسل سنت در نقاشی ایران نمونه‌ای از مینیاتورهای نسخه‌دست نبشته دیوان خواجوی کرمانی را انتخاب کرد. بر بالای ورق نود و یکم این دیوان بی‌نظیر موزه بریتانیا * (۱۰) که تاریخ کتابت آن سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ م.) است نقاش چیره دست در دو گوشه طاق نمائی زیبا دو فرشته پیروزی را کشیده است که تاجهائی ازمروارید بهم تنیده در دست‌راست نگه داشته‌اند وپیرایه‌ها، آرایش بدن وشالهائی که بدور کمر فرشتگان است عیناً در بیشتر پیکر- نگاریها وسنگ تراشیهای عهد ساسانی بچشم می‌خورد. با مقایسه این دونمونه بارز آرنولد مدعی بودکه عناصر اصلی یك سبك نقاشی اصیل و بظاهر فراموش شده، پس از ششصد سال ناگهان به طرز شگفت‌انگیزی تجلی میکرد ومؤید دوام وبقای سنت در نقاشی ایران بود.

پیدا کردن قرینه برای دو نمونه دیگری که توماس آرنولد برگزیده بود اشکالی نداشت. چون نقاشی اصولا هنری ویژه دربار

پادشاهان بود و پیکر نگاران فقط برای دربار و خشنودی خاطر شاهان و درباریان هنر پرورکار می کردند صحنه شکار و مجلس باده گساری کراراً موضوع بیشتر کارهای آنان قرارمیگرفت. آرنولد برای اثبات مدعای خویش این گونه نقش‌ها را که در دوران بعد از اسلام برروی قالیها و مینیاتورها آمده است باقرینه‌های عهد ساسانی که معمولا برروی سنگ یا جامهای نقره کنده شده است برابر نهاد؛ و نتیجه گرفت که نخجیر آهو یا شیر همان موضوعی که هنرمندان عهد ساسانی را فریفته ساخته بود ده قرن بعد به‌همان شکل، آرایش حاشیه کتابهای دست نبشته‌گوناگون گردیده است. در واقع اگر امروزه ما نقش‌های جامهای نقره عهد ساسانی (به ویژه جام نقره زیبائی را که در **موزه آرمیتاژ لنین گراد** مضبوط است) وصحنه شکارخسرو پرویز را درطاق بستان باحاشیه‌دست نبشته‌های نفیسی چون **عجائب المخلوقات قزوینی** و **خمسه نظامی** و شاهنامه کلکسیون **چستر بیتی**[1] مقایسه کنیم نکته‌هائی که مورد نظر آرنولد بوده است بخوبی برما آشکار میشود. * (۱۱)

طبعاً مرور زمان، تکامل مهارت، ورشداسلوب فردی هنرمندان ایرانی در دوران بعد از اسلام نقوشی پدید آورده بودکه با موتیف‌های اصلی ساسانی تفاوت داشت؛ اما مطالعه سبکهای‌مختلف نقاشان ومقایسه مینیاتورهای مختلفی که برای تعداد زیادی از نسخه‌های دست نبشته شاهنامه ساخته شده بود طرحهای اصلی نقاشی عهد ساسانی را آشکار میساخت. برای اثبات این‌موضوع آرنولد نقش بهرام‌گور عهد ساسانی را از روی تکه سفالین شکسته‌ای که در ویرانه‌های ری پیدا شده بود

1- Chester Beaty

الگوقرارداد (۱۲)*وآن را با مینیاتوری که هنرمندی‌ایرانی درحدود سال ۸۹۱ هجری برای‌کتاب شاهنامه ساخته بود مقایسه کرد و نشان داد که چگونه موتیف اصلی درهردونقاشی به یك سان نموده شده وچسان عناصراساسی‌سبك نقاشی‌عهدساسانی وسنت هنری پس‌از ده‌قرن‌خاموشی سمندروار سرازخاکستر بیرون‌آورده است. * (۱۳)

دربحث مربوط به‌سنت وتسلسل عناصراصلی نقاشی‌ایران‌آرنولد ابداً منکرتجدد و تجلی ابتکار شخص نقاش نیست وچنان که خود وی به‌وضوح شرح داده‌است نمونه جالبی‌ازاین‌پدیده ازمقایسه‌مینیاتورهای اولیه **بهرام‌گور** با مینیاتوری که **مظفر علی** یکی از نقاشان دربار **شاه طهماسب** صفوی برای دست نبشته‌ای از خمسه نظامی ساخته است به‌خوبی‌آشکار می‌شود. درمینیاتورهای مکتب هرات همیشه بهرام گور رابرروی شتری‌سوارمی‌بینیم که‌آزاده، دخترچنگی‌برترك‌او نشسته‌است. ظاهراً مظفرعلی نخستین نقاشی‌است‌که ازسنت قدیمی بریده وبه‌نیروی ابتکارشخصی شتررا مرکب زیبنده‌ای برای شهریار ساسانی نیافته است. به‌همین سبب درمینیاتورمظفر علی بهرام‌گور را سوار براسب‌می‌بینیم. به‌علاوه دراین مورد نقاش، دخترچنگی را ازمرکب شاه جداکرده و بر روی اسب علیحده‌ای نقش نموده است. * (۱۴)

***

درخلال سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۸ میلادی توماس آرنولد برای گردآوری مطلب و دیدن مینیاتورهای مختلف ایرانی که درکتابخانه‌ها وموزه‌های چندین کشوراروپائی پراکنده‌بود به‌سفرهای‌متعددی مبادرت جست. نتیجه این مطالعات و پژوهشها کتاب بزرگی زیر عنوان

«هنر نقاشی درعالم اسلام»[1] بود که بسال ۱۹۲۸ در اکسفورد منتشر گردید. باآن‌که آرنولد در این کتاب بطورکلی از نقاشی درجهان اسلامی سخن میگوید اما بیشتر کتاب حصر بر اهمیت هنر نقاشی ایـران و خدمتی است که نقاشان درباری ایران به‌تکامل این رشته ازهنرهای زیبا نموده‌اند.

بخشی از این کتاب را آرنولد به‌اشکالاتی اختصاص داده است که احادیث ومعتقدات دینی‌مسلمانان در راه تکامل‌هنر نقاشی‌اسلامی بوجود آورده بود. وی ازکوشش هنرمندان جهان اسلامی در دویست سال بعد ازهجرت، تجلی تدریجی نبوغ آنان درساختمان وآرایش بناها و سپس با رستاخیز هنر درایران **عهد تیموری**، از ایجاد مکتب هرات و اوج اعتلای هنر در دوران پادشاهی **سلطان حسین بایقرا** و وزارت **امیر علی شیر نوائی**، نفوذ هنر ایران در دربارپادشاهان‌گورکانی هندوستان وبالاخره ظهور **بهزاد** وتأثیرسبك وی درهنرمندان عهدصفوی به‌تفصیل سخن میگوید و در واقع هرج ومرجی راکه درتعیین اصالت‌آثار بهزاد حکمفرماست یکی از بارزترین دشواریهائی میداندکه امروزه هرمنقد هنری با آن مواجه میباشد. درتوضیح این مطلب آرنولد می‌نگارد:

همچنانکـه در سده هجدهم میلادی، هرنگارستان مهمی در اروپـا آرزومند داشتن تابلوئی‌از **میکل آنژ** بود، به همان روال درجهان اسلامی شرق هرشهریاری خواه ایرانی، ازبك، ترك و یا هندی از داشتن تصویری به‌امضای **بهزاد**، آن مشهورترین پیکرنگار ایرانی برخود میبالید. در چنین شرایطی پرواضح است که‌گروهی بـرای

1- Painting In Islam

انباشتن کیسه خود حاضر بودنـد چنین خواسته‌هائی را برآورند و به‌همین سبب است که ازسده شانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) به‌بعد کراراً برروی تابلوهای مختلف به‌نام بهزاد برمی‌خوریم . اما باید دانست که جعل امضای بهزاد فقط محدود به دوره زندگی‌آن نقاش یا نقاشیهای نظیر کارهای‌آن استاد ویا آثارمعاصران وی نیست بلکه‌این گونه امضاهای ساختگی‌را میتوان قرن پس قرن تاسده بیستم میلادی مشاهده‌کرد . * (۱۵)

چنان‌که آرنولد درکتاب خویش به‌خوبی نشان داده است بازار جعل نام و امضای بهزاد چندین صد سال‌گرم بوده است و امروزه این هرج ومرج به‌درجه‌ای رسیده است‌که تمیزمیان درست و نادرست حتی برای منقدان زبردست‌کاری بس دشواراست . امروزه اگر به‌بسیاری از مینیاتورهای منسوب به‌بهزاد بنگریم در زیرآنها امضای نقاش بوضوح دیده میشود وطبعاً هرجا به‌این مینیاتورها بربخوریم بایدآنها راجعلی بدانیم زیرا بسیاری ازمینیاتورهای اولیه بهزاد امضا ندارد و چنان که قبل از توماس‌آرنولد دوتن از محققان دیگر نوشته‌اند هرگاه بهزاد در صدد نوشتن‌نام خود برروی مینیاتوری‌برمیامد معمولا«کلمه بهزاد را با حروفی بغایت ریز درگوشه چشم ناگیری از مینیاتور مثلا برکنار رکاب اسب یا برکه‌آب ویا جائی مانندآن می‌نوشت.» * (۱۶) به‌هر تقدیـر چون از تمام مینیاتورهائی که به بهزاد نسبت داده شده هیچکدام را نمی‌توان حتی با پست‌ترین کارهای‌آن استاد مسلم مقایسه‌کرد بایدچنین نتیجه‌گرفت‌که دلالان زر دوست هرعهد وسده‌ای از شناخت ارج واقعی هنر بهزاد عاجز بوده‌اند و ازخامدستی وساده لوحی آنان همین بس که

در هیچ موردی نام بهزاد را بر مینیاتوری که ارزش واقعی داشته باشد ننهاده‌اند .

برای حل این گونه دشواریهاست که توماس آرنولد ارزیابی دقیقی از آثار نقاشان ایرانی را لازم می‌شمرد . دراین باره وی می نویسد :

یکی از ضروری‌ترین تکالیف برای ارزیابی و نقد دقیقی از هنر نقاشی اسلامی درقدم نخست تمیز میان کارهای اصیل وغیر اصیل است . درمرحله بعدی باید معین کرد که ممیزات اصلی سبك پیکر نگاری از چه قراراست . اکنون درمورد این گونه مسائل هرج ومرج فراوانی حکمفرماست وحتی میان برازنده‌ترین مردانی که دراین موضوع حجت شمرده میشوند اختلاف نظروجود دارد . منقدی باید تابرای نقاشیهای دوره اسلامی همان کاری راکند که **جووانی مورلی**[1] در سده نوزدهم میلادی از برای نگارستانهای ایتالیائی کرد . * (۱۷)

از نظر نقد هنری واطلاع بر تاریخ هنر نقاشی ایران بعدازاسلام، فصل دهم کتاب **«هنر نقاشی درعالم اسلام»** حاوی مطالب جالبی است چه این فصل صرفاً اختصاص به‌نام وشرح حال نقاشانی داردکه از هجوم مغول تا اواسط عصر صفوی درایران قد برافراشتند و در راه تکامل سبك نقاشی بعد از اسلام کوشا شدند . آرنولد به‌نقل از خواند میر درکتاب حبیب‌السیر از نخستین نقاشانی که درهرات به‌عهد سلطان حسین بایقرا برخاستند نام می‌برد ؛ و اهمیت کوششهای هنرمندانی چون **بهزاد، آقا میرك نقاش ، مولانا قاسم علی و مولانا حاجی محمد نقاش** راکه چندی رئیس کتابخانه **امیرعلی شیرنوائی** بود می‌ستاید . سپس

1— Giovanni Morelli

آرنولد به‌پیروی از **اسکندر بیك ترکمان** نقاشان عهد صفوی را یك یك نام می‌برد وشاکی است که برای دوران پرحشمت وشکوه شاه‌عباسی دانستن نام چندتن نقاشانی که در کتاب عالم‌آرای عباسی آمده است کافی نیست . دراین مورد باید حق راکاملا بجانب محقق انگلیسی داد زیرا ازاکثر نقاشانی کـه اسکندر بیك ترکمان نام برده است جز نام چیزی بجا نمانده وامروزه فقط به‌حکم تصادف می‌دانیم که مثلاپنج تن ازآنها به‌نامهای **زین‌العابدین، صادق بیگ ، سیاوش بیگ، نقدی بیگ** و **علی‌اصغر** در تهیه مینیاتورهای یکی از بهترین شاهنامه‌های دست‌نبشته عهد صفوی شریك بوده‌اند . * (۱۸)

توماس آرنولد بخش بزرگی از فصل دهم کتاب خودرا به **رضا عباسی** بزرگترین نقاش دربار شاه‌عباس اختصاص داده است . آرنولد از روی تواریخی که آن نقاش چیره دست برروی مینیاتورهایش بجا نهاده چنین نتیجه میگیردکه سالهای ۱۵۹۳ تا ۱۶۲۹ میلادی (یعنی ۱۰۰۲ تا۱۰۳۹هجری قمری) را باید دوران فعالیت هنری رضا عباسی دانست .

رضا عباسی هنرمندی صاحب قریحه و آزادمنش بودکـه در چهل سال اول سده یازدهم هجری مکتب جدیدی برای هنر پیکرنگاری بوجود آورد . چون پاره‌ای از نقاشیهای این هنرمند اختصاص به‌تجسم هیاکل درویشان و افراد طبقه پائین اجتماع دارد میتوان بدون مبالغه وی را پیشرو **«مکتب نقاشی مردم»** درایران‌خواند . **اسکندر بیگ ترکمان** نام این هنرمند را در کتاب عالم آرای عباسی آقا رضا ضبط کرده و شاگردانش وی را آقا رضا مصور می‌خوانده‌اند . به همین سبب اغلب نویسندگان و منقدان چنین پنداشته‌اند که آقا رضا مصور کاشی و رضا

عباسی دو نفرند. * (۱۹)

توماس آرنولد نخستین محققی بود که نشان داد چطور **پروفسور میتوخ**[1] و **دکتر مارتین** هر دو به‌غلط رضا عباسی نقاش را همان علیرضا عباسی تبریزی خوشنویس پنداشته‌اند و هرچه را تذکره‌نویسان ایرانی در باره علیرضای خوشنویس نگاشته بودند به آقا رضای نقاش نسبت داده‌اند. * (۲۰) به‌علاوه وی با دلایل دندان شکنی ثابت کرد که ادعای میتوخ و **زاره** درمورد تخلص «عباسی» صحیح نیست. * (۲۱)

یکسال پس از انتشار کتاب **«هنر نقاشی در عالم اسلام»** همکاری نزدیکی که میان توماس آرنولد و **پروفسور گروهمن**[2] محقق بزرگ آلمانی وجود داشت منجر به انتشار کتاب دیگری گردید که علاوه بر مینیاتور دیگر جنبه‌های هنری ایران از آن جمله خوشنویسی، تذهیب وتجلید را نیز دربر می‌گرفت. مؤلفان نامدار این کتاب پس از تشریح تاریخ‌هنر ایران از آغاز رواج خط عربی وشیوه‌های **نسخ و کوفی** به‌تفصیل سخن میگویند و سپس رد خط نستعلیق را که از ابداعات هنرمندان ایران بود گرفته تکامل این شیوه را بر روی کتیبه‌های مساجد، دور گنبدها و منازه‌ها، بر روی طاق نماها و ایوانها و اشعاری که بر لبه ظرفهای سفالین و دور چراغها و ظرفهای فلزی نقش شده است نشان میدهند.

آخرین رساله گرانبها و پرمغزی که آرنولد اندکی قبل از مرگش نوشت در باره نقاشیهای **استاد کمال‌الدین بهزاد** در نسخه دست نبشته **ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی** بود. وی کوشید تا دراین کتاب مشکل

1– Mittwoch 2– Prof Grohmann

ارزیابی و نقد مینیاتورهای بهزاد یعنی همان مطلب مهمی راکه قبلا در کتاب «هنر نقاشی درعالم‌اسلام» طرح کرده بود به‌نتیجه‌رساند؛ وامیدوار بودکه باارزیابی دقیق خویش به‌اختلاف نظرهائی‌که درباره سبك بهزاد میان محققان بزرگی‌چون مارتین و **ادگار بلوشه**[1] وخود وی پدیدآمده بود پایان دهد و راه‌را برای پژوهشهای بعدی هموارسازد. نسخه‌دست نبشته‌ای که وی اساس این تحقیق قرارداد به **خط مولانا شیرعلی** در تاریخ ۸۷۲ هجری نوشته شده و دارای دوازده مجلس مینیاتورکاربهزاد است که اکنون در کتابخانه **دانشگاه پرینستون** در امریکا نگهداری می‌شود.* (۲۲) این ظفرنامهٔ دست نبشته گرانبها و بی‌مانند ابتدا در کتابخانه **ابوالغازی سلطان حسین بایقرا** از امیران خاندان تیموری بودکه وی پس‌ازمرگ **سلطان‌ابوسعید** هرات‌را پایتخت خودساخت. سلطان حسین بایقرا بـه شیوه نیاگان ادب پـرور خویش فضلا، شعرا و هنرمندان را بدور خودآورد و یکی ازنخستین ولینعمتان کمال‌الدین‌ـ بهزاد بود. درکشمکش‌هائی‌که بدنبال هجوم ازبکان برهرات درگرفت به طرزی که برما آشکار نیست همان ظفرنامه دست نبشته را به‌دربار **اکبرشاه** به‌هندوستان بردند و چنان‌که ازحاشیه‌های ورق‌آخرآن بر میاید نخست مقررشدکه مبلغ هزار وپانصد روپیه درازای‌آن بپردازند اما «چون ازنظراشرف اقدس‌اکبرشاه‌گذشت حکم شدکه سه‌هزار روپیه قیمت این‌کتاب مقرر‌باشد.»* (۲۳) طبق نوشته دکترمارتین این‌کتاب پس ازپیروزی سپاهیان نادر در هندوستان به‌ایران برده شد و چون بر روی یکی از اوراق آن* (۲۴) مهر بدون تاریخی از **بهمن میرزای‌ـ**

1– E. Bloche

قاجار پسرعباس میرزای نائب‌السلطنه دیده می‌شود ، حدس زده‌اند که **دکتر شولتز آلمانی**[1] بایستی آن را از بهمن میرزا به مبلغ چند هزار فرانك خریده باشد*(۲۵). در عهد توماس آرنولد این دست نبشته جزو **کلکسیون رابرت گارت**[2] بود و بعدها به دانشگاه پرینستون امریکا فروخته شد .

پیش از آن‌که آرنولد مینیاتورهای نسخه دست نبشته ظفرنامه را اساس تحقیق خود قرار دهد محقق فرانسوی **ادگار بلوشه** شك داشت که‌آنهاکار بهزاد باشد . استدلال بلوشه‌آن بود که چون اصل نسخه در ۱۴۶۷ میلادی (۸۷۲ هجری قمری) نوشته شده و درسال۱۵۲۴میلادی (۹۳۱ هـ . ق) هنوز بهزاد زنده بوده است * (۲۶) لذا چنین برمیاید که بهزاد میبایستی این‌مینیاتورها را دراوان جوانی ودرعین‌بی‌تجربگی کشیده باشد . آرنولد با استناد به سخنان خود بلوشه منطق آن محقق فرانسوی را مردود دانست و ثابت‌کردکه تاریخ‌کتابت نسخه‌مصور دست نبشته‌ای لزوماً تاریخ ساختن مینیاتورهای آن کتاب نیست . شواهد فراوانی مؤید این‌ادعاست وثابت می‌کندکه دربسیاری موارد خوشنویس معمولا جای تصویر را خالی میگذاشته است و چنان که خمسه نظامی بی‌مانند موزه بریتانیا نشان می‌دهد فاصله میان تاریخ‌کتابت و تهیه سه قطعه از مینیاتورهای درخشان **محمد زمان** در آن دست نبشته عهد شاه طهماسب اول اقلا صدوسی سال بوده است .

یکی از دلایل عمده‌آرنولد در رد استدلال بلوشه‌آن بودکه‌ابتدا **مولانا شیرعلی** خوشنویس ظفرنامه را برروی ورقهای کوچکتری

1- Dr Schulz 2- Robert Garrett

نوشته بود، وچون مینیاتورهای بهزاد بر روی ورقهای بزرگتری نقاشی شده بود هنگامی‌که میخواسته‌اند نقاشیها را داخل نسخه دست نبشته قرار دهند لازم دیده‌اند که برای ورقهای اولیه حاشیه‌ای بگذارند. به‌همین سبب میتوان دریافت‌که چراکاغذ اصل نسخه از لحاظ رنگ و جنس با کاغذ حاشیه تفاوت دارد. به‌علاوه نباید از نظر دور داشت که **جهانگیر پادشاه گورکانی هند** نخستین‌ورق‌این‌دست‌نبشته‌مینیاتورهای یاد شده را «کار استاد بهزاد» خوانده است و جهانگیر به‌گفته مورخان خود هنرمندی بود که هر مینیاتوری را میدید بسهولت می‌توانست صاحب آن را تشخیص دهد. صرفنظر از این حقیقت تاریخی، آرنولد یادآور می‌شود که چون ظفرنامه را به دربار **اکبر** بردند در حدود سی سالی بیش ازمرگ بهزاد نمی‌گذشت. اگر معاصران بهزادکه در دربار اکبرپادشاه فراوان بودند این مینیاتورها راکاراستاد بهزاد نمی‌دانستند غیرممکن بود خاموش بنشینند و ولینعمت خود را بفریبند و اجازه دهندکه اکبرمبلغ سه هزار روپیه برای‌آن‌ها بپردازد.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات ارزنده توماس آرنولد پیشگامی وی در راه تشکیل و اداره نمایشگاه درخشان و بی‌مانند آثار ایران در محل **برلینگتون هاوس**[1] لندن بود. این دانشمند بزرگ انسان دوست، نیکو خلق، بردبار و هنر پرور در همان سالی که کار تشکیل نمایشگاه‌آثار ایران را با توفیق تمام بپایان رسانده بود، پس از سفری به استانبول و قاهره از غایت کوفتگی بستری شد و به بیماری قلبی

1– Berlington Huose

درگذشت . با مرگ آرنولد تاریخ هنرهای ظریفـه ایران دوست و پشتیبان بزرگی را در اروپا از کف داد . اغراق نیست اگر بگوئیم که شناخت ارج واقعی هنر کشور ما در اروپا بطور کلی و در انگلستان به‌ویژه مرهون پژوهشهای پنجاه ساله آن مرد هنر دوست بوده است .

منابع و توضیحات فصل یازدهم

۱ـ ن. ک. بصورت مذاکرات آکادمی بریتانیا. صفحه ۳۳۰.

۲ـ مؤلف از نوشته‌های این محقق بزرگوار در گردآوری شرح حال و آثار مارك اورل اشتاین بهره‌های فراوان گرفته است.

۳ـ ن.ك. به کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی وسبك مانوی در نقاشیهای ایرانی صفحه ۶.

Survivals of Sasanian and Manichaean Art in Persian Painting. Oxford. 1924.

۴ـ ادوارد گیبون این موضوع را به تفصیل در دو فصل از کتاب معروفش زیر عنوان انحطاط و سقوط امپراتوری روم آورده است.

ن. ك. به ترجمه کتاب یاد شده از همین مؤلف. ۱۳۴۷ خورشیدی. تهران در صفحه‌های ۱۹۴، ۳۱۴، ۵۵۸ و ۵۶۲.

۵ـ کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی نوشته آرنولد ـ صفحه‌های ۱۷ تا ۲۰.

۶ـ ن. ك. به همان کتاب صفحه‌های ۶ و ۷.

۷ـ ن. ك. به کتاب پروفسور پوپ. صفحه ۷۱۷، جلد اول:

Survey of Persian Art by A. U. Pope. Vol. 1.

۸ـ ن. ك. به صفحه ده کتاب نفوذ هنر دوره ساسانی.

۹ـ نقل از همان کتاب و همان صفحه.

۱۰ـ این دیوان به شماره Add 18113 در موزه بریتانیا در لندن محفوظ است.

۱۱ـ در کلکسیون مز بود در شهر دابلین Dublin پایتخت ایرلند (جمهوری) ن. ك. به دست نبشته‌های شماره ۲۱۲. و خمسه‌ای به خط مرشد به شماره ۱۹۶ MS و خمسه امیر خسرو دهلوی متعلق به دوره آخر مکتب تیموری به شماره ۱۶۳

۱۲ـ ن.ك. به La Ceramique dans L,art Musulman. Henri Rivière. Paris, 1915. Planch 62.

۱۳ــ این‌مقایسه بر اساس مینیاتور بهرام گور و آزاده از شاهنامه دست‌نبشته بسال ۸۹۱ هجری متعلق به موزه بریتانیاست .ن.ك. به‌ورق ۳۵۳ آن‌دست‌نبشته زیر شماره Add 18188

۱۴ــ ن.ك. به ورق ۲۱۱ دست نبشته خمسه نظامی به‌شماره OR 2265

۱۵ــ کتاب نقاشی درعالم اسلام نوشته آرنولد ـ صفحه‌های ۴۹و۵۰.

۱۶ــ این مطلب نقل از کاتالوگ مجموعه دست نبشته‌های فارسی موزه متروپولی‌تان امریکاست . ن. ك. به

A. V. Jackson and A. Yohannam. Catalogue of the Collection of persian Manuscripts, Metropolitan Museum of Art New-York. P. 78. New York. 1914.

۱۷ــ کتاب نقاشی درعالم اسلام ـ صفحه ۵۱ .

۱۸ــ برای نخستین‌بار این‌شاهنامه بسال ۱۹۱۲ درموزه هنرهای تزئینی پاریس نشان داده شد . ن. ك. به نشریه موزه مزبور زیرعنوان :

Miniature Persanes exposées Au Musée des Arts Decoratifs, Juin - Oct. 1912. Preface et Commentaire Par George Marteau et Henri Vever.

۱۹ــخود مؤلف این کتاب نیزمرتکب چنین اشتباهی شده ومدتها به‌غلط این دورضارا دوشخص علیحده می‌پنداشته است. این اشتباه را پروفسور میتوخ وپروفسورزاره و دکتر مارتین هرسه مرتکب شده‌اند واستاد نصرالله فلسفی نیز به تبعیت همین‌طورنوشته‌اند : ن. ك. به جلد دوم کتاب تاریخ‌شاه عباس. ص۷۱ چاپ تهران .

۲۰ــ اصل کتاب آن دوچاپ مونیخ به سال ۱۹۱۴ است . ن.ك. به

Zeichnungen Von Riza Abbasi Bearbeiled von F. Sarre und Eugene Mittwoch. Munchen 1914.

استاد محمدتقی بهار نیز درنخستین مقالات خویش دربارهٔ نقاشی ایران دچار همین اشتباه شده و علیرضای خوشنویس‌را همان آقا رضای نقاش پنداشته اما بعداً متوجه شده و این اشتباه را تصحیح کرده است.

ن. ك. به مقاله تذهیب ونقاشی درایران ـ بهاروادب فارسی. جلد دوم. ص ۱۹.

۲۱ـ ن. ك. به‌کتاب نقاشی درعالم اسلام. صفحه ۱۴۷.

۲۲ـ درکتابخانه دانشگاه پرینستون زیرشماره 8HTTI 54

۲۳ـ ن. ك. به حاشیه این دست نبشته که این کلمات وارونه به‌خط ریز درقسمت چپ ورق به‌چشم می‌خورد. درکتاب خودآرنولد ن. ك. به ورق مقابل صفحه ۲۲.

۲۴ـ دانشگاه پرینستون . ورق 408 B به شماره 8 HTTI 54

۲۵ـ ن. ك. به‌کتاب :

The Miniature Paintings and Painters of Persia, India and Turkey. Vol. 1. P. 113

۲۶ـ ظاهراً این استدلال ادگاربلوشه مبنی برنوشته خواندمیردرکتاب حبیب‌السیراست.

فصل دوازدهم

شمشیرزنی صاحب قلم

در بیان احوال و آثار سرپرسی سایکس

تحصیل در دانشکده افسری سند هرست - سفر به هندوستان و ایران - تأسیس نخستین کنسولگری در کرمان و بلوچستان - ده هزار میل سفر در ایران - ویژگیهای اخلاقی ایرانیان از نظر سایکس - سایکس در خراسان - نیشابور و ویرانه‌های تاریخی آن شهر - تألیف تاریخ ایران - مطالب تاریخ ایران - مطالب جلد اول ودوم - خطاهای سایکس - نفوذ عثمانی و آلمان در ایران - تأسیس لشکر تفنگداران جنوب - فعالیت‌های واسموس - شورش قشقائی‌ها ومحاصره شیراز - پایان کارسایکس - توفیق علمی آن محقق.

(۱۸۶۷ - ۱۹۴۵)

پرسی سایکس سردار مدبر ودانشمند ایران دوستی که بواسطه نگارش تاریخ مفصل و مبسوطی نامش در زمره خاورشناسان ثبت شده است مانند بسیاری از دانش‌پژوهان پیشین به‌سبب اقامت درهندوستان با فرهنگ وتمدن ایرانی آشناگردید. وی در فوریه ۱۸۶۷ م. (شوال ۱۲۸۳ ه. ق) هفت سال پس‌از ادوارد براون درشهر **کنتربوری**[۱] بدنیا آمد. پدرش کشیشی بودکه درارتش انجام وظیفه می‌کرد وبه‌همین سبب طبعاً **پرسی‌مولزورث سایکس**[۲] پس ازتکمیل دوران تحصیل‌مقدماتی به دانشکده افسری مشهور **سندهرست**[۳] فرستاده شد و چون سایکس جوان در بیست و یك سالگی از تحصیل در آن دانشکده فراغت یافت به‌خدمت ارتش پیوست. دیری نگذشته بودکه افراد فوج سایکس برای

1- Canterbury

2- Parcy Molesworth Sykes

3- Sandhurst

دوران خدمت چند ساله‌ای روانه هندوستان گردیدند و در آن هنگام بودکه به سال ۱۸۹۳ م. (۱۳۱۱ هـ. ق.) سایکس بیست و شش ساله به‌نخستین سفرش در ایران ازکرانه‌های **مازندران** تا **کرمان** مبادرت جست.

بدنبال سفر بعدی سایکس به **بلوچستان** در اکتوبر سال ۱۸۹۴م. (۱۳۱۲ هـ.) از طرف دولت بریتانیا به وی پیشنهاد شد که نخستین کنسولگری را در کرمان و بلوچستان بگشاید. از آنجا که سایکس بر اثر پژوهشها و سفرهای چندین ساله‌اش به اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی آن دو ناحیه آشنا وازجزئیات اخلاق وعادتهای مردم آن صفحات به‌خوبی آگاه‌بود باخوشحالی تمام چنین پیشنهادی راپذیرفت. ازبخت خوش سایکس به‌تفصیل ماجرای سفرواشکالات کارش را درفصل پانزدهم کتابش زیرعنوان **«ده هزار میل سفر یا داستان هشت سال اقامت در ایران»** بیان کرده است. این کتاب مجموعه‌ای از آمار و اطلاعات جغرافیائی وتاریخی بخش بزرگی ازسرزمینهای شرقی ایران از مشهدگرفته تاکرمان ویزد است. پاره‌ای از اطلاعات مندرج در این کتاب هرگز به‌کار محقق نمی‌خورد؛ اما برعکس پاره‌ای دیگرازمطالب آن چون صرفاً مشاهدات خود مؤلف است فایده زیادی ازبرای دانش‌پژوهان و محققان دارد. ازآن جمله است نوشته‌های سایکس در باره طرز زندگی و عده افراد ترکمانهای **یموت و گوکلان**، میزان درآمد و سازمانهای نظامی کرمان، خاطرات مؤلف از افراد جالبی چون **عبدالحسین میرزا فرمانفرما** و برخی دیگر از حکام و درباریان قاجار. * (۱)

چنان‌که از خلال نوشته‌های سایکس در کتاب ده هزار میل سفر درایران مشاهده میشود وی نخستین مسافراروپائی است که درآغازسده بیستم میلادی‌از بیابان‌لوت گذشته وهمه‌جاگام‌برجای‌پای‌جهانگردونیزی **مارکوپولو**[1] نهاده است . ازاین مقوله درفصل پانزدهم‌کتاب بدون شك خواننده نوشته‌های پرسی‌سایکس را درباره سفر مارکوپولو درایران و مقایسه میان منازل آنروزی و منازل سفر عهد مارکوپولو را فوق‌العاده جالب‌می‌یابد . هم‌چنین یادداشتهای پرسی‌سایکس درباره‌کولیهای‌ایران وآثار عصر مفرغ، تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی ایران وبالاخره‌تشریح موقعیت بریتانیا درآغازسده بیستم،همه‌ازمطالبی است‌که فصل سی و هفتم کتاب ده هزار میل سفر درایران را فصلی‌مغتنم وممتازمیسازد .

سایکس درپایان همین‌کتاب از ویژگیهای اخلاقی ایرانیان از آنجمله‌کرم، گشاده دستی ومیهمان‌نوازی ایرانیان به‌خوشی یاد میکند و چنان‌که خودش خاطر نشان ساخته است داوریش درباره «آن‌کشور و مردم‌آن بمراتب صحیح‌تر ومعقولتر از داوری‌کسانی است‌که فقط چند روزی درکشوری می‌مانند و بیدرنگ در باره آن‌کشور به‌نگارش‌کتابی دست میزنند» . * (۲) ناله سایکس در واقع از دست خارجیانی بلند است‌که با شتاب تمام حین سفر از ایران بواسطه عدم اطلاع و تجربه واجیر کردن افرادی دغل از روی بی انصافی ایران و ایرانیان را بباد انتقادگرفته‌اند؛ و «حال آن‌که همین امر درمورد درشکه‌چیهای پاریس ولندن مصداق دارد ودرست نیست‌انسان همگی‌مردم‌کشوری‌را بایك‌چوب

1- Marcopolo

براند. * (۳)

در همین مورد پرسی سایکس رفتار پاره‌ای از اقوام آسیائی از آنجمله بر خورد چینی‌هارا نسبت به بیگانگانی که به کشورشان گام می‌نهند با رفتار ایرانیان قیاس میگیرد و موکداً یادآور می‌شود که در سراسر ایران صرفنظر از چند شهر که باید آنها را پایگاه متعصبین نامید مردم عموماً یك نفر اروپائی را با آغوش باز میپذیرند به ویژه اگر آن بیگانه تازه وارد بتواند به زبان فارسی مقاصد خودرا بیان کند. نوشته‌های سرپرسی سایکس دربن زمینه طنینی از سخنان **سرهنری رالین‌سون** است. سایکس می نگارد.

بر رغم ارتشاء وحشتناکی که در ایران حکمفرما و دولت برای از بین بردنش کوشاست، بررغم فقدان‌آموزش و پرورش، شاهراهها و راه‌آهن، من به‌دلایلی چنداعتقاد راسخ دارم که‌ایرانیان پرمایه‌ترین و والاترین نژادها درآسیای غربی‌اند. یکی از دلایلم آن است که چون آنان جلای وطن می‌کنند به هر سرزمینی رو می‌نهند روزبه می‌شوند، چنانکه ایرانیان مقیم بمبی و زنگبار شاهد بارزی براین مدعایند. حتی در دورافتاده‌ترین جزایر گروه **سی‌شل**[۱] که زمانی گذارم به‌آنجا افتاد ثروتمندترین مردی‌که به‌من خوش آمد گفت ایرانی بود. از اینها گذشته سزاوار است سخنان بزرگترین حجت این عصرسرهنری رالین‌سون را تکرار کنیم که‌گفت‌افراد قوم ایرانی بمراتب از دیگر آسیائیان‌خواه هند ویاترك‌ویاروس برترند. * (۴)

ارتباط مستقیم سایکس باایرانیان‌راکه نزدیك‌به‌ربع قرن‌بدرازا کشید میتوان به سه دوره متمایز بخش کرد. نخستین دوره مشتمل

1- Seychelles

برسفرهایش درقسمت‌مشرق ایران، همکاریش با **سر توماس هولدیچ**[1]، درکمیسیون تعیین مرز میان ایران و بلوچستان و تأسیس کنسولگری بریتانیا درهمان ناحیه از ایران بود. بروزجنگ درافریقای جنوبی و زخمی شدن سایکس در آن درگیری چندی به فعالیت‌های سیاسی و تحقیقی‌وی پایان داد. دومین دوره از سال ۱۹۰۶ م. (۱۳۲۴ هـ. ق.) آغاز میشود که سایکس به مقام ژنرال کنسولی دولت بریتانیا در خراسان گماشته شد و تاسال ۱۹۱۳ م. (۱۳۳۱ هـ. ق.) انجام وظیفه میکرد. سومین دوره خلال سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۰ میلادی بود که سایکس به غائله شورشیان فارس پایان داد، ایران‌را ترک گفت واندکی بعد ازخدمت ارتش کناره گرفت.

دومین دوره اقامت سایکس در ایران یا به سخن دیگر هفت سال دوران خدمت سفر و پژوهشهایش درخراسان را باید بیشک پر-ثمرترین دوره های زندگی وی دانست. یادداشتهای تاریخی سایکس درباره خراسان که طبق نوشته خودش در واقع خاطرات پاره‌ای از سفرهایش در آن ایالت از سال ۱۹۰۶م. به بعد بود چهار سال پس از آن تاریخ به‌صورت مقاله‌ای مفصل در**مجله انجمن شاهی آسیائی‌لندن** بچاپ رسید. سایکس برای تکمیل این‌تحقیقات ومزید اطلاع‌محققان خارجی یك سال بعد (ژانویه سال ۱۹۱۱) مقاله مبسوط دیگری در **مجله جغرافیائی لندن**[2] انتشار داد که نمونه بارزی از وسعت دامنه اطلاعات وعمق پژوهشهای وی درخراسان و گرگان‌است. دراین مقاله

1- Sir Thomas Holdich

2- The Geographical Journal

سایکس اطلاعـات جغرافیائی جالبی از نیشابور، گرگان، استرآباد، شاهرود، وبسطام، سبزوار، عباس آباد ومیان دشت گرد آورده وپاره‌ای از اشتباههای جهانگردان و محققان پیشین را یادآور شده است. گرچه سایکس در بیان مطالب تاریخی و جغرافیائی اکثراً به‌اختصار گرائیده است اما در میان نوشته‌هایش گاهی خواننده بـه اطلاعات جالبی دست مییابدکه مانندآن درخلال نوشته‌های دیگر جهانگردان کم پیدامیشود. از اینگونه است نوشته‌های سایکس درباره بسطام. وی پس از شرحی در باره پیشینه کهن بسطام که روزگاری مهمترین شهر **ناحیه کومس** بود چنین می نگارد:

> درآنجا ابتدا به‌زیارت قبر **امیراعظم** برادر امیر **شیرعلی بارکزائی** رفتیم که نزدیك به‌چهل سال پیش هنگام سفرش به‌تهران دراین محل ازجهان درگذشت. غرض امیراعظم خان از رفتن بـه تهران جلب پشتیبانی **ناصرالدین شاه** بود؛ اما این شهربواسطه وجود آرامگاه عارف بـزرگ **شیخ ابویزید** مشهور بـه **بایزید بسطامی** شهرت دارد. * (۵)

جالب‌ترین بخش از نوشته‌های پرسی سایکس درباره پیشینه‌خراسان ارتباط با نیشابور دارد. وی چندین بار از نیشابور دیدن کرده و در ۱۹۰۹م. مدتی‌را سرگرم تماشای ویرانه‌های آن‌شهر تاریخی بوده‌است. به‌عقیده سایکس دشوار است تعیین کردکه بعدازهجوم مغولان وویرانی شهر قدیمی نیشابور، شهر جدیدی کـه **ابن بطوطه** جهانگرد نامدار مغربی در ۷۳۵ هـ. آنرا دمشق کوچك وصف کرد درکجا قرارداشته‌است. از آن جاکه در ناحیه **شادیاخ** هیچگونه ویرانه‌ای بچشم نمی‌خورد سایکس چنین استنباط کرده است که باید شهر جدید را در محل شهر

قدیمی‌تر نیشابور بنا کرده باشند . وی درین باره می نویسد :

> آن چه می‌تواند موید نظرمن باشد بقایای بازاری قدیمی است که هنوز به‌فاصله‌ای اندك درسمت غربی **تپه الب‌ارسلان** بچشم می‌خورد . البته زلزله چنان نیشابور قدیم را ویران ساخته است که اکنون جز چند تل خاك چیز دیگری ازآن شهرپدیدار نیست . محل شهرجدید نیشابور سه یا چهارمیلی شمال و شمال غربی **شادیاخ** واقع است . بطور خلاصه از آن چه گفته‌ام می‌توانم چنین نتیجه بگیرم که در بیست و چهار میلی جنوب شرقی شهر کنونی نیشابور بقایای شهر ویرانی قراردارد که به‌عقیده من باید ازآن‌دوره ساسانی باشد . بین آن ویرانه‌ها وشهر جدیدکنونی به‌فاصله چهار میلی در سمت جنوب و جنوب شرقی خرابه‌های شهری‌است که درسده‌های میانه همان شهر مشهور نیشابور بوده است . * (۶)

درخلال سالهای ۱۹۱۳ م . که پرسی سایکس خراسان را ترك گفت و۱۹۱۵م . (۱۳۳۳ هـ . ق)که ازطرف دولت بریتانیا به‌سمت ژنرال کنسولی به**کاشغر** درترکستان چین فرستاده‌شد نتایج پژوهشهای ممتد ومبسوطش زیرعنوان یکدوره تاریخ ایران از زیر چاپ بیرون‌آمد . چنان که سایکس درمقدمه بر نخستین‌جلدتاریخ خویش درسال۱۹۱۵م . نوشت ضرورت انتشار چنین‌اثری آشکاربود . ازهنگامی که تاریخ‌ایران تألیف **سرجان ملکم** منتشرگردیده بود تا به آن عهد درست یك قرن می گذشت . درین دوران صدساله راز سنگ‌نبشته‌های میخی کشف شده، شوش اسرار سر به‌مهرخودرا فاش ساخته وازبسیاری جهات پیشرفتهای شایانی حاصل آمده‌بود . هرچند وصف هرکدام ازاین اکتشافهاجداگانه

درکتابهای گوناگونی منتشرشده بود؛ اما تا دهه اول قرن بیستم میلادی هیچ تألیفی وجود نداشت که بر رویهم مشتمل بر ثمرات این گونه پژوهشهای نوین باشد. سایکس پس‌از تردید فراوان دامن‌همت به‌کمر زده درصدد جبران این‌کمبود برآمده بود زیرا معتقد بود که میتواند بکمك مدرکهای جدید و پژوهشهای نوین نفوذ تمدن ایرانی را در هندوستان، آسیای مرکزی، یونان، امپراطوری روم ودر نتیجه دراروپا نشان دهد. خود سایکس در پیش درآمد جلد اول تاریخش چنین مینویسد:

غرض عمده من آن بوده است که برای مزید استفاده همکارانم که در ایران وکشورهای همجوارانجام وظیفه میکنند ونیز برای‌دانشجویان ایرانی و اروپائی کتابی فراهم آورم که تا اعلی درجه امکان‌کامل باشد وآنها را از دیگر منابع و مآخذ بی‌نیاز سازد. ازین رو عطف توجه به‌امپراطوریهای باستانی‌وروابط آنها باعیلام، ماد وپارس‌نموده وبه‌همین سبب درباره موضوعهائی‌چون ترقی‌مقدونیه به‌مراتب زیادتر ازآنچه باید به‌بحث پرداخته‌ام. * (۷)

جلد اول تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس مشتمل بر پنجاه و نه فصل است‌که با شرحی در باره اوضاع جغرافیائی و شرایط اقلیمی فلات ایران آغاز می‌شود سپس به‌جغرافیای عیلام و بابل، مذاهب و اخلاقیات مادها وپارسها، ترقی وزوال‌آشور ولیدی‌می‌پردازد وبالاخره جریان رویدادهای تاریخی هخامنشیان، اشکانیان وساسانیان را تا ظهور اسلام و اوائل دوران خلافت عباسیان می‌رساند. در آغاز همین جلد نخست جائی که سایکس سخن از تمدن سومریها به‌میان آورده‌است با-

توجه به‌تحقیقات باستان شناسان و به‌ویژه اکتشافهای دانشمند بزرگ انگلیسی **لئونارد وولی**[1] کوشیده است تارابطه میان سومریها و دیگر شاخه‌های آریائی‌را آشکارسازد. این بهره‌گیری از پژوهشهای نوین کراراً درفصلهای مختلف ومباحث گوناگون‌کتاب تاریخ سایکس تجلی می‌کند. ازآن جمله است استفاده ازکشفیات جدید **سرمارك اورل اشتاین** و پژوهشهای آن دانشمند در باره **اورنوس**[2] یا صحنه باشکوه‌ترین جنگهای **اسکندرمقدونی** که در بخش مربوط به‌اسکندر وحکمرانی مقدونیان برایران میاید.

مهمترین ایرادی که بر این بخش از تاریخ سایکس وارد است تکیه یك جانبه وی بر سندها ومدرکهای یونانی و به‌ویژه برنوشته‌های هرودوت است که بطلان بسیاری از این‌گونه مطالب در عهد ما روشن‌تر از آفتاب شده؛ و نیز درمورد بسی از رویدادهای تاریخی عهد ساسانی بویژه جنگهای ایران و روم تجزیه و تحلیل سایکس قبول کردنی نیست چه وی ناآگاه آنچه از کلك دشمن تراوش کرده است تکرار می کند.

جلد دوم تاریخ سایکس مشتمل بر نود فصل و حاوی رویدادهای تاریخ ایران ازعهد باشکوه اسلامی تادوران‌کنونی‌است. دربخش‌مربوط به‌اسلام یا به‌سخن دیگر دوره اسلامی ایران سایکس بواسطه ندانستن زبان عربی خود را با دشواریهای فراوان روبرو دیده وچنانکه خود در مقدمه جلد دوم شکوه میکند مآخذ ومنابع زیادی برای تهیه مقدمات کارنیافته است. درین مبحث وی کراراً به نوشته‌های دوتن از محققان

1- Leonard Woolley 2- Aornos

بزرگ اروپا **آمدروز**[1] و **مارگولیوت**[2] که در هفت مجلد علل زوال دولت عباسیان را شرح داده‌اند اشاره‌کرده و ازکتاب **پروفسور گیب**[3] محقق عرب شناس انگلیس در باره کشور گشائیهای تازیان در آسیای مرکزی الهام‌گرفته است . اگر این نقص درمورد دوره تسلط عرب بر ایران درخورایراد باشد مسلماً نمی‌توان‌همان‌عیب را درباره رویدادهای دوره‌های اخیر تاریخ ایران وارد دانست . از آن جاکه پرسی سایکس درمورد بسیاری از رویدادهای تاریخ‌جدید ایران ازکودتا ببعداطلاعات عمیق وهمه جانبه‌ای داشته و به‌ویژه از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ م . (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ ه . ق) حتی خودش به‌پاره‌ای از جریانهای سیاسی ایران شکل بخشیده است فصلهای‌آخر جلد دوم تاریخ وی را نباید سرسری تلقی کرد . به علاوه‌کتاب سایکس از لحاظ احتواء برمنابع خارجی چندان مغتنم است‌که حتی تا به‌امروز برای‌آن دسته از دانش پژوهان ایرانی که‌آشنائی به‌زبانهای بیگانه نداشته ویا علاقمند بیافتن پاره‌ای‌ازمنابع خارجی باشند میتواند فوق‌العاده سودمند افتد .

مسلماً بیست ویك سال اقامت سایکس در ایران چنانکه خودش خستو شده است‌کمك‌گرانبهائی به‌تدوین تاریخ وی‌کرده‌است چه درغیر آن صورت هرگز برای سایکس تشریح پاره‌ای‌ازحقایق به‌همان روشنی وسادگی امکان نمی‌داشته‌است . اما خطای نابخشودنی سایکس آن‌است که درپاره‌ای موارد حساس از بیان حقایق چنان‌که خود درك‌کرده بوده است نظر به مصالح سیاسی خودداری میورزد . بااین همه نباید کتمان

1- Amedroz 2- Margoliouth
3- H. A. R. Gibb

کرد که هنوز تاریخ سایکس در مورد رویدادهای بعد از کودتا و به‌ویژه درباره **رضاشاه بزرگ** حاوی پاره‌ای اطلاعات جالب است که در دیگر منابع مانندش دیده نمی‌شود.

درباره اوایل دوران قاجاریه و مسئله هرات نیز چند جا سایکس بخطا رفته وحقایق تاریخی را قلب کرده‌است. ازین‌گونه‌است نقارمیان وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران **مسترجان مك نیل**[1] و **محمدشاه** و هم چنین داستان رفتن **حسین خان آجودانباشی** به سفارت به دربار انگلیس که به‌عقیده سایکس:

> سفیر ایران بدون توفیق ازسفر انگلیس بازگشت و چون به میهن خود رسید چوب مفصلی خورد یا به سخن دیگر او را شدیداً فلك کردند. * (۸)

ومسلماً میدانیم که این‌سخنان بی‌اساس وغرض‌آلود راطرفداران مك‌نیل درانگلستان برسرزبانها انداخته بودند تاسفیرعالیقدر وشریف ایرانی را خوار و بی‌اعتبارگردانند و حیف بوده است که سایکس تاریخ نویس بدون تأمل این گونه اباطیل را ازمراجع مغرضی نقل کند.

***

درخلال دومین سال جنگ جهانگیر نخست (حدود ۱۳۳۵ ه. ق) که براثر نفوذ آلمانها در ایران و رخنه جاسوسان آلمانی به‌فارس و خوزستان دوجناح نیروهای اعزامی بریتانیا درخاك‌بین‌النهرین به‌خطر افتاده‌بود دوباره موجباتی فراهم آمدکه سایکس‌را برای انجام مأموریتی رسمی به ایران گسیل دارند. در آن هنگام‌که کشور ایران به‌گله‌ای

1– Mr John Mcniel

بی‌شبان میماند بیشتر بخشهای ژاندارمری که زیر نظر مربیان سوئدی آموزش یافته بودند از هم پاشیده شده بود. ژاندارمها یا به‌طمع پول به‌صفوف طرفدار آلمانی ویا هواخواهان عثمانی و آلمانی پیوسته و یا به‌سبب نرسیدن جیره و مواجب خدمت لشگری را رها کرده بودند و همین پراکندگی هرج‌ومرج را به‌نهایت رسانیده بود؛ در گرماگرم این اوضاع پریشان دولت بریتانیا که به‌آرامش اوضاع در نواحی جنوبی ایران به‌علت نزدیکی آن سرزمینها با مرزهای هندوستان علاقه فراوان داشت پس از جلب موافقت دولت مرکزی ایران سایکس را با چند تنی از خبرگان نظامی به فارس فرستاد تا لشگری مرکب از یازده هزار نفر تدارک کنند وبجای ژاندارمری بگمارند.

پرسی سایکس در بهارسال ۱۳۳۴ه. ق. (مارس ۱۹۱۶م.) وارد بندرعباس شد وبیدرنگ به‌اتفاق گروهی از افسران و پاسداران خویش به گردآوری داوطلبان پرداخت. انجام آن مهم نزدیک به‌یک‌سال بدرازا کشید ودرعرض این‌مدت وی درفارس، کرمان، یزد واصفهان مرتباً سفر می‌کرد. مسلماً آشنائی با مردم این سرزمینها، دانستن زبان فارسی و عادت واحوال‌سکنه همه ممد پیشرفت‌کار سایکس گردید وتنها وقفه‌ای که در کارش پیدا شد رفتن به اصفهان برای رسانیدن‌کمك به لشگریان روس بودکه براثر پیشرفت سربازان عثمانی درخاك ایران بخطر افتاده بودند. دراواخر همان سال هنگامی‌که عثمانی‌ها هزیمت شده بودند و خطر بازگشت مجدد آنها نیز درمیان نبود سایکس به‌شیراز بازگشت و بی‌باکانه به‌اقدامی مبادرت جست‌که درنظر عده زیادی ازمطلعان دور از حزم واحتیاط بود. وی نزدیك به‌سه هزارتن از ژاندارمهای شورشی را

بخشوده آنها را درلشکر نوبنیادکه به **تفنگداران جنوب ایران**[1] مشهور شده بود ادغام کرد. بر رغم ترس و تردید مخالفان سایکس به اتکاء اعتماد متقابل در کار خویش موفق گردید و سرزمینهای جنوبی ایران آرامش یافت وطبیعی بودکه این جریان دراوضاع افغانستان وایالت سرحد شمال غربی هند مؤثر باشد.

درست یکسال پس از ورود پرسی سایکس به ایران در اوائل بهار سال ۱۳۳۵ ه. ق. هنگامی که عده تفنگداران جنوب ایران به حدود هشت هزار نفر رسیده بود حکومت مرکزی ایران به لشگر مزبور رسمیت داد. همزمان با این جریان چون لشگریان انگلیسی در خاك فرانسه از آلمانها شکست مختصری خورده بودند خبر این شکست توام با تبلیغات آلمانی در ایران واکنش بسیار شدیدی داشت. فرا خواندن والی فارس **مخبرالسلطنه هدایت** به تهران زمینه را برای آشوبهای جدیدی در فارس آماده ساخت. در آن روزگار پر آشوب که سرحلقهٔ جاسوسان آلمانی **واسموس**[2] بین بوشهر وشیراز درحرکت وفعال بود دولت جدیدی که در تهران برسر کار آمد اعلام داشت که از آن پس لشگر تفنگداران جنوب را به رسمیت نخواهد شناخت واندکی بعد درپاسخ به یادداشت دولت انگلیس تفنگداران مزبور را «سربازان دولتی بیگانه» خواند. انتشارمتن نامه دولت ایران به یادداشت انگلیس که در واقع عامل امنیت را درمنطقه‌ای تازه ایمن شده از میان می‌برد موجد تشنج، ناراحتی، و شورش گردید. بدنبال فرار **قوام‌الملك** از شیراز، ایلخانی قشقائی، **صولت‌الدوله** که قبلا باوالی فارس و پرسی سایکس

1- South Persia Rifles

2- Wasmus

عهد بسته بود تا حافظ آرامش باشد پیمان شکست و شیراز را محاصره کرد. به‌برکت سرعت عمل‌وتدبیر سایکس‌وافتادن بیماری آنفلوتزا در میان قشقائیها کار صولت‌الدوله نافرجام ماند و در واقع به‌اصرارسایکس بودکه فرمانفرما صولت‌را ازمقام ایلخانی برکنار وآتش فتنه راخاموش گردانید.

سایکس سرداری برازنده ومحققی دانشمند بود. نوشته‌هایش بیشتر در زمینه مسائل تاریخی و جغرافیائی وتراجم احوال است. از سال ۱۹۲۰ م. که به‌انگلستان بازگشت وازخدمت ارتش‌کناره‌گرفت تا سال ۱۹۴۵ م. که بدرود زندگی گفت مرتباً به‌نگارش و ایراد خطابه سرگرم‌بود. حاصل‌پژوهشهای آن محقق علاقه‌مند وپرکار دربارهٔ تاریخ افغانستان در دومجلد به‌سال ۱۹۴۰ منتشرگردید. سایکس ازآغازسال ۱۹۳۲ تا به‌هنگام مرگ دبیرافتخاری‌انجمن شاهی‌آسیای‌مرکزی بود، و درخلال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۹ م به‌یك رشته عناوین و درجات‌گوناگون از آنجمله مدال طلای انجمن شاهی جغرافیائی نائل‌آمد.

منابع و توضیحات فصل دوازدهم

۱ـ ن . ك . به صفحه‌های ۱۵ تا ۲۰ ونیز صفحه ۴۷ کتاب ده هزارمیل سفر یا داستان هشت سال اقامت درایران . نوشته سایکس .

۲ـ همان کتاب صفحه ۴۵۷ .

۳ـ همان کتاب وهمان صفحه .

۴ـ نیزهمان کتاب وهمان صفحه .

۵ـ ن . ك . به مجله جغرافیائی ـ چاپ لندن ـ شماره سال ۱۹۱۱ . صفحه ۱۵۰ .

۶ـ ن . ك . به‌صفحه۱۵۶ مجله‌جغرافیائی . چاپ‌لندن . همان‌شماره . هم چنین برای آگاهی بیشتری درین زمینه ن . ك . به‌فصل‌هفتم کتاب جغرافیای تاریخی خراسان . تألیف مؤلف همین کتاب . تهران . ۱۳۴۸ .

۷ـ نقل ازمقدمه برجلد اول ـ چاپ‌اول۱۹۱۵ . لندن .

۸ـ ن . ك . به صفحه ۳۳۶ تاریخ ایران، جلد دوم . تألیف سرپرسی سایکس . چاپ‌سوم لندن۱۹۳۰ . هم چنین ن . ك . به‌سفرنامه‌آجودان‌باشی .

فصل سیزدهم

عارفی از صحبت رمنده

در بیان احوال و پژوهشهای رینولد نیکلسون

نیکلسون وادوارد براون - تحصیل درکمبریج - گرایش به‌تصوف اسلامی - ترجمه غزلهای دیوان‌شمس - انتشارمجموعه شعر ونثرشرقی- نظرآربری در باره نیکلسون - تاریخ ادبیات عرب - تحقیقاتی در باره تصوف وعرفان - ترجمه مثنوی جلال‌الدین رومی - پژوهشهای نیکلسون درباره اشعار اسلامی - کتاب عرفای اسلام - ریشه تصوف - ترجمه های ناقص‌کتاب مثنوی - نیکلسون و رومی - درسوگ عارفی وارسته.

۱۸۶۸ تا ۱۹۴۵ م .

۱۲۸۵ تا ۱۳۶۵ هـ . ق .

پس از درگذشت دانشمند نامی **رینولد الن نیکلسون**[1] درمجلس یادبودی که از طرف فرهنگستان ایـران و دانشکده ادبیات در روز چهارشنبه شانزدهم آبان ماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی تشکیل شده بـود یـکی از ادبای ایران بر سبیل بزرگداشت پژوهشگر در گذشته چنین گفت :

وقتی یکی از افراد عادی بشر ازین جهان رخت بر بندد دو چشم از شمار چشمها کاسته می‌شود؛ اما هر گاه خردمنـد عالیمقام و دانشمند بلند پایه‌ای چون دکتر نیکلسون که بیش از نیم قرن به فرهنگ ما خدمت کرده به‌عالم دیگر شتابد در حقیقت مثل این است که هزاران وجود شریف ازمیان ما رفته باشد . * (۱)

1- Reynold Alleyne Nicholson

مردی که نماینده فرهنگستان ایران وی را چنین می‌ستود اینک درشمار چند تن از خاورشناسانی است که شهرت بین‌المللی یافته‌اند و نامشان پس از مرگ زنده و جاوید مانده است. **رینولد الن نیکلسون** درناحیه **کیلی**[1] از توابع شهرستان **یورکشیر** در ۱۹ اوت سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هـ. ق.) دیده به‌جهان گشود. افراد خانواده نیکلسون همه پدر بر پسر دانش پژوه و دانشمند بودند. **هنری نیکلسون**[2] پدر رینولد در دانشگاه **آبردین**[3] واقع در اسکاتلند استاد تاریخ طبیعی و **جان نیکلسون**[4] پدر بزرگ رینولد یکی ازمحققان علوم دینی بود. مشهوراست که رینولد نیکلسون جوان برای نخستین بار درکتابخانه پدر بزرگش باکتابهای دست نبشته عربی و فارسی آشنا گردید.

از آغاز هویدا بود که نیکلسون جوان به‌سنت خانوادگی در پی تحقیق وتتبع خواهد رفت. مقدمات دانش‌اندوزی وی در شهر آبردین فراهم شد، سپس وی برای تکمیل تحصیلات به **کالج ترینیتی**[5] در دانشگاه **کمبریج** رفت. درآن دانشگاه وی درآغاز به‌تحصیل زبان و ادبیات یونان و روم باستان پرداخت و سپس به‌عشق فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی و عربی آن رشته را رها کرد. وی چندی برای تکمیل معلومات خویش در زمینه عربی به **لیدن و استرازبورک** رفت و در بازگشت که عشق فراگرفتن زبان فارسی در دلش افتاده بود در همان کمبریج به‌درک محضر **ادوارد براون**[6] ایران شناس ارجمند وپژوهنده

1- Keighley
2- Henry Nicholson
3- Aberdeen
4- John Nicholson
5- Trinity College
6- Edward Brown

نامدار نایل آمد. علقه و احترامی که میان نیکلسون و براون پدید آمد مدت سی و پنج سال همچنان پایدار ماند. خود نیکلسون در باره آن نخستین دیدارچنین نوشته است.

> اورا نخستین بار به‌سال ۱۸۹۱م. (۱۳۰۹هـ. ق.) ملاقات کردم. به‌خوبی به‌خاطر دارم که سیما، شکل وشخصیت ادوارد براون در من اثری به سزا برجا نهاد؛ زیرا پر از جذبه بود و با آن چه من می‌پنداشتم هیچ شباهتی نداشت. . . این مرد که گوئی قوه تعلیم را درنهادش عجین کرده بودند شاگردان خودرا به‌شور و وجد می‌آورد و اگر می‌دید که ایشان را جز معرفت اندوزی مقصودی نیست دررفع مشکلات و آسان کردن کارشان به دل وجان می کوشید. اگر وی (براون) در زمره بزرگترین‌خاورشناسان‌جهان به‌شمارآید به‌گمان من این ازآن است که وی بزرگترین کسی است که همهٔ وجود خود را وقف تحقیق در باره زندگی، افکار، و ادبیات مردم مشرق زمین کرده است. * (۲)

نیکلسون چندی به‌تدریس زبان فارسی در دانشگاه لندن سرگرم بود؛ اما درسال ۱۹۰۳ م. (۱۳۲۱ هـ. ق.) که ادوارد براون را به‌مقام استادی زبان عربی دانشگاه‌کمبریج برگزیدند نیکلسون به قصد آن که درکنار دوست و استاد دیرینه خود باشد وازفیض حضورش بهره‌مندشود وظیفه تدریس زبان وادبیات فارسی همان دانشگاه را برعهده‌گرفت وتا ۱۹۲۶ م. (۱۳۴۵ هـ. ق)که ادوارد براون از جهان درگذشت همچنان درآن سمت باقی بود. بافوت براون و خالی شدن‌کرسی تدریس ادبیات عربی همه‌استادان دانشگاه به‌اتفاق‌آراء نیکلسون را شایسته چنان‌مقامی

دیدند . به‌همین سبب تاسال۱۹۳۳م . (۱۳۵۲ هـ . ق)که رینولدنیکلسون درشصت و پنج سالگی به‌سبب سالخوردگی از درس دادن کناره‌گرفت و شاگرد برازنده‌اش **استوری**[1] به جانشینی وی برمسند استادی تکیه‌زد مدت سیزده سال استاد زبان عربی بود . * (۳)

یکی از قدیمی‌ترین شاگردان نیکلسون‌که در کمبریج نزد وی به فراگرفتن‌زبان فارسی پرداخت **سی. ج. ادموندز**[2] محقق وجهانگرد مشهور، از دوستان مؤلف است . وی درباره نیکلسون چنین می گوید :

> وی (نیکلسون) از بسیاری جهات با ادوارد براون تفاوتهای بسیار داشت . نیکلسون پژوهشگری به‌ظاهرخالی ازاحساسات بود . کسی بودکه بدون‌گزافه‌گوئی بایستی‌اورا ازمحققان‌مکتب‌آلمان‌بخوانیم وی دانشمندی بود پابند به‌روش علمی، محققی به غایت نکته سنج و دقیق . ظواهرش هیچ حکایت از دانشمندی نمی کردکه‌آن همه‌اوقات شریفش را صرف مطالعات دلپذیری در باره عرفای ایران و تصوف اسلامی کرده‌باشد . به‌وی‌که می‌نگریستی انگارنیکلسون یکی ازآن مردان خشك وخالی از اندیشه بود . * (۴)

در کمبریج‌ادوارد براون بزودی به‌استعداد وذوق شاگردش پی‌برد ، به ویژه که نیکلسون را شیفته تصوف اسلامی و افکار و آرای عرفان ایران دید . نیکلسون برای پایان‌نامه دکترای خویش **دیوان شمس** را برگزیده بود و در ۱۸۹۸ م . (۱۳۱۶ هـ . ق) که ترجمه گزیده‌ای ازغزلیات‌آن دیوان به همراهی متن فارسی آنها نشریافت بر ادوارد براون مسلم شد که درباره استعداد و ذوق سلیم شاگردش به‌خطا

1- C. A. Storey 2- C. J. Edmunds

نرفته است. ترجمه برگزیده‌ای از غزلیات دیوان شمس چندان براون را تحت تأثیر قرار داد که تا پایان عمر معتقد بود که کمتر ترجمه‌ای از اشعار شرقی را در قالب نثر انگلیسی بخوبی و درستی ترجمه نیکلسون دیده است.* (۵) هنگام تصحیح و تدوین متون انتقادی و ترجمه اشعار فارسی و عربی، نیکلسون همواره بهترین و آبدارترین منظومه‌های سخن‌سرایان مشهور را یادداشت می کرد و به کناری می نهاد. حاصل پاره‌ای از این اشعار برگزیده مجموعه وی زیر عنوان **شعر و نثر شرقی** است که به‌سال ۱۹۲۲ م. (۱۳۴۰ هـ. ق.) در کمبریج به زیور چاپ آراسته شد و در آن شواهدی از طبع شاعرانی چون فردوسی، سعدی، جلال‌الدین رومی، حافظ، عطار، جامی، عنصری، دقیقی، امیر معزی، عمعق، انوری، باباکوهی و دیگران دیده می‌شود.

نیکلسون در شمار آن چندتن خاورشناس بزرگ است که نهایت درجه سادگی و فروتنی را با اقیانوسی از معلومات بشری در خودجمع داشته‌اند. **آربری**[1] شاگرد آن استاد بزرگ درباره این ویژگیهای اخلاقی نیکلسون می نویسد:

در وجود رینولد نیکلسون کمال فضل و دانش و منتهای سادگی هر دو جمع بود. ملاقات و سخن گفتن با او، افتادگی، و فروتنی، نیک‌مردی و آدمیت او را هرچه خوبتر هویدا می‌ساخت. حتی درمیان قوم انگلیس هم که به خجولی و کناره گیری معروفند نیکلسون را میبایست مردی از صحبت رمنده شمرد؛ اما در پس آن پرده شرم‌روئی، مهربانی ومحبتی نهفته بود که ثمرهٔ عمری آشنائی با افکار بزرگترین عرفای عالم بود.*(۶)

1 – Arberry

نگاهی به مؤلفات گوناگون نیکلسون بهترین گواه بر پهناوری اقیانوس دانش وژرفای پژوهشهای آن خاورشناس ارجمند است، به‌سال ۱۹۰۷ م. (۱۳۲۵ ه. ق.) هنگامی که نیکلسون فقط سی و نه سال داشت نخستین تألیف وی زیر عنوان **تاریخ ادبیات عرب**[۱] انتشار یافت. هفت سال بعد به هنگام آغاز نخستین جنگ جهانگیر دومین اثرش درباره **عرفای اسلام**[۲] منتشر شد (۱۹۱۴ م. برابر ۱۳۳۲ ه. ق) و سپس به فاصله هفت‌سال دیگر سومین و چهارمین تألیفش زیر عنوان **تحقیقاتی درباره ادبیات عرب**[۳] و **تحقیقاتی درباره تصوف اسلامی**[۴] در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. اما گوئی آنچه رینولد تاآوان پنجاه سالگی کرده بود همه درحکم مقدمه‌ای از برای مهمترین تحقیق و بزرگترین اثر ادبی وی یعنی ترجمه و تهیه متن انتقادی دقیقی از **مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی** محسوب می‌شد. ظاهراً تا آنجا که آگاهی داریم این کار دشوارمدت دست کم پانزده‌سالی به‌درازاکشید (۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ م. برابر ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۹ ه. ق.).

درکتاب تاریخ‌ادبیات عرب که از بسیاری لحاظ همانند اثرادبی بزرگ ادوارد براون **تاریخ ادبیات ایران** است پروفسور نیکلسون کوشیده است تا دورنمائی ازپیدایش، نمو، وسیر تکاملی افکار وادبیات عرب زبانان را برخوانندگان خود عرضه دارد، وچنانکه خودش به‌طرز شیوائی در مقدمه آن‌کتاب‌آورده، خواسته است تا بالاترین درجه‌امکان

---

1 _ A Literary History of The Arabs

2 _ The Mystics of Islam

3 _ Studies In Islamic Poetry

4 _ Studies In Islamic Mysticism

جریان نفوذهای گوناگونی راکه به آراء و عقاید ادبای عرب زبان شکل بخشیده است معین و روشن سازد. این کتاب که برای نخستین بار در ۱۹۰۷ میلادی بچاپ رسیدهنوزپس ازگذشت شصت‌وپنج سال خوانندگان وخریداران فراوان دارد و همین خودگواهی برژرف بینی ودقت‌واحاطه پروفسور نیکلسون تواند بود. شاید علت رغبت خوانندگان به تاریخ ادبیات عرب تألیف نیکلسون آن باشدکه هنوز پس ازمتجاوز بر نیم‌سده مبتدیان آنرا زیاد ابتدائی وخوانندگان عادی آن را زیاد پیچیده و علمی نمی‌بینند. در این کتاب نیکلسون علاوه برادبیات وشرح دقیقی‌از عادات و رسوم تازیان به اجمال و با شیوه‌ای بسیار روشن و ساده سیر نهضت های عقلی جهان اسلام از آن جمله ظهور خوارج‌وشیعیان‌وآزاد فکران و اهل تصوف را تشریح می کند. وی به‌تفصیل از مقام‌وآزادی زن در جامعه پیش از اسلام یاد کرده است و نشان میدهدکه چگونه رویهمرفته زن نفوذ فراوانی داشت، چرا درگزینش همسر آزادبود، و اگر درخانه شوهر اذیت و آزار می‌دید می‌توانست آزادانه به‌میان‌قبیله وعشیره خود بازگردد.* (۷)

نیکلسون درکتاب **تحقیقاتی در باره اشعار اسلامی** به اجمال اشاره‌ای به‌آغاز رواج ونموادبیات فارسی نیز کرده است. این‌بخش از پژوهشهای‌وی‌مبنی بر اطلاعاتی‌است‌که‌مؤلف ازکتاب **لباب‌الالباب‌عوفی** گرفته است. با این همه نباید پنداشت که نیکلسون فقط از منابع گوناگون بهره می‌گرفته و از خود چیزی مایه نمی‌گذاشته است. بحث دقیق وجامع وی ازآرای فلسفی و دینی **ابوالعلاءمعری** شاعر بزرگ

عرب زبان با ترجمه‌های مفصلی از اشعار معری گواه بارزی بر اصالت کار نیکلسون است. چنان که نیکلسون نشان داده‌است ابوالعلاءِ معری یکی از پاکدامن‌ترین، شرافتمندترین و آزادفکرترین سخن‌سرایان قوم تازی بوده‌است. معری بمانند پاره‌ای از بهترین شعرای ما ایرانیان توانست درخلال اشعار آبداری فساد محض سیاسی، اجتماعی و دینی جامعه‌عرب را به شیوه بارزی نشان دهد. از آن‌جا که معری کاملا پای خودرا ازجامعه خود فراکشید وگوشه تنهائی اختیار کرد توانست خود را از هرگونه آلودگی بر کنار نگهدارد و معایب جامعه را فاش کند. به‌پایمردی تحقیق نیکلسون به آسانی در میابیم که چگونه معری طرفدار مکتب اصالت تعقل گردید و چرا وی از قیود، تشریفات، و تکلفات‌ظاهری دین برید، و معتقد شد که فقط باید به خدمت خداوند کمر بست و بندگان را در پرستش نیازی به شریعت نیست. خداوند که آفریدگار دوجهان است به‌انسان عقل عطا فرموده و در واقع بشر می‌تواند بکمك تعقل ازهرگونه قیدوبندی برهد واز نعمت آزادی برخوردار شود.

کتاب دیگر نیکلسون زیر عنوان «**عرفای اسلام**»[1] به‌گفته خود آن‌دانشمندحاصل بیست سال پژوهشهای‌وی‌برای تدوین یك‌دوره‌تاریخ عمومی تصوف اسلامی بود. نیکلسون این‌کتاب رابا قدیمی‌ترین روایات درمعنای تصوف، پیدایش و تکامل تدریجی آن آغاز می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که‌پیشینیان مذهب‌تصوف را، راه رسیدن به‌حق می‌دانستند. سپس وی‌دربیان معنی‌صوفی سخنانی راکه درین زمینه‌گفته شده تکرارمی‌کند

1 – The Mystics Of Islam

وترجیح می‌دهد پیروخاورشناس وپژوهشگر بزرگ آلمانی **نلدکه**[1] باشد که معتقد بودلفظ صوفی ازصوف آمده که بمعنای پشم باشد وچون نخستین عرفای اسلامی مانند رهبانان عیسوی به پشمینه پوشی خو گرفته بودند و دور از انبوه خلق و غوغای جامعه می‌زیستند لذا آنها را صوفی خواندند.

به‌نظر پروفسور نیکلسون بی‌شك ریشه اصلی و رشد و نمو تصوف بعد از اسلام بمانند تصوف در دیگر ادیان جهان معلول شرایط و علل کلی بود نه عوامل بخصوص خارجی. مثلا هرج و مرج اوضاع سیاسی در عهد خلفای اموی، گرایشهای شکاکانه اوایل عهد خلفای عباسی، و به‌ویژه شکل ظاهری و خشك پاره‌ای از تعالیم مسلمانان غیرممکن بود منجر به‌ایجاد نهضت‌های مخالفی نگردد و از میان جامعه عواملی بزیان حکومت روحانی اسلام وایمان‌کورکورانه متعصبین سر به‌شورش برندارند. * (۸) درین کتاب بر‌روی هم نیکلسون ضمن شرح احوال متصوفه جهان اسلامی تشریح می‌کندکه نمو و پیدایش، تحول و تکامل تصوف مدیون کدامین مذهب و مکتب فلسفی است و نشان می‌دهد که چسان آرای عیسویت، حکمت نوافلاطونی یونان، گنوس‌تی‌سیزم یاعقاید عرفانی مذهب بودا و بالاخره اعتقاد به‌وحدت وجود که در **ودا**[2] کتاب مقدس هندوان آمده درافکارمتصوفه اسلامی مؤثر افتاد و به‌تفصیل ازسخنان **رابعه**، دختر کعب، **حسن بصری** و دیگران نقل می‌کند.

کتاب عرفای اسلام درشش فصل تدوین شده‌است که نخستین فصل آن اختصاص به‌طریقت دارد. در این فصل مؤلف نشان میدهد که طبق

1- Noeldeke 2- Veda

موازین و آئین تصوف چگونه سالك باید ازمراحل ومقامات گوناگون مانند توبه، فقر وکشتن نفس بگذرد و به‌سرمنزل رضا و توکل برسد تا به‌وصال حق نائل آید. فصل دوم درباره روشنی ضمیر انسان و جذبه و فصل سوم دربیان عرفان ومعنی آن‌است. درچهارمین، پنجمین‌وآخرین فصل‌کتاب نیکلسون به تفصیل ازعشق ربانی، امامان ومعجزه‌ها وبالاخره فنا وبقا بحث می‌کند، و ازگفتار وکردار **منصورحلاج** سخن می‌راند. جای شك نیست که نیکلسون هنگام تألیف این‌کتاب سرگرم‌گردآوری همه‌گونه اطلاعات درباره عرفان ومتصوفه‌اسلامی بوده وهمواره به‌کتاب **مثنوی مولانا جلال‌الدین** نظرداشته است. آنچه دراین مورد زیر- بنای پژوهشهای نیکلسون را تشکیل می‌داد و بعداً انگیزه‌ای از برای ترجمه اثر بزرگ وجاودانی مولانا رومی گردید سه ترجمه ناقص بود ازاین قرار:

اول - خلاصه ترجمهٔ کتاب مثنوی از دانشمند فارسی دان **ئی، اچ، وین‌فیلد**[1] که نزدیك به پایان سده نوزدهم میلادی در لندن به چاپ رسید.

دوم - ترجمه دفتر اول مثنوی از **سر جیمس ردهاوس**[2] که به‌سال ۱۸۸۱ میلادی درلندن چاپ شده بود.

سوم - ترجمه دفتر دوم مثنوی بهمراهی تفسیر و توضیحاتی از **سی. ئی ویلسون**[3] که به‌سال ۱۹۱۰ درلندن انتشاریافته بود.

کتاب **تحقیقات در باره تصوف اسلامی**[4] که به سال ۱۹۲۱

1- E. H. Whinfield 2- Sir James Red House
3- C. E. Wilson 4- Studies In Islamic Mysticism

میلادی در کمبریج منتشر شد در واقع دنباله پژوهشهای نیکلسون در پیرامون احوال و کرامات عرفای بزرگ اسلامی است. درین کتاب نیکلسون فصل اول یا به‌سخن دیگر هفتاد وشش صفحه ازمطالب خودرا (که درحدود یك‌سوم کتاب باشد) به‌شخص **ابوسعید ابی‌الخیر** اختصاص داده و ضمناً به‌تفصیل از قدیمی‌ترین مراجع مانند دست نبشته بدون عنوان وبی‌نام موزه‌بریتانیا به‌شماره[1] یاد می‌کند. درمقام توضیح بی‌مورد نیست بگوئیم که محقق ارجمند روسی **ژوکوفسکی**[2] ضمن تهیه کتابی بـراساس متن دست نبشته موزه بریتانیا که به سال ۱۸۹۹ میلادی در **پطروگراد**[3] روسیه به‌چاپ رسید عقیده داشت کـه نسخه دست نبشته موزه بریتانیا درست عین کتاب **احوال‌وسخنان‌شیخ ابوسعیدابی‌الخیر** است. می‌دانیم که کتاب احوال وسخنان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر بدست مردگمنامی که یکی از بنی‌اعمام **محمد بن‌منور**، نبیره ابوسعید بـوده فراهم ومدون شده است. ظاهراً محمد بن‌منور کتـاب احوال وسخنان را اساس‌کار خویش ساخته و بر آن شالوده کتاب **اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ‌ابوسعید**را نگاشته وآن‌را به‌**غیاث‌الدین محمد**، فرزند سام، شاه **غوری** هدیه کرده است. نیکلسون براساس این دو کتاب و نوشته‌های **شیخ فریدالدین عطار** در **تذکرةالاولیاء** و هـم چنین مطالب **نفحات‌الانس‌جامی**، شرح حال بسیار جامع ومفصلی از ابوسعید تهیه کرده است‌که حتی تابه‌امروز کامل‌ترین بیوگرافی آن‌عارف بزرگ به شمار می‌آید.

صرفنظر از ترجمـه احوال و آرای شیخ ابوسعید ابی‌الخیر

1- OR 249 2- Zhukovski 3- Petrograb

مقداری از مطالب همین کتاب حصر برشرح حال و پاره‌ای از سخنان **عبدالکریم جیلی** و **ابن‌الفارض** است. نیکلسون به تفصیل از عقیده جیلی درباره انسان‌کامل یاد می‌کند وخاطر نشان می‌سازدکه شاید جیلی نخستین عارف اسلامی باشدکه به‌توجیه عمل شیطان پس از رانده شدن ازبارگاه الهی اشاره‌کرده‌است. جیلی معتقداست‌که درباز‌پسین روزاین جهان ابلیس دوباره جای خودرا درعرش آفریدگار باز می‌یابد و نبرد کنونی میان انسان وشیطان سرانجام بپایان می‌رسد * (۹)

پیشتر اشاره رفت کـه اساس کار پـروفسور نیکلسون در زمینه پژوهشهای عرفانی کتاب مثنوی مولانا جلال‌الـدین رومی بود. نباید ضمناً ازخاطر دورداشت‌که وی ازمنابع دیگری مانند **کشف‌المحجوب هجویری**، تذکرة اولیاء شیخ عطار و بالاخره **کتاب‌اللمع فی‌التصوف** تألیف **ابونصر پسرسراج طوسی** نیزبهره فراوان برده است. اماتوجه دقیق به‌پژوهشهای نیکلسون درباره این موضوع نشان میدهد که وی‌از عطیه‌ای بی‌مانند یا به سخن دیگر از بینشی شاعرانه برخوردار بود؛ لذا شگفتی‌نیست اگرمی‌بینیم‌که تصوف اثری ژرف در روحیه وی به‌جا نهاد. اهمیت این عامل به‌حدی است که در میان دیگر پژوهشگران غربی مانند نیکلسون را کمترمی‌یابیم ودرمیان کسانی که درباره تصوف و عرفای اسلامی مطالعه کرده‌اند وی را از دیگران به مراتب دقیق‌تر، صمیمی‌تر و ژرف‌تر می‌بینیم.

درمیان عرفای ایران بی‌شك مولانا جلال‌الـدین رومی بیش ز دیگران در ذهن نیکلسون اثرژرفی به‌جا نهاد؛ ومسلماً به‌همین سبب هم بزرگترین کامیابی آن پژوهشگر گرانمایه در عالم تحقیق همانا تهیه

متن انتقادی دفترهای مثنوی همراه با ترجمه انگلیسی آنهاست که بی‌شك برسر آن دست‌کم پانزده سال رنج برده است. در مقدمه شیوای انگلیسی این اثر نیکلسون به بهترین طرزی جلال‌الدین مولوی را به‌خوانندگان خود معرفی می‌کند، وازجمله می‌نویسد:

جلال‌الدین مولوی رومی عالی‌ترین ترجمان نبوغ عارفانه ایرانی بوده است. در چشم انداز پهناور ادبیات عرفانی ایران، مولوی به‌منزله‌کوه به‌غایت بلندی است‌که بسیاری از دیگرشاعران ایران درمقام قیاس با وی فقط حکم‌کوهپایه‌هائی را دارند. * (۱۰)

به‌گواهی یکی ازشاگردان برازنده رینولد نیکلسون که سالیان دراز از نعمت دوستی با استاد ارجمند خویش برخوردار بود، مصحح کتاب مثنوی درمدت بیست‌سالی که سرگرم تصحیح وچاپ آن اثر بزرگ بود کمتر اتفاق افتاد که شبی زودتر از یك ساعت پس از نیمه شب از کتابخانه‌اش بیرون آید. به گفته همان‌شاگرد، ترجمه کتاب مثنوی‌که شاهکار فضل وتحقیق وکوشش و دقت‌است خود به تنهائی‌کافی‌است‌که نام محقق راجاویدان سازد؛ امابایدتوجه‌داشت‌که چاپ وترجمه ونگارش تفسیرمثنوی فقط یکی‌ازکارهای مهم نیکلسون بود. * (۱۱)

صرفنظر از آن‌کار پرارج و مغتنم، به همت رینولد نیکلسون کتابهای چندی از آن جمله شرح دیوان ابن عربی زیر عنوان **ترجمان الاشواق** به‌سال ۱۹۱۱ میلادی، کتاب **اللمع فی التصوف** تألیف ابونصر پسر سراج طوسی همراه با فهرست زنان و مردان و جای‌ها و اصطلاحات صوفیه در سال ۱۹۱۴ میلادی، جلد اول تذکرةالاولیاء شیخ عطار در ۱۹۰۵ میلادی و جلد دوم همان کتاب در سال ۱۹۰۷ میلادی

و هم چنین **کشف‌المحجوب هجویری** که یکی از مهمترین کتابهای فارسی در تاریخ تصوف و آرای عرفای بزرگ اسلامی است بارنخست در ۱۹۱۱ و بار دوم به‌سال ۱۹۳۶ میلادی در لندن به‌چاپ رسید.

آنچه تا اینجا برشمردیم فهرست کارهای تحقیقی این استاد از مردم‌گریز و شرمرو درطی هفتاد سال بود. درخلال این هفتاد سال دانشگاه‌های مختلف جهان‌وانجمن‌های مهم ومعتبری چون **انجمن‌شاهی آسیائی لندن** بپاس خدمات علمی نیکلسون وی را به‌دریافت درجه‌های علمی، عناوین‌افتخاری ومدالهای زرین مفتخرساختند. درخردادماه‌سال ۱۳۲۲شمسی‌اعضای **فرهنگستان‌ایران** متفقاً نیکلسون‌را به‌پاس‌خدماتش به‌عضویت وابسته فرهنگستان درآوردند. وی درنامه‌ای به‌تاریخ سوم ماه مارس ۱۹۴۴ به **دکترصدیق** رئیس فرهنگستان چنین نوشت:

> ازاین‌که من به فرهنگستان ایران و دانشمندان بزرگ آن‌کشور وابستگی پیداکرده‌ام مشعوف و مباهی‌ام. بزرگترین افتخاری‌که ممکن بود نصیب من بشود همین است‌که کارهایم در زمینه ادبیات، فلسفه ومذهب‌ایرانی نزدآن‌فرهنگستان مقبول افتاده‌است. * (۱۲)

بروز جنگ جهان سوز دوم وبمبارانهای پیاپی شهرهای‌انگلیس نیکلسون را از کنج خانه وگوشه کتابخانه‌اش در کمبریج‌آواره ساخت. سرانجام‌آن پژوهشگر سالخورده‌که چشمانش براثر افراط درکارضعیف شده بود درگوشه‌ای از سرزمین**ویلز**[1] به‌تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۴۴ میلادی (۵ شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی) از جهان درگذشت. سه روز بعد

1- Wales

روزنامه‌تایمس[1] لندن در سوگ آن دانشمند بزرگوار مقاله مفصلی به‌چاپ رسانید که درخلال آن ازجمله چنین نوشته بود :

> تنها چاپ متن کتاب وترجمه وتفسیرمثنوی خود به‌تنهائی برای کسب شهرتی جهانگیر کافی بود . این اشتهار درباز پسین مراحل‌عمر نصیب نیکلسون گردید . سراسر زندگی‌آن دانشمند، چه ازلحاظ غنا و وسعت فکر، وچه ازنظر صحت تحقیق واصالت تشخیص وچه از لحاظ پرکاری شگفت‌انگیز بوده‌است . * (۱۳)

اندکی پس ازآن‌که خبر درگذشت پروفسور نیکلسون در تهران پراکنده شد استاد بزرگ و دوست مشفق من شادروان **بدیع‌الزمان فروزانفر** که خود بزرگترین ترجمان افکار عرفانی مولانا جلال‌الدین طی صد سال گذشته در ایران بوده است چکامه‌ای در سوگ نیکلسون سرود که ازخلال آن سوز واشتیاق فراوان‌آن دانشمند به دیدن مترجم انگلیسی مثنوی‌آشکار است . * (۱۴)

اکنون برای تیمن‌این‌مبحث را باچند بیتی ازآن چکامه به‌پایان میاوریم :

من بظاهر ندیده روی ترا   روی در پرده خفا کردی ،
دل من پویه وصال تو داشت،   چون بهجرانش مبتلا کردی ؟
جان منت آشنای دیرین بود،   از چه بر آشنا جفا کردی ؟
هیچ بیگانه این جفا نکند: که تو با یار آشنا کردی !
هم خدایت جزای خیر دهاد،   کاین زمان روی درخدا کردی .

1– The Times

منابع و توضیحات فصل سیزدهم

۱ـ نقل ازبیانات دکتر عیسی صدیق درمجلس تذکر نیکلسون .

۲ـ ن. ك. به‌روزگارنو ـ جلد سوم . شماره دوم . لندن. سال ۱۹۴۴.

۳ـ استوری مولف راهنمای ادبیات‌ایران مشتمل‌برهمه نسخه‌های دست‌نبشته موجود جهان است که‌جداگانه درباره او سخن گفته‌ایم.

۴ـ ازگفت وشنودهای میان سی. ج . ادموندز ومؤلف این‌کتاب.

۵ـ درباره ترجمه غزلهای دیوان شمس درفصلی جداگانه‌سخن‌گفته‌ایم .

۶ـ ن . ك. به‌مقاله پروفسور آربری درمجله روزگارنو ـ ص ۷. جلد سوم شماره دوم.

۷ـ تاریخ ادبیات عرب ـ تالیف رینولد نیکلسون . صفحه ۸۷.

۸ـ ن . ك. به‌عرفای اسلام‌تالیف پروفسور نیکلسون. صفحه ۳۸۴.

۹ـ ن. ك. به‌کتاب تحقیقات درباره تصوف اسلامی ـ صفحه‌های ۱۲۰و ۱۲۱ .

۱۰ـ ن. ك. به‌مقدمه برجلد اول ـ دفتراول کتاب مثنوی . صفحه‌های ۲۵و۲۶ لندن . چاپ ۱۹۵۶ .

۱۱ـ روزگارنو . صفحه ۵. جلد سوم . شماره دوم . سال ۱۹۴۴.

۱۲ـ ن. ك. به‌همان شماره ازمجله روزگار نو . صفحه ۵. ازنامه‌مورخ ماه مارس ۱۹۴۴ که نیکلسون به دکتر صدیق نوشته است.

۱۳ ـ شادروان استاد فروزانفر تاچندین سال پس ازمـرگ نیکلسون چه‌کتباً وچه‌حضوراً ازمؤلف‌این‌کتاب درباره بازماندگان نیکلسون جویامی‌شد و به‌توسط همین مؤلف برای آنها پیامهای تشکر آمیز و دوستانه می‌فرستاد . افسوس که هرگزاتفاق ملاقات میان‌آن دو روی نداد . رحمت خداوند برهردو آنان باد.

فصل چهاردهم

پژوهشگری افسانه‌ای

در بیان احوال و آثار ولادیمیر مینورسکی

تحصیل حقوق قضائی در مسکو - فراگرفتن زبانهـای شرقی - مأموریت در ایران - عضویت کمیسیون تعیین مرز - خط مینورسکی - بروز جنگ - حرکت به پاریس - ترك خدمت سیاسی - تدریس در پاریس - آشنائی با محمد قزوینی - مقالات مینورسکی به فرانسه - حرکت به‌لندن - نمایشگاه هنر ایران - آغاز تدریس در دانشگاه‌لندن - ارتقاء بدرجه استادی - باز نشستگی واقامت درکمبریج - سفر به‌روسیه - شرکت در کنگرهٔ خاورشناسان - آثار مهم مینورسکی - فضائـل و درگذشت وی .

(۱۸۷۷ - ۱۹۶۶)

روز بیست و پنجم ماه مارس سال ۱۹۶۶ میلادی (برابر پنجم فروردین ماه ۱۳۴۵ خورشیدی) دانشمند ایران شناسی از جهان درگذشت که نزدیک به نودسال دل وجان خودرا در گرو دانش و پژوهشهای تاریخی و ادبی نهاده بود. **ولادیمیر فئودورویچ مینورسکی**[1] در دامان خانواده‌ای ازطبقات میانه اجتماع روسیه درپنجم فوریه سال ۱۸۷۷ م. (برابر ۱۷ بهمن ۱۲۵۵ خورشیدی) در دهکده **کورچه‌وا**[2] واقع بر کنار رود **ولگا**[3] چشم به‌جهان گشود. مینورسکی دوره تحصیلات ابتدائی خویش را در شهر مسکو دید و هم درآن شهر بود که چهارسالی ازعمر خویش را (۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ م.) صرف فراگرفتن حقوق قضائی کرد و پس ازطی مدارج دانشگاهی در دانشکده **لازاروف**[4] سه‌سال نیزسرگرم

1- Vladimir Feodorovich Minorsky 2- Korcheva

3- Volga 4- Lazarov

فرا گرفتن زبانهای شرقی بود . سرانجام وی در بیست و شش سالگی به‌خدمت وزارت امورخارجه روسیه تزاری درآمد ویك‌سالی بعد چون به‌زبان فارسی آشنا شده بود به تهران فرستاده شد تا در سفارت روس خدمت‌کند .

نخستین دوران مأموریت مینورسکی درایران چهارسال به‌درازا کشید وسرانجام در ۱۹۰۸ میلادی بودکه ابتدا در**سن پطرزبورگ** و سپس درترکستان مأموریت یافت وبالاخره درسال ۱۹۱۲ میلادی به‌مقام رایزنی‌سفارت‌روس دراستانبول‌منصوب گردید . هنگام اقامت‌دراستانبول مینورسکی مطالعات خودرا درباره دستور زبان وادبیات فارسی‌همچنان دنبال می‌کردو سودای رفتن به‌ایران را درسرداشت . درگرماگرم این مطالعات و ادامه انجام وظایف رایزنی به سال ۱۹۱۳ میلادی به‌دستور دولت متبوع به‌عضویت‌کمیسیون تعیین مرزمیان ایران وعثمانی درآمد و درچنین مقامی بودکه به‌گفته یکی از دوستان مطلعش نقش مهمی را به‌سودکشورایران ایفاکرد . * (۱) کمیسیون تعیین مرز مرکب ازسه نفرنماینده می‌شد . **سر آرنولد ویلسون**[1] از جانب دولت بریتانیا ، ولادیمیرمینورسکی‌ازطرف‌دولت‌تزاری‌روسیه‌و**اعتلاءالملك‌خلعت‌بری** به‌نمایندگی دولت ایران ناگزیر بودند مرزمیان‌ایران وعثمانی‌را دقیقاً معیین‌کنند . ظاهراً این مشکل‌ترین وظیفه سیاسی بود که مینورسکی خودرا با انجام‌آن روبرو می‌دید . کمیسیون ناگزیر بود بدون دسترسی به‌پیشینه موجود یا اسناد ومدارکی واضح مرزی راکه ازبندر**فاو**[2] آغاز می‌شد و تا دامنه کوه **آرارات** امتداد می‌یافت یعنی مسافت بیش از دو

1- Sir Arnold Wilson 2- Fav

هزار کیلومتر را دقیقاً روی کاغذ بیاورد؛ وانجام این مهم مسلماً بدون وجود مینورسکی در آن کمیسیون میسر نمی‌بود. در آن مأموریت برای نخستین بار آگاهی مبسوط و ژرف مینورسکی بر تاریخ وجغرافیای ایران به‌ثبوت رسید وهمین امر دشواریهائی راکه کمیسیون درجلو داشت رفع کرد ومیان دوکشور ایران وعثمانی مرز جدیدی بوجود آمدکه تا این تاریخ هنوز به «خط مینورسکی» شهرت دارد.

دراوان جوانی هنگامی که مینورسکی تازه به‌خدمت وزارت خارجه روسیه درآمده بود با دختری **تاتیانا الکسیونا**[1] نام که دوشیزه‌ای دانشمند وکتابخوان بود وصلت کرد. باآن که مینورسکی دراین پیوند هرگز صاحب اولادی نگردید وبه گفته خودش تاباز پسین لحظه زندگی، کتابهایش به منزله فرزندانش بودند، وی در قمار زناشوئی کامیاب شد چه تاتیانا، بانومینورسکی، دربیشتر اوقات زندگی به‌ویژه هنگامی که روزگارشان تیره گردیده بود دوستی وفادار، زنی دلسوز ومصاحبی غمخوار باقی ماند. اما درآغاز ازدواج، یا به‌سخن دیگر ایامی که مینورسکی را به‌عنوان دبیرسفارت به‌تهران فرستاده بودند، هنوز ولادیمیر وتاتیانا مینورسکی هیچکدام مزه تلخی‌های زندگی را نچشیده و از آنچه سرنوشت درآستین داشت آگاه نشده بودند.

بروز جنگ جهانی، ازهم پاشیدگی اوضاع ایران وسستی مبانی حکومت مرکزی ازیك سو واتحاد ناگهانی میان روس وانگلیس ازسوی دیگر، تعادلی راکه درعرصه سیاست بین‌المللی وجود داشت برهم زد و این جریان به زیان ایران تمام شد چنانکه هنگام تعیین مرز نهائی

1– Tatiana Alekceevna

میان دو دولت عثمانی و ایران کفه به‌سود اولی چربید. مینورسکی که قبلا برای حفظ منافع ایران، نه به‌اشاره دولت روسیه‌تزاری بل به‌حکم مروت، کوشیده‌بود مراتب تأسف خودرا ازاین‌جریان طی‌نامه‌ای به‌یکی از دوستان صمیمیش درایران چنین ابلاغ داشت:

> من خیلی تعجب می‌کردم وتأسف می‌خوردم چرا نمایندگان دولت ایران دربن موارد بسیارمهم پا فشاری نمی‌کردند و درحفظ منافع کشور خویش سهل‌انگار بودند؛ بطوری‌که درنتیجه من مجبور شدم به‌سفارت خود اعتراض کنم وبگویم که جریان امر منطبق با موازین حق وعدالت نیست. * (۲)

ازبخت بد صدای ضعیفی که درمقام دفاع ازحقوق‌ایران وپایمال کردن موازین حق‌وانصاف‌ازحلقوم دبیرساده‌ای بیرون‌می‌آمد دربرابر علقه محکم وپیوند مصلحت سیاسی روس‌وانگلیس ثمری نداشت. اتحاد نامیمون روس وانگلیس سپنجی بود چه‌دراکتوبر ۱۹۱۷ انقلاب‌بلشویك و روی‌کارآمدن اشتراکیون در روسیه ورق را برگردانید. درخلال‌این احوال مینورسکی همچنان در مقام خویش باقی ماند و در آن ماههای پرآشوب اولیاء سفارت روس درتهران که به‌ژرف بینی، سیاستمداری و آگاهی وی خستوبودند همواره درحل دشواریها ازآن مرد نیك اندیش چاره جوئی می‌کردند. تا سال ۱۹۱۹ میلادی که دوسال از انقلاب کبیر روسیه می‌گذشت مینورسکی برسبیل کاردارسفارت روس‌درتهران به‌انجام وظیفه سرگرم بود. سپس به‌میل خویش رهسپار پاریس شد و چندی را در خدمت سفارت روس در آن شهر گذرانید؛ اما دیگر از خدمت در دستگاه دولتی بیزار بود، به‌ویژه که انجام وظیفه را در قبال تحولات

شگرفی که درمیهنش روی داده بود فوق‌العاده دشوارمی‌یافت. لذا از خدمت درسفارت صرفنظر ومعلمی پیشه‌کرد.

زندگی جدید و دورهٔ فرهنگی عمر مینورسکی از سال ۱۹۲۳ میلادی (برابر ۱۳۰۲ خورشیدی) آغاز می‌شود چه در آن سال بود که رسماً آموزگار زبان و ادبیات فارسی وچند سالی بعد مدرس فارسی و ترکی **دانشکده ملی زبانهای زنده شرقی**[1] در پاریس گردید. این دوره را مینورسکی تلخ‌ترین و دشوارترین دوران زندگی خویش یافته است چه بریدن از شغل سیاسی و پیوستن به‌کلاس درس آن هم برای مردی که پا به‌آستانه چهل وشش سالگی نهاده باشد به ویژه درگوشه غربت آسان نیست. هنوز دراین‌مرحله محقق بزرگوار آواره دوست و آشنائی نیز نداشت. چندین بار به‌سراغ محققان ایرانی شتافته بود تا مگر در محفل دنج آنان زنگ غم رااز آئینه خاطر بزداید؛ اماایرانیان نیز که قبای‌وطنشان به‌حنای روسیه‌رنگین‌شده بودنسبت به‌مینورسکی نظرخوشی نداشتند و رغبتی به‌معاشرت باوی نشان نمی‌دادند. دوران تنهائی‌وگوشه گیری مینورسکی‌زود گذر بود چه‌بزودی محفل ایرانیان پاریس که سرحلقه‌آن **میرزا محمدخان قزوینی** بود به مقام واقعی مینورسکی پی بردند و اوراگرامی شمردند. اندك‌اندك همه دانستندکه مینورسکی کمال فضل را با فروتنی درخود جمع دارد. دیدند که آن پژوهشگرآواره بحدی در یافتن حقایق ودانستن جزئیات قضایاکنجکاو وسمج است که از پرسش‌های مکرر هرگز خسته نمی‌شود، از ندانستن هیچگاه شرمنده نیست و باکمال شکیبائی در پی یافتن مجهولات

1- Ecole National des Langues Orientales Vivantes

روان است .

مینورسکی هفت سالی را از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ میلادی در پاریس به‌تدریس و تحقیق می‌گذرانید و آنچه در این دوران هفت ساله از کلک وی تراوش کرده‌است صرفاً به‌زبان‌فرانسه‌است . اکثر تحقیقات‌مینورسکی دراین دوره به صورت مقالات مفصلی است که وی برای **دائرة المعارف اسلامی** چاپ **لیدن** نوشته است . اصل‌تمامی این‌مقاله‌ها رامینورسکی به‌فرانسه می‌نوشت و هیأت امنای دائرة‌المعارف یاد شده آنها را به دو زبان‌آلمانی وانگلیسی ترجمه و درآن‌کتاب درج می‌کردند .

سال ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۰۹ خورشیدی) نقطه عطفی در تاریخ زندگی مینورسکی‌است . درآن‌سال‌که **نمایشگاه هنر ایران**[1] به‌همت مقامات دولتی وبه‌اتکاء جدیت‌سفیرایران‌درلندن **میرزاحسین‌خان‌علاء** درخانه دائمی فرهنگستان ونگارستان ملی‌بریتانیا **برلینگتون‌هاوس**[2] دائر می‌شد از ولادیمیر مینورسکی دعوت‌کردندکه پاریس را ترک‌گوید و درلندن به‌تهیه‌کاتالوگ یا راهنمائی برای نمایشگاه آثار ایران‌کمک کند . مینورسکی شش ماه تمام برسر تدوین وچاپ‌آن‌کتاب راهنما که نموداری از وسعت اطلاعات ودانش همه جانبه وی‌بود صرف وقت‌کرد . دراثناء این مدت پیوند میان وی ومیرزا محمد خان قزوینی روز بروز استوارتر می‌گردید وچنان‌که خودمینورسکی کراراً درپایان‌نوشته‌های خویش یادآور شده است دربیشتر پژوهشهای علمی و ادبی ازشادروان قزوینی بهره‌گرفته و دانش پروری آن محقق ایرانی را ستوده است . در واقع حق‌شناسی، پاکدامنی، فروتنی و صفای باطن از ویژگیهای آن

1- Persian Art Exhibition
2- Burlington House

پژوهشگر مؤمن بود و چنانکه شادروان **نقی‌زاده** درباره آن رادمرد گفته است:

صفات وفضائل بی‌مثال او منحصر به‌علم وسیع او نبودکه در تاریخ ایران بعد از اسلام و ادبیات فارسی، به عقیده من او را شمارهٔ اول درخارج ایران می‌توان شمرد، بلکه مراتب صداقت و صفا و اخلاق پاك او بی‌مثال بود ومن هرگز اگرهم به‌اندازه خود او زنده ماندم آن دوست فوق‌العاده صمیمی را فراموش نمی‌کنم و امید من‌آن است که هموطنان ادیب و فاضل ما نیز درقدردانی از او و علم و اخلاق ستوده اوکوتاهتر ازمن نباشند. * (۳)

پس از چندی اقامت در لندن به‌دعوت **سر دنیسون راس**[1] که دانشکده ادبیات و زبانهای شرقی و افریقائی لندن[2] را بنیان نهاده بود مینورسکی به‌سال ۱۹۳۲ میلادی دانشیاری زبان و ادبیات فارسی وتاریخ ایران بعد از اسلام را پذیرفت و پنج سال بعدکه دنیسون راس به سن بازنشستگی رسید وی بدرجه استادی ارتقاء یافت؛ اما مینورسکی دانشمندتر از آن بود که فریفته این‌گونه عناوین میان تهی گردد و درویش‌تر ازآن بودکه به‌عواید زیادتر استادی دلشادکند. وی‌دلباخته دانش بود و برای دانش اندوزی حاضر بود فقط به‌آشیانی کوچك و لقمه‌ای اندك بسنده‌کند، چنانکه در سال ۱۹۴۴ میلادی چون از کار استادی کناره‌گرفت و درکمبریج گوشه نشینی اختیارکرد عملا نشان داد که پس از عمری زحمت نسبت به‌مادیات کاملا بی‌اعتناست. یکی از دوستان نزدیك مینورسکی حکایت می‌کندکه وقتی درکمبریج او را در

1- Sir Denison Ross
2- The School of Oriental & African Studies

خانه کوچکش دیدم و ازحالش جویا شدم با روئی گشاده جواب مرا با این رباعی منسوب به‌خیام داد :

در دهر هرآن که نیم نانی دارد،
یا درخور خویش آشیانی دارد،
نی خادم کس بود نه مخدوم کسی،
گو، شاد بزی‌که خوش‌جهانی دارد . * (۴)

پس از رسیدن به سن بازنشستگی و رفتن به‌کمبریج مینورسکی فقط یك سالی را دوباره بـه تدریس سرگرم شد و آن سال تحصیلی ۴۹/ ۱۹۴۸ بودکه در **دانشگاه فواد اول** در قاهره‌گذرانید . اما در این دوران بمانندسالیانی که درلندن سرگرم تدریس‌بود مرتباً درکنگره‌های مختلف خاورشناسی وایران شناسی شرکت می‌جست و در واقع‌شرکت در **جشن هزارهٔ فردوسی** را یکی ازغرورآمیزترین رویدادهای دوره عمرش می‌شمرد . شادروان مینورسکی از رفتن به‌ایران، شرکت‌درجشن یاد شده، وبازگشت به‌انگلیس داستانهای جالبی داشت‌که همیشه برای دوستان وآشنایانش نقل می‌کرد . نقل یکی ازاین داستانها راکه مؤلف کراراً از زبان آن شادروان شنیده است در اینجا بی‌مناسبت نمی‌داند . مینورسکی حکایت‌می‌کردکه پس‌ازبازگشت ازایران هنگام بیرون‌آمدن از ایستگاه ویکتوریای لندن متوجه می‌شودکـه بلیت قطار راگم‌کرده است، در عوض از جیب جلیقه خویش نشان شیروخورشیدی را کـه از دست **اعلیحضرت رضا شاه** در مراسم جشن هزاره فردوسی گرفته بود بیرون‌می‌آورد و به‌ممیزایستگاه نشان‌می‌دهد . خودش‌می‌گفت «بمجردی که چشم ممیز برآن نشان افتاد قامت راست کرد و یـك سلام نظامی

غرائی بما داد و با دست به‌خانم وبنده اشاره کرد که بفرمائید ! »

مینورسکی هرگز ترك تابعیت نگفت و با آن که بیشتر عمر خویش را در خارج از مرزهای روسیه گذرانید تا بازپسین لحظه زندگی در روسیه برای خودش حق آب و گل قائل بود . شاید احساساتی ترین لحظات زندگی مینورسکی دقایقی بود که در سال ۱۹۶۱ میلادی پس از نزدیك به‌نیم سده دوری از زادبوم خویش، دوباره چشمش به‌خاك روسیه افتاد . در آن سال که **کنگره جهانی خاورشناسان درمسکو** تشکیل گردیده بود به‌اصرار از وی و مادام مینورسکی دعوت کردند که در آن کنگره شرکت جوید . ماجرای آن سفر دور و دراز در روسیه و خاطرات دلکش دیدار مجدد وطن را مینورسکی بطور پراکنده در چند جا ضبط کرده است . به‌نظر من جالب‌ترین این خاطرات از خلال دوسه‌سطری هویداست که به‌یکی از دوستان خویش نوشته‌است :

در زندگی ما اتفاق کاملا غیرمنتظری رخ داده است که در حقیقت می‌توان آن را معجزه پنداشت : پس ازچهل و چهارسال محرومیت و دوری از وطن خود اکنون به‌دیدار آن توفیق یافتم . . . درآن سفر به‌اقامتگاه ما که درطبقه بیست‌وچهارم میهمانخانه واقع شده‌بود، میهمانان گوناگون می‌آمدند، ازآن جمله مردی بود که گفت من فقط آمده‌ام تا شما را نظاره کنم زیرا شنیده‌ام که شما شخصی افسانه‌ای هستید . * (۵)

درعصری که واقعاً کسب دانش بخاطر دانش افسانه شده ودانش‌پژوه حقیقی حکم کبریت احمر را پیدا کرده است مسلماً پژوهشگری که بر دوازده زبان مختلف تسلط داشته و صاحب دست کم دویست ترجمه و

تألیف باشد باید شخصی افسانه‌ای بشمار آید. از ویژگیهای مینورسکی آن که درخلال دست‌کم هفتادسال پژوهش و نویسندگی هرگز اوراخالی از وسواس، دقت وموشکافی نمی‌بینیم ومیان‌نحوهٔ تتبع وی درمقاله‌هائی مانند **فرقه اهل حق** که‌در آغاز به‌سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) در پاریس نوشت و مجموعه پژوهشهای وی در باره **تاریخ قفقاز** که به‌همراهی بحثی در باره **تاریخ گنجه** ومطالبی ازجامع‌الدول منجم‌باشی درسال ۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳۴ خورشیدی) منتشر ساخت چندان تفاوتی نمی‌بینیم. بهترین معیار وسواس و دقت وموشکافی این استادگرانمایه بیست مقاله وی به‌انگلیسی باپاره‌ای ازمتون فارسی‌است‌که زیرعنوان[1] ازطرف **دانشگاه تهران** به‌چاپ رسیده وبدین نحو پاره‌ای از مقاله‌های بسیارقدیمی وی محفوظ مانده است.

هرچند ذکر تك تك مقالات، رساله‌ها وکتابهای مینورسکی خود کتابی علیحده می‌خواهد اما ممکن نیست زندگی نامه مختصر آن پژوهشگرعالیقدر را نوشت و از ذکر پاره‌ای ازآثار مهم وی صرفنظر کرد. از آن جمله است پژوهشهای مینورسکی درباره **دیلمیان** که ابتدا به‌فرانسه در ۱۹۳۲ میلادی نشریافت. **طرحی برای تاریخ نادر شاه** که دو سال بعد درپاریس منتشرگردید نه فقط توسط دانشمند فقید **رشید یاسمی** به‌فارسی‌گردانیده شد بلکه‌اساس‌کاروالگوی **دکترلارنس لاکارت**[2] برای تاریخ جدیدی ازنادرشاه قرارگرفت. سه سال بعد (در ۱۹۳۷ میلادی) مینورسکی ترجمه دقیقی باحواشی از روی جغرافیای **حدود العالم** که درنیمه دوم سده چهارم هجری نوشته شده است منتشر

1- Iranica 2- Dr. Lawrence Lockhart

ساخت. مقاله‌های وی درباره **ویس و رامین**، **خاقانی** و **آندرنیکوس**، **چین**، **ترکان و هند**، ورسالات وی درباره **خلاصهٔ عالم آرای امینی** تألیف مورخ عهد یعقوب آق قویونلو، **فضل‌اله پسر روزبهان خنجی** زیرعنوان ایران درخلال سالهای ۱۴۷۸ و ۱۴۹۰ میلادی (۸۸۳ تا ۸۹۶ ه. ق.) که در ۱۹۵۷ میلادی درلندن چاپ شد و **تاریخ شروان و دربند** نقل ازکتاب جامع‌الدول منجم باشی که سال بعدبزیرچاپ رفت وهم‌چنین ترجمه‌رساله **قاضی احمد پسر میر منشی** که زیرعنوان **خطاطان و نقاشان** منتشرگردید همه دریائی مالامال از اطلاعات تاریخی و جغرافیائی و ادبی است. آثار مینورسکی به قدری متعدد و فراوان و مورد نیاز پژوهشگران است که امروزه ممکن نیست شخص چند روزی گام به‌کتابخانه‌های اروپا وامریکا نهد و درخلال آن مدت به‌مناسبتی مجبور نشود به‌یکی ازآثارآن استادکم نظیرمراجعه‌کند.

به‌شهادت بسیاری از دوستان مینورسکی، آن محقق ارجمند صرفنظر از روسی‌که زبان مادریش بود برفرانسه، انگلیسی، لاتینی، یونانی، آلمانی، ایتالیائی، عربی، ترکی، فارسی، ارمنی و گرجی تسلط داشت و به بسیاری از این زبانها مقالات تحقیقی نوشته است. خود مینورسکی ظاهراً تا مدتها چنین می‌پنداشت که فقط می‌تواند به‌زبان روسی آن سان‌که میل‌داشت ادای مقصودکند. شاید این توهم تااندازه‌ای معلول علاقه شدیدی بودکه‌آن دانشمند آزاده به‌خاك روسیه داشت؛ اما به هر تقدیر گذشت زمان نشان دادکه مینورسکی می‌تواند دشوارترین مسائل را به‌زبان فرانسه ویا انگلیسی روانی بگوید وبنویسد، چنان‌که نوشتن وسخن گفتن به‌فارسی را نیز بهیچ رو دشوار نمی‌دید. مؤلف

که درسفر از تهران به‌لندن، درخزان سال ۱۳۳۲ خورشیدی با استاد و مادام مینورسکی همسفر بود هیچگاه بیانات شیرین استاد راکه همواره باچاشنی یکی‌ازضرب‌المثلهای زبان‌فارسی همراه بود فراموش نمی‌کند به‌ویژه‌که‌آشنائی وسپس دوستی بیست ساله خویش را با **استاد سید محمد علی جمال‌زاده**، پیشگام داستان‌سرائی درایران، مرهون‌معرفی و عنایت آن فقید می‌داند. شاید بهترین نمودار و گواه علاقه شدید مینورسکی به ادبیات میهن ما و زبان ما همانا نامه‌ای باشد که وی در تاریخ چهاردهم ماه مارس ۱۹۵۵ به‌فارسی خطاب به جمال‌زاده نوشته است:

> گرچه من حقوق ولادتم را نگاه می‌دارم ولی بیش ازپنجاه سال‌است که روزی نگذشته‌که فکر ایران نکرده یا چند سطری درباره‌ایران نخوانده ویا ننوشته باشم. من به‌اصطلاح روسها با ایرانیان چند پوط نمك خورده‌ام پس خودتان می‌توانید حدس بزنید‌که وطن دوم بنده‌کجاست. * (۶)

درآستانهٔ نودسالگی مینورسکی همه‌روزه اظهار ناراحتی می‌کرد، مدتها بودکه دیگر بالارفتن ازپلکان‌خانه مسکونی خویش را درکمبریج ناممکن می‌یافت. قلبش ضعیف ریه‌هایش به سبب کهولت ناسالم و چشمهایش تقریباً نابینا شده بود و این نابینائی‌که دربازپسین روزهای عمر مانع ازخواندن ونوشتن می‌شد بیش از هرنقص بدنی دیگر او را عذاب می‌داد. همزمان با نوروز سال ۱۳۴۵ مردی‌که معنی زندگی را فقط درکسب دانش یافته بود در برزخ میان هستی ونیستی جای داشت و پزشکان امیدی نداشتند که وی شب را به‌روز آورد. با اینهمه تلاش

وی چهار روز بدرازاکشید تا درپنجم فروردین در ساعت پنج بامداد با کشیدن نفس عمیقی قلبش از حرکت باز ایستاد و شمع زندگیش خاموش شد.

مینورسکی به هنگام مرگ سخت افسوس می‌خوردکه دوکار را ناتمام گذاشته است. اولی ترجمه **حدود العالم** بودکه می‌خواست با تصحیحات و حواشی تازه‌ای برای دومین بار چاپ‌کند و دومی کتاب **ترکستان بارتلد** بودکه می‌خواست پس از تصحیح و تحشیه کاملتری آن را برای سومین بار به‌چاپ رساند و این هر دو کار را زن دانشمند و دلسوزش مادام مینورسکی پس از درگذشت شوهر عزیزش بر عهده گرفت.

منابع و توضیحات فصل چهاردهم

۱ـ ن. ك. به مقاله تیمسار امان‌الله جهانبانی در شماره مسلسل ۲۱۵ مجلهٔ یغما. چاپ تهران ـ خرداد ۱۳۴۵.

۲ ـ از نامه مینورسکی به جهانبانی ـ ص ۱۱۶ همان شماره از مجله یغما.

۳ ـ از پیام تقی‌زاده در رثاء مینورسکی ـ نقل از ص۹۹ شماره مسلسل ۲۱۴ مجله یغما چاپ تهران ۱۳۴۵.

۴ ـ از مقاله جهانبانی در رثاء مینورسکی در شماره مسلسل ۲۱۵ مجله یغما.

۵ ـ از همان مقاله ـ ص ۱۶۳ ـ خرداد سال ۱۳۴۵.

۶ ـ نامه جمال‌زاده به مجله یغما. شماره مسلسل ۲۱۴. ص ۱۰۶. شماره دوم سال نوزدهم. تهران اردیبهشت ۱۳۴۵.

فصل پانزدهم

پژواك نغمه پردازی از شیراز

در بیان ترجمه آثار سعدی و مترجمان گلستان و بوستان

ناشناخته ماندن سعدی ـ فرانسیس گلادوین و پندنامه ـ جیمس دیومولین ـ ترجمه جیمس راس ـ بوستان و ترجمه فالکونر ـ شرح گلستان ریاض علی ـ ترجمه ایست ویك ـ گلستان فرانسیس جانسون ـ عقد منظوم ـ ترجمه سومین باب بوستان ـ ترجمه جدید محی الدین ـ بوستان پلاتس ـ ترجمه‌های روبن لوی ـ پند نامه سعدی و ترجمه ولاستون ـ طیبات به انگلیسی ـ کینگ و نیکلسون ـ برتون ـ آربری و رهات سك ـ زندگی سه تن مترجمان مشهور ـ بازرگان دروغی از یزد ـ زیارت کعبه ـ برتون و ترجمه هزار و یکشب ـ خدمات و آثار آتورجان آربری .

(۱۹۷۰ ـ ۱۷۸۰ م.)

اغراق نیست اگر بگوئیم که در خلال سیصد سال گذشته عاشقان ادبیات فارسی در بریتانیا وهمه کسانی که دل درگرو دیوانهای سخن سرایان ایران بسته و رنج فراگرفتن زبان مادری ما را برخود هموار ساخته‌اند مقدمات کار را باخواندن و از برکردن بخش‌هائی از گلستان سعدی و یا بیت‌هائی چند از کتاب بوستان شیخ اجل آغاز کرده‌اند. بااین همه هنوز سعدی مانند فردوسی، چنان که بعداً خواهیم گفت درنزد مردم انگلیس و انگلیسی زبانهای جهان ناشناخته مانده است. تعداد مترجمان آثار پراکنده سعدی، ازگلستان گرفته تاخواتیم وطیبات از بیست ودوتن فزونتر نیست و درمیان ترجمه‌های چاپ شده تنها دوسه تا بااصل مطابقت دارد وتاحدودی موسیقی، روانی، لطف وزیبائی سخنان سعدی در آن ترجمه‌ها حفظ شده است.

برای نخستین بار نزدیك به دوسده پیش **فرانسیس گلادوین**[۱] ازافسران انگلیسی درخدمت ارتش بنگاله وازهواخواهان نائب السلطنه هندوستان بخش کوچکی از اندرزهای شیخ اجل سعدی را از فارسی به‌انگلیسی برگردانید وآن را زیرعنوان **پندنامه شیخ سعدی** به‌سال ۱۷۸۰ میلادی(۱۱۹۵ ه.ق.) درکلکته انتشارداد. فرانسیس گلادوین چنان‌که پیشتر اشاره کرده‌ام ازپیشگامان تدریس وترویج زبان‌فارسی است. گروهی از افسران ارتش انگلیس که در هندوستان به خدمت گماشته شدند زیردست فرانسیس گلادوین دستور زبان فارسی را فراگرفتند و دستور زبانی که وی مدون ساخته‌بود نزدیك به‌نیم سده تنها راهنمای نوآموزان زبان فارسی در بریتانیا شمرده می‌شد، و همو بودکه برای نخستین بار مجموعه‌ای از واژه‌های فارسی راکه از زبان عربی مشتق گردیده است زیرعنوان **راهنمای زبان فارسی**[۲] به‌سال ۱۸۰۰ میلادی درکلکته منتشر ساخت. اما افتخار ترجمه ونشر بخشی از کتاب گلستان ازآن **جیمس دیومولین**[۳] گردیدکه در۱۸۰۷ میلادی ترجمه‌وی به‌همراهی توضیحات ویادداشتهایش درکلکته انتشاریافت. شانزده سال بعد در۱۸۲۳ میلادی ترجمه دیگری از گلستان سعدی با دیباچه‌ای متضمن شرح احوال و جزئیات زندگی شیخ مصلح‌الدین به‌همت **جیمس راس**[۴] نامی که از آموزگاران زبان فارسی درانگلستان بود به‌چاپ رسید.

شهرتی که اندرزهای نغزسعدی درمیان علاقه‌مندان به‌زبان‌وادب

1- Francis Gladwin
2- The Persian Guide
3- James Dumoulin
4- James Ross

فارسی درانگلستان پیداکرده بود **فوربزفالکونر**[1] یکی دیگراز معلمان زبان فارسی را به معرفی بوستان برانگیخت. در سال ۱۸۳۸ میلادی **فوربزفالکونر** متن فارسی منتخبی از کتاب بوستان را برای مزید آگاهی دانش جویان زبان فارسی درلندن به چاپ رسانید. رغبتی که دانش جویان و دوستداران آثار سعدی نشان دادند سبب گردید که فالکونر بخشی از بوستان را زیرعنوان **نیکمرد وگناهکار**[2] برگزیند و متن ترجمه را یك سال بعد (۱۸۳۹ م.) با هم انتشار دهد. پنج سال پس از آن‌که ترجمه بخشی از بوستان به همت فوربزفالکونر به چاپ رسیده بود نخستین شرح گلستان برای مزید آگاهی افسران انگلیسی به کوشش **مولوی ریاض علی** در ۳۶۴ صفحه در بمبئی انتشار یافت (۱۸۴۴ م.) همزمان با انتشار شرح گلستان یکی دیگر از مأموران وزارت خارجه انگلیس **ادوارد ایست ویك**[3] که فریفته نثر سعدی گردیده بود سودای چاپ جدید وصحیحی ازکتاب گلستان را در سر داشت. ایست ویك کاردار سفارت بریتانیا درتهران که من درجائی دیگر به تفصیل از نوشته‌هایش در باره خراسان سخن گفته‌ام * (۱) به سال ۱۸۵۰ م. متن صحیح و پاکیزه‌تری از گلستان را به همراه واژه نامه مفصلی به‌چاپ رسانیدکه آن‌کتاب به **چاپ هارتفورد**[4] اشتهار دارد. البته این مقدمه‌کار اساسی و با اهمیت ایست ویك بودکه دو سال بعد (۱۸۵۲ م.) انتشاریافت. غرضم ازآن‌کار اساسی گلستانی بودکه ادوارد ایست‌ویك آن را به‌انگلیسی گردانیده وحاوی نثر و نظم بود؛ وخواننده

1- Forbess Falconer
2- The Saint And the Sinner
3- Edward B. Eastwick
4- Hertford

علاقه‌مندرا باجزئیات احوال وویژگیهای زندگی سعدی آشنا می‌ساخت.
این نشریه دوم بنگاه هارتفورد مشتمل برشیصد و یازده صفحه می‌شد.
واما دومین منظومه که زیرعنوان عشق یا **سومین باب از بوستان سعدی** در ۲۱۱ صفحه در سال ۱۸۸۸ م در لندن چاپ شد اثر طبع دانشمند انگلیسی **سرادوین آرنولد**[1] بود. آرنولد افکار و کلمات سعدی را به‌عاریت گرفته و درمنظومه خویش برای عاشق و معشوق خیالی مجلس انس وگفتگوئی درباغ تاج محل‌معروف دراگره ترتیب داده‌است. شاید این دورنمای خیال‌انگیز وفریبا سبب گردیده است که منظومه آرنولد بیشتر در اذهان خوانندگان جاگیرد.

درفاصله انتشار دو منظومه یاد شده، خود کتاب بوستان دست کم یك بار در دویست و هفت صفحه برای مزید استفاده افسران ارتش انگلیس درهندوستان به‌چاپ رسیدکه تاریخ انتشار این چاپ در کلکته به‌سال ۱۸۸۲ م. (۱۳۰۰ ق) بود. هفت سال پس ازانتشار آن متن بار دیگرمتن و ترجمه جدیدی به‌همت یکی دیگر از دانش پژوهان هند **ضیاءالدین غلام‌محی الدین** در۲۸۲ صفحه در بمبئی به‌چاپ رسید. این بوستان چاپ بمبی که‌گاهی از آن به‌نسخه۱۸۸۹ تعبیرشده است حواشی دقیق و توضیح‌های مفصلی داردکه کار فاضلانه یك نفر ادیب انگلیسی **روشفورت دیویس**[2] است.

درخلال بیست سال پس‌ازانتشار متن وترجمه گلستان و واژه‌نامه ادوارد ایست‌ویك دست‌کم دوبار دیگرگلستان باواژه‌نامه به‌چاپ‌رسید.

1– Sir Edwin Arnold

2– Rochfort Davis

بار نخست گلستان را **فرانسیس جانسون**[1] نامی تصحیح کرده بود که متن فارسی وی را در سال ۱۸۶۳م (۱۲۷۹هـ. ق.) بنگاه انتشارات هارتفورد منتشر ساخت؛ بار دوم متن فارسی را ادیب انگلیسی دیگری به نام **نیسان لیس**[2] با اعراب و نقطه گذاری در شهر کلکته به‌سال ۱۸۷۱م. در ۲۴۱ صفحه به‌چاپ رسانید.

از اواخر سده هجدهم میلادی به بعد استادان زبان فارسی در هندوستان و هندوانی که رغبت فراوانی به‌فراگرفتن زبان فارسی‌داشتند قطع نظر از گلستان و بوستان سعدی به‌خواندن و ترجمه انوارسهیلی نیز راغب گردیدند. با این همه در بیست ساله آخر آن سده دومجموعه‌منظوم که بر داستانهای بوستان سعدی بنیاد نهاده شده بود منتشر گردید که نخستین آنها **عقد منظوم** نام داشت. عقد منظوم گزیده‌ای از چند داستان بوستان سعدی‌است که دانشوری‌هندی موسوم‌به **عدالت خان** آن داستانها را به زبان‌انگلیسی برگردانیده ومقدمه‌ای نیز برمنظومه خود نگاشته‌است. عقدمنظوم عدالت‌خان دراندك مدتی شهرتی بسزا پیداکرد وچندین بار درکلکته به‌چاپ رسیدکه مرغوبترین همه سومین طبع آن کتاب مشتمل بر ۱۹۴ صفحه‌است.

انتشار ترجمه بوستان **غلام محی‌الدین** پاره‌ای از محققان انگلیسی‌را به‌تکاپو انداخت تازمینه را برای شناخت بیشتر آن‌مجموعه مغتنم فراهم سازند. به همین سبب انگلیسی دانشمندی موسوم به **ج. تی. پلاتس**[3] دو تن از ادیبان مسلمان هند: **صفدرعلی** و

1- Francis Johnson
2- W. Nassan lees
3- J. T. Platts

جمال‌الدین‌میرمنشی را به‌تهیه متن پاکیزه‌ای از بوستان واداشت که آن متن به همراه توضیحاتی به قلم **ا. راجرز** [1] در دویست و هفتاد و پنج صفحه به‌سال ۱۸۹۱م. در لندن و کلکته به‌چاپ رسید. اما تاریخ انتشار نخستین ترجمه بوستان **غلام محی‌الدین** تا دومین ترجمه آن بیست و دو سالی طول کشید و در ۱۹۱۱ میلادی بود که ترجمه کاملتر بوستان با مقدمه‌ای بقلم **هارت‌ادواردز** [2] در جزو سلسله **انتشارات سخنان بخردان خاور زمین** [3] درلندن به‌چاپ رسید. ناگفته نماند که در واقع **فرانسیس گلادوین** نخستین مترجم گلستان را باید معرف بوستان‌نیز دانست. * (۲) بدبختانه از نخستین ترجمه گلادوین متنی در دست ما نیست و آنچه برای آخرین بار به سال ۱۹۲۸ میلادی **در لندن** منتشر شده است **داستانهائی از بوستان** [4] نام دارد که آن را استاد سالخورده **روبن لوی** [5] درصد وپنجاه و نه صفحه منتشرساخته است.

خوشبختانه فهرست ترجمه‌های انگلیسی آثارجاودانی شیخ اجل بدین جا پایان نمی‌یابد و دست کم می‌توان هشت فقره دیگر بر این سیاهه‌افزود که پنج تاازآنهاترجمه‌گلستان‌است وسه‌تای‌دیگر به‌ترتیب: **پندنامه سعدی، کتاب بدایع و مجموعه طیبات.**

ترجمه **ج. تی. پلاتس** ازکتاب‌گلستان در ۳۵۶ صفحه به سال ۱۸۸۹ میلادی درلندن به‌چاپ رسیدکه بعدها دوسه بار نیز تجدید چاپ شد. با آن‌که ترجمه پلاتس روان و رسا و شیرین است هرگز از رونق بازار فرانسیس‌گلادوین نکاست چنان که پنج سال پس از انتشار ترجمه

1- A. Rogers
2- A. Hart Edwards
3- Wisdom of The East
4- Storeis of Bustan
5- Ruben Levy

پلاتس گلستان گلادوین مجدداً درصد وشصت‌وشش صفحه در بمبئی به‌چاپ رسید. دو سال بعد (۱۹۰۶ م) گزیده‌ای از اندرزهای پراکنده شیخ به‌فارسی وهم‌چنین ترجمه آنها به‌انگلیسی با مقدمه جامعی زیرعنوان **پندنامه سعدی**[۱] درنود و نه صفحه درلندن منتشر گردید. این مجموعه بیشتر حاوی اندرزهای سعدی در بوستان است به‌خامه **سر آرثور ولاستون**[۲] یکی از ادیبان مشهور بود. ترجمه ولاستون به حدی پسندیده افتادکه درسال ۱۹۰۸ مجددا چاپ شد و چون از آن پس تاکنون دیگر به‌حلیه طبع آراسته نشده است مثل بسیاری از ترجمه‌های گلستان نایاب است.

بیست سال پس از انتشار پند نامهٔ سعدی چاپ آرثورولاستون دانشمند دیگری که ازعربی دانهای بنام بود به ترجمه **طیبات** سعدی دست زد. کتاب طیبات با ترجمه **سرلوکاس کینگ**[۳] که به‌سال ۱۹۲۶ میلادی درلندن انتشاریافت مقدمه فاضلانه‌ای بقلم **رینولد نیکلسون**[۴] داشت. رینولد نیکلسون‌مترجم‌مشهورکتاب مثنوی معنوی درآن‌مقدمه به‌اهمیت مقام شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و افکار عرفانی وی در ادبیات ایران اشاره‌کرده بود. از غرائب تصادفها آن‌که در همان سال کتاب بدایع شیخ نیز با ترجمه **سرلوکاس وایت**[۵] و درآمد کوتاهی به‌خامه رینونیکلسون یاد شده در برلن منتشر گردید. این متن فارسی بدایع وترجمه انگلیسی آن بطرز بدیع ونفیسی چاپ شده بود ومقدمه

1- Scroll of Wisdom
2- Sir Arthur N. Wollaston
3- Sir Lucas King
4- Reynold A. Nicholson
5- Sir Lucas White

فاضلانه‌ای به‌فارسی داشت که‌آن را **دکتر تقی ارانی** نوشته بود.

در پایان این مبحث بی مناسبت نیست از سه ترجمه انگلیسی دیگری که از روی گلستان سعدی صورت گرفته و درخلال سی و پنج‌سال گذشته در انگلستان منتشر شده است یاد کنیم: نخستین این ترجمه‌ها از آن خاورشناس مشهور **سر ریچارد برتون**[1] است با تابلوهائی که نقاش انگلیسی **جان کتل ول**[2] برای کتاب کشیده است. ترجمه برتون بسیار زیبا و روان‌است وشاید بتوان آن‌را یکی‌ازممتاز‌ترین ترجمه‌های گلستان نامید. گلستان یاد شده در دویست وپنجاه‌وشش صفحه‌آخرین بار بتاریخ ۱۹۲۸ میلادی درانگلستان منتشر گردید. دیگر ترجمه دو باب از ابواب گلستان **در سیرت پادشاهان واخلاق درویشان** بقلم پروفسور **آربری**[3] است‌که درصد و ده صفحه به‌سال ۱۹۵۴ درلندن نشر یافته است. سومین و آخرین ترجمه گلستان سعدی از آن **ادوارد رهاتسك**[4] است‌که ادیب‌دیگری **آرچر**[5] نام‌بر آن دیباچه‌وتوضیحاتی نوشته است. این‌کتاب در دویست و شصت صفحه به‌سال ۱۹۶۴ میلادی با مقدمه‌ای بقلم **ویکنس**[6] درلندن به‌چاپ رسیده است.

ازآنچه گفتیم چنین نتیجه می گیریم‌که در خلال دویست سال گذشته گروهی از اربابان ذوق و اهل فضل در شناسانیدن آثار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی به‌مردم انگلیسی زبان‌کوشش ورزیده‌اند. ازاین‌گروه امروزه نام سه تن بیش از دیگران در خاطره‌ها باقی مانده

1_ Sir Richard Burton
2_ John Kettelwell
3_ A. J. Arberry
4_ Edward Rehatsek
5_ W. G. Archer
6_ G. M. Wickens

است . آن سه تن به ترتیب عبارتند از ادوارد ایست‌ویك ، سر ریچارد برتون و آرثور آربری که با چندکلمه‌ای در باره هریك از آنها مبحث مربوط به‌ترجمه آثار سعدی را به پایان می آوریم .

ادوارد ایست‌ویك[۱] که در ۱۸۱۴ میلادی بدنیا آمد پس ازفراغت از تحصیل در دانشگاه اگسفورد به‌سنت معهود متوجه هندوستان گردید و در پیاده نظام فوج بمبی آغاز به‌خدمت کرد. بزودی مقامات لشگری به نبوغ و درایت ایست ویك به ویژه در مسائل اداری واقف شدند و به‌همین سبب اورا به‌سازمان اداری حکومت بمبی منتقل ساختند ؛ اما آب وهوای بمبئی با مزاج ایست‌ویك جوان سازگار نبود. براثر بیماری درازمدتی وی هندوستان را ترك گفت و دوباره متوجه زاد وبوم خویش گردید . در ۱۸۴۵ که ایست ویك فقط سی ویك سال‌ازعمرش‌می‌گذشت اورا به‌سمت استاد زبان وادبیات هندوستانی در دانشکده **هیلی بوری**[۲] که وابسته به‌شرکت هند شرقی‌بود منصوب کردند. ایست‌ویك از بودن در انگلستان بهره دیگری نیز گرفت و آن تکمیل تحصیلات حقوق قضائی بود. در ۱۸۶۰ میلادی وی را به‌سمت دبیر وزیرمختار انگلیس به‌تهران فرستادند وچندی بعد دبیر خصوصی **لرد سالزبوری** معروف ، وزیر امور هند شد . ایست ویك در ۶۹ سالگی به‌سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۳۰۰ هـ . ق .) درگذشت .

ریچارد برتون[۳] که ترجمه وی را از روی کتاب گلستان یکی از ممتازترین ترجمه‌ها به زبان انگلیسی خواندیم هفت سال پس از

1- Edward Backhouse Eastwick 2- Haileybury College
3- Richard Burton

ادوارد ایست‌ویك درنوزدهم ماه مارس ۱۸۲۱ میلادی (۱۲۳۶ ه. ق.) در شهرستان **هارتفوردشیر**[1] در انگلستان قدم به عرصه وجود نهاد. دوران تحصیلش درا کسفورد کوتاه بود و مایه بلندی نام وی نگردید. معلم وی پزشکی بود به‌نام **گرین هیل**[2] که خود به‌تحصیل زبان‌های مشرق زمین پرداخته بود و رساله‌ای از **کتاب‌الجدری والحصبه** را به زبان انگلیسی ترجمه کرده بود.

به کمك این‌معلم و یکنفر اسپانیائی‌که به‌زبان عربی احاطه‌کامل داشت ریچارد برتون بتدریج زبان عربی را فراگرفت و در دوران جوانی چنان عشق به‌مطالعه‌آثار مشرق زمین پیداکردکه‌آینده خودرا جز در پی‌کسب اطلاع براحوال مردم مشرق زمین چیزی نمی‌دانست. بعداً به‌ارتش هندوستان پیوست. برتون نظام را دوست‌نداشت امادست کم ازاین راه فرصت مسافرت به‌مشرق زمین را پیدا می کرد. در سال ۱۸۴۲ م. (۱۲۵۸ ه.) با درجه ستوانی به‌پیاده نظام بمبئی وارد شد و هفت سال بعد را درهندوستان گذرانید. خوشبختانه بیشتراین مدت را وی در ایالت سند گذرانید که مرکز تعلیمات اسلامی در هندوستان محسوب می‌شد. چون طبع برتون به‌انجام وظائف لشگری قانع نبود به‌مطالعه ادبیات وتکمیل زبان عربی و فراگرفتن فارسی مشغول شد. ادبیات اسلامی وعقاید فلاسفه وحکمای عرب و رسوم و عادات‌آن قوم نیز دراین دوره از زندگی همواره ذهن ریچارد برتون‌را به‌خود مشغول می‌داشت. وی دربارهٔ نتیجه‌کوششهایش در زمینه فراگرفتن دو زبان فارسی و عربی چنین نوشته است که در پایان سال اول فارسی را بخوبی

1- Hertfordshire 2- Green Hill

فراگرفت و آنقدر عربی میدانست که قادر به نوشتن و خواندن بود و به آسانی سخن میگفت.

به‌علاوه برتون علاقه داشت هندوستان را آنطورکه هیچ یك از کارگزاران دولت ندیده بود ببیند و به‌اخلاق و عادات مردم آن سامان آشنا شود. برای انجام این مقصود لازم بودکه خودرا به‌هیأت یکی از بومیان یا دست‌کم یکی ازساکنان مشرق زمین درآورد. خودش‌اعتراف کرده است که چاره‌ای جز تظاهر به «نیمه عرب و نیمه‌ایرانی بودن» نداشت. لذا برتون باشجاعتی شگفت‌آور به‌انجام چنین‌طرحی‌پرداخت وهمه جا خودرا تاجری ازاهالی یزد به‌نام میرزا عبدالله خواند. نتیجه مسافرتها وجهانگردیهایش مقاله‌های مفصل وشیرینی بودکه درجراید و مجله‌های وزین به‌چاپ رسید.

در ۱۸۴۹م. ریچارد برتون به‌انگلستان برگشت وتهیه مقدمات سفری را دید که سالیان سال آرزوی آن را درسرپخته بود و آن سفر اکتشافی عربستان بود. دراین‌کار انجمن‌شاهی جغرافیائی لندن‌پشتیبان اوگردید، چه این انجمن همواره جغرافیادان‌ها و بسط علم و معرفت به‌خاورزمین‌را تشویق می‌کرد. پس از تدارکهای‌گوناگون و فراگرفتن انواع هنر از جمله ساختن نعل و رموز نعل‌بندی برتون در آوریل ۱۸۵۳ آغاز سفرکرد. ابتدا یك ماه وی در **اسکندریه** درنگ کرد و درمحضرشیخی به‌فراگرفتن عادات ورسوم اعراب وخواندن قرآن‌کریم مشغول بود وآنگاه از طریق **قاهره** به **سوئز** رفت و ازآنجا خود را به‌**مدینه** رسانید.* (۳) برتون پنج هفته‌ای را درمدینه گذراند وهمه‌جا گرامیش داشتند. وی مدینه را شهرآرام و روزبهی دیدکه درحدود

۱۶۰۰۰ نفر جمعیت داشت. سرانجام از راه طایف به مکه رهسپار شد.
دریازدهم سپتامبر همان سال برتون به‌مکه رسید و بی‌درنگ به دیدن **خانه کعبه** رفت. وی درباره این خاطره خوش چنین نوشته است:

> آخر با تنی کوفته دربرابر کعبه قرارگرفتم. اینجا خانه امیدگروه گروه مردم است. در اینجا ازآثار مصر باستان اثری و از زیبائی وهماهنگی بناهای ایتالیا ویونان نشانی نیافتم وازآن زیبائی غریب و پرابهتی که ویژه پرستشگاههای هندوان است ذره‌ای ندیدم. با این همه منظره‌ای بی‌عدیل وعجیب بود. درآن لحظه اندیشیدم که چه انگشت شمارند مردمانی که چشم برخانه کعبه دوخته‌اند و به‌جرائت توانم گفت که در میان همه نیایش کنندگان که حریم کعبه را لمس می کردند ومی گریستند وبا دلهائی ازشوق لرزان خود را بر سنگ می‌فشردند درآن لحظه هیچکس‌را یارای‌آن نبودکه به‌کنه‌احساسات این زائری که از بلاد دور دست شمال آمده بود پی برد؛ گوئی اساطیر عرب به‌زبان‌آمده بود و حقیقت می گفت و پرده کعبه بر اثر بال افشاندن‌فرشتگان‌آسمان ونه براثرنسیم‌مطبوع بامدادی می‌لرزید. اما سزاوار است با فروتنی‌خستو شوم که‌آنان نشئه شوق دینی بودند ومن سرمست تفاخر گشته بودم. * (۴)

برتون بعد ازآنکه‌اندك مدتی درمکه ماند روبه‌**جده**آورد و در بیست‌سپتامبرهمان سال به‌سوی‌سوئزوبالاخره به‌انگلستان‌عزیمت‌کرد.
برای آنکه برتون به مکه سفر کند مجبور بود خود را مسلمان قلمدادکند وچون به‌زبان فارسی بهتر از دیگرزبانها تکلم میکرد بر خود نامی ایرانی نهاد. اما متوجه شدکه سفر یکنفر شیعه به‌حج خالی

از اشکال نخواهد بود؛ لذا تصمیم گرفت که مابقی‌راه خودرا یکنفرافغانی متولد هندوستان بخواند. ظاهراً برتون به‌خوبی ازعهده این کار برآمد اما درمواردی نزدیك بود به‌هویت اوبدگمان شوند. برتون درسفرنامه خود شرح می‌دهد که چگونه در قاهره بی‌آنکه خودش خواسته باشد به چنگ جمعی از سپاهیان آلبانی می‌افتد و مجبور به‌نوشیدن شراب می‌شود و باآن که هویت او مکتوم می‌ماند از حیثیت و اعتبارش کاسته می‌گردد.

بعد از سفر برتون به‌مکه در انگلستان کردارش را حمل برعدم امانت‌کردند و ناپسندیده شمردند. با اینهمه هیچ‌کس انکار نمی‌کردکه رفتن برتون به‌مکه ومحشورشدن وی بااعراب ازهرطبقه ودرجه، نشانه درایت وکیاست واحاطه وی برزبان وعادات ورسوم قوم عرب بوده‌است. کتاب وی که به‌سال ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ هـ.) منتشرشد بادقت وروشنی تمام شهرحجاز ومراحل مختلف رفتن به‌کعبه را شرح می‌دهد و تا به‌امروز سندگرانبها ومعتبری است. این‌کتاب چندین بار به‌چاپ رسیده است ویکی از ارزنده‌ترین‌منبع اطلاعات جغرافیائی واجتماعی‌عربستان قرن نوزدهم و داستان سفرحج بشمار می‌آید.

ریچارد برتون بعد از سفر عربستان عازم سیاحت و اکتشاف در **صومالی و حبشه** گردید. در آن هنگام اروپائیان نه صومالی را می‌شناختند ونه ازحبشه‌آگاهی داشتند. بزرگترین توفیق برتون‌رفتن به**حرار** بودکه تا به‌آنروزپای هیچ اروپائی به‌آن نرسیده‌بود. برتون خودرا به‌هیات تاجری عرب‌درآورد وپس‌ازسفری‌دراز وپرخطر به‌درون شهرحرار راه یافت. درآنجا با امیر شهر طرح الفت ریخت و سرانجام

هویت خود را فاش ساخت . برتون از این فرصت استفاده کرده دستور زبان حراری وکتابی نیز دراحوال مردم ووضع آن سامان نوشت. سپس وی به‌بسیاری از نقاط جهان از جمله تانگانیکا، زنگبار، برزیل، پاراگوئه، امریکا وایسلند سفر کرد و همراه ارتش به‌جنگ کریمه رفت و کنسول انگلیس در دمشق شد و در ۱۸۷۲ به‌اتفاق زنش کتابی درباره جغرافیای سوریه نوشت وچند سالی بعد درمصر به‌حفاری سر گرم گردید .

گوناگونی کارهای برتون‌را میتوان‌از کتابهائی‌که به‌چاپ رسانده است دید . علاوه برسفر نامه‌ها صاحب ترجمه‌هائی از افسانه‌ها وادبیات زبانهای مختلف است و حتی خود قصیده‌ای عرفانی به زبان انگلیسی دارد . از ۱۸۸۵ میلادی به‌بعدکه‌کنسول انگلیس در تریست بود کمر همت به‌کار بزرگ دیگری بست‌که ازلحاظ اهمیت به‌پای سفرمکه وی می‌رسید وآن ترجمه دقیقی بود به انگلیسی از اصل کتاب الف لیل که درشانزده‌مجلد به‌چاپ رسانید. برتون براین‌کتاب‌مقدمه وحواشی‌بسیار دقیق نوشت وادعای نقادانی‌را که اصل این کتاب را ازداستانهای ایرانی نمی‌دانستند ردکرد . باآن که عده زیادی ازادبای‌عهداین ترجمه اورا شاهکاری‌ادبی‌خواندند جمعی‌هم هنراورا بی‌عیب‌ونقص ندیدند و گروهی ترجمه‌این‌کتاب را منافی‌عفت‌دانستند. امابرتون‌همه جا در رد اینگونه تهمت‌ها سخن بزرگان ما را بازگو می کرد که فرموده‌اند : نقل کفر را نمی‌توان کفر شمارد. ریچارد برتون در ۱۸۹۰م . بدرود زندگی گفت .

آرتورجان آربری[1] که تاکنون چندین بار از اویاد کرده‌ایم پانزده سال پس از مرگ برتون در ۱۹۰۵ م . (۱۲۸۴ خورشیدی) در شهر **پرتسموث**[2] واقع برکرانه جنوبی انگلستان بدنیا آمد و پس از

1- Arthur John Arberry 2- Portsmouth

فراگرفتن مقدمات ادبیات انگلیسی وطی‌مدارج دبیرستانی به‌دانشکده پمبروك درکمبریج رفت وپس از آن‌که تحصیلات خودرا در رشته عربی وفارسی بپایان رسانیده‌بود سه‌سالی‌رادرقاهره‌گذرانید وسپس در۱۹۳۴م. وارد سازمانهای دولتی شد. در خلال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ م. یعنی سالهای جنگ وی همچنان که در اداره سانسور پست و اداره اطلاعات دولت انگلیس کار می‌کرد سردبیری مجله وزین و مشهور **روزگار نو** را نیز بر عهده داشت. در ۱۹۴۴ م. آربری را به‌سمت استاد زبان فارسی در دانشگاه لندن برگزیدند. دوسال بعد وی به‌تدریس عربی درهمان‌جا وسپس در۱۹۴۷م. به‌سمت‌استاد زبان‌عربی دردانشگاه **کمبریج** مشغول انجام وظیفه‌گردید. آربری محقق پرکاری بود چنان که از ۱۹۴۰ تا هنگامی‌که در دوم اکتوبر ۱۹۶۹ م. درگذشت با وجود انجام یك رشته خدمات و مسئولیت‌هائی‌که ارتباطی با امور دانشگاهی نداشت دست‌کم سی‌رساله وکتاب نوشته‌و نزدیك به‌صد مقاله درمجلات وزین ادبی‌وعلمی به‌چاپ‌رسانیده‌بود. ازجمله‌آثار وی رساله‌ای درباره‌احوال‌خاورشناسان و کتاب **پنجاه غزل حافظ** و مجموعه‌ای زیر عنوان **اشعارفارسی** است‌که ما درباره هرکدام از این‌کتابها جداگانه سخن گفته‌ایم.

منابع و توضیحات فصل پانزدهم

۱ـ در باده جزئیات سفرهای ایست ویك ن . ك . به کتاب جغرافیای خراسان ازهمین مؤلف . صفحه‌های ۷۱ تا ۷۶ وهمچنین ۱۵۱ و ۱۸۰ .

۲ـ گلادوین ازبسیاری لحاظ یکی‌ازپیشگامان ترجمه بهترین‌آثارادبی ایران به‌انگلیسی است . علاوه برترجمه گلستان وتدوین نخستین راهنماوکتاب خواندنی برای نوآموزان که به‌سال ۱۸۰۰ م درکلکته به‌چاپ رسید وی ضمناً مترجم سفرنامه خواجه عبدالکریم نامی است که همراه قشون نادر ازهندوستان به‌ایران‌آمد و به‌زیارت عتبات رفت . ترجمه گلادوین در ۱۷۸۸ م . درکلکته به‌چاپ رسیده است .

۳ـ شرحی که وی درباره مدینه نوشته است ازصفحه ۳۷۶ جلداول‌سفر- نامه وی‌آغاز می‌شود .

۴ـ نقل ازصفحه ۱۶۱ جلد دوم سفرنامه برتون .

Sir R. Burton. Personal Narrative of a Pilgrimage to Almadinah anb Meccah. by his wife Isabel Burton. London 1898 .

فصل شانزدهم

از دانه‌ای تنک مایه تا درختی تناور

در بیان احوال و آثار دنیسون راس و شرحی درباره مورخان قدیم و جدید

تحصیل در دانشگاه لندن - سفر راس به استرازبورگ - تدریس فارسی در انگلیس - سفر به هند - ریاست دانشکده کلکته - انتشار مهمترین آثار راس - تأسیس دانشکده مطالعات شرقی در لندن - کارهای راس درباره ایران - خدماتش به فرهنگ ما - فضائل و درگذشت وی - دنباله تحقیق درباره تاریخ ایران - هارفورد جونز - جیمس بیلی فریزر - خانواده فرمانفرما - ویلیام مورلی - دیوید شی - جان استیونس - هنت و جورج رالین سون - گرانت واتسون - مارکام - ویلیام کی - نویسندگان کتب راهنمای ایران - تاریخ نادر از ویلیام جونز تا لاکارت - مورخان و نویسندگان تواریخ معاصر - جان پری - بویل - بگلی - ساتن - ایوری - جان مارلو - تاریخ کمبریج - پژوهشهای لمبتون و بازورث - پایان سخن.

(۱۸۷۱ - ۱۹۴۰)

در شرح حال **ولادیمیر مینورسکی** گفتیم که وی به تشویق **دنیسون راس** دانشیار زبان وادبیات فارسی در دانشکده‌زبانهای‌شرقی وافریقائی لندن شد و هنگامی‌که راس به‌سبب‌کبر سن از مقام استادی کناره‌گرفت مینورسکی‌جانشین وی‌گردید. اما دنیسون راس بنیادگذار دانشکده زبانهای شرقی و افریقائی لندن‌که امروزه یکی‌از بزرگترین و مهمترین مراکز تعلیم و تدریس زبانها وادبیات مشرق زمین و قاره افریقاست‌که بود وکی به‌فکر تأسیس چنین مرکزی افتاد.

ادوارد دنیسون راس[1] که درتاریخ ششم ژوئن سال۱۸۷۱میلادی (تیرماه ۱۲۵۰ خورشیدی) چشم به‌جهان‌گشود فرزند دکترراس[2] کشیش کلیسای **فیلیپ قدیس** در کوی فقیر نشین **استپنی** [3] از کویهای شرقی

1- Edward Denison Ross

2- Dr A. G. Ross

3- Stepney

شهر لندن بود. ادوارد در کودکی به‌دبستان محلی و سپس به دبیرستان **مالبورو**[1] وسرانجام به‌یونیورسیتی‌کالج از دانشکده‌های تابع دانشگاه لندن رفت و چون از آغاز به‌فراگرفتن زبانهای مشرق زمین علاقه وافری نشان میداد پدرش او را به توصیه دوستان به پاریس و سپس به **استرازبورگ** فرستاد تا درآن جا عربی وفارسی را فراگیرد. پس از چندی‌که ادوارد جوان در عربی تبحری پیدا کرده و مقدمات دستور زبان و برخی از کتابهای مشهور ادبی زبان فارسی را خوانده بود به انگلستان بازگشت و بزرگترین مشوق فراگرفتن فارسی و عربی در انگلستان گردید.

ادوارد دنیسون راس پس از بازگشت به لندن پنج سالی را از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۱میلادی درهمان دانشکده‌ای‌که ازآن جا فارغ‌التحصیل شده بود به‌تدریس زبان وادبیات فارسی سرگرم بود. شاید بذرپیدایش دانشکده زبان ومطالعات شرقی وافریقائی‌دانشگاه لندن دراین دوران در ذهن راس‌کاشته شد زیرا وی به‌خوبی دریافت که اهمیت فراگرفتن زبانهای شرقی هنوز جز در نظرجوانانی‌که جویای شغل در هندوستان بودند و متوجه‌آن کشور می‌شدند بر توده فارغ‌التحصیلان معلوم نبود. بهرتقدیر چون درآن ایام تدریس زبان، به ویژه فارسی وعربی طالبان فراوان و درآمدی چشمگیر نداشت خود راس درصدد برآمد تا بخت خویش را در هندوستان بیازماید. از حسن اتفاق همان سال (۱۹۰۱ میلادی برابر ۱۲۸۰ شمسی) دنیسون راس سی ساله به‌ریاست دانشکده کلکته منصوب گردید.

1– Malborough

راس درهندوستان به‌مطالعات خویش سرگرم شدو ضمن انجام وظایف عادی در دانشکده یاد شده با پشتکار فراوان به‌فراگرفتن سه زبان‌سانسکریت، تبتی‌وچینی کمرهمت‌بست. پیوند وی بامرکزمطالعات وتحقیقات السنه شرقی کلکته ده سال تمام استوار بود تاآن‌که در ۱۹۱۱ وی به‌ریاست‌اداره بایگانی اسناد هندوهم‌چنین معاونت وزارت‌فرهنگ انتخاب‌گردید. از ۱۹۱۱ تاآغازجنگ‌جهانگیر نخست در۱۹۱۴میلادی که راس به‌طیب خاطر هندوستان را ترك گفت پاره‌ای از مهمترین آثار خویش را منتشرساخت. ازآن جمله است دیوان اشعار ترکی و فارسی بایرام خان، مجموعهٔ اشعار **ظهیرالدین محمد بابر** بنیادگذار سلسله گورکانیان هند، مجموعه‌ای مشتمل برصورت تطبیقی نامهای پرندگان درسه زبان منچو، چینی وترکی وبالاخره تاریخ‌گجرات.

درانگلستان راس دوباره به‌فکر تدریس ومهمتراز آن‌ایجادمرکز مهمی برای مطالعات زبانهای خاوری افتاد؛ اما این نقشه وی تا ژوئن سال ۱۹۱۶ میلادی عملی نگردید. ابتدا چندی وی در بخش نقاشیهای موزه بریتانیا سرگرم بود، و سپس قسمتی از اوقات خویش را به‌ترجمه و تألیف‌گذرانید تاآمال دیرینه‌اش تحقق یافت. بـه همت و اصرار وی گروهی دولت را مجبور به‌پرداخت بهای زمین و ایجاد مرکز مطالعات شرقی‌کردند. سرانجام ساختمان‌آماده شد و دولت از کیسه فتوت خود بودجه‌ای درحدود فقط چهارهزارلیره درسال تصویب کرد؛ اماهیچکس تصور نمی‌کرد که مرکزمطالعات شرقی لندن‌آینده نوید بخشی داشته باشد. برخلاف زعم بسیاری ازبدبینان بیست‌ویکسال بعدکه سردنیسون راس از ریاست‌دانشکده یاد شده کناره گرفت بودجه‌سالانه‌آن‌دانشکده

نزدیك به ده برابر وعده استادان و مدرسان و دانشیاران آن نزدیك به‌دوازده برابر شده بود و جالب آن‌که درا ثناء این مدت هفت هزار تن دانشجو ازدانشکده زبانهای شرقی وافریقائی فارغ‌التحصیل شده بودند وامروزه‌که نزدیك به‌پنجاه‌وهشت سال از تاریخ تأسیس دانشکده‌یادشده می‌گذرد آن ارقام اولیه بیش از پنجاه برابر شده است .

بیشتر کارهای‌مهم دنیسون‌راس، به‌ویژه آن‌دسته‌از آثاری که‌مربوط به‌ایران‌است تعلق به‌دوران سی‌سالگی‌وخلال سی‌وچهل‌سالگی‌وی دارد. نخستین اینهار ساله‌ای‌است‌در باره آغازدوران‌زندگی شاه اسمعیل که به احتمال کلی‌هنگام‌نوشتن آن راس به‌آراء وبیانات‌استادشرق‌شناس آلمانی **نلدکه**[1] توجه داشته است. رساله **آغاز دوران زندگی شاه اسمعیل**[2] مبنی بر نوشته‌های مؤلف‌گمنام تاریخ شاه اسمعیل است‌که ما در جائی دیگر مفصلا به‌آن اشاره‌کرده‌ایم . * (۱) دیگر کتاب راس زیر عنوان **قلب آسیاست**[3] که داستان سفر جالب توجه وی به همراهی دوستش **ف . هـ . اسکرین**[4] دربخش بزرگی از خاك ترکستان وآسیای میانه است . ترجمهٔ تاریخ‌رشیدی تألیف **میرزا حیدرگورکانی** (بدستیاری **ن . الیاس**[5]) و دیباچه جامعی بریکی از چاپهای انگلیسی رباعیات خیام، ترجمه ادوارد فیتزجرالد، مشتمل برزندگی‌نامه حکیم نیشابوری همه تعلق به این دوره زندگی دنیسون‌راس دارد. قرائنی در دست‌است که دنیسون‌راس مدتها دراندیشه تألیف یك‌دوره تاریخ ایران‌بود وحتی

1- T. Noeldeke
2- Early Days of Shah Ismail. London, 1896
3- The Heart of Asia
4- F. H. Skrine
5- N. Elias

زمینه‌را برای چنین کارمشکل ومهمی فراهم ساخته بود؛ امادشواریهای اداره دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی از یکطرف و گرفتاریهای اداری و مالی از طرف دیگر ره بند انجام چنین نقشه‌ای می گردید. آن چه راس در مقدمه فاضلانه خویش بر کتاب اشعاری از دیوان حافظ ترجمه **گرترود بل** نوشته‌است نموداری از این‌عشق وی به تاریخ‌است. وی می نویسد:

> از برای آن که به‌ارزش تاریخی مقدمه‌ای که گرترودبل بر ترجمه غزلهای حافظ نوشته است پی ببریم باید بخاطرداشته باشیم که هنوز تاریخ ایران بعد از اسلام تدوین نشده، و اغلب منابع موجود هنوز به‌صورت دست نبشته باقی مانده است. معدودی ازاین‌گونه نسخ را چاپ کرده‌اند وفقط تعداد انگشت شماری ازآنها ترجمه شده است. صرفنظر ازاینها تاریخ سلسله‌های کوچك‌ایران دراثناء سده چهاردهم میلادی یکی از حیران‌کننده‌ترین بخشهای تاریخ آن کشور است. تاریخ خاندان‌آل مظفر که از ۱۳۱۳ تا ۱۳۹۳ م برفارس وکرمان حکمفرما بودند فقط به طور جسته و گریخته در تواریخ عمومی ایران پیدا می‌شود. * (۲)

اگر دنیسون راس در اجرای نقشه خویش موفق نبود دست کم افتخارکاشتن دانـه خردی را داشت که در اثناء نیم سده درخت تناوری گردیده است. کتابخانه‌کوچکی که وی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی بنیاد نهاد امروزه مشتمل بر صدها هزار کتاب نفیس فارسی، عربی، ترکی، اردو، سانسکریت، چینی، ماله‌ای، ژاپنی، تبتی و بسیاری از زبانهای زنده افریقائی ویکی ازمشهورترین کتابخانه‌های انگلستان

است . در دوران زندگی دنیسون راس و پس از مرگ وی کلکسیون کتابهای نفیس و گرانبهای بسیاری از دانشمندان شرقشناس به‌کتابهای کتابخانه دانشکده علاوه گردید وامروزه کتابخانه یاد شده حتی به‌داشتن پاره‌ای از دست نبشته‌های زیبای فارسی و مرقع های دلپذیر کهنسال مباهی‌است . صرفنظر از کتابخانه دنیسون راس مجله‌ای برای‌دانشکده بچاپ رسانیدکه مرتباً همه ساله هرسه ماهی یکبار منتشرشده ونظری به‌مندرجات‌آن‌گوئی نگاهی به‌فهرست نام مشهورترین ایران شناس و خاورشناسان بریتانیاست .

دنیسون‌راس‌دوران درخشان خدمت دردانشکده مطالعات شرقی‌و افریقائی را پس از بیست سال مرارت به‌سال ۱۹۳۷ م. پایان بخشید و تقریباً گوشه انزواگزیند . شاید اگرمصلحت‌دید زمامداران ونیازبه‌دانش راس نبود، وی هرگز در اجتماع دیده نمی‌شد ؛ اما به هرتقدیر ازآغاز سال **۱۹۳۹** اورا بسمت رأیزن سفارت انگلستان به‌استانبول فرستادند . در**استانبول** نخستین فاجعه بزرگ برای‌راس درگذشت **دورا**[1] همسرش (آوریل ۱۹۴۰ م.) بود . پنج ماه بعد خود وی در شصت و نه سالگی درهمان شهر درگذشت (سپتامبر ۱۹۴۰) .

با آن که شهرت دنیسون راس بیشتر مدیون تأسیس دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی‌دانشگاه لندن است اما هرگز نباید فراموش کرد که مسلما کتابها ورساله‌های وی در باره ادبیات و تاریـخ میهن ما اورا در شمار نامورترین ایران شناسان پنجاه ساله گذشته قرار می‌دهد . برسیاهه بالا بلند آثار وی که پیشتر یاد کردیم باید کتابهای

1– Dora

زیرین را نیز بیفزائیم :

محاورات به لهجهٔ ترکی شرقی ، ترکها از توماس شرلی ، هنر و ادبیات خاورزمین ، کتاب ایرانیان ، ماجرای سفرهای سرآنتونی شرلی ، اسلام ، وبالاخره تاریخ فخرالدین مبارکشاه .

همه‌دوستان دنیسون‌راس یکدل ویك زبان گفته‌اندکه احاطه وی بر زبانهای عربی ، فارسی، ترکی ، سانسکریت ، چینی و تبتی در هر مجلسی حاضران را دچار حیرت می کرد و جاذبه‌ای در شخصیت وی نهفته بود که سردترین طبایع رابسوی خود می‌کشید . یکی‌از دوستان نزدیکش فضائل وی را در چندین جمله خلاصه‌کرده است :

> دنیسون راس مردی مهربان و خوش دل بود . گرچه زود خشمناك می‌شد اما خشمش دیر نمی‌پائید مگر درنتیجه بی‌انصافی و بی‌رحمی آشکارا وستمگری دیرپائی خشمگین‌شده باشد . . . . چیزهای‌خوب دنیا را دوست می‌داشت وازخوشی دیگران خوشحال می‌شد؛ اما در میان صفات و فضائل اخلاقی راس‌آن چه دوستانش همواره به‌خاطر خواهند داشت این‌است که وی به‌کلی‌ازحسد مبرا بود وآنچه‌ازدستش برمی‌آمد برای جویندگان دانش می کرد و از پیشرفت آنان به‌همان اندازه لذت می‌بردکه از کامیابی خویش شاد می‌شد . * (۳)

بی‌مناسبت نیست پایان این فصل را برسبیل بزرگداشت دنیسون راس‌آن علاقه‌مند به‌تاریخ ایران حصر برپاره‌ای ازمهمترین نوشته‌های تاریخی پژوهشگران انگلیسی کنیم‌که ثمرهٔکوشش‌آنان درخلال یکصد و چهل سال‌گذشته (۱۹۷۳ـ۱۸۳۳ م .) تودهٔ مردم انگلستان و به ویژه دانشجویان را با رویدادهای مختلف تاریخ سیاسی‌واجتماعی ایران‌آشنا

ساخته است. طبعاً آن چه درین محبث می‌آید جامع نخواهد بود چه در احوال مردانی چون **اوزلی**، **کرزن**، و **مینورسکی** پیشتر سخن رانده‌ایم، لذاکوشش ما درین زمینه فقط آشنا ساختن محققان جوان با رئوس کلی مطالب است وبس.

***

پیشتر گفتیم که انتشار تاریخ ایران **سرجان ملکم** در ۱۸۱۵ میلادی چنان مورد توجه استادان اگسفورد و محافل علمی انگلستان قرارگرفت‌که ثمره پژوهشهای ملکم را در عهد خود مؤلف «شاهکاری بزرگ» خواندند و تا صد سال پس از انتشار آن تاریخ هنوز اثر ملکم را دقیق‌ترین وبهترین تاریخی ازایران می‌دانستندکه به‌یک‌زبان‌خارجی نوشته شده است. مسلماً پژوهشهای ملکم راه را برای محققان بعدی هموار ساخت. به‌علاوه ملکم تنها سیاستمداری نبود که در این راه‌گام برداشت. درحدودبیست‌سال پس‌ازانتشارتاریخ وی‌**سرهارفوردجونز**[1] سفیر دولت انگلیس در دربار فتحعلیشاه قاجار **تاریخ پادشاهان قاجار** را در دسترس انگلیسی زبانان قرار داد. * (۴) هارفورد جونز که ابتدا در دوران پادشاهی **لطفعلی خان زند** به شیراز آمده بود در عهد پادشاهی **فتحعلیشاه** ازجانب **جورج سوم** برای تهیه پیش‌نویس‌پیمان اتحاد میان ایران وبریتانیا به‌تهران فرستاده شد، * (۵) ودبیرخصوصی این سفیر **جیمس موریه**[2] معروف است که وی را نویسنده داستان حاجی بابای اصفهانی می‌شناسند. * (۶)

همزمان باانتشار تاریخ قاجاریه به‌سال ۱۸۳۴م. **کتاب تاریخ**

1- Sir Harford Jones
2- James Morier

قدیم و جدید ایران[۱] نیز در ادنبورگ بچاپ رسید. درهمان اوان نوشته‌های **جیمس بیلی فریزر**[۲] بازرگان‌دانشمندمردم انگلیسی زبان راباتاریخ‌وجغرافیای‌ایران‌آشنا می کرد. فریزرکه در۱۸۲۱م. (۱۲۳۷ ه. ق)ازراه هرمز، بوشهر، شیراز، قم وتهران به‌شهرمشهد سفر کرده و خودرا به‌دور دست‌ترین نقاط ترکمن‌صحرا رسانیده‌است دربارهٔاین سفر کتابی نوشته است که مسلماً بایدآن را یکی‌ازمعتبرترین و دقیق‌ترین سندهای جهانگردان بیگانه در باره اوضاع ایران در عهد فتحعلیشاه دانست. هم چنین سفرنامه وی زیر عنوان **سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران**[۳] که در دومجلد به سال ۱۸۳۸ م. به‌چاپ رسید حاوی اطلاعات مهم وآموزنده‌ای است. * (۷) گفتنی است که جیمس بیلی فریزر بعد ازمرگ فتحعلیشاه مأموریت دیگری نیز داشته است که انجام‌آن‌مهم‌نامش‌را در‌تاریخ قاجاریه ثبت‌خواهدکرد وتذکری در‌باره‌آن جریان خالی ازفایده نیست.

به‌دنبال مرگ فتحعلیشاه قاجار یکی از پسران وی **حسین علی میرزا** مشهور به **فرمانفرما** بزیان برادرزاده‌اش محمد شاه که‌جانشین فتحعلیشاه شده بود سر به‌شورش برداشت و درشیراز خطبه بنام خویش خواند و سکه بنام خویش زد. براثر همکاری میان سردار محمد شاه **منوچهرخان‌معتمدالدوله** و افسر انگلیسی **لین زی**[۴]* (۸) که در

1- History of Ancient and Modern Persia
2- James Bailie Fraser
3- A winter,s journey from Constantino to Tehran.
4- Linsay

خدمت دولت بود شیراز از دست فرمانفرما بیرون آمد؛ وی و **شجاع الدوله** برادرش دستگیر و زندانی شدند و فرزندان فرمانفرما که عرصه را بر خود تنگ دیدند متواری گردیدند. چندی پس از آن جریان در تهران شایع شد که سه فرزند فرمانفرما : **رضا قلی میرزا، نجفقلی میرزا** و **تیمور میرزا** تحت حمایت دولت انگلیس درلندن زندگی می کنند. چون صحت این خبر به‌ثبوت رسید علت دیگری بر موجبات شکراب شدن روابط میان دربار قاجاریه و دربار سنت جیمس افزوده گشت. این اختلافات همچنان برجا بود تا مسئله هرات به سود انگلیس پایان گرفت و سرانجام محمد شاه به‌صلح تن در داد. از جمله شرایط قرار داد میان دولت انگلیس و محمد شاه آن بود که فرزندان فرمانفرما را از انگلستان بیرون کنند و برای اجرای مفاد آن پیمان بود که جیمس بیلی فریزر را مهماندار رضا قلی، نجفقلی، و تیمور میرزا کردند؛ و فریزر آن سه را از راه آلمان و اطریش و عثمانی به کربلای معلی برد. ماجراهای آن سفر را برادر مهتر رضا قلی میرزا در سفر نامه‌اش آورده است.* (۹)

ده سال پس از انتشار کتاب فریزر درسال ۱۸۴۸م. **ویلیام مورلی**[1] کتاب **تاریخ اتابکان فارس**[2] و بنی‌اعمام آنان را بانضمام مختصری از رویدادهای دیگر نقاط ایران منتشر ساخت که همه نوشته‌های او مبنی برمطالب **میرخواند** بود. البته نا گفته نماند که پیش ازمورلی دو تن دیگر در ترجمه میرخواند دست داشته‌اند : اولی **دیوید شی**[3] بود

1- William Morley
2- The History of Atabeks of Persia
3- David Shea

است که در ۱۸۳۲م. ترجمه‌اش را زیرعنوان تاریخ **نخستین پادشاهان ایران**[1] در لنـدن منتشر ساخت. دومی **کاپیتان جان استیونس**[2] نام داشت که درست یکصد سال قبل از سرجـان ملکم در ۱۷۱۵ میلادی خلاصه‌ای از تاریخ **میرخواند** را ازمتن‌اسپانیائی به‌انگلیسی برگردانید و به عنوان **تاریخ ایران**[3] انتشار داد.

به‌هرتقدیر برگردیم به‌نقارمیان **محمد شاه** ودولت انگلستان. درباره این‌موضوع یعنی اختلاف ایران وبریتانیا برسر هرات وسیاست کوسه و ریش پهن انگلیسها درمورد روابط میان ایران و افغانستان و هم‌چنین تاریخ عمومی‌ایران ودوران‌پادشاهی **محمدشاه‌و ناصرالدین‌شاه**، در فاصله ۱۸۵۰ م و ۱۸۸۰ م. (۱۲۲۹ تا ۱۲۵۹ خورشیدی) چندین کتاب بچاپ رسید که دست کم ذکر عناوین ونویسندگان‌آنها ضروری است.

اول ــ کتاب **جنگ انگلیس وایران** برسر هرات است نوشته **کاپیتان هنت**[4] که با وجود پاره‌ای از داوریهای یك جانبـه نویسنده، سند مغتنم وبا ارزشی بشمار می‌آید. این‌کتاب برای نخستین بار به‌سال ۱۸۵۷ م. (برابر ۱۲۳۶ خورشیدی و ۱۲۷۳ هـ. ق.) در لندن بچاپ رسید و ترجمه‌ای ازآن زیر عنوان جنگ انگلیس و ایران از طرف مجله وزین وپربهای یادگار به‌سردبیری **عباس اقبال** درتهران منتشر

1– History of the early Kings of Persia
2– Captain J. Stephens
3– History of Persia
4– Outram and Havelock,s-Persian Campaign by Captain G. H. Hunt

گردید.

دوم ـ کتاب **تاریخ پنج سلطنت بزرگ مشرق زمین**[1] است تألیف **جورج رالین‌سون** برادر هنری رالین سون شهیر * (۱۰) درچهارمجلدکه درخلال سالهای۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷میلادی درلندن به‌چاپ رسید. غرض رالین سون از پنج سلطنت یا حکومت مونارشی مشرق زمین **کلده**، **آشور**، **بابل**، **ماد** و **پارس** است. به‌دنبال‌همین‌پژوهشها وی در ۱۸۷۳ ششمین مونارشی را که دوران حکمرانی اشکانیان است مورد بحث علیحده‌ای قرار داده است.

سوم ـ کتاب **تاریخ ایران** تألیف **رابرت‌گرانت واتسون**[2] که درمقام قیاس هرگز بپای تحقیقات ملکم و سایکس و مورخان بعدی نمی‌رسد وتاکنون دوبار به‌فارسی ترجمه شده‌است. * (۱۱) این‌کتاب برای نخستین بار به‌سال ۱۸۶۶ م. (برابر ۱۲۴۵ خورشیدی و ۱۲۸۳ هـ. ق.) درلندن به‌چاپ رسید.

چهارم ـ **کتاب تاریخ عمومی ایران** تألیف **مارکام**[3] است که چندان ارزش علمی ندارد. این‌کتاب ابتدا در۱۸۷۰میلادی زیرعنوان[4] درلندن انتشار یافت وچهارسال بعد تجدید چاپ شد.

پنجم‌ـ کتاب **تاریخ جنگ درافغانستان**نوشته **سرجان‌ویلیام**ـ

1- The Five Great Monarchies of the ancient Eastern World. By George Rawlinson. 4 vols.

2- A History of Persia by Grant Watson

3- C. R. Markham

4- A General Sketch of the History of Persia.

کی[۱] مؤلف زندگی‌نامه سرجان ملکم معروف است :

در این کتاب تاریخ جنگ افغانستان کـه در سه مجلد به سال ۱۸۷۸ م . (۱۲۵۷ خورشیدی برابر ۱۲۹۵ هـ . ق.) در لنـدن به‌چاپ رسید ویلیام کی دلایل وموجبات اختلاف‌میان ایران وانگلیس، دعاوی دولت ایران برخاك هرات وجزئیات‌جنگی که درهرات درگرفت، تغییر خط مشی سیاسی انگلیس، عهد شکنی‌ها و برادر کشی‌های شاهزادگان افغانی را به‌تفصیل بیان می کند . * (۱۲)

* * *

صرفنظر از آن چه گفتیم در فاصله سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۹۱۰ یعنی درعرض شصت وپنج سالی که پژوهش در باره تاریخ ایـران قوت گرفت و علاقه مردم عادی انگلیس به‌ایران افزوده‌گشت چندین راهنما وتاریخچه درباره ایران وایرانیان منتشر گردید که مادر این‌جا به‌ذکر مهمترین آنها بسنده می کنیم :

۱ـ در ۱۸۴۵ کتاب **گلزارایران** نوشته **ل . س . کوستلو**[۲] :

۲ـ در ۱۸۵۰ کتاب **کشور و مردم ایران** نوشته **جان کیتو**[۳] در دومجلد :

۳ـ در ۱۸۷۴ راهنمائی زیرعنوان **ایران قدیم و جدید** نوشته **ج . پیگوت**[۴]

1- History of the War in Afghanistan by Sir John William Kaye .

2- Costello. L. S. The Rose Garden of Persia

3- J. Kitto The Country and People of Persia

4- Piggot. J. Persia _ Ancient and Modern.

۴ـ در ۱۸۸۷ کتاب **کاتالوگ سکه های شاهان ایران** با توضیحاتی درباره آنها نوشته **استانلی پول**[1]

۵ ـ در ۴ـ۱۸۹۱ ترجمه روضةالصفا ، از ادوارد رهاتسک[2] درپنج مجلد.

۶ـ در خلال ۲ـ۱۸۹۱ کتاب **تاریخ و نژاد نگاری مکران** نوشته **توماس هولدیچ**[3] :

۷ـ در ۱۸۹۴ مجدداً ازمحقق انگلیسی **استانلی لین‌پول** کتاب **طبقات اسلام**[4] که به‌فارسی ترجمه شده است .

۸ـ در ۱۹۰۵ کتاب **مطالعاتی درباره ایران باستان** . نوشته **گرشاسب** یکی از زرتشتیان مقیم هندوستان[5] .

۹ـ در ۱۹۱۰ از بانو **الاسایکس** کتاب مختصری درباره **ایران و ساکنان کشور ایران**[6] :

ازشخصیت‌های مهم تاریخ ایران بعد از اسلام تاکنون دوتن‌یعنی **نادرشاه** و **کریم خان زند** مورد تجزیه‌وتحلیل قرارگرفته‌اند . دکتر

1- Pool R · S . Catalogue of coins fo the Shah,s of Persia ... in the British Museum 1887
2- The Rauzat-as-Safa or Garden of purity. Tran by E. Rehatsek 5 vols 1891–4
3- Holdich, T. H. History and ethnography of Makran
4- Lane–Poole, Stanley. The Mohammadan dynasties
5- Kershasp. P. Studies in ancient persian history 1905
6- Sykes, Ella C. Persia and its people .

لارنس لاکارت[1] ایران شناس که مدتها از دانشیاران بخش شرقی دانشگاه کمبریج بود مسلماً نخستین دانشمند انگلیسی زبان نیست که درباره نادرشاه دست به‌تألیف زده باشد. در سال ۱۷۳۲ میلادی یعنی درست دو سده پیش از آن که لاکارت به‌فکر نادرشاه افتاده باشد کتاب **فریزر** زیرعنوان **تاریخ نادرشاه** یاطهماسب قلی‌خان پیشین[2] درلندن منتشر گردید. این تاریخ‌که ترقی طهماسب قلی خان و ظهور وی را به‌نام نادرشاه و به‌ویژه جریان فتح دهلی‌را دقیقاً توصیف می کند مشتمل برچندین نامه نادرشاه خطاب به‌**رضا قلی‌میرزا** فرزندآن پادشاه و هم چنین نامه‌های متعددی است که میان دربار ایران و دهلی رد و بدل گردیده است. درست یکصد وهفتاد و شش سال پس‌ازفریزر دانشمندو پژوهشگر انگلیسی **مورتیمر دوراند**کتاب خویش را دربیان احوال نادرشاه منتشر کرد. این کتاب‌که در ۱۹۰۸ میلادی در لندن چاپ شد **نادر شاه**[3] عنوان دارد. مطالب مندرج در کتاب مورتیمر دوراند اقتباسی از ترجمه جونز یعنی **دره نادره** میرزا مهدی خان منشی و چکیده پاره‌ای ازمطالب تاریخ فریزر وظاهراً پاره‌ای ازمطالب مؤلفان فرانسوی است. بیست وشش سال پس از انتشار کتاب نادرشاه تألیف مورتیمر دوراند محقق بزرگ مینورسکی با توجه به مؤلفات پیشین، در رساله‌ای پیشنهاداتی برای طرح‌زندگی وجنگهای نادرشاه ارائه‌داد

1– Dr. Lawrence Lockhart

2– The history of Nadir Shah, formerly called Thomas Kuli Khan, by J. Fraser.

3– Nadir Shah by Mortimer H. Durand

که آن رساله درپاریس زیر عنوان[۱] به‌سال ۱۹۳۴ م به چاپ رسید . لارنس لاکارت پیشنهاداتی را که مینورسکی در رساله‌اش مطرح ساخته بود به‌طرزجالب توجهی بکاربست وحاصل پژوهش‌های خویش را به‌سال ۱۹۳۸ منتشرکردکه تاکنون از آن‌کتاب به عنوان جدیدترین مرجع خارجی استفاده می‌شود . اما شهرت‌لارنس لاکارت مدیون‌کتابی است‌که بیست سال بعد درباره برافتادن‌سلسله صفویه وغلبه افغانها برایران در کمبریج منتشر ساخت[۲] .

این کتاب باتمام نقائصی‌که دارد مسلماً جامع‌ترین و مفصل‌ترین کتابی است که تاکنون درباره علل انقراض صفویه و غلبه افغانها بر ایران به‌زبان‌انگلیسی‌نوشته شده‌است . * (۱۳) به‌عقیده مؤلف، پایان نامه درجه دکترای **دکتر پری**[۳] که اکنون در**دانشگاه‌سنت‌آندروز**[۴] دراسکاتلند بتدریس سر گرم است به‌هیچ رودست کمی از کتاب لاکارت ندارد . دکتر پری دوران باشکوه پادشاهی‌کریم **خان** زند را موضوع کتاب خود قرار داده است وثمرهٔ پژوهشهایش که هنوز بچاپ نرسیده است مسلماً بسیاری از نکات تاریك تاریخ **زندیه** را روشن ساخته است . امید است که این کتاب دوست‌دانشمند ماهمین که درانگلستان به‌زیور چاپ‌آراسته شد بزبان فارسی ترجمه وچاپ‌گردد .

1- Esquisse d'une histoire De Nadir Shah .

2- The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia. Cambridge 1958 .

3- Dr J. Perry

4- St, Andrews

گروهی از اساتید و دانشیاران دانشگاههای مختلف انگلستان نیز درخلال سی ساله گذشته از راه ترجمه وتألیف کمك‌های گرانبهائی به‌نشر واشاعه تاریخ ایران اعم از قدیم و جدید کرده‌اند که نمی‌توان فقط با چندکلمه‌ای‌ارزش پژوهشها وکوشش‌های آنان‌را ستود؛ امابه‌سبب آن‌که مبادا سخن بدرازا کشد باید درباره‌آنها به جمله‌ای چند بسنده کنیم . **جان بویل**[1] استاد تاریخ ایـران در دانشگاه منچستر کـه **تاریخ جهانگشای جوینی**‌را به‌انگلیسی‌ترجمه کرده وشهرتش مدیون ترجمه‌آن‌کتاب است * (۱۴) و **فرانك بگلی**[2] مترجم و گردآورنده مطالب کتاب‌مبسوط ومفصل **جهان‌اسلام**[3] **لارنس‌الول‌ساتن**[4] استادزبان فارسی درادنبورگ‌که تألیفات‌عدیده دارد؛ و **پیطرایوری**[5] استاد زبان و ادبیات فارسی در کمبریج که صاحب جدیدترین کتب تاریخ معاصر ایران است فقط چند تنی ازآن دسته بیشمارند که در انگلستان برای شناسانیدن و روشن ساختن نکات تاریك تاریخ ماکوشش ورزیده‌اند .

کتاب جهان اسلام را فرانك بگلی براساس نوشته‌های محقق آلمانی **برتولد اشپولر**[6] وچندتن دیگر ازپژوهشگران آلمان تألیف کرده است . طرح کلی کتاب در چهار مجلد در نظر گرفته شده‌که تاکنون مجلدهای اول و دوم وسوم‌آن منتشر گردیده وچهارمی هنوز در شرف تکوین‌است. نخستین‌مجلدزیرعنوان‌**عصر خلفاء**[7] ازمتن‌آلمانی‌برتولد ـ

1- John Boyle
2- F. C. Bagley
3- The Muslim World
4- Lawrence Elwell Sutton
5- Peter Avery
6- Bertold Spuler
7- The Age of the Caliphs

اشپولر ترجمه شده است که نخستین بار درسال ۱۹۶۰ م. بچاپ‌رسید. دربن‌مجلد مترجم با امانت‌کامل‌ازمتن آلمانی پیروی‌کرده است وپس‌از تاریخ دوره جاهلیت و زندگی اقوام تازی پیش ازظهور اسلام به‌زندگی پیامبر وخلفای راشدین، امویان و عباسیان، و بالاخره‌کشورگشائی‌های مسلمانان وتوسعه دامنه نفوذآنها درسرزمین‌های شمالی افریقا وکشور اسپانیا می‌پردازد. مجلد دوم زیر عنوان **دوره مغولان**[1] نیز نوشته دانشمند ایران شناس ومحقق بزرگ آلمانی اشپولر است که نخستین بار درآغازنیمه دوم سده میلادی حاضر زیرعنوان **مغولان ایران**[2] در برلن به‌چاپ رسید. مینورسکی در نقد این کتاب مقاله بسیار مفصلی دارد که به‌شیوه محققانه خود آن استاد، به‌غایت ژرف و شکافانه نوشته شده است.

تاریخ مغولان درایران‌داستان‌غلبه‌اقوام مزبور برجهان‌مسلمانان وتأسیس سلسله‌های ترك درآسیای میانه، ایران، هندوستان، روسیه و بالاخره مهمترین رویدادهای سیاسی وتحولات اجتماعی آسیا در خلال سده‌های هفتم وهشتم هجری است. به‌دنبال‌آن کتاب مجلد سوم زیر عنوان **آخرین امپراتوریهای بزرگ مسلمانان**[3] اقتباس و ترجمه‌ای ازکتاب **تحولات در سرزمینهای اسلامی**[4] است‌که برآن چند تنی از محققان، منجمله خود اشپولر، درباره آخرین سیصد سال استقلال

1- The Mongol period

2- Die Mongolen in Iran

3- The Last Great Muslim Empires

4- Geschichte der islamischen Lander

درآسیای مرکزی، ومترجم کتاب فرانك بگلی نیز فصلی در باره مصر و کشورهای شرقی عرب‌زبان درسیصد سال اول دوران فرمانروائی عثمانیان افزودند ازاین دوگذشته پروفسور **هلموت براون**[1] محقق دیگر آلمانی در این کتاب فصلی درباره دوران صفویـه و تحولات اجتماعی و سیاسی ایران داردکه خواندن آن فصل برهر کسی که علاقه‌مند به‌پژوهش در- باره فرمانروائی صفویان باشد حتم است. در نظر دارند همین روش را درچهارمین‌مجلد زیرعنوان **دوره‌های نوین**[2] باکمك فکری چندتنی ازمحققان آلمان ازآن جمله اشپولر وبراون به‌کاربندند.

به هر تقدیر فرانك بگلی استاد زبان فارسی در دانشگاه **دارام**[3] علاوه برگردآوری وترجمه این نوشته‌های سود بخش‌وارزنده خود نیز صاحب رساله‌ها ومقاله‌های چندی درباره اوضاع ایـران جدید، مسائل فرهنگی، قانون حمایت خانواده وبالاخره رابطه دین وحکومت ایران درعصر حاضر است. * (۱۵) اما درباره اوضاع ایـران معاصر از سه مؤلف دیگر باید نام برد که هرکدام درین باره صاحب تاریخی به‌زبان انگلیسی‌اند. ازین سه تن نخست از **لارنس‌الول ساتن**[4] استاد زبان فارسی در دانشگاه‌ادنبورگ یادمی‌کنیم که‌مؤلف **دستور زبان فارسی**[5] و **تاریخ ایران جدید**[6] است که‌آن را درسال ۱۹۴۱ در لندن منتشر ساخت. درین‌کتاب مؤلف ابتدا از وضع جغرافیائی، بخشهای مختلف، منابع طبیعی، و ویژگیهای اخلاقی و نژادی ایرانیان بحث می کند و

1- Hellmut Braun
2- Modern Times
3- Durham
4- Laurence p. Elwell Sutton
5- A Persian Grammer
6- Modern Iran

به‌تفصیل نفوذ تمدن غربی را در ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد و سپس در پنج فصل آخر کتاب از پیدایش دودمان پهلوی، بنیادهای اقتصادی، تحولات فرهنگی، و اجتماعی و مناسبات ایران با دولتهای بیگانه در اثناء پنجاه سال گذشته و بالاخره موقعیت ایران در جهان سخن می‌راند.

کتاب استاد الول ساتن نسبت به دیگر کتابهای همانند از این مزیت برخوردار است که حواشی و تعلیقات فراوان دارد، از آن جمله مؤلف در حواشی خود متن قانون اساسی ومتمم قانون اساسی ایران، * (۱۶) لایحه مربوط به کارخانه‌ها و بالاخره متن پیمان سعدآباد را ترجمه کرده‌است. این مؤلف صاحب کتابهای دیگری ازجمله راهنمای شهرهای ایران و **نفت ایران** [۱] وپژوهشهائی درباره داستانهای ایرانی نیز هست که درجائی دیگر از آنها یاد خواهیم کرد.

دومین کتابی که اوضاع معاصر ایران را برای مردم انگلیسی‌زبان تشریح کرده است * (۱۷) ایران، **راهنمای سیاسی مجملی نوشته جان مارلو** [۲] است که درسال ۱۹۶۲ جزوسلسله انتشارات **پل‌مل‌پرس** [۳] درلندن منتشر گردید. این کتاب که از ایران جدیدالول‌ساتن مختصر تر است تقریباً در همان زمینه از جغرافیا و مشخصات اقلیمی، اخلاق و نژادها، سپس ازجریان رویدادهای سیاسی درجنگ اول جهانی، انقلاب مشروطیت، شرح حال بنیانگذار دودمان پهلوی **رضا شاه بزرگ**، هجوم متفقین برایران، تشکیل جبهه ملی وروش ایران نسبت به‌کشورهای

1- Persian Oil
2- Iran, A short political Guide. By John Marlow
3- Pall Mall press

غربی بحث می کند ومقدمه مفید و جامعی برای آشنا ساختن انگلیسی زبانان علاقه‌مند به‌اوضاع کشورماست. **جان‌مارلو** نام مستعاری است‌که این‌مؤلف درمورد دیگر تألیفات خویش از آن جمله کتاب **خلیج‌فارس درسده بیستم**[1] وزندگی نامه مفصل **سر آرنولد ویلسون**[2] نیزبکاربرده است.

سومین و جدیدترین کتاب دربارهٔ تاریخ معاصر ایران بمانند کتاب الولساتن **ایران نوین**[3] عنوان دارد و نوشته **پیطرایوری**[4] استاد زبان وادبیات فارسی در دانشگاه کمبریج است‌که ما در مبحث ترجمه غزلیات حافظ به‌وی اشاره کرده‌ایم. این کتاب در سال ۱۹۶۵ میلادی منتشر گردید.

در پایان این مقال از انصاف بدور است‌که سخن را در باره این موضوع بپایان آوریم و از کتاب تاریخ ایران که در خلال چند ساله گذشته به همت دانشگاه کمبریج تدریجاً به‌چاپ می‌رسیده است چشم بپوشیم.

دانشگاه‌کمبریج درتهیه وتدوین تاریخ، پیشینه هفتادساله‌ای‌دارد که این هفتاد سال تجربه مسلماًشعبه انتشارات‌آن دانشگاه را از دیگر دانشگاهها ومراکز علمی وپژوهشی بریتانیا ممتاز می‌سازد. از آغاز روش‌کار دانشگاه یاد شده در تألیف تاریخ مبنی برهمکاری و تبادل آراء

1– The Persian Gulf in the Twentieth Century London 1962.

2– Sir Arnold Wilson

3– Modern Iran 4– Peter Avery

میان پژوهشگران، خواه انگلیسی، یاغیر انگلیسی بوده‌است . هریك از انتشارات چندجلدی این‌دانشگاه معمولا هیئت تحریریه وامنائی داشته است که به کوشش‌وزیر نظرآنها نوشته‌های متخصصان وویژه‌کاران یك رشته پژوهشی گرد می‌آمده، باهم تلفیق می‌شده، وبالاخره مطالب چاپ شدنی به چاپخانه فرستاده می‌شده است . این روش همکاری علمی که مزایای‌بسیاردارد وازبخت بد ازمعایب نیز خالی‌نیست تاکنون درمورد مفصل‌ترین و جامع دوره‌های تاریخ باستان، سده‌های میانه ، ادبیات انگلیسی، تاریخ اقتصادی اروپا، تاریخ هندوستان، تاریخ اسلام، و غیره بکاربسته شده است .

فکر نشر تاریخ ایران باهمان روش یادشده درخلال سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ تدریجاً قوت گرفت و سرانجام شورائی مرکب از هفت تن برای نظارت دراین‌کار نامزدگردیدند از این قرار: **پروفسور آربری**[۱] استاد زبان وادبیات عربی درکمبریج، **سرهارولدبیلی**[۲] استاد بازنشسته ومحقق زبان ختنی ومتون باستانی، **جان‌بویل**[۳] استاد تاریخ دردانشگاه منچستر، **بزیل گری**[۴] مینیاتورشناس وکارمند موزه بریتانیا، **پروفسور لمبستون**[۵] استاد زبان و تاریخ و ادبیات فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن وبالاخره **پیطرایوری**[۶] استاد دانشگاه کمبریج .

جلد اول تاریخ ایران از نشریات دانشگاه‌کمبریج در دهم‌اکتوبر

1- A. J. Arberry
2- Sir Harold Bailey
3- J. A. Boyle
4- Basil Gray
5- A. K. S. Lambton
6- Peter W. Avery

سال ۱۹۶۸ زیر نظر **پروفسور فیشر**[1] با همکاری بیست تن از محققان منتشر گردید . این مجلد بواسطه اغلاط زیادی که داشت در ایران و خارج فراوان مورد انتقاد قرار گرفته است . مؤلف که خود یکی از منقدان بوده است باید برسبیل توضیح در اینجا تصریح کندکه نقد آن کتاب نفی کوششهای ارزندهٔ محققان نبوده است . * (۱۸) بدبختانه علاوه بر اشتباهات فراوانی که درفصل جغرافیای طبیعی وجود دارد در فصل مربوط به شخصیت ایران نتیجه گیریهای بسیار خنده‌آوری دیده می‌شود .

جلد پنجم تاریخ که مربوط به‌دوران سلجوقیان و مغولان است به‌ویژه پاره‌ای از فصول آن حاوی اطلاعات مهمی است که ترجمه آنها به‌دانش پژوهان ایرانی کمك فراوان خواهد کرد . از آن جمله است فصل محققانه پروفسور لمبتون در باره **بنای داخلی امپراطوری سلجوقیان**[2] . خانم لمبتون درباره این موضوع ازهمه جهت صلاحیت دارد به‌ویژه که پایان نامه درجه دکترای خویش را اختصاص به‌سازمان داخلی قلمرو سلجوقیان داده بوده است . دیگر نخستین فصل کتاب از پژوهشگر انگلیسی **پروفسور بازورث**[3] است در باره اوضاع سیاسی و حکمرانان سرزمین ایران درخلال دوسده ازهزاره میلادی تا۱۲۱۷م . پروفسور بازورث استاد دانشگاه منچستر صاحب مقاله‌های فراوانی در- باره جنبه‌های مختلف تاریخ‌ایران وصاحب کتاب **ایران و اسلام**[4] است

1– W. B. Fisher

2– The Internal Structure of the Saljug Empire

3– C. E. Bosworth 4– Iran and Islam

که به‌سال ۱۹۷۱ درلیدن بچاپ رسید.

دیگر مجلدات این کتاب به ترتیب درباره دوران ماقبل تاریخ، دوران سلوکیدها، اشکانیان وساسانیان، دوران هجوم و تسلط تا زیان برایران تازمامداری سلجوقیان، دوران پادشاهی تیموریان وصفویان، سده هجدهم میلادی تا زمان حاضر، و بالاخره خلاصه‌ای از بررسیهای تاریخی، یادداشت‌هائی درباره فرهنگ توده، فهرست‌ها و نامهای کسان و جای‌ها خواهد بود.

منابع و توضیحات فصل شانزدهم

۱ــ درباره این دست نبشته که ابتدا پروفسور ادواردبراون به آن اشاره کرده مؤلف این کتاب درتاریخ سیاسی و اجتماعی ایران خودکراراً ازآن نام برده‌است . ازاین تاریخ دونسخه خطی وجود داردکه یکی درکتابخانه‌دانشگاه کمبریج و جزوکتب اهدائی پروفسور براون است ودیگری درموزهٔ بریتانیا . حدس میزنیم که مؤلف تاریخ باید آدمی بیژن نام باشد زیرا جائی درحاشیه کتاب وی ازخودش نام برده است اما بدبختانه در صحافی نسخه موزه بریتانیا چندکلمه‌ای ازجلو نام ازبین رفته است و میتوان تصورکردکه همه یابخشی از نام مولف بیژن بوده است .

۲ــ ن . ك . به ص ۱۵ اشعاری ازدیوان حافظ ترجمهٔ گرترودبل ،

۳ــ نقل‌ازنوشته پروفسور ر . ل ترنر صفحه۷ مقاله روزگارنو. ج اول شماره ۳ زمستان سال ۱۹۴۱ . لندن .

۴ــ این تاریخ درحقیقت ترجمه‌ای است ازکتاب مآثر سلطانیه نوشته شاعرودانشمند آن‌عهدعبدالرزاق‌بیك دنبلی متخلص به مفتون‌که آن را سرهارفوردجونز به‌کمك دانشمندانگلیسی موسوم به دیویدشی David Shea ترجمه کرد و تاریخ انتشارآن درلندن سال ۱۸۳۳ م . بود . عنوان کتاب بانگلیسی The History of QaJars است .

۵ــ برای‌آگاهی‌ازمتن قراردادباید به تواریخ دوره‌قاجاریه رجوع کرد ازجمله روضةالصفا ومرآت‌البلدان وجلد دوم ناسخ‌التواریخ لسان‌الملك سپهر . همچنین ن . ك . به سفرنامه آجودان‌باشی وحواشی‌محمد مشیری درآن‌کتاب.

۶ــ برای‌آگاهی به جزئیات سفرهارفوردجونز وعلل آن سفر ومعاهده اتحاد میان بریتانیا و ایران ن ـ ك . به جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران و آذربایجان . تألیف ابوالقاسم طاهری صفحات ۱۱۰ ، ۱۱۴و۱۱۹ــتهران سال ۱۳۴۷ .

۷ــ ن . ك . به همان‌کتاب وجغرافیای تاریخی خراسان ازهمین مؤلف زیر نام جیمس بیلی فریزر درباره سفرهای این جهانگرد انگلیسی در نقاط مختلف ایران .

۸- این مرد که قامتی بغایت‌بلند وسینه‌ای ستبرداشت بگفتهٔ سرجان‌ملکم درایران به رستم ثانی مشهور شده بود . لین زی درخدمت ارتش ایران بمقام شامخی نائل آمد وچندی درتبریز مشاور عباس میرزا نائب‌السلطنه بود .

۹- سفرنامه رضا قلی میرزا را اصغر فرمانفرمائی درسلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر ساخته است .

۱۰-جورج‌رالین‌سون‌درباره تاریخ‌خاورزمین‌ومونارشیهای شرق‌تامدت نزدیك به صدسال حجت بوده است . این مرد برادر هنری رالین سون است‌که مافصلی رابه اواختصاص داده‌ایم شادروان‌مشیرالدوله محقق بزرگ ما اشتباهاً یکی دوجا درتاریخ ایران باستان خویش تاریخ مونارشیهای مشرق زمین رابه هنری رالین سون نسبت داده است. ن . ك . به صفحه ۱۵۶۸ کتاب ششم‌ایران باستانی (دوره مقدونی ویونانی) که درآنجا از رالین سون وکتاب پنج دولت بزرگ دنیای شرقی یاد میکند ودرپای همان صفحه نام مؤلف‌کتاب یادشده سر هنری رالین سون قیدگردیده‌که برادرجورج رالین سون مؤلف بوده است .

۱۱- ترجمهٔ اولی ازغلامعلی وحید مازندرانی است‌که درگردانیدن‌متن رعایت امانت را کرده است و ترجمهٔ دومی از عباسقلی آذری است‌که بررویهم چندان مطابقتی با اصل‌کتاب ندارد .

۱۲- ن . ك . به‌کتاب جغرافیای تاریخی خراسان نوشته مولف همین کتاب درمبحث ازجنگ هرات تاقحطی سال ۱۲۸۸ ه . ق.

۱۳- نخستین‌کسی که‌ابتدا دربارهٔتحولات ایران دردوران سقوط‌صفویه‌وغلبهٔ افغانها مطالبی منتشرساخت بازرگان‌انگلیسی جوناس هنوی Jonas Hanway بودکه به سال ۱۷۵۳ میلادی سفرنامه خود را درچهار مجلد بزرگ در لندن منتشرکرد . مسلماًکتاب هنوی ازلحاظ منبع برای آگاهی از پیشینهٔ تاریخی بازرگانی انگلیس وگشایش آن راه از روسیهٔ ودریای خزربسیار مغتنم است .

۱۴- بخش‌اول تاریخ جهانگشای جوینی رابطورخلاصه پروفسورادوارد براون به انگلیسی ترجمه‌کرده و با مقدمه‌ای بسال ۱۹۱۳ میلادی در سری کتابهای چاپ اوقاف‌گیب به چاپ رسانیده است .

۱۵- ن . ك . به مقاله مفصل وی دربارهٔ دین وحکومت در ایران نوین مبنی برخطابه‌ای‌که وی درکنگره خاورشناسان دربروکسل (سی‌ام ماه اوت تا

ششم سپتامبر ۱۹۷۰) ایراد کرد و درمجموعه Correspondance D' orient زیرشماره ۱۱ چاپ شده است .

۱۶- نخستین کسی که متن فارسی قانون اساسی ایران را به انگلیسی ترجمه کرد ج . پ . چرچیل دستیار وزیرمختارانگلیس درتهران بود که بسال ۱۹۰۶ م . متن‌فارسی قانون‌یادشده را به‌همراهی ترجمهٔ انگلیسی آن درتهران بچاپ رسانید . ن . ك . به

Constitution persian text and an English translation by G . p. Churchill ,

Tehran 1906 .

۱۷- دراینجا طبعاً به نویسندگان و پژوهشگران انگلیسی نظر داشته‌ام والا دو کتاب درهمین زمینه به‌انگلیسی بچاپ رسیده که از مؤلفان آمریکائی است . نخست کتاب ایران ، تحول سیاسی درجامعه‌ای متغیر .

Iran political Developement in a Changing Society 1962 .

نوشته لئونارد بایندر Leonard Binder استاد دانشگاه کالیفرنیا و دوم کتاب ایران ، گذشته وحال . Iran past and present 1958

نوشته دونالد ویلبر Donald wilber استاد دانشگاه پرینستون نیوجرزی

princeton New Jersey

۱۸- ن. ك . به مقاله مولف این کتاب درمجله راهنمای کتاب (شماره - های ۳ و ۴ سال دوازدهم ، خرداد و تیر سال ۱۳۴۸ خورشیدی ، تهران) که پاره‌ای از اشتباهات مهم جلد اول بویژه فصول مربوط بجغرافیای طبیعی و شخصیت ایران را خاطر نشان ساخته است .

فصل هفدهم

زبان دانای راز

در بیان ترجمه دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ

نخستین ترجمان حافظ ـ تاماس هاید و ادیان باستانی ایران ـ رویچ کی و ویلیام جونز ـ جان ریچارد سون ـ کتاب نمونه‌ای از اشعار فارسی ـ تاماس لا ـ جان‌نات ـ جان هیندلی ـ ترجمه‌های هرمان‌بیک‌نل ـ ادواردهنری پالمر ـ دیوان جارت‌کلنل ویلبرفورس کلارك ـ ترجمه‌آزاد مکارتنی ـ گرترودبل ـ نامه‌های‌بل ـ سفربه‌ایران ـ ترجمه‌غزلهای‌حافظ ـ گرترودبل و محیط عصرحافظ ـ براون وبل ـ عشق‌گرترودبل به‌متنبی ـ والتر لیف ـ آرای‌لیف در باره غزل حافظ ـ جان‌پین‌وانجمن ادبی‌ویون ـ نخستین ترجمه‌کامل دیوان ـ ریچارد لوگالی‌ین ـ لوگالی‌ین و ترجمه حافظ ـ گران‌مر بینگک ـ انجمن ایران وحافظ ـ الیزابت‌بریجز ـ اوبارد و نیکلسون ـ روش نیکلسون در ترجمـه ـ روبن لوی ـ مسعود فـرزاد ـ نظرفرزاد در ترجمهٔ حافظ ـ استالارد و آربری ـ ایوری و هیث استابز ـ فرضیه‌های ویکنس در ترجمه غزلها ـ پایان سخن .

از روزی که ادبای انگلستان باادبیات فارسی آشنا شدند و به‌عمق افکار و سخنان شیوای شعرای ایـران پی بردنـد حافظ شیرین سخن، سرآمد غزل‌سرایان کشور ما بیش از دیگران مورد توجه و تحسین اهل ادب قرار گرفت. در شرح حال ویلیام جونز مشهور بـه جونز ایرانی دیدیم که چگونه پژوهش درمنظومه‌های حافظ و کوشش برای گردانیدن غزلهای شیوای وی به‌انـگلیسی از نیمه سده هفدهم میلادی آغاز شد و تا به امروز هیچ عهدی را نمی‌توان سراغ گرفت که دست کم یـکی دو تن از فضلای انگلیس و شیفتـگان زبان فارسی درآن کشور در صدد ترجمه چند غزلی از دیوان خواجه برنیامده باشند. ازبسیاری لحاظ غزلهای حافظ به‌منظومه‌های شاعر همسنگ وی درایتالیا **دانته** می‌ماند و به‌همان سان که اشعار دانته ترجمه ناشدنی است گردانیدن غزلهـای حافظ نیز به‌هرزبانی، وازآن جمله به‌زبان انگلیسی اگر هم ترجمـه شدنی باشدکارستر گی است که راستی مرد میدان بلاغت می‌خواهد: و

در میان همه ترجمه‌هائی که از حافظ شده است فقط غزلهای انگشت شمارچندتنی ازانگلیسی زبانان را می‌شناسیم که برآنها نام ترجمه‌غزل حافظ می‌برازد.

تا آن جا که دانسته شده است نخستین استاد انگلیسی که با غزلهای خواجه‌آشنا شد و به‌ترویج آنهاکمرهمت بست **تاماس هاید**[1] استاد زبان عربی وعبری در **اگسفورد** بود. هاید به‌سال ۱۶۳۶ میلادی (۱۰۴۶ هـ. ق.) در نزدیکی شهر **بریج پورت**[2] در ایالت **شراپشر**[3] بدنیاآمد. پدرش اسقف آن محل و با زبانهای شرقی، به‌ویژه عربی و فارسی آشنا بود و تاماس جوان عربی و فارسی را نزد وی فراگرفت، سپس به‌دانشگاه **کمبریج** رفت وشاگرد استاد **ویل کاک**[4] ازعربی‌دانهای مشهور سده هفدهم میلادی بود. در ۱۶۵۸ م. که تاماس بیست و دو ساله بود به دانشگاه‌آگسفورد رفت ومدرس زبان عبری درآن جا شد و دراگسفورد بود که جداً به‌خواندن ادبیات فارسی و اشعارحافظ گرایش پیدا کرد. در دوران پادشاهی **چارلزدوم، جیمس دوم وویلیام‌سوم** وی ترجمان رسمی زبانهای شرقی در دربار انگلیس بود. هنگامی که تاماس هاید درآگسفورد تدریس می کرد چندی مدیر کتابخانه‌مشهور **بادلیان** بود. هموزیج **الغ بیك** را به‌انگلیسی ترجمه وبه‌سال ۱۶۶۵ دراگسفورد منتشر کرد. هاید مؤلف کتاب معروف دیگری‌است به‌لاتینی زیرعنوان **تاریخ ادیان باستانی ایران**[5] که پنج سال پس از انتشار

1- Thomas Hyde
2- Bridgeport
3- Shropshire
4- Wheelcock
5- Historia Religionis Veterum Persarum

زیج الغ بیگ به‌چاپ رسید.

مقداری از اطلاعات مندرج در کتاب ادیان باستانی ایران به‌شدت مورد انتقاد محقق و خاورشناس فرانسوی **انک‌تیل دوپرون**[1] قرار گرفت. اساس استدلال دوپرون آن بود که تاماس هاید اطلاعات خود را صرفاً از نویسندگان دوره اسلامی مانند **حمزه اصفهانی**، **طبری** و مانند آنها گرفته و رنج دیدن منابع پهلوی را برخود هموار نساخته است. گرچه استدلال انک‌تیل دوپرون درست بود لکن کتاب تاماس هاید بزودی از مهمترین مراجع درباره این موضوع شد. هاید را از آن نظر نخستین مروج و معرف غزلهای حافظ می‌دانیم که نخستین غزل دیوان با مطلع:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

را به‌زبان لاتینی گردانید. دانسته نیست که هاید این ترجمه را کی و کجا کرده است زیرا متن لاتینی غزل یاد شده درست شصت و چهار سال پس از مرگ وی (به‌سال ۱۷۶۷ میلادی) چاپ و منتشر گردیده است و از این رو چهار سالی مقدم بر ترجمه‌های غزلیاتی است که **کنت رویچ کی** به‌لاتینی برگردانید.

بدنبال **رویچ کی** و **جونز** که به‌تفصیل از وی یاد کرده‌ایم نوبت به **جان ریچاردسون**[2] می‌رسد. ریچارد سون به‌سال ۱۷۴۱ م. (۱۱۵۴ ه. ق.) در شهر **ادنبورگ** از خانواده‌ای اسکاتلندی به‌دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی وی را به‌دانشگاه اکسفورد فرستادند و در ۱۷۷۵م.

1- Anquetil Duperron   2- John Richardson

که سی و چهار ساله بود فارغ‌التحصیل شد. سپس وارد رشته حقوق قضائی گردید و تازه پا به آستانه چهل‌سالگی نهاده بود که درسلك وکلای دعاوی در آمد. نخستین اثر جان ریچارد سون که یادگار آخرین ایام دوران تحصیل وی در اگسفورد است **نمونه‌ای ازاشعارفارسی**[۱] عنوان دارد. این مجموعه که ابتدا در سال ۱۷۷۴ میلادی منتشر شد نام جان ریچارد سون را نقل مجالس ومحافل ادبی انگلستان کرد. کتاب دیگر وی که **واژه نامه، فارسی عربی وانگلیسی** بود به‌سال ۱۷۷۷ م. منتشر گردید.

ریچاردسون مؤلف این نخستین واژه نامه بزرگ و مفصل فارسی-انگلیسی به‌پیروی از رویچ کی وجونز، چندغزلی راکه ازحافظ ترجمه کرده بود به‌سال ۱۷۷۴ میلادی (۱۱۸۸ هـ. ق.) در مجموعه‌اش زیر عنوان نمونه‌ای از اشعار فارسی انتشار داد. * (۱) در مقدمه این مجموعه اشعار، جان ریچاردسون دین اخلاقی خود را نسبت به کنت رویچ کی ادا می‌کند و خستو شده است که منبع الهام وی در گردانیدن کلمات و افکار خواجه حافظ شیرازی به زبان انگلیسی، همانا ترجمه لاتینی غزلهای رویچ کی بوده است. درهمین مقدمه جامع و فاضلانه، ریچاردسون برای‌هم میهنان خود شرح می‌دهدکه علت حرمتی که‌مردم ایران به حافظ می‌گزارند «بلندی و گوناگونی افکار، نازك بینی و روشنی احساس و روانی طبع وبیان شاعر» است. سپس‌وی به دشواری درك معانی حافظ و اختلافی که میان دانشمندان برسرمعانی صوری و مجازی وی وجود دارد اشاره می‌کند و سرانجام امیدوار است‌که مردم تحصیل کرده انگلیس به فراگرفتن زبان وبهره وری از دریای‌بیکران ادبیات فارسی رغبت کنند. * (۲)

1- A Specimen of Persian Poetry

جان ریچاردسون در کتاب نمونه‌ای از اشعار فارسی ابتدا متن فارسی چندین غزل از دیوان حافظ را به همراهی ترجمه های آنها می‌آورد وسپس یك یك واژه‌ها و تعبیرها و کنایه‌ها واستعاره‌ها را شرح می‌دهد. اگرشخص به‌دقت در ترجمه‌های ریچاردسون بنگرد به‌خوبی متوجه‌میشودکه چگونه‌افکار وعقاید **سر ویلیام جونز** آن‌پژوهشگر گرانمایه در سبك و طرز ترجمه این یك مؤثر افتاده است چه ریچارد سون اولا به‌هیچ رو پا بند لفظ نشده و ترجمه انگلیسی را نسخه بدل اصل فارسی نکرده‌است: ثانیاً همه جا معانی را درك و درترجمه‌رعایت کرده‌است وثالثاً افکار ومضمونهای حافظرا به‌قالب شعرمنظومی‌ریخته استکه موافق فهم و سلیقه مردم انگلیس و مطابق با سبك و اسلوب سرایندگان عهد بوده است. مثلا وی دوبیت نخستین غزل را بدین‌سان به‌شعر انگلیسی درآورده است:

Fill, fill the cup with sparkling wine,
deep let me drink the juice divine,
To soothe my tortured heart :
For love, who seem'd at first so mild
So gently look'd, so gaily smiled,
Here deep has plunged the dart .

When, Sweeter than the damask rose
From Leila locks the Zephyr blows
How glows my keen desire !
I chide the wanton gale's delay .

I'm jealous of his am'rous play
And all my Soul's on fire !

ویا نمونه‌ای دیگر از همان غزل :

شب تاریك و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

The Darkness of the night and the fear of the
Waves and Whirlpool are so dreedful
How can they know our Situation the
Bearers of light burdens of the shore ?

که اگر ترجمهٔ اول را با اصل فارسی برابر نهیم دقت، امانت، اسلوب وطرز کار جان ریچارد سون هویداست . اصل آن دو بیت از این قرار است :

الا یا ایها الساقی ، ادرکاسا و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
به‌بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید
زتاب زلف مشکینش چه‌خون‌افتاد در دلها

یازده سال پس از انتشار نمونه‌ای از اشعار فارسی جان ریچارد سون در ۱۷۸۵ م . ترجمه چند غزل حافظ دریکی ازمجلات ادبی‌چاپ کلکته موسوم به **گلچین آسیائی**[۱] (جلد اول) اثر طبع دانشمندی **تاماس‌لا**[۲] ویك سال بعد درهمان مجموعه (جلددوم) چند غزل دیگری

1- Asiatick Miscellany

2- Thomas Law

به‌امضای مستعار ه . ه .[۱] به چاپ رسید . اما چاپ و انتشار مجموعه مستقلی از اشعار حافظ به‌سال ۱۷۸۷ م . (اواخر ۱۲۰۱ ه . ق .) اتفاق افتاد و این افتخار نصیب مردی به‌نام **جان نات**[۲] گردید . جان نات که در ۱۷۵۱ به دنیا آمد و به‌سن هفتاد و چهار در ۱۸۲۵ م . درگذشت مجموعهٔ اشعارخود را زیر عنوان غزلهای برگزیده‌ای ازشاعر ایرانی ، حافظ[۳] درصد و سی و یك صفحه درلندن منتشر کرد . وی تعلق به‌یکی از خانواده های آلمانی داشت که از ریزه خواران سفره **جورج سوم** پادشاه انگلیس بودند . جان نات پس از تحصیلات ابتدائی دنبال طب رفت و جراحی آموخت و سرانجام به‌خدمت شرکت هند شرقی درآمد . شرکت یاد شده جان نات را چندی به مأموریت به‌چین فرستاد . در بازگشت وی چندی نیز در خود هندوستان اقامت‌گزید و هنگام انجام وظیفه از راه تفنن فارسی آموخت و با اشعار دیوان حافظ آشنا شد . جان نات علاوه بر ترجمه غزلهای دیوان حافظ بسیاری ازمنظومه‌های شعرای مشهور یونان و روم را به انگلیسی برگردانید و مورد توجه شعرای بزرگ عهد خویش بود .

از جان نات که بگذریم در سیاهه نام مترجمان مشهور دیوان حافظ به‌**جان هدون هیندلی**[۴] می‌رسیم که در سال ۱۸۰۰ میلادی مجموعه‌ای زیر عنوان **غزلهای فارسی** یا منظومه‌های پراکنده‌ای از

1- H . H .
2- John Nott
3- Selected odes from the Persian poet Hafez
4- John Haddon Hindley

دیوان حافظ[1] را منتشر ساخت اما منظومه‌های وی چندان مورد توجه ارباب ذوق قرار نگرفت. از زمان انتشار مجموعه غزلهای فارسی جان هدون هیندلی تا انتشار مجموعه نسبتاً بزرگ بعدی که به‌نام **هرمان بیک‌نل**[2] به‌چاپ رسید هفتاد و پنج سال فاصله بود چه مجموعه اشعار بیک‌نل زیر عنوان **حافظ شیرازی** پس از مرگش به‌سال ۱۸۷۵م. انتشار یافت و طرفداران فراوان پیدا کرد. این مجموعه مشتمل بر ترجمه یکصد وهشتاد و نه غزل است که هر بیتی از ترجمه بیک‌نل با اصل غزل حافظ مطابقت دارد و هر بیتی مرکب از دو مصراع موزون و مقفی است.

دو سال پس از انتشار ترجمه‌های هرمان بیک‌نل در ۱۸۷۷ م. **ادوارد هنری پالمر**[3] نیز مجموعه‌ای زیر عنوان **آوای نی**[4] منتشر ساخت. هنری پالمر که فارسی و عربی را درکمبریج آموخت پاره‌ای از غزلهای حافظ را بر گزید و بدون توجه زیادی به‌اصل آنها را به قالب نظم انگلیسی کشید. پالمر از دوتن دیگر از شعرای ایران **انوری** و **فردوسی** نیز قطعاتی ترجمه‌کرده است وما درجائی دیگر از وی‌سخن خواهیم گفت. چهار سال پس از انتشار ترجمه‌های ادوارد هنری پالمر یکی از محققان انگلیسی در هندوستان به فکر تدوین و چاپ نسبتاً صحیحی از دیوان‌خواجه بر آمد. وی **دبلیو. س. جارت**[5] نام‌داشت

1- Persian Lyrics or scattered poems from Diwan-i-Hafiz 2- Hermann Bicknell
3- Edward Henry palmer
4- The Song of the Reed & Other Pieces
5- W. S. Jarrett

و دیـوان چاپ شده در کلکته نیـز بـه تسامح **دیوان جارت** نامیده می‌شود. * (۳) پردور نیست که چاپ این دیوان **کلنل ویلبرفورس کلارك**[1] را به‌ترجمه منثور دیوان حافظ واداشته باشد. ویلبرفورس کلارك در ۱۸۹۱ م. همهٔ دیوان را چنان که جارت درکلکته بـه چاپ رسانیده بود به‌نثر ترجمه‌کرد وهمراه توضیحات وحواشی مفصلی انتشار داد. نثر ویلبرفورس کلارك سنگین است و دراین ترجمه وی بـه‌قدری دچار تعقید شده وبدام لفاظی افتاده است کـه مسلماً خواننده را کسل می‌سازد و دیگر امروزه جزکسی که‌کارش نقد دیوان حافظ و یا مقایسه میان ترجمه هـای مختلف غزلهای حافظ باشد از آن طرفی نخواهد بست.

به‌دنبال ترجمه منثورکلنل ویلبرفورس کلارك، به‌ترجمه منظوم و آزاد **جوس‌تین هانتلی‌مکارتی**[2] می‌رسیم که در ۱۸۹۳ م. یعنی دو سال پس از ترجمه ویلبرفورس کلارك منتشر گردید. **مکارتی** مجموعه ترجمه‌های خود را **غزلهائی ازدیوان حافظ**[3] نام داده است. امروزه پس از ترجمه‌های بمراتب دقیق‌تـر و زیباتری از حافظ دیگـر کسی به‌ترجمه‌های جوس‌تین مکارتی اعتنائی نمی‌کند؛ اما حق آن است که نام وی را درعداد پیشگامان بگذاریم چه ترجمه وی یکی از عواملی بود که خانم **گرترود بل**[4] را به‌خواندن و ترجمه پاره‌ای ازغزلیات‌خواجه

1- Colonel Wilberforce Clarke

2- Justin Huntly Mccarthy

3- Ghazels from the Divan of Hafiz

4- Gertrude Bell

ترغیب کرد.

گرترود لوثیان بل[۱] که درتاریخ چهاردهم ژوئیه سال ۱۸۶۸ میلادی درشهرستان **دارام**[۲] واقع درنواحی شمالی انگلستان بدنیا آمد نه تنها برای ترجمه پاره‌ای از غزلهای حافظ شهرت دارد بلکه او را به‌واسطه‌مسافرتهایش در دنیای‌عرب‌زبان‌وپژوهشهایش دربارهٔ‌خاورمیانه می‌ستایند. تاکنون در بارهٔ این زن با قریحه و دانشمند، مانند بسیاری ازخاورشناسان بنام، کتابی نوشته نشده‌است وهردانش‌پژوهی‌که بخواهد زندگی نامه‌گرترود بل را بنویسد ناگزیر است به مجموعهٔ نامه‌های خصوصی وی نظرافکند، هم‌چنان‌که **دنیسون راس** درنوشتن شرح‌حال مختصرگرترودبل چنین کرده است. * (۴) ازنامه‌های یاد شده چنین برمی‌آید که بر اثر تصادفی گرترود به‌همراهی زن عمویش که همسر وزیرمختار انگلیس در تهران **سرفرانك‌لاسلز**[۳] بود به‌پایتخت ایران آمد و به‌احتمال زیادی دربهار ۱۸۹۲ م. درتهران شروع به‌فراگرفتن زبان فارسی‌کرد. البته‌گرترود مدت‌کوتاهی درانگلستان مقدمات زبان فارسی‌را فراگرفته بود زیرا طبق ادعای خودش به‌کوشش **لرد استانلی**[۴] و**آرثوراسترانگ**[۵] با الفباء قواعد دستور زبان، و نام شعرای ایران آشنا گردید. ونیز به‌گفته خودگرترود بل درایران‌آموزگارش ملائی دستار برسر «با چشمانی درخشنده و دستاری سفید و اندك اطلاعی از زبان فرانسه» بود.

1- Gertrude Lowthian Bell
2- Durham
3- Sir Frank Lascelles
4- Lord Stanley
5- Arthur Strong

درسال ۱۸۹۷ میلادی گرترود ترجمه سی غزل از غزلهای حافظ را پس ازمشورت بامعلم شعر دوست ودانشمندش آرثوراسترانگ به‌چاپ رسانید. بر روی هم گرترودبل چهل و سه غزل را به‌انگلیسی ترجمه کرده است که مجموع آنها را در چاپ جدید کتابش (۱۹۲۸) می‌توان دید. چنان‌که ازمقدمه خود مترجم بر نخستین‌چاپ غزلیات برمی‌آید، احاطه و تسلط این زن بررموز و دقایق ادبیات ایران، اشعار خواجه و منظومه‌های عرفانی شعرای فارسی زبان شگفت‌آور است، به ویژه اگر درنظر آوریم که گرترود بل تحصیل‌زبان فارسی را دربیست وسه سالگی، آن هم نه درمدرسه بلکه درچهار دیواری خانه‌آغازکرد. چگونه آن زن جوان توانست در خلال مدت کوتاهی که مسلماً ازپنج سال تجاوز نکرد نه فقط برزبان فارسی تسلط پیدا کند بلکه به رموز و دقایق اشعار خواجه حافظ پی برد، معمائی است‌که برمحقق پوشیده است. اگرکسی سخن‌ما را دراین باره‌اغراق پندارد بهتراست به مقدمه‌ای که گرترودبل دربارهٔ ممدوحان حافظوجزئیات زندگانی فرمانروایان‌شیراز و **آل‌مظفر** نوشته‌است رجوع‌کند. درعهدی که هنوز درباره پادشاهان معاصرحافظ به‌فارسی مطلبی پیدا نمی‌شد، نمی‌دانیم گرترودبل این همه مطالب موثق را ازکجا آورده است. شاید بررسی دقیق‌تر نامه‌هائی که آن زن دانشمند ازخاورمیانه به‌**لیدی بل** نوشته * (۵) ویا درحاشیه کتابهائی که پس ازمرگ به‌**دانشکده آرمسترانگ**[1] در شهر **نیوکاسل** توسط‌خواهرش **لیدی ریچموند**[2] بخشیده شده است‌گره ازاین‌مشکل

1- Armstrong College

2- Lady Richmond

بگشاید . اما درباره اصالت و لطف ترجمه‌های گرترود بل بهتر ازسخنان بزرگ‌ترین پژوهشگر ایران شناس ، شادروان **ادوارد براون**، شاهد و رأی متقنی نداریم . براون در بارهٔ ترجمه‌های منظوم گرترود بل که بهترین نمونهٔ ترجمه آزاد و منظوم به زبان انگلیسی است چنین می نویسد :

> تاآن جاکه پای روح وجوهر اشعارحافظ درمیان باشد ترجمهٔ غزلهای گرترود بل را باید به‌مراتب ازترجمه‌های دیگران به‌اصل نزدیک‌تر دانست . . . چه این زن توانسته است جوهر معانی واقعی اشعار حافظ را به‌طرزی شگفت‌آسا به‌حلیه زبان انگلیسی‌آراسته سازد . . . اشعارگرترود بل ترجمان حقیقی اصل است و اگر ترجمه ادوارد فیتزجرالد رااز رباعیات حکیم عمرخیام‌کاری استثنائی بشمریم شاید بتوان گفت که تاکنون هیچ کس‌نتوانسته‌است اشعارسخن سرایان‌ایران را مانندگرترودبل به‌قالب زیباترین‌وشاعرانه‌ترین کلمات‌واستعارات زبان انگلیسی درآورد . * (۶)

گرترودبل پاره‌ای از دشواریهای خویش را دربارهٔ ترجمه حافظ ونظر خودرا درباره مناظر و مرایای ایران و پیرامون شهرها و اخلاق ایرانیان‌درکتاب‌مشهورش‌زیرعنوان **سفرنامه، تصویرهائی ازایران**[1] آورده است‌که درلندن به‌سال ۱۸۹۴ میلادی منتشر شده است . هنگام انتشار این‌کتاب‌گرترود بیست وشش ساله از درج نام خویش بر پشت جلدآن خودداری ورزید وچندی‌حتی‌نزدیک‌ترین‌دوستانش‌نمی‌دانستند که نویسنده‌سفرنامه‌که بوده‌است . به‌هرتقدیر باآن‌که‌ترجمه‌گرترودبل

1- Safarnameh, Persian pictures

را بهترین ترجمه‌ها می‌دانیم باید خاطر نشان سازیم که درمیان حواشی و توضیحات فراوان این زن دانشمند به پاره‌ای از نکات در باره تصوف، شریعت ومسائل دینی برمی‌خوریم که مشکوك ومردود است و برسبیل داوری نهائی می‌گوئیم که گرترود بل پا به‌میدانی نهاده است که دانشمندانی به‌مراتب کلان‌تر از او لنگ و حیران مانده‌اند. * (۷)

گرترود بل عربی را روان صحبت می کرد و شاید به‌همان اندازه که با ادبیات فارسی آشنائی داشت با آثار شعرای عرب زبان نیـز آشنا بود. دنیسون راس در باره عشق شگفت‌انگیز گرترودبل به‌اشعار **متنبی** شاعر عرب داستانی داردکه ذکر آن را دراین جا بی‌مناسبت نمی‌دانیم. راس می‌نویسد:

ازکلکته گرترود بل عازم برمـه شد. روزی از او تلگرافی بدستم رسید ازشهر رانگون که ازخواندن‌آن دچار حیرت شدم. تلگراف به‌این مضمون بود: خواهشمندم مصراع اول این شعر «وخیرجلیس فی‌الزمان کتاب» را برایم‌مخابره کنید. خوشبختانه مصراع‌قبلی‌شعر متنبی بخاطرم بود وبیت را تکمیل کردم. * (۸)

در ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ هـ. ق.) یك سال پس از آن‌که گرترود بل ترجمه سی‌غزل ازغزلهای حافظرا منتشرساخته‌بود مجموعهٔ‌دیگری از ترجمه ۲۸ غزل به‌همت دانشمندی **والترلیف**[1] نام درلندن به‌چاپ رسید. لیف از ادیبان وشعر دوستان عهد خویش بود، در ادبیات یونان باستان تبحرداشت و برای گردانیدن پاره‌ای از دشوارترین و نغزترین اشعارتغزلی وحماسی هومر، حماسه سرای یونانی به‌زبان انگلیسی، در

1 – Walter- Leaf

محافل ادبی شهرت یافته بود . لیف به سال ۱۸۵۲ میلادی در دامان خانواده‌ای که به‌کار خرید وفروش ابریشم سرگرم بودند، درشهر لندن چشم به‌جهان گشود . پدرش بازرگان روزبه و ثروتمندی بود و پسر را به‌یکی از اعیانی‌ترین مدارس حومه لندن ، دبیرستان مشهورهرو[1] فرستاد . والترلیف درادبیات کلاسیك یعنی یونان و رم تخصص یافت و به‌حدی زیرك وبا قریحه بودکه ازشاگردان ممتاز مدرسه‌گردید . سپس وی تحصیلات خویش را درکمبریج تکمیل‌کرد و به‌صف اساتید وارد شد ؛ اما بیماری پدرش او را ازکارهای دانشگاهی باز داشت ؛ و لیف نیز مانند پدر مجبور شد به خرید و فروش ابریشم دلخوش باشد .

آغاز آشنائی والتر لیف با غزلهای حافظ دیدن ترجمه های تاماس هاید، کنت رویچ‌کی، جان ریچارد سون وگرترود بل بود . رغبت وگرایش شدید به خواندن و درك معانی غزلهای حافظ لیف را به‌فرا-گرفتن قواعد دستور زبان فارسی و خواندن اشعار سایر سخن سرایان ایران تشویق کرد . لیف‌معتقد بود که هرکس‌راغب به‌خواندن غزلهای حافظ واقعی باشد نمی‌تواند به‌آن چه ترجمه شده است اکتفاکند زیرا عاملی‌که طالب را برای بوئیدن عطرگلزارهای خاورزمین و شنیدن نغمه‌های بلبلان سرمست وتجسم لاله‌های آتشین‌ونوشیدن شرابهای گرد-افکن و دیدن گیسوان قیرگون یارآمادگی می‌بخشد نیروی تخیل است . به‌نظر والترلیف هیچ‌کدام ازترجمه‌هائی‌که به‌زبان‌انگلیسی‌شده بود حتی ترجمه‌های گرترود بل مانند اصل شعر حافظ حس شنوائی را

1- Harrow

خوش نمی‌آمد و واژه‌های خشك و خالی از موسیقی زبان انگلیسی هرگز نمی‌توانست زیبائی و وزن شعر حافظ را به‌گوش بیگانه منتقل سازد. * (۹) اگر به‌دیدهٔ تحقیق درنوشته‌های والتر لیف بنگریم حق را به‌جانب وی می‌دهیم چه‌موسیقی کلام، وزن عروضی، زیبائی و آهنگ واژه‌ها وظرافت تعابیر شاعرانه سخنوران ایران، به‌ویژه درشعر حافظ که ما ایرانیان هماره اورا «شیرین سخن» خوانده‌ایم از اجزاء اصلی و اساسی شعر است و این همه ترجمه ناشدنی است. به همین جهات و دلایل بودکه والتر لیف درصدد برآمد طرحی دیگر افکند وگامی در راه شناسائی رابطهٔ میان روح شاعر وکیفیت سخنان حافظ، میان مفهوم واقعی شعرحافظ وعواملی‌که بدان شکل می‌بخشد بردارد.

ممکن است بگویند که والترلیف دراین مورد فلسفه بافی کرده است وشاید هم پرخطا نگفته باشند؛ اما نکته در این جاست که لیف پس‌ازکوشش نامورانی چون تاماس هاید، رویچ کی، ویلیام جونز، جان ریچاردسون وگرترود بل کاری بس شجاعانه‌کرد و توانست بر روی هم بیست وهشت غزل را به‌قالب نظم انگلیسی درآورد. این غزلها هرچند تا اندازه‌ای ازلطف و زیبائی ترجمه‌های گرترود بل بی‌بهره است اما به‌نظر ماکوشش لیف‌را باید نخستین‌اقدام اصولی‌صحیحی در راه ترجمهٔ غزلهای حافظ به‌سخن منظوم انگلیسی دانست. اقدام والتر لیف ازآن نظر جالب است‌که ترجمه وی در اوزان عروضی از اشعار حافظ پیروی می‌کند و همه بیت‌های هر غزل مانند ابیات هر غزل موزون و مقفی است. برای نمونه این بیت از غزل شماره ۳۹۲ حافظ را درج می‌کنیم: * (۱۰)

دانی که چیست دولت ؟ دیدار یار دیدن :

در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن !

Say, where is rapture's Vision ? Eyes on the Loved One bending,
More high than Kingly splendour, Love's fane as bedesman tending .

در آغاز سده بیستم میلادی **جان پین**[۱] متولد به‌سال ۱۸۴۲ م . و درگذشته به‌سال ۱۹۱۶ م . به انتشار مجموعه‌ای درسه مجلد زیر عنوان **اشعار شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی**[۲] دست زدکه حاوی ترجمه منظوم همه غزلهای حافظ بود . جان پین تعلق به**انجمن ادبی ویون**[۳] داشت وانجمن مزبور را ازآن جهت ویون نامیده بودند که محفلی از برای گردهم آئی دوستداران اشعارسخن‌سرای‌فرانسوی **فرانسواویون**[۴] بود . سرحلقه‌اعضای‌انجمن، جان‌پین که‌استعداد شگرفی برای‌فراگرفتن زبانهای خارجی داشت خودش اشعار فرانسوا ویون را به‌زبان انگلیسی برگردانیده و ضمناً کتاب **دکامرون**[۵] اثر **بوکاچیو**[۶]، مجموعه‌های اشعار **باندلو**[۷] و هاینه[۸] شاعر آلمانی و **داستانهای هزار و یکشب** را نیز ترجمه کرده بود .

1- John Payne
2- Poems of Shamseddin Mohammed, Hafiz of Shiraz
3- Villon Society
4- Francois Villon
5- Decameron
6- Boccaccio
7- Bandello
8- Heine

ترجمه دیوان حافظ که به‌سال ۱۹۰۱ میلادی درسه‌مجلد بزرگ برای اعضای انجمن ویون منتشر گردید وسپس شهرتی همه‌جاگیر پیدا کرد از دو نظر جالب است : نخست آن‌که جان پین به‌کار بی‌سابقه‌ای دست زده بود و برای نخستین بار عاشقان اشعار حافظ به‌ترجمه همهٔ غزلهای دیوان دسترسی پیداکرده بودند وچنان‌که مترجم خود در زیر عنوان کتابش مدعی شده بود «این نخستین مجموعهٔ‌کامل دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است که به‌پیروی ازسبك اصلی شاعر ازفارسی به‌سخن منظوم انگلیسی‌گردانیده شده است . » دوم آن‌که پین تنها کسی است که از والتر لیف و روش وی تقلید، و وزن وطرح اصلی غزل حافظ را به‌زبان انگلیسی نقل کرده است . برای آن‌که نمونه‌ای‌از سبك و طرز کار والتر لیف بدست دهیم ترجمه دو بیت اول از نخستین غزل دیوان را می‌آوریم تا مقایسهٔ این سبك با دیگر سبکها آسان باشد .

1) Ho there, Skinker! Fill the wine-cup; Pour and
Pass me as well!
First Love's way showed light; but after Lets
and hindrances befell.

2) Waiting till the East wind loosen Frangrance from
the loved one's tress.
And her musky curling browlocks, How the hearts
with blood did swell.

با وجود آن که جان پین همه غزلهای حافظ را ترجمه کرده و سالهامتحمل مرارت شده بود رنجش بیهوده ماند وترجمهٔ وی‌خریداری

پیدا نکرد. **پروفسور آربری** این شکست جان پین را معلول «سستی کلام، ضعف سخن و تقلید بد وی از سخنان حافظ» می‌داند* (۱۱) و چنین نتیجه می گیرد که ترجمه جان پین خود گواه بارزی بر نادرست بودن شیوه‌ای است کـه پین از والتر لیف آموخته بود و دیگر امکان ندارد کسی از این شیوه غلط پیروی کند. شاید حق بـه‌جانب پروفسور آربری باشد زیرا طبع، ذوق و گوشی که صدها سال با اوزان هجائی خوگرفته‌است دشوار است بتواند با اوزان عروضی دشوار و بحر زخاری چون بحور مختلف الارکان عروض فارسی انس بگیرد، و قطعه شعری را که بیشتر از دو یاسه بیت آن دارای قافیه واحدی باشد بپذیرد یا لطیف و دلچسب بداند.

چهارسال پس از جان پین نوبت به **ریچارد لوگالی‌ین**[1] رسید که طبع خودرا بیازماید و به‌نعره هم‌آورد طلبی حافظ پاسخ گوید. ریچارد لوگالی‌ین به‌سال ۱۹۰۵ میلادی مجموعه‌ای راکه حاوی ترجمه انگلیسی یکصد غزل حافظ بود درانگلستان منتشرساخت. درمقدمه شیوائی که ازکلك شیرین آن مترجم درستکار وراستگوی تراوش کرده‌است چنین می‌خوانیم که وی بیش ازهمه به‌دشواری کار ترجمه واقف بود، هرگز ادعا نمی‌کرد که زبان فارسی می‌داند، وتازه اگرده‌ها سال‌هم به‌فراگرفتن زبان فارسی می‌پرداخت هرگز نمی‌توانست از رموز دیوان خواجه‌حافظ زیادتر از ویلبرفورس کلارك ویاجان پین بهره‌گیرد. ریچارد لوگالی‌ین در ۱۸۶۶ میلادی درشهر **لیورپول**[2] بدنیاآمد و در دانشکده همان شهر تحصیلات عالی خویش را تکمیل کرد. پس از آن که وی مدتی با

1- Richard Le Gallienne 2- Liverpool

یکی از حسابداران مشهور کارکرد وتجربه اندوخت به‌شغل حسابداری پشت پا زد و منقد هنری روزنامه **استار**[1] شد. در حالی که لوگالی‌ین از راه نوشتن مقالات برای نشریه یاد شده‌گذران می کرد به‌سرائیدن شعر ونوشتن رسالاتی انتقادی سر گرم بود. باآن که وی در زمینه‌های گوناگون چیز نوشته است اما شهرتش مدیون ترجمه اشعار حکیم عمر خیام و غزلهای حافظ است. لوگالی‌ین در ۱۹۴۷ به‌سن هشتاد و یک درگذشت. سبك لوگالی‌ین درترجمه غزلهای حافظ با سبك بسیاری‌از مترجمانی‌که پیش از وی‌گام درین راه نهادند تفاوت فاحشی دارد. وی درترجمه یکصد غزل حافظ‌کوشیده است تا از هرگونه نقل‌معانی تحت اللفظی خودداری ورزد و فقط شعرحافظ یا مفهومی را که وی از غزل فارسی در ذهن داشته است به منظومه هجائی زبان انگلیسی درآورد.

درمقدمه **ترجمه غزلهای حافظ**[2] لوگالی‌ین‌می‌گویدکه قرنهای‌متمادی غزلهای حافظ درایران یکی‌از دلنشین‌ترین آثارادبی بشمار رفته‌است. اکنون اگر مترجمی بیاید و آن غزلها را مانند منظومه‌های شاعری انگلیسی زبان، ونه مانند بیگانه‌ای‌که از ادای مقصود به کمك‌واژه‌های نارسا عاجز باشد، عرضه دارد درآن‌صورت چنین ترجمانی خدمت‌واقعی را به‌حافظ و ادبیات ایران انجام داده است.

به‌نظرلوگالی‌ین هیچ ترجمه‌ای، هرقدر هم درست و ادیبانه باشد به‌پشیزی نمی‌ارزد مگرآن‌کـه دست‌کم لختی ازشیرینی اصل را حفظ کرده باشد، و به‌خواننده بیگانه منتقل سازد و بـه همین سبب وی از خوانندگان خود می‌پرسد: آیا درست است‌که‌آن چه سده‌ها مایه تلذذ

1- Star 2- Odes From the Divan of Hafiz

مردم ایران بوده است به اسم ترجمه اصیل سبب کدورت خوانندگان غیرایرانی شود ؟ آیا غرض واقعی از ترجمهٔ اشعار فارسی همین است یا نه ؟ در این باره ریچارد لوگالی‌ین در مقدمهٔ کتاب خویش می‌نویسد :

> باآن که غرض من ازترجمهٔ این اشعارگردانیدن متنی ازسخن‌سرای نامور ایرانی به‌زبانی شاعرانه و نزدیك به‌فهم انگلیسی زبانان بوده است و در این راه تا آن جا که می توانسته‌ام از کوشش دریغ نورزیده‌ام، بایستی بگویم که دسترنج من هرچند ظاهراً به سخنان حافظ شباهتی‌نداشته‌باشد معنا بروفق‌نیات ومقاصد اوست . * (۱۲)

درستی این ادعا را از مقایسه میان اصل شعر حافظ و ترجمه انگلیسی لوگالی‌ین می‌توان دریافت . برای نمونه در این جا دو بیت اول غزل شماره ۴۷۶ حافظ به همراهی ترجمه انگلیسی آن ذکر می‌شود :

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی
گذربه‌کوی فلان‌کن در آن زمان‌که‌تودانی

تو پیك خلوت رازی و دیده بر سر راهت
به‌مردمی، نه‌بفرمان، چنان‌بران‌که تودانی

Breeze of the morning, at the hour thou knowest
The way thou knowest, and to her thou knowest,
of lovely secrets trusty messenger,
I Beg thee carry this despatch for me;
Command I may not : this is but a prayer

Making appeal unto thy courtesy ,

سعی ریچارد لوگالی‌ین در این راه بی‌توفیق بود چه وی با همه علاقه و ایمانی که به‌کار خود داشت نتوانست حافظ شیرین سخن را از خلال ترجمه‌آن یکصد غزل به‌مردم انگلستان بشناساند . ترجمه وی دوحسن بزرگ داشت : یکی آن که خوانندگان را ترغیب به‌فراگرفتن زبان فارسی ویادست کم وادار به‌جستجو برای یافتن‌حافظ واقعی کرد؛ دیگر آن که اشعار لوگالی‌ین چنان در حد خود بی نظیر بود که‌ناگزیر درمیان‌ادبیات نخستین نیمه سدهٔ بیستم میلادی انگلیس جای‌خودراباز کرد و حتی تا بامروز از ممتازترین آثار ادبی زبان انگلیسی بشمار می‌رود .

پنج سال پس از انتشار ترجمه لوگالی‌ین، درسال ۱۹۱۰ میلادی **گران‌مربینگ**[1] که ازعلاقمندان زبان و ادبیات فارسی‌بود مجموعه‌ای زیرعنوان **ترجمهٔ رباعیات حافظ**[2] به‌تقلید ازسبک**ادواردفیتزجرالد** مترجم رباعیات‌خیام مشتمل برشصت وپنج رباعی به‌چاپ رسانید. بفاصله ده سال پس ازآن شصت و پنج رباعی کتابی درصد وچهل وهفت صفحه به‌همت شاعر ناشناس‌که خودرا یکی‌ازاعضای انجمن ایران نامیده است منتشرشد . این کتاب **گزیده‌ای از رباعیات و غزلهای حافظ** نام داشت .

1- L. Granmer_Byng

2- The Rubaiyat of Hafiz. English Translation by L. Granmer_Byng

Selections From the Rubaiyat and Odes of Hafiz,
The Great Mystic and Lyric poet of persia .

by A Member of the Persia Society of London 1920 .

مترجم ناشناس این کتاب مقدمه‌ای را که مشتمل بر هجده صفحه است به‌شرح زندگی، ناکامیها و دشواریهـای عهد حافظ، تعصب خشك و سالوس زاهدان، معانی صوری و مجازی و اصطلاحات عرفانی که در غزلهای حافظ آمده‌است اختصاص داده، در کتاب واژه نامه‌ای گنجانیده که صفحات ۲۸ تا ۴۱ کتاب را در برمی‌گیرد آن‌گاه به ترجمه رباعی‌هائی از مغنی‌نامه در چهارده فصل با شواهدی از غزلیات به همراهی ترجمه آنها پرداخته وسپس گزیده‌ای ازغزلها را ترجمه‌کرده است که بر رویهم از چهل تجاوز می‌کند و همچنین از ترجیع بندها و قصاید شواهدی می‌آورد. گاهی بعضی از ابیات به‌نثر وخالی از وزن یا بیرون ازقواعد اوزان هجائی است و گاهی پاره‌ای از ابیات یا مصراع‌ها موزون است و به گوش فرد عادی انگلیسی‌خوش می‌آید؛ اما به‌هرحال مترجم ناشناس این مجموعه مانند اغلب‌کسانی که به‌ترجمه غزلهای حافظ دست زده‌اند گاهی از اصل دقیقاً پیروی وگاهی از آن بکلی عدول کرده است. مثلابرای نمونه باز دوبیت‌اول نخستین غزل دیوان‌را دراین‌جامی‌آوریم تا نشان دهیم که چگونه بیت اولی منظوم وتابع اوزان هجائی و بیت دومی منثور وخالی ازآن اوزان است:

1) Ho there, O SAKI ! O Perfect Murshid !
Pass round and offer the bowl of Mystic wine .
For at first, on the day of the Primal Covenant,

Love of God seemed easy, but now difficulties have arisen .

2) How suffused with blood have the hearts of the lovers
and God became through hoping
for the perfume of that musk-pod which,
at the close of the night of this life, the
morming breeze lets loose from those
locks, from those twisting musk-scented
ring_lets

نیازی به‌توضیح نیست که این سبك نیز پس از کوششهای پین و لوگالی‌ین و آشنائی‌مردم صاحب قریحه باترجمه‌های گرترودبل محکوم به‌فراموشی بود به‌ویژه‌که درمجموعه یاد شده هیچ‌گونه نظم و تسلسلی منطقی دیده نمی‌شد.

بیست سال پس‌از انتشار مجموعه اشعار ریچارد لوگالی‌ین دوباره نوبت به‌زنی رسید که دراین‌عرصه عرض وجود نماید وسنگ محك‌طبع خویش را بیازماید . **الیزابت بریجز**[1] دختر ملك‌الشعرای آن عهد انگلیس در ۱۹۲۱ میلادی کتابچه‌کوچکی زیر عنوان **غزلها و ابیاتی چند از حافظ**[2] انتشاردادکه باترجمه‌ها وآثار مترجمان پیشین بکلی متفاوت بود. چنان‌که خودالیزابت بریجزدرمقدمه این مجموعه‌خاطر-

1- Elizabeth Bridges

2- Sonnets From Hafiz and Other Verses (O. U. P.)

نشان ساخته است اشعار وی را نبایستی ترجمه ازغزلیات حافظ دانست. غرض ازساختن آن منظومه‌ها صرفاً تقلید ازافکار وسبك شاعرشیرازی نبوده است بلکه شاعر انگلیسی اراده کرده است که به‌ژرفای روح حافظ پی ببرد و آراء وی را در قالب ابیاتی هجائی، بی‌هیچ گونه پیروی از اصل به‌حلیه‌جدیدی آراسته‌کند . از آن جاکه‌الیزابت بریجزاز نخستین گام عذر تقصیر را خواسته و دست خود راآزاد ساخته است از قلب و حذف کلمات و بالاتر ازآن در پاره‌ای جاها از وارد ساختن تغییراتی اساسی درشعرحافظ ابائی نداشته است . گاهی درمیان اشعار این زن با ذوق به ابیاتی بر می‌خوریم که مانند درهای شاهوار دیوان حافظ از درخشش ، چشم آدمی را خیره می کند، و گاهی تمامی یك غزل فقط نموداری از مضمون بیتی ازغزل حافظ است و بس . اکنون ترجمه دو بیت ازغزل دوم دیوان :

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تا به‌کجا ؟
دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب‌کجا ؟

1) Where is the pious doer ? and I the estrayd one, where ?
Behold how far the distance from his safe home to here!

2) Dark is the stony desert, trackless and vast and dim,

Where is hope's guiding lantern? Where is faith's star so fair?

در ۱۹۲۲ م. به‌دنبال انتشار ترجمه‌های الیزابت بریجز که ضمناً گاهی اشعارش را با امضای مستعار **داریوش**[1] منتشر ساخته‌است مجموعه‌ای درهشتاد ویك صفحه به‌همت یکی ازارباب ذوق، **رابرت‌اوبارد**[2] درشهر **لاهور** زیرعنوان **خاطرات بیشتری از حافظ**[3] به‌چاپ‌رسیدکه‌آن‌قدرها جلب‌توجه نکرد. مسلماً تادهه دوم‌سده بیستم‌میلادی علاقه‌مندان به شعر حافظ درانگلیس مشکل پسندتر شده بودند. هم زمان باانتشار مجموعه رابرت اوبارد ترجمه‌های **رینولد نیکلسون** مترجم مثنوی **مولانا جلال‌الدین** که فصلی را جداگانه به‌وی اختصاص داده‌ایم، در دسترس دوستداران اشعار حافظ قرارگرفت.

رینولد نیکلسون در ترجمه پاره‌ای از غزلیات حافظ همان سبك وشیوه را اختیار کرده است که خانم بریجز انتخاب کرده بود و به‌طور کلی با الیزابت بریجز هم عقیده بوده است، چنان که میان چند غزلی که وی از دیوان حافظ ترجمه کرده است وسبك و روش ترجمه‌الیزابت بریجز همانندیهائی فراوان می‌توان سراغ گرفت. رینولد نیکلسون استاد **پروفسورآربری** وگروهی‌دیگرازفارسی‌وتازی‌دانهای‌انگلستان به‌سال ۱۹۲۲ میلادی درکتابش‌زیرعنوان چند ترجمه ای‌ازآثارمنظوم و منثور خاورزمین: توضیح داد که روش وی در ترجمه غزلهای حافظ (و تا حدی دربارهٔ غزلیات دیوان شمس) ترجمه‌آزاد بوده‌است؛ به‌سخن دیگر وی‌گاهی دو سه بیت اصل را بر روی هم ریخته واز مجموع آنها

1- Daryush 2- Robert Obbard
3- More memories of Hafiz

قطعه‌ای موزون درآورده است . گاهی ترجمه وی به اصل نزدیك است وگاهی صرفاً قطعه منظوم زیبائی به انگلیسی است که فقط افکار حافظ آن شاعر شیرین سخن مترجم را رهنمون والهام بخش‌بوده‌است . برای روشن شدن مطلب بی‌مناسبت نیست دراین جا دونمونه از نیکلسون بر سبیل شاهد بیاوریم :

نمونه نخست از غزل شصت وسوم :

روی توکس ندید و هزارت رقیب هست،
در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست :
در عشق، خانقاه و خرابات، فرق نیست،
هرجاکه هست پرتو روی حبیب هست .
آنجاکه کار صومعه را جلوه می‌دهند،
ناقوس دیر و راهب و نام صلیب هست .

نیکلسون هر مصراع این قطعه را به دو مصراع یا یك بیت کامل مبدل ساخته است . از این قرار :

Mortals never won to view thee,
yet a thousand lovers woo thee;
not a nightingale but knows
In the rosebud sleeps the rose.

Love is where the glory falls
of thy face : on convent walls
or on tavern floors the same
unextinguishable flame .

where the turband anchorite
chanteth Allah day and night,
church bells ring the call to prayer;
and the Cross of Christ is there .

نمونه دوم از غزل هشتاد و هفتم دیوان ـ

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم،
دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت.
زین آتش نهفته که در سینه من است:
خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت.

The calm circumference of life
when I would fain have kept
Time caught me in the tide of strife
and to the centre swept .

Of this fierce glow which love and you
within my breast inspire,
the sun is but a spark that flew
and set the heavens afire !

از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ میلادی یعنی از اواخر دهه دوم تا نیمهٔ سده میلادی کنونی هشت تن دیگر را سراغ داریم که در ترجمه غزلهای حافظ کوشش ورزیده‌اند . پاره‌ای از اینها مانند **روبن لوی**[۱] استاد اسبق فارسی در کمبریج و **جان بوون**[۲] هریك در کتابهای خود بر سبیل

1- Ruben Levy 2- J . Bowen

نمونه فقط یك یا دوتا ازغزلهای حافظ را ترجمه‌کرده‌اند وحال آن‌که تعداد ترجمه‌های شش تن دیگر به‌مراتب زیادتر است .

پس ازنیکلسون و روبن‌لوی، به‌سال ۱۹۲۵ به‌ترجمه‌های **تاماس رایت**[۱] نامی بـر می‌خوریم که چندی دبیر انجمن ادبی ویون بود . رایت نیز به‌تقلید از سبك فیتزجرالد مقداری از اشعارحافظ را به‌قالب یکصد ویك رباعی ریخته وآنها را در مجموعه‌ای زیرعنوان **گل سرخ در نقاب**[۲] به‌چاپ رسانیده است . نه سال پس از رایت به‌نخستین‌شاعر ایرانی **مسعود فرزاد** می‌رسیم که ابتدا دو غزل حافظ را به انگلیسی ترجمه‌کرده وسپس هفت غزل دیگر برآن دو افزوده وهمه را یکجا در لندن به چاپ رسانیده است . این ۹ غزل که ضمناً دو تای آنـها از دشوارترین غزلهای حافظ بـرای ترجمه است بـه ترتیب عبارتست از غزل : ۳۸۱_۳۶۴_۳۳۰_۲۵۵_۳۶۶_۴۲۳_۳۳۶_۳۱۷ و ۱۴۲ .

استاد فرزاد که عمری را برسر تهیه دیوان صحیح و پاکیزه‌ای از خواجه صرف کرده است ابتدا دوغزل حافظ را در رساله‌ای زیـر عنوان **در ترجمه حافظ**[۳] به‌سال ۱۹۳۴ در تهران منتشر ساخت . این رساله به‌زبان انگلیسی مشتمل برترجمه تحت اللفظی و ترجمه منظوم روانی ازهفت غزل حافظ به‌همراهی شرح مبسوطی در باره دشواریهای ترجمه‌حافظ، معانی‌رمزی، کنایات، استعارات، واصطلاحات‌عرفانی‌است. مجموع ترجمه‌های مسعود فرزاد را می‌توان در دو کتاب : اولی **مردی که می‌اندیشید**[۴] یا مجموعه‌ای از اشعار که درلندن به‌سال ۱۹۴۳چاپ

1- Thomas Wright
2- Rose in Hood
3- To translate Hafez
4- The man who thought

شد ودومی در رساله **حافظ و اشعار وی**[1] که درهمان‌جا به‌سال ۱۹۵۳ انتشار یافت جستجو کرد. دررسالهٔ حافظ واشعار وی، نویسنده حافظ را با شکسپیر و مولوی مقایسه‌کرده، اشکالات ترجمهٔ غزلهای حافظ وعلل تهیه متن صحیحی‌از دیوان‌را برشمرده وشرحی‌درباره مترجمان‌مختلف باکتاب نامه‌ای درج کرده است.

سه سال پس از مسعود فرزاد، **استالارد**[2] ترجمهٔ سی و سه غزل ازغزلهای‌حافظ را منتشرساخت‌که درمیان‌آنها یکی دوتا را ازغزلهای فوق‌العاده زیبا باید بشمارآورد وده‌سال پس‌ازاستالارد، **آرثور آربری** که پیشتر از او یادکرده‌ایم‌کتاب **پنجاه غزل حافظ**[3] را به‌سال ۱۹۴۷ درکمبریج انتشار داد. این‌کتاب‌که به‌سال ۱۹۷۰ مجدداً درصد وهشتاد وهفت صفحه به‌چاپ رسیده است حاوی مقدمه‌ای مبسوط، متن فارسی پنجاه غزل حافظ به‌همراهی ترجمه‌آنها ازخود پروفسورآربری وچند تنی از دیگر مترجمان، از آن جمله بل، لوگالی‌ین، لیف، جان‌پین، جان‌نات، ریچارد سون، الیزابت بریجز، پالمر و هرمان بیك‌نل است. پانزده غزل و قطعه الا ای‌آهوی وحشی از خودآربری است. به علاوه مترجم در مقدمه از پژوهشهای دانشمندان ایران، بـه ویژه مطالعات **دکترقاسم غنی** مؤلف کتاب **بحث درآثار وافکار و احوال حافظ** سخن می‌راند، سپس شمه‌ای دربارهٔ اوضاع اجتماعی ایران عهد حافظ، ممدوحان ومعاصران وی و کشمکشهای درازمدت میان **اتابکان فارس** ومخالفان‌آنها بیان می کند. آرثور آربری درین کتاب برسبیل آشنا

1- Hafez and His Poems
2- P. L. Stallard
3- Fifty Poems of Hafiz

ساختن خوانندگان خویش با بهترین نقد آثار حافظ مقدمه **رضازاده شفق** را بر کتاب تاریخ ادبیات وی (مورخ ۱۳۲۱، تهران) و همچنین مقدمه **محمد قزوینی** را بر دیوان حافظ ترجمه کرده است . وی نیز پیش از آن‌که به‌متن و ترجمه غزلها بپردازد شرح سود بخشی در علت انتخاب غزل، معنی وبحورمختلف شعر عروضی بیان کرده است . برای نمونه در اینجا نخستین بیت از نخستین غزل راکه ترجمه خودآربری است درج می‌کنیم :

Ho, Saki, haste, the beaker bring,
Fill up, and pass it round the ring;
Love seemed at first an easy thing -
But Ah ! The hard awakening .

پس از ترجمه‌های آرثورآربری می‌رسیم به آخرین مترجمان غزلهای حافظ : **پیطر ایوری**[1] و **جان هیث استابز**[2] که بر روی هم سی غزل حافظ را در کتابی زیر عنوان **حافظ شیرازی** به سال ۱۹۵۲ درلندن منتشرساختند . دراین‌کتاب مترجمان یاد شده برای نمایاندن غنای تعبیرات و استعاره‌های حافظ پس از بیان مقدمه جامعی در بارهٔ زندگی و دوران پرمحنت محیط شاعر، یکی از زیباترین غزلهای وی راکه (مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو) باشد به نثر ترجمه کرده‌اند وبیت به‌بیت مجازها، استعاره‌ها و تشبیه‌های حافظ را توضیح می‌دهند؛ و معتقدندکه در ترجمه انگلیسی «مقدار زیادی از ظرافت و ممیزات صوری شعر اصلی به‌حکم ضرورت فدا می‌شود . » * (۱۳) منتهی دو

1- Peter Avery   2- John Heath-Stubbs

مترجم به‌گفته خودشان در این ترجمه بیت را برسبیل واحد اساسی ساختمان منظومه حفظ کرده‌اند وشعر منثور یا به تعبیر امروزی شعر سفید بکار برده‌اند تا دست آنان درپیروی ازاصل وضمناً تهیه ترجمه‌ای که برای خوانندگان درك‌کردنی باشد آزاد بماند . در پاره‌ای موارد پیطرایوری و جان هیث استابز برای نشان دادن مقاصد رمزی و معانی عرفانی منظومه به‌خوانندگان انگلیسی، دربالای ترجمه هرغزلی خلاصه‌ای از آن را به‌نثر بیان کرده‌اند .

چنان که مترجمان درمقدمه مبسوط خود شرح داده‌اند بسیاری از آراء آنان درباره سبك و نحوهٔ گزینش واژه‌ها و استعاره‌های حافظ مرهون فرضیات جی. ام. ویکنس[1] استادیار پیشین زبان و ادبیات فارسی و عربی، در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن است . ویکنس دربارهٔ سبك غزل حافظ وعلل تاریخی واجتماعی که‌لسان‌ـ الغیب را به‌انتخاب اسلوبی پسند عامه واداشته است فرضیه‌هائی داردکه مسلماً مقبول بسیاری از اهل فضل نیست وبواسطهٔ اجتناب ازاطالهٔ کلام ازبحث در آن باره خودداری می‌ورزیم . * (۱۴) برای آنکه نمونه‌ای ازطرزکار دومترجم یاد شده بدست دهیم باز ترجمهٔ دوبیت اول نخستین غزل خواجه را دراین جا می‌آوریم :

Boy, bring the cup, anb circulate the wine :
How easy at first love seemed, but now
snags begin .
How many hearts lie bleeding, waiting the

1- G. M. Wickens

wind-loosed musk
out of those tresses_the bright twist of
Black curls ?

سزاوار است در پایان این مقال خاطر نشان سازیم که کوشش‌های این سی وچند تن مترجمان حافظ وشیوهٔ انقلابی پاره‌ای ازآنان هنوز پایان‌کار نیست بلکه راه را به‌عاشقان دیوان خواجه در جهان انگلیسی زبان نموده است وامید است که مردان راه دیر یا زود قد برافرازند و به‌شیوه‌ای شایسته‌تر افکار و آراء لسان‌الغیب را بر ملت انگلیس عرضه دارند .

منابع و توضیحات فصل هفدهم

۱ ـ . A Specimen of Persian Poetry or Odes of Hafiz
London 1774

۲ ـ ن . ك . به مقدمه کتاب . ص ۸.

۳ ـ . Diwan _ i _ Hafiz W.S. Jarrett. Calcutta - 1881

۴ ـ ن. ك . به‌مقدمه‌سر دنیسون راس زیر عنوان اشعاری ازدیوان‌حافظ ترجمه گر ترودبل . چاپ جدید ۱۹۲۸

Poems from the Divan of Hafiz . by Gertrude Lowthian Bell, London New Edition 1928.

۵ ـ ن . ك . به

Elizabeth Burgoyne. Gertrude Bell From Her Personal Papers
2 Vols . London 1961

۶ ـ براون جلد سوم تاریخ ادبیات ، متن‌انگلیسی ص ۱۶۲ .همچنین ن . ك . به‌صفحه ۲۹۲ و ۳۰۳ همان جلد.

۷ ـ از جمله این اشتباهاتی که گر ترودبل مرتکب شده است آن است که می گوید یزیدبن معاویه راسنیان پیشوای خود دانستند و شیعیان‌وی‌رالعن کردند که غلط‌بودن این گفته نیازی به‌توضیح ندارد، زیرا یزید را هردودسته ملعون شمردند . (صفحه ۱۴۵) یا آوازه‌خوانی قایق‌بانان‌رودگنگ (صفحه ۱۵۵) و یاحدیثی که درپائین صفحه ۱۷۵ منسوب به‌پیغمبر اسلام می‌داند .

۸ ـ مقدمه‌راس براشعاری از دیوان حافظ ـ گر ترودبل ـ لندن۱۹۲۸ ص ۱۴.

تمامی بیت‌این است:

اعز مکان فی‌الدنی سرج سابح

و خیر جلیس فی الزمان کتاب

ناگفته‌نماندکه‌این بیت ازقصیده معروف متنبی است که مطلع آن‌ازاین قرار است.

منی کن لی ان الشباب خضاب

۹ ــ مقایسه‌کنید با سخنان سردنیسون راس درهمین زمینه که‌معتقداست هیچ‌گونه ترجمه‌ای‌نمی‌تواندموسیقی دلپذیر کلمات‌حافظ را چنان‌که درفارسی شنیده می‌شود به شنونده خارجی منتقل سازد. ص ۱۷ و ۱۸ مقدمه برمجموعه ترجمهٔ غزلهای حافظ ازگرترودبل ــ چاپ ۱۹۲۸ ــ لندن،

۱۰ ــ همه‌جا غزلها رابه‌شماره یادکرده‌ایم . این شماره‌ها مطابقت‌دارد با دیوان حافظ محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی.

۱۱ ــ ن. ك . به ص ۴۳ــ ج ۴شماره ۳ مجله روزگارنو مقاله‌آربری ۱۹۴۵.

۱۲ ــ . Odes From the Divan of Hafiz . by R . Levy
Introduction – 1905.

۱۳ ــ صفحه ۱۵

Hafiz of Shiraz .

30 poems T . by Peter Avery & John Heath – Stubbs .
London – 1952

۱۴ ــ برای اطلاعات بیشتر درین باره ن.ك. به

G . M . Wickens – Bulletin of SOAS II Vol 14, I.

که در انجاویکنس‌شرح مبسوط ودقیقی از معنا و مفهوم وحدت‌هنری‌در

ادبیات ایران بدست‌می‌دهد. برای آشنائی باافکار وی‌خواندن دوکتاب‌دیگر بقلم همان نویسنده توصیه می‌شود که یکی

Anthology of Dawn Song,

ودیگری میراث ایران Legacy of Persia,

زیر فصل دیانت است که در ۱۹۵۱ ازطرف مؤسسه انتشارات اگسفورد

Oxford University press

به‌چاپ رسیده است .

فصل هجدهم

در جستجوی میراث گذشته

در بیان پژوهشهائی مربوط به ادیان، زبانها و تمدن دوره‌های باستانی ایران

نخستین پژوهشها - ترجمه اساتیر - همکاری میان محققان آلمان و انگلیس - دارمستتر و میلز - ترجمه اوستا - وست و شعائر دینی زرتشتیان - گایگر و پشتوتن - اشپیگل و عهد اوستا - لانگ و معتقدات زرتشتی - موفات وادیان تطبیقی - تاماس ومولتون - پژوهش‌های جدید - زرتشت و زروانیان - ظهور زرتشت و داستان گشتاسپ - تاریخ قطعی تولد زرتشت - والترهنینگ - خدمات هنینگ به فرهنگ ایران - خواندن سنگ نبشته‌های پهلوی و اشکانی - آثار هنینگ - یافته‌های تورفان - تولد مانی - مسعودی وابوریحان وابن ندیم - هارولد بیلی و پژوهشهای وی - متن‌های ختنی و مسائل زرتشتی - رابرت چارلز زی‌نر - ادامه مطالعات باستان‌شناسی - کاوش درمغرب‌وجنوب‌ایران - دیوید استروناخ و دیوید وایت‌هاوس - حفریات‌درسیراف - سیراف باستانی‌یاکلیدرمزهای کهن - پایان سخن.

از آن جاکه آئین **زرتشت** پیامبر ایران باستان یکی ازمهمترین بنیادهای جهان متمدن درششصد سال پیش از میلاد مسیح بوده و اصول معتقدات پیروان آن کیش درادیان سه گانه بزرگ جهان، دین موسی، وآئین عیسی وبالاخره اسلام تأثیر فراوان به‌جا نهاده‌است پژوهش در- باره اصول ومبانی معتقدات زرتشتیان، سرودهای مذهبی، رسوم وشعائر دینی آنها نیزمانند بسیاری‌ازجنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران ازدیرباز دربریتانیا مورد توجه وعلاقه محققان ودانش‌پژوهان بوده‌است. به‌طور کلی اغراق نیست اگر بگوئیم که تاسده هجدهم میلادی یا به‌سخن‌دیگر تا نتیجه پژوهشهای دانشمند جوان فرانسوی **آنك تیل‌دوپرون**[1] در فرانسه انتشار نیافته بود در واقع اروپائیان از هویت پیامبر ایرانی زرتشت و معنای آئین زرتشتی هیچ‌گونه آگاهی نداشتند.

دربریتانیا تااواسط سده هجدهم که **تاماس هاید** یکی ازاساتید دانشگاه اکسفورد کتاب خود را درباره **تاریخ ادیان باستانی پارسیان،**

1— A. H. Anquetil Duperron

مادها و اشکانیان[1] به‌لاتینی منتشر ساخت فقط مقاله‌های انگشت‌شماری درباره آئین زرتشت نوشته شده بود. شاید نخستین کتابی که درباره کیش زرتشتی زیر عنوان **آئین پارسیان**[2] به انگلیسی نوشته شده است از آن محققی **لورد** نام[3] به تاریخ ۱۶۰۳ میلادی (۱۰۱۲ هـ. ق) باشد که همزمان با **شاه عباس بزرگ** می‌زیست. کتاب آئین پارسیان به‌هیچ رو طرف قیاس با تاریخ محققانه تاماس هاید نیست، گو این که کتاب هاید نیز چنانکه درجائی دیگر اشاره کردیم بواسطه تکیه یك جانبه برمآخذ و منابع مورخان ومحققان دورهٔ اسلامی مانند **ابن‌الندیم و طبری** شدیداً ازجانب **آنك تیل دو پرون** مورد انتقاد قرارگرفت.

گرایش شدیدی که درخلال سده هجدهم میلادی به‌پژوهش درباره آئین زرتشت، هویت آن مرد بزرگ وجستجوی ریشه عقاید زرتشتی در میان معتقدات آریائیان پیدا شده بود همه جاگیر شد وبه انگلستان نیز سرایت کرد. این اشتیاق مفرط به‌ویژه از دهه دوم سده نوزدهم میلادی تا عهد ما، چنان که ازکتابها و رساله‌ها و مقاله‌های چاپ‌شده برمی‌آید به‌خوبی محسوس است. در آغاز کانون این علاقه را مانند فراگرفتن دستور زبان وادبیات فارسی باید درهندوستان جستجو کرد. درست در عهدی که تاریخ ایران **سرجان ملکم** منتشر گردید به سخن دیگر در ۱۸۱۸ میلادی کتابی در دومجلد زیرعنوان **دساتیر** یا نوشته‌های مقدس پیامبران ایران باستان به‌چاپ رسید که مشتمل بر ترجمه‌دساتیر و توضیح و

1- Veterum Persarum et Partharum et Medorum Religionis Historia. Oxford. 1760.

2- The Religion of parsis 3- H. Lord

تفسیری درباره نوشته‌های مذهبی ایران بود. * (۱) ازهویت مترجم و مفسر این کتاب هیچگونه آگاهی در دست نیست و فقط می‌توان به قرینه حدس زد که باید این کتاب کار یکی از زرتشتیان مقیم بمبئی باشد.

درسال ۱۸۸۳ م. اقدام مهمتری صورت گرفت که می‌توان آن را نخستین گام اصولی در راه شناسانیدن آئین زرتشت ومعتقدات پیروان آن دیانت در بریتانیا دانست. غرض ما از این نخستین گام، همکاری میان پژوهشگر نامدار آلمانی **دارمس تتر**[1] ویکی ازمحققان انگلیسی به نام **میلز**[2] بودکه هر دو با هم همه کتاب **اوستا** را به زبان انگلیسی ترجمه کردند. * (۲) این ترجمه که درمجلدهای چهارم، بیست وسوم وسی‌ویکم **کتابهای مذهبی مشرق زمین**[3] تدریجاً به‌چاپ رسید چهارسال به درازا کشید ومجلد سی ویکم در ۱۸۸۷ از زیرچاپ بیرون آمد.

یك سال پس از آن‌که دارمس تتر و میلز آغاز به ترجمه اوستا کرده بودند محقق دیگر انگلیسی **ئی. و. وست**[4] رساله معروفی را که مشتمل بر نوشته‌های مذهبی وتوصیف جامعی از اصول عقاید وشعائر دینی پارسیان یازرتشتیان بود براساس ترجمه‌هائی که کرده بود به‌همراهی توضیحات وتعلیقات خویش منتشر ساخت. * (۳) این کتاب هنوز یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین مراجع در زبان انگلیسی برای این موضوع بشمار می‌آید. گزیده‌ای از مطالب وست در مجلد سی و هفتم از رشته کتابهای مذهبی مشرق زمین نیز به سال ۱۸۹۲ انتشار یافته

1- J. Darmesteter
2- L. H. Mills
3- Sacred Books of the East
4- E. W. West

است . (۴) *

ده سالی که از ترجمه دساتیر در ۱۸۸۴ آغاز می‌شود و به ۱۸۹۳ با سال انتشار رساله‌ای در باره عادات و رسمها و اصول دین زرتشتیان پایان می‌یابد از نظر پژوهشهای علمی در باره موضوعی که مورد بحث ماست پرثمرترین دههٔ سده نوزدهم میلادی در بریتانیاست . در خلال سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ دو کتاب در باره تمدن ایران باستان و آئین ایرانیان باستانی وگات‌ها براساس نوشته‌های پژوهشگر بزرگ آلمانی **گایگر**[1] به‌همت یکی از زرتشتیان مقیم هندوستان به‌نام **داراب دستور پشتوتن‌سنجانا** منتشر شد که ترجمان، نخستین آنها را **تمدن ایران شرقی در زمانهای باستانی**[2] و دومی را **زرتشت در گات‌ها**[3] عنوان داده بود . به‌علاوه از گایگر وپژوهشگر دیگر آلمانی **ف . اشپیگل**[4] به‌سال ۱۸۸۶ م . کتابی به انگلیسی برگردانیده شدکه آن‌را **عهد اوستا و زرتشت**[5] خواندند . این کتاب هم‌مانند دساتیر بدون قید نام مترجم چاپ شده است و امروزه ما از هویت ترجمان آن هیچگونه آگاهی نداریم . از مقاله‌های متعددی که در همان ده ساله به‌چاپ رسیده است شاید آموزنده ترین آنها مقاله‌ای در ریشهٔ مذهب اوستا نوشته **ل. ه. میلز**[6] باشدکه درمجله انجمن شاهی آسیائی‌لندن به‌چاپ رسیده

1- D. Geiger

2- Civilization of the Eastern Iranian in Ancient times

3- Zarathushtra in the Gathas

4- F. Spiegel

5- The age of the Avesta and Zoroaster

6- L. H. Mills

است. * (۵)

فهرست کتابهای تحقیقی ده‌سال یاد شده را باید بادوکتاب دیگر تکمیل‌کنیم‌که اولی به‌سال ۱۸۹۰ نوشته محققی به‌نام **لانگ**[۱] وزیر عنوان **یك تن زرتشتی** و باز درباره اعتقادات زرتشتیان بود. * (۶) درین کتاب مؤلف شرح داده است که چگونه زرتشت به پیروان خویش پاسداری از آخشیج‌های چهارگانه و ایمن‌داشتن جانوران ایزدی را از گزند وبرکنار داشتن محیط را از آلودگی، پرهیزکاری‌ازدروغ وسخن‌چینی و بیکاری و بیابان گردی را امر فرمود تا هرآفریده‌ای از این رهگذر هرمزد را نیرو بخشد و او را در پیکار با اهریمن کمك کند. سخن‌کوتاه، ازخلال نوشته‌های لانگ ورساله دیگر دوتن از دانشمندان انگلیسی‌زبان مقیم هند **بهاروش**[۲] و **ارواد شریارجی**[۳] درباره عادات ورسوم زرتشتیان، اندك‌اندك‌آگاهی‌مردم تحصیل‌کرده انگلیس به‌اهمیت آیین زرتشت فزونی گرفت. * (۷)

پژوهشهای پاره‌ای از محققان آلمانی مانند **اشپیگل** و **مولر**[۴] که رنج ماندن در غربت را برای فراگرفتن رموز زبان سانسکریت و آشنائی با سرچشمه آراء زرتشت برخود هموار کردند آن دسته از پژوهشگران انگلیسی را که در هندوستان زبان فارسی می‌آموختند به‌تحقیق درباره زرتشت ومسائل مهم دیگری ازآن جمله واژه شناسی‌و ادیان تطبیقی تشویق‌کرد. چنان‌که نمونه‌ای از این‌گونه پژوهشها را

1– S. Laing
2– Bharuch
3– Ervad Sheriarji
4– Muller

می‌توان در دو مقاله **موفات**[1] در مجله موسوم به **هیبرت**[2] شماره‌های سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ جستجوکرد. * (۸) مقاله‌های محققانه موفات در زمینه ادیان تطبیقی، از آن جمله نفوذ تمدن ایران باستانی و آراء پیامبر ایرانی زرتشت در نخستین مراحل تکوین عیسویت است؛ و یا ضمن **یادنامه اشپیگل** که به‌سال۱۹۰۸م. دربمبئی به‌چاپ رسیدمقالاتی درباره دو واژه **هورمزد** و **اهریمن** درکتاب اوستا وهم چنین واژه‌های دیگری که از این دو مایـه گرفته و دگرگون شده است دیده می‌شود. * (۹) درین زمینه از محقق انگلیسی **ادوارد .ج . تاماس**[3] مؤلف **تاریخ‌زندگی بودا**[4] و ترجمان **سرودهای دینی‌ودا**[5] باید نام بردکه نتیجه پژوهشهایش مانند محقق فرانسوی **دوشن‌گیمن**[6] (استاد مطالعات هند و اروپائی در دانشگاه لیژ) کمك فراوانی بـه شناخت بنیانهای‌آیین زرتشتی‌کرده‌است. تاماس مانندگیمن درباره‌آیین‌باستانی هند و اروپائیان که‌گونه‌ای چند تا پرستی بوده و درین باره که پاره‌ای از خدایان یا **دیواس** (از سانسکریت دیواودیو) کاملا جنبه اخلاقی داشتند مانند **میترا** و **وارونا**[7] مطالب زیادی نوشته است.

گذشته ازکتاب تعالیم زرتشت و فلسفه دینی پارسیان که نوشته

1- J. Moffat 2- Hibbert
3- E. J. Thomas
4- The Life of Buddah as legend and history
5- Vedic Hymns
6- Jacques Duchesne Guillemin
7- Varuna

کاپادیا[1] بود و به‌سال ۱۹۱۳ منتشر گردید *(۱۰) درخلال هفت‌ساله از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ میلادی سه‌کتاب ازمحقق انگلیسی **مولتون**[2] به‌چاپ رسیدکه اولی در باره یشت هاوگات‌ها و ادبیات مذهبی ایران باستان، دومی درباره نژادنگاری وپیوستگی آن باآغاز رواج آیین زرتشت و بالاخره سومی درباره‌ما ثر دین ومعتقدات زرتشتی دردوره‌های نوین زیر عنوان **گنجینه مغان**[3] بود. *(۱۱)درهمین دوره به‌پژوهشهای جالبی در بمبئی برمی‌خوریم‌که مسلماً در تحقیقات بعدی دانشمندان انگلیسی‌مؤثر افتاده است ازآن جمله اعتقاد عیسویان به‌**سن‌میشل**[4] وهمانندی‌آن با آیین **میترا** یا مهرپرستی که در مجله انجمن تحقیقات مردم شناسی بمبئی درج گردید ویاکتابی‌که درباره شعائر وتشریفات ورسوم پارسیان منتشر شد.

از دهه سوم سده میلادی کنونی تا به‌امروز دایره آگاهی مردم انگلیسی زبان نسبت به زرتشت وآئین وی‌گسترش بیشتری یافته است چه علاوه برترجمه سرودهای مذهبی *(۱۲) و کتابهای دیگری در-باره اصول عقاید زرتشتیان، بحث درباره تاریخ تولد و دوران زندگی زرتشت، نفوذ آراء زرتشتی در دین یهود، و بالاخـره مبانی معتقدات **زروانیان** به مراحلی‌جالب توجه رسیده‌است. بحث درباره تاریخ تولد زرتشت چه‌درمیان محققان انگلیسی‌زبان وچه‌فرانسویان وچه‌آلمانهای علاقه‌مند درخلال نیم‌قرن‌گذشته‌ادامه داشته‌است. **شارپانتیه**[5] نخستین بار مطالب ضد ونقیضی راکه درین باره به نظرش رسیده بود طی مقاله

1- S. P. Kapadia
2- J. H. Moulton
3- The treasure of the Magi
4- St. Micheal
5- J. Charpantier

مفصلی در مجله دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن به چاپ رسانید. * (۱۳) در همین زمینه **هارولدبیلی**[۱] و **رابرت زی‌نر**[۲] و **والترهنینگ**[۳] نیز مطالبی نوشته‌اند که محقق علاقه‌مند باید به نوشته‌های هر کدام مراجعه کند.

خلاصه این رشته پژوهشها که اصولا با حاصل تحقیق دیگر پژوهشگران تضادی ندارد آن است که زرتشت در اواخر سده هفتم و اوایل سده ششم پیش از میلاد دیانت مردم ساکن ایران یا دقیق‌تر بگوئیم ساکنان **خوارزم بزرگ** یاگوشه شمال شرقی ایران‌کنونی را که میراثی از نیاگان هند و اروپائی آنان بود اصلاح کرد. زرتشت در حدود سی سال داشت‌که از الهامی غیبی برخوردارشد و چهل ساله بود که‌آغاز دعوت کرد وظاهراً دو سال پس‌ازآن که خود را پیامبر نامیده بود **گشتاسب** را به آیین خود خواند. محققان انگلیسی و به‌طور کلی اروپائی، نام شاه ایران‌را **هیس‌تاسپ**[۴] می‌نویسند واین مطالب باآنچه فردوسی‌از زبان‌دقیقی‌درشاهنامه‌اش دربیان **ظهورزرتشت‌وسرگذشت گشتاسب** فرموده است مطابقت دارد:

چو یك چند گاهی بر آمد بر این،
درختی پدید آمد اندر زمین؛

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ،
درختی گشن بیخ و بسیار شاخ؛

1- H. Bailey 2- R. Zaehner
3- W. Henning 4- Hystaspes

همه برگ او پند و بارش خرد:
کسی کز چنوبر خورد کی مرد؟
خجسته پی و نام او زرد هشت:
که اهریمن بدکنش را به کشت.
بـه شاه جهـان گفت پیغمبرم،
سوی تـو خرد رهنمون انـدرم.

به‌هر تقدیر پژوهش‌های جدید ازمختصر شرح حالی که جابه‌جا نشانه‌هائی از آن درگات‌ها وجود دارد و اشارات شاهنامه‌که قطعاً مبنی بر **خداینامه** است، وآنچه در نوشته‌های پژوهشگران بلند پایه‌ایران ومورخان‌دوره‌اسلامی‌دیده می‌شود فراتر نمی‌رود. از **نلدکه** و **انک‌تیل دوپرون** و هایدگرفته تا اشپیگل، دارمس‌تتر، دوشن گیمن، تاماس، بیلی، وهنینگ همه معتقدندکه روایات‌ایرانی‌را نمی‌توان بادلیل دندان شکنی رد کرد. طبق این روایات گفته‌اندکه زرتشت ۲۵۸ سال پیش از چیره شدن اسکندر برایران (۳۳۰ ق. م.) می‌زیست اگراین تاریخ را قطعی‌ندانیم‌باید بگوئیم که به‌احتمال زیادی زرتشت درچنین‌تاریخی می‌زیسته است و از آنجا که طبق روایات ایرانی آن پیامبر گرانمایه هفتاد وهفت سال‌عمر کرده‌است لذا بایدگفت‌که زرتشت در اثناء دهه دوم یاسوم سده هفتم قبل ازمیلاد به‌دنیا آمده وحدود نیمه سده ششم قبل از میلاد درگذشته باشد. به این حساب تقریبی یا باملاحظه همه اطلاعات دیگری که پژوهشگران به چنگ آورده‌اند و **دوشن گیمن** نیز آنها را تائید کرده است موثق‌ترین سنوات تولد ودرگذشت زرتشت از این قرارمی‌شود:

۱ ـ ۶۱۸ ق . م . تا ۵۴۱ ق . م . که جمعاً ۷۷ سال است

۲ ـ ۶۲۸ ق . م . تا ۵۵۱ ق . م . « « « « « «

۳ ـ ۶۳۰ ق . م . تا ۵۵۳ ق . م . « « « « « «

پژوهشهای دانشمندان انگلیسی زبان، از آن جمله **جاکسون امریکائی**، خدمت گرانبهائی به نشر و اشاعه مطالب ارزنده‌ای در باره زرتشت کرد. نوشته‌های پاره‌ای از آنان، از جمله **بیلی، زی‌نر، وهنینگ** به دانشجویان ادیان تطبیقی نشان داد که چگونـه تعالیم دینی زرتشت پس از پراکنده شدن درجهان به تکوین و پیشرفت اصول عقاید دین یهود، آیین عیسی، و شریعت اسلام مؤثر افتاده وحتی از میان افکار فلاسفه یونان سر ازگریبان بدرکرده است. این پژوهشگران متوجه شدند که آیین ساده و زیبای زرتشتی چه درخشش و نیروئی داشته‌است وکراراً بازتابی از این عقاید را درمیان چکامه‌های سخن‌سرایان انگلیسی‌زبان می‌یابیم. کراراً از زبان آنها می‌شنویم که جهان نبردگاه نیکی و بدی است، و این ستیز و درگیری دوتائی نه تنها صرفاً جنبه معنوی و اخلاقی ندارد بلکه درتمام امورجهان درسراسر تاریخ بشری تجلی می‌کند وسرانجام باید نیکی بر بدی چیره شود و اهریمن مقهور سرپنجه هرمزد گردد. همو که جهان را آفریده وآخشیج‌های چهارگانه را آفریده آدمی را به‌مانند خویش از نیکی پدید آورده است. یزدان به‌آفریده خویش اراده داده است تا میان نیك وبد فرق نهد وازآن دویکی را برگزیند وچه نیکبخت آفریده‌ای که نیکی راگزیند.

پیش از آن که این مبحث به پایان آید باید از سه تن محقق انگلیسی نام ببریم که هرکدام از آنها در زمینه مطالعات اوستائی و

زرتشتی ومسائل مربوط به‌زبان ودین ایرانیان باستانی صاحب تألیفات عدیده‌اند وآن سه محقق عبارتند ازهنینگ، بیلی، و زی‌نر.

والتربرونوهنینگ[1] دربیست و ششم اوت سال ۱۹۰۸ میلادی درآلمان به‌دنیا آمد ودر دانشگاه معروف گوتین گن که یکی ازمهمترین مراکز تحصیل زبانهای شرقی دراروپا بود تحصیل کرد و دربیست وسه سالگی از همان دانشگاه به‌دریافت درجه دکتری نایل آمد. درسالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ که والترهنینگ در بازپسین مراحل تکمیل تحصیلات خود بود اندك اندك مرام نازی در آلمان جان می‌گرفت. هنینگ دانشمندکه‌آدمی بلند نظر، آزاده، ژرف بین و افتاده بود ازآغازفلسفه نازیسم راکه متکی به‌برتری نژادی و نفرت ازیهودیان‌بود مخالف آراء وعقاید خویش‌دید ودرچهار دیواری دانشگاه به‌ستیز باآن‌مرام‌برآمد؛ اما تدریجاً چون ریشه درخت ستمگری را نیرومند دید ومتوجه شدکه ستیزه‌جوئی باگروهی فرصت طلب و ابله به‌زیان وی وحتی ممکن‌است به‌بهای جانش تمام شود جلای وطن اختیار کرد و درانگلستان توطن گزید. مؤلف پاره‌ای از ویژگیهای اخلاقی هنینگ را در جائی دیگر نوشته است و به‌همین سبب دراین مبحث به‌پژوهشها وکارهای علمی‌وی بسنده می‌کند.

هنینگ پیش از فراغ ازتحصیل پژوهشهای‌خودرا باگردآوری حدیث‌های اسلامی آغازکرده بود وبه‌همین سبب وی در چاپ مجموعه احادیث اسلامی درلیدن‌که به‌سال ۱۹۳۰ م. منتشر گردید سهم بزرگی برعهده داشت. احاطه وی برمسائل مربوط به ایران باستان و اصول

1- Walter Bruno Henning

عقاید **زروانی** و **مانوی** به‌حدی درمحافل‌علمی‌عهدشناخته شده‌بودکه در ۱۹۳۲ م. وی را ازطرف **فرهنگستان پروس** (برلن) مسئول‌چاپ ونشر دست نبشته‌های مانوی یعنی انتشار باقیمانده آثاری‌کردندکه از ویرانه‌های **تورفان** در ترکستان چین و دیگرجاها بدست آمده بود. در سال ۱۹۳۶ م. از جانب جمعیت پارسیان جهان وی را به پاداش پژوهشهایش در باره زرتشت و تمدن ایران باستانی دانشیار مطالعات ایرانی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن کردند. از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷ وی در کمبریج تدریس می‌کرد وازآن پس تا۱۹۶۱م. ابتدا مدرس مطالعات‌آسیای مرکزی وسپس استاد آن رشته در دانشگاه لندن بود وضمناً دو سالی نیز ریاست شعبه مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک را در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن برعهده داشت. در۱۹۶۱م. هنینگ برای تدریس به **کالیفورنی** امریکا رفت وسرانجام درهشتم ژانویه ۱۹۶۷ که هنوز پنجاه و نه سال تمام از عمرش نمی گذشت بدرود زندگی گفت.

والترهنینگ درخلال عمری نسبتاً کوتاه خدمات زیادی به اشاعه فرهنگ ایران‌کرده است‌که تربیت‌گروهی از زبده‌ترین پژوهشگران‌و محققان امروزی ارزنده‌ترین‌آنهاست. پژوهشهای خودهنینگ در باره گویش‌های مردمان‌ایران باستانی، اصول عقاید مانویان، ترجمه‌مطالب گرانبهائی ازپهلوی میانه واشکانی ومقالات وی در باره پیدایش مانی و ظهور زرتشت‌کمك‌فراوانی به‌محققان اخیرکرده‌است. هنینگ‌هنگامی که چهل و دو ساله بود یعنی در ۱۳۲۹ خورشیدی بنابدعوت وزارت فرهنگ (آموزش وپرورش‌کنونی) به‌ایران رفت و درآن جا باهمکاری

گروه علمی تخت جمشید به‌ریاست آقای سید **محمد تقی مصطفوی** از تمام سنگ نبشته‌ها قالب گرفت و بعد از مطالعات دقیقی نتایجی را که یافته بود منتشر کرد. از جمله کارهای دقیق هنینگ قالب گیری و خواندن سنگ نبشته‌های پهلوی و اشکانی در **تنگ سروك** بهبهان بود.

قالب‌گیری و خواندن سنگ نبشته‌ها کارتازه‌ای نبود وچنان که درمبحث مربوط به‌احوال و آثار هنری رالین سون دیدیم وی درین راه یکی از پیشگامان شمرده می‌شود. در فاصله سفرهای تحقیقی هنری رالین سون و رفتن والتر هنینگ به ایران چند تن دیگر از محققان انگلیسی درین‌زمینه خدمات شایانی ایفاکرده‌اندکه همواره نامشان در خاطرهاخواهد ماند. ازآن جمله‌اند **سرکنت لوفتوس**[۱]، **سرهنری لایارد**[۲]، **آرتور اوانز**[۳]، **ادوارد تاماس**[۴] و **وست**[۵] که این دوتن آخری در ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹م. در خواندن‌کتیبه **شاپور اول** درغار **حاجی آباد** مشتمل بر شرحی در باره تیراندازی شاه در برابر بزرگان کشور رنج فراوان بردند؛ وهمین وست بعداً زیر نظر **ماکس مولر**[۶] متون پهلوی‌را درپنج بخش به‌چاپ رسانید.

E. W. West. Pahlari texts pts. 1-5 Edited by F. Max Muller ..

مهمترین آثار تحقیقی هنینگ در شش‌کتاب مختلف دیده‌می‌شود

1- Sir Kenneth Loftus
2- Sir Henry Layard
3- Arthur Evans
4- Edward Thomas
5- E. W. West
6- F. Max Muller

از این قرار: کتاب **فعل درفارسی میانه**[1] که به‌زبان آلمانی در ۱۹۳۳م. منتشر گردیده است. کتاب **دعا و اقرار به‌معاصی مانویان**[2]؛ که آن هم به‌زبان آلمانی در ۱۹۳۷ م. به‌چاپ رسیده است. کتابی درباره **سغد وسغدیان**[3] به‌تاریخ ۱۹۴۰ وکتاب **متون مانی و فارسی میانه** در ۱۹۵۱ و **شرح حال زرتشت** با عقایدی در باره تاریخ تولد و ظهور آن پیامبر که در ۱۹۵۲ میلادی درانگلستان منتشرشد. و دو مجموعه **پای ملخ**[4] (۱۹۶۲) و**سنگ نبشته‌های کرتیر** (۱۹۶۳). * (۱۴)

بی‌هیچ گفتگوهنینگ بهترین میراثی‌که ازخود به‌جا نهاد روش ویژه تحقیقی وپژوهشهای مفصلی درباره زرتشت و مانی بود و اغراق نیست اگر گفته شودکه نوشته‌های وی درین‌باره جامع‌ترین منابع برای محققان امروزی و آینده است. کار وی از این نظر اهمیت دارد که به‌هنگام رسیدن به درجه اجتهاد یافته‌های محققان و باستان شناسان پیشین درتورفان یعنی بخش‌هائی ازکتاب **شاهپورگان** وترجمه‌پهلوی انجیل که درغارهای **توئن‌هوانگ**[5] واقع در ترکستان چین پیدا شده بود برای بهره‌برداری در دسترس وی قرار گرفت.

هنینگ در گردآوری شرح حال **مانی** و بحث در باره اوراق تذهیب شده ایغوری وسغدی وپهلوی به‌منابع اسلامی ومورخان ایرانی نیز نظرداشته است و جا داردکه محققی درآینده به طرزی علمی‌کلیه

1- The verb in Middle Persian

2- A Manichaen prayer and confession book.

3- Sogdica 4- A locust's leg

5- Touen Houang

نوشته‌های افرادی چون اشپیگل، جاکسون، و هنینگ را بامطالب پراکنده مسعودی در مروج‌الذهب و نوشته‌های ابوریحان در کتاب آثارالباقیه وهم‌چنین‌الفهرست ابن‌ندیم‌یکجاگردآورد وضدونقیض‌ها را بیرون بریزد وشرح حال پاکیزه‌ای از مانی‌آن پیامبر همدانی‌زاده با همه عقاید و آراء وی دراختیار دانشجویان قرار دهد. این‌کار ازآن نظراهمیت دارد که کمبود پژوهشهای یك محقق را می‌توان از روی نوشته‌های محقق دیگری که‌از روزنه‌ای دیگربر آن پدیده نگریسته است جبران کنیم.

برسبیل معترضه‌ای لازم یادآوری این نکته خالی ازفایده‌نیست که میان همه محققان درباره تولد مانی کرفکو فرزند پاتك‌همدانی، درباره زادگاه ومعاصران وی وحتی، درباره پاره‌ای‌ازعقاید وی‌یامنسوب به‌وی اختلاف روایات به حدی است که دانش پژوه را سرگردان می کند. * (۱۵) بیشتر محققان براساس گفته‌های ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه تولد مانی را سال ۵۲۷ تاریخ اسکندر (یا به‌سخن دیگرغلبه اسکندر را برایران چنان که پیشتر گفته شد مبدأ تاریخ دانسته‌اند) ضبط کرده‌اند. مسعودی در مروج‌الذهب و کتاب التنبیه والاشراف، مانی را همزمان با کلودیوس دوم، قیصر، یاامپراتور روم می‌داند. گرچه اساس احتساب تقریب و فرض است پردور نیست که مانی درسال ۲۱۵ میلادی یا اندکی پس ازآن متولد شده باشد. از این نظر سخنان مسعودی و از او مهمتر ابوریحان بیرونی برای محققان موثق‌تر از دیگر نویسندگان اسلامی است گو این که مطالب

ابن ندیم در کتاب الفهرست مفصل‌تر و دقیق تر از بیرونی و مسعودی باشد * (۱۶) و چنان‌که بیلی، هنینگ وزی‌نر هرسه اشاره کرده‌اند محقق باید ازگفته‌های آلوده به‌بغضی‌که در باره مانی و مانویان گفته‌اند حذر کند.

هارولدبیلی[1] که وی را یکی از بزرگ‌ترین استادان زبان سانسکریت ویکی از ویژه‌کاران زبانهای باستانی ایران می‌شمریم در شانزدهم ماه دسامبر ۱۸۹۹ میلادی درشهرستان **ویلت‌شیر**[2] انگلیس بدنیا آمد. این دانشمند در آغاز ازهیأت‌امنای دانشکده مطالعات‌شرقی و افریقائی دانشگاه لندن وچندی هم دانشیار مطالعات ایرانی درهمان دانشکده بود. وی از۱۹۳۶ تا ۱۹۶۷که به‌سن بازنشستگی رسیدکرسی زبان سانسکریت را در دانشگاه کمبریج داشت. وی مدت پنج سال (۵۲ ـ ۱۹۴۸م.) رئیس انجمن واژه شناسان بریتانیا بود و بیست سال از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ میلادی وظائف ریاست انجمن شاهی آسیائی را بر عهده داشت.

مقاله‌های مفصل ومفید هارولدبیلی درباره مسائل‌مربوط به‌تمدن ایران باستانی، زرتشت و اصول عقاید زرتشتیان، مانی و مانویان، دشواریهای پژوهشگر دریافتن رازهای پنهان تاریخ ازخلال متن‌های بودائی وختنی وبسیاری دیگر ازموضوع‌های مربوطه رامی‌توان درشماره‌های مختلف مجله دانشکده مطالعات‌شرقی وافریقائی لندن ویامجله انجمن شاهی آسیائی لندن یافت. پاره‌ای از مقالات و رسالات بیلی به‌آلمانی و سوئدی نیز ترجمه وچاپ شده است. در میان تألیفات بیلی علاوه بر

1- Sir Harold Bailey 2- Wiltshire

متن‌های بودائی (۱۹۵۱ م.) و مجلدهای هفتگانه **متن‌های ختنی** که از ۱۹۴۵ مرتباً از زیرچاپ درآمده است ازکتاب **مسائل زرتشتی درمتن‌های سده نهم**[1] باید نام بردکه به‌سال ۱۹۴۳ م. به چاپ رسیده است. بیلی هنوز به‌پژوهشهای خود ادامه می‌دهد وباهیأت امنای‌تاریخ کمبریج چنان که پیشتر گفته شد همکاری دارد.

سومین پژوهشگری که از او درین مبحث یاد می کنیم **رابرت چارلز زی‌نر**[2] است که سمت استادی در رشته ادیان و اخلاقیات شرقی دانشگاه اگسفورد را دارد. وی در هشتم ماه آوریل ۱۹۱۳ در شهر **تان بریج**[3] درشهرستان **کنت**[4] به‌دنیا آمد و تحصیلات عالی خود را در اگسفورد و کمبریج تکمیل‌کرد. زی‌نر مانند پروفسور لمبتون چندی را درسفارت انگلیس درتهران به‌انجام وظایف کاردار مطبوعاتی (۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ م.) پرداخت. به‌سال ۱۹۵۰ وی را به‌سمت دانشیاری زبان و ادبیات فارسی دراگسفورد تعیین‌کردند؛ اما سال بعد وی دوباره برای ادامه پژوهشهایش وضمناً انجام وظایف رایزنی سفارت عازم تهران شد وتا سال ۱۹۵۲ درایران بود. زی‌نر چندی نیز به تدریس در دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی دانشگاه لندن سرگرم بود.

این محقق پرکارمانند پژوهشگرانی که پیشتر ازآنها یادکردیم درباره زرتشت، آیین زرتشتی، اصول عقاید زروانیان، عرفان در میان هندوان ومسلمانان ودیگرمسائل‌مربوط به‌ادیان‌تطبیقی‌صاحب‌تألیفاتی

1- Zoroastrian problems in the 9th century books.
2- Robert Charles Zaehner
3- Tonbridge 4- Kent

است که مشهورتر از همه کتاب : **زروان، آیین زرتشتی بر سر دوراهی**[1]
است . که به‌سال ۱۹۵۵ منتشر گردید . درین کتاب زی‌نر شرح می‌دهد
که چگونه اعتقاد به‌زروان یعنی زمان ابدی و بی کران تنها پدیده‌ای که
خلق نشده، و درعین حال همه چیز در جهان از آن ناشی می گردد از
اصول عقاید پیشین جداشد وچگونه دراین آیین جدید زروان به‌یکسان
پدر نیك و بدگردید * (۱۷) چنان که دیگر جائی برای شناخت نیك
وبد نماند . چگونه زروان خداوندگار سرنوشت و مرگ و بالاخره
قانون طبیعی گردید و برای نخستین بار به‌انسان القاءگردید که چون
پیمانه زندگی پرشود دربرابر آن زمان‌گریزی وگزیری نخواهد بود .
درین کتاب بطور خلاصه تضادی‌که میان پاره‌ای ازآراء نوین و نخستین
عقاید زرتشتی بوجودآمد نشان داده شده است . کتاب زی‌نر چنان که
بسیاری از ویژه‌کاران این رشته خاطر نشان ساخته‌اند از لحاظ احتواء
بر موضوع و مطالب مربوط وافتراق میان‌آیین زروانی و دین زرتشتی
منبع مهم و ارزنده‌ای است‌گوآن‌که پاره‌ای از دیگر پژوهشگران با
بعضی از نتیجه‌گیریهای زی‌نر موافق نیستند و درین باره مقالاتی نیز
نوشته شده‌است . * (۱۸) بهرحال درباره‌زرتشتیان، مانویان، مزدکیان
و زروانیان پژوهش ادامه داردو دانشجوی علاقه‌مند باید به‌مقالاتی‌که
در چند ساله اخیر از طرف محققان دانشگاه‌های مختلف بریتانیا و از
آن جمله **مری بویس**[2] استاد مطالعات ایران باستان در دانشکده
مطالعات شرقی وافریقائی لندن به‌چاپ رسیده است مراجعه‌کنند .

1- Zurvan, A Zoroastrian dilemma
2- Mary Boyce

دیگر از آثار رابرت چارلز زینر کتاب **آموختنی‌های مغان**[1]، **تصوف پاک و ناپاک**[2]، عرفان هندوان و مسلمانان و بالاخره کتاب معروف **پگاه و بیگاه آیین زرتشتی**[3] است که به سال ۱۹۶۱ میلادی انتشار یافت.

پا به‌پای اینگونه پژوهشها در باره‌ادیان باستانی‌ایران، مطالعات باستان شناسی، وحفاری در نقاط مختلف ایران به‌همت محققان باستان شناس‌انگلیسی‌ادامه یافته‌است. پیشتر گفته شدکه از دیرباز دانشمندان مورخ و مورخانی که به باستان شناسی علاقه داشتند در روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ ایران کوشش ورزیده‌اند. هنری رالین سون که مبحثی را جداگانه به‌وی اختصاص داده‌ایم رموز خط میخی راپیدا کرد وعلاقه بسیاری‌از دانشمندان‌انگلیسی وغیرانگلیسی‌را به‌جستجوی در خرابه‌های شوش برانگیخت چنان‌که می‌توان اکتشافات **سرهنری لایارد**[4] را در خرابه‌های نینوا و بابل باستانی دنباله کار رالین سون دانست. * (۱۹) در دهۀ سوم سده نوزدهم علاقه محققان انگلیسی معطوف به‌کرانه‌های‌خلیج فارس گردید وبه‌همین سبب نگاهی به‌مقاله‌های مندرج درمجله انجمن جغرافیائی لندن وانجمن جغرافیائی بمبئی نشان می‌دهدکه مساحی‌درکرانه خلیج‌فارس، پیداکردن مرکز بازرگانی خلیج، که از دیرباز تصور می‌رفت باید در ویرانه های **بندرسیراف** باشد

1- The teaching of Magi (1956)
2- Mysticism Sacred and profane (1957)
3- The Dawn and Twilight of Zoroastrianism
4- Sir A. H. Layard

پیشرفت شایانی کرده بود. انتشار تألیفات **ادوارد تاماس**[1] در باره اردشیر پاپکان، شاپور اول وجانشین وی باتوضیحات وتفسیرهائی درباره سنگ‌نبشته‌های **غارحاجی آباد**، ادعای آن پژوهشگر در باره عیسوی بودن شاپور که **والرین** امپراتور روم را اسیر کرد، ملاحظات وی در باره **پایکولی**، و نخستین کتابهای دوره ساسانی * (۲۱) همه مستقیماً در نتیجه ترغیب وتشویق سرهنری رالین سون بود.

بزرگترین شاگرد رالین‌سون‌سرمارك‌اورل‌اشتاین چنان‌که‌گفتیم در راه کشف رازهای تاریخ باستانی ایران پیشگام بود. وی نخستین پژوهشگری بودکه راه بهره گیری ازنقشه‌برداری هوائی‌را به‌شاگردان خویش نشان داد و کراراً باستان شناسان را متوجه اهمیت کاوش در کرانه‌های جنوبی و بخشهای شرقی ایران ساخت. اغراق نیست اگر بگوئیم‌که تحقیقات وکاوشهای مارك اورل اشتاین توجه بسیاری اززبان شناسان را به‌ناحیه شمال غربی هند وترکستان جلب‌کرد و همین امر انگیزه پژوهشهائی‌گردیدکه‌راه را برای‌شناخت زبانهائی‌چون‌ایغوری، تخاری، سغدی، وختنی هموارگردانید. براساس سنتی‌که مارك اورل اشتاین برجا نهاده بود ازیك طرف بواسطه علاقه دانشگاه اگسفورد و باستان شناسان انگلیسی و ازطرف دیگر به سبب آگاهی و علاقه خود ایرانیان، به پایمردی دولت ایران موجباتی برای یك رشته کاوشهای دیگری ازآن جمله درصفحات غربی و جنوبی ایران زیر نظر **بنگاه انگلیسی مطالعات ایرانی درتهران**[2] فراهم آمد.

1- Edward Thomas
2- The British Institute of Persian Studies

کاوشهای چندین ساله هیأت باستان شناسان انگلیسی در ایران زیر نظر دکتر **دیوید استروناخ**[1] و دکتر **دیوید وایت‌هاوس**[2] که از کمك‌های مادی ومعنوی موزهٔ بریتانیاوفرهنگستان آن کشور برخوردار بوده به‌کامیابیهای چشمگیری نائل آمده است . * (۲۲) از یافته‌های مهم این گروه از باستان شناسان انگلیسی پرستشگاهها وآتشکده‌هائی درمغرب وبقایای شهرباستانی **سیراف** درجنوب ایران‌است . سیراف که به گفته جغرافیا نویسان دوره اسلامی شهری پرجمعیت و جایگاه ثروتمندترین و روزبه‌ترین بازرگانان ایرانی بوده است اینك به همت باستان شناسان انگلیسی چهره اصلی خود را به‌ما نشان می‌دهد .

سیراف ظاهراً قدیمی‌تر ازآن است‌که قرنها ما می‌پنداشته‌ایم . این بندر درآغوش **بندر طاهری** امروزی، با ژرف بینی و دوراندیشی شگرفی‌ساخته شده بوده است چه نه‌تنها ناوها درآن بندرازخشم بادها وجوشش امواج درامان بوده‌اند، بلکه موقعیت بندر درسرراه سیراف و **فیروزآباد** و **شیراز** بـه بازرگانان کمك فراوانی می کرده است . کشف دیوارهائی به‌موازات دریا، پیدا شدن جاده پهنی‌که بازارسیراف بوده، مرکز سفالگری‌که دست‌کم سی‌کوره‌آجرپزی درآن جا دیده‌شده و راه‌آبهای نهـگانه از روی ستونهای سنگی، گرمابه‌ها و سردخانه‌ها ، بناهای یك یا چندآشکوبه که هنوز موارد استعمال آنها روشن نیست همه دلالت برقدمت شهر سیراف و روزبهی آن می کند . تصور می کنند که پاره‌ای ازاین ساختمانها باید ارتباط باکارهای نیروی دریائی‌داشته

1_ Dr. David Stronach

2_ Dr. David Whitehouse

باشد وامکان داردکه پاره‌ای دیگر کاروانسراها یا انبارهای گمرك بوده است . آن چه موید این گونه ادعاهاست آن‌که حتی تا دورهٔ فرمانروائی **آل بویه** این بخش از خلیج فارس از لحاظ بازرگانی شهرت و رونق بسزائی داشته است .

پیدا شدن مسجدی در میان حفاریهای باستان شناسان انگلیسی که از سه طرف پیوسته ومحاط با بازار بوده نموداری از یك هزار سال تکامل شهر سیراف است . گمان می‌رودکه آن چه بر روی مسجد اصلی سیراف از سده‌های نهم و دهم هجری قمری یافته‌اند رو بنای مسجدی است‌که شاید پی آن در نخستین سده‌های اسلامی در سیراف ریخته شده باشد چنان‌که یافتن بقایای مناره‌هائی در نزدیکی درورودی مسجداین‌گونه حدس‌ها را تا حدودی تأیید می‌کند . می گویند که مسجد اصلی سیراف مسجد کوچکی بوده که درسده سوم مناره‌کوچکی داشته و بر روی سکوئی بلندتر از زمین ساخته شده‌بوده‌است . آن‌چه این حدس‌ها را تأیید می کند یافتن تکه‌های فلز و ظرفهای سفالین و مهرهای دوره ساسانی است . از دورهٔ ساسانی نیز گورهائی پیدا شده‌که مانند دخمه یا نقب در دیوارها‌کنده بوده‌اند وبه همین سبب باستان شناسان انگلیسی اکنون اعتقاد راسخ دارند که فیروزآباد در عهد پادشاهی شاپور اول بسیارآباد و درآن عهد توجه به‌راه ارتباط میان سیراف و فیروزآباد بیش ازپیش معطوف گردیده بود . * (۲۳)

یافته‌های باستان شناسان انگلیسی در ده سال اخیر، به ویژه مهرها، سکه‌ها و تکه‌های عاج سال به سال اهمیت دریانوردی دوره ساسانیان را برما روشن‌تر ساخته است . این کشفیات سخنان مورخان

رومی به‌ویژه **پروکوپیوس**[1] را درباره وجود کوچ نشین‌های ساسانی در **سیلان** ومناسبات بازرگانی دریائی میان چین و ایران و گفته‌های وقایع‌نگاران نسطوری را درباره رفت وآمد بازرگانان وملوانان‌ایرانی بین بنادر ایران و هند و آبهای چین و آوردن کالاهای بلوری از **دلتای مکانگ**[2] درهندوچین به‌بندر سیراف تأیید می‌کند.

1- Procopius 2- Mekong

منابع و توضیحات فصل هجدهم

۱ - The Desatir or sacred writings of the ancient Persian prophets. Translation and commentary, 2 vols. Bombay 1818.

۲ - وی مقاله مفصلی درباره منشأ وریشه آیین زرتشتی چنان که‌از کتاب اوستا مستفاد می‌شود درمجله انجمن شاهی‌آسیائی لندن به تاریخ ۱۸۸۸ منتشر ساخت . ن . ك . به‌آن شماره از ص ۲۷۳ به‌بعد .

۳ - Essays on the sacred Language, writings and religion of the Parsis, Translated by E.W. West. 1884.

۴ - عنوان کتاب محتویات نسک‌هائی در کتب مقدس مشرق زمین است.

Contents of the Nasks in Sacred books of the East vol. 37 1892.

توضیح آنکه نسك درلغت‌پهلوی به‌معنای کتاب یا فصل آمده است.

۵ - از این مقاله درشماره ۲ یادکردیم .

۶ - A Modern Zoroastrian by S . Laing . LONDON, 1890.

۷ - An Essay on the Zoroastrian Religion and Customs, by Bharucha and Ervad Sheriarji. Bombay, 1893

۸ - Zoroastrianism and Primitive Christianity (Persian Influences)

Hibbert Journal 1903 PP 763 to 80

1904 pp 347 to59

۹ - Etymological Studies of Ormazdian and Ahrimanian Words in Avesta, by L. Frachtenberg.

Spiegel Memorial Vol . Bombay 1908 pp 269 to 89.

۱۰ - The Teaching of Zoroaster and the Philosophy of the parsee Religion, by Kapadia S.p. 1913.

۱۱ - J.H.Moulton.

1 - Early Religious poetry of persia.
Cambridge 1911.

2 - Notes on Iranian Ethnography.
Cambridge 1913.

3 . Early Zoroastrianism. 1913.

4 - The Treasure of the Magi: a Study of Modern Zoroastrianism. 1917.

۱۲ – سرودهای مذهبی زرتشت بهمت م. هنینگ از فرانسه در ۱۹۵۲ ترجمه شد.

M. Hening. Hymns of the Zarathustra. 1952.

در ۱۹۵۹ فقط ترجمه یك یشت را گرشویچ درلندن به چاپ رسانید.

ن . ك . به

The Avestan Hymn to Mithra. Translated by I.Gershevitch (1959)

ترجمه کامل یشت‌ها به‌زبان انگلیسی موجود نیست و تا جائی که آگاهی داریم کاملترین مجموعه همان ترجمه آلمانی است از لومل زیر عنوان:

Die Yastodes Awestaby H .Lommel (1927)

۱۳ - The date of Zoroaster, by J . Charpentier. BSOAS 1923–53-pp 747 - 55

۱۴ – درباره کرتیر تامدتها میان محققان اختلاف نظر بوده است . به عقیده پاره‌ای و از آن جمله وست کرتیر بمعنای افسر بوده است . کریستن‌سن وهرتسفلد معتقد بودند که این‌عنوان تنسر یا توسر بوده‌است. آخرین‌محققی که به‌طورقطع درین‌باره نظر داده‌است مارتین‌اسپرینگ‌لینگ Martin Springling آمریکائی است که پس از خواندن سنگ نبشته‌های دور کعبه زرتشت گفته‌است که این عنوان هیربذان هیربذ شاپور اول پادشاه ساسانی بوده است.

۱۵ - برخی او را زاده نیشابور و گروهی او را از اهل بابل‌دانسته‌اند. به روایتی هرمزفرزند شاپور وخودشاپور اول به‌مانی ایمان آوردندو به‌روایتی در دوران پادشاهی بهرام اول فرزند هرمز اول به فرمان موبدان کشته شد. به

گفته‌مسعودی‌مانی‌همزمان‌باکلودیوس دوم‌بود که جانشین گالی‌ینوس Gallienus قیصر شد و وی درفاصله سالهای ۲۶۸ و ۲۷۵ میلادی برامپراتوری رومفرمان می‌راند . برای آگاهی برجزئیات احوال وی ن . ك . بـه فصل نهم ازکتاب تاریخ انحطاط وسقوط امپراتوری رم تالیف گیبون . ترجمه ابوالقاسم‌طاهری. ۱۳۴۷ خورشیدی. تهران . صفحه های ۱۳۰ و ۱۳۸.

۱۶ ـ نوشته‌های محمد پسر اسحق مشهور به ابن‌الندیم کامل‌تر ودقیق‌تر است . وی فاضلی ادیب بوده است و چندان اعتنائی به‌مسائل تاریخی نداشته‌است لذا نوشته‌هایش اصولا بانوع مطالب ابوریحان تفاوت دارد . بنابراین ابن‌الندیم از لحاظ جنبه‌های ادبی و به‌ویژه آراء مانی خواندنی است.

۱۷ ـ در دیانت مانی پیدایش‌جهان را از دوزروان یازمان ازلی بی‌کران که‌نور وظلمت باشد میدانند . نورنخستین وجود جهان خلقت واهورا و خدای مینوی است. او را پنج اندام جسمانی است که عبارتند از بردباری ، خـرد ، دانش ، درون‌بینی وهوشمندی . وپنج اندام روحانی است که عبارتند ازایمان، عشق ، مردانگی ، وفا ، وحکمت . دومین وجود جهان آفرینش تـاریکی‌است که آنرا زام‌نو خوانده‌اند و او را پنج اندام جسمانی است که عبارت باشند از تاریکی ، آتش ، میغ ، سموم‌ودود.

۱۸ ـ یکی از نخستین محققان‌ایرانی ملك‌الشعرای بهار ضمن‌خطابه‌ای مفصل به نوشته های مورخان اسلامی و پاره‌ای ازآراء اروپائیان اشاره کرده است . ن . ك . به‌جلد دوم بهار و ادب‌فارسی . تهران ۱۳۵۱ در صفحات ۳۹ تا ۷۵.

۱۹ ـ ن . ك . به . Layard . A . H . Nineveh and its remains
Discoveries in the ruins of Nineveh and Babylon. 1853.

۲۰ ـ ن . ك. به G.B. Kempthorne درباره مساحی درخلیج فارس به سال ۱۸۲۸ در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن J.R.G.S. شماره ۵ سال ۱۸۳۵ . همچنین درباره‌خرابه های سیراف در مجله انجمن جغرافیائی بمبئی شماره مـاه مارس ـ ۱۳ ـ سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۶ . همچنین مقاله استیف A . W.Stiffe در مجله‌جغرافیائی‌شماره ۶ صفحات ۷۳ تا ۱۶۶ بتاریخ ۱۸۹۵

در باره ویرانه‌های سیراف . همین نویسنده صاحب مقاله‌های فراوانی در باره خلیج فارس است.

۲۱ - ن . ك . به

Edward Thomas . Early Sassanian Inscriptions , Seals and Coins ete. London 1869.

۲۲ - برای آگاهی به‌پاره‌ای از این یافته هان.ك. به:

D. Stronach. Journal of Near Eastern Studies vols. 25- 26 Chicago 1966-67

۲۳ - پاره‌ای از مطالب مؤلف‌در این باره‌نقل از اظهارات وخطابه‌های دکتر دیویدوایت‌هاوس‌وپروفسورمکس‌ملوان professor,Sir Max Mallowan درآکادمی‌شاهی انگلیس‌است .

پیوست فصل هجدهم

جدیدترین پژوهشها

درباره ویرانه‌های سیراف و شخصیت مانی

جدیدترین یافته‌های مهم باستان شناسان انگلیسی در **سیراف** گورستانی است مشتمل برچهل گورکه آنها را باید متعلق به دوره‌های بعدی تاریخ سیراف دانست. به‌گفته **دکتر وایت هاوس** رهبر هیأت باستان شناسان انگلیسی پیداشدن این گورستان باشکوه فوق‌العاده مایه بهت و شگفتی گردیده است. بزرگ‌ترین این گورها درحدود ده متر مربع‌است که هر کدام چندین غرفه دارد. تعداد غرفه‌ها دربعضی‌مقابر به‌پنج می‌رسدکه هریك ظاهراً جای دفن یك‌زن یامرد یاکودك‌را داشته است. به‌گفته وایت هاوس درپاره‌ای ازغرفه‌ها بیش از ده دوازده‌اسکلت یافته‌اند. از این یافته‌ها چنین استنباط می‌شودکه ظاهراً جا برای‌دفن

کم بوده ومرتباً اجساد قدیمی‌را درمقابر به‌کناری می‌زده‌اند تاجا برای درگذشتگان جدید مهیا شود . در چند مورد باستان شناسان ناگزیر شده‌اند دست‌کم ده اسکلت را بیرون بیاورند تا به مدفون شدگان اولیه برسند .

یافتن این‌گورها باعث حیرت باستان شناسان‌گردیده است ؛ اما هنوز تعیین تاریخ دقیق گورستان میسر نیست . درمیان اسکلت‌های این گورها به‌چند انگشتری برخورده‌اندکه برروی آنهاکلماتی به‌خط‌کوفی منسوب به‌سده چهارم هجری دیده می‌شود . اکنون سئوالاتی‌که اذهان باستان شناسان را مشغول داشته است ازاین قرار است :

آیا این‌گورستان از آن مسلمانان بوده است ؟ اگر نبوده است پس چرا قبور اطراف تعلق به‌مسلمانان داشته است ؟ یافتن انگشتریها با خط کوفی دلالت برمسلمان بودن صاحبان قبور می‌کند یا نه ؟ اگر مسلمان نبوده‌اند آیا می‌توان تصور کرد که از خوارج بوده‌اند ؟ اگر مسلمان بوده‌اند چرا طرز بخاك سپردن اجساد باروش متعارفی مسلمین تفاوت دارد ؟ این پرسش‌هائی است که هنوز برای آن‌ها پاسخ هائی نیافته‌اند و تاگورستان‌های تازه‌ای را نگشایند و دلائل و براهینی‌برای رفع ابهام پیدا نشود مسلماً هرچه‌گفته شود از حدود وهم وگمان فراتر نخواهد رفت . به هرتقدیر اکتشافهای چندین ساله باستان شناسان انگلیسی دربندر سیراف نشان داده است‌که آن بندر درعهد ساسانی و نخستین دوره‌های اسلامی چگونه شهری بوده ، چگونه ساختمانهائی داشته وچگونه‌کسانی درنقاط مختلف آن بندر می‌زیسته‌اند .

***

آخرین وجدیدترین کتابی که در باره مانی به‌زبان انگلیسی منتشر گردیده‌است کتاب بسیار ارزنده پژوهشگر هلندی **ل. اورت**[1] است که مؤلف آن را برسبیل پایان نامه‌ای به منظور گرفتن درجه دکتری در فلسفه وکیش شناسی نوشته وبه‌سال ۱۹۶۷ در شهرلیدن به‌چاپ رسانیده است. کتاب دکتر اورت **مانی، توصیفی از شخصیت وی از لحاظ تاریخی و دینی** عنوان دارد. خواندن این کتاب نه تنها از برای دانشجویان رشته کیش‌های تطبیقی بلکه‌همه پژوهشگران وعلاقه‌مندان به‌تاریخ ایران اهمیت دارد.

اورت درمقدمه به‌تفصیل شرح می‌دهدکه چگونه درخلال دوسده هجدهم و نوزدهم میلادی مطالعات فراوانی در باره مانی و آرای وی صورت‌گرفت وچطور پس‌ازپیداشدن مواد اصلی تحقیق پس‌ازحفاریهای **تورفان** پاره‌ای ازپژوهش‌های پیشین از درجه اعتبار افتاد. ازآن‌جا که فهرست دکتر **اورت** صورت جامعی از همه تحقیقات دانشمندان اروپائی وامریکائی بدست می‌دهد سزاوار است ما دراینجا خلاصه‌ای از آن صورت را درج کنیم.

قدیمی‌ترین پژوهش‌ها درباره مانی‌ومانویت ازآن‌محقق فرانسوی **دوبوسوبر**[2] است. دوبوسوبر درخلال سالهای ۱۷۳۴و۱۷۳۹ میلادی ثمره‌پژوهشهایش‌را دومجلدزیرعنوان **تاریخ تحلیلی مانی‌ومانویان**[3] منتشر ساخت. از نوشته‌های این پژوهشگر فرانسوی معلوم است که درآغاز رواج عیسویت در اروپا برپیشانی هرگونه نهضتی که با اصول

1- L. J. R. Ort 2- Beausobre

3- Histoire Critique de Manichee et du Manicheisme .

آرای کلیسای کاتولیك منافات داشت و به‌هر گونه انحرافی که خشم آبای کلیسا را برانگیخت داغ مانویت می‌زدند. نیز **دوبوسوبر** در کتابش صراحتاً می‌نویسد که بیشتر اعتقادات اروپائیان درباره‌مانی ازسند مشهور[1] که منبع عیسوی مظنونی است سرچشمه گرفته واین ظاهراً سندی است منسوب به‌اسقف‌عیسوی‌موسوم به **آرکلوس** که‌گویا درعهدمانی می‌زیسته و با وی گفت و شنود هائی داشته است. دوبوسوبر نخستین کسی بود که مدعی شد چنین ملاقاتی به‌احتمال کلی میان مانی واسقف عیسوی هرگز روی نداده و سند یاد شده را یکی از یونانی زبانان در حدود ۳۳۰ م. جعل کرده است. هم چنین دوبوسوبر نخستین پژوهشگر اروپائی است که صحت‌روایت‌مربوط به‌مانی‌راکه‌می‌گویند تعالیمش راازسو **تیانوس**[2] و **تره‌بین‌توس**[3] فراگرفت تکذیب کرد.

ازکتابهای مشهورسده نوزدهم درباره احوال و آرای مانی دکتر اورت سه تا را نام میبرد از این قرار: کتاب محقق آلمانی **بور**[4] که در ۱۸۳۱ م. زیرعنوان[5] منتشر گردید.

دیگر کتابی که سی‌ویك‌سال بعدیکی دیگرازپژوهشگران آلمانی **گوستاوفلوگل**[6] زیرعنوان[7] منتشرساخت ودرآن مؤلف برای نخستین بار از همه منابع عربی به ویژه نوشته‌های ابن‌ندیم در کتاب الفهرست

1- Acta Archelai
2- Scythianus
3- Terebinthuo
4- F. C. Baur
5- Das Manichäische Religionssystem
6- Gustav Flügel
7- Mani Seine Lehre und Seine Schriften (1862)

بهره‌گرفته‌بود . سومی کتاب **کنراد کسلر**[1] زیرعنوان[2] که به‌سال ۱۸۸۹م . منتشر گردید و در آن کسلر برای نخستین بار مدعی شد که دین مانی نه‌آیین عیسی است و نه کیش زرتشتی بلکه دین مستقلی است که باید مستقلا مورد بررسی قرارگیرد .

مهم‌ترین یافته‌های محققان در میان‌ویرانه‌های **تورفان** در ترکستان چین‌متونی به‌فارسی‌میانه و زبان‌اشکانی بودکه راه‌را برای‌پژوهش‌های جدیدی درسده بیستم میلادی هموارساخت . نتیجه‌گیریها وآراء جدید محققان را می‌توان از خلال نوشته‌های **پروفسورمولر**[3] و پروفسور **ون لوکوک**[4] که از وی در محبث نقاشی و شرح احوال **سر تاماس آرنولد** یادکردیم و دانشمند بلژیکی **کومون**[5] و دوتن محقق روسی **سال‌من**[6] و **رادلف**[7] وچندتنی دیگر ازجمله **ریت‌زن‌شستین**[8] و **بوسه**[9] جستجوکرد .

در سال ۱۹۳۳ میلادی کشف مهم دیگری صورت گرفت که از پاره‌ای لحاظ به همان اندازه اهمیت داشت که کاوشهای دانشمندان یاد شده در تورفان و آن یافتن دست نبشته های **قبطی** در دیری واقع در خاك مصر بود . به برکت یافته های دو دانشمند نامی **اشمیت**[10] و **پولوتسکی**[11] پرده ابهام از روی روایاتی‌چند درباره مرگ‌مانی به‌کنار

1- Konrad Kessler
2- Mani Forschungen über die Manichäische Religion
3- F. W. Müller
4- A. Von Lecog
5- F. Cumont
6- Salemann
7- W. Radloff
8- Reitzenstein
9- Bousett
10- C. Schmidt
11- H. J. Polotsky

می‌رفت . ازجمله دانشمندان انگلیسی زبان که باخواندن ترجمه وچاپ متن‌های یاد شده کمك فراوانی به‌رشته‌مانی‌شناسی کرده‌اند **والتر برونو هنینگ**[1] و **ویلیامز جاکسون**[2] اندکه ما درمتن به‌کوشش‌های آن دو اشاره کرده‌ایم . ازمقاله‌های پروفسور هنینگ چهارتا را یادآور می‌شویم که هرکدام ازآن‌ها حاوی اطلاعات ارزنده‌ای است :

اول ـ مقاله وی زیرعنوان **بازپسین سفرمانی** درمجله‌دانشکده مطالعات شرقی‌وافریقائی لندن درمجلد دهم، بخش چهارم به‌سال ۱۹۴۲ .

Mani's last journey. B. S. O. A. S. Vol. X Part 4. 1942 pp 941–53

در این مقاله مفصل، ترجمه جدیدی از متنی چاپ شده است که ارتباط باآخرین باریابی مانی به‌حضور **بهرام نخست** پادشاه ساسانی‌دارد ونیزمقاله حاوی ملاحظات هنینگ درباره رویدادهائی است که منجر به‌زندانی شدن مانی گردید .

دوم مقاله‌ای است درباره **کتاب کاوان** که درفارسی میانه مراد از کاوان غولان بوده ونیز دوترجمه ازمتن‌های سغدی . این مقاله در مجله دانشکده مطالعات‌شرقی‌وافریقائی‌لندن به‌سال ۱۹۴۳ به‌چاپ‌رسیده‌است :

B. S. O. A. S. Vol. XI Part 1 1943, pp 52–74.

سوم ـ مقاله‌ای است درنشریه موسوم به‌آسیای بزرگ که ضمن آن هنینگ به‌تفصیل از تعالیم مانی سخن گفته است :

Asia Major Vol III. Part 2. pp 184–212

چهارم ـ مقاله‌ای است در باره اختلاف نظر میان **والتر برونو**

1- W. B. Henning 2- A. V. W. Jackson

هنینگ و سیدحسن **تقی‌زاده** دررابطه‌باتاریخ به‌دنیاآمدن‌ودرگذشتن مانی که باز درهمان نشریه آسیای بزرگ به‌سال ۱۹۵۷ منتشر گردیده است :

Asia Major Vol VI Part 1 1957 pp 106-121 .

برای دانشجوئی که بخواهد از نظریات دیگر محققان در باره تاریخ تولد و درگذشت مانی آگاه شود خواندن کتاب محقق فرانسوی **پوش**[1] زیرعنوان **مانویت و بنیادگذار آن**[2] (۱۹۴۹م.) توصیه می‌شود. در این کتاب پوش همه منابع موجود را تا هنگام تألیف کتابش برابر نهاده ونتیجه گرفته است که مانی باید درچهاردهم آوریل سال ۲۱۶ م. به‌دنیاآمده باشد. ضمناً ناگفته نماندکه از همه القاب و عناوینی که در متن‌های فارسی میانه واشکانی برای مانی آورده‌اند دکتر اورت فهرستی فراهم‌کرده بالغ برسی وشش عنوان‌که در صفحه ۲۵۵ کتابش چاپ‌کرده است. ن. ك. به :

Mani. Areligo-Historical description of his personality.
L. J. R. Ort. Leiden 1967 .

1- H. Puech

2- Le Manicheisme. Son Fondateur-sa doctrine .

فصل نوزدهم

غوصی در دریای بی کران ادبیات ایران

در بیان ترجمه شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و آثار انوری و پاره‌ای از عرفای ایران

نخستین مترجمان شاهنامه ـ جونز و آرنولد ژوزف چم‌پیون ـ اوزلی ـ اتکین سون ـ ادوارد پالمر ـ رابین سون ـ ویل کین سون ـ پاوری و کویاجی ـ ترجمه خمسه نظامی ـ لیلی و مجنون ـ مخزن‌ـ الاسرار ـ اسکندر نامه ـ ترجمه اشعار انوری، امیرخسرو دهلوی، سعدی ـ معرفی شعرا و ادبیات متاخر ـ ترجمه اشعارعرفانی ـ عطار ـ باباطاهر ـ جامی ـ عراقی ـ رینولد نیکلسون و دیوان کبیر مولوی ـ دشواریهای ترجمه ـ پایان گفتار.

(۱۷۵۰ ـ ۱۹۵۰)

با آن که محققان انگلیسی از دیرباز با شاهنامه فردوسی آشنا بوده‌اند اما درمقام قیاس با دیگرشعرای ایران به‌ویژه خیام و سعدی و حافظ، **حکیم ابوالقاسم فردوسی** که بیش ازهزارسال پیش همه‌جوانی وبخش بزرگی ازعمرخویش را در گرو زنده ساختن زبان وتخلیدملیت ایرانی نهاد هنوز شاید ناشناخته‌ترین شاعر ایران درمیان قوم انگلیس مانده باشد. مسلماً این پدیده را معلول دو علت می‌دانیم:

اول عظمت فردوسی وشاهنامه وی‌که برای هرمحقق و ترجمانی درحکم اقیانوس ژرف و بی‌کرانی است.

دوم ناشناخته ماندن این گرانمایه‌ترین شعرای ایـران در میان خود قوم ایرانی، چه تا زمانی که به‌اشاره واراده **رضا شاه بزرگ** و کوششهای بی‌دریغ **انجمن آثارملی** جشن‌هزاره آن سخنورسترك برگذار نشده وآرامگاه وی‌روی مرمت ندیده‌بود، هنوزبسیاری‌ازخود ایرانیان

از زندگی وجای آرمیدن آن ابرمردی که به‌حق باید مایهٔ افتخار ایران وایرانی باشد چندان آگاهی نداشتند. * (۱)

یکی از نخستین پژوهشگرانی که نمونه‌ای از اشعار شاهنامه را به‌نظم انگلیسی درآورد **سرویلیام جونز** مشهور به جونز ایرانی بود وما ضمن شرح حال مفصل وی به‌این نکته اشاره کرده‌ایم. مسلم است که جونز وشاگردان وی با شاهنامه فردوسی الفت داشته‌اند وبراثر رغبت و شوق آنها ومحققان دیگری که به‌دنبال آنها گام درعرصه تحقیق نهادند حتی توجه سخن سرایان زبان انگلیسی به شاهنامه معطوف گردید. بارزترین و ماندگارترین تجلی همین گرایش ترجمه شاعر انگلیسی زبان **ماتیوآرنولد**[1] از داستان شیرین و شورانگیز **رستم وسهراب** است که قصه کشته شدن سهراب را به‌دست پدر در میان آثار ادبی قوم انگلیس ممتاز وجاودانی ساخته است. * (۲)

صرفنظر از ویلیام جونز و آرنولد بطور کلی از سال ۱۷۸۵ میلادی که ترجمه ابیاتی چند ازشاهنامه فردوسی به‌همت **ژوزف چم پیون**[2] به‌چاپ رسید تا به‌امروز که نزدیك به‌صد وهفتاد سال از انتشار آن اشعار می گذرد فقط نام شش تن را می‌توان برد که در راه شناسانیدن کتاب شاهنامه وترجمه پاره‌ای از بخش‌های شاهنامه گام برداشته‌اند. از میان این شش تن **سرجان ملکم** که در ۱۸۱۵ به انتشار تاریخ خود دست زد فقط به‌معرفی فردوسی وکتاب شاهنامه بسنده کرده و درمقام مقایسه میان قهرمانان اساطیری حماسه ایران وپادشاهان باستانی کشورما طبق روایات مورخان یونانی، چنان که درشرح حال وی دیدیم، از اشعار فردوسی

1- Matthew Arnold   2- Joseph Champion

بهره گرفته است. ازپنج تن دیگر نیز بعضی به‌معرفی فردوسی و آوردن تکه‌ای از داستانهای شاهنامه اکتفا کرده‌اند زیرا غرض اصلی آنان برشمردن نامهای سخن‌سرایان‌ایران ونمونه زیباورسائی‌ازمنظومه‌های آنان بوده است وبس.

شاید در مقام معرفی قدر فردوسی و ارزش شاهنامه وی در میان آثار حماسی‌اقوام مختلف جهان ویلیام جونز، **برادران اوزلی**[1] وسر-جان ملکم بیش‌ازپیشگامان دیگر کوشش ورزیده باشند؛ اما قدرمسلم است که فضل را باید برای متقدمی دیگر که برای نخستین بار به سال ۱۷۸۵ م. (۲۰۰. ه. ق.) به ترجمه بخش کوچکی از حماسه ملی ایران دست زد حفظ‌کرد وچنانکه ازمعنای نام وی برمی‌آید قهرمانش خواند. **ژوزف چم‌پیون**[2] ازکارمندان شرکت هند شرقی‌بودکه چند سالی از عمر خویش را در نظام گذرانید وسپس بازرگانی پیشه کرد. هنگامی که وی درهندوستان بود به فراگرفتن زبان فارسی علاقه‌مند گردید و به‌ویژه به خواندن شاهنامه گرایش شگفت‌آوری پیدا کرد. چم پیون برای ترجمه اشعار پراکنده‌ای ازشاهنامه فردوسی مانندآغاز پیشدادیان وهجائی‌که می‌گویند فردوسی ازبرای سلطان محمود ساخته است شهرتی بهم رسانید. قطعات منظوم وی موزون و روان، دلچسب و مطابق اصل است.

شهرت نام و روانی منظومه‌های ژوزف چم‌پیون از یک سو و پژوهشهای ملکم درحماسه ایران ازسوئی دیگرتوجه محققان فارسی-دان و سخن سرایان انگلیسی را به شاهنامه فردوسی جلب کرد.

1- Ousley 2- Joseph Champion

ماتیو آرنولد[1] از غزل سرایان مشهور نیمه سده نوزدهم میلادی که به‌سال ۱۸۲۲ از مادر زاده شد و در سال ۱۸۸۸ م. از جهان درگذشت فریفته شاهنامه ومفتون داستان **رستم و سهراب** گردید وچنان سوز و گدازهای قهرمانان آن داستان راکه به‌حق یکی‌از زیباترین شاهکارهای جهان ادب خوانده‌اند درقالب نظم انگلیسی ریخت‌که اکنون سهراب و رستم‌آرنولد مانند غزلهای **شکسپیر** وچکامه‌های **وردزورث**[2]، **شلی**[3] و **بایرون**[4] از آثار درخشان و جاودانی زبان انگلیسی شده است.

عاملی که ماتیو آرنولد را به‌نظم داستان سهراب و رستم واداشت فقط اشعار چم‌پیون و نوشته‌های سرجان ملکم نبود. ترجمه خلاصه‌ای از شاهنامه به همت جیمس اتکین سون نامی‌که در سال ۱۸۲۰ م. یعنی پنج سال پس از انتشار تاریخ سرجان ملکم به چاپ رسیده بود شوری در دل آرنولد جوان انداخت‌که‌آن شورانگیزه واقعی ساختن منظومه سهراب و رستم شد.

جیمس اتکین‌سون[5] به‌سال ۱۷۸۰ میلادی برابر ۱۱۹۵ ه. ق. در شهرستان صنعتی **دارام**[6] بدنیا آمـد و تحصیلات دانشگاهیش در **ادنبورگ** و لندن منحصراً پزشکی بود. پس از آن که وی در سلك اطباء درآمد پزشك‌اختصاصی ناوی گردیدکه عازم هندوستان‌بود. همین امرمقدمه‌آشنائی والفت دراز وی باهند وخاور زمین گردید. سرانجام دربنگاله جراحی پیشه‌کرد ودرآن سالها بودکه جداً به‌فراگرفتن‌زبان

1- Matthew Arnold
2- Wordsworth
3- Shelley
4- Byron
5- James Atkinson
6- Durham

و ادبیات فارسی سرگرم شد و دل درگروگفته‌های سخن سرایان ایران به ویژه فردوسی بست . در ۱۸۱۸ میلادی‌که اتکین سون سی و هشت ساله بود وی را به‌دانشیاری زبان فارسی در **دانشکده فورت‌ویلیام**[۱] برگزیدند و وی پا به‌پای تدریس، مجله رسمی دولتی را نیز اداره می‌کرد . چندی بعد اتکین‌سون را به قبول مقام جراحی رسمی ارتش هند تشویق کردند وسرانجام اورا به‌رتبه‌عضویت درسازمان نظام‌پزشکی که عالی‌ترین مقام طبی بود مفتخر ساختند .

اتکین سون در ۱۸۴۵ بازنشسته شد و دو سال بعد (۱۸۴۷ م . برابر ۱۲۶۳ ه . ق .) درگذشت .

جیمس اتکین سون علاوه بر ترجمه فردوسی و نظامی صاحب تألیفات متعدد در باره افغانستان، مسائل پزشکی، ترجمه‌هائی از زبان ایتالیائی وبالاخره مجموعه نسبتاً بزرگی‌از اشعاراست که پاره‌ای ازآن منظومه‌ها حکایت از کمال ذوق و قریحه خداداد وی می کند ؛ اما شهرت وی همانا مدیون ترجمه گزیده‌ای از شاهنامه فردوسی به‌نثر و نظم است .

The Shahnameh of the Persian poet Firdusi.
Translated and abridged in prose and verse
by J. Atkinson. 1820 .

کار جیمس اتکین سون از دونظر اهمیت دارد . یکی آن‌که وی از همه شاهنامه خلاصه‌ای به نثر و نظم فراهم ساخته است، و لذا مردم انگلیسی‌زبان تاحدی از روی ترجمه وی توانسته‌اند به‌ارج‌مقام شاعری

1– Fort William College

که ویلیام جونز او را در ردیف وشاید بالاتر از **هومر** حماسه سرای یونانی شمرده است پی برند. دیگر آن‌که قطع نظر از ابیات پراکنده ژوزف چم‌پیون، هیچکس نتوانسته است قدرت، روانی، و زیبائی سخن فردوسی را مانند اتکین‌سون به‌زبان انگلیسی منتقل سازد.

هشتاد و پنج سال پس از انتشار **مجموعه اشعار فردوسی** ترجمه ژوزف چم‌پیون زیر عنوان[1] درکلکته پاره‌ای از ابیات پراکنده فردوسی را دانشمند فارسی‌دان دیگری موسوم به **ادوارد هنری پالمر**[2] به نظم کشید. ادوارد پالمر در دامان خانواده مرفهی در شهر **کمبریج** به‌دنیا آمد واز آغاز کودکی استعدادشگفت‌انگیزی به‌فراگرفتن زبان‌داشت. بیست سال از عمرش بیش نمی گذشت که به فراگرفتن عربی و فارسی درکمبریج سرگرم شد و سی و یك ساله بودکه او را به‌استادی زبان و ادبیات عربی درهمان‌دانشگاه کمبریج گماشتند. پس ازیك سالی تدریس در کمبریج ادوارد هنری پالمر به خدمت وزارت امور خارجه بریتانیا درآمد وبرای‌انجام مأموریتی سری به‌مصر رفت و در آن‌سرزمین به‌دست اعراب چادرنشین کشته شد (۱۸۸۲ م.).

پرواضح است که اگر پالمر فریب سفر به‌مصر و دیدن غرائب جهان عرب را نخورده و به‌دام وسوسه نیفتاده‌بود استعدادآن را داشت‌که به‌جهان خاورشناسی خدمات گرانبهائی کند. درخلال سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۸۱ م. وی به‌ترجمه ونشر پاره‌ای از آثار خویش دست زد. پیشتر از **مجموعه حافظ شیرازی** وی که در ۱۸۷۷ م. انتشار یافت نامی

1- The poems of Firdausi

2- Edward Henry Palmer

برده‌ایم. گذشته از پژوهشهای پالمر دربارهٔ دیوان حافظ و ترجمهٔ ابیاتی از انوری، وی به‌شاهنامه فردوسی نظر خاصی داشته است. ترجمه وی از داستان **رستم واکوان دیو** گواهی بر درك واحاطه کاملی بر حماسه ایران تواند بود. قطعه‌های پراکنده پالمر از شاهنامه فردوسی کراراً در جُنگ‌های مختلف واز آن جمله در آخرین مجموعه **اشعار فارسی**[1] گردآورده **آرتورجان آربری** (۱۹۵۴ م.) به‌چاپ رسیده است.

و اما از کسانی‌که با نوشتن شرح حال فردوسی ویا گرفتن الهام از ترجمهٔ اتکین‌سون و توصیف قهرمانان شاهنامه، در راه شناسانیدن حماسه ملی ایران کوشش ورزیده‌اند دوتن را می‌توان نام برد. اولی **سر گور اوزلی**[2] دانشمند ایران دوست وفارسی‌دان برادر سر ویلیام اوزلی است که مفصلاً درباره کارهای وی سخن گفته‌ایم. سر گور اوزلی به ترجمه رباعیات خیام وحتی ابیات پراکنده‌ای از فردوسی و سعدی دست زد. اوزلی مردی ادیب بود وعلاقه شگفت‌انگیزی به‌زبان فارسی و ادبیات ایران داشت و دوستی و معاشرت با ایرانیان مقیم لندن را چنان که **میرزا صالح شیرازی** در سفر نامه‌اش نوشته است بسیار مغتنم می‌شمرد. * (۳) ترجمه‌های سر گور اوزلی در کتابی زیر عنوان **ملاحظاتی در بیان احوال و شرح زندگانی شعرای ایران با نمونه‌هائی از آثار ونقدی برمنظومه‌های آنها** به‌سال ۱۸۴۶ میلادی در لندن منتشر گردید.

Biographical Notices of Persian Poets, with critical and explanatory remarks. By Sir Gore Ousley. London 1846.

1- Persian Poems

2- Sir Gore Ousley

ازمیان فارسی دانان وعاشقان منظومه‌های فردوسی چهار تن دیگر را باید نام برد که هر کدام به نحوی در معرفی شاهنامه و قهرمانان و داستانهای حماسی ایران دست داشته‌اند. **س. رابین‌سون**[1] (۱۸۲۳م.) و **و.بل کین‌سون**[2] (۱۹۳۱م.) هردو به‌معرفی فردوسی واهمیت شاهنامه دز زنده ساختن زبان و حفظ ملیت ایرانی نظرداشته‌اند. در حالی که ویل کین سون اساس تأکید را بررابطه بین نقاشی وحماسه ایران قرار داده وازعشق مینیاتورسازان ایرانی درتجسم مناظر و رویدادهای حماسی سخن می‌راند متجاوز بریکصد سال پیش از وی رابین سون در کتابش زیر عنوان **خلاصه‌ای درشرح احوال و اشعار فردوسی**

Sketch of the life and writings of Ferdusi. London. 1823

به‌جزئیات زندگی شاعر بزرگوارطوس، دشواریهای وی درفراهم ساختن شاهنامه، عذرسلطان محمود، وذکری ازمنابع حماسه ایران پرداخته است.

دو محقق دیگر که آثار آنها به فاصله ۹ سال انتشار یافته است **پاوری**[3] و **کو یاجی** نام دارند. پاوری مشهور به **باپسی** با نشر کتابش به‌سال **۱۹۳۰** میلادی خواسته است اهمیت وجود زن و ویژگیهای زنان افسانه‌ای ایران باستانی را نشان دهد. عنوان کتاب پاوری: **زنان ایران باستان یا داستانهائی نقل از شاهنامه فردوسی** است.

The heroines of ancient Persia, Stories retold from the Shahnama of Firdusi. by Pavry (Bapsy). 1930.

1- S. Robinson
2- J. V. S. Wilkinson
3- Pavry

همین کار را نه سال بعد محقق دیگری **کویاجی**[1] نام منتهی از زاویه‌ای دیگر و به‌اسلوب دیگری دنبال کرده‌است. وی بر کتاب خویش **داستانهائی که در شاهنامه آمده**[2] است عنوان نهاده و کوشش کرده‌است تا پیوند میان قهرمانان اساطیری و درگیری و ستیز میان ایرانیان و تورانیان را به‌بهترین وجهی برای خوانندگان انگلیسی تشریح کند.

ناشناخته‌تر از فردوسی حماسه‌سرای بزرگ ما، **ابومحمدالیاس** فرزند یوسف و مشهور به **نظامی** صاحب خمسه‌است که درخلال صد و چهل سال گذشته فقط پاره‌ای از داستانهایش به‌همت چند تنی ازعاشقان ادب فارسی به‌زبان انگلیسی ترجمه شده است. پیشتر از شش رساله ویلیام جونز و کوشش آن دانشمند در نیمه سدهٔ هجدهم میلادی برای معرفی نظامی سخن گفته‌ایم؛ اما نخستین ترجمان اشعار نظامی **جیمس اتکین‌سون** است که درمبحث ترجمه شاهنامه از وی نیز یاد شد. اتکین‌سون شانزده سال پس از انتشار ترجمه خلاصه شاهنامه فردوسی در ۱۸۳۶ میلادی به‌ترجمه **لیلی و مجنون** نظامی دست زد و عنوانی که برای آن منظومه برگزید **شعری از اصل فارسی نظامی** بود.

Laili and Majunun. A poem from the original persian of Nizami, by J. Atkinson London، 1836

انتشار لیلی و مجنون انظار عاشقان ادبیات فارسی را متوجه دیگر داستانهای خمسه وسایر منظومه‌های نظامی ساخت. هشت سال پس از آن که ترجمه لیلی و مجنون به دست مردم افتاده بود **مخزن‌الاسرار**

1– Sir J. C، Coyajee

2– Stories in Shahnama (1939)

به‌تصحیح دانشمندی **بلاند**[1] نام به‌چاپ رسید.

Makhzanul_Asrar, the treasury of secrets, Edited and commentary by N. Bland. 1844

همین دانشمند کوشیده بود تا در مقدمه وضمن تفسیر جامع خویش دورنمائی از زندگی نظامی، ارج نسبی منظومه‌های وی، معانی صوری و مجازی تعابیر نظامی و آراء عرفانی وی را برخوانندگان انگلیسی عرضه دارد؛ وسی وهفت سال پس از انتشار مخزن‌الاسرار ترجمه منثوری از **اسکندرنامه** به همت **کلنل ویلبرفورس کلارك** همان کسی که همه دیوان حافظ را به‌نثر ترجمه‌کرده است و درباره ترجمه‌اش پیشتر سخن گفته‌ایم به‌چاپ رسید.

The Sikander Nama. Translated for the first time out of the Persian into prose, by H. W. Clarke. London 1881.

دوسال پس از انتشار ترجمه اسکندرنامه ویلبرفورس کلارك **کتاب ادبیات ایران** در گلاسگو[2] نوشته **رابین سون** مؤلف شرح حال واشعار فردوسی برای نخستین بارخوانندگان را با احوال وآثار هفت یا هشت تن از سخن سرایان ایرانی آشنا گردانید. در آن مجموعه رابین سون بخشی را به‌اهمیت مقام نظامی، شیرینی اشعار و داستانهای گوناگون، و ارزش نسبی منظومه‌های وی وترجمه چندین نمونه ازاشعارش اختصاص داده بود. اما هنوز مقدر نبود که ترجمه خمسه کامل شود زیرا **خسرو و شیرین** و **هفت پیکر** برعاشقان اشعار نظامی مجهول بود و

1- N. Bland 2- Glasgow

با آن‌که چهل سال بعد در ۱۹۲۴ م. **هفت پیکر** با تفسیر و توضیحات جامعی به‌همت **ویلسون**[1] از زیر چاپ درآمد داستان دلنشین **خسرو و شیرین** همچنان دربوته فراموشی و گمنامی باقی ماند.

همچنان که وجود مینیاتورهای زیبا و بی‌مانند شاهنامه فردوسی درموزهٔ بریتانیا دانشمند هنردوستی چون **ویل کین‌سون** را به انتشار کتابی در باره‌حماسه‌وحماسه‌سرای ایران تشویق کرده‌بودوجوددست‌نبشته های‌زیبائی‌ازخمسه نظامی چون نسخه‌ای‌که برای یکی‌از نوادگان‌تیمور **جلال‌الدین اسکندر** پسر **عمر شیخ** به تاریخ ۸۱۳ و ۸۱۴ هـ. ق. نوشته شده * (۴) و یا خمسه دیگری با مینیاتورهای **بهزاد** (حدود ۸۹۹ هـ) * (۵) و یا زیباترین وگرانبهاترین خمسه‌که برای کتابخانه شاه طهماسب به خط **شاه‌محمود نیشابوری** مشهور به**زرین‌قلم** نوشته شده است * (۶) یکی از بزرگ‌ترین مینیاتور شناسان سدهٔ اخیر **لارنس بین‌یون**[2] را بر آن داشت‌که رساله‌ای در مقام توضیح و تفسیر داستانهای خمسه نظامی زیر عنوان **منظومه‌های نظامی**[3] تصنیف کند.

درپایان این مقال سزاوار است‌که ازکوشش‌های یك‌تن ازمحققان ایرانی **غلامحسین داراب** نیز در این جا یاد کنیم که **مخزن‌الاسرار نظامی** را درسال ۱۹۴۵ به نثر انگلیسی ترجمه و درلندن چاپ کرد و اکنون ترجمه منثور**خسرووشیرین** وی نیز توسط سازمان **یونسکو** درشرف انتشار است. * (۷)

1- C. E. Wilson 2- Laurence Binyon

3- The poems of Nizami

* * *

ازهنگامی که ویلیام جونز درنیمه سده هجدهم میلادی گلچینی از ادبیات فارسی منتشرساخت تا به‌امروز کراراً درمجموعه‌هائی همانند نمونه‌های گوناگونی ازاشعارسخن‌سرایان‌ایرانی برعلاقه‌مندان‌انگلیسی عرضه گردیده است. ازآن جمله است کتاب **منشی‌ایرانی**[1] گرد آورده **فرانسیس گلادوین** ترجمان گلستان سعدی که به سال ۱۷۹۹ میلادی درلندن به‌چاپ رسید. ضمن آن کتاب گلادوین بسیاری از شعرای‌ایران مانند فردوسی، سعدی، نظامی، حافظ، عطار، مولوی، جامی ومانند آنها رامعرفی کرده‌است. دیگر کتاب‌منظومه‌های‌فارسی‌اثر **ادوارد براون** که درآن ومیان‌دیگر آثار پراکنده وی ترجمه اشعاری ازدقیقی، اسدی، ناصرخسرو قبادیانی، رودکی، فرخی وسنائی دیده می‌شود.

دیگر در میان منظومه‌های مشهور زبان فارسی که تاکنون به‌انگلیسی ترجمه شده است ازپاره‌ای قطعات بوستان ترجمه **ادوارد پوکاک**[2]؛ منظومه مشهور به‌نامه اهل خراسان ازانوری * (۸) ترجمه **ادوارد هنری پالمر**؛ پاره‌ای از اشعار زیبای **امیر خسرو دهلوی** ترجمه **جان هدون هیندلی** (۱۸۲۷ - ۱۷۶۵ م.) وقطعات پراکنده‌ای ازسعدی ترجمه **جورج اسکات دیوی**[3] می‌توان نام برد. ترجمه‌های جورج دیوی آنقدر فراوان نیست‌که ما اورا درمبحث سعدی ودرردیف مترجمان گلستان وبوستان قرار دهیم؛ اما سزوار است چندکلمه‌ای در ترجمه احوال وی‌گفته شود. این علاقه‌مند به‌زبان فارسی که ما برای

1- Persian Moonshee
2- Edward Pocock
3- George Scott Davie

ترجمه پاره‌ای ازقطعات پراکنده سعدی وی را می‌ستائیم به‌سال۱۸۳۵ میلادی‌ازمادر زاده شد وپس ازتحصیلات مقدماتی و عالی مانند بسیاری ازهم‌سنان‌خویش‌متوجه‌هندوستان گردیدوبه‌عنوان‌کمک‌جراح به‌ارتش پیوست . هنگامی که ارتش‌انگلیس‌برای‌خوابانیدن‌شورش**اعرابی پاشا** به مصر فرستاده شد جورج اسکات دیوی نیز همراه ارتش رهسپارمصر گردید . دیوی‌فارسی را درهندوستان فراگرفت وپاره‌ای ازترجمه‌های وی نیز مانند «زن خوب فرمانبرپارسا کند مرد درویش را پادشا » در هندوستان ساخته شده است .

بر کتابها، مقاله‌ها ورساله‌هائی‌که درباره ادبیات ایران وترجمه احوال شعرای کشورما نوشته شده وتا این‌جا کراراً ازآن‌ها نام‌برده‌ایم چند عنوان دیگرنیز باید افزود ازاین قرار :

مقاله‌های مفصل‌ومبسوط **سیدنی چرچیل**[1] درباره ادبیات‌ایران عهد قاجاریه، **رضا قلی‌خان هدایت** وسخن‌سرایانی چون**شمس‌الشعرا سروش اصفهانی** و **حکیم قاآنی** . هم چنین مقالـه‌های فاضلانـه **سی . ج . پیکرینگ**[2] درمجله **ناشنال ری‌ویو**[3] سال۱۸۹۰میلادی درباره ادبیات ایران، * (۹) تحولهای ادبی و مصنفات پورسینا و نیز مقالـه مفصلی در باره **حکیم عمرخیام** . * (۱۰) یکصد غـزل از **کمال اسمعیل‌اصفهانی**، شاعرسده ششم هجری‌که‌آن غزلیات را ابتدا **ل . گری**[4] از فارسی به نثر انگلیسی برگردانیده و شاعره‌ای موسوم به**اتل ممفورد**[5] آنها را به‌شعرهجائی درآورده و زیر عنوان **صد نغمه**

1- Sidney T. A. Churchill
2- C. J. Pickering
3- National Review
4- L. H. Gray
5- Ethel Watts Mumford

عاشقانه[1] به‌سال ۱۹۰۳ به‌چاپ رسانیده است. دیگر **کتاب گلهای ادبیات ایران** اثر **روسو**:

The Flowers of Persian literature. By s. Rousseau. London (1801)

مشتمل بر نمونه‌هائی از نثر و نظم پاره‌ای از مهمترین شعرای ایران و مقدمه مبسوطی درباره زبان و ادبیات ایران و بالاخره کتاب خانم **مری بایرون** زیرعنوان **نور درمشرق** یامنتخبی از آثار نویسندگان ایرانی که به‌سال ۱۹۱۲ درلندن به‌چاپ رسیده است.

Light in the East_Selections from persian writers by Mary Byron London (1912)

این مبحث بدون ذکر ترجمه اشعار عرفانی ایران و آثار پاره‌ای از شعرای کشورماکه آنها را ترجمان افکارمتصوفه می‌دانیم ازقبیل عطار، جامی، باباطاهر وعراقی تکمیل نمی‌شود. چنان که ضمن شرح احوال **ادوارد فیتزجرالد** اشاره کردیم وی نخستین کسی بودکه **منطق‌الطیر** را زیر عنوان **کنگاشستان پرندگان**[2] به انگلیسی ترجمه کرد و آن ترجمه را با ترجمه **سلامان وابسال جامی** یك جا به چاپ رسانید. آن ترجمه سلامان‌وابسال جامی نیزجداگانه دست‌کم سه‌بار درسالهای ۱۸۵۶ و ۱۸۷۱ و ۱۹۰۲ میلادی منتشر گردید. منظومه منطق‌الطیر عطار را نزدیك به‌هفتادسال پس‌از ادوارد فیتزجرالد دانش‌پژوه دیگری موسوم به **مسانی**[3] زیر عنوان **کنفرانس پرندگان، تمثیل صوفیانه**

1- The hundred Love Songs 2- Bird_Parliament
3- R. P. Masani

به‌سال ۱۹۲۴ ترجمه کرد.

The conference of Birds, Sufi Allegory, Translated by R. P. Masani (1924)

نیز درباره جزئیات احوال و آثار شیخ عطار مقاله‌ای درمجموعه‌ای زیر عنوان **متصوفه ایران** به سال ۱۹۳۲ میلادی در رشته انتشارات **سخنان بخردان مشرق زمین**[1] به چاپ رسید که نشانی از مؤلف و نویسنده مقالات درج نشده است.

قطع نظر از آنچه پیشتر گفته‌ایم درمیان آثار محققان خاورشناس دوعنوان دیگر درباره عقاید متصوفه ایران وعرفان اسلامی دیده‌می‌شود که نام بردنی است. نخست کتابی است نوشته **ادوارد هنری پالمر** که از او به مناسبت انتشار غزلهای دیوان حافظ، ترجمه منظومه نامه اهل خراسان انوری، وهم چنین ترجمه پاره‌ای از قطعه‌های حماسی فردوسی یادکرده‌ایم. کتاب پالمر با عنوان **تصوف شرقی و عرفان ایرانیان**

Oriental Mystisicm and theosophy of the Persians. (1867)

به‌سال ۱۸۶۷ میلادی در کمبریج منتشر شد. دومی کتابی است نوشته **دیویس**[2] که چهل سال بعددر ۱۹۰۷ میلادی **دراحوال متصوفه ایران**[3] به‌چاپ رسید.

درترجمه بخشی ازکتاب **بهارستان** جامی، **ویلسون**[4] همان کسی که مسئول انتشار هفت پیکر نظامی بوده است از پیشگامان است.

1- Wisdom of the East series
2- F. H. Davis
3- The Persian Mystics
4- C. E. Wilson

ترجمه منثور ومنظوم این بخش از بهارستان که مترجم آنرا نمونه بارزی از ظریفه‌گوئی وشوخ طبعی ایرانی دانسته است به‌همراهی توضیحات و یادداشت‌هائی در ۱۸۸۳ میلادی به‌چاپ رسید .

Persian wit and humour (sixth book of the Baharistan) by Jami . English prose and verse translation with notes, by C. E. Wilson .

رباعیات **باباطاهرهمدانی** را سه تن به طرزی نسبتاً کامل به‌انگلیسی برگردانیده‌اند . نخستین ترجمه براساس‌متنی که **ادوارد هرون‌الن** مشهور تصحیح کرده بود به همت خود وی و دومی توسط **برنتون** [1] به شعر هجائی گردانیده شده و زیرعنوان **زاری باباطاهر** منتشر گردیده است :

The lament of Baba Tahir, text edited, annotated and translated by E. H Allen Rendered into English verse by E. C. Brenton. (1902)

ترجمان دومی پروفسور آربری شاگرد رینولد نیکلسون مشهور است که مجموعه رباعیات باباطاهر وی در ۱۹۳۷ میلادی انتشار یافت وهم او مترجم پاره‌ای از منظومه‌های عرفانی **فخرالدین عراقی** شاعر سده هفتم هجری است . * (۱۱) ترجمه منظوم قطعات عراقی زیر عنوان **آواز عشاق** ابتدا در بمبئی و سپس در آکسفورد به سال ۱۹۳۹ به‌چاپ رسیده است :

1- E. C. Brenton

The Song of Lovers, translated into English verse by A. J. Arberry. O. U. P. (1939)

از آن جا که هر گونه بحث عرفانی و تأثیر آرای متصوفه در ادبیات ایران طبعاً با نام مولوی آغاز می‌شود و باز به‌نام وی پایان می‌یابد این مبحث را باید با شرحی در باره ترجمه غزلهای مولوی از دیوان شمس بسر آوریم. کلیات شمس یا **دیوان کبیر** مشتمل بر قصائد، غزلیات و مقطعات فارسی و عربی و هم‌چنین ترجیعات و ملمعات مولانا **جلال‌الدین محمد مولوی** بی‌شك یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبیات فارسی است. از دیرباز ایران شناسان دانشمند که به ارج واقعی دیوان کبیر پی برده بودند همواره شاگردان خویش را به خواندن و فهمیدن و درس دادن و فهمانیدن و ترجمه رموز عرفانی این اثر مولانا تشویق می کردند.

در سال ۱۸۹۲ میلادی که **رینولد الن نیکلسون**، ترجمان مثنوی، در صدد نوشتن رساله‌ای برای اخذ درجه فارغ‌التحصیلی از دانشکده ترینیتی کمبریج برآمد به رهنمونی استاد گرانمایه‌اش خاورشناس مشهور **رابرتسون اسمیت**[۱] سرگرم ترجمه پاره‌ای از غزلهای گزیده دیوان کبیر شد. * (۱۲) نخستین گام، خواندن و انتخاب بهترین غزلهائی بود که به‌مذاق محقق خوش می‌آمد و ترجمه آن‌ها غیرممکن نیز نبود. نیکلسون پاره‌ای از غزلهای برگزیده دیوان کبیر را به شعر درآورد و بعضی دیگر را به‌قالب نثر موزونی ریخت. درسال ۱۸۹۴ میلادی نیکلسون دو نسخه‌ای را که تعلق به **پروفسور کاول** مشهور، دوست

1- Robertson Smith

ادوارد فیتز جرالد داشت و آن ها را اساس کار قرار داده بود با نسخهٔ متعلق به **کتابخانه وین**[1] و نسخه گرانبها و قدیمی دیگری که در کتابخانه دانشگاه معروف **لیدن**[2] درهلند محفوظ است برابر نهاد ودست نویس های خود را تصحیح کرد.

رینولد نیکلسون مدعی است که کلید بسیاری ازمشکلات غزلهای دیوان کبیر را می توان با درك افکار و آرای صوفیان پیدا کرد. در این باره وی درمقدمه ترجمه غزلهای مولوی می نویسد:

البته من مدعی نیستم که همه چیز را فهمیده‌ام. تصوف نه در شمار علوم دقیقه و نه‌داستانی همگان پسند از آفرینش است. این سبك مبهم و مرموزی که دیوان کبیر را بر سبیل شاهکاری ممتاز ساخته است هر چند هویت بازیگران مهم آن به آسانی درك کردنی باشد، همواره میدان فراخی دراختیار تصور آدمی قرارمی‌دهد. * (۱۳)

ترجمه گزیده غزلهای دیوان کبیر یا دیوان شمس زیر عنوان **منتخب اشعاری از دیوان شمس تبریزی** به‌انتخاب وترجمه نیکلسون در ۱۸۹۸ درکمبریج منتشر شد.

Selected Poems from the Divani Shamsi Tabriz.
Edited and translated by R. A. Nicholson. (1898)

در واقع این نخستین باربود که پاره‌ای از غزلیات دیوان کبیر به طرزی اصولی و درست به زبان انگلیسی ترجمه می‌شد و به چاپ

1– Vienna Hofbibliothek

2– Leyden

می‌رسید . تا آن جا که ما آگاهی داریم پیش از آن که رینولد نیکلسون به ترجمه و انتشار این غزل‌ها مبادرت جوید فقط دو ترجمه ناقص در جهان، آن‌هم فقط از چند غزل دیوان به‌آلمانی‌وجود داشت‌که نخستین آن ها از **فن‌هامر**[1] مشهور و دومی از خاور شناس دیگر آلمانی **روزن تسوایگ**[2] بود . ترجمه‌های فن‌هامر در دهه دوم سده نوزدهم در کتاب[3] و ترجمه‌های روزن تسوایگ در مجموعه[4] به‌سال ۱۸۳۸ میلادی به‌چاپ رسید .

نیکلسون چنان‌که خود درمقدمه جامع ومبسوطش شرح داده‌است هرجا ضرورت ایجاب‌کرده از نظم به نثر گرائیده واصالت‌را باهنر درهم آمیخته است . درهمان مقدمه، وی به‌جزئیات زندگی واحوال جلال‌ـ الدین رومی وشمس تبریزی، پیوند معنوی میان آن دو، عرفان وتصوف در اشعار فارسی ، نسخه‌های گوناگون موجود از دیوان‌کبیر و بالاخره دست نبشته‌های مشهور کتابخانه‌های جهان اشاره‌کرده است . * (۱۴) به‌علاوه‌نیکلسون‌درتهیه‌مقدمه یادشده در بیان‌تصوف، تعابیرواصطلاحات صوفیان، تجلی افکار صوفیانه، در ادبیات ایران از آثار سنائی، عطار، مولوی، حافظ، وجامی بهره فراوان‌گرفته است . مجموعه غزلهای وی مشتمل برچهل و هشت غزل است که نخستین آنها با مطلع «اگر تو عاشق عشقی و عشق را جویا» (در بحر مجتث مثمن مخبون) آغاز و آخرین آنها با مطلع «به‌عاقبت ببریدی و در نهان رفتی» (در بحرمجتث

1- Von Hammer
2- Rosenzweig
3- Schone Redekunste Persiens
4- Auswahl

مثمن‌مخبون‌مقصور) پایان می‌یابد. کتاب ترجمه غزلهای‌شمس اثر رینولد نیکلسون حاوی یادداشت‌های مفصل مشتمل بر ترجمه واژه‌ها، کنایه‌ها و استعاره های صوفیانه و هم چنین نسخه بدل‌ها و واژه نامه جامعی است.

منابع و توضیحات فصل نوزدهم

۱ ــ در بارهٔ آرامگاه فردوسی میان محققانی چون جیمس بیلی فریزر انگلیسی ، خانیکف روسی، ویلیامز جاکسون آمریکائی و ژوکوفسکی روسی اختلاف نظرهائی وجود داشته است . برای آگاهی بیشتر ن . ك . به‌توضیحات مؤلف در کتاب جغرافیای‌تاریخی‌خراسان ــ صفحات ۴۷ تا ۴۹. مارا عقیده بر آن است که تناقص بایستی ازکلمه اربع و قلب‌آن به ربع ناشی‌شده باشد : این اشتباه ازنوشته های یاقوت حموی و مقدسی ویا به‌هنگام رونویسی از نسخه‌های قدیمی کتابهای‌آن دوسرچشمه گرفته است .

۲ــ ترجمه ای از این منظومهٔ انگلیسی را دکتر منوچهر امیری باز به فارسی برگردانیده است.

۳ ــ نسخه‌ای بسیارکهن سال اکنون به شماره Add 24034 در موزه بریتانیا مضبوط است که‌آن را میرزا صالح‌کازرونی مشهور به شیرازی به‌جورج ولك وزیر مختار هدیه‌کرده بوده است . چنان که میرزا صالح تصریح می کند سرگوراوزلی همواره غمخوار ایرانیان دربدر وآوارهٔ در انگلیس بوده است . ن . ك . به ورق ۶۷ الف آن دست نبشته .

۴ ــ به شماره Add 27261 مشتمل برخمسه و قطعاتی از شاهنامه و قصاید وغزلیات پراکنده به خط محمد حلوائی وناصر کاتب .

۵ ــ این دست نبشته زیبا و بی‌نظیر به شماره OR 6810 بدون تاریخ است .

من درجائی‌دیگر دربارهٔ این مینیاتورها مفصلا مقالاتی نوشته‌ام. ظاهراً این نسخه را برای سلطان علی میرزا یکی ازنوادگان میرانشاه فرزند تیمور که حکومت سمرقند را داشته است نوشته اند . در حاشیه یکی از مینیاتورها (ورق ۲۱۴ الف) تاریخ ۹۰۰ ﻫ . دیده می‌شود و چون علی میرزا در ۹۰۶ ﻫ . ق . بدست شیبانی‌خان ازبك کشته شد حدس‌زده‌ام که مینیاتورها ودست‌نبشته

باید تعلق به‌سالهای میان ۹۰۰ و ۹۰۶ هـ . ق . داشته باشد.

۶ـ این دست نبشته به شماره OR 2265 است که در مبحث مینیاتور و شرح حال سر تاماس آرنولد مفصلا به‌آن اشاره کردیم .

۷ ـ هم چنین یونسکو در شرف انتشار ترجمه منثوری به انگلیسی از ویس ورامین فخرالدین اسعد گرگانی است که آن را دکتر جـورج موریسون Dr. G. M. Morrison مدرس فارسی درآگسفورد تهیه کرده است.

۸ ـ این قصیده حکیم انوری که به تسامح آن را نامه اهل خـراسان خوانده‌ایم چنین آغاز میشود :

بر سمرقند اگر بگـذری ای باد سحر
نامه اهـل خـراسان به بر خاقان بر
نامه ای مطلع آن رنج تن وآفت جان
نامه ای مقطع آن درد دل وخون جگر

در تاریخ ادبیات ایران این قصیده انوری و قصیده مشهور خـاقانی با مطلع :

آن مصرمعدلت که تو دیدی خراب شد،
وآن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

ازعالی‌ترین شاهکارهای ادبی درباره رویدادهای وحشتناك و ویرانی‌های ترکان مهاجم درخراسان است .

۹ـ ازجمله ن . ك . Indian Antiquary
XVIII . 1888 . pp 241 - 2

۱۰ ـ ازجمله ن . ك . به‌شماره ماه ژانویه سال ۱۸۹۰ میلادی درمجله National Review وهمان مجله 1-XVI درصفحه‌های ۵۰۶ تا ۵۲۱.

۱۱ـ آرثورجان آربری گزیده‌ای از رباعیات جلال الدین محمدمولوی را نیز به‌شعر انگلیسی گردانیده وآن مجموعه را به‌سال ۱۹۴۹ م . درلندن به چاپ رسانیده است .

The Rubaiyat of Jalal-al-din Rumi-
Selected & Translated by A. J. Arberry.
London. 1949.

۱۲ ـ ویلیام رابرتسون اسمیث‌اسکاتلندی (۱۸۹۴-۱۸۴۶) استادعربی و عبری در دانشگاه آبردین اسکاتلند بود . وی مـؤلف کتاب اعتقادات اقوام سامی‌است واورا نخستین پژوهشگری می‌دانندکه دربحث مربوط به دین ازعلم جامعه شناسی بهره گرفته است. برای‌آگاهی براحوال وی ن . ك . به‌صفحات ۱۷۷ تا ۱۹۰ تاریخ مردم شناسی‌تألیف ه . ر . هیس. ترجمه ابوالقاسم‌طاهری ۱۳۴۰ خورشیدی .

۱۳ـ ن . ك . به مقدمهٔ دیوان شمس صفحه ۸ .

۱۴ـ مقدمهٔ‌کتاب در ۴۵ صفحه و باقی مطالب در ۳۶۷ صفحه‌است که یادداشتها وتعلیقات نیکلسون ازصفحه ۱۹۷ آغاز می‌شود وباراهنمای مندرجات ومطالب درصفحه ۳۶۷ پایان می‌یابد.

فصل بیستم

از پایه‌های زبان تا نقش‌های روی قالی

در بیان پژوهش هائی مربوط به دستور زبان، کتابهای آموزشی، واژه‌نامه‌ها، کتاب شناسی، جغرافیا، تاریخ طبیعی، فولکلور و مطالعات هنری.

دستور زبان فارسی فوربز و روزن - رن کینگ - گرامر فیلات - تیس‌دال - دستور زبان و آموزگاران ایرانی - هنری گریوزلا - بانوهاکر و آربری - انشای فارسی داراب - روبن‌لوی - گلپ وجان میس - ساتن، شکی، بویل و لمبتون، واژه نامه ریچارد سون - استاین‌گاس - روباك - تکر - پالمروفیلد - لمبتون و پژوهشهای او - کتاب شناسی ایران - سرگذشت ویلسون - چارلز استوری و دیگران - کتابهای راهنما - راهنمای نی‌جل - راهنمای خاورمیانه - خاطرات ومشاهدات جهانگردان متأخر - فهرست سفر نامه‌های جدید - مطالعات جغرافیائی و تاریخ طبیعی - زمین، جانور و گیاه شناسی - فولکلور و ترجمه داستان های عامیانه - فهرست قصه‌های ترجمه شده و مترجمان آنها - شناخت هنر ایران - فلزکاری و سفالگری - مینیاتور و مینیاتور شناسان معروف - نمایشگاه آثار ایران - کتاب‌های مربوط به‌هنر معماری - هنر تزیینی - سفالگری و قالی.

از روزی که به‌تشویق اولیای شرکت هند شرقی و فرمانروایان انگلیسی در هندوستان به ویژه **نایب‌السلطنه‌وارن‌هیس تینگز**[1] فرا گرفتن زبان فارسی درمیان خدمتگزاران شرکت هندشرقی وکارمندان کشوری ولشگری انگلیس درهند رواج گرفت تاعصرما، به‌سخن دیگر دراثنای‌دویست‌سال گذشته یك‌رشته واژه‌نامه‌ها، مجموعه‌های‌اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کتابهای متعددی در باره قواعد و دستور زبان فارسی چاپ ومنتشر شده است‌که به‌کار تعلیم وتعلم زبان و ادبیات فارسی‌کمك شایانی‌کرده است.

از قدیمی‌ترین کتاب دستور زبان فارسی، تألیف **ویلیام جونز** که بگذریم به **راهنمای زبان فارسی**[2] تألیف‌**فرانسیس گلادوین** مترجم پاره‌ای از آثار شیخ **سعدی** می‌رسیم که در آغاز سده نوزدهم (۱۸۰۰ م.) منتشر گردید ودست کم پنجاه سال مهمترین‌کتاب ازبرای

1- Warren Hastings 2- Persian Guide

دانش‌آموزان زبان فارسی درشبه قاره هند و بریتانیا محسوب می‌شد.

در ۱۸۵۷ م. یعنی پنجاه و هفت سال پس از انتشار کتاب گلادوین **گرامرمختصر زبان فارسی** تألیف **بلیک**[۱] منتشر شد

A Concise Grammer of Persian Language

اما از نظر قدمت واهمیت گرامر دیگری که هنوز موجود است و حتی تا سالهای قبل ازجنگ دوم جهانی تدریس می‌شد تألیف **دان کان فوربز**[۲] است که در ۱۸۶۱ میلادی یعنی صدوسیزده سال پیش درلندن به چاپ رسید. عنوان کتاب فوربز **گرامرزبان فارسی** است.

Grammer of the Persian language. (1861)

دان کان فوربز از علاقه‌مندان و آموزگاران جدی زبان فارسی بود. وی سی سال پیش از آن که گرامر خود را منتشرسازد داستان‌های متعددی درباره **حاتم طائی** معروف ازفارسی وعربی ترجمه کرد و زیر عنوان **ماجراهای حاتم طائی** منتشرساخت.

Adventures of Hatim Tai. Translated by Duncan Forbes. London (1830)

سی وهفت سال بعد از دستور زبان فارسی تألیف **دان کان فوربز** مجموعه همانندی به‌همت **فریتز روزن**[۳] زیرعنوان **گرامر فارسی نو**[۴] به‌سال ۱۸۹۸ میلادی درلندن انتشاریافت؛ اما هنوز دانش‌جویان کتابی ازبرای قرائت، انشاء و جمله بندی نداشتند وآموزگاران زبان فارسی در بریتانیا و درهندوستان معتقد بودند که باید کتاب جدیدی جانشین

1- A. H. Bleek
2- Duncan Forbes
3- Fritz Rosen
4- Modern Persian Grammer

دستور زبان فارسی **ویلیام جونز** شود که به سال ۱۷۷۱ انتشار یافته بود. چنان‌که ضمن شرح حال ویلیام جونز گفتیم کتاب دستور وی که مورد استفاده چندین نسل قرارگرفت علاوه برقواعد دستوری، مثالهای فراوان و واژه‌نامه‌ای بسیار دقیق‌ومبسوط مشتمل بر ترجمه‌بسیارفصیحی از یك غزل حافظ ومقدمه شیوائی بی‌مانند داشت.

در ۱۹۰۷ م. دانشمندی به‌نام **رن کینگ**[1] کتابی برای تمرین قرائت، انشاءوجمله‌بندی به‌عنوان **نخستین گام در راه‌فراگرفتن‌فارسی**[2] به‌چاپ رسانید. دوازده سال بعد (۱۹۱۹ م.) کتاب **دستورزبان‌فارسی** برای دانش‌جویانی که از مراحل ابتدائی گذرکرده بودند و در دانشگاه کلکته به‌کلاسهای عالی زبان و ادبیات فارسی می‌رفتند انتشار یافت. مؤلف آن دستور زبان یکی‌از افسران عالی رتبه ارتش **د. فیلات** بود.

D. C. Phillott. Higher Persian Grammer. Calcutta (1919)

مزیت کتاب فیلات در آن بود که دانش جویان را برای درك مسائل بغرنج‌تر دستوری آماده می‌ساخت و جای هیچ‌گونه ابهامی برای آن‌ها باقی نمی‌گذاشت. چهار سال بعد در ۱۹۲۳ یکی از دعاة عیسوی مقیم اصفهان **سنت کلر تیس دال**[3] کتاب مفیدتر وجامع‌تری زیرعنوان **کلید محاوره فارسی نو و دستور زبان**

Key to the modern persian conversation and grammer. London (1923)

1- G. S. A. Ranking

S- A Primer of Persian

3- W. St. Clair Tisdall

نوشت که کار فرا گرفتن وسخن گفتن به‌فارسی را آسان‌تر می‌کرد . کتاب سنت کلر تیس دال بسیارمورد توجه دانش جویان زبان فارسی قرار گرفت و چندین بار تجدید چاپ شد .

درخلال دهه ۱۹۳۱ و ۱۹۴۰ میلادی چندین جزوه و رساله و راهنمای زبان برای نوآموزان در بریتانیا ومستعمره هند به‌چاپ‌رسید که دست کم درمورد سه فقره ازآنها آموزگاران ایرانی تدوین و تهیه دروس و واژه‌نامه‌ها را زیر نظر داشته‌اند؛ از آن جمله است کتاب گفت و شنود برای دانش‌آموزان مدارس هندوستان به فارسی و انگلیسی که زیر نظر استاد **پورداود**، بدون تاریخ و جای انتشار به چاپ رسیده است. دیگر جزوه‌ای است برای‌فرا گرفتن زبان فارسی ومکالمه به کمك صفحه‌های گرامافون که آن را دوره **مکالمه دروس لینگ وافن** نامیده‌اند :

Persian Linguphone conversation course. Edited By Sir Wolseley Haig.

درتهیه متن دروس این جزوه دونفر ایرانی دست داشته‌اند یکی **غلامحسین داراب** آموزگار زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن و دومی **مجتبی مینوی** که هنگام تهیه آن دروس سرپرست دانش جویان دولتی درلندن بود . دیگر رساله‌ای است بدون تاریخ که‌گویا مقارن بروز جنگ‌دوم جهانی یا اندکی پس‌ازآن توسط دبیر آن روزی انجمن ایران در لندن **هنری گریوزلا**[1] زیر عنوان

1- Henry D. Graves Law

نامه‌های فارسی منتشر شده است :

Persian Letters. by H. D. Graves Law. Published by Iran Society.

در این نشریهٔ انجمن ایران هنری گریوزلا (که بعداً باز در موردی دیگر از او سخن خواهیم گفت) کوشیده است تا برای نوآموزان انگلیسی راهنما ودستور ترجمه‌ای فراهم آورد به‌همین سبب نمونه‌های خطی وچاپی چندی از نامه‌های خصوصی افراد مختلف راگرداورکرده و در پایان یادداشت هائی برای توضیح به همراهی واژه نامه‌ای جامع به‌چاپ رسانیده است. * (۱)

درخلال سی ساله ۱۹۷۰ ـ ۱۹۴۰ م. بیش از هر دوره دیگری دستور و راهنمای فراگیری ومکالمه زبان فارسی به‌چاپ رسیده است. بزرگترین علت این امر نیاز وعلاقه جوانان درس خوان درآغازجنگ به‌آموختن زبان فارسی و از آن مهم‌تر فراگرفتن رموز تکلم به زبان فارسی در کوتاه‌ترین دوره ممکن بود. برای رفع این نیاز در ۱۹۴۱ بانو **هاکر**[1] که با زبان فارسی سالها مأنوس و چندی را در ایران گذرانیده بود کتاب **نوشتن و سخن گفتن به‌فارسی** را تألیف کرد.

Written and spoken Persian. London (1941)

سه‌سال بعد **کتاب قرائت فارسی نو** در کمبریج به‌همت **آرتور جان آربری** که جائی دیگر درباره مؤلفات وی وشرح حالش سخن رفته است منتشر شد.

1- C. L. Hawker

Modern Persian Reader. by A. J. Arberry. Cambridge (1944)

غرض آربری از تدوین این مجموعه آشنا ساختن دانش جویان زبان فارسی در بریتانیا باگزیده‌ای از نه تنها نمونه‌های نثر قدیم و کلاسیك فارسی بلکه با نمونه‌هائی از نثر وسبك نوشته‌های نویسندگان جدید ایران بود. آربری در پایان کتاب خویش واژه‌نامه جامعی به‌همراه پاره‌ای از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی چاپ کرده بود که بسیاری از دانش جویان انگلیسی آن‌هارا مفید و مغتنم دیده‌اند. چهارسال پس از انتشار کتاب قرائت فارسی نو تألیف آربری می‌رسیم به نخستین کتاب مفصل وجامعی که یك نفر محقق ایرانی برای نوآموزان انگلیسی مدون ساخته‌است. عنوان کتاب **انشای فارسی** ومؤلف آن **غلامحسین داراب** است:

Persian Composition. by G. H. Darab. London (1948)

به‌فاصله سه‌سال بعد کتاب زبان فارسی تألیف **پروفسور روبن‌لوی** که درکمبریج به‌تدریس زبان و ادبیات فارسی سرگرم بود انتشاریافت. در واقع کتاب این استاد محقق نه تنها راهنمای دستور و مشتمل بر مبحثی درباره اسم وفعل وحرف و مبحثی دربیان جمله وساختمان آن و مصدر و لازم و متعدی است بلکه بخشی از این نیز به ادبیات فارسی و نمونه‌هائی از نثر نویسندگان ایران، و بالاخره دیانت وگاه شماری در ایران اختصاص دارد.

The Persian Language. by Ruben Levey. London (1951)

دهه ششم از سده بیستم میلادی بواسطه انتشار جامع‌ترین و بهترین مجموعه های دستوری از دیگر دهه‌های این قرن ممتازاست. در ۱۹۶۲ حتی برای مزید استفاده دانشجویان انگلیسی کتاب قرائتی در **ویس‌بادن** آلمان چاپ شدکه هنوز دربریتانیا موجوداست. مؤلف آن **رودلف گلپ** و عنوان کتاب **متون فارسی نو** است:

Modern Persian Texts by Rudolph Gelpke. Wiesbaden (1962)

دراین کتاب نمونه‌هائی صرفاً از نثر نویسندگان معاصر ایران و از کسانی چون **محمد حجازی**، **علی دشتی**، سید محمدعلی **جمال‌زاده** و **محمد علی اسلامی** ندوشن ونیز دوقطعه شعر حسرت و دعوت‌ازاشعار **فروغ فرخ‌زاد** به‌چاپ رسیده است. درهمان سال ضمناً در لندن‌کتابی انتشار یافته است تألیف **جان‌میس** که **خودآموز فارسی نو** خوانده شده است.

Teach Yourself Modern Persian by John Mace. London (1962)

یك سال پس از انتشار آن خودآموز دستور زبان فارسی برای نوآموزان تألیف **لارنس الول ساتن** در کمبریج منتشر شد که هنوز در بیشتر آموزشگاههای زبان فارسی در دبیرستانها و دانشکده‌ها مورد استفاده است.

Elementary Persian Grammer. by L. Elwell_Sutton. Cambridge (1963)

صرفنظر از دستور زبان فارسی برای نوآموزان تألیف الول‌ساتن باید از سه کتاب دیگر یاد کنیم که نخستین آنها از یك محقق ایرانی **منصورشکی** است در باره ساختمان جمله قواعد و دستور زبان فارسی به‌انگلیسی که در ۱۹۶۴ م. در پراگ از روی نسخه ماشین شده به‌سبك فتوگراور تهیه گردیده است. * (۲) دومی کتاب دستور زبان فارسی نو تألیف **جان بویل** است که به علت نامعلومی در آلمان به‌چاپ رسیده

Grammer of Modern persian. by J. A. Boyle. (1966)

وسومی کتاب کلید دستورزبان فارسی‌ازپروفسور **لمبتون** است که درسال ۱۹۶۷ درکمبریج انتشار یافته است:

Persian Grammer_Key. by A. K. S. Lambton. cambridge (1967)

کتاب پروفسور لمبتون مانند چند تای دیگری که درپایان‌این فهرست بالا بلندآمده ازنقص خالی نیست اما یکی از بهترین کتابهائی است‌که بـه کار نو آموزان می‌خورد. در پاسخ به‌عیب جویانی که بر هرکدام ازاین‌کتابها خرده‌گرفته‌اند بگوئیم که بدبختانه تابیست وچند سال پیش درخود ایران ما دستور زبانی صحیح وجامع نداشتیم و هنوز به‌تصدیق بسیاری از دانشمندان ما دراین رشته‌کارهائی‌است‌انجام‌ناشده. فقط باید امیدوار بودکه محققان جوان و تازه نفس کـه اکنون پـا به میدان می‌نهند دشواریهـای واقعی کار را دریابند و بـه رفع آنهـا بکوشند. * (۳)

تا این جا سخن ما درباره قواعد و دستور زبان بود؛ اما ببینیم از برای تهیه قاموس یا واژه‌نامه‌که روزگاری آن‌را فرهنگ می‌نامیدیم چه کوشش هائی صورت گرفته است . به‌طوری که طی شرح حال **جان ریچارد سون** اسکاتلندی (۱۸۱۱-۱۷۴۱) مترجم غزلیات حافظ اشاره شد درسال ۱۷۷۱ میلادی وی واژه‌نامه بزرگی‌مشتمل برواژه‌های فارسی ومعادل عربی وانگلیسی آن‌ها منتشرساخت. مسلماً این نخستین اقدام اصولی در راه تهیه قاموس فارسی و انگلیسی بود . این واژه‌نامه بزرگ که پس ازمرگ ریچارد سون مکرر به‌چاپ رسید نخستین بار پس از تجدید نظر کامل به همت یکی از دانشمندان فارسی دان **سرچارلز ویل کینس** و بار بعدی توسط **دکتراستاین گاس**[1] نامی به‌صورتی نو برعلاقه‌مندان عرضه گردید؛ چنان که نیم سده پس از مرگ ریچاردسون دانش‌جویان واژه نامه وی را به‌عنوان **دیکسیونر استاین گاس** می‌شناختند.

سیزده سال پس از درگذشت جان‌ریچاردسون، **روباك**[2] درکلکته مجموعه نسبتاً بزرگی حاوی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی انتشار داد :

A collection of proverbs and phrases. by T. Roebuck . Clacutta (1824)

و درسال ۱۸۵۰ تقریباً هفتاد وپنج سال پس از انتشار واژه‌نامه بزرگ فارسی وانگلیسی که نیازبه‌داشتن واژه‌نامه‌کوچك‌تری‌محسوس بود **ویلیام تورن هیل تاکر** نامی به انتشار قاموس جیبی کوچکی

1- Dr. Steingas 2- T. Roebuck

دست زد که آن را **واژه نامه جیبی انگلیسی وفارسی** نامید.

A Pocket Dictionary of English_Persian. by William Thornhill Tucker. London. (1850)

هم چنین **واژه نامه مختصر ادوارد پالمر** به انگلیسی و فارسی در ۱۸۶۰ جوابگوی همان نیاز بود. **فیلد**[1] مؤلف **کتاب ادبیات**

Persian Literature (1912)

ایران (۱۹۱۲)

نیز مسئول چاپ وانتشار مجموعه نسبتاً بزرگی از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی است که به حق مدت نیم سده مورد استفاده دانش جویان زبان فارسی و عربی و اهل فن بوده است. کتاب فیلد زیر عنوان **دیکسیونری از کلمات قصار شرقی به‌فارسی وعربی** درلندن به‌سال ۱۹۱۱ منتشر گردید.

A Dictionary of Oriental Quotations. Arabic & Persian by C. H. A. Field. London. (1911)

سی وهشت سال بعد (۱۹۴۹) واژه نامه‌ای از **جان بویل** مترجم جهانگشای جوینی به‌بازار آمد. اما آخرین مجموعه‌از این گونه‌واژه نامه‌ها تألیف **پروفسور لمبتون** است که در ۱۹۵۴ در کمبریج چاپ شد. واژه‌نامه لمبتون از این مزیت برخوردار است که مؤلف به‌دشواری فهم پاره‌ای از مشتقات وتصریف افعال به‌ویژه اشکال کارنوآموزان انگلیسی که هیچ‌عربی نمی‌دانند پی برده‌ودرصدد علاج برآمده است. لذا واژه‌نامه یاد شده علاوه برآن که به‌فهم و درك معانی واژه‌ها و مشتقات و مصادر كمك می‌كند، دانش‌جو را درتمیزمیان ریشه‌های عربی وفارسی رهنمون

1- C. H. A. Field

می‌شود . عنوان کتاب دکتر لمبتون مجموعه واژه‌های فارسی است .

Persian Vocabulary. by Ann K. S. Lambton .
Cambridge (1954)

مؤلف این کتاب که استادکرسی زبان فارسی در دانشگاه لندن است مسلماً بیش از هر انگلیسی زبان دیگری در ایران سفر کرده و امروزه درمیان محققان اروپائی از جهت اطلاع بروضع کشاورزی ایران ومسائل دهقانی و اصلاحات ارضی حجت شناخته شده است .

آن کاترین لمبتون[۱] دختر یکی ازاعیان انگلیس **جورج لمبتون**[۲] به‌تاریخ هشتم ماه فوریه سال ۱۹۱۲ میلادی به‌دنیا آمد . نامبرده در خلال سالهای جنگ دوم جهانی (از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م .) کاردار سفارت انگلیس در تهران بود . در سال ۱۹۴۵ او را به‌سمت دانشیاری زبان فارسی در دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی لندن تعیین کردند . هشت سال بعدکتاب دستور زبان فارسی واثربزرگ آن زن‌دانشمند زیرعنوان **مالك وزارع درایران**

Landlord and Peasant in Persia (1953)

منتشر گردید که **دکترمنوچهرامیری** برسرترجمه آن رنج فراوان برده است . **اصلاحات ارضی درایران**

Persian Land reform 1962-66-69

ومقالات فاضلانه‌ای در کتاب **تاریخ اسلام** چاپ کمبریج[۳] وبالاخره رساله **گویش‌های سه‌گانه ایرانی** Three Persian Dialects (1938) همه از

1- Ann Katharine Lambton

2- Honourable George Lambton

3- Cambridge History of Islam

کارهای بسیار ارزنده دکتر لمبتون است .

***

آن جهد و کوششی که در راه تألیف و تدوین دستور زبان و کتابهای قرائت مبذول شده است بدبختانه در طریق کتاب شناسی به کار نرفته است. نخستین گام اصولی را درین راه **آرنولد ویلسون**[۱] برداشت که بعداً به احوال و آثار وی اشاره خواهیم کرد . کتاب آرنولد ویلسون زیر عنوان **کتاب شناسی ایران**[۲] به‌سال ۱۹۳۰م. منتشر شد . تا جائی که مؤلف این کتاب آگاهی دارد **هنری گریوزلا** در صدد تکمیل کتاب ویلسون برآمد و یادداشت‌های مفصلی نیز برای این کارگردآورد ؛ اما با مرگ گریوزلا آن نقشه عملی نگردید و دانسته نیست که برسر یادداشت‌های شادروان لا چه آمد ؟

کتاب‌شناسی آرنولد ویلسون از نظر احتواء برمطالب، دقت در ضبط تواریخ و نامهای کسان سندمعتبری است چه ویلسون ازمنابع مهمی چون کتاب شناسی ایران **موسی شواب**[۳] وفهرست کتابهای مربوط به ایران درکتابخانه ملی نیویورک وکتاب‌شناسی شرقی کتابخانه‌های آلمان بهره فراوان گرفته است؛ اما ازدو نظر کتاب وی برای محقق امروزی ناقص است : یکی آن که فهرست کتابهائی که ویلسون گردآورده است عموماً محقق را تا حدود آغاز جنگ جهانی اول جلوتر نمیبرد و روشن‌تر از آفتاب است که از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۷۳م . دامنه پژوهش‌های همه‌جانبه درمورد فرهنگ ایران

1- Sir Arnold Wilson

2- A Bibliography of Persia

3- Moise Schwab_Bibliograhie de la Perse

تا چه اندازه گسترش یافته است . دوم آن که طبقه بندی ویلسون (بر اساس نام مؤلف یا مترجم) امروزه به کار محقق نمی‌آید و چه بسا پژوهشگر ناگزیر است برای یافتن عنوان کتاب ویژه‌ای تمام فهرست را از اول تاآخر ازمد نظر بگذراند . با این همه خدمتی که آرنولد ویلسون به‌پیشرفت کار تحقیق کرده‌است ازهمه حیث ستودنی است .

آرنولد ویلسون[1] در دامان یکی از خانواده‌های بسیارقدیمی درایالت **کمبرلند**[2] واقع درشمال انگلیس به‌سال ۱۸۸۴م. گام به‌عرصه وجود نهاد . خانواده ویلسون همه پدر بر پسر ازدهقانان متمکن ودست اندرکار سیاست بودند . چنان‌که **جان مارلو**[3] * (۴) در زندگی نامه مفصل آرنولدویلسون شرح داده‌است وی آخرین فرد ازقافله‌روشنفکران تك رو عهد ویکتوریائی بودکه پنجاه سال دیرتر ازعهدی‌درخوراخلاقش به‌دنیا آمد و در خلال پنجاه سالی که زنده بود بر روی صحنه زندگی نقش‌های گوناگونی از خدمت ارتش گرفته تا تلاش برای اصلاح اوضاع اجتماعی عهد خویش‌ایفاکرد . به‌هنگامی که نمایندگی‌ملت‌را درمجلس عامه‌پارلمان برعهده داشت باابرازعقایدی‌چون تجدید تسلیحات، بهبود وضع اجتماعی توده و ایجاد رفاه برای خلق وبالاخره بسط کشاورزی و بی نیاز ساختن بریتانیا در زمینه فرآورده‌های کشاورزی از خارج، دشمنی گروه زیادی را برانگیخت . پژوهشها وآرای ویلسون در باره حقوق دوران بازنشستگی، بیمه اجتماعی و بیمه صنعتی او را در ردیف پیشروان نهضت انقلاب اجتماعی عصرنوین قرار میدهد . تعداد تألیفات

1- Sir Arnold Wilson 2- Cumberland

3- John Marlow

ویلسون به شانزده می‌رسد که یك سوم آنها ارتباط باایران‌دارد؛ به‌علاوه وی‌نزدیك به‌پنجاه‌مقاله‌مفصل‌داردکه ما به‌پاره‌ای‌از آن‌ها زیرعنوان‌های گوناگون اشاره‌کرده‌ایم . آرنولد ویلسون «آن دماغ متفکرکه آخرین ونجیب‌ترین نمونه یك‌آزاد مرد عهد ویکتوریائی بود» * (۵) درسی‌و یکم ماه‌مه ۱۹۴۰ میلادی بر اثر سقوط هواپیمائی که هدف توپخانه نیروی آلمان بر فراز ناحیه **دونکرك**[1] در فرانسه قرار گرفته بود جان سپرد .

در زمینه‌کتاب شناسی باید ازسه‌عنوان دیگر نام ببریم که‌نخستین آن‌ها فهرست‌جامع‌وبی‌مانند **پروفسورچارلز استوری** شاگرد نیکلسون درباره تمامی‌دست‌نبشته‌های موجود وآثارمؤلفان ایران است . استوری کتابش را شرح جامعی درباره‌کتاب شناسی وزندگی‌ادبای ایران عنوان داده است :

Persian Literature. A Bio-Bibliographical survey. by C. A. Storey. London (1927)

درین‌کتاب شناسی مفصل و دقیق، پس از فهرست منابع و شرحی در باره ترجمه و تفسیرها، املاء و طرز تلفظ وکارهای بی‌عنوان و نام، فال نامه‌ها، رسم قرآن وکشف الابیات، استوری فهرست جامعی‌ازتاریخ عمومی، داستان‌های مربوط به‌پیامبران، نخستین‌دوران اسلامی، کتابهای مربوط به‌صدر اسلام، شرح حال پیامبر وخلفای راشدین وائمه ، تاریخ عمومی ایران، دودمانهای پیش‌از اسلام، غزنویان، سلجوقیان، مغولان، آل‌مظفر، تیموریان، قره‌قویونلو، آق‌قویونلو، صفویه، نادرشاه، زندیه،

1- Dunkirk

قاجاریه، تاریخ خراسان، کرمان، طبرستان، گیلان ومازندران وبالاخره تاریخ هندوستان به‌دست می‌دهد . باید امیدوار بودکه محقق دیگری چون چارلز استوری بیاید و عین این روش را در مورد کتابهای چاپی فارسی و کتابهای غیر فارسی مربوط به ایران و ادبیات ایران به کار بندد .

از دوکتاب شناسی دیگری‌که به‌کار محققان می‌آید اولی تألیف **ج. فرای هندلی تیلور**[1] است‌که در ششمین دهه سدهٔ‌کنونی به چاپ رسیده و دومی فهرست کاملی از کتاب شناسی مربوط به‌ایران تألیف **دکتر حافظ فرمانفرمائیان** است‌که در آن از یك یك کتابهای، موجود درکتابخانه‌کنگره امریکا سخن به‌میان می‌آید :

The Library of Congress . General Teference and bibliography division. Iran_Selected and Annotated bibliography by Hafez F. Farman. Washington (1951)

***

تا پیش از بروزجنگ جهانی دوم کتابهائی‌که به عنوان راهنمای شهرهای ایران و خلاصه‌ای از تاریخ، جغرافیا، زبان، عادات، نژادها، دیانت وجایهای دیدنی کشورما در دسترس مسافر علاقه‌مند قرار داشت انگشت شمار بود . مسلماً کتاب **کرزن** ، نوشته‌های **سایکس** و دیگر جهانگردان انگلیسی ، کتاب ایران تألیف **آرنولد ویلسون**

Persia by Arnold Wilson (1932)

1– Geo Frey Handley Taylor

وکتاب راهنمای مصور **کوستا و لاکارت** که زیر عنوان ایران درسال ۱۹۳۷

A. Costa and L. Lockhart. Persia. London 1937

به‌چاپ رسیده بود وهم چنین شهرهای مشهور ایران تألیف **لارنس لاکارت**

Famous cities of Iran by L. Lockhart. London 1939

تنها نشریاتی بودکه مسافر مشتاق دراختیارداشت . پاره‌ای از این کتاب‌ها درحدود ۱۹۳۰ م . یعنی همزمان با برگزاری نمایشگاه بزرگ آثار ایران در **برلینگتون‌هاوس**[1] لندن از درجه اعتبار افتاده بود، چه ایرانی‌که مثلا لرد کرزن درکتابش وصف‌کرده‌بود طبعاً باایران در دهه سوم سدهٔ بیستم میلادی تفاوتهای فاحشی داشت .

این جریان تدریجاً از ۱۹۵۰عوض ونقیصه موجود جبران‌گردید چنان‌که راهنمای شهرهای‌ایران تألیف **الول ساتن**

Guide to Persian Cities by L. Elwell_Sutton. London 1960

نخستین راهنمای‌صحیح‌وجدیدی بودکه خواننده ومسافرانگلیسی‌را با وضع‌آنروزی‌شهرهای مهم ایران‌آشنا می‌ساخت . ازاین گونه کتابهای راهنما دست‌کم پنج‌تایادکردنی‌است که نخستین آن‌ها الگوی راهنمای مصور **کوستا و لاکارت** به سال ۱۹۶۹ از طرف بنگاه انتشارات **تمس و هادسون**[2] منتشر شد . **جیمس ماریس**[3] مسئول نوشتن مطالب جغرافیائی‌کتاب **دنیس‌رایت**[4] سفیرانگلیس درتهران‌توضیحات‌وحواشی برتصاویر وعکس‌های زیبای رنگی و سیاه و سفید این راهنمای ارزنده

1- Burlington House
2- Thames and Hudson
3- James Morris
4- Dennis Wright

کار عکاس مشهور انگلیسی **راجروود**[1] بوده است .

دوم کتاب دائرةالمعارف و راهنمای ایران مشهور به **نی‌جل**

Nagel's Encyclopedia_Guide of Iran (1970)

که در واقع بیشتر جنبه کتاب راهنما دارد تا دایرةالمعارف ، حاوی اطلاعات مبسوطی در باره شهرها ، سابقه تاریخی آنها ، اطلاعات جغرافیائی و سودمندی برای مسافران و تازه واردان به‌ایران است . تقریباً همهٔ اطلاعات مندرج در این کتاب از زبان فرانسه ترجمه شده و ازجمله نویسندگان آن عبارتند از **پروفسور ژ. ارس**[2] استاد دانشگاه **روان**[3] ، **پروفسور ژیلبر لازار**[4] و **پروفسور اوبن**[5] از استادان مشهور فرانسه و **دیوید استروناخ** مدیر بنگاه انگلیسی مطالعات ایرانی در تهران . جالب است که سومین کتاب نیز ترجمه‌ای است از ایران تألیف **ونسان مونتی** که آن‌را **الیساجافا** از فرانسه به‌انگلیسی گردانیده وبنگاه انتشارات لندن **استودیوویستا** منتشر ساخته است .

Iran by Vincent Monteil.

Translated by Alisa Jaffa. published by Studio Vista. London.

چهارم کتاب راهنمای خاورمیانه است که به سال ۱۹۷۱ در لندن زیر نظر **مایکل آدامس** منتشر شده است .

The Middle East Handbook

Edited by Michael Adams London. 1971

1- Roger Wood
2- Professor J. Hears
3- Rouen
4- Professor G. Lazrad
5- Professor M. J. Aubin

دراین مجموعه که طبعاً حاوی اطلاعات زیادی در باره تمامی خاورمیانه است بخش کوچکی نیز به ایران اختصاص داده شده است. مقاله مربوط به‌ایران را **ماروین زونیس**[1] قائمقام مدیرمرکزمطالعات خاورمیانه در دانشگاه شیکاگو امریکا نوشته است.

پنجمین وشاید از بسیاری لحاظ مفیدترین راهنمای ساده‌وعملی کتابی است نوشته **فیلیپ وارد**[2] زیر عنوان **سفر درایران**

Touring Iran by P. Ward. London 1971

که‌مشتمل‌است‌بر اطلاعات‌ساده جغرافیائی‌و تاریخی‌درباره تهران‌یا نواحی شمالی کشور، اصفهان‌واستانهای‌مرکزی، شیرازوصفحات‌جنوبی، از تبریز تا آبادان، مغرب و مشرق ایران. **فیلیپ وارد** در راهنمای سودمند خویش به‌بسیاری از پرسش‌هائی که طبعاً به‌ذهن مسافرخطورمی‌کندپاسخ داده است از آن جمله چه وقت و چه گونه یا باچه وسیله‌ای باید سفر کرد؛ چه چیزهائی باید همراه برد؛ مشکلات مربوط به‌گذرنامه و ویزا ازچه‌قراراست؛ وبالاخره موضوعهائی چون‌پول رایج، بهداشت، چمدان و پوشاك، خرید، مخابرات، اتیکت، زبان، کلمات و جملات، اعداد، هفته، روزهای هفته، گاه شماری، و تعطیلات همه در این کتاب آمده است.

درکتابهائی که ما آن‌ها را زیر عنوان کلی خاطرات یا مشاهدات یاد می کنیم نیز گذشته از مشاهدات و تجربیات و ماجراهای سفر نویسندگان، گه‌گاهی مطالب سودمند وارزنده‌ای درباره شهرها ونواحی ایران می‌توان یافت. درفهرست عناوینی که ما دراین جا می آوریم البته

1— Marvin Zonis 2— Philip Ward

از عصر نوین ایران آغاز می کنیم چه از سفرنامه‌های کهن‌تر در جائی دیگر به‌تفصیل سخن گفته‌ایم. * (۶) نخستین کتاب از این گونه سفرنامه‌های جدید زیر عنوان **مسافر تهران** نوشته **ویکتوریا ساک ویل‌وست** است که درسال ۱۹۲۶ منتشر گردید:

Passenger to Tehran.
By V. Sacville_West. London 1926

ویکتوریا همسر **هارولد نیکلسون** مشهور (که چون در تهران به‌دنیا آمده بود تا آخر عمر خود را دست کم نیمه ایرانی خواند) درین کتاب جریان تاجگزاری **رضاشاه پهلوی** اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران مقارن کودتا و پس از آن را به‌سبك شیوا و شیرینی نوشته است و چون به‌اطناب نگرائیده هرگز خواننده را ملول نمی‌سازد. ازین نظر سفرنامه **ویکتوریا ساك ویل‌وست** همانندی زیادی با سفرنامه زن دانشمند دیگری دارد که هشت سال پس از وی در ایران سفر کرد. * (۷)

فریااستارك نویسنده کتاب مشهور **دره حشاشیون**

The Valley of the Assassins by Freya Stark. London. 1934 .

درپاریس به دنیا آمد و ازکودکی به دشواریهای سفر خو گرفت. هنگامی که **فریااستارك** پنج ساله بود انگلیسی، فرانسه وایتالیائی را به روانی صحبت می‌کرد. دراثناء نخستین جنگ جهانگیر چندی راوی به‌پرستاری زخمی شدگان درمیدان جنگ ایتالیا سرگرم بود و پس ازجنگ چند سالی را به‌فراگرفتن زبان عربی گذرانید و به‌هیأت تحریریه روزنامه

انگلیسی تایمس بغداد پیوست . فریا استارك ضمن سفر به خاورمیانه علاقه‌مند به‌زبان فارسی و تاریخ ایران شد . مطالعات فریا دربارهٔ قلعه الموت و دیگر دژهای اسماعیلیان که ابتدا در کتاب **دره حشاشیون** آمد اورا از پیشگامان پژوهش دراین زمینه می کند زیرا **و یلی** مؤلف کتاب **قلاع اسمعیلیه**

The castles of the Assassins. by P. Willey. London 1963

نتیجه مشاهدات وکاوشهای خودرا درایران درست بیست‌سال پس ازفریا استارك منتشرساخته وکتاب پروفسور **برنارد لوئیس** استاد دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن بیست وچهار سال پس از انتشارکتاب دره حشاشیون زیر عنوان

The Assassins. by B. Lewis. London 1967

منتشر شده است .

کتاب **یادداشت‌های روزانه کارگزاری سیاسی** تألیف آرنولد ویلسون خاطرات آن محقق را در خلال سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ میلادی که ایران گرفتار همه‌گونه هرج ومرج داخلی وهدف دسیسه‌های خارجی بود شرح می‌دهد .

political officer's diary 1907–14 by sir Arnold. Wilson. 1941

جالب‌تر از آن‌کتاب خانم **اولیو صورتگر** است که ده سال بعد زیرعنوان **من در بیابان آوازمی‌خوانم** منتشر شده است .

I Sing in the Wilderness. by Olive Suratgar. London. 1951

درین کتاب که عنوانش یکی ازآیات تورات است نویسنده باشوخ

طبعی ویژه خویش ماجرای سفر دختری را در ایران نیمه سده بیستم تشریح می‌کندکه دچار توفان تحول بود و ازخلال سطور آن کوشش‌های بنیادگزار دودمان پهلوی برای دگرگون کردن و نوسازی ایران آشکار است .

مؤلف کتاب **سفر پی‌یطرو** که تلویحاً دیدار خویش‌را ازاصفهان با مشاهدات جهانگرد ایتالیائی **پی‌یطرو دلاواله**[۱] در عهد پادشاهی **شاه عباس بزرگ** قیاس گرفته‌است این نخستین کتاب خویش‌را به‌سال ۱۹۵۳ م . منتشرساخت .

pietro's Pilgrimage. by Wilfred Blunt. London. 1953

مؤلف، **ویلفرید بلانت** به‌حدی عاشق و مفتون زیبائی اصفهان گردیدکه به تکرار تجربیات خود دست زد و حاصل مسافرتهایش دو کتاب خواندنی‌وشیوای دیگراست‌که نخستین آنها زیرعنوان **یك بهار ایران**[۲] درسال ۱۹۵۷ یعنی چهارسال پس‌ازانتشار سفر پی‌یطرو ودومی زیرعنوان **اصفهان دُر ایران**[۳] در ۱۹۶۶ م . منتشر گردید .

ازکتابهای سودمند و شیرین دیگری‌که ملاحظات و مشاهدات مؤلف را با اطلاعات جغرافیائی و تاریخی درهم‌آمیخته دارد یکی **ماهی سفید کور درایران** نوشته **اسمیت** در باره‌کرمان است .

Blind White Fish in persia. by A. Smith. London. 1953

1- pietro Della Valle

2- A Persian Spring

3- Isphahan, pearl of persia

دیگر راهنمای جامعی است که مؤلف آن **مایکل کارول** با سبک ساده وشیوائی دشواریها ولذت‌های سفر درایران‌را شرح می‌دهد. کارول کتابش را **از چای خانه‌ای ایرانی** عنوان داده است:

From a persian Tea-house. by Michael Carroll. London 1960

دیگر کتاب **سر ریدر بولارد** سفیر انگلیس در تهران است حاوی پاره‌ای از مشاهدات شخصی وی و گزیده‌ای از اطلاعات جغرافیائی، تاریخی و اقتصادی که بولارد ازاین جا وآن جاگردآورده است. ریدر بولارد عنوان سفر نامه خود را **اشتران باید به‌حرکت‌درآیند** انتخاب کرده وآن را به‌سال **۱۹۶۱** به‌چاپ رسانیده است:

The Camels must go. by Sir Reader Bullard. London. 1961

درهمین زمینه باید ازکتاب **سر کلرمونت اسکرین** یاد شودکه یك سال پس ازکتاب ریدربولارد درلندن منتشر شد. مؤلف این کتاب هنگام جنگ در مشهد کنسول انگلیس بود و به همین سبب به‌کتابش **جنگ جهانی درایران** عنوان داده است:

World War in Iran. by Sir Clarmont Skrine. London. 1962

کلرمونت اسکرین درکتاب خویش از آشفتگی اوضاع ایران‌که نتیجه هجوم لشکریان بریتانیا و شوروی و امریکا و بالاخره استعفای **رضا شاه بزرگ** بود وهم‌چنین رقابت‌های سیاستمداران، رهبران‌دول غربی، تضاد منافع آلمان و روسیه و بریتانیا و فعالیت های جاسوسان

آلمانی درخراسان به‌تفصیل سخن می‌راند.

این مبحث را با ذکر دوعنوان دیگر به‌پایان می‌رسانیم که اولی **سرزمین صوفی بزرگ** نوشته‌سفیر دیگری درایران، **سرراجراستی‌ونس** است:

The Land of the Great Sophy. by Sir Roger Stevens. London. 1962

این کتاب بر دیگر کتابهای همانندخود مزیت دارد زیرانویسنده دانشمندآن نه تنها برای گردآوری مطالب خویش رنج پژوهش‌های فراوان را برخویشتن هموار ساخته است بلکه از بینشی عارفانه نیز برخوردار است. **استی ونس** چنان با عشق و علاقه ویژه‌ای از ایران وتاریخ ایران سخن می‌راند که گوئی پاره‌ای از گفته‌های وی طنینی ازسخنان **هنری رالین‌سون** و **سر پرسی سایکس** است. کتاب دیگری که باید از آن یاد شود **جلفای جدید** نوشته **کارس‌ول** است که به سال ۱۹۶۸ میلادی دراگسفورد منتشر گردید:

Carswell. J, New Julfa. Oxford. 1968

***

از دیرباز محققان و جهانگردان انگلیسی که در ایران سفر کرده‌اند رساله‌ها، یادداشت‌ها، و مقالات فراوانی در زمینه جغرافیا و تاریخ طبیعی ایران بجا نهاده‌اند چنان که نظری اجمالی و سطحی به‌شماره‌های دومجله وزین انگلیسی: ژورنال جغرافیائی ومجله‌انجمن شاهی جغرافیائی لندن گواه بارزی براین رشته پژوهش‌هاست. انجمن شاهی جغرافیائی لندن از آغاز گشایش باب مناسبات میان بریتانیا و

ایران همواره مشوق ایران‌گردی وتحقیق درباره راهها، کوه‌ها، دیه‌ها، منابع زیرزمینی آب و رودخانه‌ها بود و چنان که ضمن شرح احوال مردانی‌چون **اوزلی**، **رالین‌سون**، و **سایکس** دیدیم‌پاره‌ای‌ازمسافرتها و پژوهش‌های آن مردان نامدار به تشویق و پشت گرمی انجمن شاهی جغرافیائی‌لندن صورت‌گرفت . پیشتر دیدیم که برای ترجمه**صورالبلدان** و پاره‌ای دیگر از منابع جغرافیائی مشرق زمین از آن جمله آثار **حمداله مستوفی قزوینی** و کتاب **حدودالعالم** کوشش هائی صورت گرفت . اکنون بی‌مورد نیست ازهنگام انتشار نخستین‌کتاب‌جغرافیائی ایران به انگلیسی نوشته **مکدانالدکه‌نیر** در سال ۱۸۱۳ میلادی زیر عنوان **یادداشتی جغرافیائی درباره کشور ایران** تاسال ۱۹۷۳ م . را ازمد نظر بگذرانیم ودرمورد پاره‌ای ازمهمترین پژوهشهای‌جغرافیائی این دوره چند کلمه‌ای بگوئیم .

A Geographical memoire of the Persian Empire. By J. Mac Donald Kinneir. London 1813

پس از **جان مکدانالدکه‌نیر** افسرانی که به خدمت ارتش **شاهزاده عباس میرزا** درآمدند و آنانی که پس از برقراری مجدد روابط در دوران‌پادشاهی **محمد شاه** و **ناصرالدین شاه** به‌ایران‌آمدند افرادی مثل **کلنل‌لاوت**[1] و **تامسون**[2]، **رالین‌سون** و **ولز**[3] و **سایکس** و **آرنولد** که هنگام جنگ اول‌جهانگیر نماینده بریتانیا درکمیسیون تعیین مرز میان ایران و عثمانی بود، همه از خود مقالات، کتابها و

1- Lovett
2- Thomson
3- H. Lake Wells

رساله‌هائی بجا نهاده‌اند. تامسون ماجرای بالا رفتن از کوه دماوند را درسپتامبر ۱۸۳۷ درمجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن * (۸) **ولیک‌ولز** بالا رفتن از سلسله‌کوههای البرز و دشواریهای مسافر را در راههـای شمال ایران طی مقالاتی در ۱۸۹۶ در مجله جغرافیائی اسکاتلند منتشر ساخت. * (۹) مقاله‌هـای **ه. رابینو** در بـارهٔ شمال و **گای‌لسترنج** درباره کرمان زمان **حمداله مستوفی** و **مارکوپولو** در مجله انجمن جغرافیائی لندن * (۱۰) پژوهشهای **آرنولد ویلسون** درباره **خور موسی، بندر شاپور** و **بختیاری‌ها** وهم چنین‌مقاله فاضلانه وی در بـاره **راه اصفهان** * (۱۱) فقط چند نمونه‌ای از کوشش های محققان انـگلیسی در راه بسط اطلاعات جغرافیائی میهن‌ماست.

ضمناً باید ازچند کتاب‌ارزنده وسودبخش‌نیز نام ببریم که نخستین آنها درچهارمجلد درباره‌مساحی کرانه‌های فرات ودجله یا **اروندرود** خلال سالهای ۱۸۳۵ و۱۸۳۷ میلادی نوشته **ف. چزنی** است که به‌سال ۱۸۵۰ درلندن منتشر گردید:

The expedition for the Survey of the Rivers Euphrates and Tigris in 1835–37.

by F. R. Chesney. 4 vols. London 1850

در سال ۱۸۷۹ م. **سی شن**[1] نامی کتاب **آثارالباقیه ابوریحان بیرونی** را به‌انگلیسی ترجمه کرد وپانزده سال بعد نخستین **راهنمای جغرافیای بازرگانی ایران** به‌همت **ج. چیزوم** درلندن به‌چاپ‌رسید.

1- E. Sachan

Handbook of Commercial Geography. by G. G Chisholm. London 1894

گای لسترنج که پیشتر از او یاد کردیم مؤلف کتاب معروف **سرزمین‌های خلافت شرقی** (۱۹۳۰) است

The land of the Eastern Caliphate

که آن کتاب به‌فارسی ترجمه شده وازطرف یکی از فضلای ایران‌مورد نقد قرارگرفته‌است. * (۱۲) کتاب **خلیج فارس**[1] که نوشته **آرنولد ویلسون** و ثمره چندین‌سال پژوهشهای آن دانشمند است به‌دو نسل از پژوهشگران‌جوان ایران فائده رسانده است. در سالهای اخیر محققان شعبه جغرافیای دانشگاه **دارام** نیز دو کتاب ارزنده دیگر بر کتابهای موجود افزوده‌اند که اولی نتیجـه پژوهشهای دقیق و علمی **پروفسور ج. کلارك** در باره **شیراز**:

Iranian City of Shiraz. by J. I. Clarke. (1668)

و دومی حاصل تحقیقات همان استاد بـا همکاری پروفسور همنام وی **ب کلارك** درباره **کرمانشاه** است: * (۱۳)

Kermanshah _ An Iranian Provincial City. by J. I. Clarke and B. D. Clark (1969)

در واقع بسیاری از تحقیقاتی‌که در زمینه جغرافیا، تاریخ‌طبیعی و رشته‌هائی چون مساحی وکان‌جوئی درایران صورت‌گرفته است نتیجه همکاری دو یا چند تن ازپژوهشگران علاقه‌مند بوده‌است؛ واین‌همکاری درمورد نبات شناسی، جانورشناسی. حشره‌شناسی‌وزمین‌شناسی به‌خوبی نمایان است. از مساحی کرانه‌ها و رودخانه‌ها و پژوهش‌هائی که برای

1- Persian Gulf

نفت یافتن صورت گرفته است ذکری نمی‌کنیم وفقط با یادآوری چندین عنوان مهم و نامهای پاره‌ای از پیشگامان رشته‌های یاد شده این مبحث را به‌پایان می‌آوریم.

از نیمه سده نوزدهم یادداشت‌ها و مقاله‌هائی درباره زمین‌شناسی و گزارش‌های ویژه‌کارانی که در کرانه‌های خلیج فارس به مطالعه و مساحی پرداخته‌اند بجا مانده است که پاره‌ای از آن‌ها در دو مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن و ژورنال جغرافیائی از ۱۸۵۰ به بعد دیده می‌شود؛ اما گه گاه بعضی از این گزارشهای سودمند را در ژورنال انجمن آسیائی بنگاله نیز می‌توان دید. یکی از فاضلانه ترین این مقالات نوشته **ه. کارتر**[1] درباره نمونه‌های سنگ و مطالعه‌ای درباره خاك و مواد معدنی کرانه‌های خلیج فارس است که در ۱۸۵۹ به چاپ رسیده است. * (۱۴) پاره‌ای از پژوهشهای همانند را که به همت جانورشناسان و زمین شناسان انگلیسی صورت گرفته در جلد دوم کتاب **نواحی شرقی ایران** تألیف **و. بلندفورد** می‌توان دید.

Eastern Persia. by W. T. Blandford. 1876

در **مجله ماهانه حشره شناسان بریتانیا** نیز به یك سلسله مقالاتی برمی‌خوریم نوشته **مورتون**[2] درباره پژوهش‌های **کاپیتان بکس تون**[3] که مدتها در صفحات شمال غربی ایران زیسته و سفر کرده است. * (۱۵) هم‌چنین **آنان‌دیل**[4] در مجله انجمن آسیائی بنگاله به‌سال ۱۹۱۹ مقالاتی نوشته است که ثمره پژوهشهای وی درباره نباتات آبی سیستان، گل‌ها وهمه‌گونه

1- H. J. Carter 2- K. J. Morton

3- Captain P. A. Buxton 4- N. Annandale

رستنی‌های آن ناحیه است . از این گونه مطالعات در شماره‌های مختلف **مجله نفت**[1] که سال‌ها از طرف شرکت نفت سابق ایران و انگلیس منتشر می‌شد نیز درج است که بعضی از آن‌ها مانند مقاله‌ای درباره **گلهای سرزمین بختیاری** (مارس ۱۹۲۸ م.) مغتنم است . به همین روال پاره‌ای از شماره‌های **مجله دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن**[2] حاوی مقالاتی درباره جانورشناسی و یا مسائل مربوط به‌کان‌ها، نژادها و زمین شناسی ایران است؛ از آن جمله مقاله **زلزله در ایران** مندرج در شماره‌های ژانویه و آوریل ۱۹۳۰ . * (۱۶)

این مبحث را با ذکر عنوان دو کتاب به‌پایان می‌آوریم که نخستین آن‌ها به سال ۱۹۲۴ میلادی به چاپ رسیده است و ثمرهٔ پژوهش‌های **بکستون** یاد شده است درباره زندگی جانوران ایران در بیابان‌ها :

Animal Life in Deserts. by P. A. Buxton London 1924.

و دومی کتابی است درباره گلهای ایران نوشته خانم **الیس فولرتون**، که به‌همراهی یکی از دوستان گیاه شناس خود سه سالی پیش از وقوع جنگ جهانگیر دوم به‌ایران سفر کرد . ماجرای سفر این دو نفر زن که در بخش بزرگی از مغرب ایران به جستجوی گلهای وحشی و بیابانی از یك سو به سوئی دیگر رفته‌اند در ۱۹۳۸ زیر عنوان **به‌جستجوی گل در ایران** منتشر شده است :

1– The Naft

2– B. S. O. A. S.

Tho Persia for Flowers. by Alice Fullerton. London (1938)

***

از روزی‌که **سر ویلیام جونز** مردم‌باسواد بریتانیا را به‌اهمیت ادبیات وفایده فراگرفتن زبان فارسی آشنا ساخت و تدریجاً بر عده فارسی دانان آن کشور افزوده شد، نوآموزان به خواندن داستان های ایرانی وآشنائی باآداب، رسوم، عادات وخرافات توده ایرانی علاقه‌مند گردیدند. تا جائی که پژوهش‌های مؤلف نشان داده است قدیمی‌ترین مجموعه قصه‌های فارسی‌که به‌انگلیسی ترجمه شده بیش از دویست‌سال قدمت‌دارد. آن داستان‌ها را **آمبروز فیلیپس** نامی مشهوربه«مخلص» در دوجلد زیر عنوان **هزار و یك روز** به‌سال ۱۷۶۵ میلادی در لندن منتشرساخت:

The Thousand and one days. Translated from French by Ambrose Philips .

این مجموعه مشتمل بر داستان‌هائی بودکه دو تن از فرانسویان فارسی‌دان **پتی‌دلاکروا**[1] و **لوساژ**[2] از فارسی به فرانسه برگردانیده بودند.

درسال ۱۸۰۱ میلادی‌چنان‌که‌ضمن‌شرح‌احوال **سرویلیام اوزلی** گفته شدآن دانشمند **بختیارنامه** را که یك رشته داستان های شیرین درباره بختیار و وزیران وی است به‌انگلیسی ترجمه‌کرد. نمی‌دانیم‌که اوزلی درصدد یافتن وترجمه قصه‌های دیگری بوده یا نه اما همین قدر

1- Petis de la Croix 2- Le Sage

مسلم است که پانزده سال بعد از انتشار ترجمه بختیارنامه کتاب دیگری زیر عنوان **گلعذار، شاهزاده خانم ایرانی** یا داستان ملکه‌ای دوشیزه

Gulzara, princess of Persia, or the virgin Queen. London. 1816

که آن را مترجم نامعلومی از اصل فارسی به انگلیسی بر گردانیده بود منتشر شد.

در طول سده نوزدهم میلادی علاقه افسران انگلیسی به فراگرفتن زبان و خواندن کتابهای فارسی از یك طرف و شهرتی که کلیله و دمنه در لباس عاریتی **انوارسهیلی** به‌هم رسانیده بود پاره‌ای از دانشمندترین فارسی دانان را به طبع و ترجمه انوار سهیلی واداشت که نخستین این چاپ‌ها از **چارلز استوارت**[1] در کلکته به سال ۱۸۰۴ م. انتشار یافت. استوارت که در ایران سفر کرده و صاحب یکی از مشهورترین سفرنامه‌های سده نوزدهم است به‌سال ۱۸۳۲ کتاب **تذکرة الواقعات جوهر** را که آفتابه‌چی همایون پسر بابر شاه بود به‌انگلیسی ترجمه کرد. به‌دنبال استوارت پنج تن دیگری در چاپ و ترجمه انوارسهیلی دست داشته‌اند که این‌جا فقط به‌ذکر نام و سال چاپ یا ترجمه آنان بسنده می کنیم: **ج. جریس**[2] در ۱۸۲۸؛ **ویلیام اوزلی** مشهور در ۱۸۵۱؛ **ادوارد ایست‌ویك** در ۱۸۵۴ که ترجمه وی هم به نظم است و هم به نثر؛ **ماژور جارت** در ۱۸۸۰ و بالاخره **ولاستون** که ترجمه وی به سال ۱۸۹۵ م. منتشر گردید.

درسال ۱۸۳۲ م. **جیمس اتکین‌سون** ترجمان شاهنامه فردوسی

1- Charles Stewart 2- Jeris

که فریفته داستان‌های حماسی ایران وازآن رهگذر دل بسته قصه‌های عامیانه و فولکلور ایران شده بود **قصه‌های کلثوم ننه** را زیر عنوان **عادات ورسوم زنان ایران** ترجمه کرد :

Kulsum Nani, Customs and manners of the Women of persia. Translated by J. Atkinson. 1832

یازده سال بعد **دیویدشی و آنتونی ترویر** کتاب **دبستان** شیخ **محمد فانی** را ترجمه و درسه مجلد منتشر ساختند وآن را دبستان یا آداب آموزشگاه نام نهادند :

The Dabistan or school manners. Translation and notes by David Shea and A. Troyer (1843)

سال **۱۸۸۳** یا چهل سال پس از ترجمه کتاب دبستان شیخ محمد فانی باحواشی وتعلیقات مترجمان دانشمند شی‌وترویر بـه چاپ رسیده بود **کلوستون** که از فارسی‌دانان فاضل‌عهدخویش بودبه‌ترجمه مجددی از بختیارنامه زیرعنوان **داستانی عشقی**

The Bakhtyar_Nama, A Persian Romance. Translated by W. A. Clouston. Lanakshire 1883

با حواشی و توضیحات مفصلی‌دست زد. با آن‌که بختیارنامه را هفتاد و دوسال‌پیش از وی اوزلی‌به‌انگلیسی برگردانیده بود، این بار نیز مورد توجه مردم کتاب خوان قرار گرفت و مترجم چنان دلگرم گردید که سال‌بعد **سندباد نامه** رامشتمل برچندین‌داستان ایرانی‌انتشارداد :

The Book of Sindbad. by W. A. Clouston. Glasgow. 1884

ازمجموعه‌های مهم دیگری که باید نام برده شود یکی **قصه‌های فارسی** ترجمه **کین** است که مترجم این مجموعه را نموداری از آداب و رسوم شرقی نامیده است :

Persian Stories Translated by H. G. Keen. Illustrative of Eastern Manners and Customs. London 1835

دیگر چندداستان فولکلوریک که ارتباط باخرابه‌های تخت‌جمشید دارد . این قصه‌ها را **گیبون**[1] درمجله انجمن آسیائی بنگاله به چاپ رسانیده است . * (۱۷) سومی **داستان سه درویش** و بعضی قصه‌های دیگر است که **روبن‌لوی** آن‌ها را در ۱۹۲۳ م . ترجمه کرده است . * (۱۸) دو سال پس از انتشار ترجمه های لوی به چهارمین مجموعه قصه‌های فارسی برمی‌خوریم که آن‌ها را **مکنزی** از اصل داستانهای ایرانی برداشته و به‌میل خودش تحریف و ترجمه کرده و به چاپ رسانیده است :

Mackenzie. C. F. Persian Wonder Tales. Adapted from the Persian. London. 1928

آخرین ومهمترین مجموعه را **لورمیر** آن‌سان‌که درکرمان و بختیاری برسرزبان مردمان‌عادی بوده‌است گردآورده وآن‌ها را ترجمه وچاپ‌کرده است :

Lorimer. D. L. R. and E. O. Persian Tales. 1919

ازمحققان دورهٔ آخر از **الول ساتن** باید نام برد که‌قصه اسب

1- C. M. Gibbon

دریائی را با چند داستان دیگر یك جـا و قصه خانم مشهدی را

The Wonderful Sea-Horse and other Persian Tales. Translated by L. Elwell-Sutton.

جداگانه در ۱۹۵۰ ترجمه و منتشر ساخته است. همان پژوهشگر در یادنامه ایرانی مینورسکی که به‌سال ۱۹۶۹ م. (۱۳۴۸ خورشیدی) در تهران چاپ شد کوشش ورزیده است تا زنان پاره‌ای از قصه‌ها مانند نمکی، گل خندان، نارنج وترنج، ماه پیشانی، نمدی یا گوسفندی، گل زرد، و دختر حاجی سید را با انواعی کـه دو تن از محققان بزرگ افسانه‌های عامیانه یعنی آنتی آرن و استیت تامپسون[1] وضع کرده‌اند وفق دهد ومشخص کند. ضمناً خالی از فایده نیست یادآور شویم کـه الول ساتن درکنگره بین‌المللی پژوهش‌های فولکلوریك که تابستان سال ۱۹۶۴ در آتن تشکیل گردید شرحی درباره‌کچل وکوسه و اهمیت این دوگونه شخصیت در داستان‌های عامیانه ایرانی ایراد کرد * (۱۹) و چنان که وی درمقاله خود توضیح داده است هنوز در باره این موضوع تحقیق جامعی صورت نگرفته است. این که‌آیا هجوم چنگیز و تیمور برایران و قیافه مغولی‌که در ذهن ما باکوسه تداعی می‌کند مسئول آن باشد که‌کوسه بصورت لفظ موهنی درآمده ویا تلویحاً معنای زشتی پیدا کرده باشد مسلماً مسأله‌ای است که به‌عقیده ما درخور تعمق وپژوهش بیشتری است وبه‌طور قطع نیز نمی‌دانیم‌که خوارج به‌طنز خلیفه سوم راکوسه خوانده باشند.

درپایان این مبحث باید به‌مجموعه دیگری نیز که مشتمل بـر

1- Aarne & Thompson

نمونه‌هائی از داستان های ایرانی منتهی از آثار نویسندگان جدید ایران است اشاره شود. در دسامبر سال ۱۹۴۹ یك شماره از نشریه ماهانه **لایف اندلترز** که مجله‌ای ادبی بود اختصاص به‌آثار نویسندگان جدید ایران داده شد.

Life and Letters and the London Mercury. Vol. 63 –
December 1949. No. 148
Edited by Robert Herring

درمقدمه این نشریه **هنری گریوزلا** که‌آن هنگام دبیرانجمن ایران درلندن بود طی مقاله‌ای به اهمیت آثار نویسندگان جدید ایران اشاره می‌کند و سپس به‌ترجمه قصه‌هائی چند می‌پردازد. این داستان‌ها عبارت است از زیارت جلال **آل احمد**، نقاش نوشته **جوان**، اول ماه از **رحمت مصطفوی**، گردش نوروز بقلم **محمد حجازی** از مجموعه آئینه، وگروه زندانیان از همان نویسنده، باران نوشته **حمید رهنما** داستان یحیی ازمجموعه خیمه شب بازی **صادق چوبك** و قصه عدل از همان نویسنده. ضمناً این‌رساله ارزنده‌که نموداری ازتلاش‌نویسندگان وشاعران نوپرداز ایران است حاوی‌مقاله‌ای از **پروفسور آربری** درباره ادبیات جدید ایران، و ترجمه قطعه‌های: سنگ مزار از **ایرج**، پرده تاریکی از**فرزاد**، مریم از **توللی**، جام زندگی و نگاه از **رعدی آذرخشی**، عقاب از **خانلری**، نامه وداع از محمد علی **اسلامی** و پرده افتاد از **گلچین گیلانی** است. درپایان نیز یادداشتی از هنری‌گریوزلا درباره اسلوب و سمبولیزم **صادق هدایت** با نمونه‌هائی از بوف کور، داود گوژپشت وکوچه بن‌بست به‌چاپ رسیده است. * (۲۰)

***

چنان‌که ضمن شرح‌حال و پژوهش‌های **سر تاماس آرنولد** گفتیم از دیرباز یا دقیقاً از هنگامی‌که پای جهانگردان و محققان انگلیسی به ایران باز شد علاقه به‌جنبه‌های گوناگون هنر ایرانی هنر دوستان انگلیسی را به‌گردآوری نقاشی‌ها، مینیاتورها، دست نبشته‌های خطی، نمونه‌های فلزکاری، کاشی و دیگر اشیاء عتیقه واداشت . از نیمه سده نوزدهم موزه‌های معروف بریتانیا به‌گردآوری نمونه‌های هنر ایران راغب گردیدند چنان که اشیاء نقره و فلزی موزه بریتانیا در خلال سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۷۰ م . و پاره‌ای از یادگارهای تاریخی مانند خود فولادی طلاکاری شده‌ای از آن شاه عباس بزرگ به‌تاریخ ۱۰۵۵ ه . ق . وبعضی ازقطعات کاشی و آلات بلوری موزه بین ۱۸۷۰ و آخر سده نوزدهم میلادی گردآوری شده است .

درگردآوری نمونه‌های هنر ایرانی ودست نبشته‌های موجود در موزه بریتانیا دوتن شاخص شده‌اند : یکی **کلودیوس ریچ**[۱] (۱۸۲۱-۱۷۸۷) که نماینده شرکت هند شرقی دربغداد بود وبیشتر عمرخود را مصروف به‌فراگرفتن زبانهای شرقی به‌ویژه فارسی و گردآوری دست نبشته‌های فارسی کرد چنان‌که از متجاوز بر دو هزار و پانصد نسخه خطی موجود درموزه بریتانیا دست‌کم هشت صد تا را **کلودیوس ریچ** به موزه داده است . * (۲۱) دیگری **روبرت مرداک اسمیث**[۲] از بنیاد گزاران سرویس تلگراف درایران بود که کتابها و مقاله‌های متعددی و از آن

1- Claudius James Rich

2- Robert Murdoch Smith

جمله کتابی دربارهٔ **هنر ایران** (به‌تاریخ ۱۸۷۶) نوشته‌است. * (۲۲) اسمیث در دوران خدمتش در ایران نمونه‌های فراوانی از آثار هنری کشور ما برای موزه بریتانیا جمع کرد.

گرد آمدن این‌گونه نمونه‌ها وافزایش علاقه مردمان عادی‌همراه با شور و ذوق هنرشناسانی‌که خودکلکسیون‌های خصوصی داشتند سبب گردیدکه باشگاه هنرهای زیبای **برلینگتون** درلندن به‌سال ۱۸۸۵م. نخستین نمایشگاه ایران‌را تشکیل دهد. دراین تاریخ سرآمد افرادی که این‌گونه کلکسیون‌های خصوصی داشتند **دان‌کان‌گادمن**[1] بود که هنوز مجموعه خصوصی وی را پاره‌ای از ویژه‌کاران یکی از بهترین کلکسیونهای سرامیك ایران می‌دانند. این‌گونه هنر دوستان شاخص البته با موزه بریتانیا همکاری می‌کردند؛ اما در واقع از چهار دیواری خود موزه بودکه بهترین‌مبلغان هنرهای زیبای ایران قد برافراشتند.

یکی ازمشهورترین هنرشناسانی‌که ضمناً اورا از شعرای نامدار جدید بریتانیا می‌دانند **لارنس بین‌یون**[2] است‌که درسی و نه سالگی با انتشار کتاب **نقاشی در خاوردور**[3] پا به‌آستانه اشتهار نهاد. بین‌یون که در جوانی به عضویت یکی از شعبه‌های موزه بریتانیا درآمده بود حاصل مطالعات وپژوهشهای خویش را در زمینه هنرچین و ژاپن دربن کتاب‌جدید عرضه‌داشت. صفحه‌های انگشت شماری‌که وی دراین‌کتاب به هنر مینیاتور ایران اختصاص داده است نمودار بارزی بر ژرفای اطلاعات وی در باره پیدایش و تکامل نقاشی ایران بعد از اسلام شمرده

1- F. Duncane Godman		2- Laurence Binyon
3- Painting in the Far East

می‌شود. **لارنس بین‌یون** که به‌سال **۱۸۶۹** متولد شد و در **۱۹۴۳** م. درگذشت برای نوشتن مقاله‌ها و رساله‌های متعدد و دو کتابی که در-باره مینیاتور ایران تألیف کرده‌است به‌حق درعداد یکی از بزرگترین منقدان هنر ایران دربریتانیا به‌حساب می‌آید.

چنان‌که پیشتر اشاره‌شد ازغرائب تصادفات‌است‌که لارنس بین‌یون درمیان قوم انگلیس بیشتر به‌شاعری شهره بوده است تا به خاورشناسی وآگاهی بررموز نقاشی‌ایران. قطعه شعری که بین‌یون به‌یاد کشتگان جنگ جهانگیر نخست سروده‌است امروزه بربالای بسیاری‌ازستون‌های یاد بود قربانیان جنگ در بریتانیا حك شده است. از منظومه‌های معروف بین‌یون چکامه **انگ‌کور** یا **داستان سلیمان‌و بلقیس** است که امروزه‌آن را دربیشتر جُنگ‌های انگلیسی مندرج می‌بینیم.

چهارسال پس از انتشارکتاب لارنس بین‌یون در باره نقاشی‌های خاوردور یکی از هنردوستان سوئدی **ف. مارتین**[1] که زبان انگلیسی را برای اشاعه عقاید وافکار خود درباره مینیاتور ایران برگزیده بود دو جلدکتاب درهمین زمینه درلندن به‌چاپ رسانید (۱۹۱۲). دوران ۱۹۲۵ و ۱۹۳۵ تعلق بـه گروهی از محققان و نویسندگان دارد که بیشتر پژوهشهای هنری به ویژه مطالعات مربوط به مینیاتور و تحول نقاشی ایران را باید مرهون زحمات‌آنان دانست. عامل‌مهمی‌که به‌نشر اطلاعات هنری وعلاقه مردم هنردوست به‌جنبه‌های‌گوناگون هنرایران کمك کرد گشایش نخستین نمایشگاه بزرگ آثار ایـران در بنـای **برلینگتون هاوس** لندن به سال **۱۹۳۱** بود که جائی دیگر بـه آن

1- Dr. F. R. Martin

اشاره کردیم.

تا آن هنگام لارنس بین‌یون با انتشار کتاب معروفش درباره **اشعار نظامی** به‌سال ۱۹۲۸ و دکتر مارتین به‌خاطر چاپ کتابش درباره مینیاتور ایران با افرادی چون **ویل کین‌سون**[1] و **تاماس آرنولد** همکاری می کردند. بین‌یون که تشکیل نمایشگاه بزرگ ایران را فرصت بی‌مانندی برای ارائه نمونه‌های شگفت‌انگیزی هنر ایران تشخیص داده بود در تهیه مجموعه‌ای مشتمل بر عکس های رنگی از روی مینیاتورهای دست نبشته خمسه زیبای موزه بریتانیا پیشگام گردید. چند تنی دیگر از ویژه‌کاران، از آن‌جمله مینیاتورشناسانی که از ایشان نام بردیم زیر نظر **پروفسور پوپ** امریکائی کتاب مشهور هنر ایران را که شاهکاری از پژوهشهای هنری و نمونه بارزی از پشتکار، دقت و علاقه محققان هنردوست است بوجود آوردند.

A survey of Persian art. by professor A. Upham Pope. Oxford 6 vols . 1938-39

نموداری دیگر از همان علاقه و عشقی که گشایش نمایشگاه ایران پدید آورد و یا بدان نیرو بخشید انتشار راهنماها و کتاب‌های دیگری در زمینه‌های مختلف هنری بود. درسال ۱۹۳۲ کتاب راهنمای ظروف سفالین اسلامی کشورهای خاور نزدیک در موزه بریتانیا به همت **هابسون** منتشر شد.

Guide to Islamic Pottery of the Near East in the British Museum. by R. L. Hobson London 1932

1- J. V. S. Wilkinson

و یك سال پس از آن راهنما سه تن دیگر از کسانی که با موزه بریتانیا سروکار داشتند کتاب نقاشی‌های مینیاتور ایران‌را منتشرساختند که تا به‌امروز یکی از موثق‌ترین منابع برای دانش جویان به حساب می آید:

Persian Miniature Painting. by Laurence Binyon, J. V. S. Wilkinson and Basil Gray. London. 1933

درین کتاب **لارنس بین‌یون** شرحی کلی در باره شناخت مینیاتور انگیزه‌های نقاش‌ایرانی، علل‌فقدان مناظر ومرایا درمینیاتور وتاریخچه تحول‌آن هنر را درایران توصیف‌کرده، بخشی درباره نخستین‌دوره‌های نقاشی نوشته **بزیل گری**[1] داماد بین‌یون و بحث مربوط به صفویه و دوره متأخر نوشته **ویل کین‌سون** است. بزیل‌گری پس‌ازمرگ‌بین‌یون درسال ۱۹۴۳م. جای وی را درموزه بریتانیاگرفت و تا چند سال پیش که به‌سن بازنشستگی رسید درآن موزه بخش نقاشی را اداره می‌کرد. **بزیل گری** برای نوشتن مقاله‌ها و رساله‌هائی چند و ایراد خطابه‌هائی در باره مینیاتور و صنعت فلزکاری ایران شهرت دارد.

دیگر ازمحققانی که در راه شناخت مینیاتور ایران در بریتانیا کارکرده‌اند **ب.و. رابین‌سون**[2] ازکارمندان عالی‌رتبه **موزه ویکتوریا والبرت** لندن است‌که در اثناء سه‌ساله ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ رئیس انجمن شاهی‌آسیائی لندن نیز بوده است. آشنائی وی با نقاشی‌های ایران از سال ۱۹۲۱ م. آغاز گردیدکه رابین‌سون نه سال بیش نداشت. برائر

1- Basil Gray 2- B. W. Robinson

دیدن مینیاتورهای شاهنامه موزه بریتانیا، به‌گفته خودش در آن خرد-
سالی چنان بوجد آمدکه آغاز به‌تقلید از شیوه مینیاتور سازان ایران
کرد. رساله پایان تحصیل وی دراگسفورد راجع به‌مینیاتورهای ایران
درکتابخانه **بادلیان** بودکه در ۱۹۵۸ آن را تکمیل وزیرعنوان کاتالوگ
نقاشی‌های ایران به‌چاپ رسانید:

A Catalogue of the Persian paintings in the Bodleian Library. OUP 1958

از آثار دیگر رابین‌سون کاتالوگ دونمایشگاه دیگر از نقاشی‌های
ایران است که در موزه ویکتوریا و آلبرت دائر گردید؛ کاتالوگ
کلکسیون کورکیان[1] برای‌موزه‌ **متروپولی تان‌نیویورک**؛ مقاله‌هائی
برای مجموعه **چستربیتی**[2] مشهور وبالاخره کاتالوگ نمایشگاهی است
که در سپتامبر ۱۹۷۲ درکتابخانه بادلیان اگسفورد به مناسبت تشکیل
کنگره هنر وباستان شناسی ایران دائرشد.

این مبحث را بدون ذکر نام افرادی‌که هرکدام جداگانه یا با
همکاری بنگاه‌های علمی در راه شناخت ونشر یکی از مظاهر ذوقی و
هنری‌ایران‌گامی‌یاگامهائی برداشته‌اند نمی‌توان به‌پایان‌آورد. درزمینه
قالی وقالی بافی به ویژه باید از **گریگز**[3] و **ادواردز**[4] و **سیگر**[5] و هم
چنین **ریپلی**[6] مؤلف‌کتاب مشهور راهنمای قالی‌های شرقی[7] نام‌ببریم.

1- Kevorkian Collection
2- Chester Beatty
3- W. Griggs
4- Edwards
5- G. W. Segar
6- M. Ripley
7- The Oriental Rug Book

در باره فلزکاری در ایران از **رایس**[1] معلم دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن و **پروفسور بارت**[2] که به‌ویژه در مورد این رشته هنر ایرانی سده هشتم هجری تخصص دارد؛ از **کرسول**[3] صاحب مقالات عدیده‌ای در باره‌گنبد ومناره سازی درایران؛ از **پین‌درو یلسون**[4] کارمند موزه بریتانیا در مورد شیشه و سرامیك؛ از **جان کارس‌ول**[5] که در باره هنر ارمنی‌های جلفای اصفهان پژوهش کرده‌است؛ از **مردیت او نس**[6] که اکنون پروفسور زبانهای فارسی و ترکی در دانشگاه **تورنتو** کاناداست وتخصص در دست نبشته‌های فارسی دارد؛ * (۲۳) وازمحققان دیگری چون **آنتو نی‌هات**[7] * (۲۴) و**الیزابت بیزلی**[8]، **آندروو یلیام‌سون**[9] و **هیلن براند**[10] که هر کدام درباره جنبه بخصوصی از هنر نقاشی و معماری ومناره‌سازی وهنر تزیینی پژوهش کرده‌اند یادکنیم وکوشش‌های پیگیر آنان را دراشاعه فرهنگ ایران سپاس داریم.

1- D. S. Rice
2- Professor D. E. Barrett
3- K. A. C. Creswell
4- R. Pinder_Wilson
5- John Carswell
6- Meredith_Owens
7- Anthony Hutt
8- Elizabeth Beasley
9- Andrew Williamson
10- R. Hillenbrand

منابع و توضیحات فصل بیستم

۱ ـ از جمله مقالات سودمندی که ارتباط با دستور زبان دارد دوتـا را می‌توان نام برد که هردو در خلال سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ در بولتن دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی لندن به‌چاپ رسید . اولی ازبیلی درباره لفظ اما و دومی زبان محاوره‌ای فارسی است نوشته دنیسون راس . ن.ك. به

Bailey . H.W The Word But In Iranian.
B.S.O.A.S. II pp - 279 – 283.
DENISON ROSS . Modern Colloquial persian. B.S.O.A.S II pp . 601 - 615

۲ ـ ازهمین محقق ایرانی در ۱۹۶۱ رساله‌ای درباره جمله‌بندی ورساله دیگری در باره اصول جمله‌بندی نیز به‌چاپ رسیده است. به‌علاوه وی نوشته‌های دیگری نیز درباره حروف مصوته و اسامی مرکب و مانند آن دارد.

۳ ـ دراین فهرست فقط به نام کسانی که نوشته‌هایشان در بریتانیا چاپ و منتشر شده‌است بسنده کرده‌ایم. ضمناً لازم است یادآور شویم که در ۱۹۶۸ کتاب قرائت نثرفارسی جدید به‌همت حسن کامشاد در کمبریج منتشرگردید . ازدیگر محققان جوان ایران که دراین زمینه درامریکا به تحقیقات پرداخته‌اند یادنشده است وفقط نامهائی که به‌خاطرمؤلف می‌آید عبارت‌است ازلطف‌اله یارمحمدی ، سلیم نیساری ، خسرو مستوفی ومحمدعلی جزایری.

۴ ـ کتاب جان مارلو بهترین و مفصل‌ترین زندگی‌نامه آرنولدویلسون است. این کتاب زیرعنوان ویکتوریائی متأخر «Late Victorian» درچهارصدوهجده صفحه نخستین بار به سال ۱۹۶۷ م . منتشر شد.

۵ ـ ن . ك . به کتاب جان مارلو ، صفحه ۳۸۴.

۶ ـ برای آگاهی ازکتاب‌شناسی نسبتاً جامعی از این سفرنامه ها تـا پایان عهد قاجاریه ن . ك . به‌کتابهای جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران وآذربایجان وخراسان، تألیف ابوالقاسم‌طاهری . ۱۳۴۷ و۱۳۴۸ خورشیدی.

۷ ـ دوسال بعد ویکتوریا سک‌ویل‌وست کتاب دیگری زیر عنوان دوازده

روز سفر از میان سرزمین ایل بختیاری (Twelve Days 1928) نوشت که از همان سادگی وزیبائی برخوردار است اما شهرت نخستین کتاب وی را ندارد.

۸ ـ ن. ك. به ص. ۹ شماره ۸ آن مجله سال ۱۸۳۸ زیر عنون بالارفتن از کوه دماوند، نوشته تامسون.

۹ ـ از کوههای البرز تا دریای خزر در مجله جغرافیائی اسکاتلند. شماره ۱۴، سال ۱۸۹۸ ص ۱ تا ۹. و باز همان مجله سال ۱۸۹۶ درصفحه های ۵۰۱ تا ۵۱۳ زیر عنوان از تهران به سوی دریای خزر.

۱۰ ـ ن. ك. به مقاله گای لسترنج در مجله انجمن شاهی جغرافیائی لندن ـ سال ۱۹۰۱.

۱۱ ـ ن. ك. به مقاله بختیاریها در مجله انجمن آسیای میانه ـ ج ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۲۶. و مقالـه راه اصفهان The Road To Isphahan در دوشماره مجله Asiatic Review.

۱۲ ـ سرزمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان سال ۱۳۳۷. تهران. هم چنین ن. ك. به نقد سید احمد کسروی بر همان کتاب که جزو مقالات کسروی منتشر شده است.

۱۳ ـ هردو این کتابها نه تنها معرف پشتکار محققان دانشگاه دارام و به کاربستن روش دقیق علمی در تألیف جغرافیاست بلکه نموداری از همکاری نزدیکی است که میان پژوهشگران آن مرکز بزرگ فرهنگی بریتانیا وجود دارد، چنان که دوتن دیگر از استادان همان دانشگاه بارتش و بهاریر. J.Bharier & .W. H Bartsch در سال ۱۹۷۱ به تألیف کتاب جامعی درباره اقتصاد ایران خلال سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ دست زده اند.

The Economy of Iran. 1940 - 1970. Durham (1971).

۱۴ـ ن. ك. به Report on Geological Specimens from the persian Gulf. J.A.S. of Bengal

سال ۱۸۵۹ ـ شماره ۲۸ ـ ص ۴۱ تا ۴۸.

۱۵ ـ ن. ك. به Odonata Collected in North - West persia.

در مجله یاد شده سری سوم و در شماره ۵و۶و۷ که در سالهای ۱۹۱۹و۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ م. به‌چاپ رسیده است.

۱۶ - ن. ك. به B.S.O.A.S . Vol 6 . I . 1930

۱۷ - ن. ك. به J . A . S . of Bengal . 1909 pp. 279 - 97

۱۸ - ن. ك. به TheThree Dervishes and Other persian Tales and Legends by Ruben Levy. O.U.p. 1923

ضمناً روبن‌لوی در ۱۹۵۱ ترجمه قابوس‌نامه را زیر عنوان آیینه‌ملوك A Mirror of princes در لندن به‌چاپ رسانید.

۱۹ - International Congress for Folk Narrative Researches in Athens. 1965.

۲۰ - ازداستانهای عامیانه دیگری که‌به انگلیسی ترجمه شده یکی کدوی قلقله‌زن است ازمؤلف همین کتاب و از نویسندگان جدید داستان سوزن است‌از بهمن‌فرسی (در مجموعه زیر دندان سگ) ترجمه فرشید ؛ وهم چنین دفاع از ملانصرالدین نوشته‌ابوالقاسم پاینده ، ترجمه ابوالقاسم طاهری،

۲۱ - ازکتابهای جالب‌توجه‌دیگرشاهنامه‌ای است به تاریخ ۹۹۴هجری که آن را حاجی محمدحسین وزیر به عنوان یادبود نزد نخست وزیر انگلیس سرادواردگری‌فرستاده است. پاره‌ای ازکتابهای یادشده راکلنل‌تیلورو‌سرهنری رالین‌سون به‌موزه هدیه‌کرده‌اند و از آن جمله است دست نبشته‌های بی‌نظیری‌از تاریخ وصاف وجغرافیای حافظ ابرو.

۲۲ - Handbook on PERSIAN ART 1876 .London (South Kensington Museum Art Handbook Series.)

۲۳ - وی مؤلف کتاب Persian Illustrated Manurcsipts (1965) دست نبشته‌های مصور ایرانی در موزه بریتانیاست‌که ضمن آن موازین واصول قراردادی هنر ایران و نقش مینیاتور را در ادبیات ونسخه‌های خطی شرح‌داده است.

۲۴ - آنتونی‌هات به‌ویژه‌درمسائل باستان‌شناسی و مساجد ومناره‌هاتخصص

پیدا کرده است . درفروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی که مولف این کتاب نخستین ناطق درکنگره بریتانیائی خاورشناسان در دانشگاه‌کنت بود، آنتونی هات‌نیز خطابهٔ‌مفصلی درباره کاشی کاریها و منارههای مسجد ورزنه‌اصفهان‌ایراد کرد که به‌تصدیق‌حاضران‌وازآن‌جمله بعضی‌ازاستادان‌دانشگاه تهران‌ازهرلحاظ استادانه‌وآموزنده بود.

فصل بیست و یکم

جام جم

دربیان نمونه‌های هنر ایرانی درموزه‌های بریتانیا و پسین گفتار درباره آخرین کاوشهای باستان شناسان انگلیسی در ایران

کتابهای خطی و مینیاتورهای موزهٔ بریتانیا ـ کهن سال‌ترین خمسه‌های موزه ـ کلکسیون چستر بیتی ـ مینیاتورهای محمد زمان ـ موزه ویکتوریا و آلبرت ـ ظرفهای سفالین ـ آلات موسیقی ـ قالی اردبیل ـ نمونه‌های فلزکاری سده چهارم ـ حفاریهای برتون براون در گوی تپه ـ اثبات فرضیه کوچهای شرق و غرب ـ کاوشهای باستان شناسان درقره تپه ـ آغاز حفاری در گرگان ـ یافته‌های یاریم تپه ـ باستان‌شناسان دریانق تپه ـ کاوشهای دیوید استرو ناخ درپاسارگاد ـ تل تخت و گنجینهٔ کاخ کوروش ـ خراب شهر و ویرانه‌های تمیشه ـ اقامتگاه فریدون در بانصران ـ کلرگاف دربابا جان تپه ـ شهر کومس وصددروازه ـ نوشی جان تپه و نخستین آتشکده مادی ـ کاوشهای چند ساله در هفتوان تپه ـ کشفیات درناحیه جویبار کرمان وسیرجان کهنه ـ نتایج کاوشها ـ پایان سخن .

از روزگاری که مردم هنردوست و ادب‌پرور بریتانیا به‌فرهنگ وهنر ایران علاقه‌مند شدند مردان با ذوق و دانشمندی کـه موزه‌های متعدد بریتانیا را اداره می‌کردند نیز به گردآوردن نمونه‌های مختلف هنر ایرانی رغبت فراوانی نشان دادند. پا بـه پای پیشرفت در زمینه ایران‌شناسی موزه‌های مشهور به‌ویژه **دو موزه بریتانیا**[1] و **ویکتوریا و آلبرت**[2] به‌همت و گشاده دستی پاره‌ای از بازرگانان، جهانگردان و ثروتمندان با ذوق آن آب وخاك تماشاگاه آثاری گردیدکه هنر دست هنرمندان ایران برای لذت بخشیدن به هنردوستان سرزمین خویش پدیدآورده بود. امروزه تقریباً هیچ یك از موزه‌های کشور بریتانیا را نمی‌توان سراغ گرفت‌که در آن نمونه‌هائی چند از آثار هنری ایران وجود نداشته باشد. به‌همین سبب یاد کردن از همه آثار موجود در موزه‌ها اگر میسر باشد دست‌کم از حوصله این مجموعه بیرون است و

1- British Museum
2- Victoria and Albert

قطعاً مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود . ناچار آن چه دراین جا یاد می‌شود باید مهمترین و ارزنده‌ترین نمونه‌های هنر ایرانی باشد و لذا از ممتازترین آثار موجود درموزه بریتانیا وویکتوریا وآلبرت وگاهی هم به‌مناسبتی از موزه **چستر بیتی**[1] در شهر **دابلین** پایتخت ایرلند جنوبی و موزه **اشمولین**[2] در اگسفورد یا دوبه‌همین اندك بسنده می کنیم .

بزرگ‌ترین مجموعه کتابهای خطی و مینیاتورهای ایرانی را در درجه نخست می‌توان درموزه بریتانیا وسپس درموزه چستر بیتی و پس از آن دو درکتابخانه **دیوان هند**، موزه ویکتوریا و آلبرت، کتابخانه **کینگز کالج**[3] درکمبریج سراغ گرفت. مجموعه موزه بریتانیاکه اکنون شاید سر به دو هزار وششصد دست نبشته گرانبها بزند مسلماً یکی از جامع‌ترین و ارزنده‌ترین گنجینه‌هائی از این‌گونه درجهان است . این دست نبشته‌ها را موزه درخلال دویست سال گذشته تدریجاً گردآورده و خریداری کرده است . درمیان سیاهه نام کسانی که به‌موزه بریتانیا کتابهای خطی بخشیده‌اند نام **کلودیوس جیمس ریچ**[4] به ویژه جلب نظر می کند . ریچ که درسال ۱۷۸۷ میلادی بدنیاآمد و در ۱۸۲۱ بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت جوان دانش پژوه کتاب دوستی بود که درآغاز به‌نمایندگی شرکت هند شرقی دربغدادگماشته شد . وی در ایران به‌سفرهائی‌عدیده مبادرت جسته وظاهراً همه هشتصد مجلد دست‌نبشته‌ای راکه به‌موزه تقدیم‌کرده است درخود ایران خریده است .

موزه بریتانیا ازلحاظ نسخه‌های خطی دیوانهای شعرای ایران

1- Chester Beaty
2- Ashmolean Museum
3- King's college
4- Claudius James Rich

به‌ویژه فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی و جامی غنی است. در میان مجموعه کتابهای خطی که **سرجان ملکم** به‌موزه بریتانیا هدیه کرده است به‌یکی از زیباترین شاهنامه‌های موجود در جهان برمی‌خوریم. این نسخه شاهنامه‌که بتاریخ ۹۹۴ هجری قمری نوشته شده، چنان که ازهدیه نامه آن برمی‌آید تحفه‌ای است ازطرف حاج محمد حسین‌خان **صدر اصفهانی** وزیر فتحعلی شاه به نخست وزیر بریتانیا **ارل گری**[1].

ازهمراهان سرجان ملکم در ایران **جیمس‌موریه** مؤلف کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و **سرجان مکدانالد کنیر**[2] صاحب نخستین کتاب جغرافیای ایران به‌انگلیسی هردو کتابهای گرانبهائی برای‌موزه فراهم آورده‌اند. به‌علاوه **سرهنری رالین‌سون** که مفصلا دراحوال وی سخن رفته است یکی ازکهن سالترین دست نبشته‌های تاریخ‌وصاف و تنها نسخه خطی جغرافیای حافظ ابرورا به‌موزه بخشیده است. تاریخ‌کتابت دست نبشته حافظ‌ابرو ۸۲۰ هجری‌است وظاهراً آن نسخه را به‌شاهرخ گورکانی فرزند تیمور هدیه‌کرده بودند. * (۱)

از دست نبشته‌های ممتاز دیگر یکی خمسه نظامی است به قطع کوچك که تعلق به‌کتابخانه جلال‌الدین اسکندر ازنوادگان امیرتیمور گورکانی داشته؛ دیگر ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی است که **سرچارلزمری**[3] وزیرمختار انگلیس درایران آن‌را به‌موزه اهداءکرده؛ دیگر نسخه خطی دیوان‌خواجوی کرمانی‌است‌که تاریخ ۷۹۶هجری‌دارد

1– Earl Grey
2– Sir John Mac Donnald Kinneir
3– Sir Charles Murray

به‌خط میرعلی تبریزی خوشنویس که اورا واضع خط نستعلیق دانسته‌اند.

از مهمترین خمسه های نظامی که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود جداگانه یاد کرده‌ایم . دراین جا یادآور می‌شویم که میان دست نبشته‌های متعدد خمسه دست‌کم سه تای آنها اهمیت بسزائی دارد و آن سه عبارتست از دست نبشته سال ۸۴۶ ه . که نقاشیهای آن را به استاد **کمال‌الدین بهزاد** نسبت می‌دهند ؛ نسخه دیگری که مینیاتورهای آن کار استاد **قاسم علی** شاگرد بهزاد است و بتاریخ ۸۹۹ هجری کتابت شده؛ * (۲) و بالاخره دست نبشته مشهور شاه‌طهماسبی با مینیاتورهای مختلف واز آن جمله مینیاتورهای الحاقی **محمد زمان** که پیشتر به‌آن اشاره‌کرده‌ایم .

برای پرهیز از درازی سخن ناچار باید به چند نمونه دیگر از نقاشی‌ها وخطاطی‌های گنجینه هنر ایران درموزه بریتانیا بسنده کرد . از آن جمله است مینیاتور مرگ رستم بتاریخ ۷۴۱ هجری از نسخه شاهنامه‌ای که ظاهراً ازبین رفته است . این یکی ازکهن سال‌ترین و در عین حال طبیعی‌ترین تابلو از مرگ بزرگترین پهلوان حماسه ایران است . دست‌نقاش، رستم سالخورده را پس ازخوردن تیرو برداشتن زخمی کشنده نشان می‌دهد . تیری که از ترکش رستم رها شده از تنه درختی که شغاد درپشت آن پنهان است گذرکرده وتن بی‌جان شغاد را به‌آن‌درخت دوخته است . درپشت سر رستم اسب ناموررش رخش در گودال ژرفی میان تیغه‌هائی افتاده و پیرامون آن گودال‌را انبوهی ازگلهای ارغوانی وسفید گرفته است . منظری است فریبنده و در عین حال دلخراش . پایان داستان ابرمردی‌است‌که صفحات شاهنامه،آن حماسهٔ بزرگ‌ملی‌ایران،

از پیروزیها وهنرنمائی‌هایش مالامال است.

دیگر برگی است از یك کتاب دست نبشته کلیله ودمنه بهرامشاهی؛ و قرآنی است به‌خط ابوالقاسم نامی پسرابراهیم که درسال ۴۲۷هجری نوشته شده؛ قبالــه زمینی است که **مارك اورل اشتاین** آن را درختن یافته است و گمان می کنند که تعلق به‌سده سوم یا چهارم هجری دارد؛ دست نبشته‌ای است حاوی ترجمــه فارسی اشعار تازی کلیله و دمنــه بهرامشاهی؛ وبالاخره پاره‌ای از دست نبشته‌های قدیمی تاریخ یمینی، کیمیای سعادت وکتاب‌التفهیم ابوریحان بیرونی. * (۳)

کلکسیون چستربیتی درشهردابلین نیزحاوی بهترین وارزنده‌ترین مینیاتورهای قدیمی‌ایران، ازآن‌جمله مینیاتورهای‌قدیمی‌ترین‌شاهنامه موجود درجهان، (۴) * نمونه‌هائی چند ازبهترین و زیباترین کارهای استادان عهد صفوی و ازآن جمله محمد زمان و چند نمونه از خوش خط ترین خمسه‌های دست نبشته است که تعلق به دوران آخر مکتب تیموری دارد. * (۵) هــم چنین از مینیاتورهـائی از جامع‌التواریخ رشیدالدین * (۶) وکتاب عجائب‌المخلوقات‌قزوینی، خمسه امیرخسرو به‌سبك بهزاد، مخزن‌الاسرار نظامی (به‌شماره ۲۲۴)، خسرو وشیرین، تاریخ طبری، تیمورنامه **عبداله هاتفی** به‌خط نستعلیق که برای حسن خان شاملو نوشته‌است، * (۷) مجموعه‌آثارالمظفر به‌شعر**مولانا نظام** که تاریخ اوائل‌اسلام باشد، دیوان **فتاحی**، صنعت‌العشاق **هلالی**، دیوان شاهی، وبالاخره تحفه‌الاحرارجامی باید یادکرد.

درهمین موزه دانشجوی علاقه‌مند بر روی دیوار شاهد یکی از ممتازترین مینیاتورهای سبك جدید عهد صفوی است. این مینیاتور،

از شاهنامه فردوسی، حکایت از صحنه‌ای می کند که دژخیم سرفرزند فریدون را بریده و آن را تقدیم پادشاه‌کرده است . این مینیاتور کار محمد زمان است‌که در عهد شاه عباس دوم برای فراگرفتن فن نقاشی به‌ایتالیا فرستاده شد و وی پس از تأهل با دختری عیسوی به آیین عیسوی‌گروید . در این‌مینیاتور مسلماً قیافه‌ها از آن‌معاصران خودنقاش درعهد شاه عباس‌دوم است اما آن صورتگر درپرداخت دورنما تحت‌تأثیر نقاشان ایتالیا قرار گرفته وشاید برای نخستین بار در مینیاتورایرانی‌از «پرس‌پکتیف» بهره جسته است . دو بیت زیر مینیاتور نیز که اشاره به‌داستان فریدون می‌کند از این قرار است :

جهانا بپروردیش در کنار
وزآن پس ندادی به‌جان زینهار
ندانم نهانی ترا دوست کیست ؟
بر این آشکارت بباید گریست

نمونه دلپذیر دیگری از کلك محمد زمان درهمین موزه داستان آمدن‌سیمرغ به‌دیدن‌رودابه هنگام زادن رستم ازمادراست. ظاهراً این مینیاتوررا محمد زمان‌درسال۱۰۸۶هجری(برابر۱۶۷۵م.) کشیده است. دراین‌تابلو نیز دورنما عبارت ازایوانی است که درپشت‌آن تودهٔدرختان وکوهستان وبرروی‌آسمان شکل‌ابرهاحکایت ازتأثیر نفوذ سبك‌ایتالیائی می‌کند .

ازموزه بریتانیا و مجموعه چستربیتی‌که بگذریم باید از موزه **ویکتوریا وآلبرت لندن** یاد کنیم که آن موزه نیز صاحب مجموعه نسبتاً چشمگیری از دست نبشته‌های زیبای فارسی است . در آن جا نیز

مشتی که نمونه خروار باشد به دوکتاب محدود می‌شود . نخست‌کتابی در مبحث اسطرلاب به‌خط نسخ که تعلق به‌حدود هشتصد هجری دارد . دوم کتاب خسروو‌شیرین نظامی‌دارای هفده مجلس نقاشی کار **رضای عباسی** و به‌خط **عبدالجبار** یکی از شاگردان مشهور میرعماد . تاریخ دست نویسی این‌کتاب سال ۱۰۹۱ هجری است و ظاهراً آن را برای شاه‌تهیه کرده بودند . طرح روی جلد و تذهیب از **محمدمحسن تبریزی** است که وی از صحافان نامدار آن عصر بوده و درعهد پادشاهی شاه عباس در اصفهان می‌زیسته است .

موزه ویکتوریا و آلبرت که خشت اولش در عهد پادشاهی ملکه ویکتوریا به‌سال ۱۸۹۹ میلادی نهاده شد ودر ۲۶ ژوئن سال ۱۹۰۹ بدست پادشاه وقت **ادوارد هفتم** پسر ویکتوریاگشایش یافت علاوه برمینیاتور و کتاب حاوی پاره‌ای از بهترین نمونه‌های صنایع ایران است . ازاین گونه است سفالینه‌ها، کاشی‌هائی ازعصر پادشاهان سلجوقی و دوره‌های بعد کـه از شاهکارهـای استادان نیشابور، ساوه، ری، و کاشان شمرده می‌شود . این‌گونه ظرفهای سفالین ولعابدار موزه بیش از دوهزارپارچه است‌که بسیاری از آن‌ها با زیباترین ظروف چینی ساخت کشور چین برابری‌می کند . پاره‌ای ازاین ظرف‌ها را خود موزه ویکتوریا وآلبرت بدست‌آورده وبرخی‌ازآن‌ها را بازرگانان انگلیسی، هلندی وفرانسوی درایران خریده و به‌موزه فروخته‌اند .

درهمین موزه در کنارآلات موسیقی ایرانی یعنی سازهائی‌مانند تار وکمانچه وسنتور بخشی به‌کارهای دستی ملی وبافته‌هائی‌چون دیبا، پرنیان، شالهای زربفت و سیم بفت، پارچه‌های قلابدوزی شده آراسته

به گلابتون‌ها و اشکال جانوران، پرندگان، درختان، و انسان از عصر سامانی، سلجوقی وصفوی اختصاص داردکه شرح جامعی از یك یك آن‌ها درکتاب صنایع ایران تألیف **پروفسور پوپ** درج است. دراین مجموعهٔ دیبا، پرنیان، مخمل، ترمه و پارچه‌های زربفت که بهترین هنردست استادان بافندگی از شهرهای کرمان، یزد، کاشان،کرمانشاهان، اصفهان و رشت است چندین دست خلعت زربفت عهد صفوی چشمان تماشاگر را خیره می‌کند.

دلپسندتر وخیال انگیزتر ازنمونه‌های دیبا وپرنیان عهد سامانی وسلجوقی، قالی و قالیچه‌های اصفهان، شیراز، کرمان، کاشان و تبریز است. ازمیان‌قالی‌های بسیار گرانبهای این موزه که درجهان‌همتا ندارد یکی قالی زیبای زربفت وسیم بفتی است‌که **سرجورج سالتینك**[1] یکی از ثروتمندان و هنرپروران انگلیس به‌موزه هدیه کرده است. چهار گوشه این قالی بی‌مانند با ابیات این غزل حافظ آرایش یافته است:

می‌خواه وگل افشان‌کن از دهر چه میجوئی
این گفت سحر گه گل، بلبل توچه میگوئی؟
مسند به گلستان بر تا شاهد و ساقی را
لب گیری و رخ بوسی، می‌نوشی و گل بوئی.
شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن:
تا سرو بیاموزد از قد تو دلجوئی.
تا غنچه خندانت دولت به که خواهد داد،
ای شاخ گل رعنا از بهر که می‌روئی!

1– Sir George Salting

دومی قالی مشهور به **اردبیل** است به درازی ۳۴ فوت و نیم و پهنای ۱۷ فوت و نیم که نقش میان آن ترنجی است با حاشیه‌ای از گلهای رنگارنگ و زمینه‌ای سورمه‌ئی. * (۸) درحاشیه این قالی نام بافنده **مقصود کاشانی** وتاریخ بافتن آن سال ۹۴۲ هجری یعنی دوران پادشاهی شاه طهماسب اول فرزند شاه اسمعیل قیدگردیده است. به‌نظر بسیاری از ویژه‌کاران و قالی شناسان مسلماً این مشهورترین قالی بافت ایران درعهد صفویه بوده است. در ۱۸۹۳ میلادی قالی‌شناس معروف انگلیسی **ادوارد استبینگ**[1] درمقام معرفی قالی اردبیل موزه ویکتوریا وآلبرت کتاب مفصلی تألیف کرد که هنوز پس ازگذشت هشتاد سال از مراجع و مآخذ معتبر بشمار می‌آید.

اکنون از نمونه‌های هنر قالی بافی ایران متوجه هنر کهن سال دیگری می‌شویم که فلزکاری باشد. با آن که این هنر در خاورزمین و به ویژه ایران، پیشینه‌ای کهن دارد تا سده نوزدهم میلادی نظر هیچ پژوهشگری را به‌خود جلب نکرده بود. در آن سده دانشمندانی که تحقیق درباره فلزکاری را وجهه همت خود ساخته بودند برای این‌رشته ازهنرهای‌زیبا دومکتب یا زادگاه‌جداگانه تعیین کردندکه یکی‌را مکتب بین‌النهرین وبه‌ویژه **موصل** خواندند ودیگری را مکتب **مصری** نام نهادند. هنوز اثبات تسلسل سبک ایرانی در طی سده‌هائی چند نیاز به‌پژوهش دارد. بااین همه محقق انگلیسی **رجینالدلین پول**[2] وچند تنی پس از وی بر اثر مطالعات دقیق در ریزه‌کاریهای استادان موصلی

1– Edward Stebbing

2– Reginald Lane Poole

مدعی شده‌اند که در سبك بین‌النهرین یا موصل آثار نفوذ هنرمندان ایرانی عهد اشکانی وساسانی آشکار است. تحقیقات نیم سده اخیرمسلماً استقلال و اهمیت سبك هنرمندان فلزکار ایـران را در دوره ساسانی تایید می‌کند.

از نمونه‌های فلزکاری موجود در **موزه سلطنتی گلستان تهران** و موزه **آرمیتاژلنین‌گراد** (به ویژه ابریق مشهور به بابرینسکی)[1] و موزه لوور پاریس و موزه بریتانیای لندن می‌توان تحول یا تکامل سبك فلزکاری‌ایران را درطی دست‌کم پانصدسال بخوبی نشان داد. از دوسده چهارم وپنجم هجری قمری ظرفهای مفرغی و قلمزده‌ای (بدون مس یا نقره‌کوبی) بدست‌آمده است که مطالعه درنقوش و ریزه‌کاریهای آن نه تنها استقلال و امتیاز سبك هنرمندان ایرانی‌را نشان می‌دهد بلکه‌اغلب پژوهشگر را مجاب می‌سازد که استادان موصلی میبایست ازسبك فلز- کاران هرات یا نخجوان سرمشق گرفته باشند. آن چه درین زمینه کار پژوهش راآسان ساخته است تحقیقات دانشمند انگلیسی زبان دیگری موسوم به **رالف هراری**[2] است که پاره‌ای از نتـایج پژوهشهایش را می‌توان در کتاب **هنر و صنایع ایران** تألیف پروفسور پوپ جستجو کرد. این محقق ازظرفهای فلزی دوره‌های باستانی ایران فهرستی تهیه کرده است‌که جزئیات نقوش هرکدام از آنها را با محل و تاریخ ساخت نشان می‌دهد.

در سدهٔ ششم هجری قمری‌کـه صنعت فلزکاری روبه کمال نهاد استادان فلزکارایران درمراکزی چون نخجوان، تبریز، هرات ونیشابور

1- Bobrinsky 2- Ralph Harari

سرگرم کار بوده‌اند. درموزه بریتانیا چند نمونه از این گونه ظرفهای کهن سال دیده می‌شود که از بخت بد تاریخ ساخت هیچ‌کدام از آن‌ها معلوم نیست وفقط حدس زده‌اند که این اشیاء فلزی تعلق به‌کدامین‌سده دارد. از آن جمله‌است سه‌پایه‌ای ازمفرغ برروی مس که موزه‌آن‌را به سال ۱۹۰۵ میلادی خرید. گفته‌اند که این‌سه پایه به هنگام حفریاتی دربخارا از زیرخاك کشف‌شدوازروی سبك فلزکاری می‌توان آن سه پایه راویژه صنعتگران عهدسلجوقی دانست. هم‌چنین دوهاون فلزی ازدوران پیش ازهجوم مغول، وابریقی منسوب به‌سده ششم هجری درموزه دیده می‌شودکه‌آن ابریق‌را موزه به‌سال ۱۸۴۸ م. خریده است. این‌ابریق‌از بسیاری‌جهات‌بی‌مانند‌است. سبك تزئین‌این‌ابریق‌مانندچندنمونه‌تقریباً همانند، ازآن جمله‌ابریق وشمعدان‌موزه‌کاخ‌گلستان درتهران پیوندی است میان‌دواسلوب متفاوت‌که دریکی ازآن‌ها هنرمندان‌ایرانی برای تزیین برروی فلز ازمس و دیگری ازنقره استفاده می‌کرده‌اند. برروی ابریق‌موزه بریتانیادورج کتیبه‌دیده می‌شودکه بالائی‌به‌خط زیبای کوفی ورج زیرین به خط نسخ بین آن دو رشته باریکی متشکل از هیاکل جانوران بالدار وحاشیه‌ای ازشاخه‌های تنیده درهم صور منطقة البروج است. بربالای‌کتیبه‌کوفی این ابریق‌گروهی از پرندگان وبربالای لوله ابریق گاوی‌که درازکشیده به‌طور برجسته نمایان است. * (۱۰)

صرفنظر ازهاون، ابریق وپیاله زیبائی که در موزه بریتانیاست همانجا به‌سکه‌هائی گوناگون از دوره‌های باستانی ایران ونیز درموزه ویکتوریا وآلبرت لندن به‌سکه‌های زرین، سیمین، مسی، وزیورآلاتی برمی‌خوریم‌که مهمترین نمونه‌آن‌ها بازوبندی زرین از عصر هخامنشی

است . ازافزار واثاثه مفرغی، برنجی، ومسی نیز درآن موزه نمونه‌های شایان توجهی می‌توان یافت که از آن جمله‌است اسطرلاب فلزی، چراغ، قندیل، ابریق، هاون، پیاله ، پشقاب ، مهمیز، لگام، پوزه‌بند، شمشیر، سپر و زوبین . در ایـن موزه شمشیری است از آن **شاه اسمعیل اول** سرسلسله صفوی که نامش را باطلا برروی فولاد کنده‌اند . گذشته از آن چند نمونه دیگر ازشمشیرهای زیباکار **استاداسداله‌اصفهانی** دیده می‌شودکه ازبهترین فولادهای هندی ساخته شده‌است . ازهویت بسیاری ازفلزکاران عهد صفوی هیچگونه آگاهی نداریم؛ اما می‌دانیم که استاد اسداله اصفهانی ازمشهورترین شمشیرسازان عهد شاه‌عباس بزرگ بود . دیگر ازآثار فلزکاران مشهور ایران درموزه ویکتوریا وآلبرت چند نمونه‌ای‌ازجامهاوپیاله‌های زرین وسیمین‌ومیناکاری ازیافته‌های باستان شناسان در ویرانه‌های تخت جمشید ، دامغان ، ری ، نهاوند ، همدان و کرمانشاهان وجود دارد؛ هاونی‌است‌مفرغی‌ازویرانه‌های ری‌که برروی آن به‌خطوط‌کوفی ونسخ‌کنده‌کاری کرده‌اند ؛ وچنـد نمونه‌ای است از میناکاری برروی طلا و مس از قبیل گوشواره ، قهوه خوری ، غلاف شمشیر، قاشق وسرقلیان .

اکنون که سخن از یافته‌های باستان شناسان بمیان‌آمدسزاوار است از **موزه اشمولین آکسفورد** کـه در ماه مـه سال ۱۹۷۲ میلادی (اردیبهشت ۱۳۵۱خورشیدی) نمایشگاه‌کامل وجامعی ازثمرات توفیق بیست و پنج ساله اخیر باستان شناسان انگلیسی درایران تشکیل داد به‌ویژه یاد شود . اشاره‌ای هرچند مختصر به‌اهمیت‌کاوش‌ها ویافته‌های محققان یاد شده ازبرای دانش‌پژوهان ایرانی‌ضرورت دارد چه تاکنون

درباره حفریات اخیر ویافته‌های باستان‌شناسان انگلیسی در ایران کتاب مفصلی منتشر نشده است؛ ومنبع آگاهی ما نیز مقالات مختصری است که خود باستان شناسان مزبور در ششمین کنگره بین‌المللی باستان شناسی و هنر ایران در آکسفورد ایراد کرده‌اند.

یکی از نخستین کوششهای باستان شناسان انگلیسی سه‌سالی پس از پایان دومین جنگ جهانی در آذربایجان صورت گرفت. **برتون براون**[1] که با کمك بسیار محدود مالی یکی از سازمانهای فرهنگی بریتانیا به‌سال ۱۹۴۸ در **گوی تپه** مبادرت به‌حفاری کرد * (۱۱) نتیجه‌کاوشهای خود را سه سال بعد در رساله‌ای زیر عنوان **حفریات در آذربایجان**[2] منتشر ساخت. امروزه بیشتر یافته‌های برتون را می‌توان درموزه‌اشمولین آکسفورد دید. چنان که خود این باستان شناس گفته‌است حفاریهای وی درمحل گوی‌تپه فقط به منظور تایید واثبات مدعای وی در زمینه کوچ اقوام ایرانی از ناحیه‌ای به‌ناحیه‌ای دیگر بوده‌است. برتون براون خواسته است ثابت کند که درعصر مفرغ این گونه‌کوچ‌ها درمنطقه‌ای که‌امروزه خاورمیانه خوانده می‌شود بسیارمتداول بوده است. وی نتایجی که از پژوهش‌ها وکاوش‌های خود در گوی‌تپه‌بدست آورده درمجموعه دیگری زیر عنوان **پراکندگیهای سومین هزاره**[3] به‌سال ۱۹۷۱م. منتشر ساخته است. با آن‌که حفریات برتون براون در آذربایجان بسیار اندك ومحدود بود اما از دو نظر اهمیت بسزائی داشت.

نخست آن‌که باستان شناسان انگلیسی را متوجه ناحیه‌ای ساخت

1- T. Burton Brown
2- Excavations in Azarbaijan 1948
3- Third Millennium Diffusion

که تا آن تاریخ به‌طور کلی متروك افتاده بود .

دوم آن که کاوشهای برتون براون در گوی‌تپه واقعاً نخستین کوشش یکی از باستان شناسان انگلیسی به‌منظور دست یافتن به‌پیشینه زندگی مردم دوران قبل‌ازتاریخ درایران بود . خود برتون‌براون‌درباره یافته‌هایش درگوی تپه مدعی است که هرگز در ایران و سایر جاها اشیائی بدست نیامده است که این‌سان نمودار دوران درازی ازکوچهای پیاپی اقوام وپراکندگی آنها به‌اطراف بوده باشد .

برای تعمیم این نظر واثبات فرضیه کوچهای مداوم و پیاپی از مشرق به‌مغرب ایران ونحوه حرکت اقوام مهاجر در دوره‌های پیش‌از تاریخ هشت سال بعد در ۱۹۵۶ میلادی همان باستان شناس در دره **قره تپه** چندفرسنگی مغرب تهران بازبه‌حفاریهای محدودی مبادرت جست . این بار هزینه حفاری را دانشگاه منچستر متقبل شده بود . براثرکاوشهائی که درقره تپه صورت‌گرفت مقدار زیادی تکه‌های‌سفالین بدست‌آمد که اکنون پاره‌ای ازآن‌ها را می‌توان در موزه‌های بریتانیا (لندن) منچستر واشمولین‌آکسفورد دید . این تکه‌های سفالین‌صیقلی شده وسرخ رنگ مزین به‌نقوش بسیارظریفی بارنگ سیاه است . گاهی این‌گونه‌سفالها براثرحرارت‌دیدن‌درکوره‌ظاهراً سفیدشده‌است . * (۱۲) برروی این سفالها طرحهای تزئینی متعددی، به ویژه جانوران درحال شکار دیده می‌شود؛ وهمه‌آنها ازگونه‌ای است که تاکنون باستان شناسی نظیرش را سراغ ندارد . خود برتون براون در کتابش زیر عنوان **پراکندگیهای سومین هزاره** مدعی‌است‌که این‌گونه‌نقش‌های‌تزئینی سیاه برروی سفال‌سرخ رنگ ممکن‌است‌ازهمان‌نوع‌کلی ظروف منقوش

سفالین اواخر عهد نوسنگی باشد که باستان شناسان آنها را در یونان یافته‌اند.

چهارسال پس از کاوشهای برتون براون در قره تپه انظار باستان‌شناسان انگلیسی متوجه ناحیه گرگان گردید که تا آن تاریخ در پاره‌ای از نواحی آن شهرستان به ویژه در **تورنگ تپه** و **شاه تپه** از طرف باستان‌شناسان کشورهای امریکائی واروپائی حفریاتی صورت گرفته بود. دانشمندان انگلیسی پس ازمطالعه دقیق گزارشهای مربوط به‌کاوشهای پیشین **یاریم تپه** را برگزیدند که تپه‌ای نسبتاً متوسط به‌شعاع تقریباً ۱۸۰متر و در نه‌کیلومتری جنوب گنبدکاوس برکنار رود **قره‌سو** واقع است. حفریات یاریم تپه درخزان سال ۱۹۶۰ م. (۱۳۴۰ خورشیدی) به‌برکت سخاوت وکمك مالی فرهنگستان بریتانیا، مؤسسه پژوهش‌های ایرانی، موزه باستان شناسی ونژاد شناسی کمبریج، موزه متروپالی‌تان نیویورك وموزه اشمولین آگسفورد عملی گردید. پژوهش‌های باستان شناسان نشان دادکه یك متری پائین‌تر ازترازکنونی دشت بقایای‌تمدن عهد نوسنگی یا دهکده‌ای متعلق به‌پنجمین هزاره پیش ازمیلاد وجود دارد. بر روی ظرفهای‌سفالینی که دریاریم‌تپه‌یافته‌اندواکنون نمونه‌هائی ازآنها درموزه‌اشمولین آگسفورد دیده می‌شوداشکالی‌هندسی به‌رنگهای سرخ وسیاه منقوش است. بعضی ازباستان شناسان در چندین نقطه از خاك‌ترکمنستان‌شوروی‌قطعات‌سفالینی‌یافته‌اندکه‌ظاهراً‌شبیه سفالینه‌های یاریم تپه است.

براثر کاوش‌های باستان شناسان انگلیسی اکنون می‌دانیم که‌پس ازفاصله‌ای زمانی که شاید به‌حدود هزار وپانصد سال بالغ‌گردد قبیله‌ای کشاورز دریاریم تپه سکنی گزیدکه مسلماً به‌طرز استفاده از وسائل

و افزار مسی آشنا بوده است . تا مدتی ظاهراً ناحیه یاد شده آبادان ومسکونی بوده است تا آنکه درحدود دوهزارسال پیش ازمیلاد ناگهان ساکنان یاریم تپه آن جارا ترك گفته‌اند . علت یاعلل این کوچ ناگهانی مانند بسیاری از کوچهای همانند در فلات ایران برما روشن نیست ؛ اماشایان توجه‌است که درخلال سیصدسال پس‌ازآن نیزبیشترآبادیهای پیرامون یاریم تپه به‌همین سرنوشت دچار گردیده است .

باستان شناسان انگلیسی معتقدند که کوچ نخستین اقوام هند و اروپائی به‌سوی فلات ایران باید ارتباط با عزیمت ناگهانی ساکنان یاریم تپه واطراف آن از منطقه دشت فعلی گرگان داشته باشد . باید این نکته را بخاطر سپرد که مهاجران هند و اروپائی درپایان هزارهٔ سوم‌وآغازهزاره دوم‌پیش‌ازمیلادموجدتغییرات‌وتحولات‌فراوانی‌درفلات ایران گردیدند و بدبختانه هنوز تاریخ و باستان شناسی نتوانسته است چندان اطلاعاتی‌درباره‌آن دگرگونی‌ها بدست آورد . * (۱۳)

هنگامی‌که کاوش‌های دسته‌ای از باستان شناسان انگلیسی در یاریم تپه آغازگردید گروه دیگری در **یانق تپه** واقع درسی و دو کیلومتری جنوب غربی تبریز دست به حفریاتی زدندکه تا سال ۱۹۶۲ ادامه یافت . دریانق تپه باستان‌شناسان به‌سی وپنج سطح یالایه‌مختلف برخوردندکه تصور می‌رود نخستین آنها مربوط به‌هزارهٔ ششم پیش از میلاد باشد . کاوشهای اصولی وپی درپی نشان دادکه از هزارهٔ ششم تا نخستین عصرآهن، یانق تپه گاهگاهی محل سکونت بوده است تاآنکه درنخستین عصرآهن گورستانی برفرازتپه احداث شده‌است. هنگام‌کاوش تکه‌هائی‌ازظروف سفالین‌بدست‌آمده‌که براثرمطالعه‌آنهاباستان شناسان

تاریخ این مرحله بخصوص ازسکونت یانق تپه را موقتاً درحدود ششصد پیش ازمیلاد دانسته‌اند. امکان داردکه پژوهش‌ها و کاوشهای بعدی در همان نقطه یا دیگر نقاط این حدس را تائید نکند. به هر تقدیر در یانق تپه حفره هائی یافتند که ظاهراً بر روی آنها ساختمانی از خشت احداث شده بوده است. می‌گویندکه به احتمال زیادی آن ساختمان تعلق به دوره ساسانی داشته است. به‌علاوه در همان محل پنجاه و هفت خانه مدور و در درون آنها تعدادی ظرفهای سفالین یافتند که‌از بسیاری لحاظ شایان توجه است. دراین خانه‌های مدور که تقریباً همه یك شکل است اجاق درسمت راست در قرار دارد. هرقدر از خانهٔ سطوح پائینی بالاتر می‌رویم دایره‌ای که نشانگرمحدوده خانه است بزرگ‌تر می‌شود، وچون درسطوح بالاتر فاصله میان خانه‌ها کمتر است و هر خانه‌ای به‌خانه دیگرچسبیده و این امر دلالت برآن داردکه به مرور زمان جمعیت روبه‌فزونی نهاده‌است. باستان‌شناسان ازمطالعه‌ساختمان این گونه‌خانه‌ها وطرحها روی سفالین نتیجه‌گرفته‌اند که ساکنان یانق تپه قومی چادرنشین وبیابانگرد و احتمالا به‌طور دائم درکوچ بوده‌اند؛ واکنون به‌طورقطع می‌دانیم که‌این موج مهاجرت تا نزدیکی همدان ادامه داشته‌است. * (۱۴)

کاوشهای **دکتر دیوید استروناخ** در پاسارگاد طی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و حفریات **کلرگاف**[1] در **تل نخودی** که در حدود هشتصد متری شمال غربی گورکوروش است منجر به‌یافتن اشیائی‌بسیار گرانبها و اطلاعاتی فوق‌العاده مغتنم گردید. در محل **تل تخت** که

1- Clare Goff

گمان می‌رود کوروش خیال ساختن چندین کاخ دیگر داشته است مقداری سکه بدست آمد. ضمناً هنگام کاوش‌های دیگری که به‌همراهی هیأت‌علمی ایران و زیر نظر دکتر استروناخ صورت گرفت باستان شناسان به‌چندین پارچه جواهر، چندین دست بند، سه‌جفت گوشواره و تعدادی از سنگهای گرانبها برخوردند که در درون ظرفی سفالین در ژرفای یك متری در زیر کشتزار های نزدیکی کاخ پاسارگاد پنهان شده بود . استروناخ می‌پندارد که شاید این زیورها را به هنگام رویدادی غیرمنتظر از درون کاخ شاهی پاساگارد دزدیده بودند ؛ واحتمال دارد که این سرقت در هرج و مرجی صورت گرفته باشد که **گئومات مغ** ، تخت و تاج **کبوجیه** را غصب کرده بوده ؛ اما آقای **علی سامی** در مجموعه اش زیرعنوان **پارس گده** این نظریه استروناخ را رد کرده است . سامی معتقد است که این سرقت ارتباطی با دوران فترت سال ۵۲۲ قبل از میلاد ندارد، زیرا اگر این زیورآلات متعلق به‌ملکه یا یکی از بانوان سرشناس درباری بود و آن‌ها را باشتاب، بیرون کاخ‌شاهی، دردرون‌ظرفی سفالین در زیرزمین پنهان کرده بودند ، مسلماً پس‌ازپایان دوره‌فترت که شش هفت ماه بیشتر بدرازا نکشید آن‌ها را بیرون می‌آوردند . به‌نظرهمین محقق ایرانی زیورآلات یادشده مانند دیگراشیاءگرانبها، پس از سقوط سلسله هخامنشی بدست‌گروهی یغماگر افتاده و در زیر خاك پنهان‌گردیده‌بود، ویغماگران نیزخودآرزوی بیرون‌آوردن مجدد آن‌زیورهارا بگوربرده بودند . *(۱۵)

چهارسال پس‌از آن که کاوشهای یاریم‌تپه‌درگرگان به‌نتیجه‌رسیده بود دوباره ناحیه‌گرگان از طرف باستان شناسان انگلیس برای‌حفریات

بیشتری انتخاب شد. غرض از مساحی‌ها و حفاریهائی محدود که از هفدهم ژوئن تا نهم ژوئیه ۱۹۶۴ م. درناحیه خراب شهر صورت‌گرفت یافتن امکاناتی از نظرباستان شناسی بود. خراب شهر در گوشه جنوب شرقی دریای خزر ونزدیکی ده **سر کلاته** قرار دارد. **ه. ل. رابینو** که پیشتر به‌پژوهش‌هایش در باره گیلان و مازندران اشاره کرده‌ایم ناحیه خراب شهررا همان **تمیشه** دوره اسلامی دانسته است وشکی نیز نیست‌که این شهر تمیشه همان شهری است‌که بهاءالدین محمد فرزند حسن مشهور به **ابن‌اسفندیار** در تاریخ طبرستان از آن یاد می‌کند.

امروزه ازبقایای شهرتمیشه دوره اسلامی دیواری تناورهست‌که ازشمال به‌جنوب امتداد می‌یابد؛ به‌سخن‌دیگر این‌دیوار از نقطه‌ای در درون بیشه‌ای انبوه‌آغاز وبه‌جنوب **ده سر کلاته** منتهی‌می‌شود. پس‌از این دیوار تناور و بزرگ، از لحاظ اهمیت، دیوارهای شرقی - غربی و محوطه ارگ یا باره می‌آید که اکنون در نزدیکی جاده میان بهشهر و گرگان قرار دارد. در بخش جنوبی این آثار وبقایای تمیشه محوطه دیگری قرار داردکه ظاهراً در دورانهای‌گذشته مسکونی بوده است و امروزه‌آن رابان‌سران **(بانصران)** می‌نامند. پاره‌ای از مردم محل معتقدندکه این نام درگویش محلی، محرف بانوسرای است، وبه‌هرحال بانوسرا یابن‌سران شباهت زیادی به‌بانصران داردکه ابن اسفندیارآن‌جا را پایتخت و اقامتگاه فریدون می‌داند * (۱۶) وفردوسی نیز در شاهنامه به‌این مطلب اشاره فرموده‌است.

براثر کاوشهای باستان شناسان در محلی نزدیکی ده سر کلاته تکه‌هائی ازآجرهای پخته‌که از زیرخاك درآمد حکایت ازآن می‌کرد

که روزگاری در آن جا بنا یا بناهائی وجود داشته‌است. کشف آجرهائی به ابعاد سی وهشت درسی وشش در ده سانتیمتر به‌این فرضیه قوت می‌بخشد که درحدود تمیشه، درعهد ساسانیان ومسلماً در دوران قبل از اسلام مردمانی می‌زیسته‌اند. چون این آجرها را در محل اصلی آنها نیافته‌اند وچون پیداست که دربناهای موجود درناحیه تمیشه تغییراتی داده شده است لذا می‌توان حدس زد که دژ و استحکامات موجود، در دورهٔ تسلط تازیان بر ایران تعمیرات فراوان به‌خود دیده بوده است. اکنون دیگر برای باستان شناسان جای شك نمانده که دراین نقطه‌از خاك گرگان خسرو انوشیروان، پادشاه مشهور ساسانی، دژ بزرگی را پی‌افکنده‌بود؛ وآن‌چه بعدها به‌صورت دژ مدوری برپایه‌های دژساسانی ساخته شد تعلق به‌دوره اسلامی داشته است.

به هر تقدیر کوشش باستان شناسان انگلیسی و کمك‌های مالی دانشکده مطالعات شرقی وافریقائی‌دانشگاه لندن، **بنیادرسل**[1] وچندین سازمان فرهنگی دیگری‌که درانجام این طرح سودمند دست داشته‌اند چنین‌نتیجه دادکه اقامتگاه فریدون پادشاه اساطیری ایران دربانصران، به‌احتمال کلی در دوره تمدن **کوشان** (از سدهٔ نخست تا سده دوم بعد ازمیلاد) مورد توجه فراوان بوده وپاره‌ای ازپیکره‌های کوچك سفالین که درآن جا یافته شده تعلق به‌همان عهد ویا دست کم دوران کوشان و ساسانیان (سدهٔ سوم تا چهارم میلادی) داشته است. * (۱۷)

فرضیه مربوط به‌کوچ‌ساکنان فلات‌ایران براثر کاوش‌های کارگاف در **باباجان تپه** نیز تأئید شد. باباجان تپه در وسط **دشت دلفان**، حدود

1- Russell Trust

صدکیلومتری شمال غربی خرم آباد در **لرستان** قرار دارد . آن چه در تپه یاد شده مورد نظر باستان شناسان بود یافتن آثار و بقایای تمدن مردمانی بودکه درحدود سده نهم وهشتم پیش ازمیلاد درآن قسمت از لرستان می‌زیسته‌اند . حفاریهای باباجان تپه‌که درچهارنوبت از۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ میلادی با پشتیبانی مالی انجمن باستان شناسی دانشگاه لندن صورت‌گرفت نشان دادکه ساکنان‌آن ناحیه در دوسدهٔ نهم وهشتم قبل از میلاد مهاجرانی ایرانی بودندکه ازشمال متوجه لرستان‌گردیدند و در ده کوچکی متشکل ازخانه‌های کوچك سنگی در قله باباجان تپه خودرا مستقر ساختند . در دوران بعدی‌کلبه‌های این دهکده جای خود را به‌خانه‌ای اعیانی وبزرگ داده که حیاطی مرکزی ودر دوسوی حیاط اطاقهائی به شکل مربع مستطیل و دور همه ساختمان نه برج داشته و بعدها نیز این خانه‌اعیانی‌هم تغییرشکل داده واز نو ساخته شده است . به‌هرتقدیر از باباجان‌تپه‌وتپه کوچکتری واقع درمشرق‌آن، مقادیری سفالینه و اشیاء مختلف‌پیدا شدکه‌گذشته بسیار دورآن ناحیه را به‌خوبی روشن کرد ؛ ونشان دادکه ساکنان‌تپه در اواخر سده ششم پیش ازمیلاد ناگهان آن‌جا را به‌عللی‌ترك گفته‌اند . * (۱۸)

همان سالی که کلر گاف در باباجان تپه سر گرم حفاری بود **دکترجان هانسمن**[1] باستان شناس امریکائی نیز درچندکیلومتری‌جنوب قوشه وسی وچهار کیلومتری مغرب دامغان به‌آبادی شهرگونه‌ای در زیرخاك دست یافت‌که باقید تردیدآن را شهر **کومس** دانست . اکتوبر سال بعد (۱۹۶۷م .) دکتر استروناخ نیزپس از جلب کمك مالی موزه

1– Dr John Hansman

بریتانیا وموزه اشمولین به‌دکتر هانسمن پیوست وبا پشتیبانی دو مؤسسه انجمن شرقی شیکاگو و موزه متروپالی‌تان امریکا حفاریهای آن دو باستان شناس در چهار بخش جداگانه در منطقه غربی دامغان صورت گرفت . این کاوش‌ها که در تابستان سال ۱۹۷۱ م . با کمك مالی **انجمن جغرافیائی ملی** ادامه یافت نشان دادکه هنوز بطور قطع و یقین نمی‌توان گفت که آبادی مشهور به شهر کومس همان شهر باستانی **هکاتوم پولس**[۱] یا شهر صد دروازه باشد ؛ اما به طورکلی شاید بتوان گفت که داریوش سوم مشهور به **کودومانوس**[۲] در نزدیکی آن محل درگذشته باشد وآن شهر در دوران زمامداری پادشاهان اشکانی یکی از مهمترین شهرهای ایران شرقی بوده است .

درحفاریهای شهرکومس تکه‌هائی ظروف سفالین پیدا شده است که به‌یافته‌های آبادیهای اشکانی وحتی بقایای تمدن پیش‌از اشکانیان در ناحیه‌گرگان شباهت دارد . آثاری که از اوائل نخستین سده قبل از میلاد بر روی سکه‌ها و ظرفهای سفالین بجا مانده و در پیرامون شهر کومس از زیرخاك بیرون‌آورده شده عبارت از موتیف‌های (طرحهای) هندسی، صحنه‌هائی از نقوش آدمیان به‌هنگام نیایش، جنگ، و دیگر فعالیت‌های روزانه و هم چنین هیاکل جانورانی فعال و سرخوش است . * (۱۹)

کاوش‌ها وتوفیق هانسمن و استروناخ درنزدیکی دامغان به‌خوبی نشان داد که آن بخش ازفلات ایران که در مشرق ری و تهران کنونی قرار دارد هنوزآن‌سان‌که باید مورد توجه باستان شناسان قرارنگرفته

1- Hecatompylos 2- Codomannus

ومهمتر ازهمه بقایای تمدن دو دوره هخامنشی‌واشکانی این‌ناحیه هنوز دست نخورده در دل خاك باقی مانده است . شاید یکی از مهمترین عوامل‌که انگیزه حفاری وکاوش دراین ناحیه نشده است خشونتی‌است که عناصر طبیعی نسبت به‌زمین‌نشان‌داده . باد، سیل، وحرارت‌خورشید هرسه به‌حدی‌درتغییرشکل این‌ناحیه‌موثر بوده‌اندکه امروزه دیگرغیر ممکن است بخشی را بر روی زمین ویا به کمك عکس برداری هوائی تمیز داد . با این همه باید امیدوار بودکه‌کاوش‌های بعدی پرده از روی اسرار سر به‌مهر دوره‌های هخامنشی واشکانی این‌ناحیه بردارد چنان‌که حفاریهای **تپه نوشی‌جان** مقدمه‌ای ازبرای شناخت پاره‌ای‌ازجنبه‌های تمدن دوران مادهاگردیده است .

تا این اواخر اطلاعات تاریخی‌ما ازتمدن نخستین دوره مادها در فلات ایران منحصر به‌اشاراتی‌بودکه درتاریخ پادشاهان **آشور** آمده‌است ویا اطلاعات مختصر ومحدودی که در **کتاب تورات** قید گردیده و یا نوشته‌های بسیارمختصری‌که هرودت درباره خاندان شاهی ماد بجانهاده است . در واقع نخستین‌گام اصولی درراه شناخت تمدن مادهاکاوش‌های چند ساله اخیرباستان شناسان انگلیسی است که درچندین تپه اطراف همدان از آن جمله باباجان تپه و تپه نوشی‌جان صورت گرفته است . کاوش درین تپه‌ها واقع در حول و حوش شهر کنونی همدان که نزدیك به‌پایتخت مادها بوده‌است چنان‌که تجربیات چندین‌ساله اخیرنشان‌داده است حائز اهمیت فراوان می‌باشد .

حفاریهای **تپه‌نوشی‌جان** که در دو نوبت به‌سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ میلادی زیر نظر دکتراسترو ناخ مدیرمؤسسه مطالعات ایرانی درتهران

با کمك‌مالی سه‌موزه مشهور : موزه متروپالی‌تان امریکا، موزه‌بریتانیا ، وموزه اشمولین اگسفورد و نیز کمك سخاوتمندانه شرکتهای عامل نفت ایران صورت‌گرفت منجر به‌کشف یکی‌از پاسگاه‌های دوران هخامنشی، بقایای دهی از دوره اشکانی، ومهمتر از آن بقایای تمدن مادها به ویژه آتشکده‌بزرگی گردید .آتشکده یادشده‌که مانند دیگرمآثردوره مادها تعلق به ۷۵۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد دارد، برج‌گونه‌ای است بادیوارهائی به‌بلندی هشت مترکه ظاهراً آنرابا سنك وسنگ ریزه وسپس باگل پر کرده واز نظرها پنهانش ساخته‌اند . به‌عقیده دکتراستروناخ این‌شیوه دقیق پرکردن آتشکده حکایت‌از آن نمی کند که دشمنی به‌آن‌پرستشگاه نزدیك میشده ونیایش‌گران ازترس درصدد پنهان کردن آتشکده خود برآمده بوده‌اند . از آن جاکه هیچ‌گونه آثار و قرائنی از شتابزدگی پیدانیست استروناخ نتیجه‌گرفته‌است‌که این‌آتشکده‌شاهی‌را می‌بایستی هنگام مرگ یکی از پادشاهان مادی پرکرده وآتش‌آن را باتشریفات ویژه‌ای خاموش کرده باشند . * (۲۰) خواه این نظریه باستان‌شناس انگلیسی درست باشد یا نباشد، پیدا شدن **آتشکده نوشی‌جان** را باید یکی ازشایان توجه‌ترین‌کشفیات دورهٔ اخیر بشمارآورد چه‌احتمال‌دارد که پرده از روی رازهای مربوط به‌کیش ایرانیان باستان، به‌ویژه پیش ازظهور زرتشت بردارد .

کاوش‌های همانندی درطی سه‌سال ۱۹۶۸ و۱۹۶۹ و۱۹۷۱میلادی در **هفتوان تپه** * (۲۱) در نزدیکی رضائیه زیـر نظر باستان‌شناس دیگرانگلیسی **چارلز برنی**[1] صورت‌گرفته‌است که ناتمام مانده وظاهراً

1- Charles Burney

به‌نتیجه رسانیدن کار در آن‌جا مستلزم چندین سال دیگر است . * (۲۲)

به‌هر تقدیر یافته‌های چارلز برنی تاآن جاکه آشکار گردیده وما می‌دانیم حکایت از پیشینه بسیار دراز تاریخی هفتوان تپه می‌کند . در طبقات زیرین آن تپه به‌لایه‌هائی برخورده‌اند که تاریخ آن به‌دوهزارسال پیش از میلاد برمی‌گردد . تدریجاً بر روی بناهای دوران پیش از تاریخ ، شهری درهفتوان تپه احداث شده‌که حائز اهمیت فراوان بوده‌است واز قراین می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که ساکنان آن شهرمدتهای دراز از صلح وآرامش کامل برخوردار بوده‌اند .

نقطه دیگری که دراثناء چندین سال اخیرمورد توجه باستان‌شناسان انگلیسی قرارگرفته ناحیه‌جنوبی کرمان‌است. دوماه کشفیات باستان‌شناسان‌مزبور به‌سال ۱۹۷۱ میلادی‌که باکمك‌های‌مالی **وزارت‌فرهنگ و هنر ایران** ودانشکده مطالعات شرقی‌وافریقائی‌لندن، **موزه شاهی اونتاریو**[۱] ، **بنیاد پرسیوال‌دیوید**[۲] ، فرهنگستان‌بریتانیا، مؤسسات فولکلور و باستان شناسی ایران، صورت گرفت به روشن کردن تاریخ کرمان‌کمك فراوانی نمود . * (۲۳)

ناحیه جنوبی‌کرمان به‌ویژه **جوبار** واقع درهشتادکیلومتری کرمان‌که دربخش شرقی‌درهٔ **بردسیر** در ملتقای دورود چاری وجوباره قرار دارد ازلحاظ باستان شناسی ناحیه غنی و شایان توجهی است . در این‌منطقه از دورانهای پیش‌ازتاریخ، دوتل، برجی‌سنگی، وویرانه‌هائی چندبرجا مانده‌است‌که برج سنگی‌را مردم محل **آسیاب** ، ویرانه‌های ساختمانهای متعددی ازخشت را**کشمش‌خانه** ؛ و باقی مانده ویرانه‌های

1- Royal Ontario Museum
2- Percival David Trust

دژ بسیار بزرگی را **قلعه خان** می‌نامند. غرض از کاوش‌هائی که در سال ۱۹۷۱ صورت گرفت یافتن ارتباط میان این ویرانه‌ها، تعلق آنها به دورانهای تاریخی و علل متروك ماندن آن نواحی بود.

باستان شناسان انگلیسی به مقداری تکه‌های سفالین، ظرفهای چینی و کاشی‌های مختلف از دورانهای تاریخ نسبتاً جدید ایران، از آن جمله دوران حکومت آل‌مظفر، سامانیان و سلجوقیان، و در طبقه‌های زیرین به‌تکه‌های قدیمی‌تری از ظرفهای سفالین از گونه ظرفهای هزارهٔ سوم ودوم پیش ازمیلاد دست یافتند. ازمطالعه همه یافته‌ها چنین معلوم شد که بخش شمالی شهرجوباره در اعصار قبل از تاریخ دارای آبادیهائی فراوان بوده است، در شمال بارهٔ شهریاد شده کوئی ویـژه‌کارگران و افزارمندان شهر وجود داشته است؛ و درزیر بزرگ‌ترین تپه‌جـوباره غارها وتونل‌هائی احداث‌کرده بودندکه در اوایل دوران سلطه عرب بـر ایران و اواسط دوران حکومت اسلامی از آن غارها و تونلها به‌عنوان کارگاه‌و نیز انبارخواربار وضروریات زندگی مردم استفاده‌می کرده‌اند*(۲۴)

بخش دیگری از فعالیت هـای بـاستان شناسـان انگلیسی در **سیرجان کهنه** صورت گرفته که در شانزده کیلومتری جنوب شرقـی سیرجان کنونی وصدو پنجاه کیلومتری شهر کرمان قرار دارد. کاوش‌های محدود و مساحی های بسیار زیادی کـه در این‌ناحیه زیرنظر مؤسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی صورت‌گرفت هنوز بمنزلـه نخستین‌گام در راه‌آشنا شدن‌با تاریخ‌کهن کرمان‌است. نباید ازنظر دورداشت‌که‌سیرجان کهنه ازپیش‌از هجوم‌تازیان برخاك‌ایران تا سده چهارم هجری‌پایتخت کرمان‌بودوهنگامی که **مقدسی** جغرافیادان‌وجهانگرد عرب‌ازسیرجان

دیدن کرد آن شهر را بزرگ‌ترین و زیباترین شهر کرمان خوانده بود. یافته‌های باستان شناسان در این ناحیه، به‌ویژه منبری که در **قلعه‌سنگ** موجود است و تاریخ ۷۸۹ هجری دارد؛ هم‌چنین کاسه‌ها و کوزه‌ها و دیگر ظرف های سفالین نمونه‌های زیبائی از هنر ایران عهد ایلخانی بدست می‌دهد. اما هنوز اطلاعات ما از این ناحیه مانند دیگر نقاط کرمان و بسیاری از ویرانه‌های اطراف تهران و رضائیه و همدان محدود و محتاج کاوش‌ها و پژوهش‌های بیشتری است. *(۲۵)

خوشبختانه ضمن کاوشهای علمی بسیار ثمر بخش سازمان باستان‌شناسی ایران در ناحیه شهداد که در سه‌سال گذشته زیر نظر آقای مهندس علی حاکمی انجام گرفته است نتایجی بس چشمگیر وارزنده بدست آورده‌اند که اهمیت تمدنهای باستانی سرزمین کرمان را بیش از پیش معلوم میدارد و نظرات مربوط بضرورت کاوشهای اساسی دامنه دار در این قسمت از میهن گرامی را از هرجهت تایید می‌نماید.

نتایج کاوش هائی که در ایران صورت گرفته است هرچند محدود باشد هرگز از اهمیت کار باستان شناسان، ایرانی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی وغیره نمی‌کاهد. به‌طور کلی درخلال سی سال گذشته پژوهش‌ها و کاوشهای این گروه تدریجاً به‌گفته پروفسور مکس ملوان «حلقه مفقود را میان تمدن ساکنان اولیه فلات ایران و دیگر بخش های قاره آسیا پیدا کرده است» و توانسته است نشان دهد که چگونه در خلال سنوات ۳۵۰۰ و ۳۲۰۰ پیش از میلاد تمدنی شهری یا نیمه شهری میان ایران و بین‌النهرین پراگنده گردیده؛ و این درست هنگامی رخ داده است که‌گوئی در این بخش از خاك آسیا هیچ گونه‌ره‌بندی در برابر

حرکت اقوام و یا پراکندگی بنیادهای اجتماعی آنان وجود نداشته است.
به همت افرادی که از آنها در خلال این صفحات یاد کردیم و گروهی از دانشمندان اروپائی و امریکائی و جمعی از پیشگامان ایرانی، مانند شادروان دکتر مهدی بهرامی و آقایان فیروز باقرزاده، عیسی بهنام، علی اکبر تجویدی، علی حاکمی، یحیی ذکاء، علی سامی، علی اکبر سرفراز، سیف‌الله کامبخش فرد، دکتر محمد یوسف کیانی، سید محمد تقی مصطفوی، عزت‌اله نگهبان، جهانگیر یاسی و گروهی دیگر از دانشمندان جوان تازه نفس اکنون ما بهتر از هر موقع دیگری از میراث بزرگ تمدن ایرانی آگاهی داریم و از همین رهگذر است که اکنون بیش از هر لحظه دیگری در تاریخ، نقش ایران و ایرانی در پیشرفت هنر و صنایع بشری آشکار گردیده است.

توضیحات و منابع فصل بیست‌ویکم

۱ ـ ایــن دو کتاب بی‌مانند را دو تن از کنسولهای انگلستان در بغداد کلنل تیلور وسرهنری رالین‌سون به‌موزه هدیه کرده‌اند.

۲ ـ این دست‌نبشته خمسه نظامی به شماره OR 6810 که اکنون یکی از گرانبهاترین نسخه هـای خطی جهان است از برای فرمانروای سمرقند، سلطان علی‌میرزا برلاس فرزند میران شاه، سومین پسر تیمور نوشته شده بوده: پدرسلطان‌علی، سلطان محمودمیرزا برلاس‌است که پنج یاشش ماهی‌امیر سمرقند بود و به‌سال ۹۰۰ ه.ق. درگذشت. دکتر ف. ر. مارتین که پیشتر از اویادکرده‌ایم در سال ۱۹۲۶ میلادی طی‌رساله‌ای (بـا همکاری سرتوماس آرنولد) که به‌طور خصوصی دروین به‌چاپ رسیده است دشواریهای تشخیص و تعیین این‌مینیاتورهارا که گاهی امضای بهزاد و آقامیرك نیز دارد یك‌یك برشمرده است. لازم می‌داند دراین‌جا از خانم نوراتیت‌لی Miss Nora Titley یکی از مدیران شعبهٔ شرقی موزه بریتانیاکه نسخه‌ای عکسی از رسالهٔ یادشده رادر اختیار مؤلف نهادندسپاسگزاری کنند. رسالهٔ دکتر مارتین را می‌توان‌در بخش کتابهای چاپی موزهٔ بریتانیا زیرشماره 1500 e.4 ملاحظه کرد. مشخصات رساله یادشده از این‌قرار است:

The Nizami Ms. Illuminated by Bihzad ,Mirak and Oasimali By F . R . Martin and sir Thomas Arnold . Vienna . 1926.

۳ ـ یکی از یادگارهای شایان توجه دوران سلطنت محمدشاه قاجار در موزه‌نامه‌ای است که‌میرزا ابوالقاسم فراهانی، مشهور به‌قائمقام دوم، به‌لیدی کنیر همسر سرجان مکدانالدکنیر نوشته ودرطی آن نامه ازلیدی کنیر خواهش کرده است که هرچه زودتر به‌ایران بازگردد، مبادا که دوری آن بانـو در شوهرش موثر افتد وسرجان را دچار وسوسه بازگشت از ایران کند.

۴ ـ غرض مینیاتورهای شاهنامه مشهور به‌دموت است. دمـوت‌نام‌دلالی فرانسوی بودکه آن شاهنامه بی‌مانندرا خرید و اوراق کردوآن مینیاتورهارا جداجدا فروخت. در روزگار دموت مردم تصورمی کردندکه وی از راه‌فروش

آن اوراق ثروت بی‌مانندی بهمرسانیده است . امروزه هرورقی از آن‌مینیاتور ها چند برابر بهای مجموع اوراقی که دموت فروخت می‌ارزد .

۵ ـ پاره‌ای‌از این مینیاتورهای‌خمسه کلکسیون چستر بیتی واقعابی‌مانند است ، از آن جمله دست نبشته شماره ۱۶۲ موزه . یکی از مینیاتورهای این دست نبشته بهرام را زیر گنبدی سفیدرنگ نشان می‌دهد . زمینهٔ تابلو بسیار شفاف ودلفریب است و آثار خطوط وریزه‌کاریهای سبک‌چینی را می‌توان‌در آن بوضوح دید . در مینیاتورهای این دیوان ، نقاش پیوسته رنگ زمینهٔ صحنه‌ها را تغییر می‌دهد مثلادر دورنمائی زمینهٔ سبزمغزپسته‌ای بسیار خوش‌رنگی‌است و حال آنکه درمینیاتور بعدی ، هنرمندرنگ گل بهی‌زیبائی را برای‌زمینهٔ‌کار خود بر گزیده است.

۶ ـ از آن جمله مینیاتوری است که سلطان محمود غزنوی را در بستر مرگ نشان می‌دهد، و مینیاتورزیبای دیگری است که این عبارات ازمتن کتاب نیز به‌خط جلی در کنار وزیر مینیاتور دیده می‌شود:

چون‌ذکرپادشاهان اصلی که به‌جانب ماچین‌رفته بودند و شرح طبقهٔ ایشان تمام شد این زمان‌آغازکنیم ذکر پادشاهانی که درختای‌حکم می‌کردند ومعاصر این شش‌طبقه پادشاهان اصلی بودند ...

۷ ـ تجلید و تذهیب این کتاب شایان توجه است . جلدکه شاید تعلق‌به همان‌تاریخ دست‌نویسی کتاب داشته باشد قابی‌است مرکب ازگلهائی برنگ‌زرد و سرخ و گل‌بهی که بزرگترین گل‌روی‌جلد راداودی سرخ رنگ زیبائی‌تشکیل می‌دهد.

۸ ـ این قالی را از آن جهت اردبیل خوانده‌اند که تعلق به آستانهٔ شیخ‌صفی‌الدین‌سرحلقهٔ دودمان صفوی در شهراردبیل داشته است وبه‌هنگام‌یکی از دورانهای پرهرج‌ومرج به‌فروش رفته است.

۹ ـ ابریق‌موزه‌لوور پاریس‌کار استاد عثمان پسر سلمان نخجوانی‌فلزکار مشهور سدهٔ ششم هجری به سال ۵۸۶ هجری قمری ساخته شده است . ناگفته نماندکه در موزهٔ تفلیس نیز ابریقی ازکارهای استاد فلزکاران هراتی به تماشا گذاشته‌اندکه آن را در سال ۵۷۷ ه.ق. ساخته‌اند.

۱۰ - تا مدتها پس از برافتادن دودمان ایلخانان ، یا دقیق‌تر گفته‌شود: درحدود دوسده پس از آنها، ویژگیهای فلزکاری سده ششم هجری دراوج کمال باقی ماند؛ اماتدریجا هیاکل‌جانوران وپرندگان و آدمیان جای‌خودرا به‌نقش ونگارها ، دعاها وضرب‌المثل‌ها داد . این‌نقش‌ها ابتدا تا اندازه‌ای خشن‌بود؛ اماهرقدر به‌دورهٔ آق‌قویونلوهاوصفویه نزدیك می‌شویم فلزکاری را استادانه‌تر ونازك‌کاریها را پاکیزه‌تر و دقیق‌تر می‌بینیم.

۱۱ - گوی در گویش ترکی آذری به معنای‌کبود و سبز آمده است و وجه‌تسمیه این تپه از آن روست که‌مردم محل آن راهمواره سبزویاکبودرنگ می‌دیده‌اند . به گفتهٔ آقای‌عبدالعلی کارنگ یاءآخر این کلمه در گویش‌مردمان شهر اردبیل بدل به‌گ می‌شود (مانند کلمهٔ گوگجه) وبه‌همین سبب است که‌گاهی در جغرافیای آذربایجان این تپه‌را گوگ‌تپه خوانده‌اند.

۱۲ - ن . ك . به مقالهٔ برتون براون در مجلهٔ باستان‌شناسی . شماره پانزدهم سال ۱۹۶۲ - لندن - صفحه‌های ۲۷ و ۳۱.

۱۳ - ن . ك . به‌دیوید استروناخ، درمجموعه‌ای زیر عنوان‌حفاریهائی در ایران Excavations in Iran آکسفورد. سال ۱۹۷۲ . صفحه های۲۲ و ۲۳ونیزخواندن‌مقاله کرافورد V . E . Crawford دربولتن‌موزهٔ‌متروپالی‌تان امریکا ، شماره آوریل ۱۹۶۳ ، صفحه‌های ۲۶۳ تا ۲۷۳ توصیه می‌شود.

۱۴ - ن . ك . به مقالهٔ چارلز برنی درحفاریهائی درایران. آکسفورد ۱۹۷۲ صفحه های ۱۳و۱۴.

۱۵ - ن . ك . به پارس گده نوشتهٔ علی سامی . مهر ۱۳۵۰ . شیراز ، صفحه ۱۷۳ .

۱۶ - «.... وچون هفت‌اقلیم به‌حکم او شد نشست‌جای خویش تمیشه ساخت و هنوز اطلال‌ودمن‌سرای او به موضعی که بانصران گویند ظاهر و معین است.» از صفحه۵۸ تاریخ طبرستان‌تألیف‌بهاءالدین محمدبن‌حسن‌بن‌اسفندیار به تصحیح عباس اقبال. تهران . سال ۱۳۲۰ خورشیدی.

۱۷ - نقل از مقالهٔ ا . بیواروج . فهروری A . D . H . Bivar and G . Fehervari در رسالهٔ حفاریهائی در ایران صفحه‌های ۱۹ و ۲۰ . برای اطلاعات بیشتری باید به مقالهٔ مفصل همان دوتن پژوهشگر در نشریه ایران ، سال ۱۹۶۶ ، شمارهٔ چهارم از صفحه ۳۵ تا ۵۰ مراجعه شود.

۱۸ - از مقالهٔ کلر گاف در رسالهٔ حفاریهائی در ایران . صفحه های ۴۱ و ۴۲ .

۱۹ ـ ن . ك . به مقالهٔ بیوار در مجله انجمن شاهی آسیائی ، شماره سال ۱۹۷۰ . از ص ۶۳ تا ۶۶ : و نیز مقالهٔ دکتر دیوید استرو ناخ در رسالهٔ حفاریهائی در ایران . صفحه های ۱۶و۱۷.

۲۰ ـ ن . ك . به مقالهٔ همان باستان‌شناس درهمان نشریهٔ آگسفورد . سال ۱۹۷۲ . صفحه های ۴۳ تا ۴۵ .

۲۱ ـ هفتوان‌در ترکی آذری به‌معنای هفت‌آبادی است و آن‌قریه‌ای‌است در کنار تپه‌ای به‌همین‌نام‌واقع در‌جنوب شاهپور که جزو حومهٔ شهرستان‌شاهپور محسوب می‌شود . به‌گفته آقای عبدالعلی کارنگ دوست مولف قریه هفتوان يك کلیسای‌تاریخی کهن‌سال نیز دارد‌که در زمان شاهزاده عباس‌میرزا نایب‌السلطنه مانند دیگر کلیساهای این‌ناحیه از قبیل قره کلیسا و سن‌استپانوس مرمت شده است . اهالی قریه یادشده ارمنی‌اند. برای اطلاعات بیشتر ن . ك . به‌بررسی و تحقیق دربارهٔ شاهپور آذربایجان‌نوشتهٔ‌دکتر حبیب زاهدی . ص ۹۸ .تبریز سال ۱۳۵۰ خورشیدی.

۲۲ - در واقع تنها برنامهٔ حفاری باستان شناسان انگلیسی‌که بدون‌وقفه مدت چندین سال متمادی در ایران اجرا گردید و از آن نتایج شگفت‌انگیزی عاید شد همان برنامهٔ‌کاوشهای‌سیراف زیر‌نظر دکتر دیوید وایت‌هاوس بوده‌است که چون بیشتر از آن به تفصیل یادکردیم در این فصل از آن چشم‌پوشیدیم.

۲۳ ـ موزهٔ شاهی اونتاریو درکانادا طی‌سالهای اخیر نسبت به حفاریها و پژوهش‌های باستان شناسان در ایران علاقهٔ خاصی مبذول داشته است. معاون شعبهٔ آسیای غربی موزه مزبور ئی.ج.کیل E . J . keal حتی در ژوئن سال ۱۹۶۵ مدت سه‌هفته‌ای را در قلعه یزدگرد واقع درنواحی جنوبی کردستان‌به مطالعه وپژوهش پرداخت . نتیجهٔ پاره‌ای ازکاوشهای وی را می‌توان در طی صفحه‌های ۹۹ تا ۱۲۱ نشریهٔ ایران جلد پنجم ، سال ۱۹۶۷ مطالعه‌کرد.

۲۴ ـ ن . ك . به‌مقالهٔ بیوار وفهروری در حفاریهائی در ایران، صفحه های ۲۴ و ۲۵.

۲۵ ـ ن . ك . به‌مقالهٔ ا . ویلیامسون A. Williamson درهمان‌رساله ، چاپ آگسفورد ، ۱۹۷۲، صفحه‌های ۲۶تا۲۸.

پیوست فصل بیست و یکم

برای آگاهی بیشتری به نوشته‌های پژوهشگران انگلیسی درباره‌جنبه های مختلف هنر ایران که از آنها دراین فصل یادشده است مراجعه‌به کتابهائی که در زیر نام می‌بریم ضروری است.

۱ - در باره هنر ایران ، نمونه‌های هنر تزیینی ، جامها وسفالینه‌ها:

HOBSON , R · L ·

Guide to the Islamic Pottery of the Near East.

PINDER - WILSON , R ·

Islamic Art , London · 1957.

RICE , D · S .

The Wade Cup in the Cleveland Museum of Art , Paris· London · 1955.

RICE , D . T .

Islamic Art , London · 1965 .

SMITH , R · MURDOCH

1 - Catalogue of Persian objects in the South Kensington Museum, London . 1876.

2 - Persian Art· London · 1876.

WALLIS , H .

1 - Notes on some Early Persian Lustre Vases · 3 vols · London · 1885 - 89.

2 - The Godman Collection. 1891 - 94.

3 - Typical examples of Persian Oriental Ceramic Art , London · 1893.

۲ - در مورد قالی ، قالیچه ، و پارچه‌های زربفت بهترین منابع ازاین قرار است:

1 – **BEATTIE, MAY**

.The Rug inIslamic Art . Leeds, 1964.

2 – **BUNT, C.**

Persian Fabrics . Leigh - on - sea . 1963.

3 – **EDWARDS, A. C.**

The Persian Carpet, London. 1953 .

4 – **KENDRICK, A. F.**

Hand - woven carpets. London 1932.

5 – **ROBINSON, V. J.**

Eastern Carpets. London . 1882.

6 – **STEBBING. E.**

The Holy Carpet of the Mosque at Ardebil London. 1892.

7 – **TATTERSALL, C. E. C.**

The Carpets of Persia London . 1931.

کتابنامه (۱)

فهرست کتابهائی که از آنها دراین مجموعه نام برده‌ایم

آ

آثارالباقیه (بیرونی) ۳۶۵ ، ۴۳۴

آثارالباقیه (ترجمه ـ سی‌شن) ۴۳۴

آخرین امپراتوریهای بزرگ مسلمانان، ۳۰۴

آموختنی‌های مغان (زی‌نر) ۳۶۹

آوازعشاق (ترجمه ـ عراقی) ۴۰۱

آوای‌نی (مجموعه شعر ، پالمر) ۳۲۲

آئین‌پارسیان ۳۵۲

آئینه ملوك (ترجمه‌قابوس‌نامه ، لوی) : ۴۵۳

احسن‌التواریخ ، ۸۱

احوال و سخنان شیخ‌ابوسعید ، ۲۴۸

ادبیات ایران (رابین‌سون) ۳۹۵

ادبیات ایران (فیلد) ، ۴۱۹

ازچای‌خانه‌ای ایرانی (کارل) ۴۳۱

اسرارالتوحیدفی‌مقامات شیخ ابوسعید ، ۲۴۸

اسکندرنامه (ترجمه کلارك) ۳۹۵

اسلام (راسی) ۲۹۳

اشتران باید بحرکت درآیند (بـولارد) ۴۳۱

اشعار اسلامی (آربری) ۲۸۴ ، ۳۹۲

اشعار شمس‌الـدین محمدحافظ شیرازی (پین) ۳۳۰

اشعار فارسی (مجموعه ـ آربری)، ۲۸۴، ۳۹۲

اشعارفردوسی (چم‌پیون) ۳۹۱

اشعاری از دیوان حافظ (گرترودبل) ، ۲۹۱ ، ۳۱۱ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸

اصلاحات ارضی در ایران ۴۲۰

اقتصاد ایران (دانشگاه دارام) ، ۴۵۲

اکتشافهای باستان شناسی در ترکستان چین ، ۱۷۶

اکتشافهای باستان شناسی درشمال غربی هند وجنوب شرقی ایران ، ۱۸۳

التجارب (زکریارازی) ، ۴

التفهیم (ابوریحان بیرونی) ۴۶۰

التنبیه‌والاشراف (مسعودی) ۳۶۵

الجدری والحصبه (رازی) ۲۷۹

الحاوی‌الصغیر ـ ۶۸

الفلیل (ترجمه‌برتون) ۲۸۳

الفهرست (ابن‌الندیم) ۳۶۵ ، ۳۶۶ ؛ ۳۸۱

اللمع‌فی‌التصوف، ۲۴۵ ، ۲۵۰

انشای فارسی (داراب) ، ۴۱۵

انقلاب ایران (براون) ، ۱۵۱ ، ۱۵۶

انوارسهیلی ، ۲۷۴ ، ۴۳۹

اوستا ۳۵۳ ، ۳۷۴

DATE LABEL

10 NOV 1970

18 NOV 1970

10 DEC 1970

15 MAR 1972

26.9.72

vol-1

Call No. ____________ *Date* ____________

Acc. No. ____________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

ایران ، تحول سیاسی درجامعه‌ای‌متغیر، ۳۱۳
ایران قدیم وجدید (پیگوت) ، ۲۹۹
ایران ،گذشته وحال ، ۳۱۳
ایران (آرنولدویلسون)، ۴۲۱، ۴۲۳ ، ۴۲۹
ایران‌نوین ، ۳۰۷
ایران و اسلام ، ۳۰۹

ب

بازپسین سفرمانی (مقاله هنینگ)۳۸۳
بحث درآثار و افکار و احوال حافظ ۳۴۳
بختیارنامه (ترجمه‌اوزلی) - ۴۳۸،۷۱ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰
بختیارنامه (ترجمه‌کلوستون) ۴۴۰
بدایع (سعدی) ۲۷۵ ، ۲۷۶
برافتادن سلسله‌صفوی‌وغلبه‌افغانها۳۱۲
بوستان‌سعدی ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۳۹۷
بهارستان جامی ، ۴۰۰ ، ۴۰۱
بهاروادب فارسی ۳۷۶
به‌جستجوی گل درایران (فولرتون)۴۳۷
بیست مقاله قزوینی ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹

پ

پارس‌گده (علی‌سامی) ۴۷۳ ، ۴۸۶
پای‌ملخ (هنینگ) ۳۶۴
پراکندگیهای سومین هزاره ۴۶۸ ، ۴۶۹
پگاه وبیگاه آئین‌زرتشتی ۳۶۹
پندنامه‌شیخ‌سعدی(گلادوین) ۲۷۱،۲۷۵، ۲۷۶
پنجاه غزل حافظ (آربری) ۲۸۴، ۳۴۳

ت

تاریخ اتابکان فارس ، ۲۹۶
تاریخ ادبیات ایران (براون) ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۲۴۳ ، ۲۵۳ ، ۳۴۷
تاریخ ادبیات عرب ، ۲۴۳
تاریخ‌ادیان باستانی ایران (هاید)،۳۱۶، ۳۵۲
تاریخ ادیان پارسیان ، مادهاواشکانیان . (هاید) ، ۳۵۱ ، ۳۵۲
تاریخ اسلام (کمبریج) ۴۲۰
تاریخ الفی ، ۸۱
تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری رم (گیبون) ۵۹ ، ۲۱۸ ، ۳۷۶
تاریخ ایران (کمبریج) ، ۳۰۷ ، ۳۰۸
تاریخ‌ایران(جان‌استی‌ونس)، ۲۹۷
تاریخ‌ایران(خلاصه). ۶۷،۶۸،۶۹
تاریخ ایران جدید (ساتن) ، ۳۰۵
تاریخ ایران(سایکس) ، ۲۲۹ : ۲۳۰، ۲۳۱،۲۳۶
تاریخ‌ایران (ملکم) ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۹۳، ۱۶۹ ، ۲۲۸ ، ۲۹۴ ، ۳۵۲
تاریخ ایران(واتسون) ، ۲۹۸
تاریخ پادشاهان قاجار ، ۲۹۴

تاریخ پنج سلطنت بزرگ مشرق‌زمین (رالین‌سون)، ۲۹۸، ۳۱۲
تاریخ جنگ در افغانستان (کی)، ۲۹۸، ۲۹۹
تاریخ‌جهانگشای جوینی (ترجمه براون) ۳۰۳، ۳۱۲
تاریخ جهانگشای جوینی (ترجمه‌بویل)، ۴۱۹
تاریخ جهانگشای نادری، ۳۷، ۳۸، ۳۹
تاریخ‌جهان‌آرای‌غفاری (نسخ‌جهان‌آرا) ۶۷، ۷۰
تاریخ حبیب‌السیر، ۸۱، ۲۱۱
تاریخ رشیدی (میرزا حیدرگورگانی)، ۸۱، ۲۹۰
تاریخ زندگی بودا، ۳۵۶
تاریخ سرزمین کشمیر، ۱۷۵
تاریخ سفالگری عثمانی، ۱۴۹
تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران(طاهری) ۲۲، ۳۱۲
تاریخ شاه‌اسمعیل، ۲۹۰
تاریخ شیروان و دربند (مینورسکی)، ۲۶۵
تاریخ طبرستان (ابن‌اسفندیار)، ۴۷۴، ۴۸۶
تاریخ طبری، ۸۱: ۴۶۰
تاریخ ظفرنامه شرف‌الدین علی‌یزدی، ۸۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۴۵۸
تاریخ عالم‌آرای امینی (خلاصه)، ۲۶۵
تاریخ عالم‌آرای عباسی (اسکندربیک)، ۸۱، ۲۱۱، ۲۱۲
تاریخ عثمانی (گیب) ۱۵۰
تاریخ عمومی ایران (مارکام)، ۲۹۸
تاریخ فخرالدین مبارکشاه، ۲۹۳
تاریخ فرشته ۳۸
تاریخ قدیم وجدید ایران، ۲۹۵
تاریخ قفقاز (مینورسکی)، ۲۶۴
تاریخ گجرات (راس)، ۲۸۹
تاریخ گنجه، ۲۶۴
تاریخ مردم‌شناسی (هیس)، ۴۰۸
تاریخ مغولان در ایران (اشپولر)، ۳۰۴
تاریخ نادرشاه(طرح ـ مینورسکی)۲۶۴
تاریخ نادرشاه یا طهماسب قلی پیشین (فریزر) ۳۰۱
تاریخ نادرشاه (دوراند) ۳۰۱
تاریخ ناسخ التواریخ (سپهر)، ۳۱۱
تاریخ نادری، ۸۱
تاریخ نخستین پادشاهان ایران، ۲۹۷
تاریخ نقاشان دربارپادشاهان مغول‌هند، ۱۹۸
تاریخ نگارستان، ۶۸
تاریخ وصاف، ۶۶، ۸۱، ۴۵۳، ۴۵۸
تاریخ ونژادنگاری مکران، ۳۰۰
تاریخ یمینی، ۴۶۰
تاریخ تحلیلی مانی ومانویان ۳۸۰
تحفه‌الاحرار (جامی)، ۴۶۰
تحفه سامی، ۶۸
تحقیقاتی درباره ادبیات عرب، ۲۴۳
تحولات درسرزمین‌های اسلامی، ۳۰۴
تذکرة‌الاولیای (عطار)، ۹۰، ۱۴۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
تذکرة‌الواقعات(ترجمه‌استوارت)، ۴۳۹

تذکره دولتشاه سمرقندی ، ۱۴۷
ترجمه رباعیات حافظ (کرانمر بینگ) ۳۳۵
ترجمه‌سلامان‌وابسال (فیتزجرالد)، ۱۰۰، ۳۹۹
ترجمه غزلهای حافظ (لوگالی‌ین) ۳۳۳
ترکها ازتوماس‌شرلی ، ۲۹۳
ترکستان (بارتلد) ، ۲۶۷
تریاق (زکریای‌رازی) ، ۶
تصوف‌اسلامی ، ۲۴۳
تصوف‌پاك وناپاك ۳۶۹
تصوف‌شرقی و عرفان ایرانیان (پالمر)، ۴۰۰
تعالیم اسلام ، ۱۹۶
تعالیم زرتشت و فلسفه دینی پارسیان (کاپادیا) ۳۵۶
تلمود ، ۲۰۰
تمدن ایران شرقی در زمانهای باستانی ۳۵۴
تورات ، ۸۴ ، ۴۲۹ ، ۴۷۸
تیمورنامه (عبدالله هاتفی) ، ۴۶۰

ج

جامع‌التواریخ (رشیدالدین) ، ۴۶۰
جامع‌الدول(منجم‌باشی) ، ۲۶۴، ۲۶۵
جغرافیای حافظ‌ابرو ، ۴۵۳ ، ۴۵۸
جلفای جدید (کارس‌ول) ۴۳۲
جنگ انگلیس وایران برسرهرات، ۲۹۷
جنگ جهانی درایران (اسکرین) ۴۳۱
جهان اسلام ، ۳۰۳

چ

چکامه‌انك‌گوریاداستان سلیمان و بلقیس ۴۴۶
چند ترجمه‌ای از آثار منظوم و منثور (نیکلسون) ، ۳۳۹
چین ، ترکان‌وهند (مینورسکی) ، ۲۶۵

ح

حافظ شیرازی (ایوری‌واستابز) ۳۴۴
حافظ شیرازی (بیك‌نل) ۳۲۲
حافظ و اشعاروی (فرزاد) ۳۴۳
حدودالعالم (جغرافیا) ، ۲۶۴ ، ۲۶۷، ۴۳۳

خ

خاطرات بیشتری از حافظ (اوبارد) ۳۳۹
خاقانی واندرنیکوس ، ۲۶۵
خداینامه ۳۵۹
خسروشیرین (نظامی) ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۶۰ ، ۴۶۲
خطاطان ونقاشان ، ۲۶۵
خلاصه‌ای از خاطرات ایران (ملکم) ، ۹۰ ، ۹۱
خلاصه‌ای از رویدادهای اخیر ایران . (براون) ، ۱۵۱
خلاصه‌ای درشرح‌احوال و اشعارفردوسی (رابین‌سون) ۳۹۳ ، ۳۹۵
خلاصه عالم‌آرای امینی (مینورسکی) ۲۶۵
خلیج فارس (ویلسون) ۴۳۵ ، ۴۳۶
خلیج‌فارس درسده بیستم ، ۳۰۷
خمسه‌امیرخسرودهلوی ، ۲۱۸، ۴۶۰
خمسه‌نظامی ، ۴۳ ، ۵۵ ، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۹۴ ، ۳۹۵، ۳۹۶

۴۰۶، ۴۴۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰
۴۸۴، ۴۸۵
خواتیم (سعدی)، ۲۷۰
خودآموز فارسی (میس) ۴۱۶

د

دائرة المعارف وراهنمای ایران (نی‌جل)
۴۲۶
داستان حاجی‌بابا (موریه)، ۲۹۴
داستان سه‌درویش (لوی)، ۴۴۱
داستانهائی از بوستان. ۲۷۵
داستان‌هائی که در شاهنامه آمده است
(کویاجی)، ۳۹۴
داستان‌های هزارویکشب، ۳۳۰
دراحوال متصوفه ایران (دیویس)، ۴۰۰
دبستان (شیخ‌محمدفانی)، ۴۴۰
درترجمه حافظ (فرزاد)، ۳۴۲
دره‌حشاشیون (فریا استارك)، ۴۲۸، ۴۲۹
دره‌نادره (میرزامهدیخان منشی)، ۳۰۱
دساتیریا نوشته‌های مقدس پیامبران‌ایران
۳۵۲، ۳۵۴
دست‌نبشته‌های مصور ایرانی درموزه بریتانیا
(مردیت‌اونس) ۴۵۳
دستورزبان فارسی (بویل)، ۴۱۷
دستورزبان فارسی (جونز)، ۴۱، ۴۴،
۴۵، ۵۸، ۵۹، ۴۱۰، ۴۱۲
دستورزبان‌فارسی (ساتن)، ۳۰۵، ۴۱۶
۴۱۷
دستورزبان فارسی (فیلات)، ۴۱۲
دعاواقرار به‌معاصی مانویان، ۳۶۴
دفاع ازملانصرالدین (پاینده)، ۴۵۳
دکامرون (بوکاچیو)، ۳۳۰
دوره مغولان، ۳۰۴
دوره‌های نوین ۳۰۵
ده‌هزارمیل سفر در ایران، ۲۲۳، ۲۲۴
۲۳۶
دیکسیونر استاین‌گاس، ۴۱۸
دیکسیونری از کلمات قصار شرقی (فیلد)
۴۱۹
دیوان اشعار ترکی‌وفارسی بایرام‌خان،
۲۸۹
دیوان‌جارت ۳۲۳
دیوان حافظ (غنی وقزوینی)، ۳۸، ۴۳،
۵۵، ۹۰، ۳۴۴، ۳۴۸
دیوان خواجوی‌کرمانی. ۲۰۶، ۴۵۸
دیوان شمس تبریزی (نك به‌دیوان‌کبیر)
دیوان فتاحی، ۴۶۰
دیوان‌کبیر معروف به‌شمس تبریزی، ۹۰،
۹۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۳، ۳۳۹،
۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷

ر

راهنمای خاورمیانه (آدامس) ۴۲۶
راهنمای‌زبان فارسی (گلادوین)، ۲۷۱
۴۱۰
راهنمای سیاسی (مارلو)، ۳۰۶
راهنمای شهرهای ایران (ساتن) ۳۰۶،
۴۲۵
راهنمای ظروف سفالین‌کشور های‌خاور-
نزدیك (هابسون) ۴۴۷
راهنمای قالی‌های شرقی (ریپلی)، ۴۴۹

راهنمای‌مصور ایران . (کوستاولاکارت) ۴۲۵
راه‌های قدیمی ایران ، ۱۸۳
رباعیات خیام ، ۹۵ ، ۱۰۰،۱۰۱،۱۰۲، ۱۰۳،۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۴،۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰ ، ۲۹۰، ۳۲۶، ۳۳۵ ، ۳۹۲
رباعیات باباطاهر همدانی ، ۴۰۱
روسیه در آسیای مرکزی (کرزن) ، ۱۶۴
روضة‌الصفا ۳۱۱
روضة‌الصفا (ترجمه رهاتسك) ، ۳۰۰

ز

زاری‌باباطاهر (ترجمه برنتون) ، ۴۰۱
زبان فارسی (لوی) ، ۴۱۵
زنان ایران‌باستان یاداستانهائی نقل از شاهنامه ۳۹۳
زبدة‌التواریخ ، ۸۱
زرتشت‌درگاتها ، ۳۵۴
زروان، آئین‌زرتشتی برسردوراهی، ۳۶۸
زندگی‌شاه‌اسمعیل (رساله‌راس) ، ۲۹۰
زندگی‌نامه‌مفصل‌سرآرنولدویلسون، ۳۰۷، ۴۵۱
زیردندان‌سگ (فرسی) ، ۴۵۳

س

سرزمین صوفی بزرگ (استی‌ونس) ، ۴۳۲
سرزمین‌های‌خلافت‌شرقی (لسترنج): ۴۳۵، ۴۵۲
سرودهای دینی‌ودا ، ۳۵۶
سغدوسغدیان ، ۳۶۴
سفرپی‌یطرو (بلانت) ، ۴۳۰
سفردرایران (وارد)، ۴۲۷
سفرنامه خواجه عبدالکریم ، ۲۸۵
سفرنامه ، تصویرهائی از ایران (بل) ، ۳۲۶
سفری در زمستان از قسطنطنیه تاتهران (فریزر) ، ۲۹۵
سندبادنامه ، ۴۴۰
سنگ نبشته‌های کرتیر ۳۶۴

ش

شاهپورگان ۳۶۴
شاهنامه‌فردوسی ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۴۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۷ ، ۸۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۹ ، ۴۳۹، ۴۴۹، ۴۵۳ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱
شاهنامه (ترجمه‌اتکین‌سون) ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۳۹
شرح‌حال‌زرتشت ۳۶۴
شش‌رساله در تفسیر و شعروادب آسیائی (جونز) ۳۹ ، ۴۷ ، ۵۲ ، ۵۹
شعرونثر شرقی ، ۲۴۲
شکرستان درنحوی زبان فارسی (جونز) ۵۹
شهرهای معروف ایران (لاکارت) ۴۲۵
شیراز (ج ، کلارك) ۴۳۵

ص

صد نغمه عاشقانه (ممفورد) ۳۹۸، ۳۹۹

صنایع ایران (هنروصنایع ایران) ن.ك به هنر ایران

صنعت العشاق (هلالی)، ۴۶۰

صور البلدان، ۶۶، ۴۳۳

ط

طب اسلامی (براون)، ۱۴۹

طبقات اسلام (پول)، ۳۰۰

طب منصوری (رازی)، ۶

طرح زندگی و جنگهای نادرشاه (ن ك به نادرشاه)

طیبات سعدی، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶

ظ

ظفرنامه (شرف الدین علی یزدی) ۸۱، ۴۵۸

ع

عادات ورسوم زنان ایران (ترجمه کلثوم ننه) ۴۴۰

عرفان هندوان ومسلمانان ۳۶۹

عرفای اسلام (نیکلسون): ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۳

عجائب المخلوقات (قزوینی) ۲۰۷، ۴۶۰

عصر خلفا، ۳۰۳

عقد منظوم (عدالت خان)، ۲۷۴

عهداوستا وزرتشت ۳۵۴

غ

غزلها و ابیاتی چند از حافظ (بریجز) ۳۳۷

غزلهائی از دیوان حافظ (مکارتی) ۳۲۳

غزلهای برگزیده‌ای از شاعر ایرانی حافظ (جان‌نات)، ۳۲۱

غزلهای فارسی (هیندلی) ۳۲۱، ۳۲۲

ف

فرهنگ فلسفی (ولتر) ۲۵

فعل در فارسی میانه ۳۶۴

ق

قرائت فارسی نو (آربری) ۴۱۴، ۴۱۵

قرائت نثر فارسی جدید (کامشاد)، ۴۵۲

قصه اسب دریائی (ساتن) ۴۴۱، ۴۴۲

قصه خانم مشهدی (ساتن) ۴۴۲

قصه کدوی قلقله‌زن (طاهری)، ۴۵۳

قلاع اسماعیلیه (ویلی)، ۴۲۹

قلب آسیا، ۲۹۰

قصه‌های فارسی (کین) ۴۴۱

قصه‌های کلثوم‌ننه، ۴۴۰

ك

کاتالوگ سکه‌های پادشاهان ایران، ۳۰۰

کاتالوگ کلکسیون گورکیان (رابین‌سون) ۴۴۹

کاتالوگ نقاشی های ایران (رابین‌سون) ۴۴۹

کاوان (مقاله‌هنینگ) ۳۸۳

کتاب‌شناسی ایران (موسی شواب) ۴۲۱

کتاب‌شناسی ایران (ویلسون) ۴۲۱، ۴۲۴

کتاب‌شناسی ایران و زندگی ادبای ایران (استوری) ۴۲۳

کرمانشاه (کلارك) ۴۳۵

کشف المحجوب هجویری، ۲۴۹، ۲۵۱

کشور و مردم ایران، ۲۹۹

کلیه‌ودمنه‌بهرامشاهی ، ۴۳۹ ، ۴۶۰
کنفرانس پرندگان ، تمثیلی صوفیانه (ترجمه منطق‌الطیر) . ۱۰۰،۳۹۹
کنگاشستان پرندگان (ترجمه‌منطق‌الطیر) ۳۹۹
کلیات شمس (نك به دیوان کبیر).
کلید دستورزبان فارسی (لمبتون) ۴۱۷
کیمیای‌سعادت (غزالی) ، ۴۶۰

گ

گرامرزبان فارسی (فوربز) ۴۱۱
گرامرفارسی‌نو (روزن) ۴۱۱
گرامرمختصر زبان‌فارسی (بلیك)،۴۱۱
گزیده‌ای از رباعیات و غزلهای حافظ (گمنام) ۳۳۵
گفت‌وشنود برای مدارس‌هند (پورداود) ۴۱۳
گلزار ایران، ۲۹۹
گلستان سعدی ، ۱۸ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۴۳، ۴۴ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۵ ، ۳۹۷
گلشن‌راز ، ۱۱۰
گل‌سرخ درنقاب (رایت) ۳۴۲
گلعذار ، شاهزاده خانم ایرانی ۴۳۹
گلهای ادبیات ایران (روسو) ۳۹۹
گنجینه‌مغان ۳۵۷
گویش‌های سه‌گانه‌ایرانی (لمبتون)۴۲۰

ل

لباب‌الالباب عوفی ، ۱۴۸ ، ۲۴۴
لوایح (جامی) ، ۱۱۰
لیلی‌ومجنون (نظامی) ، ۵۵ ، ۳۹۴
لیلی‌ومجنون ، شعری از اصل فارسی (اتکین‌سون) ، ۳۹۴

م

مآثر سلطانیه (دنبلی) ، ۳۱۱
ماجراهای حاتم‌طائی (فوربز) ۴۱۱
ماجرای‌سفرهای سرآنتونی شرلی(راس)، ۲۹۳
مالك وزارع در ایران (لمبتون) ۴۲۰
مانی، توصیفی از شخصیت‌وی ، ۳۸۰
مانی‌وفارسی میانه ۳۶۴
مانویت وبنیادگذار آن (بوش) ۳۸۴
ماهی سفیدکوردرایران (اسمیت) ۴۳۰
متصوفه ایران ، ۴۰۰
متن‌های بودائی (بیلی) ، ۳۶۶، ۳۶۷
متن‌های ختنی (بیلی) ، ۳۶۶ ، ۳۶۷
متون‌فارسی‌نو (گلپ) ، ۴۱۶
مثنوی مولاناجلال‌الدین ، ۱۱۰ ، ۲۴۷، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۷۶ ۳۳۹
مجمل‌التواریخ ، ۶۶
مجموعه‌آثارالمظفر (مولانا نظام)،۴۶۰
مجموعه‌اصطلاحات وضرب‌المثلهای‌فارسی (روباك) ، ۴۱۸
مجموعه حافظ شیرازی (پالمر) ۳۹۱
مجموعه واژه‌های فارسی (لمبتون) ۴۲۰
محاورات به‌لهجه ترکی شرقی (راس) ، ۴۱۲
محاوره فارسی‌نو ودستورزبان ،
محتویات نسك‌هائی درکتب مقدس، ۳۷۴
مخزن‌الاسرار(نظامی)۳۹۴،۳۹۵،۳۹۶، ۴۶۰

مخزن‌الاسرار (ترجمه بلاند) ۳۹۴،۳۹۵
۳۹۶
مرآت‌البلدان ، ۳۱۱
مردی که می‌اندیشید (فرزاد) ۳۴۲
مروج‌الذهب ۳۶۵
مسائل زرتشتی درمتن‌های سده نهم ۳۶۷
مساحی کرانه‌های فرات‌ودجله (چزنی)
۴۳۴
مسافرتهران (وست) ۴۲۸
مسالك و ممالك : ۷۰ ، ۸۱
مشکلات خاورزمین (کرزن) ، ۱۶۴
مطالعاتی در باره ایران‌باستان ، ۳۰۰
مطبوعات وادبیات ایران (براون) ۱۵۶
مغولان در ایران (اشپولر)، ۳۰۴
مقدس (کتاب مقدس) ۱۳،۱۵،۳۰،۱۰۹
مقدس‌ودا (کتاب مقدس‌ودا) ، ۲۴۶
مکالمه دروس اینگ‌وافن ۴۱۳
ملاحظاتی در بیان احوال وشرح زندگی
شعرای ایران ۳۹۲
منتخب‌اشعاری از دیوان‌شمس (نیکلسون)
۴۰۳
من دربیابان آوازمیخوانم (صورتگر)
۴۲۹
منشی ایرانی ۳۹۷
منطق‌الطیر عطار ، ۱۰۰ ، ۱۰۸ ، ۳۹۹
منظومه‌های فارسی (براون) ۳۹۷
منظومه‌های نظامی (بین‌یون) ۳۹۶

ن

نامه‌های فارسی (گریوزلا) ۴۱۳
نخستین‌راههای‌جغرافیای‌بازرگانی ایران
(چیزوم) ۴۳۴
نخستین گام در راه فراگرفتن فارسی
(رن‌کینگ) ۴۱۲
نفت ایران (ساتن) ، ۳۰۶
نفخات‌الانس‌جامی ، ۲۴۸
نفوذهنردوره ساسانی‌وسبك مانوی ۱۹۹،
۲۱۸
نقاشی درخاوردور (بین‌یون) ۴۴۵
نقاشی‌های مینیاتورایران(بین‌یون)۴۴۸
نمونه‌ای از اشعار فارسی (ریچاردسون)،
۳۱۸ ، ۳۱۹
نواحی شرقی ایران (بلندفورد) ۴۳۶
نوردرمشرق ۳۹۹
نوشتن‌وسخن گفتن‌به‌فارسی (هاکر) ۴۱۴

و

واژه‌نامه‌جیبی انگلیسی و فارسی (تاکر)
۴۱۹
واژه‌نامه فارسی ، عربی و انگلیسی
(ریچاردسون) ۳۱۸
واژه‌نامه مختصر (ادواردپالمر) ۴۱۹
ویرانه‌های دشت‌ختا (اشتاین) ، ۱۷۶
ویرانه‌های ختن‌در زیر ریگ (اشتاین) ،
۱۷۶

ه

هزارویك‌روز (فیلپس) ۴۳۸
هفت‌پیکر (ویلسون) ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۰
هنرایران(اسمیت) ۴۴۵ ، ۴۴۶
هنرایران (پوپ) ، ۴۶۳

هنر نقاشی در عالم اسلام (آرنولد) ۲۰۹
۲۱۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ،
۲۲۰
هنر و ادبیات خاورزمین، ۲۹۳

ی

یادداشتهای روزانه کارگزاری سیاسی
(ویلسون) ۴۲۹
یادداشتی جغرافیائی درباره ایران (که نیر)
۴۳۳
یادنامه اشپیگل ۳۵۶
یادنامه ایرانی (مینورسکی) ۴۴۲
یک بهار ایران (بلانت) ۴۳۰
یک تن زرتشتی ۳۵۵
یک سال درمیان ایرانیان (براون) ۱۴۲۰
۱۴۳ ، ۱۴۷ ، ۱۵۶
یودیت (در کتاب تورات) ۸۴
یوسف وزلیخای جامی ، ۴۳

کتابنامه (۲)

فهرست پاره‌ای از مهمترین منابع ومراجع این کتاب

(۱) فارسی .

۱ ـ آربری ، جان آرثور .

مقامه روزگارنو . جونزایرانی .ج چهارم شماره یکم . لندن ـ سال ۱۹۴۴ م .

۲ ـ اقبال ، عباس .

بیست مقاله قزوینی به اهتمام عباس اقبال . تهران ۱۳۱۳ شمسی.

۳ ـ بهار، محمدتقی ملك الشعرا .

بهار و ادب فـارسی . دو جلدبـه اهتمام محمدگلبن . تهران ۱۳۵۱ خورشیدی

۴ ـ بیتی چستر . (کلکسیون)

دست نبشته‌های شماره ۱۲ وخمسه به خط مرشد به شماره MS ۱۹۶ .همچنین خمسه امیرخسرودهلوی شماره MS ۱۶۳ .

۵ ـ پیرنیا ، حسن ، مشیرالدوله .

تاریخ ایران باستان . چاپ جیبی . تهران ۱۰ جلد . ۱۳۴۲.

۶ ـ حافظ ، شمس الدین محمد شیرازی .

دیوان حافظ . به‌اهتمام‌محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی . تهران ۱۳۲۰ خورشیدی

۷ ـ دورانت ، ویل.

(۱) تاریخ تمدن. اوج مسیحیت . ترجمه ابوالقاسم طاهری. اقبال تهران ۱۳۴۳.

(۲) تاریخ تمدن ـ ج ۱۴ میراث قرون وسطی، ترجمه ابوالقاسم طاهری اقبال . تهران ، ۱۳۴۳ خورشیدی .

۸ ـ روزگار نو (مجله)

ج اول شماره ۳ لندن ۱۹۴۱ . ج ۳ . شماره ۲. لندن . سال ۱۹۴۴. همچنین ج۴ شماره ۳ سال ۱۹۴۵.

۹ ـ طاهری ، ابوالقاسم .

۱ ـ جغرافیای تاریخی گیلان ، مازندران و آذربایجان . شورای مرکزی جشن شاهنشاهی . تهران . ۱۳۴۷ .

۲ ـ جغرافیای تاریخی خراسان . شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ـ تهران ۱۳۴۸.

۳ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس . بنگاه انتشارات جیبی ۱۳۴۹.

۱۰ ـ غفاری ، قاضی احمد .

تاریخ جهان آرای غفاری.

نسخه دست نبشته موزه بریتانیا به شماره OR ۱۴۱ وایضاً شماره ۷۶۴۹۹۹ Add .

۱۱ ـ فردوسی ، حکیم ابوالقاسم طوسی .

خلاصهٔ شاهنامه فردوسی . به انتخاب محمدعلی فروغی . تهران ۱۳۱۳ خورشیدی

۱۲ ـ فلسفی ، نصراله.

تاریخ زندگی شاه عباس (جلددوم) تهران ۱۳۳۴.

۱۳ ـ گیبون ، ادوارد .

کتاب تاریخ انحطاط وسقوط امپراتوری روم .

ترجمه ابوالقاسم طاهری.شرکت سهامی کتابهای جیبی . تهران۱۳۴۷

۱۴ ـ موزه بریتانیا .

شاهنامه دست نبشته به‌سال۸۹۱ هـ . ق . به‌شماره ۱۸۱۸۸ Add همچنین خمسه نظامی دست نبشته به شماره ۲۲۶۵ OR

۱۵ ـ محجوب ، محمدجعفر.

درباره کلیله‌ودمنه . انتشارات خوارزمی ، تهران ، ۱۳۳۶ خورشیدی.

۱۶ ـ مولوی ، جلال‌الدین محمد .

کتاب مثنوی . دفتراول ، جلداول ، مقدمه و متن بـه‌تصحیح و تحشیه رینولدنیکلسون. لندن ۱۹۵۶.

۱۷ـ میرزاصالح ،کازرونی(مشهور به شیرازی).

سفرنامه . نسخه دست‌نبشته موزه بریتانیا به شماره ۲۴۰۳۴ Add

۱۸ ـ نظامی ، ابومحمدالیاس ، پسریوسف .

خمسه . به خط محمد حلوائی و ناصرکاتب ، نسخه دست نبشته مـوزه بریتانیا به‌شماره ۲۷۲۶۱ Add وهمچنین نسخه دست نبشته و بی‌نظیری بـه شماره ۶۸۱۰ OR بامینیاتورهـای کمال‌الدین بهزاد . همچنین نسخه دست‌ـ نبشته وزیبای طهماسبی به‌شماره ۲۲۶۵ OR.

۱۹ ـ هدایت ، صادق .

ترانه‌های خیام.

بامقدمه صادق هدایت . تهران ۱۳۱۳.

۲۰ ـ هدایت ، مخبرالسلطنه.

خاطرات و خطرات مخبرالسلطنه

چاپ دوم ۱۳۴۴ خورشیدی

۲۱ - هیس، هـ، ر.

تاریخ مردم‌شناسی.
ترجمه ابوالقاسم طاهری. ۱۳۴۰ خورشیدی.

۲۲ - یغما، مجله.

شماره مسلسل ۲۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ و شماره مسلسل ۲۱۵ خرداد ۱۳۴۵ تهران.

1 – **Arberry, A · J .**

1 - British Orientalists· London, 1943·

2 - Fifty poems of Hafiz Cambridge 1947 & 1970 .

3 - The Rubaiyat of Jalal - Al – Din - Rumi·Selected & translated · Lon· 1949·

2 – **Archer, T.A. (& Kingsford . C·L·)**

The Crusades N·Y· 1895

3 - **Arnold, Thomas**

1 – Survivals of Sasanian & Manichaean Art in PERSIAN PAINTING - OXFORD 1924·

2 - Painting in Islam· Oxf· 1928·

3 – A legacy of Islam· Oxf · 1931·

4 - **Avery, P . & Heath – Stubbs, J .**

Hafiz of Shiraz Translation of 30 poems· London 1952.

5 - **Beaverbrook (Lord)**

The Decline & Fall of Lloyd George· London,1963·

6 – **Bell, Gertrude Lowthian**

1 - Poems from the Divan of Hafiz New Edition · London 1928

2 - Safarnameh ,Persian Pictures · London 1891 ·

7 - **Bicknell, Hermann·**

Hafiz of Shiraz· Translation of 189 odes · London 1875·

8 - **Binyon , Laurence**

The Poems of Nizami · London 1928.

9 – **Bridges, Elizabeth (Daryush)**

Sonnets from Hafiz and other verses. O. U. P. London 1921.

10 - **The British Academy**

Proceedings – London 1943.

11 - **The British Council**

British Contributions to Persian Studies · Teh · 1970.

12 – **Browne , E.G.**

1 - A Persian Anthology Introduction by J · B · Atkins.

2 - A Year Amongst Persians Cambridge, 1927 ·

3 – The Press & Poetry of Modern Persia. Cambridge, 1914

4- A Traveller' s Narrative Written to Illustrate the episode of The Bab · Cam. 1891 ·

5 - The New History of the Bab. Cam. 1893.

6 - A Literary History of Persia · 4 vols. Cambridge 1930 .

7 - Arabian Medicine. London, 1921.

13 - **B.S.O.A.S.**

1 – J · Charpentier The date of Zoroaster London 1923 – 25.

2 – II Vol. 141.

14 - **Burgoyne, Elizabeth**

Gertrude Bell from her personal papers.
2 vols. Lon · 1961.

15 - **Burton , Sir Richard**
1 - Personal Narrative of A Pilgrimage to Almadinah & Meccah . Tales from London . 1898
2 - The Gulistan of Sadi. With illustration by J . Kettelwell London 1928
16 - **Cambridge**
History of Iran . Vols . 1 & 5 . Cambridge 1968 .
17 - **Churchill, W.S.**
The World Crisis 1911 - 1914, London 1923 .
18 - **Clarke, Col. Wilberforce.**
The Divan of Hafiz A translation in Prose . London 1891.
19 - **Cowell , E.B.**
Persian Literature (Oxford Essays) London 1855 .
20 - **Cross, Colin**
Curzon , the Great Sahib An Article- The History Makers . London 1969.
21- **Curzon, G.N**
Speeches of Lord Curzon 4 Vols . 1898 - 1905
22 - **Davenport , Richard Alfred.**
Sketch of the Life of George Sale From koran Edition 1825.
23 - **De Wulf.M.**
History of Medieval Philosophy. 2 Vols . London . 1925 .
24 - **Disraeli,B.**
Miscellany of Literature. London, 1853.

25 - **Durand, Mortimer, H.**
Nadir Shah. London 1908.

26 - **ENGLISH NATIONAL BIOGRAPHY.**
Oxford 1922 - 30.

27 - **Farzad, Masoud.**
1 - To translate Hafiz Tehran 1934
2 - The Man who thought. London 1943.
3 - Hafiz & His poems. London 1953.

28 - **Fitzgerald, E.D.**
1 - Letters & Literary Remains of Edward Fitzgerald.
2 vols. London 1902.
2 - Rubbaiyat of Omar Khayyam. 1859.
3 - Saleman & Absal by Jami London 1856.

29 - **Fraser, J.**
The History ofNadir Shah. formerly called Thomas Kuli Khan. London 1732.

30 - **Geographical Journal.**
London Issue for 1911.

31 - **Granmer - Byng - L.**
The Rubaiyat of Hafiz. English translation - London 1910.

32 - **Gutschmid, A.**
Geschichte Irans und Seiner Nachbar lauder. Tubingen. 1888.

33 - **Herodotus.**
History. English version by G. Rawlinson. Assisted by Sir H. Rawlinson & J. G. Wilkinson. 4 vols. 1858-60.

34 – **Heron – Allen, Ed.**
Edward Fitzgerald & Rubayat. London 1899.

35 – **Jackson , A.V. & Yohannam,A.**
Catalogue of the collection of Persian Manuscripts. Metropolitan Museum of Art. New York. 1914.

36 – **J R.A.S.**
London Issue. 1888.

37 – **Kaye, Sir J. William**
1 – History of the war in Afghanistan.
3 vols . London 1878.
2 – Life & correspondence of Sir J . Malcolm.
2 vols. London 1856.

38 – **Laing. S.**
A Modern Zoroastrian . London 1890.

39 – **Layard.A.H.**
Nineveh & its Remains , discoveries in the ruins of Nineveh & Babylon. London 1853.

40 – **Leaf.W.**
Hafiz of Shiraz.
Twenty Eight lyrics . Translated into English . London 1898 .

41 – **Le Gallienne.R.**
Odes from the Divan of Hafiz. London 1905.

42 – **Le Strange .G.**
Palestine under Moslems. Boston 1890.

43 – **Levy, Ruben.**
Odes from the Divan of Hafiz. London 1905 .

44 - **Lockhart , L**

1 - The fall of the Safavi dynasty & the Afghan occupation of Persia · Cambridge 1958.

2 - Lockhart & Costa. Persia. London 1957.

45 - **Lord Teignmouth**.

The works of Sir William Jones & the life of the Author. 3 vols · London 1807.

46 - **Magnus, Philip**

Kitchener : Portrait of an Imperialist · London 1958.

47 - **Malcolm, Sir John**

1 - History of Persia.
2 vols · London 1815.

2 - Sketches in Persia.
2 Vols · London 1827.

48 - **Marlow,J**.

Late Victorian. London 1967.

49 - **Marteau, George et Vever, Henri**.

Preface et commentaire. Miniature persanes expo - sees au Musee des Arts Decoratifs. Juin-Oct. 1912.

50 - **Mosely, George**.

George Curzon. London 1960.

51 - **Moulton, J.H**.

1 - Early Zoroastrianism - London , 1913.

2 - The treasure of the Magi:
A study of Modern Zoroastrianism.

52 - **Nicholson, R.A**.

1 - The literary History of the Arabs London · 1907 ·

2 - Studies in Islamic Mysticism. Cambridge 1921
3 - The idea of Personality in Sufism Cambridge 1923.
4 - Translations of Eastern Poetry & Prose cambridge. 1922
5 - Selected Poems from the Divani ShamoiTabrz- edited & translated . London . 1898 .

53 - **Nicola, J.B.**
Omar Khayyam. Rubayat . Paris . 1867.

54 - **ORt , L.J.R.**
Mani , A Religo - Historical description of his personality. Leiden 1967

55 - **Ouseley.W.**
1 - Historical Letters . B . M . Manuscripts . Add 33108.
2 - Travels of Sir.W . Ouseley .
3 vols. London 1819 .

56 - **Palmer, E.H.**
The Song of the Reed & other pieces. London 1877.

57 - **Payne,J.**
Poems of Shamseddin Hafiz of Shiraz . 3 vols . London 1901.

58 - **Pope, A.U.**
Survey of Persian Art. Oxford . 1938:

59 - **PotteR. Ambrose, George**
A bibliography of the rubaiyat of omar Khayyam

60 - **Richardson,J.**
A specimen of Persian Poetry or Odes to Hafiz . London. 1774.

61 - **Riviere, Henri.**
La Ceramique dans l'art Musulman. Paris . 1915

92 - **Ronaldshay (Earl of)**
The Life of Curzon 3 vols. London. 1960.

63 - **Ross. Sir Denison**
1 - Early days of Shah Ismail London 1896.
2- Introduction to Gertrude Bell's translation of Hafiz. Lon 1928.

64 - **Runciman,S.**
A history of Crusades. 3 vols. Lon. 1951 - 4.

65 - **Stein, M. Aurel**
1 — Innermost Asia London 1928 .
2 - Old Routes of Western Iran London. 1940.
3 - Archaeological Reconnaissances in Southern Persia . G J. Vol LXXXIII No . 2 . Feb . 1934 .
4 - An Archaeological tour in the Ancient Persis G.J. Vol LXXXVI No.6 Dec. 1935

66 - **Storey. Charles.A.**
Persian Literature . A Bio - Bibliographical survey . London 1927 - 39.

67 - **Stronach. D .**
Journal of Near Eastern Studies vols.25/26.Chicago 1966-67

68 - **Sale, G.**
The Translation of koran. Fréderick Warne & Co . London . 1734.

69 - **Sarre, F . & Mittwoch, Eugene.**
Zeichnungen von Riza Abbasi Bearbeiled.Munchen 1914.

70 - **Sarton,G.**

Introduction to the History of Science, 3 vols. Baltimore. 1930.

71 - **Stark, Freya**

Rome on the Euphrates. London 1966

72 - **Sykes (Sir Percy)**

Ten thousand miles in Persia , or eight years in Iran . 1902.

History of Persia. 2 vols. London, Editions: 1915 1930 & 1932, 1921 .

73 - **West E.W.**

Essays on the Sacred Language , Writings & religion of the Parsis . London 1884.

74 - **Wilson, Arnold**

A bibliography of Persia. Oxford, 1930.

75 - **Zaehner, Robert Charles**

Zurvan, A Zoroastrian dilmma. London, 1955

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			
26.4.72			

Vol-1

Call No.________ Date________

Acc. No.________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

نام‌نامه

آ

آ بردین (شهر) ۲۳۹ ، ۴۰۸
آتشکده‌نوشی‌جان (ن ک به‌تپه)
آجودان‌باشی ، حسین‌خان ۲۳۲ ، ۲۳۶ ، ۳۱۱
آدامس ، مایکل ، ۴۲۶
آذربایجان ۷۲، ۹۳ ، ۱۲۹ ، ۱۳۴ ، ۳۱۱ ، ۴۵۱ ، ۴۶۸ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷
آذرخشی ، رعدی ، ۴۴۳
آذری ، عباسقلی ، ۳۱۲
آرارات (کوه) ، ۲۵۶
آرباکس (فریدون) ، ۸۲
آربری ، پروفسور آرتور جان ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۵۹ ، ۱۱۴ ، ۲۴۲ ، ۲۵۳ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۳ ، ۳۰۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۸ ، ۳۹۲ ، ۴۰۱ ، ۴۰۷ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۴۳
آربل ، ۱۸۵
آرچر ، دبلیو ، جی ، ۲۷۷
آرسی (ن‌ک به‌ختنی)
آرفا (ارفرا) آرفازاد ، ۸۴
آرکلوس (آرخلوس ، اسقف) ۳۸۱
آرمسترانگ (ن ک به‌دانشکده)
آرمیتاژ (موزه) ۲۰۷ ، ۴۶۵
آرمینیوس وامبری (ن‌ک به‌وامبری)
آرن ، آنتی ، ۴۲۴
آرنولد ، توماس (مترجم قران به‌آلمانی) ۲۸ ، ۳۸۲ ، ۴۰۷
آرنولد ، سرادوین ، ۲۷۳

آرنولد ، توماس‌واکر ، ۲۸ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸،۱۹۹،
۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ،
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴ ، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸ ،
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۴۴۴ ، ۴۴۷ ، ۴۸۴
آرنولد ماتیو (شاعر) ۳۸۷ ، ۳۸۹
آستیاگس ، ۸۵ ، ۸۶
آسیا (قاره) ۹ ، ۱۱ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۱۷۷ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵،۱۸۷
۲۰۶ ، ۲۲۵ ، ۳۰۴ ، ۴۸۲
آسیاب (درکرمان) ، ۴۸۰
آسیای مرکزی (هم‌چنین نك به‌آسیای میانه)
آسیای‌میانه ، ۱۳۰ ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۱۹۸،
۲۰۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۹۰ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۶۲
آشور ، آشوریان ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۱۲۵ ، ۲۲۹ ، ۲۹۸ ، ۴۷۸
آق‌قویونلو (ن ك به‌یعقوب)
آقارضا (نك به‌عباسی)
آقارضا مصورکاشی (ن ك به‌عباسی)
آقامیرك (نك به‌میرك)
آکادمی شاهی انگلیس (ن ك به فرهنگستان بریتانیا)
آگاممنون (درام یونانی) ، ۹۹
ال‌احمد ، جلال ، ۴۴۳
آلبانی ، ۲۸۲
آل‌بویه (دودمان ، سلسله) ۲۰۱ ، ۳۷۲
آلترپ (لرد) ۴۱ ، ۴۶
آلمان ، آلمانی ، آلمان‌هـا ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۱۰۷ ، ۱۳۳ ، ۱۷۳ ، ۱۹۵ ،
۲۱۳ ، ۲۱۵ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۱ ، ۲۴۶ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ،
۲۹۰ ، ۲۹۶ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۲۱ ، ۳۳۰ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ،
۳۵۵ ، ۳۵۷ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۷۵ ، ۳۸۱ ، ۴۰۴ ، ۴۱۶ ،
۴۱۷ ، ۴۲۱ ، ۴۲۳ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۸۲
آل‌مظفر ، ۲۹۱ ، ۳۲۵ ، ۴۲۳ ، ۴۸۱
آمدروز (محقق عرب‌شناس) ۲۳۱

آمریکا، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۶۵، ۲۸۳، ۳۱۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۳، ۴۸۶
آمودریا، ۸۳
آناطولی (یعقوب) ۶
آناکرئون، ۴۰
آناماریا، ۵۳، ۵۷
آنان‌دیل، ن، ۴۳۶
آنتونی‌وود (ن ك به‌وود)
آندره دوراير (ن ك به‌دوراير)
آنگلی‌سیست‌ها، ۱۴
ابراهیم‌جان‌معطر (ن‌ك به‌بواناتی)
ابراهیم‌خان (حاجی) ۷۶، ۹۱، ۹۳
ابن‌اسفندیار (محمدبن‌حسن)، ۴۷۴، ۴۸۶
ابن‌الفارض، ۲۴۹
ابن‌الندیم، محمد پسراسحق، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۶، ۳۸۱
ابن‌بطوطه، ۱۷۷، ۲۲۷
ابن‌حوقل، ۶۴
ابن‌رشد، ۶، ۸
ابن‌سینا (ن‌ك به‌ابوعلی‌سینا)
ابن گویرول، ۵
ابن‌میمون، ۶
ابوالحسن‌خان، میرزا، ۶۴، ۱۲۲
ابوالغازی (ن ك به‌بایقرا)
ابوالقاسم پسرابراهیم (خطاط)، ۴۶۰
ابوریحان بیرونی (ن ك به‌بیرونی)
ابوزید، پسرسهل‌بلخی، ۷۰
ابوسعیدابی‌الخیر، ۲۴۸
ابوسعید تیموری، ۲۱۴
ابوعلی‌سینا، بوعلی، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۹۸

ابومحمد الیاس (ن ک به‌نظامی)
ابویزید (ن ک به‌بایزید)
ابی‌الخیر (ن ک به‌ابوسعید)
اتابکان فارس ، ۳۴۳
اتکینس ، ج بی ، ۱۵۰
اتکین‌سون ، جیمس ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۴ ، ۴۳۹
ادریسی ، ۷۰ ، ۱۷۹
ادلارد (اهل‌باث یاآف‌باث) ، ۴ ، ۵ ، ۱۳
ادموندز ، سی ، ج ، ۱۵۸ ، ۲۴۱ ، ۲۵۳
ادنبورگ ، شهر ، ۲۹۴ ، ۳۰۳ ، ۳۱۷ ، ۳۸۹
ادوارداستبینگ ، ۴۶۴
ادواردبراون (ن ک به‌براون)
ادواردز ، ۴۴۹
ادواردز ، هارت ، ۲۷۵
ادوارد هرون‌الن (ن ک بوهرون‌الن)
ادوارد هفتم (شاه‌انگلیس) ، ۴۶۲
ارانی، دکتر تقی ، ۲۷۷
ارتودکس(کلیسا) ، ۱۴
اردبیل ، ۴۶۴ ، ۴۸۵ ، ۴۸۶
اردشیر ، ۸۸
اردشیر پاپکان ، ۳۷۰
اردکان ، ۱۸۰
اردلان ، ۹۱
اردن ، ۱۸۴ ، ۱۸۵
اردو (زبان) ۲۹۱
ارس ، پروفسور، ژ ، ۴۲۶
ارسطو ، ۴ ، ۶
ارسکین (ویلیام) ، ۸۱
ارل گری (نخست‌وزیر انگلیس) ، ۴۵۸
ارمنی ، ۲۶۵

اروندرود (دجله) ، ۱۷۸ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۴۳۴
ازبك ، ۲۰۹ ، ۲۱۴ . ۴۰۶
ازلی‌ها ، ۱۴۶
اسپانیا ، ۳ ، ۶،۸ ، ۹ ، ۱۲ ، ۳۷ ، ۹۸، ۱۹۵ ، ۲۷۹ ، ۳۰۴
اسپدینگ ، ۹۷
اسپرنگر ، دکتر ، ۱۰۷
اسپرینگ‌لینك ، مارتین، ۳۷۵
اسپنسر ، لرد ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۱
استار (روزنامه) ، ۳۳۳
استارك ، فریا ، ۱۹۲ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹
استالارد ، پی ، ال ، ۳۴۳
استانبول ، ۱۳۸ ، ۲۱۶ ، ۲۵۶ ، ۲۹۲
استانلی (لرد) ، ۳۲۴
استانلی پول (ن ك به‌پول)
استاین گاس (دکتر) ، ۴۱۸
استپنی (کوی) ۲۸۷
استراباد ، ۲۲۷
استرابون ، ۶۴ ، ۸۹
استرازبورگ ، ۲۳۹ ، ۲۸۸
استرانگ ، آرتور ، ۳۲۴ ، ۳۲۵
استروناخ ، دیوید ، ۳۷۱ ، ۴۲۶ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸، ۴۷۹ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷
استوارت ، چارلز ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۳۹
استودیوویستا (ن ك به‌ویستا)
استوری ، پروفسورچارلز ، ۲۴۱ ، ۲۵۳
استیف ، ای ، دبلیو : ۳۷۶
استی‌ونس ، جان، ۲۹۷
استی‌ونس ، سرراجر ، ۴۳۲
اسداله‌اصفهانی ، استادشمشیرساز ، ۴۶۷
اسفندیار ، ۸۷

اسکات ، سر والتر، ۹۲
اسکاتلند ، ۵۴ ، ۷۴ ، ۹۲ ، ۱۶۶ ، ۲۳۹ ، ۳۰۲ ، ۳۱۷ ، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۳۴ ، ۴۵۲
اسکرین ، ف ، ه ، ۲۹۰
اسکرین ، سر کلرمونت ، ۴۳۱
اسکندربیك ترکمان ، ۸۱ ، ۲۱۲
اسکندر ، جلال‌الدین پسر عمرشیخ ۳۹۶
اسکندر مقدونی ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ، ۲۰۴ ، ۲۳۰ ، ۳۵۹ ، ۳۶۵
اسکندریه ، ۲۸۰
اسکوتوس (نك به‌یوحنا)
اسلام ، اسلامی ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۶ ، ۲۹ ، ۵۲ ، ۷۰، ۱۵۵، ۱۸۰ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۶۱ ، ۲۷۹ ، ۲۹۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۸ ، ۳۱۷ ، ۳۴۷ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ؛ ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۶ ، ۳۷۹ ، ۴۰۰ ، ۴۲۳ ، ۴۴۵ ، ۴۴۷ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ؛ ۴۸۱
اسلامی ، محمدعلی ندوشن ، ۴۱۶ ، ۴۴۳
اسلون ، سرهانس ، ۲۶
اسماعیلیان ، اسمعلیه ، ۴۲۹
اسمعیل (شاه اسمعیل اول) ۶۸ ، ۲۹۰ ، ۴۶۴ ، ۴۶۷
اسمیت ، ای ، ۴۳۰
اسمیت ، رابرت مرداك ، ۴۴۴ ، ۴۴۵
اسمیت ، رابرتسون، ۴۰۲ ، ۴۰۸
اسمیت ، سی ، ۳۸۲
اشتاین ، آرنولد (بنیاد) ۱۹۶
اشپولر ، برتولد ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵
اشپیگل ، ف ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ، ۳۶۵
اشتراکیون روسیه ، ۲۵۸

اشکانی ، اشکانیان ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۹۲ ، ۲۰۴ ، ۲۲۹ ، ۲۹۸ ، ۳۱۰ ، ۳۵۲ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۴۶۵ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹
اشك بیستم (ن ك به گودرز)
اصفهان ، ۱۱ ، ۹۱ ، ۱۴۳ ، ۲۳۳ ، ۴۱۲ ، ۴۲۷ ، ۴۳۰ ، ۴۳۴ ، ۴۵۰ ، ۴۵۲ ، ۴۵۴ ، ۴۵۸ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳
اطرایش ، ۱۶۵ ، ۲۹۶
اعرابی پاشا ، ۳۹۸
اعلیحضرت رضاشاه (ن ك به رضاشاه بزرگ)
افراسیاب : ۸۳
افغان ، افغانی ، ۷۶ ، ۲۸۲ ، ۳۱۲
افغانستان ، ۱۲۹ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۳ ، ۱۹۰ ، ۱۹۶ ، ۲۴۳ ، ۲۳۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۹۰
اقبال ، عباس ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۲۹۷ ، ۴۸۶
اقلید ، ۹۱
اقلیدس، ۶
اقیانوس اطلس ، ۱۲
اکبر تجویدی ، ۴۸۳
اکبر سرفراز . ۴۸۳
اکبرشاه ۲۱۴ ، ۲۱۶
اگره (شهر) ، ۳۷۳
اگسفورد ، ۷ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۵۷ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۲۲ ، ۱۳۲ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۹ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۹۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۷ ، ۴۳۲ ، ۴۴۹ ، ۴۵۷ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۸ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷
الب ارسلان (تپه) ، ۲۲۸
البتانی ، ۴
الزرقلی ، ۴
الغ بیك (زیج) ۳۱۶ ، ۳۱۷

الکندی ، ۸
الکساندرداس ، ۲۸
الموت (قلعه) ، ۴۲۹
الن ، جان ، ۹۶
الیات (دخترشاه لیدی) ، ۸۵
الیاس ، ن (ن ک به‌حیدر گورکانی)
الیزابت اول (ملکه) ، ۱۲ ، ۱۷
امرءالقیس (شاعر عرب) ۵۲
امویان ، ۲۴۶ ، ۳۰۴
امیراعظم ، ۲۲۷
امیرحسین‌خان (ن ک به‌شجاع‌الدوله)
امیرخسرو دهلوی (شاعر) ، ۲۱۸ ، ۳۹۷
امیرعبدالرحمن (افغان) ۱۶۶ ، ۱۹۶
امیرعلی‌شیر (ن ک به‌نوائی)
امیرشیرعلی ، بارکزائی ، ۲۲۷
امیرمعزی ، ۲۴۲
امیری ، دکترمنوچهر ، ۴۰۶ ، ۴۲۰
انجمن آثارملی ۳۸۶
انجمن‌ادبی‌اگسفورد ، ۱۶۳
انجمن ادبی‌ویون ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۴۲
انجمن‌اشاعه‌دین‌مسیح ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۰
انجمن اوقاف گیب ۱۵۰
انجمن ایران درلندن ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۴۳
انجمن‌باستان‌شناسی دانشگاه لندن ، ۴۷۶
انجمن‌تحقیقات‌آسیائی‌بنگاله (انجمن‌آسیائی بنگاله)۱۷ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵،
۷۱ ، ۱۰۷، ۱۱۴، ۴۳۶ ، ۴۴۱
انجمن تشویق دانش ، ۳۰
انجمن جغرافیائی بمبئی ، ۳۶۹ ، ۳۷۶
انجمن جغرافیائی ملی ، ۴۷۷

انجمن‌شاهی آسیائی لندن ، ۱۲۷ ، ۱۳۲ ، ۲۵۱ ، ۳۶۶ ، ۳۷۴ ، ۴۴۸
انجمن شاهی جغرافیائی‌لندن، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۲۳۵ ، ۲۸۰ ، ۳۶۹ ، ۳۷۶ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۵۲
انجمن شاهی کپنهاگ ، ۳۹
انجمن‌شرقی شیکاگو ، ۴۷۷
انجمن واژه‌شناسان بریتانیا ، ۳۶۶
انجیل ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۰
اندروز ، ف ، ه ۱۸۹
انطاکیه ، ۲۵
انقلاب کبیر روسیه، ۲۵۸
انک‌تیل‌دوپرون ، ۳۱۷ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۹
انگلستان ۴ ، ۵ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۳۰ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۴ ، ۷۰ ، ۷۱، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۷ ، ۱۷۳ ، ۱۷۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۲۱۷ ، ۲۳۲ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۳۲ ، ۳۳۵ ، ۳۳۹ ، ۳۵۲ ، ۳۶۱ : ۳۶۴ ، ۴۸۴
انگلیس ، انگلیسی ، انگلیسی‌ها ، ۴ ، ۵ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۲، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۸۵ ، ۱۹۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۲۱۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ،

۲۸۵ ، ۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ،
۳۰۳ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ،
۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ،
۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ،
۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۵۲ ،
۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۶ ،
۳۶۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ،
۳۸۳ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ،
۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۱ ، ۴۰۳ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۱۰ ،
۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۱۸ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۲ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵ ،
۴۲۶ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷ ،
۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۵۳ ، ۴۵۸ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ،
۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۳ ، ۴۷۵ ،
۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۷ ، ۴۸۸

انوری (شاعر) ، ۲۴۲ ، ۳۲۲ ، ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۰۷

اوانز ، آرتور ، ۳۶۳

اوبارد ، رابرت ، ۳۳۹

اوبن ، پروفسور، م ، ۴۲۶

اورت ، ل ، ج ، آر ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۴

اورنگ زیب ۱۹۸

اورل‌اشتاین ، مارك ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۷
۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ،
۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۸ ، ۲۳۰ ،
۳۷۰ ، ۴۶۰

اورنوس ، ۱۸۵ ، ۲۳۰

اوزلی ، سر گور ، ۶۴ ، ۷۹ ، ۲۹۴ ، ۳۹۲ ، ۴۰۶

اوزلی ، سرویلیام ، ۱۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ . ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ،
۶۸، ۶۹، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲، ۷۴ ، ۹۵ ، ۱۰۷ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۳۹۲ ،
۴۳۳ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹

اوگوستین قدیس، ۲۰۲

اهریمن ، ۳۵۶ ، ۳۶۰

اهل‌حق (فرقه) ۲۶۴
ایالات متحده (ن ك به‌امریکا)
ایالت‌سرحدشمال غربی ، ۲۳۴
ایتالیا ، ۳۷ ، ۱۵۲ : ۱۶۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵ ، ۲۶۵ ، ۲۸۱، ۳۱۵
۴۶۱
ایتالیائیان ، ۹ ، ۲۷ ، ۳۷ ، ۲۱۱ ، ۳۹۰ ، ۴۲۸ ، ۴۳۰ ، ۴۸۲
ایتون (مدرسه ، دبیرستان ،کالج) ۱۳۸ ؛ ۱۶۲
ایران ، ایرانی ، ایرانیان۴ ، ۷ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۳۹ ، ۴۰
۴۷ ، ۴۸ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲،
۸۳ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۹۶ ،
۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۸ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵، ۱۲۷،
۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰ ،
۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ،
۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴ ،
۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،
۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
۱۹۹ ، ۲۰۰، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ،
۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ،
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ،
۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ،
۲۳۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۵ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷،
۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ، ۲۷۶ ،
۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ،
۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ،
۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ،
۳۱۸ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ،
۳۳۵ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۹ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ،
۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ،
۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۷۶ ، ۳۸۰ ،
۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۹۰ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ،

۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ،
۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱ ، ۴۲۳ ،
۴۲۴ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ،
۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ،
۴۴۲ ، ۴۴۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ ،
۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱ ،
۴۶۲ ، ۴۶۴ ، ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ،
۴۷۳ ، ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ،
۴۸۴ ، ۴۸۶ ۴۸۷ ، ۴۸۸

ایرج میرزا (جلال‌الملك) ، ۴۴۳

ایرلند جنوبی ، ۷۱ ، ۲۱۸ ، ۴۵۷

ایستویك ، ادوارد ، ۲۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۵ ، ۴۳۹

ایسخیلوس (درام‌نویس یونانی) ، ۹۹

ایسلند ، ۲۸۳

ایغوری (زبان) ، ۱۸۷ ، ۳۶۴ ، ۳۷۰

ایلخانان ، ۴۸۲ ، ۴۸۶

ایلیادهومر ، ۴۸

اینوسان یازدهم (پاپ) ، ۲۷

ایوری ، پیطر ، ۳۰۳ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵

ب

باباطاهرعریان (همدانی) ، ۳۹۹ ، ۴۰۱

باباکوهی ، ۲۴۲

بابرینسکی (ابریق) ، ۴۶۵

بابر ، ظهیرالدین محمد (گورکانی) ۱۹۸ ، ۲۸۹ ، ۴۳۹

بابل (حدود بغدادکنونی) ۱۳۱ ، ۲۰۲ ، ۲۲۹ ، ۲۹۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۵

بابی‌ها ، بابیان ، ۱۱۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶

باپسی (نك به‌پاوری)

بادلیان (کتابخانه) ۱۵ ، ۳۱ ، ۶۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۳۱۶ ، ۴۴۹

بارت ، پروفسور ، د ، ۴۵۰

بارتش ، ۴۵۲

بارکزائی (ن . ك . به‌امیرعلی‌شیر)
بارو ، ۵۶
بازورث ، پروفسور سی،ئی، ۳۰۹
باکتریا (باختر باستانی) ۲۰۶
باندلو ، ۳۳۰
بان‌سران (ن . ك به‌بانصران)
بانصران (بانوسرای) ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۸۶
بایرام‌خان (دیوان اشعار) ، ۲۸۹
بایرون ، لرد، ۴۹ ، ۵۶ ، ۳۸۹
بایزید بسطامی(ابویزید) ۲۲۷
بایقرا ، سلطان حسین (ابوالغازی) ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۴
بایندر ، لئونارد ، ۳۱۳
بخارا ، ۴۶۶
بختگان (دریاچه) ۶۵
بختیاری (ایل) ، ۴۵۲
بختیاری (کوه) ، ۱۷۸
بختیاریها ، ۴۳۴ ، ۴۴۱ ، ۴۵۲
بدفورد ، بدفوردشیر (ایالت) ۱۰۲
برادران اوزلی (ن ك به‌اوزلی)
براون ، ادوارد گرانویل ، ۵۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۷۲ ، ۲۲۲ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۶ ، ۳۴۷ ، ۳۹۷
براون ، پروفسور هلموت ، ۳۰۵
برتون براون ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۸۶
برتون ، سرریچارد ، ۱۰۵ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵
بردسیر، دره ، ۴۸۰
برزیل ، ۲۸۳
برك ، ادموند ، ۵۶

برلن، ۲۷۶ ، ۳۰۴ . ۳۶۲
برلینگتون هاوس ، ۲۱۶ ، ۲۶۰ ، ۴۲۵ ، ۴۴۵
برنتون ، ئی ، سی ، ۴۱۰
برنی ، چارلز ، ۴۷۹ ، ۴۸۶
بروکسل ، ۳۱۲
بریتانیا ، بریتانیائی ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۶ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۶، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۸۱ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۶ ، ۲۶۰ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۸۹ ، ۲۹۴ ، ۲۹۷ ، ۳۰۷ ، ۳۱۱ ، ۳۵۱ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۶ ، ۳۵۸ ، ۳۹۱ ، ۳۹۶ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۲۲ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۸ ، ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ، ۴۵۶ ، ۴۵۸ ، ۴۶۸ ، ۴۷۰
بریج‌پورت (شهر) ، ۳۱۶
بریجز ، الیزابت ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹
بریگز، کاپیتان جان ، ۸۱
بسطام ، ۲۲۷
بصری ، حسن ، ۲۴۶
بکس‌تون ، کاپیتان ، ۴۳۶ ، ۴۳۷
بگلی ، فرانك ، ۳۰۳ ، ۳۰۵
بل ، گرترودلوتیان ، ۲۹۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۷ ، ۳۴۳ ، ۳۴۷
بل، لیدی ، ۳۲۵
بلانت ، ویلفرید ، ۴۳۰
بلاند ، ۳۹۵
بلشویك ، انقلاب ، ۲۵۸
بلشویکی ، ۱۶۸
بلندفورد ، و ۴۳۶
بلوچستان ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶
بلوشه ، ادگار ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰

بلیک ، ای ، اچ ، ۴۱۱
بمبئی ، ۵۵ ، ۹۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۷۴ ، ۲۲۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۳۵۳ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۶۹ ، ۴۰۱
بمپور ، ۱۷۸ ، ۱۷۹
بندرعباس ، ۱۷۹ ، ۲۳۳
بنگاله ، ۱۸ ، ۱۱۰ ، ۲۷۱ ، ۳۸۹
بنگاه انگلیسی مطالعات ایرانی ، تهران ، ۳۷۰ ، ۴۲۶
بنیادرسل ، ۴۷۵
بنیاد پرسیوال‌دیوید ، ۴۸۰
بواناتی ، میرزا محمدباقر ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۵۶
بودا ، آیین ، ۱۸۶ ، ۱۸۷
بودائی ، بودائیان ، ۲۰۶ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷
بنیامین تودلائی ، ۸
بور (محقق آلمانی) ، ۳۸۱
بوسه ، ۳۸۲
بوشهر ، ۶۶ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۹۱ ، ۱۷۹ ، ۲۳۴ ، ۲۹۵
بوعلی (ن ك به ابوعلی‌سینا)
بولارد ، سرریدر ، ۴۳۱
بولونا ، ۷
بویس ، مری ، ۳۶۸
بویل ، جان ، ۳۰۳ ، ۳۰۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۹
بوون ، جان ، ۳۴۱
بهاءالله (ن ك به میرزا حسین‌علی)
بهائی ، بهائیان ، ۱۱۹ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶
بهار ، محمدتقی ملک‌الشعرا ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۲۱۹ ، ۳۷۶
بهاروش (محقق) ۳۵۵
بهادریر ، ۴۵۲
بهرام اول (ن ك به بهرام نخست)
بهبهان ، ۳۶۳
بهرام‌گور ، ۲۰۷ ، ۲۱۹

بهرام نخست ، شاه‌ساسانی : ۳۷۵ ، ۳۸۳
بهزاد ، کمال‌الدین (نقاش) ، ۱۰۹ ، ۲۰۱ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۳۹۶ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۸۴
بهشهر ، ۴۷۴
بهمن‌میرزا ، قاجار ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
بیات (محمدرضاخان) ، ۹۱ ، ۹۳
بیرونی (ابوریحان) ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۷۶ ، ۴۳۴ ، ۴۶۰
بیزلی ، الیزابت ، ۴۵۰
بیستون (کوه) ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۲۰۴
بیک‌نل ، هرمان ، ۳۲۲ ، ۳۴۳
بیلی ، سرهارولد ، ۳۰۸ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۴۵۱
بین‌النهرین ، ۲۳۲ ، ۴۶۵ ، ۴۸۲
بینگ ، گران‌مر ، ۳۳۵
بینیون ، لارنس ، ۱۹۸ ، ۳۹۶ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸

پ

پاپ‌اعظم ، ۱۱
پاپ‌ها ، ۹
پاتك‌همدانی (پدره‌انی) ، ۳۶۵
پاتر ، آمبروز جورج ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶
پاراگوئه ، ۲۸۳
پارتها ، پارتی (ن ك به‌اشکانی)
پارس ، پارسی ، پارسیان‌هند ، ۲۲۹ ، ۲۹۸ ، ۳۵۲
پاریس ، ۷ ، ۲۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۱۱۴ ، ۱۱۸ ، ۱۳۴ ، ۲۰۰ ، ۲۱۹ ، ۲۲۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۴ ، ۲۸۸ ، ۳۰۲ ، ۴۲۸ ، ۴۶۵ ، ۴۸۵
پازارگاد ، ۶۵ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳
پاسارگاد (ونیز ن . ك به‌پازارگاد)
پاکت ، ۱۰
پالمر ، ادواردهنری ، ۳۲۲ ، ۳۴۳ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۱۹

پالن‌سیا ، ۶
پاوری (مشهور به‌باپسی) ۳۹۳
پایکولی ، ۳۷۰
پاینده ، ابوالقاسم ، ۴۵۳
پتان (تیره ، قوم) ، ۱۹۰
پتی دلاکروا (ن ك به‌دلاکروا) .
پراکریت (خط) ۱۷۶
پراگ ، ۴۱۷
پرتسموث ، ۲۸۳
پرتغال ، پرتغالیان ، ۱۲ ، ۳۷ ، ۱۹۵
پرسپولیس (ن ك به‌تخت‌جمشید)
پرو (کوه) ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۸۲
پروکوپیوس (مورخ رومی) ۳۷۳
پری،جان، ۳۰۲
پرینستون (کتابخانه) ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
پطروگراد ۲۴۸
پکن ، ۱۱
پیگوت ، ج ، ۲۹۹
پلاتس ، ج ، تی ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶
پل‌مل‌پرس ، ۳۰۶
پلیموت ، ۱۹۴
پمبروك (کالج) ، ۱۴۱ ، ۱۵۹ ، ۲۸۴
پنجاب ، ۱۷۸ ، ۱۸۵
پوپ ، پروفسور ، ۲۱۸ ، ۴۴۷ ، ۴۶۳ ، ۴۶۵
پورداود ، ۴۱۳
پوروس (شاه‌هند) ، ۱۸۵
پوش ، ه ، ۳۸۴
پول ، استانلی‌لین ، ۳۰۰
پوکاك ، ادوارد ، ۱۵ ، ۳۹۷
پولوتسکی ، ه . ج ، ۳۸۲

پولی‌بیوس (مورخ) ، ۶۴
پهلوی(دودمان) ، ۳۰۶، ۴۲۸ ، ۶۲۹
پهلوی (زبان و منابع) ، ۳۱۷، ۳۶۲ ، ۳۶۳، ۳۶۴ ، ۳۷۴
پیرزاده ، حاجی ، ۱۴۷
پیزا ، ۸
پیزلی ، جان ، ۷۴
پیشکوه ، ۱۸۰
پیکرینگ ، سی ، ج ، ۱۱۹
پین ، جان ، ۱۱۲ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۷ ، ۳۴۳
پین‌درو یلسون ، ۴۵۰

ت

تاتیانا الکسیونا (مادام مینورسکی) ۲۵۷ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷
تاسیت (تاسی‌توس : مورخ) ۹۷ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳
تاکر ، ویلیام‌تورن‌هیل ، ۴۱۸
تاکری (داستان پرداز) ، ۳۵ ، ۹۸
تان‌بریج (شهر) ، ۳۶۷
تانگانیکا ، ۲۸۳
تاماس ، ادوارد ، ج ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ، ۳۶۳ ، ۳۷۰
تامسون ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۵۲
تامپسون استیت ، ۴۴۲
تای (درنقاشی چین) ، ۲۰۴
تایمس (روزنامه) ، ۱۳۴ ، ۱۶۴ ، ۲۵۲
تایمس بغداد ، ۴۲۹
تبت ، تبتی (زبان) ، ۱۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳
تبریز ، ۷۲ ، ۹۱ ، ۱۲۸ ، ۱۴۳ ، ۱۹۹ ، ۳۱۲ ، ۴۲۷ ، ۴۶۳ ، ۴۶۵ ، ۴۷۱ ، ۴۸۷
تپه باباجان‌تپه ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸
تورنگ تپه ۴۷۰
شاه تپه ، ۴۷۰
قره تپه ۴۶۹ ، ۴۷۰

گوی تپه ۴۶۸ ، ۴۶۹
نوشی‌جان تپه ۴۷۸ ، ۴۷۹
هفتوان تپه ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۸۷
یاریم تپه ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۳
یانق تپه ۴۷۱ ، ۴۷۲
تجویدی (ن ک به اکبر تجویدی)
تخاری (زبان) ، ۱۸۷ ، ۳۷۰
تخت‌جمشید ، ۶۵ ، ۳۶۳ ، ۴۴۱ ، ۴۶۷
ترکستان ، ترکستان‌چین ، ۱۶۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۷ ، ۱۹۹ ، ۲۲۸ ، ۲۵۶ ، ۲۹۰ ، ۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۷۰ ، ۳۸۲
ترکمنستان شوروی ، ۴۷۰
ترکمن‌صحرا ، ۲۹۵
ترکی ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۱۳۷، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۲۶۵ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۴۵۰
ترنز ، پروفسور ر . ل ، ۳۱۱
ترویر ، آنتونی ، ۴۴۰
تره‌بین‌توس ، ۳۸۱
تریست ۲۸۳
ترینیتی (کالج) ، ۹۸ ، ۲۳۹ ، ۴۰۲
تفنگداران جنوب ایران ، ۲۳۴
تقی‌زاده ، سیدحسن ، ۲۶۱ ، ۲۶۸ ، ۳۸۴
تکری ، دکتر ، ۳۵
تمس‌وهادسون (بنگاه انتشارات) ، ۴۲۵
تل‌تخت ، ۴۷۲
تل‌نخودی ، ۴۷۲
تمیشه ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۸۶
تمیل (زبان) ، ۱۶
تنسر ، توسر ، ۳۷۵
تنگ‌الله‌اکبر ، ۱۴۳ ، ۱۴۴
تنی‌سون ، الفرد ، ۵۶ ، ۹۸

توبین گن (دانشگاه) ، ۱۷۳
توران ، تورانیان ، ۸۳ ، ۱۷۴ ، ۳۹۴
تورفان ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۸۰ ، ۳۸۲
تورنتو (کانادا) ، ۴۵۰
تولدو (طلیطله) ، ۶ ، ۷
توللی (شاعر) ، ۴۳۳
توماس ، دکتر ، ۱۹۷
توماس ، ادامز ، سر توماس ، ۱۱
توماس هربرت ، ۱۱
توماس هنت ، ۳۱
تومسیریس ، ۸۸
توین هوانگ (غار) ، ۳۶۴
تهران ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۹۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۸۶ ، ۲۰۰ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۷ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۵۲ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۶ ۲۶۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ، ۳۲۴ ، ۳۴۲ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰ ، ۳۷۶ ، ۴۲۰ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ، ۴۳۱ ، ۴۴۲ ، ۴۵۲ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۸ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۸۲ ، ۴۸۶
تیس‌دال ، سنت کلر ، ۴۱۲
تیسفون ، ۲۰۴
تیلسیت (صلح) ، ۷۸
تیلور ، فرای هندلی ، ۴۲۴
تیلور ، کلنل ، ۴۵۳ ، ۴۸۴
تیمور ، ۳۹۶ ، ۴۰۶ ، ۴۴۲ ، ۴۵۸ ، ۴۸۴
تیمور میرزا (قاجار) ، ۲۹۶
تیموری (دوره) ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۱۴ ، ۳۱۰
تیموری (هنرنقاشی) ، ۲۰۹ ، ۲۱۸ ، ۴۶۰
تین‌موث ، لرد ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۵۴

ث

ثعالبی ، ۶۹

ج

جارت ، دبلیو ، اس ، ۳۲۲ ، ۳۲۳
جارت (ماژور) ، ۴۳۹
جاکسون ، ویلیامز (امریکائی) ، ۳۶۰ ، ۳۶۵ ، ۳۸۳ ، ۴۰۶
جامی ، عبدالرحمن (شاعر) ، ۴۳ ، ۹۰ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۱۰ ، ۱۵۷ ، ۲۴۲ ، ۳۹۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ . ۴۰۴ ، ۴۵۸ ، ۴۶۰
جان‌پلانو (دی‌کاپی‌نی) ، ۹ ، ۱۰
جانسون ، ئی ، ای ، ۱۱۲
جانسون ، فرانسیس ، ۲۷۴
جریس ، ج ، ۴۳۹
جزایری ، محمدعلی ، ۴۵۱
جشن‌هزارهٔ فردوسی (ن ك به‌هزاره)
جلال‌الدین اسکندر (گورکانی)، ۴۵۸
جلال‌الدین محمد مولوی، ۵۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۱۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۳۴۳ ، ۳۹۷ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۷
جلوم ، ۱۸۵
جمال‌زاده ، سیدمحمدعلی ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۴۱۶
جوباره ، جویبار ، ۴۸۰ ، ۴۸۱
جوان (نویسنده ایرانی) ، ۴۴۳
جورج‌سوم (پادشاه انگلیس)۲۹۴-۳۲۱
جونز ، سرویلیام (جونزایرانی) ، ۱۷ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۷۱، ۷۴، ۷۵ ، ۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۵ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸، ۳۱۹ ، ۳۲۹ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸، ۳۹۱ ، ۳۹۴ ، ۳۹۷ ، ۴۱۰ ، ۴۱۲ ، ۴۳۸
جوهر (مشهور به‌آفتابه‌چی) ، ۴۳۹
جهانبانی ، امان‌الله ، ۲۶۸
جهانگیر (پادشاه گورکانی‌هند) ۲۱۶
جیحون (دره) ۱۷۷
جیرفت ، ۱۷۸

جیلی ، عبدالکریم ، ۲۴۹
جیمس دوم (پادشاه انگلیس) ، ۳۱۶

چ

چارلز دوم (شاه انگلیس) ، ۳۱۶
چپ‌من ، آر ، دبلیو ، ۵۹
چرچیل ، ج ، پ ، ۳۱۳
چرچیل ، سیدنی ، ۳۹۸
چستر بیتی (کلکسیون) ، ۲۰۷
چم‌پیون ، ژوزف ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱
چنگیز ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۴۴۲
چوبك ، صادق ، ۴۴۳
چیزوم : ج ، ۴۳۴
چین، چینی، چینی‌ها، ۸ ، ۹ ، ۱۶ ، ۱۶۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۲ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۲۵ ، ۲۶۵ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۳۲۱ : ۳۲۳ ، ۴۴۵ . ۴۶۲ ، ۴۸۵

ح

حاج‌محمدحسین (ن . ك . به‌صدراصفهانی)
حاجی‌آباد (غار) ، ۳۶۳ ، ۳۷۰
حاجی محمدحسین‌وزیر (ن ك به محمدحسین)
حافظ ، خواجه شمس‌الدین‌محمد ۳۸ ، ۳۹ ؛ ۴۰ ، ۴۱ ؛ ۴۳ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۹۰ ، ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۳۹ ، ۱۴۴ ، ۲۴۲ ، ۲۹۱ ؛ ۳۰۷ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ؛ ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۸۶ ، ۳۹۲ ، ۳۹۵ ، ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۰۴ ، ۴۱۲ ، ۴۱۸ ، ۴۵۸ ، ۴۶۳
حبشه ، ۲۸۲
حجاز ، ۲۸۲
حجازی ، محمد، ۴۱۶ ، ۴۴۳
حراد ۲۸۲ ، ۲۸۳

خروفی‌ها ، ۱۴۶
حسین‌علی‌میرزا (فرمانفرما) ۲۹۵ ، ۲۳۵
حکمت ، علی‌اصغر ، ۱۵۷
حکمت ، نوافلاطونی یونان ، ۲۴۶
حلب ، ۲۶ ، ۳۶
حلاج ، منصور ، ۲۴۷
حمزه اصفهانی ، ۳۱۷
حموی (ن ك به‌یاقوت)
حیدر ، میرزا (گورکانی) ، ۲۹۰

خ

خارگ (جزیره) ، ۷۷
خاقانی (شاعر) ، ۲۶۵ ، ۴۰۷
خانبالغ ، ۱۱
خانلری ، پرویز ، ۴۴۳
خانیکف (روسی) ، ۴۰۶
ختای ، ۱۱ ، ۴۸۵
ختنی (ختنی‌ساکای) ، ۱۸۷ ، ۳۰۸ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰
خراب شهر (ن . ك به‌تمیشه)
خراسان ۹۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ : ۲۲۶ ، ۲۲۷ : ۲۲۸ ، ۲۳۶ ، ۲۷۲ ، ۲۸۵ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۲۴ ، ۴۵۱
خرم‌آباد ، لرستان ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۴۷۶
خزر (دریا) ، ۱۰ ، ۳۱۲ ، ۴۵۲ ، ۴۷۴
خسرودوم (خسروپرویز) ، ۱۲۵ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷
خشایارشاه ، ۸۷
خطمینورسکی ، ۲۵۷
خلعت‌بری ، اعتلاءالملك ، ۲۵۶
خلفای راشدین ، ۳۰۴ ، ۴۲۳
خلفای‌عباسی ، ۲۰۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۴۶ ، ۳۰۴
خلیج‌فارس ، ۱۲ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۶۷ ، ۱۸۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۲ ، ۳۷۶
خلیل‌خان (حاجی) ، ۷۸

خنجی ، فضل‌الله پسر روزبهان ، ۲۶۵
خوارزم ، خوارزم بزرگ ، ۳۵۸
خوارزمی ، ۴
خوارج ، ۲۴۴ ، ۴۴۲
خورموسی ، ۴۳۴
خوزستان ، ۱۲۸ ، ۲۳۲
خیام ، حکیم‌عمر نیشابوری، ۹۵ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۲۶۲ ، ۲۹۰ ، ۳۲۶ ، ۳۳۵ ، ۳۸۶ ، ۳۹۲ ، ۳۹۸
خیبر (تنگه) ، ۱۸۵

د

دابلین ، ۲۰۰ ، ۴۵۷ ، ۴۶۰
دادیکی ، ۲۶
داراب اول ، ۸۷
داراب دستور پشتوتن‌سنجانا (ن ك به‌سنجانا)
داراب دوم ، ۸۷
داراب ، غلامحسین ، ۳۹۶ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵
داربی‌شیر (ایالت) ، ۱۶۱
دارام (شهر) ، ۳۲۴ ، ۳۸۹
دارسی‌تاد ، ۶۳
دارمس‌تتر ، ۳۵۳ ، ۳۵۹
داروین ، چارلز ، ۱۰۳ ، ۱۰۴
داریوش (پادشاه) ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۱۳۲
داریوش‌سوم ، ۴۷۷
داریوش (نام‌مستعار بریحز) (ن ك به بریجز)
داریوش کودومانوس (ن ك به‌داراب دوم)
داریوش نوتوس (ن ك به‌داراب اول)
داریوش هیس‌تاسپ (ن ك به‌گشتاسب)
داکا ، ۱۸۵

دامغان ، ۴۶۷ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷
دان
دانته (شاعر ایتالیائی) ، ۳۱۵
دانشکده آرمسترانگ ، ۳۲۵
دانشکده زبان ومطالعات شرقی و افریقائی ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲ ، ۳۰۸ ، ۳۴۵ ، ۳۵۸ ، ۳۶۲ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۸۳، ۴۱۳، ۴۲۰ ، ۴۲۹ ، ۴۳۷ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۷۵ ، ۴۸۰
دانشکده ادبیات و زبانهای شرقی و افریقائی لندن ، (ن ك به‌دانشکده زبان و مطالعات شرقی وافریقائی‌لندن)
دانشکده افسری سندهرست ، ۲۲۲
دانشکده فورت ویلیام ، ۳۹۰
دانشکده کلکته ، (ن‌ك به کلکته)
دانشکده مطالطات شرقی لاهور ۱۹۶ ، ۱۷۴ ، ۱۹۵
دانشکده هیلی‌بوری ، ۱۸ ، ۲۷۸
دانشگاه ادنبورگ ، ۱۳۲ ، ۳۰۵
دانشگاه اگسفورد (ن ك به‌اگسفورد)
دانشگاه تهران ، ۲۶۴ ، ۳۱۲ ، ۴۵۴
دانشگاه دارام ۳۰۵ ، ۴۳۵ ، ۴۵۲
دانشگاه روان ، ۴۲۶
دانشگاه سنت‌آندروز ، ۳۰۲
دانشگاه فواداول ، ۲۶۲
دانشگاه کالیفرنیا ، ۳۱۳
دانشگاه کمبریج (ن ك به کمبریج)
دانشگاه گوتین‌گن ، ۳۶۱
دانشگاه‌لندن ، ۲۰۴ ، ۲۸۴ ، ۲۸۸ ، ۲۹۲ ، ۳۰۸ ، ۳۶۲ ، ۳۶۷ ، ۴۲۰، ۴۷۵ ، ۴۷۶
دانشگاه‌لیدن ، ۴۰۳
دانشگاه لیژ ، ۳۵۶
دانشگاه منچستر ، ۳۰۳ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ . ۴۶۹
دانمارك ، ۳۷ ، ۳۹

دایرة‌المعارف اسلامی (لیدن)، ۲۶۰
درسدن (شهر)، ۱۷۲
دروازه‌های ایران، ۱۸۰
دریای‌هند، ۱۲
دشت‌ارژن، ۹۱
دشتی، علی، ۴۱۶
دقیقی (شاعر)، ۲۴۲، ۳۵۸، ۳۹۷
دلاکروا، پتی، ۴۳۸
دلاواله، پی‌یطرو، ۶۹، ۴۳۰
دلفان، ۱۸۰، ۴۷۵
دماوند (کوه)، ۴۳۴، ۴۵۲
دمرگان، ۱۷۷
دمشق، ۲۲۷، ۲۸۳
دنبلی، عبدالرزاق بیك، مفتون، ۳۱۱
دو، الکساندر، ۳۸
دوبوسوبر (فرانسوی)، ۳۸۰، ۳۸۱
دوپرون (ن ك به‌انك‌تیل‌دوپرون)
دورا، بافوراس، ۲۹۲
دورانت (ن ك به‌ویل‌دورانت)
دوراند، مورتیمر، ۳۰۱
دورایر، آندره، ۲۸
دوشن‌گیمن، ژ، ۳۵۶، ۳۵۹
دوك‌آف‌یورك، ۶۲
دون پورت (شهر)، ۱۹۴
دون‌شیر (ایالت)، ۱۹۴، ۱۹۷
دونکرك (ناحیه)، ۴۲۳، ۴۳۱
دومی‌نیکی (فرقه‌عیسوی)، ۵، ۶
دیزرائیلی، ۲۶، ۳۲
دیلمیان، ۲۶۴
دیواس (دیوا، دیو) ۳۵۶

دیوان‌هند ، ۱۶۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۴۵۷
دیوان هند (کتابخانه) ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۴۵۷
دیوکس (ن ك به‌کیقباد)
دیومولین ، جیمس ، ۲۷۱
دیوی ، جورج‌اسکات ، ۳۹۷ ، ۳۹۸
دیویس ، روشفورت ، ۲۷۳
دیویس : ف ، ه ، ۴۰۰

ر

رابرت (اهل‌چستر) ، ۴ ، ۵
رابرتسون ، پروفسور ، ۱۹۵
رابرت‌گارت (ن ك به‌گارت)
رابعه ، دختر کعب ، ۲۴۶
رابین‌سون ، ب ، و ۴۴۸
رابین‌سون ، س ، ۳۹۳ ، ۳۹۵ ، ۴۴۹
رابینو ، ه ، ل ۴۳۴ ، ۴۷۴
راجر بیکون (اهل‌ویلز) ، ۴ ، ۵
راجرووود (ن ك به‌وود)
راجرز ، ا (ن ك به‌راجرز ، الکس)
راجرز ، الکس ، ۱۱۲ ، ۱۲۰ ، ۲۷۵
رادلف ، محقق روسی ، ۳۸۲
رازی ، امین ، ۶۴
راس ، جیمس ، ۲۷۱
راس ، دکتر ، ای ، جی، ۲۸۷
راس، سردنیسون ، ۲۶۱ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۲۴ ، ۳۲۷ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۴۵۱
راله ، سروالتر ، ۱۹۵
رالین‌سون ، جورج ، ۲۹۸ ، ۳۱۲
رالین‌سون، سرهنری ، ۱۹ ، ۸۲ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۲۲۵، ۲۹۸ ، ۳۱۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۵۳ ، ۴۵۸، ۴۸۴،

رانگون ، ۳۲۷
راونا ، ۲۰۵
رایت، تاماس ، ۳۴۲
رایس ، د. س ، ۴۵۰
رایت ، دنیس ، ۴۲۵
رباعیات خیام ، ۹۵ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۳۲۶، ۳۳۵
رخش ، ۴۵۹
ردهاوس ، سرجیمس ، ۲۴۷
رستم ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۲ ، ۴۵۹
رستم‌واکوان‌دیو (داستان) ، ۳۹۲
رستم وسهراب (داستان) ، ۳۸۷ ، ۳۸۹
رضائیه ، ۱۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۲
رضاشاه بزرگ ، ۲۳۲ ، ۲۶۲ ، ۳۰۶ ، ۳۸۶ ، ۴۲۸ ، ۴۳۱
رضاقلی‌میرزا (قاجار) ، ۲۹۶ ، ۳۱۲
رضاقلی میرزا (پسرنادر) ، ۳۰۱
رم ، روم ، ۷ ، ۹ ، ۱۶ ، ۴۴ ، ۴۷، ۸۱ ، ۸۸ ، ۱۵۲ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵ ، ۱۹۲ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۹ ، ۲۲۸ ، ۳۶۵ ، ۳۷۰ ، ۳۷۳
رن‌کینگ ، جی ، ۴۱۲
رو ، جی ، ۱۱۲
روباك ، ئی ، ۴۱۸
روبروکی (نك به‌ویلیام)
رودابه ، ۴۶۱
رودبار ، ۱۷۸
رودکی (شاعر) ، ۳۹۷
روزتی (شاعر) ۱۰۵
روزن تسوایک ، ۴۰۴
روزن‌فرتیز، ۴۱۱
روسو ، س ، ۳۹۹

روس، روس‌ها ۱۰ ، ۷۸، ۱۵۲ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸، ۲۳۳،
۲۴۸ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۴۰۶
روسیه ، ۱۰ ، ۶۳ ، ۷۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۶۴ ، ۱۶۸ ،
۱۶۹ ، ۲۴۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۵ ، ۳۰۴ ،
۳۱۲ ، ۳۸۲ ، ۴۳۱
رومی (ن ك به‌جلال‌الدین)
رویچ کی ، کنت : ۴۰ ، ۴۷ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹
رهنما ، حمید ، ۴۴۳
ری ، ویرانه‌ها ، ۲۰۷ ، ۴۶۲ ، ۴۶۷ ، ۴۷۷
ریاض‌علی ، مولوی ، ۲۷۲
ریپ‌لی ، م ، ۴۴۹
ریت‌زن‌شستین ، ۳۸۲
ریچ ، کلودیوس جیمس ، ۱۹ ، ۴۴۴ ، ۴۵۷
ریچاردسون ، جان ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ : ۳۴۳ ،
۴۱۸
ریچارد لوگالی‌ین (ن ك به‌لوگالی‌ین) .
ریچموند ، لیدی ، ۳۲۵
ریموندلولی (ن ك به‌لولی).
ریموندمارتین (ن ك به‌مارتین)

ز

زاره ، فردریك ، ۲۱۳ ، ۲۱۹
زاگروس (کوهها) ، ۱۲۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲
زرتشت ، ۱۶ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹، ۳۶۰ ،
۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۷۵ ، ۴۷۹
زرتشتی ، زرتشتیان، ۶۵ ، ۱۷۴ ، ۱۸۶ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴، ۳۵۵
۳۵۶ ، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۷۴، ۳۸۲
زروان ، ۳۷۶
زروانی ، زروانیان ، ۳۵۷ ، ۳۶۲ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸
زرین‌قلم (ن ك به‌شاه محمود)
زکریا قزوینی ، ۶۴ ، ۶۶

زکریا ، محمدرازی ، ۴ ، ۶
زمان شاه افغانی ، ۷۷
زند ، کریمخان ، ۳۰۰ ، ۳۰۲
زندلطفعلیخان ، ۲۹۴
زندیه (سلسلهٔ ، دودمان) ، ۳۰۲ ، ۴۲۳
زنگبار ، ۲۲۵ ، ۲۸۳
زونیس ، ماروین ، ۴۲۷
زهره و منوچهر (داستان) ، ۵۶
زین‌العابدین‌نقاش ، ۲۱۲
زی‌نر ، رابرت چارلززینر ، ۳۵۸ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹

ژ

ژاپن ، ۱۶۳ ، ۴۴۵
ژاپنی ، ۱۶ ، ۲۹۱
ژرارد (اهل کریمونا) ، ۷
ژرمن
ژرمنی ، ۱۸۷
ژن (بندر،شهر) ، ۸
ژنرال‌هیس‌تینگز : (ن ك به‌هیستینگز)
ژورنال جغرافیائی : (ن ك به‌مجله جغرافیائی‌لندن)
ژوزفوس (مورخ) ، ۶۴
ژوکوفسکی (روسی) ، ۲۴۸ ، ۴۰۶

س

ساتون ، ساتن ، لارنس‌الول ، ۳۰۳ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۲۵ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲
ساسانی ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۸۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴،۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۳۷۰ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۵ ، ۳۷۹ ، ۳۸۳، ۴۶۵ ، ۴۷۲ : ۴۷۵
ساسانیان ، ۳۱۰ ، ۳۷۲

سافو (شاعره یونانی) ، ۴۰
سافوك (شهرستان) ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۱
سالامانکا ، ۶ ، ۷
سالتینك ، سرجورج ، ۴۶۳
سالزبوری ، لرد ، ۱۶۵ ، ۲۷۸
سال‌من (روسی) ، ۳۸۲
سامانیان ، ۴۶۳ ، ۴۸۱
سام‌میرزا صفوی، ۶۸
سامی ، علی ، ۴۷۳ ، ۴۸۳ ، ۴۸۶
سان‌بولس ، ۱۸۲
سانسکریت (زبان) ، ۱۸ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۹۹ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶ ، ۱۹۵ ، ۲۸۹ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۶۶
سایکس ، بانوالا ، ۳۰۰
سایکس ، سرپرسی هولزورت ، ۱۹۲ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۹۸ ، ۴۲۴ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳
سبزوار ، ۲۲۷
سپهر ، لسان‌الملك ، ۳۱۱
سراج ، ابونصرطوسی ، ۲۴۹ ، ۲۵۰
سرآرنولد ویلسون (ن ك به‌ویلسون)
سرادواردگری (ن ك به‌گری)
سرپرسی سایکس (ن ك به‌سایکس)
سرپرسی‌کاکس (ن ك به‌کاکس)
سرتوماس آدامز (ن ك به‌توماس آدامز)
سرجان‌ملکم (ن ك به‌ملکم)
سرفراز (ن . ك به‌اکبرسرفراز)
سرکلاته ، ده ، ۴۷۴
سروالتراسکات (ن ك به‌اسکات)
سرویلیام اوزلی (ن ك به‌ویلیام اوزلی)
سرویلیام جونز (ن ك به‌ویلیام جونز)

سرهارفورد جونز (ن ك به‌هارفوردجونز)
سرهنری رالین‌سون (ن ك به‌رالین‌سون)
سرهنری‌یول [ن ك به‌یول]
سروش، شمس‌الشعرا، ۳۹۸
سروك [تنگ]، ۳۶۳
سزی [شاعر انگلیسی]، ۵۶
سعدآباد، پیمان، ۳۰۶
سعدی، شیخ مصلح‌الدین شیرازی، ۱۸، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۵، ۹۰، ۱۵۷، ۱۷۷، ۲۴۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۸۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۵۸
سغدی [زبان] ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۸۳
سك، سکاها، سکائی، ۸۳، ۸۸، ۸۹
سلامان وابسال [داستان]، ۱۰۰، ۳۹۹
سلجوقیان [امپراتوری، دودمان، سلسله]، ۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۲۳، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۸۱
سلطان محمود غزنوی [ن ك به محمود غزنوی]
سلطانیه، ۹۱، ۱۲۸
سلوکید، سلوکیدها، ۱۹۲، ۲۰۴، ۳۱۰
سلیمان [نقرشی دمشقی]، ۲۵
سمرقند، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۸۴
سموئیل‌جانسون، ۴۲، ۵۶
سموئیل کلارك، ۱۴
سنائی (شاعر)، ۳۹۸، ۴۰۴
سنت جیمس (دربارانگلیس)، ۲۹۶
سنت‌کلمنت دنیس [کلیسا]، ۳۰
سنجانا، داراب دستورپشتوتن، ۳۵۴
سند [ایالت]، ۲۷۹
سند [دره، رود]، ۱۷۵ ۱۷۸
سندهرست [ن ك به‌دانشکده]
سن‌بارتلمی (بیمارستان)، ۱۴۱

سن‌پطرز بورگ ، ۱۷۵ ، ۲۵۶
سن‌پول (کلیسا) ، ۵۷
سن‌لوئی (لوئی مقدس) ، ۱۰
سن‌میشل ، ۳۵۷
سن‌ویتاله (کلیسا) ، ۲۰۵
سنی ، سنیان ، ۳۴۷
سوات ، ۱۸۵
سوئدی ، سوئدیها ، ۲۳۳ ، ۳۶۶ ، ۴۴۶
سوئز ، ۲۸۰ ، ۲۸۱
سوئین‌بورن (شاعر) ، ۴۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶
سوتیانوس ، ۳۸۱
سوریه ، ۲۵ ، ۱۸۴ ، ۲۸۳
سوفکل (درام‌نویس) ، ۹۹
سوم (میدان جنگ) ، ۱۱۳
سومری ، سومریها ، ۲۲۹ ، ۲۳۰
سهراب (ن ك به‌رستم وسهراب)
سیاوش بیك (نقاش) ، ۲۱۲
سیدعلی‌محمدباب (ن ك به‌باب)
سیراف (بندر) ۱۷۹ ، ۳۶۹ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۴۸۷
سیردریا ، ۸۳
سیرجان‌کهنه ، ۴۸۱
سی‌ژر ، ۸
سیستان ، ۱۲۹ ، ۱۷۷ ، ۴۳۶
سیسرون، ۴۴
سیسیل [جزیره] ، ۳ ، ۸
سی‌شل [جزایر] ، ۲۲۵
سی‌شن ، ئی ، ۴۳۴
سیکولوس ، ۶۴
سیگر ، جی ، و ، ۴۴۹
سیل ، جورج ، ۱۲ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۲ ، ۳۴

سیلان ، ۱۶۴ ، ۳۷۳
سینوس (درهندسه) ، ۴۰

ش

شاپور اول ، ۲۰۲ ، ۳۶۳ ، ۳۷۰ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵
شاپور (بندر) ، ۴۳۴
شادیاخ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸
شارپانتیه ، ژ ۳۵۷
شاردن ، ژان ، ۶۹
شاملو ، حسن‌خان ، ۴۶۰
شاه‌اسمعیل (ن ك به‌اسمعیل)
شاهرخ گورکانی ، ۴۵۸
شاهرود ، ۲۲۷
شاه‌عباس بزرگ (صفوی) ، ۱۱ ۶۹ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۳۵۲ ، ۴۳۰ ، ۴۴۴ ، ۴۶۱ ، ۴۶۷
شاه‌محمود نیشابوری (زرین‌قلم) ، ۳۹۶
شاهنامه ، ۴۸ ، ۸۱ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۰۶ ، ۴۴۹ ، ۴۵۳ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۷۴ ، ۴۸۴
شجاع‌الدوله ، امیرحسین‌خان ایلخانی ، ۱۶۵
شراپشر [ایالت] ، ۳۱۶
شرف‌الدین علی‌یزدی ، ۸۱ ، ۲۱۳
شرکت‌هندشرقی [ن ك به کمپانی هندشرقی]
شغاد ، ۴۵۹ ، ۴۶۱
شفق ، دکتر رضازاده ، ۳۴۴
شکسپیر ، ویلیام ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۱۰۹ ، ۳۴۳ ، ۳۸۹
شکی ، منصور ، ۴۱۷
شلی (شاعر انگلیسی) ، ۵۶ ، ۳۸۹
شلیمان ، ۱۸۶
شم‌توپ ، ۶
شمس‌تبریزی ، ۹۹ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴

شمیسه‌لندنیه (شعر) ، ۱۴۰ ، ۱۵۶
شواب ، موسی ، ۴۲۱
شوش ، ۱۲۶ ، ۳۶۹
شولتز ، دکتر ، ۲۱۵
شی ، دیوید ، ۲۹۶ ، ۳۱۱ ، ۴۴۰
شیخ‌مبارك (شیخ کویت) ، ۱۶۷
شیخ‌مصلح‌الدین (ن ك به‌سعدی)
شیخی‌ها ، ۱۴۶
شیراز، ۱۹ ، ۷۰ ، ۷۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴، ۱۸۰، ۱۸۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۷۶ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۱۸ ، ۳۲۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۸ ، ۳۷۱ ، ۴۰۶ ، ۴۲۷ ، ۴۳۵ ، ۴۵۷ ، ۴۶۳ ، ۴۸۶
شیرعلی ، مولانا (خطاط) ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
شیعی ، شیعیان ، ۱۳۹ ، ۲۴۴ ، ۲۸۱ ، ۳۴۷
شیندلر ، هوتوم (ژنرال) ، ۱۶۵ ، ۱۶۶

ص

صادق بیك (نقاش) ، ۲۱۲
صبح‌ازل (ن ك به‌میرزا یحیی).
صدراصفهانی ، حاج محمدحسین ، ۴۵۸
صدیق ، دکترعیسی ، ۲۵۱ ، ۲۵۳
صفوی ، صفویه ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۱۵۸ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۳۰۲ ، ۳۰۵ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۴۲۳ ، ۴۴۸ ، ۴۶۰ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۷ ، ۴۸۵ ، ۴۸۶
صورتگر ، خانم اولیو ، ۴۲۹
صولت‌الدوله قشقائی ، ۲۳۴ ، ۲۳۵
سومالی ، ۲۸۲
صلیبی ، جنگها ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۲۱

ض

ضحاك ، ۸۲
ضیاءالدین ، غلام‌محی‌الدین ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵

ط

طائی ، حاتم ، ۴۱۱
طاق‌بستان ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۲۰۷
طالس‌ملطی ، ۸۵
طاهری ، ابوالقاسم ، ۵۹ ، ۷۲ ، ۹۳ ، ۱۳۴ ، ۳۱۱ ، ۳۷۶ ، ۴۰۸ ، ۴۵۱ ، ۴۵۳
طاهری ، بندر ، ۱۷۹ ، ۳۷۱
طایف ، ۲۸۱
طبرستان ، ۴۲۴
طبری ، محمدپسرجریر ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۸۱ ، ۳۱۷ : ۳۵۲
طهماسب اول صفوی (شاه طهماسب) ، ۶۸ ، ۲۰۸ ، ۲۱۵ ، ۳۹۶ ، ۴۵۹ ، ۴۶۴

ظ

ظهیرالدین محمدبابر : (ن ك به‌بابر)

ع

عباس‌آباد ، ۲۲۷
عباس افندی ، ۱۱۹
عباس‌میرزا نائبَ‌السلطنه ، ۶۳ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۲۱۵ : ۳۱۲ ، ۴۳۳ ، ۴۸۷
عباسی ، رضا (نقاش) ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۴۶۲
عباسی علیرضا (خطاط) ، ۲۱۳ ، ۲۱۹
عباسیان (ن ك به‌خلفای‌عباسی)
عبدالجبار خطاط ۴۶۲
عبدالرحمن ، شاه‌افغان ، ۱۶۶ ، ۱۹۶
عبدالغفار قزوینی ، ۶۸
عبدالقادر گیلانی (شیخ) ، ۹۰
عبدالله انصاری ، خواجه ، ۹۰
عبرانی ، عبری ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۳۶ ، ۳۱۶ ، ۴۰۷
عثمانی، عثمانی‌ها ، ۱۵ ، ۱۳۷ ، ۱۵۱ ، ۱۹۸ ، ۲۳۳ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۹۶ ، ۳۰۵ ، ۴۳۳
عراق ، ۱۸۴ ، ۱۸۵

عراق عجم ، ۱۶۵ ، ۱۶۶
عراقی ، فخرالدین شاعر ، ۳۹۹ ، ۴۰۱
عربی ، عربستان ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۹ ، ۱۸۸ : ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ۲۰۱ ، ۲۱۳ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۵۳ ۲۶۵ ، ۲۷۱ ، ۲۷۶ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۸ ۲۹۱ ، ۲۹۳ : ۳۰۵ ، ۳۲۲ ، ۳۲۷ ، ۳۸۱ ، ۳۹۱ ، ، ۴۰۲ ، ۴۰۸ ، ۴۱۱ ، ۴۱۹ ، ۴۲۸
عرفان ، محمود ، ۴۵۲
عصمت بخارائی ، ۵۵
عطار ، شیخ‌فریدالدین ، ۹۰ ، ۱۴۸ ، ۲۴۲ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۳۹۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۴
عکا ، ۱۴۵ ، ۱۴۶
عکاظ ، ۵۲
علاء ، میرزاحسین‌خان ، ۲۶۰
عدالت‌خان (مترجم) ، ۲۷۴
عقبه ، خلیج ، ۱۸۴
علی‌اصغر کاشی (نقاش) ، ۲۱۲
علی‌صفدر ، ۲۷۴
علیگر ، ۱۹۵ ، ۱۹۶
علی‌میرزا ، سلطان (نواده میران‌شاه) ، ۴۰۶ ، ۴۸۴
عمرشیخ تیموری ، ۳۹۶
عمرخیام (ن ک به‌خیام)
عمعق بخارائی ، ۲۴۲
عنصری (شاعر) ، ۲۴۲
عیسی (دین ، آیین) ، ۳ ، ۵ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۵ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۶۰ ، ۳۷۰ ، ۳۸۰
عیلام ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۲۲۹

غ

غزالی، امام‌محمد، ۴، ۸
غفاری، قاضی احمد، ۶۷، ۶۸
غلام‌محی‌الدین (ن ك به‌ضیاءالدین)
غنی، دکترقاسم، ۳۴۳، ۳۴۸
غوری (ن ك به‌غیاث‌الدین)
غیاث‌الدین محمد، فرزند سام‌غوری، ۲۴۸

ف

فارابی، ۴، ۷، ۸
فارس (ایالت)، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
فارس (خلیج)، ۱۲، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۶۷، ۱۸۸، ۳۶۹، ۳۷۲،۳۷۶
فارسی‌میانه، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴
فالکونر، فوربز، ۲۷۲
فانی، شیخ محمد، ۴۴۰
فاو (بندر)، ۲۵۶
فتحعلیشاه‌قاجار، ۱۸، ۶۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۱، ۱۲۳،۱۲۹
۲۹۴، ۲۹۵، ۴۵۸
فخرالدین عراقی (ن ك به عراقی)
فراورتس (ن ك به‌آرفازاد)
فرانسه، فرانسویان ۶، ۱۰، ۱۲، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۴،۴۵
۴۸، ۵۶، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۱۵،
۲۳۴، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۰۱، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۵۱،
۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۶۲،۴۸۲
۴۸۴
فرانسیسکان‌ها، ۱۰
فرانکلین، بنجامین، ۵۶
فرخزاد، فروغ، ۴۱۶
فرخی (شاعر)، ۳۹۷
فردریك دوم، ۶

فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۴۸ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۸۱ ، ۸۲، ۸۳، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۲۰۴ ، ۲۴۲ ، ۲۷۰ ، ۳۲۲ ، ۳۵۸ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۰۶ ، ۴۵۸ ، ۴۶۱ ، ۴۷۴

فرزاد ، مسعود ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۴۴۳

فرسی ، بهمن ، ۴۵۳

فرقه‌اهل‌حق (ن ك به‌اهل‌حق)

فرمانفرما ، حسین علی‌میرزا ، ۲۳۵ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶

فرمانفرما ، عبدالحسین میرزا ، ۲۲۳

فرمانفرمائی ، اصغر ، ۳۱۲

فرمانفرمائیان ، حافظ ، ۴۲۴

فروزانفر ، بدیع‌الزمان ، ۲۵۲ ، ۲۵۳

فرهادچهارم ، ۱۸۲

فرهادمیرزا (حاکم فارس) ، ۱۵۱

فرهنگستان ایران ، ۲۳۹ ، ۲۵۱

فرهنگستان بریتانیا ، ۲۱۸ ، ۳۷۱ ، ۳۷۷ ، ۴۷۰ ، ۴۸۰

فرهنگستان پروس (برلن) ، ۳۶۲

فریدون ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۴۶۱ ، ۴۷۴

فریزر ، جیمس‌بیلی ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۰۱ ، ۳۱۱ ، ۴۰۶

فسا ، ۶۵

فلاکس‌مان (پیکرتراش) ، ۵۷

فلاندر ، ۹

فلسطین (یهودیان) ، ۱۶۹

فلمیش (نقاشان) ، ۱۹۷

فلوگل ،گوستاو ، ۳۸۱

فن‌راث ، ۱۷۳

فوربز ، دانکان ، ۴۱۱

فورت ویلیام (ن ك به‌دانشکده)

فولرتون، خانم‌الیس ، ۴۳۷

فهلیان ، ۱۸۰
فیتزجرالد ، ادوارد ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۹۵ ، ۲۹۰ ، ۳۲۶ ، ۳۳۵ ، ۳۴۲ ، ۳۹۹ ، ۴۰۳
فیروزآباد ، ۳۷۱ ، ۳۷۲
فیشر ، دبلیو ، ب ، پروفسور ، ۳۰۹
فیلات ، د ، ۴۱۲
فیلد ، سی ، اچ ، ۴۱۹
فیلیپس ، آمبروز ، ۴۳۸
فیلیپ قدیس (کلیسا) ، ۲۸۷

ق

قاآنی ، حکیم (شاعر) ، ۳۹۸
قاجار ، قاجاریه (دوره ، سلسله) ، ۱۸ ، ۸۲ ، ۲۰۵ ، ۲۱۵ ، ۲۲۳ ، ۲۳۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۱۱ ، ۳۹۸ ، ۴۲۴ ، ۴۳۲ ، ۴۵۱ ، ۴۸۴
قاسم‌علی (شاگرد بهزاد) ، ۴۵۹
قاسم‌علی ، مولانا ، نقاش ، ۲۱۱
قاضی‌احمد پسرمیرمنشی ، ۶۸ ، ۲۶۵
قانون اساسی ایران ، ۳۰۶ ، ۳۱۱
قاهره ، ۲۱۶ ، ۲۶۲ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴
قبچاق ، ۱۱
قبرس ، ۱۴۵
قبطی ، ۳۸۲
قرآن ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۲۸۰ ، ۴۲۳ ، ۴۶۰
قره‌سو ، رود ، ۴۷۰
قره‌قوروم ، ۱۰
قره‌قویونلو ، ۴۲۳
قزل‌ایرماق (ن ک به‌هالیس)
قزوینی (ن ک به میرزامحمد)
قشم (جزیره) ، ۷۷
قلعه‌خان ، کرمان ، ۴۸۱
قلعه‌سنگ کرمان ، ۴۸۲

قوام‌الملک شیرازی ، ۲۳۴
قوچان ، ۱۶۵
قوریل‌تای ، ۱۰
قوشه ، ۴۷۶

ک

کابل ، ۱۹۰ ، ۱۹۶
کابل‌رود ، ۱۸۶
کاپادیا ، س ، پی ، ۳۵۷
کارامانیا (کرمان) ، ۶۵ ، ۱۷۹ ، ۱۸۵
کارپورتر ، رابرت ، ۲۰
کارتر ، ه ، ۴۳۶
کارته‌رایت ، لرد ، ۲۷
کارس‌ول ، ج (جان) ، ۴۳۲ ، ۴۵۰
کارلایل ، توماس ، ۹۸
کارول ، مایکل ، ۴۳۱
کارون ، ۱۷۸
کازرون ، ۹۱ ، ۴۰۶
کاسیوس ، ۱۸۳
کاشان ، ۹۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳
کاشغر ، ۲۲۸
کاکس ، سرپرسی، ۱۶۸
کالدرون (شاعر) ، ۹۸ ، ۹۹
کالیفورنی ، ۳۶۲
کامادی ، ۱۷۹
کامبخش‌فرد ، ۴۸۳
کامبیسس (کبوجیه) ، ۸۶
کامشاد ، حسن ، ۴۵۱
کانادا ، ۱۶۳ ، ۴۵۰ ، ۴۸۷
کاول ، پروفسور ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸، ۱۱۴،
۱۹۵ ، ۴۰۲
کاوه آهنگر ، ۸۲

کبوجیه ، ۸۶ ، ۴۷۳
کتزیاس (پزشك اردشیر) ، ۸۸
کتل‌ول ، جان ، ۲۷۷
کربلای‌معلی ، ۲۹۶
کرتیر ، ۳۷۵
کردستان ، ۹۱ ، ۱۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۸۸ ، ۴۸۷
کرزن ، لردجورج ، ۲۰ ، ۱۲۷ ، ۱۳۴ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۲۹۴ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵
کرسول ، ك ، ا ، ۴۵۰
کرمان ، ۶۵ ، ۱۴۳ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۵ ، ۲۲۳ ، ۲۳۳ ، ۲۹۱ ، ۴۲۴ ، ۴۳۰ ، ۴۳۴ ، ۴۴۱ ، ۴۵۸ ، ۴۶۳ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲
کرمانشاه ،کرمانشاهان ، ۹۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۲۰۵ ، ۴۳۵ ، ۴۶۳ ، ۴۶۷
کریستن‌سن (دانمارکی) ، ۳۷۵
کریستیان هفتم (شاه‌دانمارك) ۳۷ ، ۳۹
کریمهٔجنگ ، ۲۸۳
کزنفون ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۳
کسروی ، سیداحمد ، ۴۵۲
کسلر ،کنراد ، ۳۸۲
کشمش‌خانه ، ۴۸۰
کشمیر ، ۱۷۴ ، ۱۷۵
کعب (ن ك به‌رابعه)
کعبه زرتشت ، ۳۷۵
کلادیوس ، ۱۸۲
کلارك ، ب ، ۴۳۵
کلارك ، پروفسور ج ، ۴۳۵
کلارك ، ویلبرفورس ، ۳۲۳ ، ۳۳۲ ، ۳۹۵
کلایو ، (حکمران‌هند) ، ۹۲
کلدانی ، ۵ ، ۷
کلده ، ۲۹۸
کلکته ، شهر ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۶۱ ، ۱۱۴ ، ۱۲۰ ، ۱۷۵ ، ۱۸۶ ، ۲۷۱ ،

۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۵ ، ۳۲۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۹۱ ، ۴۱۸ ،
۴۳۹
کلکته ، دانشکده ، ۲۸۸ ، ۴۱۲
کلکسیون چستر بیتی ، ۴۴۹ ، ۴۵۷ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۸۵
کلودیوس دوم (قیصر) ۳۶۵ ، ۳۷۵
کلوستون ، و ، ۴۴۰
کمال‌اسمعیل اصفهانی ، (شاعر) ، ۳۹۸
کمال الدین بهزاد (ن ک به‌بهزاد)
کمالیه (فرقه) ، ۹۰
کمبرلند (ایالت) ، ۴۲۲
کمبریج ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۴۳ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۳۲ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ،
۱۴۱ ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۹۵ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ،
۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۵۱ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۶ ، ۲۸۴ ، ۳۰۱ ، ۳۰۳ ،
۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ، ۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۶۲ ،
۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۹۱ ، ۴۰۰ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ،
۴۱۷ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۵۱ ، ۴۷۰
کمپانی هندشرقی ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ،
۱۲۲ ، ۲۷۸ ، ۳۲۱ ، ۳۸۸ ، ۴۱۰ ، ۴۴۴ ، ۴۵۷
کنت (شهرستان) ، ۳۶۷ ، ۴۵۴
کنتربوری ، ۲۲۲
کنت‌رویچ کی (ن ک به‌رویچ کی)
کنستانتین مشهور به‌آفریقایی ، ۴
کنیر ، جان‌مک‌دانالد ، ۸۱ ، ۹۳ ، ۴۳۳ ، ۴۵۸ ، ۴۸۴
کواریچ (ناشر ترجمه‌خیام) ، ۱۰۵
کوئون‌لون (قله) ، ۱۸۸
کورچه‌وا (دهکده) ، ۲۵۵
کورکیان (کلکسیون) ، ۴۴۹
کوروش ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳
کوستا ، ای ، ۴۲۵
کوستلو ، ل ، س ، ۲۹۹

کوشان ، عهد ، تمدن ۴۷۵
کوفی (خط) ، ۲۱۳ ، ۳۷۹ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷
کومس ، شهر ، ۴۷۶ ، ۴۷۷
کومس (قومس) ، ۲۲۷
کومون ، ف ، (بلژیکی) ،۳۸۲
کویاجی ، ج ۳۹۳ ، ۳۹۴
کویت ، ۱۶۷
کی ، سرجان ویلیام ، ۲۹۸ ، ۲۹۹
کیاکسارس ، ۸۵
کیانی ، کیانیان ، ۸۳
کیتو ، جان ، ۲۹۹
کیخسرو ، ۸۴ ، ۸۶ ، ۸۷
کیقباد (دیوکس) ، ۸۳ ، ۸۴
کیکاوس ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶
کیلی (ناحیه)، ۲۳۹
کین ، ه ، ۴۴۱
کینگز کالج کمبریج ، ۴۵۷
کینگ ، سر لوکاس ، ۲۷۶

گ

گادمن ، دانکان ، ۴۴۵
گارت ، رابرت ، ۲۱۵
گارنر ، ج ، ال ، ۱۱۲
گاف ، کلر ، ۴۷۲ ، ۴۷۶ ، ۴۸۷
گالی‌نیوس (امپراتورروم) ، ۳۷۵
گاندهارا ، ۱۸۶
گایگر ، د ۳۵۴
گجرات ، گجراتی ،۱۶ ، ۲۸۹
گرافتون ، دوک ، ۳۷
گران‌مربینگ ، ۳۳۵
گرجی ، ۲۶۵

گرترودبل (ن ك به‌بل)
گرشاسب (نویسنده زرتشی) ۳۰۰
گرشویچ ، ۳۷۵
گرگان ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۷۷
گروهمن (پروفسور) ، ۲۱۳
گری ، بزیل ، ۳۰۸ ، ۴۴۸
گری ، سرادوارد ، ۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۴۵۳
گری ، ل ، ۳۹۸
گریگز، و ، ۴۴۹
گرین‌هیل ، ۲۷۹
گریوز ، جان وتوماس ، ۱۵ ، ۳۶
گریوزلا (ن ك به‌لا)
گشتاسب ، ۸۷ ، ۳۵۷
گلادستون ، ۱۴۰
گلادوین ، فرانسیس ، ۱۸ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۵ ، ۳۹۷ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱
گلاستر ، ۱۳۷
گاپ ، رودلف ، ۴۱۶
گلچین آسیائی (ن ك به‌مجله)
گلچین گیلانی ، ۴۴۳
گلستان (ن ك به‌معاهده)
گلو (کوه) ، ۱۸۰
گنوس‌تی‌سیزم ، ۲۴۶
گنك (رود) ، ۳۴۷
گواتر ، ۱۷۸
گوبینو ،کنت ، ۱۴۱ ، ۱۴۵
گوتین‌گن (ن ك به‌دانشگاه)
گورکانی ، ۲۰۲ ، ۲۱۶ ، ۴۵۸
گورکانیان ، ۲۹۸
گوکلان ۲۲۳

گولدزیر ، پروفسور ، ۱۹۶
گیب ، اوقاف ، ۱۵۰ ، ۳۱۲
گیب ، پروفسور ، ۱۵۰ ، ۲۳۱ ، ۳۲۱
گیب ، جان‌ویل‌کین‌سون ، ۱۴۹
گیبون ، ادوارد ، ۲۵ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۱۶۲ ، ۲۱۸ ، ۳۷۶
گیبون ، سی ، ۴۴۱
گیلان ، ۷۲ ، ۹۳ ، ۱۲۸ ، ۱۳۴ ، ۳۱۱ ، ۴۲۴ ، ۴۵۱ ، ۴۷۴
گئومات‌مغ ، ۴۷۳

ل

لا ، توماس ، ۳۲۰
لا ، گریوز ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۲۱ : ۴۴۳
لارستان ، ۱۷۹
لازار ، پروفسورژیلبر ، ۴۲۶
لازارف دانشکده ، ۲۵۵
لاس‌بلا ، ۱۸۵
لاسلز ، سرفرانك ، ۳۲۴
لاکارت ، دکترلارنس ، ۲۶۴ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۴۲۵
لانگ ، س ، ۳۵۵
لاوت‌کلنل ، ۴۳۳
لاهور ، شهر ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۳۳۹
لایارد ، سرهنری ۰ ۱۳۰ ، ۱۸۱ ، ۳۶۳ ، ۳۶۹
لایف‌اندلترز (نشریه ماهانه) ، ۴۴۳
لئوناردوولی (ن ك به‌وولی)
لردبیوربروك ، ۱۶۷
لردچی‌چستر، ۶۳
لردسالزبوری ، ۲۷۸
لردکرزن (ن ك به‌کرزن)
لردکورن‌والیس ، ۷۱ ، ۷۵
لردلیری ، ۱۷۳
لردمین‌تو : ۷۸ ، ۷۹

لردوزلی ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸
لستر (ایالت) ، ۶۹
لسترنج ، گای ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۵۲
لکنهو (کتابخانه) ۱۰۷
لمبتون ، پروفسور آن کاترین ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۶۷ ، ۴۱۷ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱
لمبتون ، جورج ، ۴۲۰
لمگو ، ۲۸
لندن ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ؛ ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۷۸ ، ۹۳ ، ۹۸ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۲۲ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۰ ؛ ۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۹ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۸۴ ، ۱۹۴ ؛ ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷ ، ۲۵۱ ، ۲۵۳ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ؛ ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ؛ ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ؛ ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۱ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴ ، ۳۶۲ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۸۳ ، ۳۸۹ ، ۳۹۲ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۷ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۱۶ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۹ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۴۳ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۴۸ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۶۳ ؛ ۴۶۵ ، ۴۶۹ ، ۴۸۶
لنین‌گراد ، ۲۰۷ ، ۴۶۵
لوئی‌شانزدهم، ۵۶
لوئیس ، برنارد ، ۴۲۹
لوت ، بیابان ، ۲۲۴
لود (اسقف انگلیسی) ، ۱۲
لورد ، ه (محقق) ، ۳۵۲
لوریمر ، د ، ۴۴۱
لوساز ، ۴۳۸
لوسین (مورخ رومی،) ۸۸

لوفتوس، کنت، ۳۶۳
لوکوگ، پروفسورفن، ۲۰۲، ۳۸۲
لوگالی‌ین، ریچارد، ۱۱۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۳
لولی، ریموند، ۷
لومل، ه (آلمانی) ۳۷۵
لوی، پروفسورروبن، ۲۷۵، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۵۳
له (شهر)، ۱۸۸
لیپزیك، ۱۷۳
لیدن، ۶۰، ۶۱، ۶۲،۲۳۹، ۳۱۰، ۳۶۱ ،۳۸۰، ۴۰۳
لیدی، لیدی‌ها، ۸۵، ۸۶، ۲۲۹
لیس، نیسان، ۲۷۴
لیف، والتر، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲
این‌پول، رجینالد، ۴۶۴
لین‌زی (افسرانگلیسی)، ۲۹۵، ۳۱۲
لیورپول، ۳۳۲

م

ماد، مادها، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۲۲۹، ۲۹۸، ۳۵۲، ۳۷۸، ۴۷۹
مادرسلیمان، ۹۱
ماراچی ۲۷
مارتین، دکترف، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۸۴
مارتین، ریموند، ۷
مارسی، ۶
مارکام، ۲۹۸
مارکوئیس آف‌هیس‌تینگز (ن ك به‌هیس‌تینگز)
مارکوپولو، ۸، ۱۷۹، ۱۹۱، ۲۲۴، ۴۳۴
مارگولیوت، ۲۳۱
مالو، جان، ۳۰۶، ۳۰۷، ۴۲۲، ۴۵۱
مارن، ۱۱۳
ماریس، جیمس، ۴۲۵

مازندران ، ۷۲ ، ۸۵ ، ۹۳ ، ۱۱۸ ، ۱۳۴ ، ۲۲۳ ، ۳۱۱ ، ۴۲۴ ، ۴۵۱ ، ۴۷۴
ماساژت‌ها ، ۸۳ ، ۸۸ ، ۸۹
مال‌امیری (دره) ۱۸۱
مالبورو (دبیرستان) ، ۲۸۸
ماله‌ای ، ۲۹۱
مانی کرفکو ، ۳۶۵ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴
مانوی ، مانویان ، ۱۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۱۸ ، ۳۶۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۸
مایکل‌وپتریک‌براون (فرزندان ادوارد براون) ، ۱۵۹
مایورکا ، ۷
متروپالی‌تان ، (موزه‌نیویورك) ، ۱۸۶ ، ۲۱۹ ، ۴۴۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۸۶
متنبی (شاعر عرب) ، ۳۲۷ ، ۳۴۸
مجارستان ، ۱۷۲ ، ۱۷۶
مجله ادبی گلچین آسیائی ، ۳۲۰
مجله انجمن تحقیقات مردم شناسی بمبی ، ۳۵۷
مجله انجمن‌شاهی آسیائی‌لندن ، ۱۴۵ ، ۲۲۶ ، ۳۵۴ ، ۳۷۴ ، ۴۸۷
مجله جغرافیائی اسکاتلند ، ۴۳۴ ، ۴۵۲
مجله جغرافیائی لندن ۱۸۴ ، ۲۲۶ ، ۳۶۹ ، ۳۷۶ ، ۴۳۲ ، ۴۳۶ ، ۴۵۲
مجله راهنمای کتاب ، ۳۱۳
مجله روزگارنو ۱۱۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۲۵۳ ، ۲۸۴ ، ۳۱۱ ، ۳۴۸
مجله فریزر ، ۱۰۳ ، ۱۰۴
مجله ماهانه حشره‌شناسان بریتانیا ، ۴۳۶
مجله‌ناشنال‌دی‌ویو ، ۳۹۸ ، ۴۰۷
مجله‌نفت ، ۴۳۷
مجله‌هیبرت ، ۳۵۶
مجله یادگار ، ۲۹۷

محمد (ن ك به غزالی)
محمد ، حاجی‌محمد ، مولانا نقاش ، ۲۱۱
محمدباقر کفری (ن ك به‌بواناتی)
محمدبن‌منور ، ۲۴۸
محمدحسین‌وزیر ، حاجی ، ۴۵۳
محمدزمان‌نقاش ، ۲۱۵ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱
محمدشاه‌قاجار ، ۱۲۷ ، ۲۳۲ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۴۳۳ ، ۴۸۴
محمدعلی‌مجتهد ، ۹۰
محمدمحسن تبریزی (صحاف) ، ۴۶۲
محمود شبستری ، ۱۱۰
محمود غزنوی ، سلطان ، ۲۰۱ ، ۳۸۸ ، ۳۹۳ ، ۴۸۵
مدینه ، ۲۰۰ ، ۲۸۰ ، ۲۸۵
مردی‌نو (دهکده) ۲۰۲
مردیت (شاعر) ۱۰۶
مردیت‌اونس ، ۴۵۰
مرایت‌اونس ، ۴۵۰
مری ، سرچارلز ، ۴۵۸
مزدك ، مزدکیان ، ۱۶ ، ۳۶۸
مسانی ، ۳۹۹
مستوفی ، حمدالله قزوینی ، ۶۴ ، ۷۰ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴
مستوفی ، خسرو ، ۴۵۱
مسعودی (صاحب مروج‌الذهب) ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۷۵
مسقط ، ۹۱
مشهد ، ۱۶۴ ، ۲۲۳ ، ۲۹۵ ، ۴۳۱
مشیرالدوله (حسن‌پیرنیا) ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۱۹۲ ، ۳۱۲
مشیری ، محمد ، ۳۱۱
مصر ، ۱۵ ، ۱۶۳ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳ ، ۳۰۵ ، ۳۸۲ ، ۳۹۱ ، ۳۹۸ ، ۴۰۷
مصرباستان ، ۲۸۱
مصری ، مکتب فلزکاری ، ۴۶۴

مصطفوی ، رحمت ، ۴۴۳
مصطفوی ، سیدمحمدتقی ، ۳۶۳ . ۴۸۳
مصورکاشی (ن ك به‌عباسی)
مظفرعلی‌نقاش ، ۲۰۸
معاهده‌گلستان ، ۶۳
معتمدالدوله ، منوچهرخان ، ۲۹۵
معری ، ابوالعلاء (شاعر عرب) ، ۲۴۴ ، ۲۴۵
معلقات هفتگانه ، ۵۲
مغول ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۴۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۱ ، ۲۱۱ ، ۲۲۷ ، ۳۰۹ ، ۴۲۳ ، ۴۴۲ ، ۴۶۶
مغولستان ، ۹ ، ۱۶۴
مفتون ، عبدالرزاق بیك (ن ك به دنبلی)
مفرغ (عصر) ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۴۶۸
مقدسی ، ۱۷۹ ، ۴۰۶ ، ۴۸۱
مقدونی ، اسکندر ، (ن ك به‌اسکندرمقدونی)
مقدونی (دوره) ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۳۱۲
مقصودکاشانی ، (قالی‌باف) ، ۴۶۴
مکارتی ، ج ، اچ (جوستین‌هانتلی) ، ۱۱۲ ، ۳۲۳
مکالی ، ۱۵ ، ۲۴ ، ۴۲
مکانگ (دلتا) ، ۳۷۳
مکران ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۵
مکس‌ملوان ، پروفسور ، ۳۷۷ ، ۴۸۲
مکنزی ، سی ، ۴۴۱
مکه ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳
مك‌نیل،جان ، ۲۳۲
ملکم ، سرجان ، ۱۸ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۱۲۲ ، ۱۶۹ ، ۲۲۸ ، ۲۹۴ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۱۲ ، ۳۵۲ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۴۵۸
ممفورد ، اتل ، ۳۹۸
منچو ، زبان . ۲۸۹

مور ، توماس ، ۵۶
مورتون ، ك ، ۴۳۶
مورلی ، جووانی ، ۲۱۱
مورلی ، ویلیام ، ۲۹۶
موریسون ، جورج ، ۴۰۷
موریه ، جیمس ، ۶۳ ، ۲۹۴ ، ۴۵۸
موزه اشمولین‌اگسفورد ، ۴۵۷ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸
موزه باستان‌شناسی ونژاد شناسی‌کمبریج ، ۴۷۰
موزه بریتانیا ، ۱۹ ، ۲۶ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۷۶ ، ۱۸۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۶ ، ۲۱۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۷۱ ، ۳۹۶ ، ۴۰۶ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ ، ۴۵۲ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۹ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۸۴
موزه چستربیتی (ن. ك به‌کلکسیون)
موزه سلطنتی‌گلستان ، ۴۶۵ ، ۴۶۶
موزه‌شاهی اونتاریو ، ۴۸۰ ، ۴۸۷
موزه ویکتوریا و آلبرت‌لندن ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۶۱ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷
موسی (ن . ك به‌یهود)
موسی‌بن‌میمون (ن ك به‌ابن‌میمون)
موسی فرزندطیبون ، ۶
موصل ، مکتب فلزکاری ، ۴۶۴ ، ۴۶۵
موفات ، ج ، ۳۵۶
مولانانظام ، ۴۶۰
مولتون ، ج ، اچ ، ۳۵۷
مولر ، ف ، و (پروفسور) ، ۳۸۲
مولر ، ماکس ، ۳۵۵ ، ۳۶۳
مولوی (ن ك به‌جلال‌الدین)
مونتی ، ون‌سان ، ۴۲۶
مهرپرستی (ن ك به‌میترا)
مهرداد ، ۸۶ ، ۱۸۲ : ۱۸۳
میان‌دشت ، ۲۲۷

میترا (مهرپرستی) ، ۳۵۶ ، ۳۵۷
میتوخ ، پروفسوریوجین ، ۲۱۳ ، ۲۱۹
میخی (خط) ، ۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۷۳ ، ۲۲۸ ، ۳۶۹
میران‌شاه (فرزند تیمور) ، ۴۰۶ ، ۴۸۴
میرخواند (مورخ) ، ۲۱۱ ، ۲۲۰ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷
میرزاحسین‌علی ، بهاءالله ، ۱۴۵
میرزا صالح شیرازی ، ۳۹۲ ، ۴۰۶
میرزا محمدتقی (قزوینی) ، ۶۸ ، ۱۳۶ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۲۰۷ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۳۴۴ ، ۳۴۸
میرزا مهدیخان منشی ، ۳۸ ، ۳۰۱
میرزا یحیی‌صبح‌ازل ، ۱۴۵
میرعلی‌تبریزی خوشنویس ، ۴۵۹
میرك ، آقا ، ۲۱۱ ، ۴۸۴
میرمنشی ، جمال‌الدین ، ۲۷۵
میس ، جان ، ۴۱۶
میسور ، ۷۶
میکل‌آنژ ، ۲۰۹
میلز ، ل ، ه ، ۳۵۳ ، ۳۵۴
میناب ، ۱۷۹
مین‌تو (ن ك به‌لردمین‌تو)
مینورسکی ، ولادیمیرفئودورویچ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۸۷ ، ۲۹۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴
مینوی ، مجتبی ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۴۱۳

ن

ناپل (دانشگاه) ۶
نات،جان ، ۳۲۱ ، ۳۴۳
نادر (نادرشاه) ، ۲۱۴ ، ۲۸۵ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۴۲۳

ناصرالدین‌شاه‌قاجار ، ۱۲۷ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۲۲۷ ، ۲۹۷ ، ۴۳۳
ناصرخسروقبادیانی ، ۳۹۷
نجفقلی میرزا ، ۲۹۶
نخجوان ، ۴۶۵ ، ۴۸۵
ندوشن (ن ك به‌اسلامی)
نرو ، امپراتور روم ، ۹۷
نسخ (خط) ، ۲۱۳ ، ۴۶۲ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷
نسطوری ، ۱۱ ، ۳۷۳
نطنز ، ۹۱
نظام‌حیدرآباد دکن ، ۷۵ ، ۷۶
نظامی گنجوی، ابومحمدالیاس ، ۴۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۵، ۲۱۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۴۴۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۲ ، ۴۸۴
نقدی‌بیك‌نقاش ، ۲۱۲
نگهبان ، عزت‌الله ، ۴۸۳
نلدکه ، تئودور ، ۲۴۶ ، ۲۹۰ ، ۳۵۹
نمایشگاه هنرایران (آثار ایران) ، ۲۶۰
نوائی ، امیرعلی‌شیر ، ۲۰۹ ، ۲۱۱
نورفك (ایالت) ، ۶۹
نوسنگی (عهد) ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۴۷۰
نهاوند ، ۴۶۷
نی‌جل (ن ك به‌کتاب دایرة‌المعارف)
نیریز (ن ك به‌بختگان)
نیساری ، سلیم ، ۴۵۱
نیشابور ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۲ ، ۲۰۱ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۹۰ ، ۳۷۵ ، ۴۶۲ ، ۴۶۵
نیکلا (قنسول‌فرانسه) ۱۰۸ ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰
نیکلسون ، پروفسور رینولدالن ۱۲۰ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ،

۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۷۶ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ،
۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۸ ، ۴۲۳
نیکلسون ، جان ، ۲۳۹
نیکلسون ، هنری ، ۲۳۹
نینوا ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۱۳۱ ، ۳۶۹
نیوکاسل ، ۱۳۷ ، ۳۲۵

و

واتسون ، رابرت‌گرانت ، ۲۹۸
وارد ، فیلیپ ، ۴۲۷
وارن‌هیس تینگز (نك به‌هیس‌تینگیز)
وارونا ، ۳۵۶
واسموس ، ۲۳۴
والپول ، هوراس ، ۵۶
والرین ، امپراتور روم ، ۳۷۰
وامبری ، آرمی‌نیوس ، ۱۷۲ ، ۱۷۳
وایت ، سرلوکاس ، ۲۷۶
وایت‌هاوس ، دیوید ، ۳۷۱ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸، ۴۸۷
وثوق‌الدوله ، ۱۶۸
وحید ، غلامعلی مازندرانی ، ۳۱۲
ورتو ، ۴۴
وردزورت (شاعر انگلیسی) ، ۳۸۹
ورزنه (مسجد) ، ۴۵۴
وزلی ، جان ، ۲۶
وست ، ئی ، و ، ۳۵۳ ، ۳۶۳ ، ۳۷۵
وست ، بانوویکتوریا سك‌ویل ، ۴۲۸
وست‌مینستر (کلیسای‌اعظم)، ۹۲
وصالی ، ۶۸
وصالیه (فرقه) ، ۹۰
ولادیمیر مینورسکی (ن ك به‌مینورسکی)
ولاستون ، سرآرتور ، ۲۷۶ ، ۴۳۹

ولتر ، ۲۵
ولز ، لیك ، ۴۳۳ ، ۴۳۴
ولشی ، ولش (زبان‌واهل‌ویلز) ، ۴۶
ولك ، جورج ، ۴۰۶
ولگا (رود) ، ۱۰ ، ۲۵۵
ولینگتون ، دوك ، ۹۲
ون‌لوکوگ (فن‌لوکوگ ن ك به‌لوکوگ)
ونوس وادنیس ، ۵۶
ونون ، ۱۸۲ ، ۱۸۳
وود ، آنتونی ، ۱۴
وودبریج (دهکده) ، ۹۶
وود ، راجر ، ۴۲۶
وولی‌لئونارد ، ۲۲۹
ویت‌نی ، آر ، دبلیو ، ۱۱۲ ، ۱۲۰
ویس‌بادن (شهر) ، ۴۱۶
ویستا ، استودیو ، ۴۲۶
ویس‌ورامین (قصه) ، ۲۶۵ ، ۴۰۷
ویکتوریا (ایستگاه) ، ۲۶۲
ویکتوریا (عهد ، ملکه) ، ۲۶ ، ۹۸ ، ۱۰۳ ، ۱۶۶ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۶۲
ویکتوریا و آلبرت (موزه) ، ۴۴۹ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۴
ویکنس ، جی ، ام ، ۲۷۷ ، ۳۴۵ ، ۳۴۸
ویلبر ، دانالد ، ۳۱۳
ویلت‌شیر (شهرستان) ، ۳۶۶
ویل‌دورانت ، ۲۱ ، ۲۲
ویلز ، ۵ ، ۳۴ ، ۲۵۱
ویلسون ، سرآرنولدویلسون ، ۱۳۳ ، ۲۵۶ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵
ویلسون (ن ك به‌پین‌درویلسون)
ویلسون ، سی ، ئی ، ۲۴۷
ویل‌کاك ، استاد ، ۳۱۶

ویل‌کینس ، سرچارلز ، ۱۸ ، ۴۱۸
ویل‌کین‌سون ، ج ، ۱۵۰ ، ۳۹۳ ، ۳۹۶ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸
ویلی ، پ ، ۴۲۹
ویلیام ، اهل‌روبروك ۱۰
ویلیام بدول ، ۱۲ ، ۱۳
ویلیام جونز (ن ك به‌جونز)
ویلیام سوم (شاه) ، ۳۱۶
ویلیام کی (ن ك به‌کی)
ویلیامز جاکسون (ن ك به‌جاکسون)
ویلیامسون ، آندرو ، ۴۵۰ ، ۴۸۷
وین ، ۷ ، ۴۰ ، ۱۳۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۹ ، ۴۰۳ ، ۴۸۴
وین(کتابخانه) ، ۴۰۳
وین‌فیلد،ئی،اچ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۲۴۷
ویون فرانسوا ، ۳۳۰

ه

هابسون ، ل ، ۴۴۷
هات ، آنتونی ، ۴۵۰ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴
هاتف (شاعر) ، ۵۵
هاتفی (ن . ك به‌تیمورنامه)
هارتفورد ، ۱۸ ، ۸۱
هارتفوردشیر (شهرستان) ، ۲۷۹
هارتفوردکالج ، ۸۱
هارفوردجونز ، ۶۳ ، ۷۹ ، ۲۹۴ ، ۳۱۱
هاکر ، بانوسی ، ل ، ۴۱۴
هالیس (قزل‌ایرماق) ، ۸۵
هاماور ، هاماوران ، ۸۶
هامر ، فن ، ۱۰۷ ، ۴۰۴
هانسمن ، دکترجان ، ۴۷۶ ، ۴۷۷
هاید ، تاماس ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۹
هاینه ، ۳۳۰
هجویری ، ۲۴۹ ، ۲۵۱

هخامنشی ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۲ ، ۱۸۰ ، ۲۲۹ ، ۴۶۶، ۴۷۳ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹
هدایت ، رضاقلی‌خان ، ۳۹۸
هدایت ، صادق ، ۱۱۴ ، ۴۴۳
هدایت ، مخبرالسلطنه ، ۱۱۸ ، ۲۳۴
هرات ، ۱۳۰ ، ۱۷۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۱۲، ۴۶۵ ، ۴۸۵
هرات (مکتب نقاشی) ، ۲۰۸ ، ۲۰۹
هراری ، رالف ، ۴۶۵
هرتسفلد ، ۳۷۵
هردوت ، ۶۴ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۲۰۳، ۴۷۸
هرکول ، ۱۸۲
هرمز (پسر شاپور اول) ۳۷۵
هرمزد (اهورمزدا) ، ۳۵۶ ، ۳۶۰
هرو (مدرسه ، دبیرستان) ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۷۴ ، ۳۲۸
هرون‌الن ، ادوارد ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۴۰۱
هرینگتون ، جی ، اچ ، ۵۵
هزارهٔ فردوسی ، (جشن) ، ۲۶۲ ، ۳۸۶
هکاتوم‌پولس (صددروازه) ، ۴۷۷
هلند ، هلندی‌ها ، هلندیان ، ۱۲ ، ۶۱ ، ۱۹۵ ، ۳۸۰ ، ۴۰۳ ، ۴۶۲
همایون (پسر بابر) ، ۴۳۹
همدان ، ۳۶۵ ، ۴۶۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۸ ، ۴۸۳
همیلتون ، الکساندر ، ۸۱
هنت ، کاپیتان ، ۲۹۷
هند ، هندوستان ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۶ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۱۰ ، ۱۲۲ ، ۱۳۸ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۰ ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۴ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۱۸ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۵ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۳۰۸ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ،

۳۵۶ ، ۳۵۸ ، ۳۷۰ ، ۳۷۳ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۸ ، ۴۱۰ ،
۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۲۴ ، ۴۷۱
هندی ، هندی‌ها ، هندوان ۱۴ ، ۱۶ ، ۵۳ ، ۲۰۹ ، ۲۱۶ ، ۲۸۱
هندواروپائی (قوم ، زبان) ۳۵۸
هنری دوم ، ۱۳
هنوی ، جوناس ، ۳۱۲
هنینگ ، والتربرونو ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ،
۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴
هولدیچ ، سرتوماس ، ۲۲۶ ، ۳۰۰
هومر (یونانی) ، ۳۹ ، ۴۸ ، ۸۹ ، ۳۲۷ ، ۳۹۱
هیث‌استابز ، جان ، ۳۴۴ ، ۳۴۵
هیس ، ه ، ر ، ۴۰۸
هیس‌تاسپ (ن ك به‌گشتاسب)
هیس‌تینگز ، وارن (مارکوئیس‌آف
هیس‌تینگز) ، ۱۸ ، ۵۴ ، ۶۲ ، ۴۱۰
هیلن‌براند ، آر ، ۴۵۰
هیلی‌بوری (ن ك به‌دانشکده)
هیمالایا ، ۱۰۹
هیندلی ، جان‌هدون ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۹۷
هیوئیت ، آر ، ام ، ۵۹

ی

یارمحمدی ، لطف‌الله ، ۴۵۱
یاسمی ، رشید ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۲۶۴
یاسی ، جهانگیر ، ۴۸۳
یاقوت حموی ، ۴۰۶
یزد ، ۱۴۳ ، ۲۲۳ ، ۲۳۳ ، ۲۸۰ ، ۴۶۳
یزیدبن‌معاویه ، ۳۴۷
یعقوب آق‌قویونلو ، ۲۶۵ ، ۴۲۳
یموت ، ترکمانان ، ۲۲۳
یوحنا (ن ك به‌جان پلانو)

یوحنا اهل‌مونته‌کوروینو ، ۱۰ ، ۱۱
یوحنا اسکاتلندی ، ۴ ، ۵ ، ۲۱
یودیت (درکتاب تورات) ، ۸۴
یورك پاول ، اف ، ۱۱۲
یورکشیر (شهرستان) ، ۲۳۹
یول ، سرهنری ، ۱۷۳
یونان ، ۳ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۲۶ ، ۴۰ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۵ ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۲۰۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۹ ، ۲۴۶ ، ۲۶۵ ، ۲۸۱ ، ۳۱۲ ، ۳۲۱ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۶۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۷ ، ۳۹۱ ، ۴۷۰
یونس‌اوگسفردی (ن ك به‌ویلیام جونز)
یونسکو ، سازمان ، ۳۹۶ ، ۴۰۷
یونی‌ورستی کالج (اگسفورد) ، ۵۷
یهود (دین ، آیین) ، ۵ ، ۶ ، ۸
یهودیان ، یهودیها ، ۳ ، ۶ ، ۸ ، ۹ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۶ ، ۲۰۰ ، ۳۵۶ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

تا دی ماه ۱۳۵۱

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثارملی ایران (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	مهر ماه ۱۴۰۴
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پروفسورهرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دولوح تاریخی درهمدان (تحقیق پروفسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه خطابه در آثارملی و تاریخی ایران (ازمحمد علی فروغی و هرتسفلد و هانی‌بال)	مهر ماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی راجع به فردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (به قلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا درپنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو درفلورانس	اسفند ماه ۱۳۳۹
۱۰	رسالهٔ جودیهٔ ابن سینا (به تصحیح آقای دکترمحمود نجم‌آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (به‌تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة استاددانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای سیدمحمدمشکوة	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکترمحمد معین)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکترموسی‌عمید استاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله‌ای درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات (به تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سر گذشت ابن سینا (ازآقای دکترغلامحسین صدیقی)	ـ
۱۹	معراج نامهٔ ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلام حسین صدیقی)	ـ

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۲۰ـ	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلام حسین صدیقی)	ـ
۲۱ـ	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ـ
۲۲ـ	ظفرنامه منسوب به ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	۱۳۴۸
۲۳ـ	رسالهٔ کنوز المعزمین ابن‌سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همایی)	۱۳۳۱
۲۴ـ	رسالهٔ معیارالعقول - جرثقیل - ابن سینا (به تصحیح آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵ـ	رسالهٔ حی‌بن‌یقطان ابن‌سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (به تصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن‌سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷ـ	ترجمهٔ مجلد اول جشن‌نامه به فرانسه (به وسیلهٔ آقای سعید نفیسی)	۱۳۳۱
۲۸ـ	ترجمهٔ اشارات و تنبیهات (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر)	۱۳۳۲
۲۹ـ	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن‌سینا (به تصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰ـ	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی بامداد)	بهمن ماه ۱۳۳۳
۳۱ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضای کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲ـ	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن‌سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگرهٔ ابن سینا	۱۳۳۵
۳۳ـ	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه های اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا به زبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳۴
۳۴ـ	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵ـ	جبر و مقابلهٔ خیام (به تصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹
۳۶ـ	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمدعلی فردوسی ثانی (به تصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۳۹
۳۷ـ	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۳۸ـ	حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹ـ	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازادهٔ شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰ـ	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی خان (باتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱ـ	شرح احوال ونقد وتحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲ـ	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح واهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳ـ	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی‌اصغر حریری (به‌اهتمام آقای‌حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴ـ	دیوان غزلیات وقصائد عطار (به‌اهتمام وتصحیح آقای دکتر تقی‌تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی)	۱۳۴۱
۴۵ـ	جهانگشای‌نادری‌تألیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی (باتصحیح‌وتعلیق آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶ـ	طربخانه (رباعیات حکیم عمرخیام نیشابوری) تألیف یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (با مقدمهٔ وتصحیح وتحشیهٔ آقای‌جلال‌الدین همائی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷ـ	نادرهٔ ایام، حکیم عمرخیام ورباعیات او به قلم آقای اسماعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸ـ	اقلیم‌پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی‌فارس). تألیف سید محمدتقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹ـ	سفارش‌نامهٔ انجمن‌آثارملی	اردی‌بهشت۱۳۴۴
۵۰ـ	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف‌زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل‌جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری (به اهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمد حسین اعتمادی. دکترمحمد شهراد. دکترجلال‌مصطفوی (کتاب نخستین)	۲۵شهریور۱۳۴۴

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۵۲-	دیوان صائب، با حواشی و تصحیح به خط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال به خط و خامهٔ استاد امیری فیروزکوهی	۱۳۴۵
۵۳-	عرائس الجواهر و نفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی به سال ۷۰۰ هجری با مقدمه و کوشش آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴-	ری باستان (مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهر ری به عهد آبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵-	خیامی نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال‌الدین همائی	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۶-	فردوسی و شعرا و تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ماه ۱۳۴۶
۵۷-	خردنامه تألیف و نگارش ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی به کوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸-	فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمدعلی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹-	کتابشناسی فردوسی ، فهرست آثار و تحقیقات در بارهٔ فردوسی و شاهنامه ، تدوین آقای ایرج افشار	مرداد ۱۳۴۷
۶۰-	روزبهان نامه به کوشش آقای محمدتقی دانش‌پژوه	اسفند ۱۳۴۷
۶۱-	کشف الابیات فردوسی (جلد اول) به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲-	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	خرداد ۱۳۴۸
۶۳-	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ۱۳۴۸
۶۴-	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت‌الله مهراز	آبان ۱۳۴۸
۶۵-	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان تألیف آقای احمد اقتداری	آذر ۱۳۴۸
۶۶-	تاریخ بناکتی به کوشش دکتر جعفر شعار	دی ۱۳۴۸
۶۷-	عهد اردشیر برگرداننده به فارسی سید محمدعلی امام شوشتری	دی ۱۳۴۸
۶۸-	یادگارهای یزد (جلد اول) تألیف آقای ایرج افشار	بهمن ۱۳۴۸
۶۹-	ری باستان (مجلد دوم) تألیف آقای دکتر حسین کریمان	خرداد ۱۳۴۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۷۰-	ازآستارا تا استارباد (جلد اول بخش اول)، آثار وبناهای تاریخی گیلان بیه‌پس ، تألیف دکتر منوچهرستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱-	یادنامهٔ فردوسی‌حاوی‌مقالات وچکامه‌ها به مناسبت تجدیدآرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲-	فردوسی وشاهنامهٔ او به اهتمام‌آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳-	فیلسوف ری، محمدبن‌زکریای‌رازی تألیف‌آقای‌دکترمهدی‌محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴-	سرزمین قزوین تألیف‌آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵-	یادنامهٔ شادروان سید حسن تقی‌زاده به اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹
۷۶-	ذخیرهٔ خوارزمشاهی‌تألیف زین‌الدین‌ابوابراهیم‌اسماعیل‌جرجانی‌سنهٔ ۵۰۴هجری‌به‌اهتمام‌وتفسیروتصحیح‌دکترجلال‌مصطفوی-(کتاب‌دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷-	نظری اجمالی به‌تاریخ آذربایجان وآثارباستانی وجمعیت شناسی‌آن تألیف آقای دکتر محمدجواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸-	تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای‌کاخ‌گلستان نوشتهٔ‌آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹-	کشف‌الابیات‌شاهنامهٔ‌فردوسی-جلددوم-به‌کوشش‌دکترمحمددبیرسیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰-	آثارباستانی وتاریخی‌لرستان-جلدنخست-تألیف‌آقای‌حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱-	دردربارشاهنشاه ایران، تألیف ا. کمپفر آلمانی-ترجمهٔ‌آقای‌کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲-	نگاهی به شاهنامه، تألیف‌آقای پروفسورفضل‌الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۳-	مونس‌الاحرارفی‌دقایق‌الاشعار(جلد ۲) تألیف محمدبن بدرجاجرمی به سال ۷۴۱ هجری با تحشیه و تفسیرآقای میرصالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴-	مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵-	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازادهٔ شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶-	دانش وخرد فردوسی فراهم‌آوردهٔ دکترمحمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷-	وقفنامهٔ ربع رشیدی (چاپ عکسی) ازروی‌نسخهٔ مورخ به سال ۷۰۹ قمری زیر نظرآقایان مجتبی مینوی وایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۸۸ـ	ذیل جامع‌التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو مورخ دوران تیموری با مقدمه و تعلیقات آقای دکتر خانبابا بیانی	اسفند ۱۳۵۰
۸۹ـ	از آستارا تا استارباد (مجلد دوم) آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پیش تألیف دکتر منوچهر ستوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰ـ	نصیحة‌الملوك تألیف امام محمد غزالی با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ استاد جلال‌الدین همائی	آذرماه ۱۳۵۱
۹۱ـ	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول ـ شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارنك	آذرماه ۱۳۵۱
۹۲ـ	مجموعهٔ انتشارات قدیم انجمن	دی‌ماه ۱۳۵۱
۹۳ـ	مجموعهٔ مقالات فروغی در بارهٔ شاهنامه و فردوسی باهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمن‌ماه ۱۳۵۱
۹۴ـ	داستان داستانها ـ رستم واسفندیار ـ تنظیم متن وشرح وتوضیح ازدکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵ـ	فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاء‌الملك حسینی شوشتری (قرن ۱۱ هجری) با مقدمه وتصحیح وتعلیق آقای جلال محدث	خردادماه ۱۳۵۲
۹۶ـ	تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری تألیف دکتر محمدجواد مشکور	تیرماه ۱۳۵۲
۹۷ـ	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تالیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل جرجانی سنه ۵۰۴ هجری باهتمام وتفسیر وتصحیح دکتر جلال مصطفوی	شهریور ۱۳۵۲
۹۸ـ	ترجمه یك فصل از آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بخامه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکوشش آقای اکبر داناسرشت با مقدمه والحاقاتی ازایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹ـ	مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران تألیف آقای جلیل ضیاءپور	بهمن ۱۳۵۲

ذیل

هنگامی که چاپ کتاب بپایان آمد انجمن آثارملی را دریغ آمد عکسهائی مناسب بامطالب کتاب همراه آن نباشد بدین لحاظ با فرصت کوتاه آنچه درتهران میسر گشت عکسهائی که تلوصفحات آینده از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد فراهم و برآخر کتاب افزوده شد.

بدیهی است باتوجه به فهرست مطالب و فهرست نامها اطلاع کافی مربوط بهرتصویر جهت خوانندگان علاقه‌مند فراهم می‌آید.

DATE LABEL

10 NOV 1970

18 NOV 1970

10 DEC 1970

15 MAR 1972

vol-1

Call No.

Date

Acc. No.

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

منشور کورش بزرگ براستوانهٔ گل پخته به درازای ۲۲ سانتیمتر بخط میخی بابلی مربوط
به سال ۵۳۹ پیش‌ازمیلاد که درسال ۱۸۷۹ میلادی (۹۵ سال پیش) ضمن کاوشهای ویرانه‌های
بابل پیدا شده است واکنون درموزهٔ بریتانیا نگاهداری میشود (عکس ازموزه بریتانیا)

کاوشهای علمی موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تپه نوشی جان نزدیک ملایـر. بقایای ساختمان دوران ماد مربوط به سدهٔ ۷ـ۸ پیش‌ازمیلاد (عکس از همان موسسه)

پیدایش لوحهٔ سنگی یا نبشتهٔ میخی بنام خشایارشا که ضمن کاوشهای موسسه بریتانیائی و مطالعات ایرانی در کاوشهای علمی سالهای اخیر در پازارگاد بدست آمده است ـ آقای استروناخ رئیس موسسه نامبرده در تهران و اجرا کننده کاوشها در کنار لوحهٔ سنگی دیده میشود

(عکس از همان موسسه)

ساغرسیمین دوران هخامنشی (قرن ۵ - ۶ پیش‌ازمیلاد) درموزه بریتانیا

عرابهٔ زرین چهاراسبی از گنجینهٔ جیحون مربوط بدوران هخامنشی (قرن ۶-۴ پیش‌ازمیلاد)
در موزهٔ بریتانیا (عکس از موزهٔ بریتانیا)

دست بند زرین دوران هخامنشی (قرن ۵-۶ پیش‌ازمیلاد) در موزه بریتانیا (عکس از موسسه بریتانیائی‌مطالعات ایرانی)

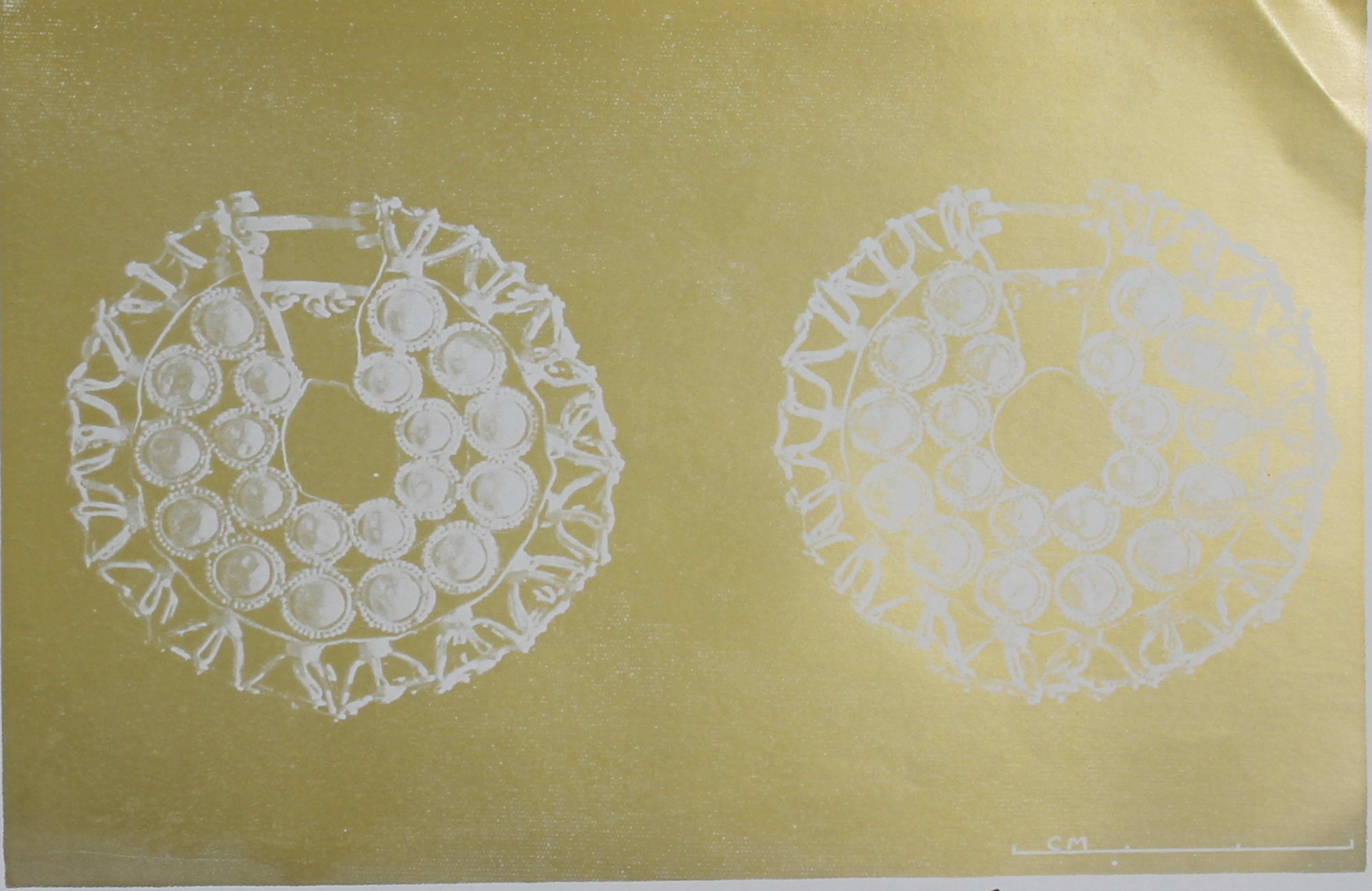

یك جفت گشواره زر ازدوران هخامنشی (سدهٔ چهارم پیش‌از میلاد) که ضمن کاوشهای علمی
سال ۱۳۴۲ موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی درپازارگاد بدست‌آمده است(عکس ازهمان موسسه)

گوشواره زر باسه ردیف آویز زر درمیان و آویز بزرگ سنگ لاجورد در پائین مربوط به دوران هخامنشی (سدهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد) که ضمن کاوشهای علمی سال ۱۳۴۲ موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در پازارگاد بدست‌آمده است (عکس از همان موسسه)

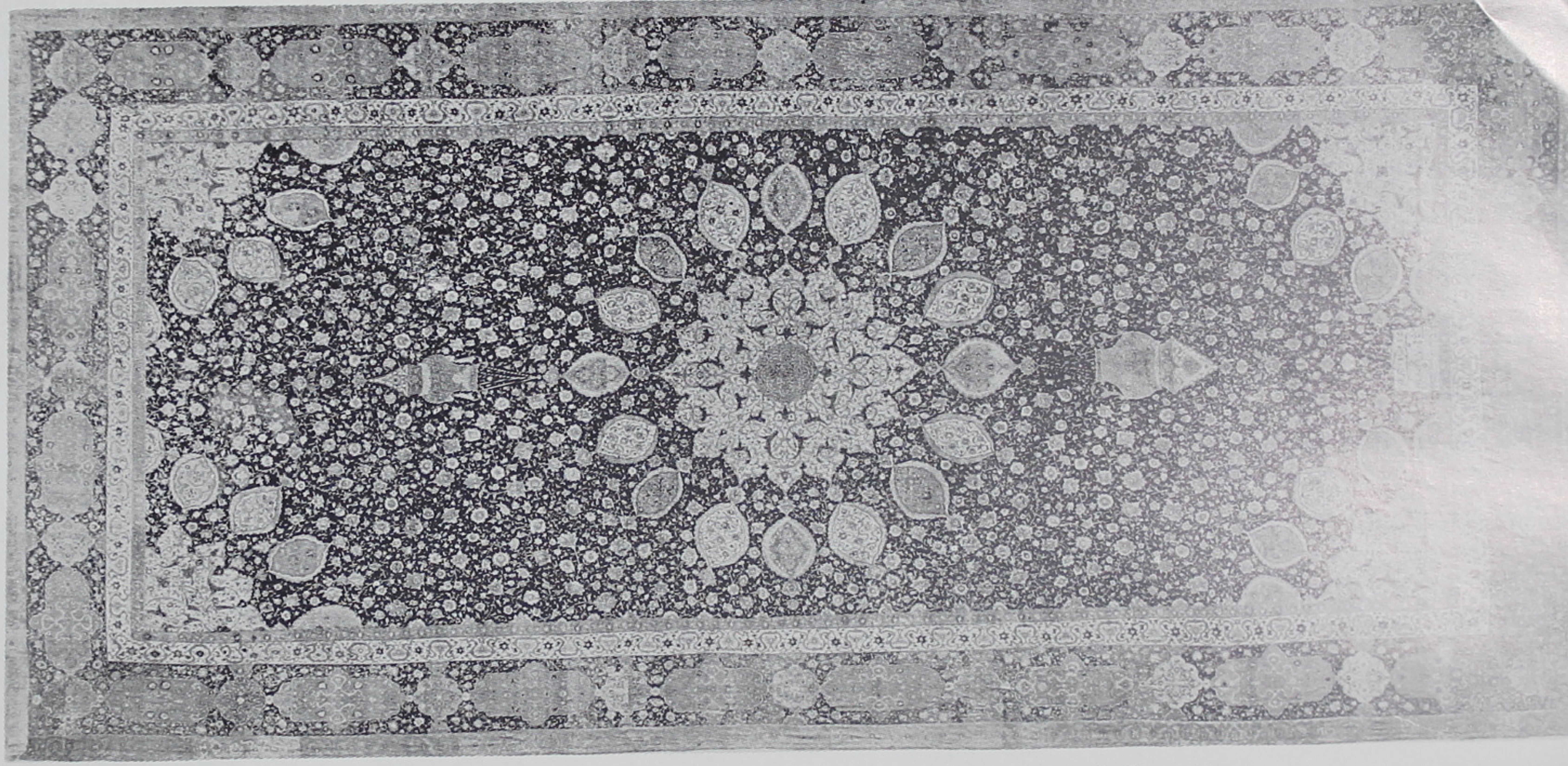

قالی بزرگ آستانهٔ شیخ صفی‌الدین دراردبیل مورخ به سال ۹۴۶ هجری بدرازی ده مترونیم وبهنای نزدیک به پنج‌متر کار استاد مقصود کاشانی که درموزهٔ ویکتوریا آلبرت‌لندن نگاهداری میشود (مربوط به صفحهٔ ۴۶۴ ـ در متن کتاب تاریخ قالی اشتباهاً ۹۴۲ هجری چاپ شده است) (عکس از موزهٔ ویکتوریا آلبرت)

بخشی از کاشیهای نقش برجسته ایران مورخ به سال ۷۰۹ هجری متعلق به محراب که درموزه
ویکتور یا آلبرت لندن نگاهداری میشود (عکس از موزه ویکتوریا آلبرت)

بخشی از کاشیهای نقش برجسته محراب مربوط به آغاز قرن ۸ هجری از ایران که در موزه ویکتوریا آلبرت لندن نگاهداری میشود (عکس از موزه ویکتوریا آلبرت)

برج آجری مورخ به‌سال ۴۶۰ هجری در ناحیهٔ خرقان ۳۳ کیلومتری مغرب آب گرم که بر سر راه قزوین به همدان واقع است) دراواخر سال ۱۳۴۳ شمسی ضمن بررسیها و پژوهشهای مدیر موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی درتهران برای نخستین بار شناخته و معرفی شده است (عکس از موسسهٔ نامبرده)

برج آجری مورخ به سال ۴۸۶ هجری در ناحیهٔ خرقان ۳۲ کیلومتری مغرب آبگرم (که بر سر راه قزوین به همدان قرار دارد) در اواخر سال ۱۳۴۳ شمسی ضمن بررسیها و پژوهشهای موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تهران برای نخستین بار شناخته و معرفی گشته است

(عکس از موسسهٔ نامبرده)

کاسهٔ چینی عهد صفویه ـ قرن ۱۱ هجری ـ ساخت ایران که در موزهٔ ویکتوریا آلبرت
نگاهداری میشود (عکس ازموزهٔ ویکتوریا آلبرت)

ظرف چینی عهد صفویه ـ قرن ۱۱ هجری ـ ساخت ایران که درموزهٔ ویکتوریا آلبرت لندن
نگاهداری میشود (عکس ازموزهٔ ویکتوریا آلبرت)

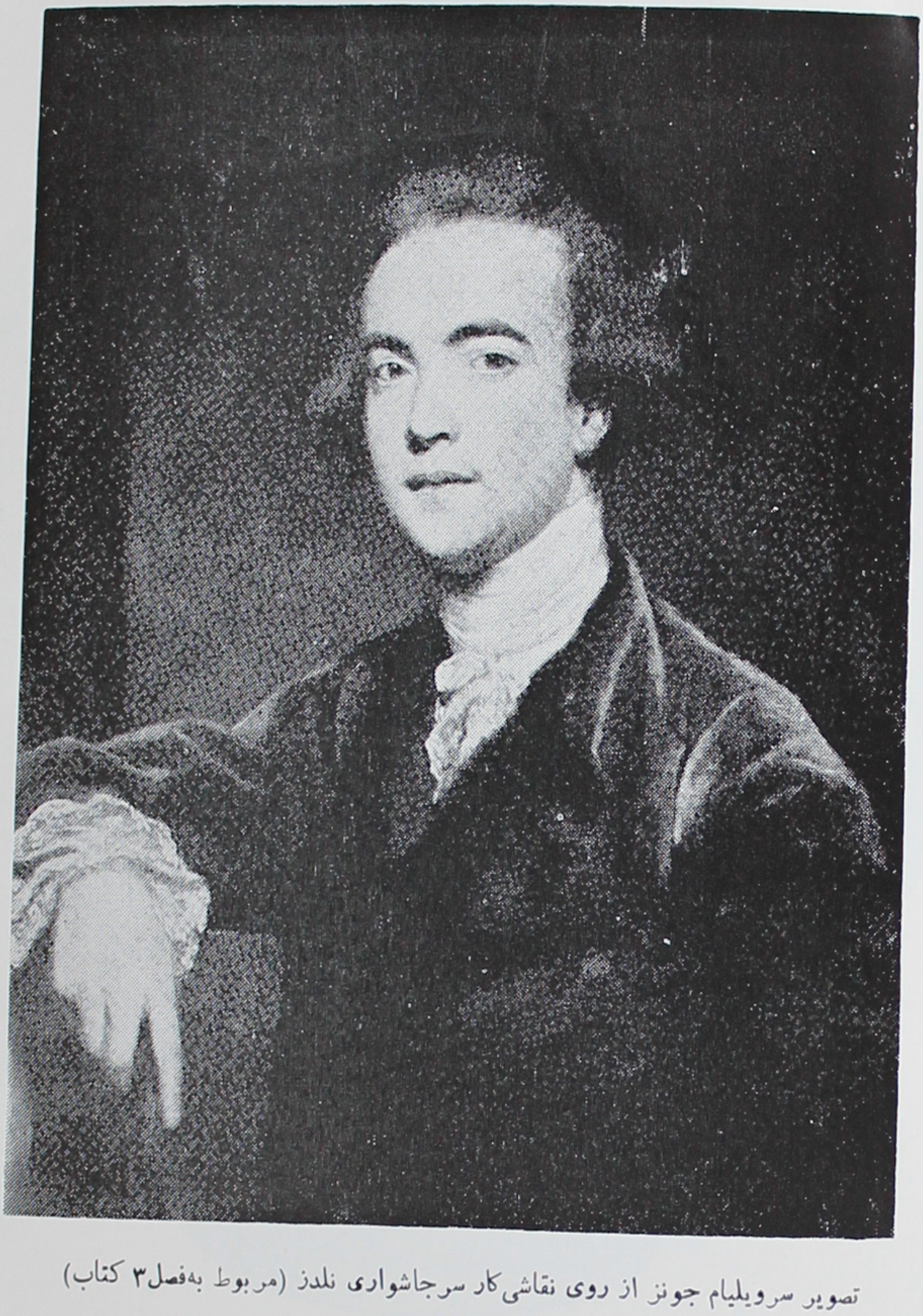

تصویر سرویلیام جونز از روی نقاشی کار سرجاشواری نلدز (مربوط به‌فصل ۳ کتاب)

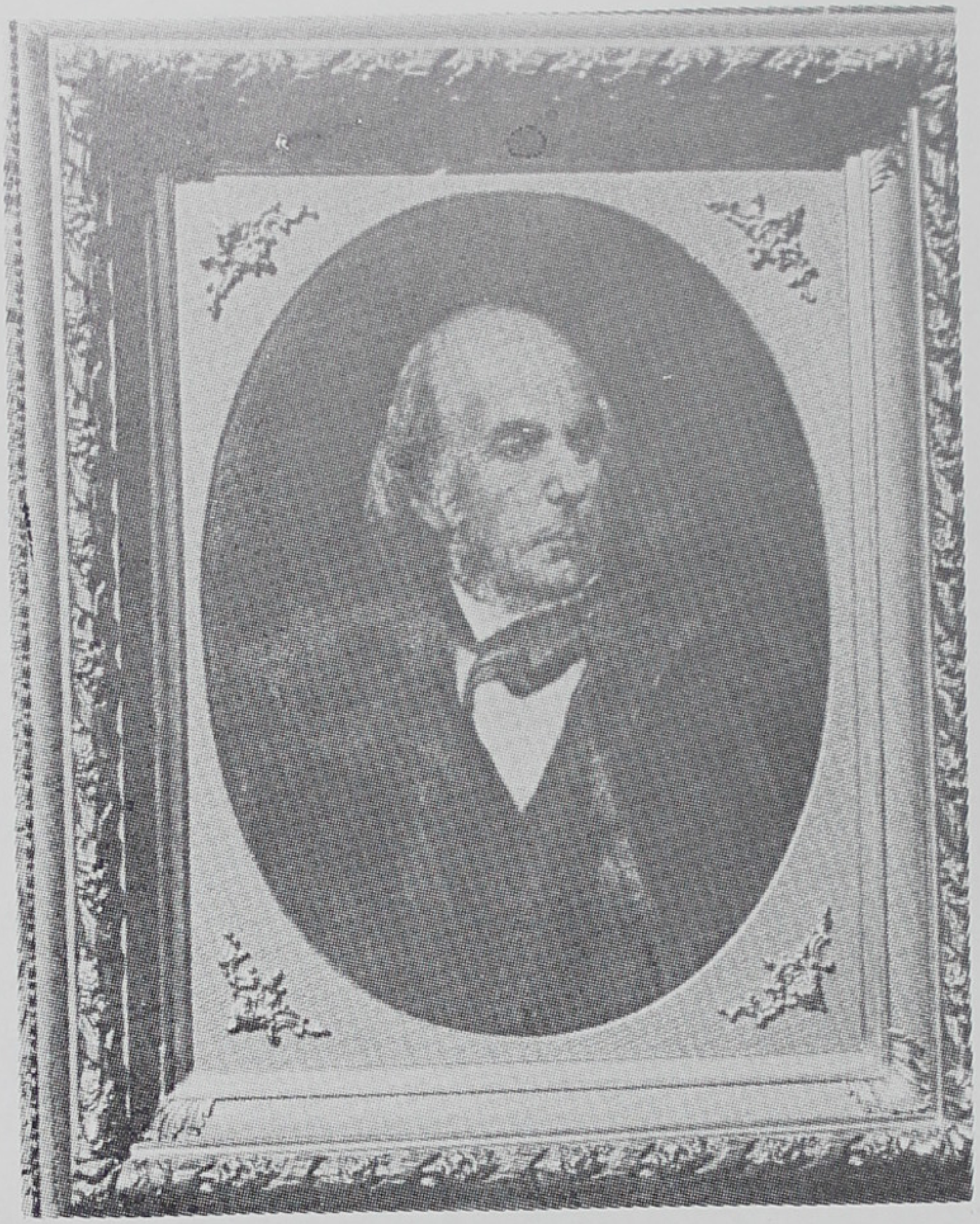

تصویر ادوارد فیتزجرالد مترجم نامی رباعیات خیام (عکس از روی تصویر رنگ و روغن کاراستاد علی محمد حیدریان که به سفارش انجمن آثارملی تهیه شده ودر کتابخانه آرامگاه حکیم عمرخیام در نیشابور موجود است) (مربوط به‌فصل ۶ کتاب)

ایران شناس وایران دوست نامی شادروان پروفسور ادوارد براون (مربوط به فصل ۸ کتاب)
عکس از موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی

KASHMIR UNIVERSITY
Iqbal Library
Acc. No 47935-59

حضور محترم جناب ادیب شهیر دانشمند معظم آقای پروفسور ادوارد برون دامت افاضاته

در اینموقع که شصتمین سال عمر عزیز آن یگانه استاد مفخم بپایان میرسد امضاکنندگان ذیل نه فقط از جانب خود

بلکه از طرف ایرانیان قدردان تبریکات صمیمانه و تهنیتهای خالصانه خود را تقدیم وجود مبارک داشته از خداوند

متعال طول عمر و سلامتی آن دوست حقیقی ایران را مسئلت مینمایند . خدمات جنابعالی بمعارف دنیا علی الخصوص بادبیات

و زبان فارسی بحدیست که لسان ایرانیان از تقریر و قلم را قدرت تحریر نباشد . اکنون فرصت را غنیمت شمرده برای اظهار

سپاسگذاری از زحماتی که برای ما و مملکت ما متحمل شده اید و ملت ایران را رهین منت ابدی خود فرموده اید یک تخته قالی کاشانی

بطور هدیه بحضور مبارک ارسال میداریم و امیدواریم بواسطه قبول آن بر مراتب تشکر و امتنان ما خواهید افزود طهران ربیع الاول ۱۳۳۹

A greeting from 34 High Personalities of Iran to Professor Brown on the occasion of his sixtieth Birthday.

تصویر نامه‌ای که درماه ربیع‌الاول ۱۳۳۹ هجری (آبان ۱۲۹۹ خورشیدی) به مناسبت شصتمین سال شادروان پروفسور ادوارد براون از طرف ۳۴ نفر شخصیتهای ایران بعنوان دانشمند نامبرده نوشته وفرستاده شده است

قالی نفیس متعلق به قرن دهم هجری کار ایران درموزه ویکتوریا آلبرت که درازا و پهنای
آن هر کدام نزدیک به نیمی ازاندازه‌های قالی بزرگ اردبیل است (عکس از موزهٔ ویکتوریا آلبرت)

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			

vol-1

Call No. ____________ *Date* ____________

Acc. No. ____________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

113620

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-190006

2174

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			

vol-1

Call No. ______ *Date* ______

Acc. No. ______

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			

Vol-1

Call No. ______ *Date* ______

Acc. No. ______

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

113620

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-190006

2174